



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



# شفااعت

ضرورتی بودن شفااعت و پاسخ به شبهات در مورد آن

نویسنده

هیض الله و بیسی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# شفاعت

نویسنده:

فیض الله ویسی

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

## فهرست

فهرست	۵
شفاعت	۸
مشخصات کتاب	۸
مقدمه:	۹
موضوع اول: شفاعت از نظر لغت و اصطلاح	۲۵
موضوع دوم: ضروری بودن شفاعت و پاسخ به شبهات در مورد آن	۳۱
اشاره	۳۱
آیا شفاعت در اسلام هست یا نه؟	۳۵
سخنان وهابیان در مورد شفاعت	۴۵
شفاعت در قرآن ۴۱ مرتبه آمده است، از جمله:	۵۵
شفاعت و درخواست دعاء در روایات	۵۷
شفاعت و معنای آن	۶۱
آیا مسئله شفاعت صحیح است ادله آن را بیان کنید؟	۶۸
به بیان دیگر حقیقت شفاعت چیست؟	۷۶
مقام خصومت	۸۸
سخن مرحوم سید اسماعیل طبرسی نوری در مورد شفاعت	۹۱
موضوع سوم: نظرات و آراء دانش مندان اسلام پیرامون شفاعت	۱۷۷
اشاره	۱۷۷
شفاعت از دیدگاه قرآن کریم	۲۲۳
موضوع چهارم: آیات تفسیری شفاعت	۲۶۳
اشاره	۲۶۳
دو نوع شفاعت	۲۷۴
خیال های باطل بیهود	۲۸۴
موضوع پنجم: چند سؤال مربوط به شفاعت	۳۹۰
سؤال اول: آیا پذیرفتن شفاعت موجب دگرگونی علم و اراده خداوند نمی شود.	۳۹۰
سؤال دوم آیا آیات قرآنی گواه بر امکان شفاعت است یا بر وقوع آن؟	۳۹۷
پاسخ: پیرامون برخی از آیاتی که	۳۹۹
سؤال سوم: آیا مقصود از شفاعت نجات مؤمنان در پرتو تبلیغ پیامبران است؟	۴۰۷
سؤال چهارم: آیا شفاعت متشابه است چون برای تحقق و وقوع شفاعت دلیل عقلی وجود ندارد و آیات مربوط به آن نیز متشابه است. و تأدب دینی ایجاب می کند علم این آیات را به خداوند متعال واگذاریم.	۴۰۹
سؤال پنجم: آیا تبعیض میان مجرم ها و یا جرم ها تبعیض ناروا نیست	۴۱۰
سؤال ششم: آیا سنت های الهی یک نواخت است؟	۴۱۷
سؤال هفتم: آیا شفاعت یک نوع وسیله تراشی و پارتی بازی نیست؟	۴۱۹
تفاوت های شفاعت دنیوی و اخروی	۴۲۵
سؤال هشتم: شفاعت خواهی از شیعیان واقعی چگونه است؟!	۴۳۰
سؤال نهم: دلایل جواز درخواست شفاعت از اولیاء الله چگونه است؟	۴۳۴
۱- درخواست شفاعت شرک است.	۴۴۵
۲- شرک مشرکین به خاطر طلب شفاعت از بت ها بود. دومین استدلال گروه وهابی بر تحریم طلب شفاعت از اولیاء خدا این است که	۴۵۲
۳- درخواست حاجت از غیر خدا حرام است.	۴۵۴
۴- شفاعت حق مختص خداوند است.	۴۵۹
۵- درخواست شفاعت از مرده لغو است می گویند: شفاعت از اولیاء الهی در این جهان درخواست حاجت از مرده است که فاقد حس شنوائی است و آیات و احادیثی که در آغاز این بخش با آن ها بر صحت طلب شفاعت از اولیاء الهی استدلال شده همگی مربوط به حال حیات آن ها است و	

۴۶۷	.....	۶- قرآن مردگان را غیر قابل تفهیم اعلام می کند.
۴۷۹	.....	موضوع ششم: شفاعت از دیده اخبار و روایات - از طریق سنی ها-.....
۴۷۹	.....	اشاره .....
۴۷۹	.....	شفاعت از طریق مدارک عامه (سنی ها).....
۵۰۴	.....	چند طایفه شفاعت نشوند .....
۵۲۰	.....	شفاعت کنندگان و شفاعت شوندگان از نظر قرآن و احادیث.....
۵۳۹	.....	شفاعت از دیدگاه اخبار و احادیث شیعه .....
۵۴۴	.....	اجمالی از اخبار شفاعت با مدارک .....
۶۲۲	.....	سخن علامه حلی (ره) در شرح بر تجرید .....
۶۹۸	.....	شفاعت موهبتی است .....
۷۰۰	.....	موضوع هفتم: اعتقادات علمای شیعه و مخالف .....
۷۰۰	.....	اعتقاد علامه مجلسی: .....
۷۰۳	.....	اعتقادات شیخ صدوق: .....
۷۱۴	.....	عقیده ی مرحوم علامه ی حلی: .....
۷۲۲	.....	احادیث اسلامی پیرامون مسئله ی شفاعت .....
۷۲۵	.....	دیدگاه شیعه پیرامون مسئله ی شفاعت .....
۷۲۸	.....	دیدگاه تسنن پیرامون مسئله ی شفاعت .....
۷۳۰	.....	دیدگاه وهابیت پیرامون مسئله ی شفاعت .....
۷۳۱	.....	شفاعت ابوبکر .....
۷۳۲	.....	یک سؤال به اهل مخالف .....
۷۳۲	.....	شفاعت حجر الاسود .....
۷۳۳	.....	شافعیان روز محشر : پیامبران، علماء و شهداء .....
۷۳۳	.....	فرشتگان و مؤمنان .....
۷۳۴	.....	طلب شفاعت در حال ممات .....
۷۳۶	.....	شفاعت در اخبار و روایات: .....
۷۶۲	.....	شفاعت تکوینی و تشریحی- درباره خداوند .....
۷۷۰	.....	یاوه گوئی محمد بن عبد الوهاب و پیروان او درباره ی شفاعت و پاسخ آن ها .....
۷۷۱	.....	گفتار صنعانی درباره ی شفاعت .....
۷۷۲	.....	گفتار وهابیه‌ها در نامه ی شیخ ركب مغربی درباره ی شفاعت: .....
۷۷۶	.....	گفتار دیگر محمد بن عبد الوهاب درباره ی شفاعت: .....
۷۷۸	.....	گفتار ابن تیمیة (فته ی انگیز) درباره شفاعت: .....
۷۸۱	.....	گفتاری درباره ی شفاعت .....
۷۸۷	.....	اشکال وهایی ها درباره ی شفاعت .....
۷۹۱	.....	جواب از اشکال وهایی ها درباره ی شفاعت: .....
۷۹۳	.....	جواب از کلمات محمد بن عبد الوهاب درباره ی شفاعت: .....
۸۰۰	.....	جواب از گفتار صنعانی درباره ی شفاعت .....
۸۰۵	.....	جواب به گفتار وهایی ها، در نامه ی شیخ ركب مغربی درباره ی شفاعت: .....
۸۱۲	.....	جواب از گفتار صاحب رساله ی دوم: .....
۸۲۱	.....	جواب به گفتار دیگر محمد بن عبدالوهاب درباره ی شفاعت: .....
۸۲۴	.....	جواب از گفتار ابن تیمیة درباره ی شفاعت: .....
۸۳۵	.....	موضوع هشتم: اشعار شفاعت .....



مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: شفاعت / نویسنده: فیض الله ویسی

مشخصات نشر: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان - ۱۳۹۹ ه ش

مشخصات ظاهری: ۸۸۸ص.

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: فارسی.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع: شفاعت

موضوع: اهل بیت علیهم السلام و شفاعت

موضوع: کتب اهل عامه و شفاعت

ص: ۱



بسم الله الرحمن الرحيم

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةَ وَالسَّلَامَ عَلَى أَشْرَفِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ، مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَاللَعْنَ الدَّائِمَ عَلَى أَعْدَائِهِمْ وَمُبْغِضِيهِمْ وَنَكَرِي قِصَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ مَنْ ذَٰلِكَ الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ

شفاعت یک اندیشه اصیل اسلامی است همه ی مردم کم و بیش با واژه و معنای آشنائی دارند. هنگامی که سخن از جرم و گناه و محکومیت یک فرد به میان می آید و شخصی پا به میان می گذارد و درباره ی فردی فعالیت وساطت می کند تا او را از مرگ و اعدام یا زندان و توقیف بخشد می گوئیم، فلانی در حق او «شفاعت» کرد.

لفظ شفاعت، از ماده شفع، به معنی جفت، در مقابل «وتر» به معنی طاق گرفته شده است. علت این که به وساطت شخص برای نجات گنه کار «شفاعت» گفته می شود، این است که مقام و موقعیت شفاعت کننده و نیروی تأثیر او یا عوامل نجاتی که در وجود شفاعت شونده هست، (هرچند کم و اندک باشد) ضمیمه (و جفت می شوند)

هر دو به کمک هم، موجب خلاص شخص گناه کار می گردند. حقیقت شفاعت اولیاء خدا، برای گناه کاران در ظاهر این است که اولیاء الهی، روی قرب و موقعیتی که در پیشگاه خداوند دارند، می توانند برای مجرم ها و گناه کاران، وساطت کنند و از خداوند منان بخواهند که از تقصیر و گناه آنان در گذرد. البته شفاعت کردن و پذیرفته شدن شفاعت آنان در گروه یک رشته شرایطی است که برخی مربوط به شخص گناه کار، و برخی مربوط به مورد شفاعت «گناه» می باشد.

به عبارت دیگر شفاعت همان کمک کردن اولیاء خدا است با اذن خدا، به افرادی که در عین گناه کار بودن پیوند ایمانی خود را با خداوند سبحان و پیوند معنوی خویش را با اولیاء خدا قطع نکرده اند.

و به یک معنا شفاعت این است که یک موجود مادون که استعداد جهش و پیشرفت دارد،

از موجود بالا، به صورت یک امر قانونی استمداد و مدد طلبد. البتّه مددخواهی از نظر کمال روحی باید به حدی سقوط نکند که نیروی جهش و تکامل را از دست بدهد. و امکان تبدیل او به یک انسان پاک از میان برود. عقیده به شفاعت به اندازه ای در میان مسلمانان رسوخ دارد که هرکجا برویم و از هرکه بپرسیم این اعتقاد را از عقاید اسلامی خویش می شمارد و در اصالت آن از نظر دین اسلام، هیچ گونه تردیدی نشان نمی دهد. همه می بینیم که در مواقع راز و نیاز مسلمانانها با خدا، و نیز در کنار قبر پیشوایان بزرگ اسلام دل ها و اندیشه های افراد گنه کار، به سوی شفیعان درگاه الهی کشیده می شود و از آنان می خواهند که از پیشگاه خدای عزوجل بخواهند تا مورد عفو و رحمت الهی قرار گیرند.

و یک چنین عقیده راسخ و پایرجا نمی تواند ساختگی و غیر اصیل باشد. قطعاً توجه جامعه اسلامی به سوی این عقیده معلول ورود آن در قرآن و احادیث است.

البته برخی ها شاید چنین تصور کنند که روز رستاخیز الهی، یزیدها، حجاج ها و رهبران گمراه کننده - علیهم اللعنه- زیر بار گمراهان خود را خواهند گرفت و آنان را شفاعت خواهند نمود. ولی آنان کاملاً در اشتباه و گمراهند، زیرا شفاعت شافعان واقعی از آن کسانی است که در روح و روان آنان نیروی جهش به سوی کمال و پاکی باشند. ولی کسانی که در سراسر وجود آنان نقطه قوت و کمالی پیدا نمی شود، هرگز نورانیت شافعان، وجود تاریک آنان را روشن نخواهد کرد.

ص: ۵

باید در شفاعت چنین بیندیشم: مردی را فرض کنیم که پاسی از عمر خود را در فساد و ناپاکی گذرانده است، ولی بر اثر برخورد با صالحان و پاکان، جرقه ای در دل او روشن گردیده؛ و هیجانی در او پدید می آید، و او را انسان دیگری می سازد. مشابه این جریان را درباره انسان های اُخروی بیندیشم. انسان هائی که در روح و روان آنان آلودگی وجود دارد ولی در عین حال نیروی جهش به سوی کمال از روان آنان به کلی رخت برنسته است، در این موقع بر اثر برخورد با شخصیت های سازنده الهی و قرار گرفتن در حوزه نورانیت انسان های نورانی، یک نوع دگرگونی در وجود آنان رخ داده و جرقه جهش و هیجان به سوی آنان در روح و روان آنان روشن می گردد.

ص: ۶

باید در مورد شفاعت آن چنان بیندیشم که درباره توبه و ندامت می اندیشم. جای شک نیست که توبه و ندامت از اعمال گذشته با شرایطی که گفته شده است انسان را شستشو داده و جرقه هیجان را در کانون وجود او روشن می سازد. و هرگز کسی نگفته است که تشریح توبه مایه جرأت تبهکاران می گردد. همچنین نباید موضوع اعتقاد به شفاعت را مایه جرأت و وسیله گسترش گناه بیندیشیم، بلکه باید آن را روزنه امید به سوی بازگشت به طهارت و پاکی تلقی کنیم. شفاعت پدیدآورنده امید در دل گناه کاران و مایه ی بازگشت آنان به سوی خداوند است و اگر حقیقت شفاعت درست مورد بررسی واقع شود معلوم خواهد شد که اعتقاد

ص: ۷

به شفاعت اولیاء الله، نه تنها مایه جرأت و موجب سرسختی با خداوند متعال نمی باشد، بلکه سبب می شود که گروهی به امید این که راه بازگشت به سوی خدا به روی آنان باز است، بتوانند به وسله اولیاء خدا، آمرزش الهی را نسبت به گذشته جلب کنند و از عصیان و سرکشی و سرسختی دست برداشته به سوی حق باز گردند.

نه تنها شفاعت در زندگی انسان ها، این نقش را برعهده دارد، بلکه پذیرش توبه و در سطح وسیع تر موضوع «انتظار فرج» و امید به بهبود وضع آینده اجتماع، از عوامل سازنده ای است که برای دگرگون ساختن اوضاع و نابسامانی های بشر، نیرو بخشنده او را از محیط تیره و تاریک و نومیدی، به فضای روشن رجا و امیدواری وارد می کند.

اعتقاد به شفاعت اولیاء خدا

ص: ۸

(البته با شرایط خاصی) درباره گنه کاران سبب می شود که فرد گنه کار معتقد گردد که وی از این به بعد می تواند سرنوشت خود را دگرگون سازد و اعمال دیرینه وی طوری نیست که برای او یک سرنوشت شوم قطعی و غیر قابل تغییر، ساخته باشد. بلکه او از همین حال به کمک اولیاء خدا و تصمیم راسخ خود بر اطاعت و فرمان برداری از خدا می تواند سرنوشت خود را عوض کند، و درهای سعادت را به روی خود باز کند. ولی برعکس، یأس و نومیدی و این که دیگر کاری از او و دیگران ساخته نیست، چراغ امید را در شبستان عمر انسان خاموش می سازد.

جوانی که در طول زندگی گناهان و لغزش هائی داشته است هرگاه معتقد باشد که کارهای زشت پیشین او، آن چنان کاسه سعادت وی را



ویران کرده که دیگر قابل ترمیم نیست. و برای او یک سرنوشت قطعی پدید آورنده که به هیچ وسیله ای نمی تواند آن را دگرگون ساخت و آموزش خدا را جلب نمود و حتی توبه و پشیمانی، و شفاعت و کمک خواهی بنحویش از اولیاء حق نمی توانند سرنوشت او را دگرگون سازند، یک چنین اعتقاد نه تنها از حجم گناه او نمی کاهد، بلکه سبب می شود که پرونده زندگی وی روز به روز سیاه تر و بار گناه او سنگین تر می شود، زیرا او با خود چنین فکر می کند: اکنون که راه بازگشت به روی من باز نیست و از این به بعد هر نوع قدم نیکی در راه اطاعت خدا بردارم سودی به حال من نخواهد داشت. دیگر جهت ندارد که من در نیمه عمر، رنج اطاعت را بر خود هموار سازم و از گناهان لذت بخش دست بردارم. ولی برعکس اگر روزنه امید را به روی خود باز بیند و بداند که از همین حالا می تواند وضع خود را در آینده دگرگون سازد، در این صورت کوشش می کند که

ص: ۱۰

گذشته را جبران کند و به وضع خود در آینده بهبود بخشد.

از این گذشته همان طوری که انشاءالله خواهد آمد خواهیم گفت: که شفاعت اولیای خدا منوط به اذن خداوند قادر جهانیان و عوالم جهان است و تا اجازه خدا نباشد، هیچ کس نمی تواند، شفاعت نماید. ناگفته پیداست که اذن خداوند منان بی جهت و بی حکمت نخواهد بود. در این صورت باید گفت: اذن خداوند سبحان شامل حال کسانی می شود که برای عفو و اغماض، شایستگی دارند و اگر در طول زندگی لغزش و گناهی داشته اند به مرحله پرده دری و طغیان نرسیده است و اگر رابطه خود را در بعضی از جهات ضعیف کرده اند ولی به کلی آن را قطع نکرده اند

ص: ۱۱

این چنین افراد که پیوند گوناگون خود را با حقّ و حقیقت نگسسته اند، مشمول و شایسته شفاعت می شوند(۱)

نوید شفاعت با این شرط، خود هشداری است، به گنه کاران که به هوش باشند و هرچه زودتر از ادامه گناه باز ندارند، و از شفاعت دور نگردند که در غیر این صورت راه نجاتی برای آنان نخواهد بود. مگر خدا کمک کند به خاطر مصلحت و حکمتی دارد و بندگان از اسرار آن آگاهی ندارند. تجربه نشان داده است که اگر روزنه امیدی به روی افراد مجرم گشوده شود و احساس نمایند که اگر در برنامه غلط ناروای خود تجدید نظر کنند، راه نجاتی برای آن ها نیست. بسیاری از آن ها از بی راهه، به راه باز می گردند.

در قوانین جزائی و کیفری ملت ها، قانونی به نام «عفو» زندانیان و مجرمان بزرگ و محکومان

ص: ۱۲

---

۱- البته لطف و تفضل خداوند محدود نیست حتی شیطان از درگاه او ناامید نیست.

به حبس ابد، وجود دارد، نکته آن این است که روزنه امیدی برای این افراد باز شود. و در برنامه زندگی خود تجدیدنظر نمایند. و اگر این روزنه نبود، علت نداشت که در همان محیط، آرام بنشینند و دست به جنایت نزنند زیرا بالاتر از هر سیاهی «زندادان ابد» رنگی نیست. شفاعت درباره افراد لایق و شایسته جز روزنه امید برای امکان تجدید حیات دینی و اخلاقی چیزی نیست، و مخصوص کسانی است که روابط خود را با خدا و اولیای دین حفظ کرده اند، ولی کسانی که دارای اعمال نیک نبوده و از ایمان به خدا بهره ای نداشته باشد و عمری در گناه و فساد بسر برده اند، هرگز مشمول شفاعت نخواهد بود. فرق این دو گروه را می توان با مثالی مجسم کرد.

ص: ۱۳

فرض کنید سربازانی مأمور گشودن دژی بر فراز کوهی می باشند، و گشودن آن دژ در حفظ کشور آنان از تجاوز خارجی، فوق العاده مؤثر است، فرمان ده ماهر و ورزیده، وسائل لازم بالاروی و گشودن دژ را در اختیار آنان می گذارد و فرمان بالا رفتن را صادر می نماید. آن گروه از سربازان بی انضباط و ترسو که گوش به فرمان ده نداده، در پائین کوه می مانند، هیچ گاه مشمول حمایت او نمی گردند، اما آن گروه که فداکارند و به سرعت از کوه بالا می روند، اگر در میان آنان افرادی ضعیف و ناتوان باشند، و در بعضی از گذرگاه ها بلغزند، یا صعود و بالا رفتن در بعضی از نقاط حساس کوه برای آن ها مشکل باشد، فرمانده دلسوز مراقب حال آنها بوده و در نقاط حساس به آن ها کمک کرده و از لغزش گاه عبور می دهد. این نوع مراقبت و کمک، یک نوع شفاعت است و از آن افرادی است که در مسیر هدف

گام برمی دارند و هیچ اشکالی ندارد که فرمانده دلسوز پیش از صعود به کوه این مطلب را اعلام کند و بگوید: اگر شما در نقاط حساسی از صعود باز بمانید، از کمک های بی دریغ من محروم نخواهید ماند و من با تمام قوا کوشش می کنم که شما را در این هدف کمک کنم. یک چنین اعلام قبلی افراد را برای کار دلگرم کرده و نور امید را در دل آنان پدید می آورد و بر قدرت و پایداری آنان می افزاید و در حقیقت یک نوع تربیت و وسیله تکامل است. شفاعت در صورتی می تواند مؤثر و سازنده باشد که دور از هر نوع عوام فریبی تفسیر شود و حساب شفاعتی که قرآن و حدیث و یا عقل و خرد ما را به سوی آن دعوت می کند، از شفاعتی که در اذهان برخی از دور افتادن گان از تعالیم اسلام وجود دارد،

جدا گردد، زیرا گاهی تفسیرهای غلط برای شفاعت از طرف افراد ناروا، مردم را از درك حقیقت شفاعت باز می دارد، مانند شعر آن شاعر (حاجب) می اندازد که فکر می کرد در روز رستاخیز دست علی علیه السلام درباره شفاعت گنه کاران آن چنان باز است که علاقه مندان آن حضرت به اطمینان شفاعتش هرچه بخواهند می توانند گناه کنند، از این جهت به افتخار امام علیه السلام قصیده ای سرود که نخستین بیت آن این است:

حاجب اگر معامله حشر با علی است\*\* من ضامنم تو هرچه بخواهی گناه کن

ولی همین شاعر- طبق گفته خویش- در عالم رؤیا، امام علیه السلام را خواب دید و خشم آن حضرت را از سرودن چنین شعر خرافی لمس کرد و امام علیه السلام خواستار آن شد که قسمت دوم از شعر خود را عوض کند و چنین بگوید:

ص: ۱۶

حاجب اگر معامله حشر با علی است\*\* شرم از رخ علی کن و کمتر گناه کن

خواه این جریان، حقیقت داشته باشد و یا افسانه و پنداری بیش نباشد، حقیقت همین است که در این سرگذشت آمده است.

و جای تذکر دادن است به جوانان عزیز و مردم محترم که معارف دینی خود را فقط از علماء دینی محقق و کتابهای اصیل اسلامی اخذ کنند، نه از هرکسی، تا شفاعت (و سایر مسائل دینی) حقیقی را از شفاعت تحریف یافته به خوبی باز شناسند، و به گفته هر صوفی و درویش منحرف معرکه گیر، و یا داستان سرایان حرفه ای و یا نوشته های مبتذل که به خامه افراد فاقد صلاحیت نوشته می شود، اعتماد نکنند(۱).

ص: ۱۷

---

۱- جمعه ۶ شوال المکرم ۱۴۳۳، فیض الله ویسی



## موضوع اول: شفاعت از نظر لغت و اصطلاح

شفاعت در لغت: به معنی خواهش کردن، درخواست کردن عفو یا کمک از کسی برای دیگری. کسی که برای دیگری خواهش عفو یا کمک بکند و نیز به معنی صاحب شُفَعَه، خواهش کردن چیزی یا چیزی که دارای اضافه کن است. نزد فقها تملک که یکی از شریکین است، سهم دیگری را با دادن قیمت آن شریک دیگر، یعنی شریک آخر حقّ تصرّف دادن غیر از شریک اولی را در این ملک ندارد، مگر این که خود او اعراض کند، شُفَعَاء جمع شُفَعَه می باشد.

شفاعت به فتح شین و عین به معنی خواهش کردن کسی؛ شَفَعَ الشَّيْءَ شُفَعاً جَفَتِ او را.

شَفَعَ شُفَعَاءَهُ؛ خواهش کرد

ص: ۱۸

زیاد کردن چیزی را بر چیزی - شَفَعَ تَشْفِيعاً. شفاعت دادن کسی را، پذیرفتن شفاعت. شَفَع - اَشْفَاع و شِفَاع ج به معنی جفت - از اعداد، خلاف وتر «و طاق، دو رکعت پنجمی از نماز شب، روز عید اَضْحَى»

شافع - خواهش گر - شفاعت کننده.

مُشَفِّع - جفت کننده آن که شفاعت و وساطت او قبول شود.

شَفَع: الشَّفْعُ ضَمُّ الشَّيْءِ إِلَى مِثْلِهِ، شَفَع ضَمِيمَهُ شَدْنَ شَيْءٍ بِه مَانَدِ خَوْدِش كَقْتَه مِی شُود بَرای مَشْفُوع [شفاعت شده] شَفَع و شَفِيعِی است.

شَفَع در مقابل وتر و طاق بودن است

ص: ۱۹

بعضی گفته اند شَفَع و جفت مخلوقات به خاطر این است که آنها مرکب اند از دو چیز- مانند این که قرآن می فرماید: وَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ- (آیه ی ۴۹ سوره ی ذاریات) از هر چیزی ما جفت خلق کردیم مانند زن و مرد- و وتر تنها خداوند است و از حیث این که از همه مخلوقات، تنها و وحدت است با هیچ چیزی نیست - قل هو الله احد پیامبر بگو او تنها است- مرکب از شیء نیست بلکه ذات پاک لایزالش سیط است و تک و تنها می باشد و بعضی گفته اند: شفع روز نحر و قربانی است. از این جهت که برای او نظیری است در جنب او می باشد

ص: ۲۰

و وتر روز عرفه است.

و بعضی گفته اند: شفع فرزند آدم است و وتر خود آدم- زیرا والد و پدری ندارد و شفاعت منضم به چیزی دیگر است که یاری او باشد و به او کمک کند و از او درباره کمک کردن به او سؤال کند. و از همین است: شفاعت در قیامت.

قرآن می فرماید: «لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا»-(آیه ی ۸۷ سوره ی مریم) یعنی کسی مالک شفاعت نمی شود؛ مگر عهدی و پیمانی از جانب خداوند متعال برای شفاعت داشته باشد.

ص: ۲۱

و از این قبیل آیات (۱)

شفع: الشَّفَعُ: خلاف وَتَرَ و هو الزوج تقول: كَانَ وَتَرَی فَشَفَعْتُهُ شَفْعاً وَ شَفَعَ الْوَتْرَ مِنَ الْعَدَدِ شَفْعاً صَبْرَهُ زَوْجاً.

معناه أنه يحسب الشخص اتين لضعف بصره و عن شافعه تنظر نظرين، والشَّفَعُ ما شَفَعَ بِهِ - سَمِيَ بالمصدر - والجمع شِفاع

الشفاعه في الحديث فيما يتعلق بامور الدنيا والاخره و هي السُّؤال في التحاؤز عن الذنوب و الجرائم وَالمُشْفَعُ: الذي يَقْبَل

الشَّفَاعَةَ (۲)

شفع: الشَّفَعُ: ما كان من الله وَ أزوجاً تقول: كان وتراً فشفعته بالآخره حتى صار شَفْعَاءً فِي الْقُرْآن:

(وَالشَّفَعُ وَالْوَتْرُ / سوره فجر آيه ۳) الشفع يوم النحر والوتر يوم عرفه و يقال الشفع الحصايعنى كثره الخلق والوتر - الله (۳)

ص: ۲۲

۱- مفردات راغب اصفهانی

۲- لسان العرب

۳- كتاب العين، لسان العرب

معنی ساده شفاعت با یک مثال روشن تر می شود و آن این است که یک درختی بزرگی که روی زمین افتاده و می خواهند بلند کنند یا تیر آهن یا تیرچه بلوک می خواهند بر روی طاق خانه سوار کنند، یک سر آن را عده ای می گیرند و یک سرش را عده ای دیگر کمک می کنند تا روی کار قرار گیرد و مثالهای متعددی از این قبیل فراوان است. شفاعت قیامت همین است، یک سر کار اعمال صالحه است، یک سر کار شفاعت معصومین علیهم السلام می باشند. یعنی شفاعت یک نیروی قوی است که به اعمال صالحه کمک می دهد و باصطلاح عرف زور می زند و نیرو می بخشد.

طبق روایتی که از امام صادق سلام الله علیه وارد شده است - شفاعت را از ضروریات مذهب اسلام شمرده و منکر آن را غیر شیعه تلقی فرموده است. من أَنْكَرَ ثَلَاثَةَ الْأَشْيَاءِ - فَلَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا، الْمُعْرَاجَ وَالْمُسَاءَلَةَ فِي الْقَبْرِ وَ شَفَاعَةَ (۱)

کسی که سه چیز را منکر شود از شیعیان ما نیست. معراج (رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم) و مسائل قبر و شفاعت و چه بسا منکر آن بکفر گریاد

ص: ۲۴

---

۱- امالی صدوق مترجم ص ۵۲۰ روایت ۵، انتشارات ارمغان طوبی، انتشارات آهو از کتاب سرای رشد، شیراز انتشارات شاه

چراغ

امام صادق علیه السلام می فرماید: ترک کردن چیزی [یا قبول نداشتن چیزی] را که خداوند به آن امر فرموده، از کفر است چنان چه خداوند فرموده در قرآن خود:

أَفْتَوْمُنُونَ بِنِعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضِ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۱)

آیا به بعضی از دستورات کتاب آسمانی و فرمان الهی می گروید و به بعضی دیگر -

ص: ۲۵

---

۱- سوره بقره، آیه ۸۵



کافر می شوید، چیست سزای هر که از شما این کار را می کند جز خواری در زندگی دنیا و در قیامت به سخت ترین عذاب دچار شود و خداوند از آن چه شما می کنید غافل نیست.

امام علیه السلام فرموده: خداوند آن ها را کافر دانسته به واسطه ترک آن چه خداوند به آن ها فرمان داده است و نسبت ایمان به دان ما داده ولی از آن ها نپذیرفته و ایمانشان را سودمند برای آن ها در نزد خودش دانسته- و فرموده است: نیست جزای ایشان جز رسوائی در دنیا و عذاب سخت در آخرت(۱) و خلاصه معنی حدیث شریف این است که ترک کردن واجبی از واجبات الهی، مرتبه ای-

ص: ۲۶

---

۱- اصول کافی مترجم ص ۱۰۳ ج ۴، انتشارات علمیّه اسلامیّه، بازار شیراز- جنب نوروزخان

از مراتب کفر است که در آیه مذکوره اشاره شده از این حدیث شریف معلوم می شود که ترک واجب از گناهانی است که در قرآن مجید بر آن وعده عذاب داده شده..-

آقایان فقهاء در رساله های عملیه ی خود چه عربی و چه فارسی می فرمایند: [در احکام نجاسات] کافر- یعنی کسی که منکر خدا است یا برای خداوند شریک قرار می دهد، یا رسالت حضرت خاتم الانبیاء محمّد بن عبدالله صلی الله علیه و آله را قبول ندارد، نجس است و نیز کسی که یکی از ضروریات دین مبین اسلام را منکر شود. چنان چه بداند آن چیز ضروری دین است، نجس می باشد و اگر نداند احتیاطاً باید از او اجتناب کرد.

شرح لمعه- جواهر الکلام- عروه الوثقی- و دیگر کتب فقهی

ص: ۲۷

شفاعت هم از ضروریات دین است

چنان چه در حدیث از امام صادق علیه السلام گذشت در این جا چند سؤال مطرح می کنیم:

### **آیا شفاعت در اسلام هست یا نه؟**

اگر هست چگونه ممکن است به دستگاه خداوند راه داشته باشد، در حالی که شفاعت شاید یک نوع «پارتی بازی» است و نتیجه آن، به دست آوردن موقعیت ها بدون شایستگی لازم است؟

پاسخ: شفاعت در اسلام هست و از اصول مسلم اسلام محسوب می شود و شفاعت نسبت افرادی که شایستگی شفاعت دارند، مطلبی است قطعی و آن چنان نیست که بتوان درباره آن شک و تردید به خود راه داد.

ص: ۲۸

هم چنان چه در موضوع لغوی گذشت. شفاعت در لغت به معنی «ضمیمه کردن چیزی به چیز دیگر و جفت نمودن آن» است. و در اصطلاح مذهب اسلام به معنی کمک کردن اولیای خدا [پیامبران، امامان معصومین علیهم السلام و مردم صالح و درست کار] برای نجات افرادی است که در طول زندگی مرتکب لغزش هایی شده بودند.

البته کمک به نجات افراد گناه کار دو صورت دارد:

۱- یک شکل آن به اصطلاح پارتنی بازی و ظلم و ستم و تبعیض ناروا است.

۲- و شکل دیگر آن، یک نوع درس تربیت، روزنه امید، وسیله تکامل می باشد.

اگر افرادی که مورد شفاعت واقع می شوند هیچ گونه شایستگی نداشته باشند. در همین حال به آن ها بدون جهت کمک شود و بر دیگران مقدم گردند

ص: ۲۹

این کار یک نوع تبعیض ناروا و تشویق مردم به گناه و تأمین دادن به آن‌ها در برابر جنایات است و این‌ها شفاعت غلط و ناروایی است که باید گفت: موجب جرأت جنایت کاران می‌گردد و امید به چنین شفاعت پنداری، سبب می‌شود که افراد مجرم از انجام هیچ جنایتی کوتاهی نکنند. ولی مسلماً هدف آیات، این نوع شفاعت نیست که عقل و خرد آن را محکوم می‌کند. ولی اگر بعضی از گناه کاران به خاطر پیوندهای معنوی که با خداوند داشتند و به خاطر ارتباط ایمانی که با اولیاء پروردگار برقرار ساخته بودند مورد مورد کمک شفیعان روز رستاخیز قرار گیرند. در این صورت نوید شفاعت نه تنها موجب تشویق

و مستلزم تبعیض ناروا نیست، بلکه عین عدالت و وسیله تربیت و بازگشت افراد گنه کار از نیمه راه است.

قرآن و مسئله شفاعت

آیات مربوط به شفاعت را می توان به سه دسته تقسیم نمود:

۱- آیاتی که شفاعت را نفی می کند مانند **وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ**، بقره آیه ۴۸

از آن روز بترسید که کسی به جای کسی، مجازات نمی گردد. نه شفاعت پذیرفته می شود، و نه غرامت و بدلی قبول خواهد شد و آنان یاری نمی شوند.

ص: ۳۱

قریب به همین مضموم آیات ۵۴ بقره و آیه ۴۸ مدثر است.

۲- آیاتی که شفاعت را از آن خدا دانسته و آن را به ذات خدا منحصر می‌داند. مانند **مَالِكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَّلِيِّ وَلَا شَفِيعٍ**: آیه ۴  
سوره سجده

برای شما «در روز رستاخیز» یار و شفاعت کننده ای جز خدا نیست.

۳- آیاتی که به وجود شفیعانی که باذن خداوند شفاعت می‌کنند، صریحاً اعتراف می‌کند و پذیرش شفاعت آن‌ها را به اذن خداوند محدود می‌سازد- مانند **مَنْ ذِي الَّذِي عِنْدَهُ إِلَّا يَأْذِنُ**: آیه ۲۵۵ سوره بقره.

و نیز می‌فرماید: **يَوْمَ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَ رَضِيَ لَهُ قَوْلًا**. سوره طه آیه ۱۰۹

ص: ۳۲

روزی که شفاعت سودی نمی بخشد مگر شفاعت کسی که خداوند به او اذن دهد و به گفتار او راضی باشد.

آیاتی نیز به همین مضمون وارد شده مانند- سوره انعام آیه ۵۰ و سوره زمر آیه ۲۸ و سوره سبا آیه ۲ و یونس آیه ۲ و انبیاء آیه ۲۸ و مریم ۷۸ و زخرف آیه ۸۶ و نجم آیه ۲۶

با این آیات صریحی که در قرآن پیرامون وجود شفاعت وارد شده، تکلیف کسانی که درباره آن به خود شک و تردید راه می دهند و یا به طور کلی به انکار آن برمی خیزند، روشن است.

مقصود از آیاتی که شفاعت را نفی می کنند چیست؟

ص: ۳۳



با نظر گرفتن عقاید خرافی که عرف بت پرست درباره شفاعت بتها داشت. هدف دسته نخست از آیات که شفاعت را به کلی نفی می کند، روشن می گردد. آنان می گفتند: که این بت ها شفیعان ما در درگاه الهی می باشند، و خداوند این عقیده خرافی را از آنان در قرآن در سوره های مختلفی نقل کرده است مانند: **وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَائِنَا عِنْدَ اللَّهِ**، سوره یونس آیه ۱۸.

آنان می گفتند: که این بت ها شفیعان مادر پیش گاه خدا هستند. بسیاری از آیاتی که به طور کلی شفاعت را انکار می کنند، مربوط به این نوع از شفاعت است که عرب جاهلی به آن اعتقاد داشت از این جهت قرآن در سوره زمر آیه ۴۳ هنگامی که از بت پرستان

موضوع شفاعت بت ها را نقل می کند فوراً به رد آن ها پرداخته و آن را از آن خدا می داند آنجا که قرآن کریم می فرماید:

أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ قُلْ لَوْ كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئاً. آیه ی ۴۳ سوره ی زمر، قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعاً آیه ی ۳۴ سوره ی زمر.

بلکه آنان جز خدا (بتها) شفیعانی برای خود اتخاذ کرده اند (ای پیامبر خدا) بگو شفاعت همگی از آن خدا است و مربوط به او می باشد.

از این بیان استفاده می شود که هدف آیاتی که شفاعت را انکار می کنند، مربوط به آن نوع از شفاعت، صحیح نیست که به حکم دسته سوم از آیات، به اذن خدا انجام می گیرد. بلکه مربوط به شفاعت بت هائی است که نه شایستگی

ص: ۳۵

شفاعت کردن را دارند و نه خداوند به آن ها اذن داده است.

هدف برخی از آیات دیگر که به صورت ظاهر، شفاعت را نفی می کنند، محکوم کردن خیال های باطل یهود است، زیرا آنان تصور می کردند که چون نیاکان آن ها پیامبران بودند، بر آنان هر اندازه هم مجرم باشند، شفاعت خواهند کرد.

آنان تصوّر می کردند که برای گناهان، می توان فدا و بدل تهیه نمود و پارتی و هدایا و تُحَفَّ جرائم را از بین برد، و افکار داوران را دگرگون ساخت.

قرآن کریم برای این که خط بطلان بر چنین افکار بکشد، و اعلام نماید که در آن روز هیچ کس حق شفاعت و وساطت ندارد و از کسی فدا و بدلی پذیرفته نمی شود-

ص: ۳۶

و چیزی جز عمل، انسان را نمی تواند نجات دهد چنین فرمود:

وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ: سوره بقره آیه ۴۸

از آن روز بترسید که کسی به جای کسی مجازات نمی گردد و نه شفاعت و نه گرامت و نه بدل پذیرفته نمی شود. و نه کسی آن ها را یاری می کند [که این آیه در سوره بقره در ضمن وقایع و سرگذشت بنی اسرائیل وارد شده است از این نظر، ناظر به عقاید یهود درباره شفاعت خواهد بود.]

بنابراین مجموعه آیاتی که شفاعت را نفی می کند، یا در نظر گرفتن عقائد رایج عرب و یهود

ص: ۳۷

درباره شفاعت و به کمک قرائتی که در قبل و بعد خود آیات وجود دارد، آن نوع شفاعت را می گوید که عرب بت پرست و یا یهود معتقد بودند و حساب این نوع شفاعت، شفاعتی که دسته دوم و سوم به طور اجمال ثابت می کند، جدا است.

آن دسته از آیات (دسته دوم) که شفاعت را از آن خدا می داند با دسته سوم که به وجود شفیعانی که به اذن پروردگار شفاعت خواهند کرد، اشاره می کند. کوچک ترین منافاتی ندارد زیرا شفاعت اصلاً از آن خدا است و دیگران با اذن و اجازه خدا، از این حق مطلق استفاده می نمایند.

### **سخنان وهابیان در مورد شفاعت**

وهابیون شفاعت خواهی از پیامبران علیهم السلام و اشخاص صالح و فرشتگانی را که خداوند متعال از شفیع بودن آن ها

خبر داده است، را کفر و شرک می دانند. چنان محمد بن عبد الوهّاب (ملعون) با صراحت کامل در کتاب «کشف الشبهات» می نویسد، همین که آنان فرشتگان و پیامبران و اولیاء خدا را می خوانند تا درباره ی آن ها شفاعت کرده و موجب تقرب آن ها گردد. باعث شده که خون و مال شان حلال شود- همچنین او می گوید: بعضی از آنان فرشته ها را خوانده تا برای آن ها شفاعت کنند. چون فرشتگان بندگان شایسته و مقرب- درگاه الهی هستند، یا مرد صالحی را خوانده مانند بت (لات) که نقش مرد صالحی بوده و یا پیامبری را مانند حضرت عیسی - علیه السلام به عنوان شفیع قرار می دهند. همچنین صنعانی وهابی می گوید: هرکس اعتقاد داشته باشد مخلوقات زنده یا مرده، انسان را به خدا-

نزدیک می کند و یا آن که در حاجتی از حاجت ها می توانند واسطه شده و نزد خداوند شفاعت کنند، همانا غیر خدا را با خدا شریک قرار داده و اعتقاد پیدا کرده به چیزهایی که اعتقاد به آن ها جایز نیست، همان نحوه که مشرکین درباره بت ها اعتقاد داشتند و بدین وسیله خون و مال آن ها حلال می گردد. همان طور که خون و مال مشرکین حلال گردید(۱).

و آن چه گفته های آن ها درباره شفاعت استفاده می شود دو جمله است: جمله ی اول این که شفاعت خواهی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله عبادت و پرستش آن حضرت است و جمله ی دوم، هر عبادت و پرستشی که برای غیر خداوند باشد شرک است. و دلیل بر جمله ی اول را این طور گفته اند: شرک کفاری که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به سوی آن ها مبعوث گردید-

ص: ۴۰

---

۱- کشف الارتیاب، ج ۴، ص ۱۱ و ص ۲۸ و ۳۲ و ۳۵ و ۷۹ و ۱۸۴ مؤلف جاج سید محسن امین متوفای سنه ی ۱۳۷۱ ق، باب

شفاعت

برای آن بود که از بت ها شفاعت می طلبیدند به دلیل این آیات

وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى: سوره ی زمر آیه ۳

و آن ها که غیر خدا را اولیای خود قرار دادند و دلیلشان این بود که این ها را نمی پرستیم مگر به خاطر این که ما را به خداوند نزدیک کنند «وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْصُرُهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعَاءُنَا - سوره یونس آیه ۱۸ و پرستند جز خدا آن چه را نه زیانشان رساند و نه سودی و گویند اینانند شفیعان ما نزد خدا. دلیل بر جمله دوم آن است که توحید در مقام عبادت لازم است هم چنان که

ص: ۴۱



توحید در مقام ذات و ضعات، خالقیت و رازقیت لازم است و نیز استدلال نموده اند بر این که شفاعت خواهی از غیر خدا جایز نیست چرا که خداوند متعال فرموده است:

قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا: و فرموده: مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ: جواب از این اتهام این است که می گوییم: این ایراد شما و هابیون درباره شفاعت بسیار سست و بی ارزش و بی اساس است، زیرا درخواست شفاعت از شخصی عبادت و پرستش آن شخص نمی شود تا گفته شود: شرک و کفر است و شرک اهل جاهلیت که سبب شد، خون و مالشان حلال گردد، نه برای این بود که فقط چیزهایی را شفیع قرار می دادند. چنان چه وهایی ها پنداشته اند، و آن دو آیه شریفه که استشهاد نمودند دلالتی ندارد-

ص: ۴۲

بر این که: شرک آنها شفاعت خواهی بوده است. و یا عبادت کردن بت ها همان خواستن شفاعت بود، بلکه این دو آیه شریفه صراحت دارد بر این که عبادت کردن بت ها- غیر از شفاعت خواهی بود. زیرا در آیه اول، جمله: وَ مَا نَعْبُدُهُمْ: عبادت نمودن عِلَّتْ واقع شده برای «تَقَرَّبَ» که همان معنای شفاعت است و واضح است عِلَّتْ غیر از معلول است. و در آیه دوّم جمله: «وَ يَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاءُنَا» گفتن این که بت ها شفیعان ما هستید، عطف داده شده بر جمله ی: وَ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ: عبادت می نمودند غیر از خدا را. و در علم عربیّت ثابت شده «عطف» اقتضاء می کند مغایرت داشتن دو جمله «معطوف» و «معطوف علیه» را-

پس از این آیه ی شریفه نیز استفاده می شود. مشرکین بت ها را غیر از شفاعت خواهی پرستش می نمودند و پرستش آن ها، از قبیل سجده نمودن به بت ها و نام های بت ها را به زبان جاری کردن و مانند این ها از واضحات بوده است و این دو آیه شریفه «وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ» مریم، ۸۱ و عنکبوت، ۴۱ «وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ» یونس، آیه ی ۱۸ دلالت دارد بر این که: این ها سنگ ها و درخت ها را پرستش نموده و از آن ها یاری و شفاعت می طلبیدند. در صورتی که خداوند متعال شفاعتی برای آن ها قرار نداده بود. گرچه بت ها را به صورت مردان صالح نقش کرده باشند. بنابراین نباید بت ها را با اشخاصی که خداوند آن ها را شفیع قرار داده مقایسه نمود، و همچنین نباید کسانی که از بت ها شفاعت می خواهند، با کسانی که از اشخاص شفاعت می خواهند که خداوند آن ها را قدرت

و هم چنین درباره ی این ادعا که مشرک شدن افراد به خاطر خواندن حضرت عیسی علیه السلام بوده است، باید گفت: خواندن حضرت عیسی علیه السلام فقط برای شفاعت نبوده، بلکه معتقد بودند که عیسی علیه السلام خدا و خالق و رازق است (العیاذ بالله) و اگر کسی تنها از حضرت عیسی علیه السلام طلب شفاعت کند نه آن که او را بپرستد، هیچ مانعی ندارد، همان گونه که زمخشری (سنّی) در تفسیر خود به نام «کشاف» می نویسد: «ام اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ» یعنی بدون اذن خداوند شفیعیانی گرفتند، و در این قسمت آیه شریفه «قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعاً»<sup>(۱)</sup> گفته است: خداوند مالک و صاحب اختیار شفاعت است و هیچ کس قدرت بر شفاعت ندارد جز باد و شرط

ص: ۴۵

---

۱- زمر، آیه ی ۴۴، تفسیر بیضاوی، ج ۴، ص ۳۸ مؤسسه الاعلمی للمطبوعات ۱۴۱۰-۱۹۹۰ و ذیل آیه ی ۸۷ سوره ی مریم ج

یکی آن که: از طرف خداوند اذن داده شود و دیگر آنکه شخصی که درباره ی او شفاعت می شود مورد رضای خداوند بوده باشد، در حالی که بت ها و مشرکین فاقد این دو شرط بودند(۱).

و هم چنین در تفسیر طبری(۲) از مجاهد نقل نموده: «لله الشفاعة جميعاً» یعنی: هیچ کس نمی تواند شفاعت کند جز با اذن خداوند متعال. او بنابراین معنائی که محمّد بن عبدالوهاب و تابعین (که از راه حق و حقیقت منحرفند) برای آیه شریفه نموده اند، که فقط باید از خداوند شفاعت خواست نه از مخلوق. گرچه به آن مخلوق چنین مقامی داده شده باشد و بتواند شفاعت کند معنائی است بی اساس و ناپسند، چرا که نه الفاظ آیه شریفه دلالت بر این معنا دارد و نه اهل عرف می فهمند و نه فردی از مفسرین

ص: ۴۶

---

۱- کشاف ذیل آیه شریفه زمخشری

۲- تفسیر طبری ج ۲۴، ص ۱۴ و ج ۱۶، ص ۱۴۷؛ دار احیاء التراث العربی، بیروت- لبنان

گفته اند. پس باطل بودن آن بسیار واضح است، زیرا شفاعت خواهی همان طلب دعا است از دیگران و خداوند متعال طلب دعاء از دیگران را حرام نفرموده بلکه مؤمنین را به آن امر فرموده است و در آیات بسیاری به آن اشاره فرموده است و این که وهابیون برای شرک بودن شفاعت خواهی استدلال کرده اند به آیه شریفه

«مَنْ ذَٰلَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ» و گفته اند: شفاعت تنها از آن خداست، به دلیل ضعیف و سستی استدلال کرده اند چرا که این جمله «إِلَّا بِإِذْنِهِ» که در آیه شریفه وجود دارد شفاعت را با اذن خداوند ثابت می کند و تأکید که هیچ کسی قدرت بر شفاعت ندارد مگر به اذن خداوند متعال و در آیات مختلف قرآن نیز به این مطلب اشاره شده است.

## شفاعت در قرآن ۴۱ مرتبه آمده است، از جمله:

۱- «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى» انبیاء، ۲۸

۲- «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ» بقره، ۲۵۵

۳- «وَمَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ» یونس، ۳

۴- «وَيَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا» طه، ۱۰۹

۵- «لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ عَهْدًا» مریم، ۸۷

دارای شفاعت نیست جز آن که نزد خداوند مهربان پیمانی گرفته باشد.

بیضاوی در تفسیر خود می نویسد «عهد» عبارت است از ایمان و عمل صالح یا اذن در شفاعت.

۶- «وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» زخرف، ۸۶

و غیر خدای یکتا آنان را که به خدائی می خوانند قادر بر شفاعت کسی نیستند مگر کسانی که به حق گواهی دهند و ایشان می دانند

ص: ۴۸

و هم چنین بیضاوی در تفسیر آیه شریفه گفته است: مقصود از شهادت دادن به حق - «الْأَمَنُ شَهَادَةُ بِالْحَقِّ» شهادت دادن به توحید است و هرگاه «الَّذِينَ يَدْعُونَ» چیزهایی که غیر از خداوند خوانده می شود. اختصاص به بت ها داده نشود و همه چیزهایی که غیر از خداوند خوانده می شود مقصود باشد که فرشته ها و حضرت مسیح علیه السلام را هم شامل شود. استثناء «الْأَمَنُ شَهَادَةُ» استثناء متصل است - یعنی از کلیه ی چیزهایی که غیر از خداوند خوانده می شود، کسانی که شهادت به حق می دهند مالک شفاعت اند و هرگاه «الَّذِينَ يَدْعُونَ» اختصاص به بت ها داشته باشد، استثناء «الْأَمَنُ شَهَادَةُ» استثناء منفصل است که به معنای «لاکن» می باشد. یعنی بت ها که غیر خداوند خوانده می شود، مالک شفاعت نیستند، لکن مالک شفاعت کسانی هستند که شهادت به حق می دهند



این آیات به طور جزم شفاعت را با اذن و رضای خداوند ثابت می کند و هیچ گاه ما طلب شفاعت از کسانی که خداوند متعال اذن نداده نمی کنیم- و هم چنین قائل هستیم که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شفیع و شفاعت کننده است، ولی نه بدون قید و شرط، بلکه باید خداوند متعال از دهد و راضی باشد لذا در مورد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شفیع می گردد و شفاعت می کند و در موردی شفاعت نمی کند، چرا که شخص اهلیت شفاعت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را ندارد، یا آن که اذن نداده است، و در موردی، خداوند اذن شفاعت می دهد و در موردی اذن نمی دهد و همه ی امر شفاعت، مالک و صاحب اختیارش خداوند متعال است.

### **شفاعت و درخواست دعاء در روایات**

شفاعت در حقیقت یکی از اقسام دعا و رجاست

ص: ۵۰

و از اختصاصات پیامبر و اوصیا علیهم السلام نبوده و بر خدا واجب نیست که شفاعت را بپذیرد و صرفاً، قبول شفاعت از الطاف و منت های او است، و شفاعتی نیست مگر آن که به اذن و رضایت او باشد و اخبار درباره شفاعت متواتر [فوق متواتر] است، که انشاءالله تعالی در بحث اخبار و روایات خواهد آمد.

۱- محمّد بن عمرو عاص روایت کرده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «من سأل الله إلیّ فی الوسیله حلّت علیه الشفاعه» کسی که (برایم) از خدا وسیله بخواهد درباره من از خدا وسیله را مسألت کند (و به من توسل نماید) مستوجب شفاعت می شود [\(۱\)](#).

ص: ۵۱

---

۱- صحیح مسلم باب هفتم ۱/۲۸۸

۲- از جابر نقل شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «من سمع الأذان و دعی بكذا حلت له شفاعتی يوم القيامة» کسی که صدای اذان را بشنود و فلان دعا را به خواند در روز قیامت مستوجب شفاعت من می شود(۱).

۳- از عبدالله بن عباس نقل شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «أنه ما من رجل مسلم يموت فيقوم على جنازته اربعون رجلاً لا يشركون بالله شيئاً الا شفّعهم الله فيه» هیچ مرد مسلمانی نمی میرد در حالی که بر جنازه ی او چهل مرد که به خدا شریکی نمی ورزند قیام کنند و (بر او نماز بخوانند) مگر آن که خداوند متعال آن ها را بر وی شفیع می گرداند(۲).

۴- از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

ص: ۵۲

---

۱- صحیح بخاری ۱/۱۵۲ کتاب الاذان

۲- صحیح مسلم ۲/۶۵۵ کتاب الجنائز

من اولین شفاعت کننده و اولین کسی که شفاعت او پذیرفته می شود هستم(۱)

۵- از عثمان عَمَّان نقل شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «اِنَّهٗ اتانى آتٍ من ربِّ فخبیرنى بین آن یدخل نصف امتى الجنة و بین شفاعه فاخترت الشفاعه» فرستاده ای از جانب پروردگام نزد من آمد و مرا بین آن که نصف امتم داخل بهشت شوند و بین آن که شفاعت کنم مخیر کرد. پس شفاعت را اختیار کردم(۲)

۶- از عبدالله بن مالک نقل شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

یکی از ملائکه آسمان مورد غضب واقع شد، پس نزد ادریس علیه السلام آمد و گفت: نزد پروردگارت برایم شفاعت کن، پس ادریس علیه السلام برایش دعا کرد و به او اذن داده شد تا بالا برود(۳)

ص: ۵۳

---

۱- صحیح مسلم ۱/۱۹۰، کنز العمال ۱۱/۴۰۴

۲- سنن ابن ماجه ۲/۱۴۴۳

۳- بحار الانوار ج ۱۱ ص ۲۷۷

۷- در کتاب «خُلاصَه لَاعْلَام» نقل شده است وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از دنیا رحلت فرمود [بشهادت رسید]- ابابکر آمد پارچه از صورت آن حضرت برداشت و صورت آن حضرت را بوسید و گفت: پدر و مادرم فدای تو باد! پاک و پاکیزه ای در حال حیات و ممات، ای محمد! ما را در نظر داشته باش و نزد پروردگارت برای ما دعا فرما(۱) و شفاعت قطعاً شامل او عمر نخواهد شد از مسلمیات شیعه است.

## شفاعت و معنای آن

گفته شد در بحث لغوی که شفاعت عبارت از طلب کردن شافع چیزی را از شخصی برای دیگری، مثلاً پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از خداوند متعال طلب می نماید آمرزش گناهان و برآمدن حوائج را برای دیگران، پس در حقیقت شفاعت نوعی از دعاء و امیدواری است به خدای متعال

ص: ۵۴

---

۱- او که در آن وقت به دنبال خلافت رفته بود با رفیق خود و مردم را برای خلافت خودشان جمع کرده بود، فرصت برای چنین کاری نداشت

همان گونه که نیشابوری در تفسیر آیه شریفه: «مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا وَ مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا» سوره نساء، آیه ۸۵

و هر که وسیله کار نیکی گردد هم او نصیبی از آن خواهد برد، و هر که وسیله سبب کار قبیحی شود از آن سهمی خواهد یافت. از مقاتل نموده که گفته است، شفاعت نمودن به سوی خداوند همان دعا کردن است برای مسلمانی، زیرا از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که آن حضرت فرموده: هر کس برای برادر مسلمانش در نهان دعا کند به هدف اجابت رسیده و فرشته الهی به دعاء کننده می گوید: برای تو نیز همان دعاءها می باشد و همین معنای «نصیب» در آیه شریفه است و دعا نمودن بر ضرر مسلمان ضد این است

ص: ۵۵

بنابراین درخواست شفاعت از شخصی مانند درخواست دعاء است و در دین مقدّس اسلام درخواست دعا از هر مؤمنی جایز است و وهّابی ها و پیشوایان آنان نیز طلب دعاء از زندگان را قبول دارند و هیچ فرقی بین شفیع زنده و شفیع مرده در این مسئله وجود ندارد. و وهابیون توسل را به تمام اقسامش منع کرده اند و آن را شرک قرار داده اند چون توسل را یک نوع از شفاعت خواهی که موجب شرک است دانسته اند. محمد بن عبدالوّهّاب در کتاب «توحید» تصریح به این مطلب کرده و در ذیل آیه شریفه **أُولَئِكَ الَّذِينَ يَبْتَغُونَ إِلَى رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ** - آیه ۵۷ سوره اسراء. گفته است این آیه در رد مشرکینی است که صالحین را می خواندند و هم چنین صنعائی در رساله «تطهیر الاعتقاد» می گوید

هر کس متوسل به مخلوق شود- با خدا غیر خدا را شریک قرار داده است.

جواب از این اتهام این که توسل به سوی خداوند متعال به وسیله انبیاء علیهم السلام و ائمه هدی علیهم صلوات الله اجمعین و اشخاص صالح بر چند قسم است:

اول: آنکه بگوید: اتوسل به الی الله. توسل می جویم به وسیله ی پیغمبر و امام به سوی خدا، یا بگوید: اتوجه به الی الله، رو می آورم به وسیله پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امام علیه السلام به سوی خدا، یا بگوید اشفع به الی الله، شفیع قرار می دهم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را به سوی خدا.

دوم: آن که بگوید: خدایا از تو مسئلت می نمایم به وسیله پیامبرت، به حق پیامبرت بر تو یا به جاه و مقام پیامبرت در نزد تو

ص: ۵۷



یا به برکت پیامبرت، یا بر حرمت پیامبرت در نزد تو

سوم: آن که بگوید: سوگند می دهم تو را به حقّ پیامبرت، که هر سه قسم بازگشتنش به یک چیز است و آن قرار دادن پیغمبر، به عنوان وسیله و واسطه ی بین بنده و خداوند متعال به جهت مقام و منزلت او در نزد خداوند متعال است و هیچ مانعی ندارد- آری اگر کسی به این صورت معتقد باشد که ای پیامبر ای امام ای اولیاء الله شما مستقیماً در کارهای من دخالت دارید، به این بیان که سرنوشت من بدست شما است و آنان را به عنوان خدائی تلقی کند البته این شرک است و شکی در او نیست، اما چه انسان عاقل مسلمان و شیعه ای چنین اعتقادی دارد که العیاذ بالله این بزرگواران را به عنوان خدائی صدا بزند این که معنای توسل نیست

ص: ۵۸

و توسل این است که: خدایا من فلان پیامبر، امام، ولی خدا، را در پیش گاه تو قرار می دهم که به آبرو آن پیامبر و امام و ولی خدا، مشکل مرا حل کن. به فلان حاجت برسان، بیماریم را شفاء بده و از این گونه تعبیرات و خود خداوند دستور توسل فرموده است و توسل را اثبات فرموده است، این آیه شریفه که می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» آیه ۳۵ سوره مائده «ای کسانی که ایمان آوردید، بترسید از خدا و بخوانید به سوی خدا دستاویزی» آیه شریفه با عمومیتی که دارد، شامل همه ی اقسام توسّلات (مشروع) می شود و طبق روایات بسیاری که داریم دلالت دارند که وسیله برای انبیاء و اوصیاء و صالحین ثابت است

ص: ۵۹

و کلام خود پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم است که می فرماید: برای من از خداوند «وسیله» طلب نمائید! همانا وسیله درجه ای است در بهشت مخصوص بنده ای از بندگان خدا و امیدوارم آن بنده من باشم(۱).

پس با بیان احادیثی که از کتب معتبر اهل تسنن ذکر شده معلوم شد، اصل شفاعت جایز است و طلب آن نیز در دنیا و آخرت از انبیاء و اولیاء الهی علیهم السلام جایز می باشد و وهابیون که خود را سلفی می دانند از انجام سنت های گذشتگان خود غافل مانده اند و نسبت به اعمال صحابه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بی توجهی نموده اند و این نیست مگر به خاطر بغض و کینه ای که نسبت به اولیاء الله (ائمه هدی علیهم السلام) دارند و از مسیر صراط مستقیم [راه علی و اولاد معصومش علیهم السلام] سرپیچی کرده اند.

ص: ۶۰

---

۱- درباره توسل مفصل به کتابی بنام التوسل الی الله تعالی که نوشته ام رجوع فرمائید

## آیا مسئله شفاعت صحیح است ادله آن را بیان کنید؟

ج- شفاعت پیغمبر ما صلی الله علیه و آله و سلم: در محل توقیع [بفتح تا و واو و ضم قاف مشدد انتظار حصول چیزی داشتن، در انتظار وقوع امری بودن، چشم داشت] بلکه واقع خواهد شد و دلیل بر آن، قول خداوند متعال است که خطاب فرموده است به پیامبر خود صلی الله علیه و آله و سلم و آن حضرت را امر فرموده است به استغفار و طلب آمرزش برای خود و برای مؤمنین و مؤمنات، آنجا که فرموده است **وَاسْتَغْفِرْ لِذَنبِكَ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ** آیه ۱۹ سوره محمد و آمرزش بخواه برای گناه خویش و برای مردان و زنان مؤمن

ص: ۶۱

[در آن جایی که ما اعتقاد داریم عصمت بر جمیع انبیاء و امامان علیهم السلام از هر لغزش و گناهی چه صغیره چه کبیره چه حتی ترک اولی در ائمه معصومین علیهم السلام چرا که بر حسب آیه تطهیر و دیگر ادله، مقام آن بزرگواران معصوم از هر رجس و پلیدی، ظاهری و معنوی و یک آن معصوم از خدا غافل نیست، پس در این جا چه معنا دارد که فرموده برای گناهان خودت و مردان و زنان مؤمن استغفار کن یعنی چه؟

در پاسخ این مطلب باید گفت کلمه اَسْتَغْفِرُ به معنی «اِسْتَعَصِم» است یعنی طلب عصمت کن تا خدا تا از گناهان نگاه دارد و یا مراد این است که انقطاع پیامبر خدا صلی الله علیه و آله باشد

ص: ۶۲

از ما سوی الله. و ذنب به معنی ترک اولی یعنی با بطور کلی متوجه به درگاه ما شو و از غیر ما قطع کن و یا به خاطر این که امت تو به تو تأسیی و اقتداء کند با وجود کمال عصمت برای عدم گناه خود و شکستن نفس خود استغفار کن. یعنی در مقابل عظمت پروردگار خود را کوچک کن و الا در غیر این صورت گناه در زندگانی انبیاء و حضرات معصومین علیهم السلام معنا ندارد.

و پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله با وجود عصمت روزی ۳۶۰ مرتبه به تعداد رگهای در بدن استغفار می کرد و این یک درس است برای امت که در زندگی آنان باید استغفار و طلب آمرزش در بین باشد

ص: ۶۳

یعنی ای پیامبر هنگامی که سعادت مؤمنین و شقاوت کافرین را دانستی از چه قرار است بر او ثابت بمان به یگانگی خداوند و به صلاح نفس پرداز. در احوال نفس و افعالش و شکستن و خوردن آن در مقابل پروردگار خود، به وسیله گفتن استغفار و طلب آمرزش هم برای خود و هم برای مردان و زنان مؤمن، با وجود عصمتی که خداوند به تو مرحمت فرموده و تو را اشرف و افضل انبیاء و مخلوقات و موجودات در تمام عوالم دنیا و آخرت قرار داده است.

و در این جا می خواهد یک امر حیاتی که استغفار باشد در میان زندگی مرد و زن مؤمن مردم را آگاه کند. البته بحث عصمت بسیار دامنه دار است. در این جا به یک قطره اکتفا کردن کافی است.

صاحب گناه کبیره مؤمن است، چون فرض این است که تصدیق نموده است به وحدانیت و یگانگی خدا و به رسالت رسول او و اقرار نموده است به آن چه پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم از جانب خدا آورده است و ایمان جز این نیست چون که ایمان در لغت به معنی تصدیق است و در این جا تصدیق واقع است و اما اعمال صالحه، آنها جزو ایمان نیستند تا آن که سبب ترک آنها، شخص از ایمان خارج شود، زیرا که خداوند متعال، در کتاب کریم خود فرموده است:

در ۶۲ این جمله در قرآن تکرار شده است «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» کسانی که ایمان آورده اند و اعمال صالحه بجا آورده اند، پس اعمال صالحه را عطف فرموده است بر ایمان.

ص: ۶۵



و اگر دو چیز نباشد، عطف کردن صحیح نباشد بنابراین اعمال صالحه داخل در ایمان نیستند، پس اهل کبائر نیز مؤمن می باشند، و چون خداوند امر فرموده است به پیامبر خود، به طلب آموزش نمودن برای مؤمنین، پس آن حضرت ترک نخواهد نمود آن را، زیرا مقتضای عصمت آن است که عمل نماید به تمام اوامر خداوند و چون طلب آموزش نمود البته مقبول و مستجاب خواهد شد، چون خداوند وعده فرموده است که آن حضرت را راضی نماید. در کلام خود فرموده است «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى» زود است که پروردگارت به تو چند دهد و بخشد که تا راضی شوی. آیه ۵، سوره ضحی.

توضیح مطلب

در این که رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم

ص: ۶۶

دارای منزلت و سِجْمِتِ شفاعت و صاحبِ لواء و وسیله و حوض می باشد، اخبار فوق متواتره موجود است، چه از طرق خاصه و چه از طرق عامه، بلکه مسئله به نحوی قطعی است که از ضروریات دین به شمار می رود، و از قرآن کریم به تصریح و کتابه این مسئله معلوم و مُبرهن (با برهان و دلائل آشکارا) است. کما این که آیه «فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ» آیه ی ۴۸، سوره ی مدثر دانسته می شود که بعضی از افراد به خاطر انحطاط و سقوطی که بر اثر کفر و عناد و شرک و ظلمت حاصله از این ها از شفاعت شافعین (شفاعت کنندگان) محروم و بهره مند نیستند.

شفاعت اختصاص به انبیاء و ائمه علیهم السلام ندارد، بلکه تربیت یافتگان

در دستگاه آن بزرگواران هم دارای این منصب می باشد مانند شفاعت شهداء و قرآن و علماء. و مانند قول نبی صلی الله علیه و آله و سلم درباره اُوَیْسِ قَرْنِی که به وسیله ی شفاعت این بزرگوار، همانند دو قبیله ربیعہ و مُضَر داخل در بهشت می شود.

اما ادله نبوت شفاعت، برای نبی اکرم صلی الله علیه و آله، بعضی گفته اند مراد از مقام محمود، همان مقام شفاعت می باشد:

«وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا» آیه ۷۹ سوره بنی اسرائیل یا اسراء یعنی: «پاره ای از شب را به تهجد و عبادت بگذران، همانا امید است که خدا تو را به مقام محمود برساند» که همان شفاعت است.

## به بیان دیگر حقیقت شفاعت چیست؟

حقیقت شفاعت عبارت از وساطت در ایصال و رسانیدن نفع، و دفع ضرر است نسبت به کسی که لایق و قابل شفاعت باشد. بنابراین شفاعت در مورد اخبار و نیکان، استدعاء و خواهش عفو و بخشش و طلب و مغفرت و تجاوز از سیئات آن ها است و این معنی اختصاص به عالم آخرت ندارد، بلکه در دنیا و عالم برزخ نیز جاری است. چنان چه خداوند در کلام مجیدش می فرماید: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَعَفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا» سوره نساء آیه ۶۴ (و اگر ایشان هرگاه بر خود ستم می نمودند مرتکب معصیت می شدند) نزد تو می آمدند

ص: ۶۹

و از خدا طلب مغفرت می کردند و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم برای ایشان طلب مغفرت می نمود هر آینه خدا را توبه پذیر و بخشند می یافتند که ملامت کرده کسانی را که خدمت پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم نمی آمدند و از شفاعت آن حضرت در طلب مغفرت استفاده نمی کنند. بلکه همان علت غائی و واسطه فیض بودن خاصان و مقربان درگاه احدیت، مانند محمد و آل صلی الله علیهم - از مصادیق شفاعت در عالم تکوین و ارشاد و هدایت مردم به طرق خیر و سعادت و زجر و منع آنان از راه شقاوت و ضلالت از مصادیق آن در عالم تشریح، بلکه مصداق اتم و اکمل آن است. زیرا مصادیق دیگر شفاعت تابع این مصداق است.

چنان چه در زیارت جامعه کبیره آمده است

ص: ۷۰

وَمَنْ اعْتَصَمَ بِكُمْ فَقَدْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ أَنْتُمْ السَّبِيلُ الْأَعْظَمُ وَالصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ وَ شُهَدَاءُ دَارِ الْفَنَاءِ وَ شُفَعَاءُ دَارِ الْبَقَاءِ وَالرَّحْمَةُ الْمَوْصُولَةُ  
وَالْآيَةُ الْمَخْزُونَةُ وَالْإِمَامَةُ الْمَحْفُوظَةُ وَالْبَابُ الْمُبْتَلَى بِهِ النَّاسُ مَنْ آتَاكُمْ فَقَدْ نَجَى وَ مَنْ لَمْ يَأْتِكُمْ فَقَدْ هَلَكَ إِلَى اللَّهِ.

هر که چنگ زد به شما (اهل بیت رسول الله علیه و آله) به تحقیق چنگ زده به خدا، شمائید راه بزرگ و راه راست و گواهان  
سرای سستی و شفیعان سرای هستی و رحمت پیوسته و نشانه پنهان داشته شده و امانت نگاهداشته شده و دری که امتحان  
کرده به آن مردمان را هر که آمد شما را

ص: ۷۱

پس به تحقیق نجات یافت و آن که نیامد شما را پس هلاک شد به سوی خداوند

اثبات شفاعت به چه دلیل است؟

ج: اصل شفاعت (هم چنان که اشاره شد) از ضروریات مذهب شیعه، و آیات و اخبار بسیار بر ثبوت آن قائم است از جمله

۱- آیه شریفه «يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا» سوره طه، آیه ۱۰۹.

(در این روز نفع نمی بخشد شفاعت مگر کسی را که خداوند رحمن شفاعت او را اذن دهد و برای او سخن شفیع را پسندد)

۲- «لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئاً إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى»، سوره نجم، آیه ۲۶.

ص: ۷۲

(سود نمی بخشد شفاعت آن ملائکه چیزی را مگر بعد از آن که خدا اذن دهد برای کسی که بخواهد و به پسندد)

۳- «لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ» سوره سبأ، آیه ۲۳، سوره سبأ

(و سود نبخشد شفاعت نزد خدا مگر برای کسی که خداوند شفاعت کردن او را دستور داده باشد)

۴- «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى» آیه ۲۸ انبیاء

(و شفاعت نمی کند این فرشتگان مگر برای کسی که خدا پسندد)

۵- «وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» آیه ۸۶ سوره زخرف.

(کسانی را که کافران جز خدا می خوانند مالک شفاعت نیستند مگر آن کس که به راستی گواهی دهد و داند آن شهادت چگونه می دهد)

ص: ۷۳



که آیات مزبور به دلیل استثناء شفاعت را می کند منتها بعد از آن که خدا اذن دهد و رضایت داشته باشد و مراد از ارتضاء در آیات مزبور، مرضی بودن دین مشفوع له [آنکه برای او شفاعت شده است] است، چنان چه مرحوم شیخ طبرسی (ره) در تفسیر مجمع البیان در ذیل آیه شریفه «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى» فرموده «لمن ارتضى الله دینه» و الا اگر مراد مرضی بودن جمیع اخلاق و اعمال او باشد محتاج به شفاعت نیست مگر برای ارتفاع درجه (مانند انبیاء و اولیاء)

اما اخبار

۱- در تفسیر آیه شریفه «عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَاماً مَّحْمُوداً» آیه ۷۹ سوره اسراء «نزدیک باشد که خداوند تو را در مقام پسندیده برانگیزاند» اخبار بسیار از طرق خاصه و عامه روایت شده که

ص: ۷۴

مراد از مقام محمود شفاعت کبری است که برای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در روز قیامت می باشد. چنان چه در تفسیر عیاشی است، و در مجمع البیان فرموده «اجمع المفسرون» و در تفسیر برهان نیز از حضرت امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام روایت کرده اند.

۲- اخباری که در تفسیر آیه ی شریفه «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى»- آیه ۴ ضحی- (هر آینه زود باشد که پروردگار تو به تو عطا فرماید تا این که راضی شوی)

روایت شده که مراد شفاعت است. چنان چه در کفایه الموحّدین از حضرت امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند «رضاء جدّی آن لا یبقی فی النار موحّد» و نیز در همین کتاب پس از نزول آیه از خود آن حضرت-[\(۱\)](#)

ص: ۷۵

---

۱- کفایه الموحّدین باب شفاعت ذیل آیه ی ۴ سوره ی ضحی، از قول امام باقر و امام ششم علیهما السلام، ج ۴، ص ۳۴۱-

۳۶۰

روایت کرده که فرمودند: تا یک نفر از امت نجات نیافته باشد راضی نشوم [البته مراد افرادی اند که از دایره کفر و شرک و الجاد و ظلم به اهل بیت و شیعیانشان خارج اند و الا شفاعت شامل حال این دسته نمی شود]

۳- در اغلب کتب احادیث: اخبار زیادی از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده اند که فرمودند: «أَدخِرْتُ شَفَاعَتِي» و در بعضی «آخرت شفاعتی لاهل الکبائر من امتی» (من شفاعت خود را برای اهل کبائر از امتم ذخیره کردم یا تأخیر انداختم)

۴- و نیز در کفایه الموحدین و سایر کتب از آن حضرت روایت کرده که فرمود از برای هر پیغمبری دعای مستجابی است و من دعای خود را برای شفاعت ذخیره کرده ام.

۵- اخباری که از ائمه علیهم السلام درباره شفاعت پیغمبر صلی الله علیه و آله

و صدیقیه ی طاهره و ائمه طاهرین علیهم السلام و قرآن و مؤمنین و علماء و سادات و فقراء و اطفال و ارحام و مساجد و غیره وارد شده و در کتب مبسوط مضبوط است و مجموع آن ها به حد تواتر بلکه فوق تواتر می باشد. و در بعضی آن ها است که هر که انکار شفاعت کند ما نیست و به شفاعت ما نمی رسد.

و بعضی منکر اصل شفاعت شده و به ظواهر بعضی از آیات قرآنی متمسک گردیده اند از آن جمله

۱- «وَأَتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ» آیه ی ۴۸ بقره.

(بترسید از روزی که جزاء داده نشود کسی از کسی دیگر چیزی را و شفاعتی از آن پذیرفته نگردد و فدا و عوض گرفته نشود و ایشان یاری کرده نشوند.

ص: ۷۷

۲- «مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا يَبِيعُ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ» آیه ۲۵۴ سوره بقره «پیش از آن که بیاید روزی که خرید و فروش و دوستی و شفاعت در آن نباشد»

۳- «وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ» آیه ۱۸ سوره مؤمن.

(برای ستم کاران خویش مشفق و شفیع مطاعی نباشد)

۴- «وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ» آیه ۷۲ مائده.

(برای ستم کاران یاری کننده نباشد)

۵- «فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ» آیه ۴۸ مدثر.

(شفاعت شفاعت کنندگان کافران را سود ندهد)

۶- «لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى» آیه ۲۸ انبیاء

و اما جواب، اولاً- این آیات ظواهرش معارض با ادله ی گذشته است. لذا باید رفع ید از ظاهر آن ها نمود. و ثانیاً- این آیات دلالت بر نفی مطلق ندارد،

ص: ۷۸

زیرا ممکن است مراد از نفی شفاعت در آیه اول و دوم نفی شفاعت بدون اذن و ارتضاء باشد- و عدم نفع آن در آیه سوم و چهارم اختصاص به ظالمین دارد و ظاهراً مراد از ظالم، ظالم- به غیر است و تعمیم ظالم، به ظالم به نفس خلاف ظاهر و محتاج به قرینه است و به مناسبت حکم و موضوع، مراد عدم قبور شفاعت نسبت به ظلمش می باشد تا وقتی که حق مظلوم اداء نشود یا مظلوم را راضی ننماید و آیه پنجم اختصاص به کفار دارد چنان چه در آیات پیش از این آیه می فرماید: «ما سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ (۴۳) وَ لَمْ نَكُ نُطْعِمُ الْمِسْكِينَ (۴۴) وَ كُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ (۴۵) وَ كُنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ الدِّينِ (۴۶) حَتَّى آتَانَا الْيَقِينَ» (۴۷) سوره ی مدثر.

(از مجرمان می پرسند که چه چیز شما را در دوزخ آورد؟ گویند ما از نماز گزاران نبودیم و اطعام مسکین نمی نمودیم، زکات نمی دادیم، و با خوض کنندگان در امور باطله خوض می نمودیم (فرو می رفتیم) و روز جزاء را تکذیب می کردیم تا این که مرگ ما را فرا رسید) که به قرینه «کنا نکذب بیوم الدین حتی اتانا الیقین» معلوم می شود مراد از این مجرمان که شفاعت شافعین برای آنان سودی ندارد کسانی هستند که کافر از دنیا رفته اند علاوه بر این که آیه مزبور دلیل بر اثبات شفاعت است زیرا دلالت دارد بر اینکه شافعین هستند منتها اینان از شفاعت آنان بهره برداری نمی کنند و مراد از ارتضاء در آیه ششم ارتضاء به دین است بنابراین آیات مذکوره دلالتی بر نفی شفاعت مطلقاً ندارد.

چنانچه شفعاء روز قیامت درباره بعضی شفاعت می کنند نسبت به بعضی هم خصومت می نمایند مثلاً پیغمبران و اوصیاء آنان نسبت به کسانی که در حق آن ها تقصیر کرده و نسبت به آنان ستم روا داشته خصومت می کنند و هم چنین قرآن نسبت به اهانت کنندگان به آن و تارکین دستورات و احکام آن و علماء نسبت باعراض کنندگان و کسانی که اهانت به آنها روا می دارند و مساجد نسبت به تارکین عبادت در آن ها و هم چنین سایر شفعاء نسبت به تقصیر کنندگان در حقوق آن ها خصومت می نمایند و این مطلب نیز از مسلمیات اخبار است و مخصوصاً اخبار مربوط به خصومت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت صدیقه طاهره سلام الله علیها و ائمه اطهار علیهم السلام نسبت به ظالمین به آن ها فوق حد تواتر است «ویل لمن شفعائه خصمائیه».



مقام شرائط شفیع و کسانی که مورد واقع می شوند (مشفوع له)

چنان معلوم است شفاعت مرتبه ی منیع و شأن و درجه بزرگ است که هر کس باین نائل نشود بلکه شرط نیل باین مقام قرب و منزلت نزد خداوند است و هر که مرتبش بیشتر باشد شفاعتش بالاتر خواهد بود.

بنابراین اعلا مرتبه شفاعت برای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه ی اطهار علیهم السلام و صدیقه طاهره سلام الله علیها خواهد بود و پس از این ها انبیاء مرسلین و علماء و عباد صالحین و شهداء و ملائکه ی مقربین تا برسد به مؤمنین به درجات مختلفه و مراتب متفاوته آن ها و اما شرایط کسی که قابل شفاعت باشد و به شفاعت نائل شود چند چیز است:

اول- ایمان چنان چه ذکر شد، بلی غیر مؤمن

ص: ۸۲

را ممکن است در صورتی که خدمت و محبتی درباره شفیع کرده باشد در تخفیف عذاب شفاعتش کنند:

دوم- از کسانی نباشد که به بعضی اخبار قطعی الصِّدور از شفاعت محرومند مانند تارک صلوه عاملاً و تارک حج و مانع زکوه و نحو این ها.

سوم- باید ارتباطی با شفیع داشته باشد مثل این که خدمت یا احسان و محبتی درباره او یا بستگان و دوستان شفیع کرده باشد.

چهارم- باید عملی داشته باشد که در پیش گاه احدیت مورد قبول واقع شود تا عفو و گذشت از او دارای حسن باشد و فعل حق جزافی نباشد.

ص: ۸۳

فصل پانزدهم در بیان شفاعت محمد و آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین و قال الله تبارک و تعالی عسی أن یبعثک ربک مقاماً محموداً و فی تفسیر الصافی عن العیاشی عن الباقر والصادق علیه السلام سلام الله علیهما فی قوله تعالی - عسی أن یبعثک ربک مقاماً محموداً: قال هی الشفاعه و عن روضه الواعظین عن النبی - صلی الله علیه و آله هو المقام الذی اشفع لأمتی قال إذا قمت المقام المحمود تشفعت فی اصحاب الكبائر من امتی فیشفعنی الله تعالی فیهم والله لا- تشفعت فیمن آذی ذریتی و قال تعالی: وَلَا یَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى وَ فِی الْعِیُونَ عَنِ الرِّضَا عَلَیهِ السَّلَامُ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى اللهُ دِینَهُمْ وَ فِی التَّوْحِیدِ-

عن الكاظم عن ابيه عن آبائه عليهم السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: قال: انما شفاعتى لاهل الكبائر والله من امتى و اما المحسنون منهم فما عليهم من سييل. قبل يابن رسول الله كيف يكون الشفاعة لأهل الكبائر وَاللَّهُ تَعَالَى يَقُولُ: وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى وَ مَنْ يَرْتَكِبُ الْكَبِيرَةَ لَا يَكُونُ مَرْضَى. فقال عليه السلام ما من مؤمن يرتكب ذنباً الا ساءه ذلك و ندم عليه و قال النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ كفى بالندم توبه اقول: توضيح كلام در شفاعت در ضمن مقالاتى است.

مقاله ى اولى: در معنى شفاعت

لغت: و فى القاموس الشفع خلاف الوتر و هو الزوج و قد شفعه من باب منع

ص: ٨٥

ای جعله زوجاً و شفعت لی الاشباح بالضم ای ارى الشخص شخصین لضعف بصره كأنه ضم الی شخص واحد مثله و جاء به معنی الزیاده و منه قوله تعالى:

«وَمَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً» آیه ی ۸۵ نساء، ای من یزد عملاً الی عمل و فی المجمع و شفعت الشیء شفعاً من باب نفع ضممه الی الفرد شفعت الركعه جعلتها رکعین و منه قول الفقهاء و الشفع رکعتان و الوتر واحد و الشافع الجاعل الوتر شفعاً و جاء به معنی الصلح بین الاثنین و منه قوله تعالى: «وَمَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا» و معناه علی ما قبل من یصلح بین اثنین یکن له جزء منها و قيل الشفاعة الحسنه بمعنی الدعاء للمؤمنین فالمعنی من یدعو لاختیه المؤمن یکن له نصیب منها و اما بحسبت اصطلاح الاخبار و عرف الشرع یطلق علی المعینین

ص: ۸۶

احدهما بمعنى السؤال في التجاوز عن الذنوب و الجرائم و منه قوله صلى الله عليه و آله أعطيت الشفاعة و في الخبر: اشفع تشفع  
اي تقبل شفاعتك و فيه ايضاً انت اول شافع و اول مشفع بفتح الفاء اي أنت اول من يشفع و اول من تقبل شفاعته و ثانيهما به  
معنى السؤال عن الأعتاء و الأفاضه الى الغير من رفع الدرجات و اجابه الدعاء و الدعاء بالتوفيق للطاعة و العمل الصالح و معناها  
العرفى مطلق بذل الجاه و التوسط فى - اسقاط حق عن المطلوب به او رفع درجه له او الأفضال و التفضل عليه او اجابه دعائه او  
توفقه لطاعه و الخيرات و نحو ذلك و هذا هو الشفاعة به معنى الأعم.

مقاله ثانیه در بیان اصل شفاعت اشکالی نیست در ثبوت اصل شفاعت از برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت اصفیاء آن حضرت، و حقیقت آن ثابت است باجماع امت بلکه اعتقاد به حقیقت آن ثابت است به ضرورت دین و منکر آن خارج است از عداد و گروه مسلمین، و قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم من لم يؤمن بحوضی فلا اورده الله حوضی و من لم يؤمن بشفاعتی فلا انا له الله شفاعتی.

و فی الامالی، عن الصادق علیه السلام: من انکر ثلاثه اشیاء فلیس من شیعتنا. المعراج والمساء له فی القبر والشفاعه و فی البحار، عن الصادق علیه السلام بسنده عن ابن عباس قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله اعطیت خمساً لم یعطها احد قبلی، جعلت لی الأرض مسجداً و طهوراً

و نصرت بالرعب و احل لی المعتم.

و اعطیت جوامع الکلم و اعطیت الشفاعه و اختلافی که هست این است که شفاعت آن حضرت مخصوص باهل ایمان و صلحاء از امت است و یا مخصوص به گناهکاران و مذنبین و اهل کبائر، جمعی از معتزله انکار نموده اند شفاعت را از برای اهل کبائر و تمسک جسته اند به جوهری الاول ظاهر قوله تعالی: «وَأَتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا تُقْبَلُ مِنْهَا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ» چرا که ظاهر آیه اولاً- دلالت دارد بر آن که روز قیامت- شفاعت احدی مقبول نخواهد بود از برای احدی، به خاطر این که نکره در سیاق نفی مفید عموم است.

و ثانیاً به اینکه احدی ناصر احدی نخواهد بود

ص: ۸۹



به خاطر اینکه فرموده است: وَهُمْ لَا يُنصَرُونَ و اگر شفاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و آل آن حضرت مفید باشد از برای عصاه و مدنیین هر آینه آن حضرت ناصر مدنیین و گناهکاران خواهد بود در روز قیامت و ظاهر آیه نفی آن است.

اما جواب از آن: اولاً- آن که اگر به ظاهر آیه اخذ شود، لازمه اش این که نفی شفاعت است حتی در حق مؤمنین که معتزله قائلند برای شفاعت در حق ایشان، و این برخلاف ظاهر آیه است و بعد از اخذ به ظاهر آیه لازم می آید نفی ضروری دین و آن باطل است جداً.

و ثانیاً: آن که آیه مخصوص به یهود است یعنی کفار از یهود که ایمان به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیاوردند یا آن که برای ایشان محقق بود حقیقت آن جناب

به علائم و آثاری که در کتب سماویه چون توریه و نحو آن مسطور و مکتوب است با مشاهده معجزات باهرات از آن بزرگوار و ثالثاً آنکه ظاهر آیه غیر معمول به است عندالکل چه ظاهر آن نفی کل شفاعت است و خصم نیز قائل به آن نخواهد بود و ظاهر عموم آیه قابل تخصیص است. و قد قام الاجماع علی ثبوت الشفاعة له لاهل الكبائر من امته و نطقت به الأخبار المتظافره المتواتره فليخصص بها عموم النفي و الوجه الثاني قوله تعالى:

«وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ» آیه ی ۱۸ سوره ی غافر، و کذا قوله تعالى: «وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ» فنفي الله تعالى في الآيه الاولى قبول الشفاعة عن الظالم والفاسق الظالم والفاسق ظالم

والجواب عن الايات الواردة بهذه المضامين مخصوصه بالكفار جميعاً بين الادله لقوله صلى الله عليه وآله وسلم: اذا قمت  
المقام المحمود تشفعت في اصحاب الكبائر:

و عن أنس بن مالك قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: لكل نبي شفاعه وأنا خبات شفاعه لاهل الكبائر من امتي  
يوم القيامة و في روايه أخرى، ما ادخرت شفاعتي الا لأهل الكبائر من امتي و في نبوي اخر لكل بنى دعوه مستجابه فتعجل كل  
نبي دعوته و انى اختبات دعوتى شفاعه لامتى يوم القيامة فهى نائله انشاءالله من مات من امتى لا يشرك بالله شيئاً، و فى البحار  
عن المناقب عن ابن عباس فى قوله تعالى: «فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ» آيه ٤٨ سورة ي مدثر قال: يعنى ما تنفع كفار مكه  
شفاعه الشافعين ثم قال: اول من يشفع يوم القيامة فى امه رسول الله صلى الله عليه وآله-

اول من يشفع فى اهل بيته و ولده اميرالمؤمنين عليه السلام الثالث قوله تعالى: «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى» والفاسق غير مرتضى، فلا يكون له الشفاعة.

والجواب عن ذلك، ان الفاسق بالجوارح المؤمن بالله مرضى فى ايمانه و اعتقاده الحق. فانه تعالى قد رضى منه قولاً واحداً و هو شهادته أن لا اله الا الله.

و روى الصدوق (ره) بسنده عن ابن عباس قال: قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: والذى بعثنى بالحق بشيراً لا يعذب الله بالنار موحدات ابداً و ان اهل التوحيد ليشفعون فيشفعون ثم قال صلى الله عليه و آله: اذا كان يوم القيامة امر الله بقوم ساءت اعمالهم فى دار الدنيا الى النار فيقول يا رب كيف تدخلنا النار و قد كنا نوحده فى دار الدنيا و كيف تحرق السنتنا بالنار و قد نطقنا بتوحيدك فى دار الدنيا

ص: ٩٣

و كيف تحرق قلوبنا و قد عقدت على أن لا-اله الا- أنت ام كيف تحرق وجوهنا و قد عفّناها لك في التراب ام كيف تحرق ايدينا و قد رفعناها بالدعاء اليك فيقول الله جل جلاله سائت اعمالكم في الدنيا فجزائكم بار جهنم فيقولون يا ربنا عفوك اعظم ام خطيئتنا فيقول الله جلّ جلاله عفوى فيقولون رحمتك اوسع ام ذنوبنا فيقول الله عزوجل بل رحمتى فيقولون اقرارنا بتوحيدك اعظم ام ذنوبنا فيقول الله عزوجل بل اقراركم بتوحيدي فيقولون يا ربنا فليس عنا عفوك و رحمتك التى وسعت كل شىء. فيقول الله جل جلاله ملائكتى و عزّتى و جلالى ما خلقت خلقاً احب الى من المقربين الى بتوحيدي و ان لا اله غيرى و حق على أن لا اصل بالنار اهل توحيدي فادخلوا عبادى الجنة.

ثم الحق ان شفاعته صلى الله عليه و آله-

ص: ٩٤

ثابته لكل الأُمَّه من الصلحاء والمؤمنين المذنبين والاول بايصال المنافع و رفع الدرجات والثاني باسقاط العقاب والنجاه من النار، وقال المحقق الطوسي (ره) في التجريد والحق صدق الشفاعه فيهما اي لزياده المنافع و اسقاط المضار و ثبوت الثاني له صلى الله عليه و آله و سلم بقوله ادخرت شفاعتي لأهل الكبائر من امتي.

مقاله ثالثه: در تعميم شفاعت به عبارت ديگر، حق اين است كه شفاعت محمد و آل محمد صلى الله عليه و آله و سلم به معناها الاعم ثابت است از برای جميع ماسوى الله تعالى از انبياء و مرسلين و ملائكه مقربين و عباد الصالحين و غيرهم من الموجودات لأن معناها الاعم-

هو السؤال عن الاعطاء والافضال فيكون الشفيع واسطه لا يصلح النعم الى الغير و كونه واسطه لدفع النقم عنه سواء كان ذلك في الدنيا او في الاخره والشفاعه بهذا المعنى ثابتة لهم صلوات الله عليهم بل مخصوصه بهم لقيام الاجماع على أنهم سبب الغائي الاصل الايجاد و افاضه النعم من الله تعالى الممكنات و قد ورد في حقه صلى الله عليه و آله: لولاك لما خلقت الافلاك فلو لا وجوده صلى الله عليه و آله لم يخلق شيئاً من الافلاك و إذا انتفى الافلاك و انعدمت انعدم ما تحته من بساط العناصر والمركبات والمواليد الثلاث فلا يتحقق شيء من الموجودات فما من نعم تصل الى شيء من الموجودات الا أنهم صلوات الله عليهم سبب لذلك بل الأنبياء والملائكه مخلوقون-

من فاضل طينتهم بل الارشاد والهداياه والمعرفه لهم انما هو لاجلهم حيب انهم عرفوا الله وقد سبوه و سبّحوه و كبروه و مَجْدوه بتقديسهم و تسييحهم و تكبيرهم و تمجيدهم و لولاهم لما عرفوا الله و روى الصدوق (ره) بسنده عن الرضا عليه السلام عن آبائه عن رسول الله صلى الله عليه و آله و سلّم قال: يا على لولا- نحن ما خلق الله آدم ولا- حواء ولا- الجنه ولا النار ولا السماء ولا الارض و كيف لا نكون افضل من الملائكه قد سبقناهم بتوحيده و تمجيده ثم خلق الملائكه لما شاهدوا ارواحنا نوراً واحداً استعظموا امر دونه فقالوا لا اله الا الله فلما شاهدوا كبر محلنا كبرنا لنعلم الملائكه



ان الله اكبر من ان ينال عظيم المحل الاّ به فلما شاهد و اما جعله لنا من الفره والقوّه قلنا لا حول ولا قوّه الاّ بالله العلي العظيم لنعلم  
الملائكه ان لا حول ولا قوّه الاّ بالله فلما شاهدوا ما انعم الله به علينا و اوجبه لنا من فرض الطاعه قلنا الحمد لله لنعلم معرفه توحيد  
الله و تسيحه و تهليله و تحميده و تمجيده و قد وردت الروايات المتظافره بل المتواتره ان الأنبياء والمرسلين و غيرهم لم يكن  
نجاتهم من الورطات والمهالك الاّ لبركاتهم والتوسل بهم والصلوات عليهم والبكاء على مصابهم و انه لا يدفع النعم من امهم  
الا ببركاتهم والتوسل اليهم والصلوات عليهم و قد ثبت ايضاً فى الاخبار والاثار بان بركات الله تعالى

لا ينزل من السماء على الارض الا بوجودهم صلوات الله عليهم فبوجودهم ثبت السماوات والأرضون و قال اميرالمؤمنين عليه السلام بالعدل قامت السموات والأرضون و هم عدل يوازنهم اجر من الاولين والآخرين و قد ورد في حقهم كما في زياره جامعه الكبيره: «من أراد الله بدء بكم و من وحده قبل عنكم و من قصد توجه بكم و بكم فتح الله و بكم يختم ينزل الغيث و بكم يمسك السماء أن تقع على الأرض و بكم ينفس الهم و بكم يكشف الضر، فهم صلوات الله عليهم شفعاء لجميع الخلق من الاولين والآخرين والشفاعه بهذا المعنى ثابتة لهم و مخصوصه بهم، بلکه آن چه مستفاد از اخبار است، آنکه شفاعت در روز قيامت از برای احدی

نخواهد بود مگر بعد از آن که اذن از جانب حق تعالی رسید به شفعاّ از انبیاء و ملائکه که شفاعت نمایند. فقال تعالی: «مَنْ ذَٰلَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ» و قال تعالی «وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ» آیه ی ۲۳ سوره ی سبأ، و قال تعالی «وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذِنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَرْضَى» آیه ی ۲۶ سوره ی نجم، انبیاء و ملائکه شفاعت احدی نخواهند بود مگر بعد از اذن از جانب پروردگار و لا کن سید انبیاء صلی الله علیه و آله از برای آن حضرت شفاعت است در جمیع اوقات و محتاج باذن نخواهد بود در شفاعت، بلکه اذن از برای آن بزرگوار حاصل است قبل از قیامت و قد قال تعالی: «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى» آیه ی ۵ سوره ی ضحی، قال الامام علیه السلام فی تفسیره: الشفاعه والله الشفاعه والله الشفاعه.

و فی البحار عن تفسیر الامام علیه السلام فی قوله تعالی: «وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ» آیه ی ۱۰۹ سوره ی طه.

قال: لا يشفع احد من انبياء الله و رسله يوم القيامة حتى ياذن الله له الا رسول صلى الله عليه و آله، فانّ الله قد اذن له في الشفاعة له و للائمته من ولده عليهم السلام ثم بعد ذلك للانبياء صلوات الله عليهم، بلکه آن چه ثابت است باخبار و آثار آن که نوع شفاعت محمد و آل محمد صلوات الله عليهم، قطع نظر از شفاعت ایشان در دنیا از برای مخلوقین یک نوع شفاعتی است که بر طریق استمرار ثابت است. از حین موت امت مرحومه الی انقضاء يوم القيامة بلکه در اعقاب نیز شفاعت ایشان ثابت است از برای استخلاص ایشان از آتش جهنم و چنین شفاعتی ثابت نشده است از برای احدی از انبياء و ملائکه.

غایه الامر شفاعت ایشان محقق است در حق عُصاه از امم در روز قیامت

ص: ۱۰۱

یا بعد از آن فی الجمله، و اما قبل از پس معلوم نشده از اخبار ثبوت و تحقق آن و اما شفاعت محمد و آل صلوات الله علیهم اجمعین پس ثابت است از حین موت، چه بسیار از کسانی باشند که شفاعت ایشان در نزد معاینه موت چون در بالین او حاضر شوند. شفاعت او نمایند که به رحمت الهی واصل شود و نعمتی از برای او نباشد و چه بسیار باشد که شفاعت ایشان نمایند در قبه در نزد سؤال منکر و نکیر و چه بسیار باشد که شفاعت ایشان نمایند در برزخ قبل از وصول ایشان به روز قیامت و چه بسیار باشد که شفاعت ایشان نمایند در هر یک از مواقع پنجاه گانه قیامت که فی الجمله به جای خود ذکر شده و مجلسی (ره) در بحار فرموده است که شفاعت بر پنج قسم است.

اول: این است که مختص است به پیغمبر ما محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله. و آن شفاعت و نجات دادن از هول در موقف

ص: ۱۰۲

و تعجیل حساب است.

دوم: این است که قومی را در بهشت داخل می کنند بدون حساب و این قسم از شفاعت نیز وارد شده است در حق رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، ظاهر این است که مخصوص به آن بزرگوار است.

سوم: شفاعت کسانی باشد که مستوجب آتش باشند. پس شفاعت می نمایند ایشان را پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و کسی را که خدا خواهد از انبیاء و ملائکه.

چهارم: شفاعت کسانی باشد از مؤمنین و داخل جهنم شده باشند، و اخبار در این باب رسیده است به بیرون آمدن آن ها از آتش به شفاعت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ملائکه و مؤمنین.

پنجم: شفاعت در زیادتی درجات است در بهشت از برای اهل جنت انتهی کلامه بلکه مستفاد از اخبار شفاعت چنان که ذکر می شود

ص: ۱۰۳

آن که سایر امم در روز قیامت محتاجند به شفاعت محمد صلی الله علیه و آله و سلم. و فی المجالس عن الصادق علیه السلام: ما من احد من الاولین والآخرین الا و هو محتاج الی شفاعه محمد صلی الله علیه و آله یوم القیامه.

و اما آن که امت آن بزرگوار را سایر انبیاء شفاعت نمایند چیزی از اخبار نرسیده و مستفاده نشده است، بلکه هر که از امت آن بزرگوار قابل آن باشند که محل ترحم پروردگار واقع شوند ولو آنکه داخل جهنم شوند بعد از احقاب [سال ها] باز به شفاعت محمد و آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین خواهد بود. لا غیر و اعتبار بلکه اخبار نیز شاهد بر این مقال خواهد بود.

اللهم ارزقنا شفاعه محمد و اهل بینه صل علی محمد و اهل بینه.

مقاله رابعه: در ذکر جمله اخبار وارده در باب شفاعت بر سبیل اجمال و اختصار

ص: ۱۰۴

چه احاطه به تفصیل آن خارج از امثال این کتب و دفاتر است.

فتقول ابتداء شفاعت در یوم نشر را از برای عامه ی خلائق من الاولین والآخرین مخصوص به سید انبیاء صلی الله علیه و آله و بعد از آن از برای امیرالمؤمنین علیه السلام و بعد از آن از برای صدیقه ی طاهره فاطمه زهراء علیها السلام و بعد از آن از برای سایر ائمه طاهرین علیهم السلام هر کدام جدا جدا، خصوصاً حضرت سیدالشهداء علیهم السلام و بعد از آن برای سایر انبیاء و ملائکه و مؤمنین و از جمله روایات وارده در باب شفاعت سید انبیاء صلی الله علیه و آله و سلم که عامه (سنی ها) و خاصه (شیعه ها) به طرق مختلفه روایت کرده اند

ص: ۱۰۵



باختلاف فی الجمله در مضامین آن روایت مفضل بن عمر است از حضرت صادق علیه السلام. مجلسی (ره) در بحار و غیر او از مفضل بن عمر روایت کرده اند که پس با جمعی در خدمت حضرت امام صادق علیه السلام بودیم عرض کردیم- حدیثی بیان فرماید که به آن مسرور شویم فرمود: بلی چون روز قیامت شود حشر نماید خلاق عالم همه خلایق را در صعبد (خاک) واحد- پس می ایستند خلق تا آن ک عرق لجام می نماید ایشان را و می گویند: که کاش خداوند حکیم می فرمود در میان ما اگرچه به سوی آتش باشد، و چنان در شدت وضیق باشند که گمان نمایند که در آتش را حتی از برای ایشان خواهد بود پس اجتماع نمایند و بیایند نزد حضرت آدم علیه السلام گویند: که تو پدر مائی و پیغمبری، سؤال نما که خداوند

حکم کند در میان ما، حضرت آدم علیه السلام گوید: من صاحب شما نیستم زیرا که حق تعالی خلق نمود مرا بید قدرت خود و مرا مسجود ملائکه قرار داد و بعد از آن مرا امری بود و من عصیان کردم فرمان او را لا-کن شما را دلالت می کنم بولد صدیق خود نوح علیه السلام که در میان قوم خود ۹۵۰ سال مکث نمود.

و ایشان را به سوی پروردگار دعوت نمود پس خلائق می آیند به خدمت نوح علیه السلام و از آن حضرت مسئلت می نمایند، آن گاه حضرت نوح علیه السلام فرماید: لست بصاحب حکم زیرا که من گفتم پسر من از اهل من است و حال آنکه از اهل من نبود و لاکن شما را بسوی خداوند کسی که

ص: ۱۰۷

او را خلیل خود خواند. پس خلائق روی آوردند بسوی خلیل و از آن حضرت سئوال نجات نمایند. پس حضرت ابراهیم علیه السلام فرماید: انی لست بصاحبکم انّی قلت انی سقیم ولا کن شما را دلالت می کنم به سوی کسی خداوند او را کلیم خود خوانده، پس خلائق روی آوردند سوی حضرت کلیم موسی بن عمران علیه السلام، و عرض حاجت می نمایند، می فرماید: انّی لست بصاحبکم انی قتلت نفساً ولا کنتی ادلکم علی من کان یخلق باذن الله عیسی علیه السلام. پس به جانب حضرت عیسی علیه السلام می روند، حضرت روح الله می فرماید: لست بصاحبکم ولا کنتی ادلکم علی من بشرتکم فی دار الدنیا احمد صلی الله علیه و آله پس حضرت

ص: ۱۰۸

صادق می فرماید: نیست پیغمبری از آدم تا خاتم النبیین مگر در آن وقت همه جمع اند. در تحت لوای (حمد) محمد صلی الله علیه و آله پس همه خلائق به سوی سید المرسلین صلی الله علیه و آله به آن جناب عرض نمی نمایند، پس آن حضرت به جانب بهشت عدن و آن بابی است که سعه ی آن به قدر ما بین مشرق و مغرب است.

پس حرکت می دهد حلقه ای از خلقه های در بهشت را ندا می رسد کیت کوبنده در و حال آن که او اعلم به آن است عرض می کند منم محمد، ندا می رسد که بگشائید از برای آن حضرت در بهشت را آن گاه نظر می نمایم به سوی پروردگار خودم و تمجید می کنم او را به تمجیدی که احدی به آن نحو تمجید نکرده باشد خداوند را نه از قبل و نه از بعد و سجده می نمایم

از برای پروردگار خود پس ندا می رسد که بلند نما سر خود را و سؤال کن که قول تو شنیده می شود و شفاعت کن که شفاعت تو مورد قبول است و سؤال کن که عطا می شود به تو پس چون سر بلند نمایم عرض می کنم: رَبِّ احکم بین عبادک و لوالی النار فیقول نعم یا محمد و بعد از آن می آورند ناقه ی از یاقوت احمر که زمام آن از زبر جد اخضر است، سوار می شوم بر آن و می آیم بر جانب مقام محمود به جهت حکومت و آن تلی است از مسک از فر در طرف و حیال عرش الهی و بعد از آن خوانده می شود حضرت ابراهیم علیه السلام و می آید به جانب راست رسول خدا صلی الله علیه و آله می ایستد. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله دست خود را بر کتف امیر مؤمنان علی علیه السلام زد و فرمود

ص: ۱۱۰

که بعد از آن تو می آئی یا علی و می ایستی در میان من و ابراهیم و بعد از آن هر امامی با قوم زمان خود، و در روایت دیگر از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام در تفسیر آیه شریفه «عسی أن یبعثک ربک مقاماً محموداً» قال یقوم الناس یوم القیامه مقدار اربعین يوماً و تؤمر الشمس فترکب علی رؤس العباد و یلحمهم العرق و تؤمر الارض لا تقبل من عرفهم شیئاً فیاتون آدم فیشفعون منه فیدلهم علی نوح و بدلهم نوح علی ابراهیم و یدلهم ابراهیم علی موسی و یدلهم موسی علی عیسی و یدلهم عیسی فبقول علیکم بمحمد خاتم البشر صلی الله علیه و آله فبقول محمد انا لها فینطلق حتی یاتی باب الجنّه فیدق فیقال من هذا والله اعلم. فقال افتحوا له

ص: ۱۱۱

فَخَرَّ سَاجِداً فَلَا يَرْفَعُ رَأْسَهُ حَتَّى يَقَالَ تَكْلِمٌ وَصَلَّ نَفْطٌ وَاشْفَعَ تَشْفَعُ فَيَرْفَعُ رَأْسَهُ وَيَسْتَقْبِلُ رَبَّهُ فَيَخْرُ سَاجِداً فَيَقَالَ لَهُ مِثْلَهَا فَيَرْفَعُ رَأْسَهُ حَتَّى أَنَّهُ لِيَشْفَعُ لِمَنْ قَدْ أَحْرَقَ بِالنَّارِ فَمَا أَحَدٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي جَمِيعِ الْأُمَمِ أَوْجَهُ مِنْ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى «عِيسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَاماً مَحْمُوداً» مؤلف گوید مقصود از نظر نمودن آن بزرگوار به سوی پروردگار و استقبال نمودن پروردگار به آن حضرت رؤیت عظمت و جلال پروردگار ظاهر شدن نور الهی است از جهت تعظیم و تشریف حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله، چون رؤیت پروردگار که محال است زیرا خداوند که جسم نیست او قابل رؤیت و دیدن نیست نه در دنیا و نه در آخرت و ایضاً ابتداء به شفاعت کسی جرئت نمی کند از انبیاء

و شاید حواله کردن هریک از انبیاء به دیگری مقصود آن باشد که ابتداء به شفاعت باید کسی بنماید که ترک اولی نیز از او سر زده باشد و این مرتبه مخصوص به حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله الانجیین آن حضرت است که مرتبه عصمت ایشان بالاتر از آن است که ترک اولی از ایشان سر زده باشد مانند سایر انبیاء و اوصیاء مقتداء به شفاعت یا شفاعت کننده مطلق کسی خواهد بود که ساحت قدس او منزّه و مبرا باشد از آن چه خلاف اراده الله سبحانه و تعالی است اگرچه ترک اولی هم باشد.

و در روایت دیگر است که شیخه از حضرت امام صادق علیه السلام سؤال نمود از شفاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله، فرمود: إذا كان يوم القيامة والناس

ص: ۱۱۳



فى صعيد واحد فيلجمهم الفرف فيقولون انطلقوا بنا الى ابينا آدم عليه السلام فيشفع لنا فياتون آدم فيقولون له اشفع لنا عند ربك فيقول ان لى ذنباً و خطيئه و انا استحيى من ربكم فعليكم بنوح فياتون نوحاً فيردهم الى من يليه من الأنبياء حتى ينتهوا الى عيسى عليه السلام فيقول عليكم بمحمد صلى الله عليه و آله فيعرضون انفسهم عليه و يسئلون ان يشفع لهم فيقول انطلقوا بنا حتى ياتى باب الجنة فيستقبل وجه الرحمن سبحانه و يخزّ ساجداً فيمكث ماشاء الله فيقول الله ارفع رأسك يا محمد و لشفع تشفع و سل نطف فيشفع فيهم و فى روايه سئل الصادق عليه السلام، هل يحتاج المومن الى شفاعه محمد صلى الله عليه و آله و سلم

یومئذ قال نعم ان للمؤمنین خطایا و ذنوباً و ما من واحد الا یرتجى الى شفاعة محمد صلی الله علیه و آله و سلم یومئذ و فی معالم الزلفی عن روضه الواعظین قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم خیرت بین ان یدخل شطر امر الجنه و بین الشفاعة فاخترت الشفاعة لانها اعم و اکفی اترونها للمؤمنین المتقین لا- ولكنها للمؤمنین المتلوثین الخطاطین و در روایت دیگر جمعی از یهود خدمت آن بزرگوار مشرف شدند و مسائلی از آن حضرت سئوال نمودند و جواب ایشان را فرمود. و در حدیثی به ایشان فرمود: اما شفاعة من از برای اهل کبائر از امت من است مگر آن که شرک آورده باشند

يهودى عرض كرد: صدقت يا محمد ثم قال النبى صلى الله عليه وآله وسلم لى فضل على النبیین فيها من نبى الدعا على قومه يدعوه وانا اخترت دعوتى لامتى لا شفيع لهم يوم القيامة واما فضل اهل بيتى و ذريتى على غيرهم كفضل الماء على كلشىء و به جيوه كل شىء وحب اهل بيتى و ذريتى استكمال الدين و تلى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: الْيَوْمَ اكْمَلْتُ دِينَكُمْ وَ اتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دُنْيَا، آيه ى سوم سوره ى مائده، قال اليهودى صدقت يا محمد و فى التفسر عن الصادق عليه السلام الا يقبل الله الشفاعة يوم القيامة لاحد من الانبياء والمرسل حتى باذن له الشفاعة، الا رسول الله صلى الله عليه وآله: لا يقبل الله الشفاعة

الا رسول الله صلى الله عليه وآله، فان الله تعالى قد اذن له في الشفاعة من قبل يوم لقيامه والشفاعة له و لامير المؤمنين عليه السلام والائمة من ولده عليهم السلام ثم بعد ذلك للانبياء صلوات الله عليهم اجمعين.

و در تفسير على بن ابراهيم و نیز شيخ طوسی (ره) در مجالس از حضرت امام باقر عليه السلام روایت کرده اند که چون روز قیامت شود حق تعالی مردم اولین و آخرین را در یک زمین عریان و پابرهنه جمع کند پس ایشان را باز دارند در راه محشر تا عرق شدید کنند و نفس های ایشان تنگ شود و مدت ها بر این حال بمانند، چنان چه حق تعالی می فرماید: که خاشع شود صورت ها از برای خداوند رحمن پس شنیده نشود و نشوی مگر صدای بسیار آهسته، پس منادی از نزد عرش

ص: ۱۱۷

ندا کند که کجاست پیغمبر رحمت محمد بن عبدالله، پس رسول گرامی صلی الله علیه و آله برخیزد و در پیش مردم روانه شود تا منتهی شود به حوضی که طولش بقدر ایله (بصره) و صنعاء (یمن) باشد، پس حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را طلبند که در پهلوی آن حضرت بایستد، پس مردم را رخصت دهند که بگذرند، بعضی را کد رانند که آب بیاشامند و بعضی را منع کنند چون رسول خدا صلی الله علیه و آله مشاهده نماید که بعضی از دوستان ما اهل بیت را که به سبب گناهان آن ها دور نمایند ایشان را بگرید مکرر گوید که پروردگارا این ها از شیعیان علی هستند، پس حق تعالی ملکی را بفرستد و سؤال کند که یا محمد سبب گریه تو چیست، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم جواب دهد که چگونه نگریم از برای جمعی از شیعیان برادرم که ایشان را به جهنم می برند

و منع می کنند ایشان را که بر حوض بر من وارد شوند پس حق تعالی می فرماید که ایشان را به تو بخشیدم و از گناهان آن ها در گذشتم و عفو نمودم و ملحق کردم ایشان را به موالیان ذریه ی تو و آن ها را در زمره ی تو قرار دادم و بر حوض تو ایشان را وارد نمودم و شفاعت تو را در حق ایشان قبول کردم و گرامی داشتم ترا باین.

پس امام باقر علیه السلام فرمود: چه بسیار از مردان و زنان که در آن روز گریان باشند و ندای یا محمد بلند نمایند. پس در آن روز هر کس بامامت اعتقاد داشته باشد و از دوستان ما باشد، در حزب ما داخل شود و با ما بر حوض وارد شود.

و فی الکافی بسنده عن الصادق علیه السلام

ص: ۱۱۹

قال: قال رسول الله عليه وآله وسلم

انى شافع لاربعة ولو جاؤا بذنوب اهل الدنيا رجل نصر ذريتي و رجل بذل ماله لذريتي عند المضيق و رجل احب ذريتي باللسان و بالقلب و رجل سعى فى حوائج ذريتي اذ اطردهوا او شردوا و فى آمالى الشيخ (ره) بسنده عن الباقر عليه السلام قال: قال رسول الله عليه وآله لسلمان و ابى ذر ان الله تعالى جعل لكل منى مسئله فسئلوه اياها فاعطاهم ذلك فى الدنيا و اعطانى مسئله فاخرت مسئلتى لشفاعه المؤمنين من امتى يوم القيامة فعل ذلك و اعطاهم ذلك فى الدنيا من امتى يوم القيامة لمن لقي الله

ص: ١٢٠

و لم يعط ما اعطانی نبياً قبلی فمسلتني بالغه الی يوم القیامه لمن لقی الله و لم یشرک به شیئاً مؤمناً بی موالیاً لوصیبی محباً لأهل بیتی و نیز شیخ طوسی (ره) در امالی بسند خود از امام امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: که چون محشور شوند خلائق در روز قیامت منادی از جانب حق تعالی ندا می کند به من که یا رسول الله بدرستی که حق تعالی قرار داد از برای تو که مکافات نمائی با دوستان خود و دوستان اهل بیت خود پس مکافات نمایم ایشان را به آنچه بخواهم و می گویم ای پروردگار من بهشت را منزل و مأوی ایشان گردان.



و ایشان را ساکن می گردانم در هر جائی از بهشت که بخواهم و این است مقام محمودی که به آن وعده داده شده ام و روی الصدوق (ره) باسناده عن الرضا علیه السلام عن آبائه عن امیرالمؤمنین صلوات الله علیهم قاله النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بَشَّرَ شِيعَتَكَ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَوْمٌ لَا يَنْفَعُ إِلَّا شَفَاعَتِي وَفِي مَجْمَعِ الْبَيَانِ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلِيٌّ وَعَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ عَلَيْهَا كِسَاءٌ مِنْ ثَلَاثِ الْأَبْلِ وَهِيَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ تَطْحَنُ بِيَدِهَا وَتَرْضَعُ وَارِدَهَا فَدَمَعَتْ عَيْنَا رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ بَابِنْتَاهُ تَعْجَلِي بِمَرَارِهِ الدُّنْيَا بِحَلَاوَةِ الْآخِرَةِ فَقَدْ أَنْزَلَ اللهُ عَلَيَّ «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى»

و قال الصادق عليه السلام

ص: ۱۲۲

رضا جدی ان لا یبقی فی النار موحد و فی الصافی عن محمد بن الحنفیه انه قال یا اهل العراق تزعمون ان ارجی آیه فی کتاب الله: «قُلْ یا عِبَادِیَ الَّذِینَ اَسْرَفُوا» آیه ی ۵۳ سوره ی زمر، و انا اهل البیت فنقول: ارجی آیه فی کتاب الله «وَلَسَوْفَ یُعْطِیْکَ رَبُّکَ فَتَرْضٰی، آیه ی ۴ سوره ی ضحٰی، و الله الشفاعة لیعطینا فی اهل لا اله الا الله حتّٰی یقول یا رب رضیت و به روایت نبوی دیگر چون آیه شریفه، و لَسَوْفَ یُعْطِیْکَ رَبُّکَ فَتَرْضٰی، نازل شد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چون چنین است من راضی نشدم مادامی که یکی از امت در دوزخ باشد و به روایت دیگر فرمود: که چون روز قیامت شود مرا چندان شفاعت دهند که گویم حسبی حسبی رضیت رضیت

و بالجمله بیان عموم شفاعت سید انبیاء صلی الله علیه و آله و احاطه آن بر هر کسی که داخل در رحمت پروردگار شود و اخبار وارده در این باب زیاده از آن است که در امثال این کتب و دفاتر احصا و شمارش شود و اما شفاعت امیرالمؤمنین علیه السلام از برای عامه ی شیعیان و دوستان آن بزرگوار نیز مانند شفاعت سید پیغمبران صلی الله علیه و آله می باشد و مفسرین خاصه (شیعه) و عامه (سنی) هر دو طایفه روایت کرده اند بنحو استفاضه در تفسیر قوله تعالی: «الْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ» آیه ی ۲۴ سوره ی ق، که خطاب به سید انبیاء و سید اوصیاء صلوات الله علیهما و علی آلهما می باشد.

اما عامه (سنی ها) پس مجاهد و ابوالقاسم حسکانی از جماعتی از سعید خدری

ص: ۱۲۴

روایت کرده اند که قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: اذا كان يوم القيامة يقول الله سبحانه و تعالى لى و لعلى القيا فى النار من ابغضكما و ادخلا فى الجنه من احبكما فيمضى على شفير جهنم فيقول هذا لك و هذا لى و هو قوله تعالى القيا فى جهنم كل كفار عنيد.

و از ابن عباس چنين روايت کرده اند که قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يا بن عباس عليك بعلى بن ابى طالب فان الحق ينطق على لسانه و ان الجنه و مفاتيحها و اقفالها و ان انصار و اقفالها بيده يوم القيامة به يدخلون الجنه و به يعذبون بالنار و اما خاضه (شيعة) ففى تفسير الامام عن السجاد عن ابيه عن امير المؤمنين عليهم السلام قال: قال رسول الله عليه وآله

ص: ١٢٥

ان الله تبارك و تعالی اذا جمع الناس يوم القيامة فی صعید واحد كنت انا و انت یومئذ عن یمین العرش ثم یقول الله تبارك و تعالی لی و لك قوما و القیا من ابغضكما و كذبكما فی النار

و فی روایه اخری و ادخلا الجنة من احبكما و ذلك قول الله تعالی: «و القیا فرجهم كل كفّار عنید» و کلینی و صدوق و علی بن ابراهیم و جمعی از محدثین باسناد صحیحہ از حضرت امام صادق علیه السلام روایت کرده اند که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله فرمود که: هر گاه از خدا سؤال کنید سؤال کنید از برای من وسیله را عرض کردند که وسیله چیست؟ فرمودند که: آن درجه من است و هزار پایه دارد و از پایه تا پایه یک ماه راه است به دویدن است نجیب عربی و پایه های بعضی از زبرجد است و بعضی از مروارید و بعضی از سایر جواهر و بعضی از طلا و بعضی از نقره و بعضی از عود

ص: ۱۲۶

و بعضی از مُشک و بعضی از نور پس بیاورند آن را در روز قیامت و نصب کنند با درجه سایر پیغمبران و آن در میان آن ها ممتاز باشد مانند ماه در میان سایر ستارها پس نماند در آن روز پیغمبری و نه شهیدی و نه صدیقی مگر آن که گویند خوشا حال کسی که این درجه از اوست. پس منادی ندا کند که جمیع پیغمبران و صدیقان و شهیدان و مؤمنان بشنوند که درجه محمد صلی الله علیه و آله و سلم است. پس رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که: من در آن روز بیایم و جامه از نور پوشیده باشم و تاج پادشاهی و اکیل کرامت بر سر داشته باشم و علی بن ابی طالب علیه السلام در پیش روی من رود و علم من بر دست علی باشد و آن لوای حمد است و بر آن لوا نوشته باشد لا اله الا الله محمد رسول الله المفلحون هم الفائزون بالله

پس چون بگذریم پیغمبران گویند که:

این ها دو ملکند که ما آن ها را نمی شناسیم و چون به ملائکه بگذریم گویند که: این ها دو پیغمبر مرسل باشند تا آن که من بر منبر بالا روم و علی از بعد من آید چون باعلا درجات منبر بیایم علی یک پایه از من پائین تر بایستد و عَلم من بر دست علی باشد، پس جمیع پیغمبران و مؤمنان سرها بلند نمایند و به سوی ما نظر کنند و گویند خوشا به حال این دو بنده، چه بسیار گرامی و مکرمند در نزد خداوند عالمیان، پس منادی از جانب حق تعالی ندا کند که پیغمبران و جمیع خلائق بشنوند که این حبیب من محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - است و این ولی من علی بن ابی طالب علیه السلام است خوشا به حال کسی که علی را دوست دارد و وای به حال کسی که علی را دشمن دارد و دروغ بر علی ببندد. پس رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که: نمی ماند در آن روز

ص: ۱۲۸

در مشهد قیامت احدی که از آن ها که با تو دشمنی کرده باشند یا در مقام محاربه به تو برآمده باشد یا انکار حق تو کرده باشد مگر آن که رویش سیاه شود و پاهایش بلرزد در این حالت دو ملک بیایند از جانب رب العالمین به سوی من، یکی رضوان خازن بهشت و دیگری مالک خازن جهنم، پس رضوان نزدیک می آید و سلام کند بر من و بگوید: السلام علیک یا رسول الله، من جواب سلام او را بدهم و بگویم ای ملک خوشبوی و چقدر خوشروی گرامی نزد پروردگار خود هستی، تو کیستی؟ گوید: من رضوان خازن بهشتم، پروردگار من مرا امر کرده است که کلیدهای بهشت را از برای شما بیاورم، پس بگیر یا محمد. من گویم قبول کردم این (کرامت) را از جانب پروردگار خود و حمد می کنم



پروردگار خود را بر آن چه انعام و لطف کرده است بر من، پس آن را به برادرم علی بن ابی طالب علیه السلام بده. پس رضوان کلیدها را به علی علیه السلام دهد و برگردد. پس نزدیک من آید مالک خازن جهنم و بگوید: السلام علیک یا حبیب الله من گویم و علیک السلام ای مالک چه بسیار منکر است دیدن تو و قبیح است روی و منظر تو، کیستی؟ گوید: منم مالک خازن جهنم، پروردگار من مرا امر کرده است که کلیدهای جهنم را به نزد شما بیاورم. پس من گویم: قبول کردم از پروردگار و او را حمد و ستایشی بر آن چه که لطف و انعام فرموده است بر من و تفضیل داده است مرا بر دیگران آن را به برادرام علی بن ابی طالب علیه السلام بده. پس مالک کلیدهای جهنم را به علی بن ابی طالب علیه السلام دهد و برگردد. پس علی علیه السلام با کلیدهای بهشت و جهنم بیاید تا بنشیند در آخر جهنم.

و مهارش را بر دست گیرد در وقتی که صدای زبانه اش بلند شده باشد و شرارهایش بسیار شده باشد؛ پس جهنم ندا کند یا علی از من بگذر که نور تو زبانه مرا فرو نشانید آن حضرت گوید که: این را رها کن و بگذر که دوست من است و آن را بگیر که دشمن من است، پس بدرستی که جهنم در آن روز اطاعتش از برای علی علیه السلام بیشتر است از اطاعت غلام یکی از شما نسبت به صاحبش که اگر بخواهد آن را به جانب راست ببرد و اگر بخواهد او را بجانب چپ ببرد. زیرا که علی علیه السلام قسمت کنند، بهشت و دوزخ است.

و در روایت دیگر از حضرت امام صادق علیه السلام چنان در تفسیر فرات بن ابراهیم نقل و شمرده است آن است رسول خدا صلی الله علیه و آله

ص: ۱۳۱

فرمودند که: حق تعالی مرا مقام محمود وعده کرده است و فرموده که «عَيْسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا» چون روز قیامت بیاید از برای من منبری نصب کنند که هزار درجه داشته باشد و من بر آن منبر بالا می روم، پس جبرئیل لوای حمد را بیاورد و بدست من دهد و گوید که: این مقام محمود است که خداوند به تو وعده کرده است. پس علی علیه السلام را بر بالای منبری بطلبیم و یک درجه از من پایین تر باشد.

و لوای حمد را بدست او دهم پس رضوان خازن بهشت کلیدهای بهشت را بیاورد و به من می دهد و گوید: که این مقام محمودی است که خداوند به تو وعده داده است.

ص: ۱۳۲

داخل کن دشمنان خود را و دشمنان ذریه خود را در جهنم پس آن ها را در دامن علی بن ابی طالب علیه السلام بگذارم. پس اطاعت بهشت و جهنم نسبت به من و علی زیاده از اطاعت زن باشد شوهرش را، این است معنی قول خدای تعالی «الْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ» یعنی بیندازید ای محمد و ای علی دشمنان خود را در جهنم، پس برخیزم و ثنا کنم بر خدای خود که احدی پیش از من ثنا نکرده باشد پس ثناء کنم بر ملائکه مقربین پس ثناء کنم بر انبیاء و مرسلین پس ثناء کنم بر امت های صالحین، پس بنشینم و حق تعالی ثنا کند بر من و ثناء کند بر ملائکه و ثناء کند بر انبیاء خود و رسولان و ثناء کند بر امت های شایسته.

ص: ۱۳۳

و در امالی و خصال به چندین سند از ابن عباس روایت کرده اند که: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که: جبرئیل نزد من آمد شاد و خوشحال و گفت: یا محمد خداوند علی اعلا ترا سلام می رساند و می فرماید: محمد پیغمبر من است و علی برپا دارنده حجت من است، عذاب نمی کنیم کسی را که با علی موالات و دوستی کند هر چند معصیت مرا انجام داده است و رحم نمی کنم کسی را که با علی دشمنی کرده باشد هر چند اطاعت مرا انجام داده باشد.

و در روایت دیگر از حضرت امام صادق علیه السلام منقول است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که: هر کس خواهد خلاص شود از احوال روز قیامت پس موالات کند با ولی من و متابعت کند وصی مرا و خلیفه مرا بعد از من علی بن ابی طالب علیه السلام را بدرستی که علی ساقی حوض من است

ص: ۱۳۴

و دور می کند از آن، دشمنان خود را و آب می دهد دوستان خود را هر که را آب ندهد همیشه تشنه خواهد بود و هرگز سیراب نخواهد شد و هر که را یک شربت از آن آب بدهد هرگز تشنه نخواهد شد و تعب نخواهد کشید.

و شیخ طوسی در امالی به سند خود از ابن عباس (ره) روایت کرده است که جماعتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال کردند از تفسیر آیه شریفه «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرًا عَظِيمًا» آیه ی ۹ سوره ی مائده، فرمودند که: چون روز قیامت شود عقد بسته می شود لوائی از نور ابیض و منادی از جانب حق ندا کند که برخیزد سیدالمؤمنین. پس برخیزد علی بن ابی طالب علیه السلام و لواء از نور به آن حضرت داده شود

ص: ۱۳۵

و در تحت آن لواء جمیع سابقین از مهاجرین و انصار باشند که غیر ایشان مخلوط با ایشان نباشد تا آن که می نشیند آن بزرگوار بر منبری از نور پروردگار عزت و عرض می شود بر آن حضرت یک یک از مردان، پس اعطا کرده می شود به ایشان اجر و نور ایشان تا آخر ایشان و ندا می رسد به ایشان که شناختید منازل و مواضع خود را به درستی که پروردگار شما می فرماید: که از برای شما در نزد من مغفرت و اجر عظیم است، پس علی بن ابی طالب علیه السلام برمی خیزد و آن قوم در تحت لواء آن حضرت باشند تا ایشان را داخل بهشت نماید و برگردد به سوی منبر خود و لا- یزال عرض می شود بر جمیع مؤمنین پس اخذ می نمایند هریک نصیب خود را تا داخل جنت می شوند و او می گذارند اقوامی را بر آتش جهنم و این است معنی قول تعالی «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ» آیه ی ۹ سوره ی نساء

ص: ۱۳۶

يعنى السابقين الاولين والمؤمنين و اهل الولاية له. و قوله «والذين كفروا و كذبوا بآياتنا اولئك اصحاب الجحيم» هم الذين قاسم عليهم النار فاستخفوا الجحيم و در معالم الزلفى از كتاب تحفه الاحزان و غير آن از كعب الاحبار روايت کرده است كه رسول گرامى صلى الله عليه و آله روزى وارد بر اميرالمؤمنين عليه السلام شد در حالتى كه بسيار خوشحال و فرحناك بود آن بزرگوار سلام كرد بر اميرالمؤمنين سلام الله عليه و اميرالمؤمنين عليه السلام جواب آن بزرگوار را داد. عرض كرد يا رسول الله نديدم شما را در هيچ روزى باين نحو كه خوشحال و فرحناك باشيد. آن حضرت فرمودند: حبيبي و قزه عيني آدمم كه ترا بشارت بدهم بدرستى كه در اين ساعت جبرئيل

ص: ۱۳۷



بر من نازل شد و گفت که: حق سبحانه و تعالی بر تو سلام می رساند و می فرماید: که بشارت ده علی علیه السلام را که شیعیان مطیع و عاصی آن حضرت از اهل بهشت خواهند بود. پس حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به جهت تعظیم پروردگار به سجده افتاد چون سر از سجده برداشت دستهای خود را بلند نموده عرض کرد که شهادت دهید بر من که نصف حسنات خود را بخشیدم به دوستان و شیعیان خودم. حضرت زهراء سلام الله علیها نیز متابعت کرده عرض کرد: ای پروردگار من شاهد باش که من هم نصف حسنات خود را هبه نمودم به شیعیان علی بن ابی طالب امام حسن مجتبی علیه السلام نیز متابعت کرده عرض کرد: پروردگارا شاهد باش که من نیز متابعت کردم و نیز نصف حسنات خود را بخشیدم به شیعیان پدرم علی بن ابی طالب علیه السلام پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: که شما اکرم از من نیستید

من نیز هبه کردم نصف حسنات خود را به شیعیان علی بن ابی طالب علیه السلام پس جبرئیل علیه السلام نازل شد و عرض کرد که حق جل شأنه و علامی فرماید که شما اکرم از من نیستند، من بخشیدم گناهان شیعیان علی بن ابی طالب را و دوستان علی را اگرچه گناهان شان به قدر کف دریاها در یک بیابان ها و برگ درختان باشد، و در این حدیث شریف بسیار بشارتی است از برای شیعیان آن بزرگوار که ممکن نخواهد بود و از واضحات است که یک ذره از اعمال هر یک از آن بزرگواران کافی است تمام شیعیان را فضلاً از نصف حسنات هر یک از ایشان صلوات الله علیهم اجمعین و یک عمل امیرالمؤمنین علیه السلام که مقاتله با عمرو بن عبدود بود در غزوه ی خندق و مقدار زمان

ص: ۱۳۹

آن یک دقیقه بود، آن است که رسول گرامی صلی الله علیه و آله فرمودند: ضربه علی یوم الخندق خیر [افضل] من عبادہ الثقلین» و ثقلین عبارت از جن و انس است و داخل در ثقلین است انبیاء و مرسلین. و به مقتضی ظاهر این حدیث شریف متواتر بین فریقین (شیعه و سنی) آن که ضربه علی یوم الخندق خیر من عبادہ جمیع الانبیاء و المرسلین الا خاتم النبیین لانه صلی الله علیه و آله افضل من علی علیه السلام و عمله افضل من عمله والباقی داخل فی عموم الحدیث ولا تتعجب من ذلك بل الامر عند الله فوق ذلك و یک عمل سیدالشهداء علیه السلام شهادت آن بزرگوار است که یک قطره از خون طیب و طاهر آن بزرگوار که ریخته شد فی سبیل الله و فی الجهاد مع اعداء الله کافی است از برای شفاعت تمام گناهکاران از شیعیان آن بزرگوار

ص: ۱۴۰

فضلاً عن نصفه و سایر اعماله پس شیعیان خوشحال باشند و فرحناک شوند از شنیدن این حدیث شریف و امید کلی داشته باشند از آن چه وعده فرموده اند از شفاعت کبری اللهم ارزقنی و جمیع المؤمنین و المؤمنات شفاعتھم بحقھم صلوات اللہ علیھم (۱)

اما شفاعت صدیقه ی کبری سیده ی نساء عالمین فاطمه زهراء سلام اللہ علیھا و علی ابیھا و بعلھا و بنیھا. پس در روز قیامت به نحوی ظاهر شود و بقسمی شایع گردد که دشمنان خدا

ص: ۱۴۱

---

۱- البته شیعیان واقعی کم هستند و آنان نیازی به شفاعت ندارند. معمولاً شیعیان و دوستان ظاهری اند که دارای لغزش هایند البته باید توبه کنند و جبران نمایند و امید به لطف خدا و عفو او و به شفاعت محمد و آل محمد صلوات اللہ علیھم داشته باشند و گناه نکنند حتی المقدور، هم بترسند و هم امیدوار باشند

نیز بطمع در آیند که به شفاعت آن سیده ی دنیا و آخرت بهره مند گردند و داخل بهشت شوند. در معالم الزلفی از کتاب تفسیر شیخ شرف الدین نجفی از سلمان رضی الله عنه روایت کرده است که عرض کردم خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله از فضل فاطمه زهراء سلام الله علیها پس سید کائنات با طلاق [خندان و گشاده رو] وجه و تبسم فرمودند: قسم به آن خدائی که جان من در قبضه قدرت اوست که فاطمه می گذرد در عرصه قیامت و سوار است بر ناقه که سر او مخلوق از خشیت پروردگار است و دو چشم او مخلوق از نور خدا و جزام [تنگ اسب، هرچه با آن چیزی را ببندند، و بسط چیزی] او از حلال الهی و گردن او از بهاء خداوند و تسنام [کوهان] از رضوان الله و اقوام آن [پایه- ستون نظام] آن از مجد الهی و بر ظهر آن ناقه

هود چی خواهد بود از نور الهی که بر آن نوشته باشد سیده ی انیسه ی حوریه ی عزیزه و جبرئیل امین از طرف یمین آن هودج و میکائیل از طرف شمال آن هودج و علی علیه السلام در جلوی آن هودج است و حسن و حسین در پشت سر آن هودج خواهند بود و خداحافظ و ناصر آن هودج باشد. پس می گذرد در عرصه قیامت در آن حال ندائی از جانب پروردگار جل جلاله برسد که: ای محشر خلائق ببوشانید دیده های خود را و بزیر اندازید سرهای خود را اینک فاطمه دختر پیغمبر شما، زوجه امیرالمؤمنین مادر حسن و حسین می گذرد به عرصه قیامت پس می گذرد از پل صراط و داخل در بهشت می شود و نظر می نماید آن چه را که خداوند از برای آن حضرت آماده نموده از کرامات، پس قرائت کند

ص: ۱۴۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ، آیه ی ۳۴ سوره ی فاطر، الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نُصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ آیه ی ۳۵ سوره ی فاطر، قَالَ فَيُوحَىٰ اسئلك أن لا تعذب محبى و محب ذريتى و محب عترتى فيوحى الله عزوجل اليها يا فاطمه يسلى اعطك و تمنى على ارضيك فتقول الهى انت المنى و فوق المنى اسئلك أن لا تعذب محبى و محب ذريتى و محب عترتى فيوحى الله عزوجل اليها يا فاطمه و عزتى و جلالى و ارتفاع مكانى اوليت على نفسى من قبل أن اخلق السموات والارض بالفى عام ان لا اعذب محبك و محبى عترتك بالنار.

صدوق بسند خود از ابن عباس روايت کرده است که روزى رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم

ص: ۱۴۴

نشسته بودند، نزد آن حضرت، علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام بودند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: اللهم انك تعلم ان هؤلاء اهل بیتی و اکرم الناس علی، پس دوست بدار کسی را که دوست بدارد ایشان را و دشمن بدار کسی را که دشمن دار و ایشان را و ال من والاهم و عاد فی عادهم و اعانت فرما کسی را که اعانت نماید ایشان را و دور گردان از ایشان رجس و هر ذنب و گناه را و قرار داد. ایشان را مطهر و معصوم و مؤید فرما ایشان را به روح القدس و بعد از آن فرمود یا امیرالمؤمنین انت امام امتی و خلیفتی علیها بعدی و انت قائد المؤمنین الی الجنه و گویا آن که می بینم دخترم فاطمه را که می آید در روز قیامت با ناقه از نور و از طرف

ص: ۱۴۵



راست هفتاد هزار ملائکه و از طرف چپ آن حضرت هفتاد هزار ملک و پیش روی آن حضرت هفتاد هزار ملک و می کشانند مؤمنات امت را به سوی بهشت، پس هر زنی که در هر شبانه روز پنج وقت نماز فرایض خود را خوانده باشد و زکوه مال خود را داده باشد و روزه ماه مبارک رمضان را گرفته باشد و حج بیت الله الحرام را رفته باشد و اطاعت شوهر خود را کرده باشد و دوست داشته باشد علی بن ابی طالب علیه السلام را بعد از من، داخل بهشت خواهد شد به شفاعت دختر من به درستی که فاطمه سیده نساء عالمین است. سائل عرض کرد: یا رسول الله هی سیده نساء عالمها فرمودند که: آن مریم دختر عمران است که سیده نساء عالم خود بود و دختر من فاطمه پس او سیده نساء عالم است از اولین و آخرین به درستی که آن بزرگوار

می ایستد در محراب عبادت خود و سلام می کند بر آن حضرت هفتاد هزار ملک از ملائکه مقربین و ندا می کند آن حضرت را به آن چه ندا کردند به آن مریم بنت عمران را و می گویند: «یا فاطمه إنّ الله اصطفیک و طهرک و اصطفیک علی نساء العالمین».

و نیز صدوق (ره) به سند دیگر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: در روز قیامت ممثل می شود از برای فاطمه علیها السلام سر حسین علیه السلام در حالتی که آغشته باشد به خون آن حضرت، پس صیحه می کشد و می فرماید: وا ولداه و وا ثمره فؤادی پس مدهوش می شود همه ملائکه از صیحه فاطمه فریاد می کشند اهل

ص: ۱۴۷

قیامت که قتل الله قاتل ولدک یا فاطمه و آن سیده طاهره در آن روز سوار بر ناقه از ناقه های جنت که سر آن ناقه از ذهب مصفی و گردن او از مشک و عنبر و قطام [افسار و مهار] آن از زبرجد سبز و حُلّ و زینت به جواهر، بر روی ناقه هودجی باشد از نور پروردگار و زمام آن به قدر یک فرسخ از دنیا است احاطه می نمایند بر هودج و تهلیل و تکبیر و ثنا گویند بر پروردگار عالمیان. ثم نیادی من بطنان الفرش یا اهل القیامه غُصُوا ابصارکم فهذه فاطمه بنت محمّد صلی الله علیه و آله تمر علی الصراط. پس می گذرند فاطمه و شیعیان آن حضرت از صراط مانند برق خاطف و جهنده و دشمنان ایشان را در جهنم می اندازند.

و به روایت دیگر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که چون روز قیامت شود نصب کرده شود از برای فاطمه قبه از نور و میآید حسین علیه السلام در حالتی که سر مبارک آن جناب به دستش باشد، چون فاطمه سلام الله علیها آن حضرت را با آن وضع ببیند. چنان صیحه زند که باقی نمی ماند در عرصه قیامت ملک مقربی و نه نبی مرسل و نه عبد مؤمنی مگر آن که بگرید از برای فاطمه. پس مخاصمه می نماید حق تعالی با قاتلین آن حضرت و همه آنها را چندین مرتبه می کشند و زنده می نمایند و در روایت دیگر فرمود که: خطاب می شود به فاطمه که داخل بهشت شو عرض می کند: داخل بهشت نشوم

ص: ۱۴۹

تا بدانم که بعد از من با اولاد من چه کردند خطاب رسد که نظر نما در قلب عرصه قیامت چون نظر می نماید می بیند که حسین علیه السلام ایستاده است بی سر. پس ناله کند که به ناله اش همه ملائکه صیحه و ناله می کشند، در آن وقت حق تعالی غضب می نماید، پس امر می کند آتشی را که آن را هَبَّت [شعله ور شدن، فریاد کننده] گویند و آن آتشی است که هزار سال افروخته شده تا آن که سیاه شده که بگیر قاتلان حسین را، پس آتش حمله کند و ز فقیر و دم کشد و همه را فرو برد.

و نیز صدوق (ره) به سند خود از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند که: چون روز قیامت شود، دخترم فاطمه سلام الله علیها بر ناقه از نور الهی سوار باشد.

ص: ۱۵۰

که بر آن قبه ای از نور باشد. ظاهر آن از باطن آن و باطن آن از ظاهر آن دیده شود و داخل آن عفو الله باشد.

و ظاهر آن رحمه الله و بر سر ایشان تاجی از نور باشد که می درخشد مانند کوکب درخشنده و از یمین ایشان هفتاد هزار ملک و از شمال هفت هزار ملک و جبرئیل گرفته باشد زمام و افسار ناقه را و ندا نماید باعلا صوت خود که غضوا ابصارکم حتی تجوز فاطمه بنت محمد صلی الله علیه و آله. پس نمی ماند پیغمبری و نه رسولی و نه صدیقی و نه شهیدی مگر آن بپوشاند- چشم های خود را تا بگذرد فاطمه سلام الله علیها چون به محاذی عرش الهی رسد، خود را از ناقه بیندازد و گوید:  
الهی و سیدی احکم بینی و بین من ظلمنی اللهم احکم بینی

ص: ۱۵۱

و بین من قتل ولد، فاذا لنداء من قبل الله عزوجل که ای حبیب من و ای دختر حبیب من سؤال کن که به تو عطا می کنم و شفاعت کن تا شفاعت تو را قبول کنم. قسم به عزت و جلال خودم که امروز نگذرد از ظلم ظالمی پس فاطمه سلام الله علیها عرض می کند الهی و سیدی ذریه ی من و شیعه من و شیعه ذریه ی من و دوستان من و دوستان ذریه ی من. پس از جانب حق تعالی ندا رسد که کجایند ذریه ی فاطمه و شیعیان و محبین فاطمه و ذریه فاطمه پس ملائکه رحمت همه را جمع نماید و فاطمه سلام الله علیها در پیش روی همه آنها را داخل بهشت می نماید.

و فی تفسیر الامام علیه السلام. قال رسول الله صلی الله علیه و آله ان الله تبارک و تعالی

ص: ۱۵۲

إذا بعث الخلائق من الأولين والآخرين نادى ربنا من تحت عرشه يا معشر الخلائق غُصُّوا ابصارهم فتجوز فاطمه بنت محمد سيده نساء العالمين على الصراط فتغض الخلائق كلهم ابصارهم فتجوز فاطمه سلام الله عليها على الصراط ولا يبقى احد الاغض بصره عنها الا- محمد و علي والحسن والحسين والطاهرين من اولادهم فاذا دخلت الجنه بقي مرطها ممدواً على الصراط طرف منه بيدها و هي في الجنه و هي في الجنه و طرف في عرصات القيامة فتادى منادى ربنا ايها المحبون لفاطمه سيده نساء العالمين تعلقوا باهداب مرط فاطمه سيده نساء العالمين. فلا يبقى محب لفاطمه



الا تعلق بهديه من اهداب مرطها حتى يتعلق بها اكثر من الف فثام و الف فثام و الف فثام قالوا و كم فثام واحد يا رسول الله قال  
الف الف من الناس.

و شيخ مفيد (ره) به سند خود از امام صادق عليه السلام روايت کرده است که چون روز قيامت شود جمع نمايد فاطمه سلام  
الله عليها که سوار باشد بر ناقه ای از ناقه های بهشتی و متابعت نموده باشد ایشان را هفتاد هزار ملک و میآيد بر مکان شريفی  
از مواقف قيامت می ایستد و نازل می شود از ناقه خود و به دست ایشان باشد. پيراهن حضرت سيدالشهداء سلام الله عليه  
آغشته به خون آن حضرت، و عرض می کند ای پروردگار من اين است پيراهن و قميص فرزند من و تو می دانی که با ایشان  
چه کردند

ص: ۱۵۴

پس ندا می رسد از جانب پروردگار که ای فاطمه برای تو می باشد در نزد من رضا و خشنودی.

پس عرض می کند یا رب انتصر لی من قاتله، پس حق تعالی امر نماید عنقی از آتش را بر باید قتله حسین بن علی علیهما السلام را. پس آتش بر می چیند ایشان را مانند مرغ که دانه را بر می چیند، پس احاطه می کند ایشان را و عذاب می شوند به انواع عذاب بعد از آن سوار می شود فاطمه سلام الله علیها بر ناقه خود تا آنکه داخل بهشت می شود و ملائکه با آن حضرت باشند و ذراری آن حضرت در پیش روی ایشان باشند و دوستان ایشان در طرف یمن و شمال ایشان باشند.

و روی الصدوق (ره) باسناده عن الرضا علیه السلام عن علی علیه السلام قال: قال: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

ص: ۱۵۵

انما سمّت ابنتى فاطمه لانيّ الله تعالى فطمها و فطم من احبها من النار و فى حديث آخر ان فاطمه سلام الله عليها سُمّيت فى السماء المنصوره و فى الارض الفاطمه لانها فطمت شيعتها من النار و فطمت اعداؤها عن جها و هى فى السماء المنصوره و ذلك قول الله عز وجل «و يومئذ يفرح المؤمنون بنصر الله ينصر من يشاء يعنى نصر فاطمه لمحبتها و اما شفاعت ائمه طاهرين صلوات الله عليهم اجمعين به نهجى است كه تمام اميدوارى و روشنى چشم دوستان آل محمد به نظر لطف و به برکت شفاعت ائمه صادقين عليهم السلام داخل بهشت شوند و فى الكافى بسنده عن ابى الحسن موسى بن جعفر عليهما السلام و فى تفسير قوله تعالى

ص: ١٥٦

«يوم يقوم الروح والملائكة صفاً لا يتكلمون الا من اذن له الرحمن و قال صواباً» قال: نحن والله المأذونون لهم والقائلون صواباً  
محمّداً، ربنا و نصلى على نبينا و نشفع لشيعتنا فلا يردنا ربنا

و فى امالى الشيخ (ره) بسنده عن سيد الشهداء عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه و آله الزموا مودتنا اهل البيت فان  
من لقى الله يوم القيامة و هو يودنا دخل الجنة بشفاعتنا والذى نفسى بيده لا ينفع عبداً عمله الا بمعرفه حقنا

و عن الباقر عليه السلام إنّ لرسول الله صلى الله عليه و آله: الشفاعه فى امته ولنا الشفاعه فى شيعتنا

ص: ١٥٧

و روى الصدوق (ره) بسنده عن الرضا عليه السلام عن آبائه عليهم السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله من احب أن يركب سفينه النجاه و يتمسك بالعروه الوثقى و يعتصم بحبل الله المتين فليوال علياً بعدى و ليعاد عدوه وليأتم بالأئمه الهدى من ولده فانهم خلفائى و اوصيائى و حجج الله على الخلق بعدى و ساده امننى قاده الاتقياء الى الجنه حزبهم حزبى و حزبى حزب الله و فى الكافى بسنده عن الجابر عن ابى جعفر عليه السلام قال: يا جابر اذا كان يوم القيامة بعث الله عزوجل الاولين و الاخرين لفصل الخطاب دعى رسول الله صلى الله عليه وآله و آلله و دعى امير المؤمنين عليه السلام فيكمنى رسول الله صلى الله عليه وآله حله خضراء تضيئى ما بين المشرق و المغرب

ص: ١٥٨

و یکسی علی علیه السلام مثلها ثم یدعی فیدفع الینا حساب الناس فنحن والله یدخل اهل الجنة الجنة و اهل النار النار ثم یدعی بالنبیین صلوات الله علیهم فیقامون صفین عند عرش الله عزوجل حتی یفرغ عن حساب. و حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند: چون روز قیامت شود می گوئیم که ای پروردگار ما این گروه شیعیان ما باشند، پس حق سبحانه و تعالی می فرماید: به تحقیق که قرار دادیم امر ایشان را به سوی شما شفیع قرار دادیم شما را در حق ایشان و آمرزیدیم گناهکاران ایشان را داخل بهشت نمائید ایشان را بدون حساب و علی بن ابراهیم در تفسیر خود از حضرت امام صادق علیه السلام روایت کرده

که فرمودند: هر امتی حساب او با امام زمان او باشد و می شناسند ائمه دین، اولیاء و دوستان و اعدای خودشان را به سیمایشان و اعطاء می نمایند کتاب دوستان خودشان را به دست راست ایشان پس می گذرند از صراط به سوی بهشت به غیر حساب و می دهند کتاب دشمنان خودشان را به دست چپ ایشان پس مرور می نمایند ایشان به سوی آتش جهنم و صدوق (ره) به سند خود از حضرت امام باقر علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: حب من و حب اهل بیت من نافع می بخشد در هفت موضع که بسیار هولناک است در نزد موت و در قبر و در نشور و در نزد نظایر کتب [دادن نامه ها به دست افراد]

ص: ۱۶۰

و در نزد حساب و در نزد میزان و در نزد صراط.

و فى البحار باسناد عديده عن الصادق عليه السلام قال: إذا كان يوم القيامة جمع الله الاولين والآخرين فى صعيد و احد فتفشاهم ظلمه شديده فيضبحون الى ربهم و يقولون يا رب اكشف عنا هذه الظلمه قال فيقل قوم يمشى النورين ايديهم قد أضاء ارض القيامة فيقول اهل الجمع هؤلاء أنبياء الله فيحببهم النداء من عندالله ما هؤلاء بأنبياء فيقول اهل الجمع هؤلاء ملائكه فيحببهم النداء من عند الله ما هؤلاء بملائكه فيقول اهل الجمع هؤلاء شهداء فيحببهم النداء من عندالله ما هؤلاء بشهداء

ص: ١٦١



فيقولون من هم فيجئبهم النداء يا اهل الجمع سلوهم من انتم فيقول اهل الجمع من انتم فيقولون نحن العلويون نحن ذريه محمّد صلى الله عليه وآله و سلم نحن اولاد على ولي الله نحن المخلصون بكرامه الله نحن الامنون المطمئنون فيجئبهم النداء من عند الله. اشفعوا في محبيكم و اهل موذتكم و شيعتكم فيشفعون فيشفعون و في البحار عن المحاسن عن الصادق عليه السلام في تفسير قوله تعالى: «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ» قال: نحن اولئك الشافعون

و عن كتاب فضائل الشيعة. عن الصادق عليه السلام قال: إذا كان يوم القيامة

ص: ١٦٢

و بالجمله اخبار وارده در باب شفاعت ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین، از برای عموم شیعیان و خصوص شفاعت هر امامی اهل زمان خود را زیاده از آن است که ضبط شود و خصوص شفاعت مطلقه کلیه عامه نافع حضرت سید الشهداء سلام الله علیه به نسبت به عموم شیعیان و دوستان و به نسبت بهر کسی فی الجمله دست توسل به سوی آن بزرگوار بلند نموده باشد به یک سببی از اسباب کلیه یا جزئیه زیارت آن بزرگوار یا بکاء و گریه بر آن جناب و تباکی (خود را به گریه زدن) و یا حرف مالی در تعزیه آن بزرگوار

نموده باشد و یا اعانت به زوّار آن حضرت کرده باشد و امثال آن از وسائل لایعد و لا یحصی داخل در شفاعت حسینیّه خواهد شد و شفاعت آن به نحوی است که عقول قاصر است از ادراکِ قدریت و کمّیت و کیفیت آن می توان ادعا نمود که تمام شفاعت در روز جزا بلکه از وقت موت تا آخر قیامت بلکه بعد از دخول جمله در آتش جهنم که شفاعت آن ها نیز خواهد شد همه آنها مخصوص به حضرت سید الشهداء سلام الله علیه خواهد بود بلکه شفعاء یوم قیامت خود را ذخیره نموده اند از برای متوسلین به حضرت سید الشهداء علیه السلام بلکه عمده اسباب شفاعت سید انبیاء و سید اوصیاء و سیدّه النساء فاطمه زهراء سلام الله علیها و علیهم السّلام اجمعین همان شفاعت سید الشهداء علیه السلام است بلکه سر شهادت

آن بزرگوار نیز همان شفاعت نمودن از برای عاصیان امت سید انبیاء و گناهکاران از دوستان علی مرتضی و محبتان حضرت صدیقه ی طاهره فاطمه زهراء سلام الله علیها و علیهم است.

چنان که در کثیری از اخبار به آن اشاره فرموده اند در باب شهادت حضرت سید الشهداء علیه السلام و اهل بیت طاهره آن حضرت بلکه خلقت اهل بهشت و حور العین و تمام نعمت حضرت پروردگار که آن را در دار السلام مهیا فرموده است که بهشت عنبر سرشت است از برای اولین و آخرین اهل بهشت از انبیاء و رسل و صالحین از امام ایشان و شهداء و مؤمنین و مذنبین از هر امتی که داخل بهشت می شوند و متنعمند به نعمای

ص: ۱۶۵

حضرت پروردگار متعال به جهت حضرت سید الشهداء سلام الله عليه است چه بهشت و حور العين را حق تعالی از فاضل نور حسین علیه السلام خلق کرده چنان که در اخبار کثیره است که سید انبیاء صلی الله علیه و آله فرمودند که: حق تعالی از نور فرزندم حسین گشود و خلق کرد از آن نور، جنان و حور العين را و قال صلی الله علیه و آله و سلم فتق نور الحسین فخلق منه الجنان و حور العين والحسین افضل منهما. و فی روایه اخری ثم فتق من نور ولدی الحسین فخلق منه الجنة والنار والحور العين والولدان فالجنة والنار والحور والولدان من نور ولدی الحسین فنور ولدی الحسین من نور الله و ولدی افضل من الجنة و ما فیها و افضل من النار و ما فیها. پس کسی که دست توصل به آنجناب نگشاید و وجهه قلب او به سوی

ص: ۱۶۶

آن بزرگوار نباشد گویا از برای او راهی به سوی بهشت نباشد و به محبت و توسل به آن بزرگوار است که رجاء اصلاح مفاسد امور شیعیان و محبتیان است در دنیا و آخرت بلکه در بعضی از اخبار آن که اگر مؤمنی فرض شود در دنیا که موفق به زیارت آن بزرگوار نشود به هیچ قسم از اقسام نه از دور و نه از نزدیک پس اگر به مجرد ایمان به شفاعت نمایند او را و داخل بهشت شود، مکانی از برای او در بهشت نخواهد، بلکه مهمان اهل بهشت خواهد بود پس صحیح است که گفته شود. شفاعتی نخواهد بود مگر از برای سید الشهداء علیه السلام و مغفرت نخواهد بود مگر به توسل به آن بزرگوار.

و فی الخصایص ان الحسین علیه السلام

ص: ۱۶۷

من اعظم اسباب شفاعه النبی صلی الله علیه و آله فقد ورد انه لما اخبر بشهادته كان مما قال جبرئیل ان شئت ان تكون شهاده ولديك ذخيره لك لشفاعه العصاه فارض بذلك و اگر کسی گوید که: یک قطره از خون شهداء کربلا کفایت حال مذنبین از محبان و دوستان و زائران و متوسلان به آن بزرگوار می نمایند منعی نیست او را اللهم ارزقنا و جميع المؤمنین والمؤمنات شفاعه فی الدنيا والاخره و لاکن گرفتاری که از برای ما گناه کاران بی شرمان است که بالمرّه جلاب حیا را از خود دور نموده ایم و در هتک ناموس شرع مبین همت گماشته ایم و بالمره خدا فراموش نموده ایم و خوفی که از برای ما روسیاهای را نااست آن است که شفعاً ما از قبايح اعمال و ثنايح افعال ما خجلند

ص: ۱۶۸

و بر ایشان مخفی نیست آن چه صادر می شود از ما در شبانه روز از عمر ما- و علم ایشان به اعمال ما از طرق و وجوه عدیده است که در محل خود مسطور و محقق است و بسا می شود که از ما گناهکاران اموری ناشی می شود که خوف آن است که با محبت و ولایت ایشان جمع نشود نستجیر بالله من سیئات اعمالنا و شرور انفسنا و نستغفر الله سبحانه و تعالی من جميع الذنوب والمآثم و نسئله ان ینجینا من الهلکات بمحمد و آله الامجاد(۱)

ص: ۱۶۹

---

۱- کفایه الموحدین ج ۴ ص ۳۴۱-۳۶۷، انتشارات علمیّه اسلامیّه، بازار شیراز- جنب نوروزخان



دانش مندان اسلام اصل شفاعت را از اصول مسلم اسلام می دانند و اگر اختلافی هست در مفاد و معنی شفاعت است.

اکثر علماء اسلام به پیروی از ظاهر آیات و اخبار شفاعت را چنین تفسیر می کنند:

شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله و به پاس احترام و مقام و منزلتی که شفیعان واقعی در درگاه الهی دارند، گروهی از گنه کاران (با شرایطی که ذکر خواهد شد انشاء الله تعالی) از عذاب نجات پیدا کرده خداوند از تفسیر آنان در می گذرد.

ولی دو فرقه به نام «معتزله و حوارج» اصل شفاعت را پذیرفته اند، اما در تفسیر آن با علمای دیگر مخالفت ورزیده اند و تصور نموده اند که شفاعت مربوط به افراد مطیع و نیکو کار است نه گنه کار.

در نتیجه شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم افزایش درجه و پاداش نیکوکاران است نه نجات گنه کاران.

علت این که این گروه باتمام علمای اسلام در معنی شفاعت مخالفت کرده اند، نظریه است که درباره مرتکبان گناه کبیره اختیار کرده اند، زیرا چون این دو گروه معتقدند که مرتکبان گناه کبیره هیچ گاه بخشوده نمی شوند و پیوسته در آتش خواهند بود، از این جهت ناچار شده اند که ظاهر آیات شفاعت و هم چنین احادیث آن را به صورت غیر صحیحی تفسیر کنند و اگر چنین داوری غیر صحیح نمی کردند، هرگز آیات و احادیث مربوط به شفاعت را به این نحو توجیه نمی کردند و همگی می دانیم که پیش داوری در یک موضوع، مایه گمراهی و لغزش است.

لذا برخی تنها به آیات عذاب چسبیده اند و پیوسته دلها را با خوف و بیم پر می کنند و در محیط دل، برای امید به مغفرت

ص: ۱۷۱

و آمرزش خدا، جای خالی باقی نمی گذارند، و این گروه از این نکته غافلند که اگر خوف و بیم، یکی از ارکان اساسی تربیت و تکامل است، امید و خوش بینی خود نیز یکی از ارکان تربیت می باشد. اگر ترس از عذاب و بیم از کیفرهای الهی، بازدارنده انسان از گناه و لغزش است، امید نیز روشنی بخش محیط دل و مایه تحرک به سوی کارهای نیک و سبب بازگشت گنه کاران از نیمه راه می باشد.

ترس و بیم تا آن جا خوب است که پیوند امید را قطع نکنند در غیر این صورت، مایه ضرر و موجب بدبختی است.

مناظره جابر درباره شفاعت

(طلق بن حبيب) می گوید: من از کسانی بودم که سر سخنان شفاعت را تکذیب می کردم تا این که با جابر ملاقات کردم، من برای او آیاتی را که در آن ها عذاب دوزخ به صورت عذاب جاودانی یاد شده است، خواندم.

ص: ۱۷۲

و نتیجه گرفتم که بنا به گفته آیات باید اهل دوزخ در آتش، مُخَلَّد و جاودان باشند.

در این موقع جابر رو به من کرد و گفت: آیا تو تصور می کنی که به کتاب خدا و سنت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از من آشناتری؟

آیاتی را که خواندی و در آن ها عذاب دوزخ به صورت یک عذاب جاودانی یاد شده مربوط به مشرکان و بت پرستان است ولی شفاعت از آن کسانی است که دچار لغزش و گناه شده سپس کیفر اعمال خود را در دوزخ دیده اند و بعداً در اثر شفاعت از آن جا خارج شده اند.

سپس جابر بن گوش خود اشاره کرد و گفت: «ناشنوا باشد اگر آن چه می گویم شخصاً از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده باشم. من با این دو گوش خود از آن حضرت شنیدم که فرمودند: گروهی از گنه کاران پس از آن که وارد آتش شدند، از آن بیرون می آیند»

ص: ۱۷۳

از این که جابر آیات مربوط به دوزخیان را به دو دسته تقسیم می کند و آن دسته از آیات را که در آن ها سخن از خلود در دوزخ به میان آمده مربوط به مشرکان و بت پرستان و دسته دیگر را مربوط به مؤمنه گنه کاران می داند. می توان موقعیت علمی جابر را در تفسیر آیات قرآن به دست آورد. تنها این مورد نبود که جابر، مردم را با معارف قرآن آشنا کرده است، بلکه از کتب احادیث به روشنی استفاده می شود که وی در یک مجمع عمومی پیرامون شفاعت، با یکی از محدثان مناظره نموده او را محکوم ساخت.

یک نمونه از مناظره ایشان

«یزید فقیر» می گوید: من در کنار جابر نشسته بودم و او برای مردم از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله حدیث نقل می کرد. جابر ضمن سخنان خود گفت: گروهی از دوزخیان از آتش آزاد می گردند. من از این سخن سخت ناراحت شده رو به جابر کردم و گفتم: من از دیگران، در شگفت نیستم

ص: ۱۷۴

بلکه از شما یاران محمد صلی الله علیه و آله- در شگفتم که تصور می کنید گروهی از دوزخیان از دوزخ خارج می شوند. در صورتی که این سخن با گفتار خدا سازگار نیست، آن جا که می فرماید:

«يُرِيدُونَ أَن يُخْرِجُوكَ مِنَ النَّارِ وَ مَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا» سوره مائده آیه ۳۷

«آنان می خواهند از آتش بیرون بیایند ولی هرگز خارج نخواهند شد».

همین که من این سخن را گفتم، حاضران به من پرخاش نمودند ولی جابر با کمال بردباری به آنان گفت: او را به حال خود بگذارید تا من او را روشن کنم. سپس گفت: آیه ای که درباره خلود در آتش دوزخ تلاوت کردی، مربوط به مشرکان و بت پرستان و به طور کلی راجع به کافران است و درباره آنان نازل شده است. آیه چنین است:

ص: ۱۷۵

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَيَفْتَدُوا بِهِ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَا تُقْبَلُ مِنْهُمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ يُرِيدُونَ أَنْ يَخْرُجُوا مِنَ النَّارِ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ» «هرگاه همه آن چه در روی زمین است، به اضافه مانند آن، مال کافران باشد، و آن را فدیة بدهند تا از عذاب روز رستاخیز آزاد گردند، از آن ها پذیرفته نمی شود. و برای آنان عذاب دردناک است. آنان می خواهند از آتش بیرون بیایند ولی هرگز خارج نخواهند شده و برای آنان عذاب پایدار است - سوره مائده آیه ۳۶-۳۷»

جابر پس از خواندن این دو آیه شریفه، رو به من کرد و گفت: قرآن تلاوت می کنی؟

گفتم: قرآن را حفظ کرده ام.

جابر در این هنگام مرا به یاد آیه دیگری انداخت که خداوند در آن به پیامبر صلی الله علیه و آله نوید مقام پسندیده ای می دهد و می فرماید:

ص: ۱۷۶

«وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا» سوره اسراء آیه ۷۹.

«ای پیامبر بخشی از شب را با انجام دادن نوافل (نمازهای مستحبی) متهجّد باش تا خداوند تو را مقام پسندیده ای برساند»

آن گاه جابر افزود: این مقام محمود (مقام پسندیده) همان مقام شفاعت است که خداوند از آن سخن می گوید. این شفاعت شامل کسانی است که خداوند آنان را به خاطر گناهان شان، در دوزخ بازداشت خواهد کرد و هرگز با آنان سخن نخواهد گفت و هر وقت بخواهد آنان را آزاد کند. آزاد می نماید.

«یزید فقیر» می گوید: پس از شنیدن بیانات جابر، دیگر شفاعت را انکار نکردم [\(۱\)](#).

ص: ۱۷۷

---

۱- حیاة الصحابه ج ۳ ص ۴۷۱ به نقل از تفسیر ابن کثیر ج ۲ ص ۵۴



شبهه این مطلب، حدیثی از امیرمؤمنان علیه السلام درباره ی شفاعت نقل شده که نظریه جابر را به روشنی تأیید می کند.

امیر مؤمنان علی علیه السلام از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند که آن حضرت فرمودند: من به قدری درباره امت خود شفاعت می کنم که ندائی از طرف پروردگار می رسد که ای محمد آیا راضی شدی؟ عرض می کنم بلی راضی شدم.

امیرمؤمنان علیه السلام پس از نقل این حدیث رو به مردم عراق کرد و فرمودند: ای مردم عراق شما تصور می کنید امیدوار کننده ترین آیه در قرآن، آیه: «يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» - آیه ی ۵۳ سوره ی زمر «ای بنندگان من، که (به واسطه گناهان) به نفس خود ظلم کرده اید، از رحمت خدا نومید نگردید خداوند همه گناهان را می بخشد، اوست آمرزنده و مهربان.»

ص: ۱۷۸

است ولی ما خاندان پیامبر می گوئیم: امیدوار کننده ترین آیه در کتاب خدا، آیه «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى» است. سوره ضحی آیه ۵- آن قدر خدا به تو (ای پیامبر) می بخشد که خود راضی کردی، آن چه خدا به پیامبر می بخشد، همان مقام شفاعت است (۱).

اینک نظرات و آراء دانش مندان در مورد شفاعت

۱- ابی منصور محمد بن محمد ما تریدی سمرقندی متوفای سال ۳۳۳ در تفسیر آیه:

«وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ» سوره بقره آیه ۴۸- که نفی شفاعت می کند به شفاعت مقبوله اشاره می نماید و برای اثبات آن با آیه «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى» سوره انبیاء، آیه ۴۸

ص: ۱۷۹

---

۱- حیاة الصحابه ج ۳ ص ۴۷ به نقل از کنز العمال ج ۷ ص ۲۷۳

استدلال می کند(۱) و می گوید: هر چند آیه ی نخست نفی شفاعت می کند ولی در اسلام شفاعت مقبوله ای داریم که آیه یاد شده بر آن دلالت می کند.

۲- تاج الاسلام ابوبکر محمد کلابادی، متوفای سال ۳۸۰ می گوید: از جمله چیزهائی که خداوند در کتاب خود بیان کرده و پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله آن را آورده است، موضوع شفاعت است. خداوند درباره حق شفاعت چنین می فرماید: وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى» سوره ضحی آیه ۵- آن قدر پروردگار تو عطاء کند تا راضی گردی. و نیز می فرماید: «وَعِيسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا» امید است که خداوند ترا بر مقام پسندیده ای برانگیزد» اسراء آیه ۷۹ و همچنین می فرماید:

ص: ۱۸۰

---

۱- تفسیر الماتریدی معروف به تأویلات اهل السنه ط قاهره ص ۱۳۸۹ ص ۱۴۸

«وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى» سوره انبیاء آیه ۲۸. جز کسانی که مورد رضایت خدا است کسی را شفاعت نمی کنند. پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله فرمودند: ادخرت شفاعتی لاهل الكبائر من امتی. من شفاعت خود را برای آن گروه از گنه کاران امتم ذخیره کرده ام که از روی جهالت گناهان بزرگ مرتکب می شوند.<sup>(۱)</sup>

۳- مرحوم شیخ مفید اعلی الله مقامه الشریف می فرماید: امامیه اتفاق نظر دارند که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم در روز رستاخیز مرتکبان گناه کبیره را شفاعت می کنند.

ص: ۱۸۱

---

۱- التعرف لمذهب اهل التصرف باب ۱۸ ص ۵۴-۵۵، تحقیق عبدالحلیم محمود وطه عبدالباقی سرور طه ۱۳۸۰

نه تنها پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم بلکه امیر مؤمنان و پیشوایان معصوم پس از آن حضرت در حق شیعیان گنه کار خود شفاعت می کنند و بر اثر شفاعت آنان گروه زیادی از شیعیان خطاکار نجات پیدا می کنند. ولی گروه خاصی مانند (معتزله) از اهل تسنن با ما (امامیه) به مخالفت برخاسته تصور کرده اند که شفاعت پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم مربوط به افراد مطیع و فرمان بردار است نه گروه گنه کار و آن حضرت هرگز درباره کسانی که محکوم به عذاب هستند شفاعت نمی کنند. به عقیده این گروه، شفاعت مایه ترفیع و افزایش پاداش خواهد بود نه بخشش گناه(۱)

و نیز در جای دیگر می فرماید:

روز قیامت، پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم

ص: ۱۸۲

در حقّ گنه کاران از شیعه، شفاعت می کند و خدا نیز شفاعت آن حضرت را می پذیرد. امیرمؤمنان علی علیه السلام نیز به همین صورت شفاعت می نماید و خدا شفاعت آن حضرت را قبول می کند؛ حتی مؤمن نیکوکار، در حق دوست گنه کار خود، شفاعت می کند، و شفاعت آن مؤمن نتیجه بخش بود. خدا آن را می پذیرد، و این حقیقتی است که دانش مندان امامیه همگی بر آن اعتقاد دارند و قرآن به این مطلب تصریح کرده و احادیث معصومین علیهم السلام نیز آن را تأیید می نمایند.

ولی افراد کافر شایستگی شفاعت را ندارند از این رو، روز بازپسین از روی حسرت می گویند: «فَمَالْنَا مِنْ شَافِعِينَ وَلَا صَدِيقِ حَمِيمٍ» سوره شعراء آیه ۱۰۰-۱۰۱، برای ما نه شافعی هست نه دوست مهربانی،

پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

ص: ۱۸۳

من روز رستاخیز شفاعت می کنم و شفاعتم پذیرفته می شود.

علی علیه السلام نیز شفاعت می کند و شفاعت آن حضرت نیز قبول می گردد، و کمترین شفاعتی که یک فرد مؤمن می تواند انجام دهد این است که در حق چهل تن از برادران دینی خود شفاعت می نماید(۱)

۴- مرحوم شیخ طوسی اعلی الله مقامه الشریف، متوفای ۴۶۰- در تفسیر آیه شریفه «وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ» سوره بقره آیه ۴۸ می فرماید: هدف آیه نفی پذیرفته شدن شفاعت در حق گروه کافر است، زیرا پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم در حق افراد با ایمان شفاعت خواهد کرد و نتیجه ی شفاعت نجات گروهی از گناه کاران از عذاب الهی است.

پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله فرموده اند:

ص: ۱۸۴

«ادخرت شفاعتی لاهل الکبائر من امتی» شفاعت خویش را برای آن گروه ذخیره کرده ام که از روی جهالت مرتکب گناهان بزرگ می شوند. نه تنها پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شفاعت می کند بلکه تمام امامان معصوم علیهم السلام و بسیاری از اهل ایمان که صالح و پاکند نیز شفاعت می کنند سپس شیخ درباره اختلافی که در معنی شفاعت میان مسلمانان و گروهی از آنان به نام (معتزله) است سخن گفته و حق مطلب را عالی مطرح نموده (۱).

۵- مرحوم طبرسی اعلی الله مقامه الشریف: در تفسیر خود می نویسد: مسلمانان در این که شفاعت پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله در روز رستاخیز پذیرفته می شود. سخنی ندارند هرچند در کیفیت آن میان معتزله و دیگران اختلاف نظر هست

ص: ۱۸۵

---

۱- تبیان ج ۱ ص ۲۱۳-۲۱۴ چاپ نجف مفصل در تفسیر آیات انشاء الله ذکر خواهد شد.



ما (شیعیان) می گوئیم که هدف از شفاعت پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله نجات دادن گنه کاران از عذاب و کیفر اعمال است، در حالی که معتزله می گویند که: شفاعت پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم درباره ی افراد فرمان بردار و یا آن دسته از گنه کارانی که توبه کرده اند پذیرفته می شود.

نه تنها شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله بلکه شفاعت یاران برگزیده آن حضرت و پیشوایان معصوم علیهم السلام و افراد با ایمان و صالح نیز قبول می گردد(۱).

۶- قاضی عیاض، می گوید: عقیده اهل سنت این است که شفاعت از نظر عقل، بی اشکال است و از نظر دلائل عقلی اعتقاد به آن واجب و لازم است زیرا قرآن مجید و مخبر صادق (پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم) از آن خبر داده است و احادیث زیادی که مجموع آن ها به حد تواتر می رسد

ص: ۱۸۶

---

۱- مجمع البیان، ج ۱ ص ۱۰۳ و ج ۲ ص ۸۳ در تفسیر آیه ۸۵ سوره نساء

در این زمینه وارد شده است، و همگی گواهی می دهند که در روز رستاخیز برای افراد مؤمن گنه کار شفاعت وجود دارد، و در این مسئله تمام دانش مندان گذشته اسلام و کسانی که پس از آن ها آمده اند اتفاق نظر دارند، جز گروه خوارج و فرقه معتزله که به آن اعتقاد ندارند و نکته انکار آنان این است که تصور کرده اند که افراد گنه کار در عذاب دوزخ مخلد و جاودان هستند و بر این مطلب با آیه «فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ» استدلال کرده اند. در حالی که این آیه، وجود شفاعت را نفی نمی کند، زیرا این آیه مربوط به مشرکان بوده و در حق بت پرستان نازل شده است و سخن ما درباره افراد با ایمان است که دچار لغزش شده اند اما نظر کسانی که احادیث شفاعت را تأویل می کنند و می گویند: مقصود این است

که در اثر شفاعت، رتبه افراد پاک دامن بالا می رود نه این که گناه کار از عذاب خلاص می گردد، بسیار بی اساس است زیرا آیات قرآن و احادیث معصومین علیهم السلام صریح در رد عقیده این دو گروه است (۱).

۷- ابو حفص عمر بن محمد نسفی، متوفای سال ۵۳۷ می نویسد: شفاعت برای پیامبران، و مردان نیکوکار در روز قیامت قطعی است و این مطلب در دین مقدس اسلام به طور مستفیض ثابت شده است (۲).

۸- «سعد الدین تفتازانی» متوفای ۷۹۱ که شرحی بر این کتاب نوشته است متن را تصدیق و شرح کرده است.

۹- «ابو علی محمد بن احمد فتال نیشابوری»

ص: ۱۸۸

---

۱- شرح صحیح مسلم ج ۲، ص ۵۸، بحار الانوار ج ۸، ص ۶۲

۲- العقاید النسیفه ص ۱۴۸ ط افست بغداد

در کتاب روضه الواعظین، پس از نقل قسمتی از آیات و روایات شفاعت می نویسد: در میان مسلمانان اختلافی نیست که شفاعت از اصول مسلم اسلام است چیزی که هست پیروان مکتب «وعیدیه» [مقصود معتزله است] می گویند: نتیجه ی شفاعت، افزایش پاداش و ترفیع درجه است ولی دیگران آن را به معنی نجات بندگان گنه کار را از عذاب تفسیر نموده اند.

سپس وی به رد نظریه نخست پرداخته و بحث را پایان رسانیده است(۱).

۱۰- «احمد بن الحسن الرصاص» متوفای حدود ۶۰۰ مؤلف کتاب مصباح العلوم [معروف به ثلاثین، از انتشارات

ص: ۱۸۹

---

۱- روضه الواعظین، ص ۴۰۵

دانشگاه عربی بیروت با مقدمه دکتر محمد عبد السلام کفافی استاد ادبیات اسلامی در دانشگاه قاهره تاریخ چاپ ۱۹۷۱] که در بیان عقاید زیدیه تألیف شده است، چنین می نویسد: شفاعت پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله در روز رستاخیز از امور قطعی غیر قابل انکار است.

۱۱- «فخر رازی» می گوید:

امت اسلامی اتفاق نظریه دارند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم روز رستاخیز حق شفاعت دارد.

گروه معتزله شفاعت را طور دیگر تفسیر نموده اند می گویند: مقصود از شفاعت پیامبر در این روز این است که شفاعت آن حضرت سبب می شود که پاداش نیکوکاران بالا برود نه این که گناه کاران را از عذاب برهاند.

ص: ۱۹۰

ولی حق همان است که تمام طوائف اسلامی (جز این طائفه) آن را می گویند و معنی شفاعت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم این است که گنه کاران را از عذاب دوزخ می رهند تا وارد آتش نشوند و آن ها هم در آن می سوزند در پرتو شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله از آتش دوزخ خارج شده وارد بهشت می شوند.

هم چنان که همه مسلمانان اتفاق نظر دارند که شفاعت از آن مؤمن است و گروه کافر برای شفاعت شایستگی ندارند(۱).

۱۲- مرحوم خواجه نصیر طوسی (ره) می گوید: عقیده به شفاعت از عقاید صحیح اسلامی است، خواه به منظور افزایش پاداش باشد و خواه برای اسقاط کیفر(۲).

ص: ۱۹۱

---

۱- تفسیر مفاتیح الغیب ج ۳ ص ۶۳، تفسیر آیه ۱۲۳ بقره

۲- شرح تجرید الاعتقاد طه صیدا ص ۲۶۲

۳- علامه حلی - اعلی الله مقامه الشریف می فرماید: علمای اسلام اتفاق نظر دارند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در روز رستاخیز حق شفاعت دارد و آیه زیر گواه بر شفاعت آن حضرت است.

«عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَاماً مَّحْمُوداً» امید است که پروردگارت را به مقام پسندیده ای برساند. مفسران، این آیه را به شفاعت تفسیر نموده اند و در معنی شفاعت دو نظر وجود دارد:

۱- گروهی می گویند: هدف از آن افزایش پاداش برای افراد با ایمان است ولی گروه دیگر می گویند: هدف از آن نجات گنه کاران از عذاب است و قول حق همین است.

سپس علامه با حدیث معروفی که محدثان اسلامی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده اند استدلال می کند و می گوید: این حدیث از احادیث مشهور است.

«ادخرت شفاعتی لاهل الكبائر من أمتی»

ص: ۱۹۲

من شفاعت خود را برای مرتکبان گناهان بزرگ از امت خویش ذخیره کرده ام (۱)

۱۴- ابن تیمیّه حرّانی دمشقی (۲)

ص: ۱۹۳

۱- کشف المراد ص ۲۶۲ چاپ صیدا

۲- تقی الدین ابوالعباس احمد بن عبدالحلیم بن عبدالسلام بن تیمیه حرّانی دمشقی متوفای سال ۷۲۷ هجری قمری که در بسیاری از اصول و فروع اسلام با مشاهیر علمای اهل تسنن مخالفت نموده است که از آن جمله می توان مسائل زیر را نام برد:

۱- خداوند جسم است ۲- خدا از عرش به آسمان اول فرود می آید ۳- قرآن قدیم است و با ذلت خدا قائم است. وی موقعی که مسافرت برای زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله را سفر معصیت خواند، با موجی از مخالفت علمای اسلام روبه رو شد و سبب گردید که دانش مندان برای روشن کردن موضوع کتاب های بنویسند مانند: شفاء السقام فی زیاره خیر الانام، نگارش تقی الدین سبکی، و کتاب التحفه المختاره، فی الرد علی منکری الزیاره، اثر تاج الدین الفاکهانی، متوفای سال ۸۳۴، جنگ و جدل و کشمکش میان وی و دیگر علمای اسلام به جایی که گروهی از بزرگان شام و فقهای هر چهار مذهب حکم کفر او را دادند مشروح مشاجرات او را با علماء دیگر در کتابهای زیر باید بررسی کرد دفع الشبهه ص ۴۵-۴۷، تکمله السیف ص ۱۱۵، الغدیر ج ۵ ص ۷۲-۷۵، با این حال، وی (آن ملعون) در کتاب مجموع الرسائل الکبری، صریحاً به وجود شفاعت اعتراف کرده است



می گوید: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دارای سه نوع شفاعت است و پس از بیان دو نوع شفاعت می گوید: شفاعت سوم این است که پیامبر صلی الله علیه و آله درباره کسانی که مستحق عذابند شفاعت می کند، نه تنها ایشان بلکه تمام پیامبران و صدیقین، و غیر آنان نیز درباره گناه کاران شفاعت می کنند تا معذب نشوند و اگر وارد دوزخ شده اند، از آن بیرون آیند.

سپس می گوید: تفصیل این مطالب در کتاب های آسمانی و احادیثی که از پیامبر صلی الله علیه و آله

ص: ۱۹۴

و بالاخص پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم رسیده است وارد شده است(۱) (منحرف که آن هم از پیروان آن ملعون است)

۱۵- محمد بن عبدالوهاب(۲) مؤسس فرقه «وهابی»

ص: ۱۹۵

---

۱- الرسائل الکبری ج ۱ رساله عقیده واسطیه ص ۴۰۷. این رساله از میان رسائل وی مستقلاً نیز در بیروت چاپ شده باید به ص ۷۶ مراجعه گردد

۲- محمد بن عبدالوهاب در سال ۱۱۱۵ هجری قمری در «نجد» به دنیا آمد و در سال ۱۲۰۶ از دنیا رفت. وی به عقیده برخی نخستین مروج مذهب (سلفیه) پس از ابن تیمیه است و در حقیقت مکتب وی پرتوی از سخنان او می باشد. شرح حال او در کتاب «الاعلام، تألیف زرکلی، ج ۷، ص ۱۳۷-۱۳۸ و معجم للمؤمنین نگارش عمر رضا کحاله ج ۲، ص ۲۶۹ موجود است.

که بعضی او را از منکران شفاعت پند داشته اند ولی حقیقت برخلاف این است زیرا وی با تمام انحرافات که در مسائل مربوط به «ولایت» دارد ولی منکر شفاعت نیست. نمونه سخنان او این است طبق روایات اسلامی، پیامبر اسلام و همچنین پیامبران دیگر و فرشتگان و اولیاء و کودکان روز رستاخیز شفاعت می کنند و وظیفه ما این است که شفاعت را از مالک واقعی و اذن دهنده شفاعت که خدا است، بخواهیم و چنین بگوئیم: پروردگارا! شفاعت پیامبر را درباره ما در روز بازپسین بپذیر. بارالها! شفاعت بندگان صالح و فرشتگان را در حق ما قبول بفرما و مانند این ها و هرگز حق نداریم که به طور مستقیم از رسول خدا و یا ولی الهی بخواهیم که در حق ما شفاعت نماید

زیرا آنان از پیش خود و بدون اذن خداوند قدرت به شفاعت ندارند و هرگاه غیر مقدوری را از آنان بخواهیم در این صورت برای خدا شریک قرار داده ایم (۱)

و نیز او می گوید: از امور مسلم در آخرت شفاعت و بر هر مسلمانی لازم است که به شفاعت پیامبر و دیگر شفیعان ایمان داشته باشد و...

ولی وظیفه ما این است که شفاعت پیامبر خود را در حق ما بپذیرد (۲)

وی در رساله ای که به عنوان تعلیم مناظره به پیروان خود نوشته می گوید: هرگاه به پرسند که آیا شما شفاعت پیامبر را انکار می کنید؟ و از آن دوری می جوئید؟

در جواب آنان بگو: هرگز شفاعت او را انکار نمی کنیم بلکه او شفاعت کننده ای است که شفاعت او پذیرفته می شود.

ص: ۱۹۷

---

۱- الهدیه السنیه، الرساله الاولی، کشف الارتیاب، ص ۲۴۰

۲- الهدیه السنیه، الرساله الاولی، کشف الارتیاب، ص ۲۴۰

و امید به شفاعت او داریم و باید بدانیم که زمام شفاعت در دست خدا و همگی مربوط به او است و هیچ کس بدون اذن او نمی تواند شفاعت کند، پیامبر و دیگران نیز پس از اذن او شفاعت می نمایند. اکنون که با مرکز شفاعت آشنا شدیم باید چنین بگوئیم: پروردگارا! ما را از شفاعت پیامبر محروم مفرما، بارالها! شفاعت او را در حق ما بپذیر(۱).

و این سخنان بیان گر این که این وهابی شفاعت را قبول دار، منتهی تفاوتی که این فرقه (گمراه) با فرقه های دیگر اسلام دارند این است که می گویند باید که: شفاعت را از خدا خواست، حق نداریم که مستقیماً

ص: ۱۹۸

---

۱- کشف الارتیاب، ص ۲۴۱

از خود شفیعان بطلبیم.

خلاصه، اصل وجود شفاعت بحثی است و درخواست شفاعت از شفیعان بحثی دیگر، آنان اولی را پذیرفته اند و دومی را به خاطر تصور شرک، باطل می دانند که راجع به این مذهب انشاءالله مفصل بحث خواهیم کرد. ما هم می گوئیم شفاعت باذن خداوند متعال است. در این مورد حرفی نیست ولی این ها تیشه به اصل می زنند و زده اند که امامت را قبول ندارند و از این عقیده منحرفند هم چنین در بعضی از مسائل اسلام

۱۶- مرحوم فاضل مقداد در شرح نهج المسترشدین می نویسد:

پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم در حق افراد گناه کار شفاعت خواهد کرد و این مطلب به دلایل زیر ثابت شده است

ص: ۱۹۹

۱- اتفاق مسلمانان بر شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله

۲- خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور می دهد که در حق افراد گنه کار طلب آمرزش کند چنان که می فرماید:

«وَاسْتَغْفِرِ لِدُنْبِكَ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ» سوره محمد (ص)، آیه ۱۹.

درباره گناهان خود [برای اینکه مردم تأسی کند بتو در گفتن استعفا و الا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مقام عصمت دارند] و مردان و زنان با ایمان طلب آمرزش بنما(۱)

۱۷- علاء الدین معروف به ملا علی قوشجی متوفای ۸۷۹ که از دانش مندان علم کلام در نزد اهل تسنن است.

در شرح تجرید خود می نویسد: مسلمانان شفاعت

ص: ۲۰۰

---

۱- ارشاد الطالبین ص ۲۰۶ و در کتاب شرح باب حادی عشر ص ۶۱-۶۲ که یکی دیگر از کتاب های کلامی فاضل مقداد است، به طور مشروح بحث کرده است

را به عنوان يك اصل مسلم پذيرفته اند و درباره آن اختلاف ندارند و مفسران مي گویند كه: مراد از «مقام محمود» «پسندیده» در آیه همان شفاعت پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله است. وی سپس رشته بحث را به تحقیق معنی شفاعت کشیده نظریه معتزله و دیگر علمای اسلام را به روشنی بیان کرده است (۱).

۱۸- «محقق دوانی» در شرح معروف خود می نویسد شفاعت برای دفع عذاب و بالا بردن درجه برای آن گروهی كه خدا اذن دهد ثابت و محقق است مانند پیامبران و افراد با ایمان چنان كه می فرماید: «يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا لِمَنْ أَدْنَىٰ لَهُ الرَّحْمَانُ وَ رَضِيَ لَهُ قَوْلًا» آیه ی ۱۰۹ سوره ی طه، (۲).

۱۹- «شعرانی» در بحث هفتاد می گوید:

ص: ۲۰۱

---

۱- شرح تجرید چاپ تبریز، ص ۵۰۱

۲- شرح جالد الدین ج ۲، ص ۲۷۰



محمد صلی الله و علیه فردی است که روز قیامت شفاعت می کند و نخستین فردی است که شفاعت او پذیرفته می شود و هیچ کس بر او در شفاعت سبقت نمی جوید.

ایشان سپس از جلال الدین سیوطی نقل می کند که پیامبر صلی الله و علیه و آله دارای هشت نوع شفاعت است (۱)

۲۰- « شیخ الاسلام علامه شهیر مرحوم محمد باقر معروف به مجلسی (ره) متوفای ۱۱۱۰ که در گردآوری اخبار پیشوایان شیعه ید طولایی داشته و به حق رنج توان فرسایی کشیده و در حل مشکلات اخبار تا حدی موفقیت کامل به دست آورده است از جمله کسانی است که در کتاب های خویش خصوصاً حق الیقین ص ۴۷۳ و ۰ - چاپ انتشار جاوید و بهار الانوار ۸ ص ۲۹ - ۶۲

ص: ۲۰۲

---

۱- الواقیت والجواهر فی بیان عقاید الاکابر، تألیف عبدالوهاب شعرانی، ج ۲، ص ۱۷۰

از نظر نقل اخبار مربوط به مسئله ی شفاعت به حقّ کلام را خوب ادا نموده است.

۲۱- سید شبستری می گوید: در میان مسلمانان اختلافی نیست که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلّم درباره امت خویش بلکه امت های گذشته شفاعت خواهد کرد و این مطلب از ضروریات دین اسلام است و اگر اختلافی باشد در معنی شفاعت است. دانشمندان شیعه و اکثر علمای اهل تسنن می گویند شفاعت هم به خاطر افزایش پاداش و ترفیع درجه انجام می گیرد و هم به خاطر نجات گنه کاران از عذاب ولی فرقه خوارج و معتزله آن را به صورت نخست منحصر کرده اند و دلایل عقلی و نقلی بر خلاف آن گواهی می دهند.

ص: ۲۰۳

۲۲- «محمد عبده» که از دانشمندان عصر اخیر و از نوپردازان جامعه مصری است (و سنّی مذهب) شفاعت را به عنوان یک اصل مسلم پذیرفته می نویسد:

آیات و روایاتی که درباره شفاعت وارد شده از آیات متشابه است و روش گذشتگان در این نوع مسائل این است که: به آن ایمان نیاورند هر چند به گُنه و حقیقت آن واقف نباشند. در هر حال شفاعت امتیازی است که خداوند به برخی از بندگان خود می دهد و به طور مسلم حقیقت شفاعت در آخرت با شفاعتی که در میان ما رواج دارد، تفاوت کلی دارد.

بسیاری از علما حقیقت شفاعت را چنین تصور می کنند که خداوند دعای شیخ را در حق کشانی که مورد شفاعت قرار می گیرند می پذیرد.

در صحیح بخاری و مسلم و دیگر جوامع

ص: ۲۰۴

حدیثی وارد شده است که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم در روز رستاخیز سر به سجده نهاده خدا را حمد و ثنا می گوید. در این موقع خطاب الهی به آن حضرت می رسد: سر از سجده بردار و شفاعت بنما و ما شفاعت تو را می پذیریم سپس می افزاید: حقیقت شفاعت این نیست که اراده ازلی خدا در پرتو شفاعت شفیع دگرگون گردد بلکه همان اراده ازلی، پس از دعای شفیع تنفیذ می شود. (۱)

۲۳- «سید رشید رضا» نویسنده معروف مصری که از شاگردان مبرز محمد عبد بود در درس او خود را پیرامون تفسیر قرآن در ۱۱ جلد به نام «تفسیر المنار» منتشر کرده است می گوید:

«ابن تیمیه» و دیگران نیز حقیقت شفاعت را

ص: ۲۰۵

---

۱- المنار، ج ۱، ص ۳۰۷

چنین تفسیر نموده اند.

تصریحات دانشمندان اسلام بر این که شفاعت از اصول مسلم اسلام است بیش از آن است که در این رساله گردآوری گردد و همین اندازه حاکی است که تمام علمای اسلام به ثبوت شفاعت در روز بازپسین اعتقاد راسخ دارند و اگر اختلافی هست درباره فروع و شاخه های آن می باشد (۱).

۲۴- سید سابق، استاد دانشگاه «الأزهر مصر» می نویسد: مقصود از شفاعت این است که از خداوند برای مردم خیر بطلبیم و در حقیقت شفاعت نوعی از دعای استجابت شده است. بخش بزرگ این شفاعت مربوط به سرور ما پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم می باشد که آن حضرت از خدا می خواهد که در میان مردم

ص: ۲۰۶

---

۱- به مدرک سابق مراجعه شود.

حکم و داوری کند تا از وحشت محشر کاسته شود. در این موقع خداوند دعای او را مستجاب می کند و همه خلایق به مقام بزرگ آن حضرت غبطه می خورند و برتری آن حضرت بر دیگران ثابت می گردد و این همان مقام بلند و پسندیده است که خداوند به وی در آیه زیر وعده کرده است:

«وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا.» بخشی از شب را عبادت کن شاید خداوند تو را بر مقام پسندیده ای برانگیزد.

سپس آن سید به برخی از روایات شفاعت و شروط پذیرفته شدن آن می پردازد و بحث را به پایان می رساند(۱)

ص: ۲۰۷

---

۱- العقاید الاسلامیه ص ۲۷۳-۲۷۵ تالیف سید سابق [سید رشید رضا] ط دارالکتاب العربی بیروت

۲۵- «محمد النقی» از دانشمندان آذر می نویسد: درباره ی شفاعت از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم روایات زیادی وارد شده است خصوصاً هنگامی که توقف مردم در محشر به طول انجام و غم و اندوه شدیدتر شود. وحشت همه را فرا گیرد. روزی که زنان از کودکان شیرخوار خود غفلت می ورزند. مردم سراغ پیامبران می روند و هر پیامبری جریان را به پیامبر بالاتر و با فضیلت تر از خود ارجاع می دهد، تا این که نوبت به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می رسد. آن حضرت سر به سجده می نهد تا این که ندا می آید سر خود را بلند کن و شفاعت بنما، شفاعت تو پذیرفته می شود.

وی سپس اشعاری را که «سواد عازب» در محضر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم سروده و از شفاعت آن حضرت طلب می کند که دو بیت را در این جا ذکر می کنیم

ص: ۲۰۸

و انك اَوَّل المرسلين وسيله\*\* الى الله بابتن الاكرميين الاطايب

تو نخستين وسيله از پيامبران به سوى خدا هستى. اى فرزند مردان گرامى پاك

و كن لى شفيعا يوم لا زوشفاعه\*\* سواك بمغن عن سواد بن عازب

تو شفيع من باش در روزى كه شفاعت هيچ كس سواد بن عازب را بى نياز نمى سازد(1) لغزش نابخشودنى

«محمد فريد وجدى» مؤلف «دائرة المعارف» كه يكي از نويسندگان بزرگ مصرى است و در طول عمر خود خدماتى كرده و نوشته هاى او حاكى از علاقه او به اسلام است

[الاسلام فى عصر العلم و المراد المسلمه فى رد المراه الجديده و على اطلاق المذهب المادى] كه به صورت فرد بر ما ديگرى نوشته

ص: ۲۰۹

---

۱- التوسل و الزياره فى الشريعه الاسلاميه ص ۱۸۸ ط مصر ۱۳۸۸



مع الوصف در نوشته های مربوط به ولایت و مقامات پیشوایان بزرگ، تحت تبلیغات وهابی گری قرار گرفته و از این دیده به به آن ها نگریسته است (۱) از آن جمله موضع «شفاعت» است که در «دایره المعارف» خود پیرامون آن به طور اجمال بحث کرده و اصلی را که علمای چهارده قرن ان را از اصول اسلام شمرده اند انکار کرده و می گوید:

«شفاعت این است که برخی از صالحان از خداوند بخواهند که از تقصیر برخی از گنهکاران بگذرد. عقیده به چنین شفاعت، ضررهای زیادی دارد برای ادیان و شفاعت به این معنی تحریفی است که کاهنان آن را به وجود آورده اند تا مقام و موقعیت خود را در نظر مردم تحکیم و استوار کنند در حالی که اسلام آمد و عقاید

ص: ۲۱۰

---

۱- دایره المعارف ماده شفع: ص ۲۰۲ ج ۵ دایره المعارف فرید وجدی

ملت ها را حکم کرد و در مورد شفاعت مورد اعتقاد آنان چنین گفت «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ» سوره بقره آیه ۲۵۵

«کیست که نزد خدا جز به اذن وی شفاعت کند» و نیز فرموده: «وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئاً إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى» سوره نجم آیه ۲۶

«چقدر فرشتگان در آسمان ها هستند که شفاعت آنان سودی نمی بخشد مگر پس از اذن خدا درباره کسانی که خدا بخواهد و مورد رضایت او باشند.»

هر گاه مسلمان بداند که شافع حقیقی خداوند است و از دست دیگران کاری ساخته نیست طبعاً چهره از دیگران بر می تابد و رو به درگاه الهی می آورد تا از هر نوع بت پرستی دور مانده به توحید و یگانه پرستی نزدیک گردد. (۱)

ص: ۲۱۱

هرگاه دانش مند دینی که یک عمر در جامعه اسلامی در میان اساتید بزرگ «ازهر» زندگی کرده است انتظار نمی رود که درباره شفاعت که مورد اتفاق همه علمای اسلام بوده و آیات و احادیث فراوانی به پیروان آن وارد شده است، چنین داوری کند. با این همه سخن او خالی از ابهام نیست در آغاز سخن خود می خواهد اصل شفاعت را انکار کند و آن را یک عقیده زیان بخش، ساخته و پرداخته فکر کاهنان معرفی می کند.

ولی در پایان سخن می خواهد از نظریه وهابی گری پیروی کرده بگوید: باید از غیر خدا چشم بپوشیم و به او متوجه گردیم و از او شفاعت پیامبران را بخواهیم. از همه بدتر این که چنین عقیده را یک نوع بت پرستی معرفی کرده است که بی اساسی انشاالله روشن خواهد شد و این لغزش مخصوص «فرید وجدی» نیست بلکه معاصر وی «طنطاوی» دانشمند معروف سنی هنگامی که در تفسیر خود

به نخستین آیه شفاعت می رسد اعتراف می کند که شفاعت از اصول مسلم اسلام است و در این معنی میان معتزله و فلاسفه و دیگر فرقه های اسلامی تفاوتی نیست و اگر اختلافی هست در مفاد و معنی آن است.

اما از آن جا که نتوانسته شفاعت مورد اتفاق علمای اسلام را که همان وساطت صالحان در مغفرت و بخشودن گناهان است درست تجزیه و تحلیل نموده خالی از ایراد تصور کند.

برای شفاعت معنی دیگری تصور کرده که فلسفه آن این است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با آوردن شریعت و آئین و کتاب آسمانی همه از او پیروی نمایند از عذاب و شکنجه های اخروی رهائی پیدا می کنند و متخلفان از راه او وارد دوزخ می شوند.

بنابراین شفاعت پیامبران جز این نیست که ما در سایه رهبری او از عذاب الهی نجات یابیم و هم چنین اعمال

هر کس شفیع او است زیرا در پرتو اعمال خود می تواند خود را از قید عذاب برهاند(۱)

مرحوم شیخ جواد بلاغی مولف «آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن» و مرحوم سید محسن عاملی مؤلف کتابهای «کشف الارتیاب فی شبهات محمد بن عبدالوهاب» و کتاب «الحصون المنیعه فیما اورده صاحب المنار علی الشیعه» بیش از دیگران در کتاب یاد شده پیرامون شفاعت سخن گفته اند.

۲۶- مرحوم شیخ صدوق اعلی الله مقامه الشریف در کتاب خود می فرماید: اعتقاد ما (شیعه) در شفاعت این است که شفاعت برای کسی است که خداوند متعال دین او را به پسندد و راضی باشد از دینش. از اهل کبائر و صفائر

ص: ۲۱۴

---

۱- تفسیر طنطاوی ج ۱ ص ۶۴ - ۷۰ تلخیص

(کسانی که گناه بزرگ و کوچک انجام داده اند) اما تائبون و افرادی که از گناهان خود توبه کرده اند پس محتاج به شفاعت نیستند. (۱)

و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «من لم يؤمن بشفاعتي فلا اناله الله شفاعتي»

کسی که به شفاعت من ایمان نداشته باشد خداوند شفاعت مرا به او نمی رساند و فرمودند:

«لا شفيع انجح من التوبه» هیچ شفيعی نيرومندتر و چيره تر از توبه نيست و شفاعت براي انبياء و اوصياء و مؤمنين و ملائکه مي باشد. (در درجه اول)

ص: ۲۱۵

---

۱- به هر حال محتاج هست زیرا خواه ناخواه لغزش هایی دارد و همه محتاجند به شفاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله

و در مؤمنین افرادی می باشند که مانند دو طایفه عرب ربیعه و مضر شفاعت می کنند و کمترین شفاعت مؤمنین این که سی انسان را شفاعت می کنند و البته شفاعت اهل شرک و شک و کفر و محدود (منکرین) نیست «یعنی کسی برای این افراد نمی تواند شفاعت کند چون این گروه در حال عذابند، مستحق شفاعت نیستند.» بلکه شفاعت برای گناه کاران از اهل توحیدند (۱).

### شفاعت از دیدگاه قرآن کریم

سابقاً بررسی شد که اعتقاد به شفاعت و این که پیامبران و اولیاء و صالحان در روز رستاخیر درباره کسانی که پیوند ایمانی

ص: ۲۱۶

---

۱- الاعتقادات صدوق ص ۱۶۸ مؤسسه الامام الهادی علیه السلام

خود با خدا قطع ننموده و رابطه معنوی خود را با شیعیان درگاه الهی حفظ کرده اند وساطت و شفاعت خواهند کرد. دارای آثار ارزنده تربیتی است و کاملاً جنبه ی سازندگی دارد و سبب می شود که گروهی از گنه کاران به راه اطاعت بازگردند.

نتیجه گیری صحیح از آیات شفاعت به این بستگی دارد که تمام آیات شفاعت به این بستگی دارد که تمام آیات شفاعت به دقت مورد بررسی گردد و از مجموع نتیجه واحدی که هدف همه آیات است گرفته شود و نمی شود از میان همه ایات مربوط ب شفاعت با یک آیه بر مدعای خویش استدلال کنیم و از آیات دیگر چشم پوشی شود .

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

ان القرآن یصدق بعضه بعضاً

قرآن برخی دیگر را تصدیق می کند.

ص: ۲۱۷



و امیرالمؤمنان علیه السلام فرموده اند: و ینطق بعضه ببعض و یشهد بعضه علی بعض نهج البلاغه عبده ج ۲ ص ۲۳ خطبه ۱۲۹

از این جهت چاره ای جز این نیست که در توضیح آیات مرتبط به موضوع شفاعت از این روش پیروی کرد.

تقسیم بندی آیات مربوط به شفاعت

دسته اول: دسته ای از آیات، شفاعت را به طور مطلق نفی می کند و آن یک آیه بیش نیست. «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاکُمْ مِنْ قَبْلِ اَنْ یَأْتِیَ یَوْمٌ لَا یَبِیْعُ فِیْهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ وَ الْکَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ» سوره بقره آیه ۲۵۴

ای افراد با ایمان از آن چه ما روزی شما کردیم انفاق کنید پیش از آن که روزی فرا رسد که در آن داد و ستد و پیوند دوستی و شفاعت وجود ندارد و افراد کافر ستم گراند.

ص: ۲۱۸

جمله ی «ولا شفاعة» مستمسکی است برای کسانی که می خواهند «شفاعت» را ساخته و پرداخته افکار کاهنان بدانند ولی با توجه به نکات زیر مفاد آیه روشن می گردد:

اولاً: توجه به یک آیه و چشم پوشی از آیات دیگر نمی تواند مبنای صحیحی برای تفسیر قرآن باشد. زیرا همان طوری که ذکر شد مجموع آیات یک موضوع در قرآن هدف واحدی را تعقیب می کند و تا مجموع آیات در نظر گرفته نشود هرگز نمی توان مقصود نهائی قرآن را تعیین نمود.

مثلاً- در همین مورد که قرآن به حسب ظاهر وجود شفاعت را در روز رستاخیز نفی می کند بلافاصله در آیه بعدی که آیه معروف به «آیه الکرسی» است به وجود شفیعانی تصریح می کند که به اذن خداوند

ص: ۲۱۹

درباره گروهی شفاعت خواهد نمود چنان که می فرماید: «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ» سوره بقره آیه ۲۵۵ - « کسی است که پیش او شفاعت کند جز به اذن وی»

با وجود چنین گزینه ای پیوسته به آیه و با وجود قرائن فراوانی که در آیات دیگر وجود دارد باید مفاد آیه غیر آن باشد که در وهله اول به نظر می رسد، یعنی مقصود نفی شفاعت های باطل است نه مطلق شفاعت

ثانیاً: گواه بر این که مقصود نفی مطلق شفاعت نیست بلکه هدف نفی قسمتی از شفاعت (شفاعت باطل) است همان جمله «وَلَا خَلَّةَ، دوستی نیست» می باشد.

زیرا ظاهر این جمله این است که پیوند دوستی همه افراد در روز رستاخیز از هم گسسته می شود در صورتی که از آیه دیگر استفاده می شود که تنها پیوند دوستی افراد کافر از هم گسسته می گردد، اما پیوند دوستی افراد

پرهیزگار به شکلی که در دنیا بوده باقی می ماند چنان که می فرماید: «أَلَا خِلَاءٌ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ» سوره زخرف آیه ۶۷ «دوستان در روز بازپسین دشمنان یک دیگرند مگر افراد پرهیزگار (که پیوند دوستی آنان باقی می ماند»

هر چند ظاهر استثناء در «أَلَا الْمُتَّقِينَ» این است که پرهیزگاران دشمن یک دیگر نیستند ولی پس از دقت استفاده می شود که نه تنها دشمن یک دیگر نیستند بلکه پیوند دوستی آنان باقی می ماند.

زیرا علت از هم گسستن پیوند دوستی گناه کاران دشمن شدن آنان نسبت به یک دیگر این است که دوستی آنان در این جهان مایه راهنمایی و وسیله موفقیت هم دیگر محسوب شده با توجه به این اصل، می توان گفت که: هدف آیه نه تنها بیان دشمن نبودن افراد

ص: ۲۲۱

پرهیزکار نسبت به یک دیگر است بلکه اشاره به بقای پیوند دوستی این گروه نیز می باشد. خلاصه همان طور که نمی توان ظاهر جمله «وَلَا خُلَّةَ» را گرفت و گفت در روز رستاخیز پیوند دوستی تمام افراد اعم از پرهیزگار و غیر آنان از هم گسسته می شود زیرا آیه دیگر به بقای برخی از پیوند ما تصریح و یا اشاره می کند. همچنین نمی توان جمله «وَلَا شَفَاعَةَ» را گواه بر نفی مطلق شفاعت گرفت زیرا برخی از آیات، شفاعت را تحت شرایطی امضاء و تصحیح می کند.

ثالثاً: مقصود از انفاق در آیه همان ادای زکات است و در اهمیت این فریضه همین کافی است که ذیل آیه کسانی را که از دادن- زکات- خودداری می کنند کافر خوانده می گوید:

«وَ الْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ»: افراد کافر ستم گرانند. هم چنان که در آیه مربوط

به فریضه حج چنین می فرماید: «وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ» آیه ی ۹۷ سوره ی آل عمران: هر کس کفر بورزد خداوند از جهانیان بی نیاز است.

جمله «و من کفر» به جای جمله «و من لم یجیح» قرار گرفته است و علت این که خداوند مطلب را با جمله «و من کفر» اداء نموده این است که ترک آن به منزله کفر به خدا تلقی می گردد(۱).

با توجه به این مطلب می توان گفت: آیه ناظر به نفی شفاعت در مورد گروهی است که اصلاً ایمان نیاورده اند و اگر هم ایمان دارند ایمان آنان آن چنان ضعیف است که آن ها را بردای یک چنین فریضه ی بزرگ اسلامی تحریک نمی کند و به طور مسلم هر دو دسته به حکم آیه از شفاعت محروم خواهند بود.

ص: ۲۲۳

گروه دوم: آیاتی است که شفاعت مورد نظر یهود را نفی می کند زیرا آنان درباره شفاعت عقیده خاصی داشتند که آیات مربوط به این قسمت عبارتند از:

۱- «وَأَتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ» سوره بقره، آیه ۴۸. از آن روز بترسید که کسی به جای کسی مجازات نمی گردد، نه شفاعت پذیرفته می شود، و نه غرامت و بدل قبول می گردد و آنان یاری نمی شوند.

۲- «وَأَتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ» سوره بقره، آیه ۱۲۳.

ص: ۲۲۴

این دو آیه به گواهی ما قبل و ما بعد آن ها، هر دو مربوط به نفی شفاعتی است که یهود درباره خویش معتقد بودند و جمله «واتقوا» در هر دو آیه خطاب به آنان است و آیه قبل هر دو، آیه زیر است.

«يا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ»

ای گروه بنی اسرائیل نعمت های مرا که بر شما ارزانی داشته ام به خاطر بیاورید، و من شما را بر جهانیان برتری داده ام. در این صورت این دو آیه پذیرفته شدن هر نوع شفاعت را نفی می کند. ناظر به شفاعتی است که فرزندان اسرائیل درباره خویش معتقد بودند. آنان می گفتند: ما فرزندان پیامبران هستیم و هر اندازه بار گناه ما سنگینی باشد

ص: ۲۲۵



پدران ما در حق ما شفاعت خواهند کرد. اعتقاد به چنین شفاعت بی قید و شرط، و این که دست فرزندان پیامبران در انجام هر نوع کار زشت باز باشد، و انتساب آنان به خاندان رسالت کافی باشد، که پدران آن ها درباره آنان شفاعت کند. شدیداً مورد انکار اسلام است زیرا آئین اسلام ملائک و زیربنای نجات را ایمان و عمل صالح می داند نه نسب و پیوند خویشاوندی از این جهت قرآن شفاعت مورد نظر آنان را نفی می کند و می فرماید: «واتقوا يوماً... ولا یقبل منها شفاعة» اصولاً ملت یهود خود را ملت برگزیده و رشته جداگانه بافته می اندیشیدند و گوش همه جانیان این جمله را از آنان شنیده است که ما امت برگزیده خدا هستیم نه تنها آنان بلکه به نقل قرآن مسیحیان نیز چنین عقیده را درباره خود داشتند چنان که می فرماید:

ص: ۲۲۶

«وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ» مائده، آیه ۱۸.

«یهود و نصار را گفتند که» ما فرزندان و دوستان خدا هستیم (العیاذ بالله) «آنان نجات در آخرت را از آن کسی می دانستند که به خاندان اسرائیل منتسب گردد. تو گوئی انتساب به فامیل اسرائیل و یا انتساب به یکی از دو آئین هر چند عملی در کار نباشد، مایه نجات انسان ها است تا آن جا که قرآن از آنان نقل می کند: «وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُوداً أَوْ نَصَارَى» سوره بقره، آیه ۱۱۱.

«گفتند که به جهت بهشت جز یهودی یا مسیحی وارد نمی شود»

قرآن به طور آشکار با این فکر مبارزه می کند که انتساب به فامیل اسرائیل و یا انتساب به آئینی در نجات انسان کافی باشد

ص: ۲۲۷

بلکه مایه نجات را ایمان قلبی و تسلیم باطنی و عمل نیک می داند و در بی پایگی انتساب لفظی و فامیلی چنین می فرماید: «تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» سوره بقره، آیه ۱۱۱ و ۱۱۲. «این مطلب که بهشت تنها از آن یهودیان و مسیحیان (لفظی و اسمی است) آرزوئی بیش نیست و اگر راست می گویند برای گفتار خود دلیلی بیاورند، بلکه بهشت از آن کسی است که با سراسر وجود خود تسلیم خدا باشد و عمل نیک انجام دهد. برای چنین فردی در پیش گاه خدا اجر و پاداش هست.

گستاخی آنان به جایی رسیده بود که با کمال بی شرمی می گفتند: «قَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَّعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا» سوره بقره، آیه ۸۰.

«می گفتند) ما جز چند روزی در آتش دوزخ نخواهیم سوخت تو گوئی از خداوند برای این مطلب پیمانی گرفته اند.»

این دو آیه درباره چنین ملت متکبر و خودخواه سخن می گوید و شفاعت مورد اعتقاد آنان را که هیچ نوع قید و شرطی برای آن قائل نبودند، نفی می کند.

در این صورت، این دو آیه نمی تواند ناظر به شفاعتی باشد که خود قرآن و آئین اسلام آن را تحت شرایطی تصویب کرده و اعلام داشته است.

از این جهت هنگامی که بزرگان علم تفسیر به شرح این دو آیه [در بحث تفسیر آیات شفاعت انشاء الله مفصل ذکر خواهد شد] می رسند می گویند. این دو آیه مربوط به نفی شفاعتی است که یهود درباره خود معتقد بودند، و می گفتند پیامبر زاده ایم

ص: ۲۲۹

و در روز رستاخیز به همین جهت مورد شفاعت قرار خواهیم گرفت.

کشاف ج ۲ ص ۲۱۵- مجمع البیان ج ۱، ص ۱۰۳.

گروه سوم: آیاتی که صریحاً می گویند که روز رستاخیز برای گروه کافر شفیع و شافی وجود ندارد و یا شفاعت شافعان به حال آنان سودی نمی بخشد. مانند:

۱- «يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلِ قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفَعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا وَ نُرَدُّ فَنَعْمَلْ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ قَدْ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ»، سوره اعراف، آیه ۵۳.

افرادی که روز رستاخیز را در گذشته فراموش کرده بودند به خود آمده می گویند رسولان پروردگار ما آمدند آیا ما شفیعی داریم که در حق ما شفاعت کنند یا ما را به دنیا بازگردانند تا این بار غیر آن را عمل می کردیم.

ص: ۲۳۰

عمل کنیم (آنان باید بدانند کار از کار گذشته) و ضرر کردید و خود را در معرض عذاب قرار داده اند و آن چه را که بر خدا افتراد می بستند- (بتها مقربان درگاه خداوند هستند)

باطل از آب در آمد

طلب کننده شفاعت در این آیه شریفه، همان منکران روز رستاخیزند و جمله «قد خسرو...» گواه بر این است که برای آنان شافعانی نیست و اگر شافعانی برای آنان بود هرگز صحیح نبود گفته شود که: «قد خسروا أنفسهم...»

۲- «إِذْ نُسَوِّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ، وَ مَا أَضَلَّنَا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ، فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ، وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ» سوره شعراء، آیه ۹۸ و ۹۹ و ۱۰۰ و ۱۰۱.

«هنگامی که آنان با معبودهای خود به آتش افتادند او به معبودهای خود کرده می گویند

ص: ۲۳۱

ما شما را پرستش، با خداوند جهان، یکسان قرار دادیم، ما را گروه مجرم گمراه کردند برای ما نه شافعی هست و نه دوست  
مهربانی»

۳- «وَكُنَّا نَكْذِبُ يَوْمَ الدِّينِ، حَتَّىٰ آتَانَا الْيَقِينَ، فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ» سوره مدثر ۴۶-۴۸.

«روز رستاخیز را انکار کردیم تا آن که برای ما یقین آمد، در این موقع شفاعت شافعان به حال آنان فائده ای نمی بخشد»

مفسران می گویند: مقصود از شافعان در آیه همان شافعان حقیقی هستند نه شافعان پنداری خویش می پنداشتند. (چنان که در  
آیا مربوط به این گروه خواهیم گفت) و علت این که شفاعت آنان درباره این گروه سوی نمی بخشد این است که این افراد بر  
اثر کفر و انکار روز بازپسین و ارتکاب یک رشته جرائم بزرگ و ترک فرائض چنان که در آیات قبل از دو آیه مورد بحث

ص: ۲۳۲

تصریح شده است (۱) شایسته شفاعت نیستند زیرا کوچک ترین ارتباط ایمانی با خدا نداشته و پیوند معنوی خود را با شافعان قطع کرده اند. این افراد بر اثر دوری از تقوی و پاکی، هرگز به وسیله شفاعت پاک و طاهر نمی شوند، و بر اثر نداشتن قابلیت، شفاعت به حال آنان سودی نمی بخشد و به عبارت دیگر: شفاعت صالحان درباره افراد منوط به اذن خدا و رضای او است.

ص: ۲۳۳

---

۱- ما سَلَكُكُمْ فِي سِقَرٍ، قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَيِّلِينَ، وَ لَمْ نَكُ نُطَعِّمُ الْمِسْكِينَ، وَ كُنَّا نَحُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ (مدثر آیه ۴۲-۴۵) چه چیز شما را وارد دوزخ ساخت، می گویند: نماز نمی گذاردیم- مستمندان را طعام نمی دادیم و در باطل فرو می رفتیم



و اذن خدا درباره گروهی است که با او ارتباطی داشته باشند و مورد رضایت او قرار گیرند، البته احتمال دارد که مقصود از شافعان در آیه، شافعان پنداری آنان باشد زیرا سباق آیات می رساند که آنان بت پرست بوده و روز رستاخیز ایمان نداشتند.

در هر حال شفاعت درباره این گروه مؤثر نمی گردد یا به خاطر نبودن لیاقت در مورد شفاعت و یا به علت نبودن شایستگی در شفیع های پنداری.

در هر حال نبودن شفیع برای گروه کافر و منکران معاد در روز رستاخیز (هم چنان که مفاد دو آیه نخست است) و یا سودمند واقع نشدن شفاعت شافعان در حق آنان (مفاد آیه سوم منافات با ثبوت شفاعت درباره اهل ایمان ندارد).

ص: ۲۳۴

آیاتی است که از شفیع بودن بت‌ها انتقاد می‌کند. مراجعه به آیات قرآن و تاریخ عرب جاهلی روشن می‌سازد که بت پرستان، بت‌های چوبی و سنگی و فلزی را می‌پرستیدند و چنین می‌پنداشتند که با پرستش معبودهای مصنوعی، می‌توانند رضا و توجه آن‌ها را به خود جلب نمایند تا در درگاه الهی شفیعان آنان باشند.

قرآن مجید به عنوان گوناگون نه تنها از عبادت و پرستش آن‌ها نهی نمی‌کند، بلکه از شفیع بودن آن‌ها شدیداً انتقاد می‌نماید و توجه می‌دهد که این معبودهای ناچیز که مالک خیر و شر خویش نیستند چگونه می‌توانند عذاب الهی را از دیگران دفع کنند. که این دسته از آیات است

۱- «وَمَا نَرَىٰ مَعَكُمْ شُفَعَاءَ كُمْ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءَ لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَضَلَّ عَنْكُمْ مَا كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ» سوره انعام آیه ۹۴ «به گروه بت پرست گفته می شود» چرا ما شفیعان شما را که آن ها را شریکان خدا، می پنداشتید، نمی بینیم. پیوندهای شما با آن ها قطع شد و آن چه درباره این بت ها تصور می نمودید (شریکان خدا می دانستید) باطل گردید.

۲- «وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَنْصُرُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَتَبْتُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ» سوره یونس، آیه ۱۸.

موجوداتی را می پرستند که ضرر و سودی به آنها نمی رساند و می گویند آن ها شفیعان ما در پیشگاه خداوند

می باشند بگو آیا خبر از چیزی می دهید که در آسمان ها و زمین خدا از آن خبر ندارد، پیراسته است خدا از آن چه بر او شریک قرار می دهید.

۳- «وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِنْ شُرَكَائِهِمْ شُفَعَاءٌ وَكَانُوا بِشُرَكَائِهِمْ كَافِرِينَ» سوره روم، آیه ۱۳.

(روز رستاخیز) از میان بت هائی که می پرستیدند و شریک خداوند تصور می کردند، شفیعی برای آنان نبود (آنان در آن روز) معبود بودن آنها را انکار می نمایند.

۴- «أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ قُلْ أُولَئِكَ كَانُوا لَمْ يَمْلِكُونَ شَيْئاً وَلَا يَعْقِلُونَ» سوره زمر، آیه ۴۳.

بلکه آنان شفیعی جز خدا اتخاذ نموده اند، بگو با این که آن ها مالک چیزی نبوده و تعقلی ندارند (باز آنها را شفیعی می پندارید)

ص: ۲۳۷

باتوجه به متن این آیات، و قرائنی که در قبل و بعد آن ها است، روشن می گردد که هدف همگی انتقاد از شفیع بودن بت ها می باشد و مفاد آن ها نفی شفاعت به طور مطلق نیست بلکه هدف، انتقاد از شفیع بودن بت ها است. زیرا این موجودات (که به تعبیر قرآن عقل و شعوری ندارند و مالک چیزی نیستند) چگونه می توانند از دیگری دفع ضرر کنند.

۵- ءَاتَّخِذْ مِنْ دُونِهِ إِلَهًا إِنْ يُرِدَنَّ الرَّحْمَنُ بِضُرٍّ لَا تُغْنِي عَنْهُمْ شَفَاعَتُهُمْ شَيْئاً وَلَا يُنْقِذُونَ»، سوره یس، آیه ۲۳.

آیا من جز خدا، خدایانی برای خود انتخاب کنم در صورتی که هرگاه از طرف خدا ضرری (کیفر) متوجه من گردد، شفاعت آنان سودی نبخشیده و مرا نجات نمی دهد. گویند این سخن طبق نقل مفسران، حبیب نجار به بتها و اعتقاد به شفاعت آن ها انتقاد می کند.

ص: ۲۳۸

بنابراین مجموع آیات نفی کننده شفاعت در چهار گروه خلاصه می گردد.

گروه پنجم. در این بخش به آیاتی برخورد می کنیم که شفاعت را مختص خدا می داند و می گوید: جزا دهنده و شفیعی نیست و شفاعت همگی مربوط به او است. آیات این قسمت عبارتند از:

۱- «وَ أَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلَا شَفِيعٌ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ» سوره انعام، آیه ۵۱.

با این قرآن کسانی را که امید دارند که به سوی پروردگار خود بازگردند، بیم بده، نصیحت کن زیرا برای آنان جز خدا حامی و شفیعی نیست شاید آنان پرهیزگار گردند.

۲- «وَ ذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَ لَهْوًا وَ عَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَ ذَكَرُوا بِهِ أَنْ تُبْسَلَ

ص: ۲۳۹

نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ» سوره انعام، آیه ۷۰.

با کسانی که دین خود را بازیچه خود قرار داده و زندگی دنیا آنان را فریفته است مجالست مکن، آنان را تذکر بده تا مبادا هر شخصی تسلیم نتیجه اعمال خود شود در حالی که برای او جز خدا حامی و شفیع نیست.

۲- «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ» سوره سجده، آیه ۴.

خداوندی که آسمان ها و زمین و آن چه را که در میان آنها قرار دارد در شش دوره آفرید. سپس بر عرش قدرت مسلط گردید، برای شما جز خداوند حامی و شفیع نیست چرا متذکر نمی شوید؟

ص: ۲۴۰

۴- «قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعاً لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» سوره زمر، آیه ۴۴.

بگو: شفاعت همگی مال خدا است و او مالک آسمان ها و زمین است سپس به سوی او باز می گردید.

این گروه از آیات به روشنی می رسانند که شفاعت ندارد.

افراد غیر وارد در مسائل مذهبی با ملاحظه آیه اخیر «قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعاً» بگو که شفاعت از آن خدا است قدری درباره شفاعت دو دل شده می گویند با وجود چنین انحصاری چگونه می توان گفت در روز رستاخیز غیر از خداوند شفیعانی نیز داریم. پاسخ این گفتار روشن است زیرا گذشته از تحقیقی که پیرامون آیات شفاعت و چگونگی دلالت آن ها به عمل خواهیم آورد

ص: ۲۴۱



ما قبل آیه گواه بر این است که هدف آیه کوبیدن پندار بت پرستان است که بت ها را شفیعان خود می دانستند، قرآن مجید برای ابطال این اندیشه می گوید: «لله الشفاعة جميعاً» شفاعت از آن خدا است و بس، نه از آن بت ها، و هرگز آیه ناظر به شفاعت دیگر شفیعان مانند پیامبران و اولیاء و صلحاء نیست، «أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ قُلُوبِ أَوْلَآئِكَ كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ وَلَا يَعْقِلُونَ: یا این که غیر از خدا شفیعانی برای خود گرفته اند بگو هر چند آن ها مالک چیزی نباشند و مطلبی را درک نکنند، آن گاه در آیه بعد می فرماید: «قل لله الشفاعة جميعاً» بگو شفاعت از آن خدا است با ملاحظه ماقبل روشن می شود که این حق را از بت ها سلب کرده است.

و برای خدا ثابت می کنند و هرگز آیه ناظر به دیگر شافعان نیست که در آیات قرآن پذیرفته شدن شفاعت آنان قطعی اعلام گردیده است.

گروه ششم: در این گروه به آیاتی برخورد می کنیم که با صراحت هرچه کامل تر، شفاعت، غیر خدا را در محکمه الهی به عنوان یک اصل مسلم پذیرفته و غیر قابل رد می داند. هرچند آن را از نظر شفیع و شخصی که مورد شفاعت قرار می گیرد، محدود و مشروط معرفی می کند از نظر شفیع شرائطی دارد که شرط مهم آن این است که شفاعت باید به اذن خدا باشد و بدون اذن او هیچ گاه اثری نخواهد داشت.

از نظر مورد شفاعت نیز شرائطی دارد که به طور اجمال

ص: ۲۴۳

این است که شخصی که مورد شفاعت قرار می‌گیرد باید جلب رضایت خدا را بنماید. در این گروه از آیات، نام و خصوصیات مکتوم مانده و بیان نگردید و تنها به ذکر صفات و شرایط پذیرفته شدن شفاعت آن‌ها اکتفاء شده است.

۱- «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ» سوره بقره، آیه ۵۵۵:

کیست که بدون اذن او شفاعت کند. ظاهر آیه این است که هیچ کس بدون اذن او شفاعت نخواهد کرد. ولی تلویحاً می‌رساند که در روز بازپسین شفیعانی هستند که به اذن او شفاعت می‌کنند.

۲- «مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ» سوره یونس، آیه ۳. برخی این آیه را مربوط به شفاعت مورد بحث می‌دانند ولی خواهیم گفت که: ممکن است این آیه مربوط به شفاعت اصطلاحی نباشد.

ص: ۲۴۴

۳- «لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ أَخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَانِ عَهْدًا» سوره ی مریم، آیه ۸۷.

(هیچ یک از معبودهای آنان) مالک شفاعت نمی گردد مگر آن که با خدا عهدی داشته باشد یعنی تنها گروهی می توانند شفاعت نمایند که خداوند به آنها قول شفاعت داده و با خداوند چنین عهدی داشته باشند و خداوند از میان معبودهای باطل آنها، تنها به آن گروه وعده شفاعت داده که به وحدانیت خدا و یگانگی معبود گواهی دهند چنان که توضیح آن در ششمین آیه این بخش خواهد آمد.

۴- «يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَانُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا» سوره طه، آیه ۱۰۹. در روز رستاخیز شفاعت کسی درباره کسی مفید واقع نمی شود مگر شفاعت کسی که

ص: ۲۴۵

خداوند به او اذن بدهد و به گفتار او راضی گردد «سخنی نگوید که خشم خدا را برانگیزد»

۵- «وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ» سوره سبأ آیه ۲۳. شفاعت کسی سود نمی بخشد مگر شفاعت آن کسی که خدا به او اذن دهد.

۶- «وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» سوره زخرف، آیه ۸۶. «که ضمیر متصل (یدعون) حذف شده است و تقدیر کلام چنین است (یدعونهم)»

کسانی که جز خدا مورد پرستش واقع می شوند (مانند بتها و ملائکه و مسح) هرگز مالک شفاعت نمی شوند، مگر آن گروه که به حق گواهی دهند و از صمیم دل به آن عالم باشند. جمله «وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ» حاکی است که تمام معبودهای جهان اعم از فرشته و انسان و غیره

ص: ۲۴۶

مالک شفاعت نمی باشند و توانائی بر آن کار ندارند.

«جمله» الا من شهد بالحق، گروهی را استثناء می کند و آن ها کسانی هستند که به «حق» که همان توحید و یگانگی خدا است گواهی می دهند، و معترف باشند که خداوند جهان یکی است مانند فرشتگان و پیامبران مانند مسیح که معبودهای گروهی می باشد اما خود بر بندگی خویش و وحدانیت معبود حقیقی گواهی می دهند.

در این صورت یکی از شرایط پذیرفته شدن شفاعت این است که شفیع بر یگانگی خدا گواهی دهد. هرگاه گواهی به توحید، شرط پذیرفته شدن شفاعت باشد، قطعاً مورد شفاعت نیز باید دارای چنین شرطی باشد. دقت در این آیات ما را به نکاتی ارشاد می نماید.

ص: ۲۴۷

۱- گروهی که در روز رستاخیز به طور قطع و یقین تحت شرایطی شفاعت خواهند نمود در این صورت و در این آیات از نام و نشان آنان گفتگوئی به میان نیامده است.

۲- یکی از شرایط نفوذ شفاعت، اذن الهی است چنان که لفظ «إِلَّا بِإِذْنِهِ» و مانند آن بر این گواهی می دهند.

۳- به یگانگی خدا گواهی می دهد چنان که از جمله «إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ» برمی آید.

[مقصود از حق، یا اعتقاد به وجود خدا و یا گواهی به صفات او است که مهم آن ها مسئله توحید و یکتائی است.

۴- درخواست شفاعت آمیخته به سختی که: خشم خدا را بر می انگیزد نباشد چنان که می فرماید: «و رَضِيَ لَهُ قَوْلًا» و شاید مقصود این است که درباره افرادی درخواست شفاعت نکند که

ص: ۲۴۸

هرگز شایستگی شفاعت را ندارند.

۵- پیمان شفاعت با خداوند داشته باشند چنان که جمله «الَّذِينَ اتَّخَذُوا عِندَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا» این حقیقت را می‌رساند.

در این جا یک سؤال پیش می‌آید که آیا مضمون این آیات برای گروهی در روز رستاخیز تحت شرایطی حق شفاعت قائل شده است با آیات گروه پیش که شفاعت را حق مختص خداوند می‌اند منافات و تضادی ندارند؟

پاسخ این که هرگز میان این دو گروه کوچک ترین اختلافی وجود ندارد. زیرا اگر شفاعت این گروه منوط به اذن خدای بزرگ نبود و در کار خود استقلال داشتند. در این صورت جا داشت اندیشه ای

ص: ۲۴۹



به مغز ما خطور کند، ولی اگر آنان مجریان اوامر و مظهر اراده حکیمانه خدا باشند. در این صورت نه تنها شفاعت آنان، با اختصاص شفاعت به خدا منافاتی ندارد بلکه شفاعت حق مطلق خدا است و غیر او همگی بندگان خدا هستند. ولی گاهی خداوند به اولیائی از بندگان خود اجازه می دهد که از این حق استفاده کنند آن هم برای یکی از دو جهت زیر:

۱- همان طور که رحمت الهی اعم از مادی و معنوی در این جهان از طریق یک سلسله اسباب به ما می رسد مثلاً پیامبرانی را برمی انگیزد که راه سعادت و خوش بختی را به ما بنمایانند و آفتابی می آفرینند که با ریختن اشعه حیات بخش خویش، به گیاهان و جانداران زندگی و نیرو بخشد. هم چنین مغفرت

ص: ۲۵۰

و آموزش او نیز که بزرگترین فیض الهی است در آن جهان از طریق اسبابی که خود بر می انگیزد به ما می رسد و در حقیقت اولیای الهی سبب می باشند و مؤثر خود او است.

۲- خدا، یا دادن مقام شفاعت به اولیای خود خواسته است از آنان تحلیل شایسته ای بنماید و قرب و ارزش و جودی آنان را برای ما معرفی می کند. از این جهت به آنان اجازه داده است که در موارد خاصی دست به شفاعت بزنند. مشابه این نوع سخن که چیزی مختص خداوند متعال باشد بزنند. و در عین حال برخی از بندگان به اذن او همان کار را انجام می دهند، در قرآن فراوان است. قرآن مجید با صراحت هرچه کامل تر می فرماید: «قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ» سوره نمل آیه ۶۵

ص: ۲۵۱

بگو غیب آسمان ها و زمین را جز خدا کسی نمی داند. در برابر این گروه از آیات، آیاتی داریم که آشکارا می رساند که خدا پیامبران خود را بر امور پنهانی آگاه می سازد مانند:

«وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطَلِّعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَا كُنَّ اللَّهُ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ»  
سوره آل عمران آیه ۱۷۹ [و آیات دیگر نیز در این زمینه وارد شده است] هرگز خداوند شما ها را بر غیب مسلط نمی سازد. ولی هر فردی از پیامبران را بخواهد، غیب را به او می آموزد. پس بر خداوند او ایمان بیاورید اگر مؤمن و پرهیزگار باشد برای شما پاداش بزرگی است.

درباره شفاعت نیز مطلب از همین قرار است: آیاتی که صریحاً می رسانند که گروهی به اذن الهی شفاعت خواهند کرد، شفاعت این گروه را از دو نظر محدود ساخته است

ص: ۲۵۲

اولاً: بدون اذن الهی چنین کاری از آنان ساخته نیست و تا اراده حکیمانه خداوند بر شفاعت آنان تعلق نگیرد، نمی توانند شفاعت کنند.

ثانیاً: شفاعت آنان از نظر مورد نیز محدود است زیرا تنها در حق افرادی شفاعت می کنند که مورد رضای خدا باشند چنان که آیه «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى» سوره انبیاء، آیه ۲۸؛ بر این معنی گواهی می دهد.

گروه هفتم: در این بخش به آیاتی برخورد می کنیم که نه تنها به طور کلی از وجود شافعان خبر می دهد که درباره بندگان گنه کار شفاعت می کنند بلکه انگشت روی نام و مشخصات آن ها گذارده و معین می کند مانند این آیات؛

۱- «وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ، لَا سَبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ

ص: ۲۵۳

وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ، يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَىٰ وَهُمْ مِنْ خَشِيَّتِهِ مُشْفِقُونَ» سوره انبياء، آیه های ۲۶-۲۸.

گویند: خداوند از فرشتگان فرزندان برای خود انتخاب کرده است (چنین نیست) بلکه آنان بندگان گرامی خدا هستند. هرگز بر فرمان او سبقت نمی گیرند و به آن عمل می کنند، خداوند از پیش آن ها و پشت سر آن ها آگاه است و درباره کسانی شفاعت می کند که مورد پسند خدا باشند.

۲- «وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئاً إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَىٰ» سوره نجم، آیه ۲۶.

چقدر فرشتگانی در آسمان ها هستند که شفاعت آنان درباره افراد سودی نمی بخشد مگر آن که خدا به هر کسی بخواهد اذن دهد و به شفاعت او راضی گردد.

ص: ۲۵۴

در این آیه فرشتگان آسمان ها شفیعانی معرفی شده اند که به اذن خداوند متعال می توانند شفاعت کنند.

۳- «الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا» سوره غافر یا مؤمن آیه ۷.  
حاملان عرش و کسانی که در اطراف آن قرار دارند خدا را تسبیح می گویند و به او ایمان می آورند و درباره افراد با ایمان طلب آمرزش می کنند. این آیه با صراحت کامل تر می گوید که حاملان عرش الهی و کسانی که دور آن قرار دارند در حق افراد با ایمان طلب آمرزش می کنند از آن جا که زمان طلب مغفرت محدود نیست و به حکم این که برای استغفار، ظرف و زمانی معین نکرده است شامل روز قیامت نیز می گردد.

ص: ۲۵۵

۱- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةَ وَلَا شَفَاعَةَ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ» آیه ۲۵۴ سوره بقره.

ای کسانی که ایمان آورده اید از آن چه به شما روزی داده ایم انفاق کنید. پیش از آن که روزی فرا رسد که نه خرید و فروش در آن است «تا بتوانید سعادت و نجات از کیفر را برای خود خریداری کنید» و نه دوستی (و رفاقت های مادی سودی دارد) و نه شفاعت (زیرا شما شایسته شفاعت نخواهید بود) و کافران ستم گرند (هم به خودشان ستم می کنند- هم به اجتماعشان) امروز که قدرت و توانائی دارید انفاق کنید زیرا در جهان دیگر که محل برداشت

محصول زراعت هائی است که در این دنیا انجام شده کاری از دست شما ساخته نیست. نه بیع و معامله ای در آن جا می توانید انجام دهید که سعادت و نجات از عقاب را برای خود بخرید و نه دوستی های مادی و دنیائی این جهان که با سرمایه های خود کسب می کنید در آن جا سودی به حال شما دارد، زیرا آن ها هم به نوبه خود گرفتار اعمال خویشند و از خود به دیگری نمی پردازند و شفاعت هم که سودی به حال شما نخواهد داشت- زیرا با این وضع که حتی انفاق واجب را انجام نداده اید کاری نکرده اید که شایسته شفاعت گردید بنابراین تمام درهای نجات به روی شما بسته خواهد شد.

ولا شفاعة: شفاعتی در کار نیست- مگر به اذن خداوند باشد إِلَّا لِمَنْ أَدْنَى لَهُ الرَّحْمَانُ



و رضی له قولاً حتی نمی توانستید سخنی بگوئید که شفیعان برای شما شفاعتی کنند بدون اذن پروردگار. احتمال دارد مراد روز مرگ باشد. کما این که در آیه ۴۸ سوره بقره می فرماید: **وَأَتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عِدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ**: و بترسید از روزی که انجام ندهد کسی برای کسی چیزی را و نه از کسی شفاعت پذیرفته شود، و نه بدلی از او قبول گردد و نه ایشان یاری شوند. و کافران از این امور محرومند(۱)

ولا شفاعه: یعنی غیر مؤمنین مطلقاً شفاعتی (شفیعی) ندارند و اما مؤمنین بعضشان برای بعضشان شفاعت می کنند (به اذن الله تعالی) کما این که فرموده است:

ص: ۲۵۸

---

۱- تفسیر صافی ج ۱ ص ۲۱۳، چاپ اسلامیة، ۱۳۶۲ شمسی، کتاب فروشی اسلامیة

وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَىٰ. شفاعت نمی کنند مگر برای کسی که مورد مرضی باشد دین او (۱)

اگر (شفاعت) بلفظ عموم باشد یعنی عمومیت داشته باشد، مراد به او خصوص است، یعنی برای مؤمنین است شفاعت، و شفاعت برای اسقاط ضرر و نفع است، و اجماع داریم که شفاعت ثابت است برای مؤمنین ولی - کفار شفاعت نمی شوند و مخالفان ما (سنی ها) هر کبیره ای (گناه کبیره) را شخصی انجام می دهد و بدون توبه مرده است و مرتکب شده است، از آن دانسته اند که شفاعت شامل او می شود (۲)

۲- مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ آیه ۲۵۵ بقره کیست شفاعت کند نزد او مگر به اذن او

ص: ۲۵۹

---

۱- مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۵۶، مؤسسه علمی طبع بیروت - لبنان؛ ص: ۷۱۱۰، ۱۴۲۵ هـ، ۲۰۰۵ م

۲- تبیان شیخ طوسی، ج ۲، ص ۳۰۶، دار الکتب العلمیه قم، ایران

کلمه من استفهامیه انکاریه است در مقام نفی یعنی احدی نیست که بتواند نزد خداوند شفاعت کند مگر به اذن او- و این جمله رد جمیع طبقات کفار است که مشرکین بت های خود را شفیع قرار می دادند. یهود- حضرت موسی علیه السلام را نصاری حضرت عیسی علیه السلام را عبده شمس و کواکب و آتش و ملائکه و جنّ و سایر معبودات باطله خود را امید شفاعت دارند، بلکه شفاعت مختص به کسانی است که دین آن ها مرض الهی باشد.

«لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى» و اهل ایمان هستند «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْاِسْلَامَ دِينًا»  
مائده، آیه ۳ و بالجمله شفاعت هر که، هر کسی نیست اولاً: شفیع باید اجازه داشته باشد.

یکی را اجازه می دهد، یک نفر را شفاعت کند تا میلیون میلیون

ثانیاً: اشخاصی که شفاعت می شوند، باید قابلیت داشته باشند که اهل ایمان باشند.

ثالثاً: باید یک تماس و ارتباطی با شفیع داشته باشند.

رابعاً: باید عملی از آن ها صادر شده باشد که مثبت آن این است که مورد شفاعت شوند(۱).

مَنْ ذَا الَّذِي - مَنْ استفهامیه که معنای او انکار و نفی است یعنی: لَا يَشْفَعُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَحَدٌ لِأَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِهِ و امر - کسی احدی را شفاعت نمی کند مگر به اذن و امر خداوند متعال، و مشرکین گمان می کردند که بت ها، آنان را شفاعت می کنند.

خداوند با این آیه شریفه به آن ها خبر داد که: احدی شفاعت احدی را نمی کند مگر به اذن خداوند، و ماذنی باشد از جانب خداوند(۲).

ص: ۲۶۱

---

۱- اطیب البیان ج ۳ ص ۱۴، چاپ خانه احمدی، ناشر: انتشارات اسلام، تهران، بازار شیرازی، تاریخ نشر ۱۳۷۴

۲- مجمع البیان، ج ۲، ص ۱۵۹، مؤسسه علمی، طبع بیروت - لبنان، ص ۷۱۲۰؛ ۱۴۲۵ هـ - ۲۰۰۵ م

در مجالس برقی به اسناد خود روایت می کند که قال: قلت لابی عبدالله علیه السلام: من ذا الذی قال: نحن اولئک الشافعون، که گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم این آیه را که می فرماید کسی بدون اذن خداوند شفاعت نمی شود (یا شفاعت نمی کند) منظور چیست؟ فرمودند شافعان ما هستیم یعنی ما هستیم که به اذن الله شفاعت می کنیم (۱)

عن الاصبغ بن نباته - اصبغ بن نباته گوید: علی صلوات الله و سلامه علیه سؤال شد از این آیه شریفه مَنْ ذَا الَّذِي، کیست شفاعت کند نزد او (خداوند) مگر باذن او؟ [از آیه الكرسي سؤال شد] فرمودند: آسمان ها و زمین و مابین آن ها مخلوقاتی است در [و کنار] کرسی و آن چهار ملک است که عرش خداوند را برمی دارند به اذن باری تعالی - و اما یک ملکی از آن چهار ملک پس به صورت آدمیان است

ص: ۲۶۲

---

۱- برهان، ج ۱، ص ۵۲۹؛ مؤسسه علمی طبع بیروت - لبنان. ص.ب: ۷۱۲۰- طبع اول، ۱۴۱۹ هـ - ۱۹۹۹ م

و بر بهترین صورت است.

و او دعا می کند و بسوی خداوند تضرع می نماید و طلب شفاعت و روزی می کند برای فرزندان آدم علیه السلام. و ملک و فرشته دوم به صورت گاو است و بزرگ بهائم است و او از خداوند طلب شفاعت و روزی می کند برای جمیع بهائم با حالت دعاء و تضرع و ملک سوم به صورت کرکسی است که بزرگ پرندگان است و او به سوی خداوند تبارک و تعالی تضرع می کند. و طلب شفاعت و رزق و روزی می نماید برای جمیع طیور- و ملک چهارم به صورت شیر است که بزرگ درندگان می باشد و به سوی خداوند تضرع می کند و طلب شفاعت و روزی می نماید برای جمیع درندگان.

و با همین حال صورت از گاو زیباتر نیست

ص: ۲۶۳

و به همین صورت بود تا گروه بنی اسرائیل آن عمل [گوساله را به عنوان معبود قرار دادند العیاذ بالله] را انجام دادند و پرستیدند آن گاو و گوساله را، آن ملک سر به زیر انداخت. [آن ملکی که به صورت گاو است] و از شدت حیاء سرش را بالا نمی کند. چون آن گروه گوساله پرست شدند بدون پرستش و بندگی خداوند و در حال خوف و ترسی است که عذابی نازل شود [و او دچار عذاب گردد] (۱).

بعضی گفته اند [از اهل معانی] خداوند متعال به این آیه شریفه [من ذی الذی] -بندگان خود را به سوی خود می کشد چه حال و چه بعد، یعنی چه در دنیا و چه در آخرت، مثل این که بفرماید: ای بنده من اگر راغب دنیائی از من به خواه و اگر کرامت آخرت می خواهی

ص: ۲۶۴

---

۱- نور الثقلین ج ۱، ص ۲۶۱، ناشر: مؤسسه اسماعیلیان- قم، طبع رابع، تاریخ نشر ۱۴۱۲ هجری قمری - ۱۳۷۰ هجری شمسی

شفاعت شفيعی به خواهی که آن شفاعت به فرمان من است پس در دنیا و آخرت گزيری نيست تو را از من [که به من محتاجی]، فسبحان من لا وسیله الیه الاّ به منزّه است آن خدائی که به او هيچ وسیله ای نيست الاّ به او. يعنی حقيقت به دان که، کسی بدون فرمان او، شفيعی و شفاعتی نيست و نمی توانند شفاعت کنند که طرفه العینی پای از فرمان او بیرون نهند. آنان که چنین بودند، و خلاصه بندگان معصیت او را انجام می دهند. مگر معصومین علیهم السلام که هيچ گاه همت معصیت او را ندارند، و هيچ وقت معصیت خدا را انجام نمی دهند طرفه العینی. آنان شفيعان حقيقي هستند در قیامت -

ص: ۲۶۵



۱- شَفِيعِي إِلَيْكَ الْيَوْمَ يَا خَالِقَ الْوَرَى\*\* رَسُوكَ خَيْرَ الْخَلْقِ وَالْمُرْتَضَى عَلَيَّ

شفیع من امروز نزد ای آفریننده بندگان پیغمبر تو است که بهترین آفریدگان و علی مرتضی.

۲- إِلَى اللَّهِ يَوْمَ الْقَضَاءِ\*\* نَبِيُّ الْهُدَى وَ عَلِيُّ الرِّضَا

شفیع من به سوی خدا در روز قیامت پیغمبر صلی الله علیه و آله راهنما است و علی پسندیده او.

۳- شَفِيعِي عِترَهُ طَهْرُهُ فَدَلَّتْ\*\* مَحَبَّتُهُمْ عَلَي طُهْرِ الْوَلَادَتِي

شفیع من عتر پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله که پاکند- محبت آنان دلالت بر پاکی ولادت دارند(۱)

ص: ۲۶۶

---

۱- تفسیر شیخ الفتوح رازی ج ۲، ص ۲۲۴؛ کتاب فروشی اسلامیة، چاپ اسلامیة، ۱۳۵۲

۳- مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا وَ مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا- آیه ۸۵ سوره نساء.

کسی که تشویق به کار نیکی کند نصیبی از آن برای او خواهد بود و کسی که تشویق به کار بدی کند سهمی از آن خواهد داشت.

### دو نوع شفاعت

کلمه شفاعت در اصل از ماده شفع (بر وزن نفع) به معنی جفت است بنابراین ضمیمه شدن هر چیز به چیز دیگر شفاعت نامیده می شود. منتها گاهی این ضمیمه شدن در مسئله راهنمایی و ارشاد و هدایت است (مانند همین آیه) که در این حال معنی امر به معروف و نهی از منکر را می دهد (و شفاعت سیئه به معنی امر به منکر و نهی از معروف است)

ص: ۲۶۷

اما اگر در مورد نجات گنه کار از عواقب اعمالشان باشد به معنی کمک به افراد گنه کاری است که شایستگی و لیاقت شفاعت را دارا باشند و به عبارت دیگر شفاعت گاهی قبل از انجام عمل است که به معنی راهنمایی است و گاهی بعد از انجام عمل است که به معنی نجات از عواقب عمل می باشد و هر دو مصداق ضمیمه شدن چیزی به چیز دیگر است. آیه شریفه یکی از منطق های اصیل اسلام را در مسائل اجتماع روشن می سازد و تصریح می کند که مردم در سرنوشت اعمال یک دیگر از طریق شفاعت و تشویق و راهنمایی شریکند. بنابر این هرگاه سخن یا عمل و یا حتی سکوت انسان سبب تشویق جمعیتی به کار نیک باید شود، تشویق کنند، سهم قابل توجهی از نتایج آن کار خواهد داشت بدون اینکه چیزی از سهم فاعل و کننده اصلی کاسته و کم گردد.

در حدیثی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله

ص: ۲۶۸

وارد شده است که فرمودند: مَنْ أَمَرَ بِهٍ مَعْرُوفٍ أَوْ نَهَى عَنِ مَنكَرٍ أَوْ دَلَّ عَلَى خَيْرٍ أَوْ أَشَارَ بِهٍ فَهُوَ شَرِيكٌ وَ مَنْ أَمَرَ بِسُوءٍ أَوْ دَلَّ عَلَيْهِ أَوْ أَشَارَ بِهٍ فَهُوَ شَرِيكٌ (۱)

هر کس به کار نیکی یا نهی از منکری کند و یا مردم را راهنمایی به عمل خیر نماید، و یا به نحوی موجبات تشویق آن ها را فراهم سازد، در آن عمل سهیم و شریک است، و هم چنین هر کسی دعوت به کار بد یا راهنمایی و تشویق نماید او نیز شریک است. و این معنا توسعه ای در معنی شفاعت است یعنی هر مسلمانی به هر نوع کمک به دیگری کند خواه از طریق دعوت و تشویق به نیکی یا از راه دعا در پیش گاه خدا و یا به هر وسیله دیگری باشد در نتیجه آن سهیم خواهد بود.

ص: ۲۶۹

---

۱- نور الثقلین ج ۱ ص ۵۲۴، مؤسسه مطبوعات اسماعیلیان- ایران- قم- تاریخ نشر ۱۴۱۷ هجری قمری، ۱۳۷۰ هجری شمسی، به نقل از خصال صدوق (ره)

در مجمع البیان آورده است که در آیه ی شریفه وَ مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً۔

چند قول است

۱- من يصلح بين اثنين يکن له اجر منها و من يشفع شفاعة سيئه و يمشى بالنميمة يکن له كفله، ای اثم منها.

کسی که بین دو نفر را اصلاح کند اجر خواهد داشت و کسی که میان جگری او گناه باشد و با سخنی چنین قدم بردارد در گناه هم لنگه او خواهد بود این قول را کلبی و ابن عباس گفته اند.

۲- مراد شفاعت مردمان است در حق یک دیگر در امری که مشروع باشد یعنی مانع حدی از حدود الله نباشد و شفاعت سیئه و گناه آن است که غیر مشروع باشد و مؤید این قول گفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله است که فرموده اند: (اشفعوا توجروا) شفاعت کنید تا اجر داشته باشید.

و قال صلی الله علیه و آله و سلم

ص: ۲۷۰

(من حالت شفاعته دون حد من حدود الیه فقد ضاد الله فی ملکه، و من اعان علی خصومه بغير علم کان فی سخط الله حتی ینزع) کسی که شفاعتش مانع شود بدون حدی از حدود خداوند، حقیقتاً در ملک خدا تضاد کرده است و کسی که اعانت بر خصومت کند به دون علم، در سخط خداوند خواهد بود تا این که کنار بکشد که اشاره به شفاعت مذموم است این قول از مجاهد و حسن است.

۳- مراد به شفاعت حسنه ی دعا خیر است برای مؤمنین و شفاعت سیئه ی دعای بد است برای ایشان زیرا که یهود مثل این را دعا می کردند و حق تعالی آنان را به این دعا توعید [ترساندن] ایشان فرموده است و این قول را از ابی علی جبائی نقل کرده است.

۴- مراد به شفاعت آن است که شخصی از مصاحب و رفیق خود التماس کند که با دشمن وی

ص: ۲۷۱

جهاد کند، چون در این صورت نصیبی در عاجل [شتاب کنند و بشتابند] هست که آن غنیمت و ظفر است و در آجل [مهلت، مدت دار، آینده] ثوابی که در انتظار اوست و اگر در معصیتی شفیع او شده باشد او را نصیب مذمت باشد در آجل و عقوبت در آیند(۱)

۴- «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفَعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلْ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ قَدْ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ» سورة اعراف، آیه ۵۳

ص: ۲۷۲

---

۱- مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۴۶، مؤسسه علمی مطبوعات- بیروت- لبنان، ص ب: ۷۱۲۰؛ منهج الصادقین، ج ۳، ص ۷۹؛ کتاب فروشی اسلامیة، طهران، خیابان ناصر خسرو

آیا آن‌ها انتظار دارند سرانجام تهدیدهای الهی را مشاهده کنند؟ آن روز که این امر انجام گیرد «کار از کار گذشته و بیداری سودی نخواهد داشت و» آن‌ها که آن را قبلاً فراموش کرده بودند می‌گویند فرستادگان پروردگار ما به حق آمدند. آیا (امروز) شفیعیانی برای ما وجود دارند که برای ما شفاعت کنند؟ یا «امکان دارد» باز گردیم و اعمالی غیر از آن چه انجام دادیم انجام دهیم؟ (ولی) آن‌ها سرمایه وجود خود را از دست دادند و معبودهایی را که به دروغ ساخته بودند همگی از نظرشان گم می‌شوند (نه راه بازگشتی دارند و نه شفیعیانی)

۱- آیه اشاره به طرز تفکر غلط تبه‌کاران و منحرفان در زمینه هدایت‌های الهی کرده - می‌فرماید:-

ص: ۲۷۳



گویا آن‌ها انتظار دارند که سرانجام و نتیجه وعده‌ها و وعیدهای الهی را با چشم خود ببینند (بهشتیان را در بهشت و دوزخیان را در دوزخ مشاهده کنند) تا ایمان بیاورند. اما چه انتظار نابجا و غلطی است، زیرا هنگامی که نتایج و سرانجام این وعده‌های الهی را مشاهده کنند، کار از کار گذشته است و راهی برای بازگشت باقی نمانده است. در آن هنگام که کتاب خدا و برنامه‌های آسمانی او را به دست فراموشی سپردند، اعتراف می‌کنند که فرستادگان پروردگار به حق مبعوث شده بودند و گفتار آن‌ها نیز همه حق بود.

اما در این هنگام در وحشت و اضطراب فرو می‌روند، و به فکر چاره‌جویی می‌افتند و می‌گویند: آیا شفیعانی یافت می‌شود که برای ما شفاعت کنند؟

ص: ۲۷۴

و یا اگر شفیعانی برای ما در کار نیست و اصولاً شایسته نیستیم. آیا ممکن است به عقب باز گردیم و اعمال غیر آن چه انجام دادیم انجام دهیم، و تسلیم حق و حقیقت باشیم.

ولی افسوس که این بیداری بسیار دیر است. نه راه بازگشتی وجود دارد و نه شایستگی شفاعت دارند. زیرا آنها سرمایه های وجود خود را از دست داده و گرفتار خسران و زیانی شده اند که تمام وجودشان را در بر می گیرد و بر آن ها ثابت می شود که بت ها و معبودهای ساختگی آنان در آنجا هیچ گونه نقشی ندارد و در حقیقت، همه آن ها از نظرشان گم می شوند. از این آیه شریفه استفاده می شود که اولاً- انسان در اعمال خود مختار و آزاد است و الا- تقاضای بازگشت به دنیا نمی کرد یا اعمال بد خود را جبران کند.

ص: ۲۷۵

ثانیاً استفاده می شود که جهان دیگر جای انجام عمل و کسب فضیلت و نجات نیست.

۲- در تفسیر ابراهیم قمی در قول خداوند متعال که می فرماید: هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ ... گفته است که این آیه شریفه راجع به امام زمان علیه السلام وقت قیامت است. کسانی آن حضرت را فراموش کرده اند از قبل، یعنی او را ترک کرده اند- از آن حضرت کناره گرفته اند. گویند رسولانی نزد ما آمده بودند [اما ما گوش ندادیم به حرفشان و اهدافشان، آنان را نپذیرفتیم] می گویند این مربوط به روز قیامت است که چنین مذاکره ای دارید که ما را برگردانید تا دوباره اعمال صالحه انجام دهیم که به حالشان فایده ای ندارد(۱)

ص: ۲۷۶

---

۱- نور الثقلین، ج ۲، ص ۳۸؛ همان چاپ سابق

۵- «وَأَتَّقُوا يَوْمًا لَا تُجْزَى نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ» آیه ۴۸ سوره بقره.

و از آن روز بترسید که کسی بجای دیگری مجازات نمی شود. و نه شفاعت پذیرفته می شود و نه غرامت و بدل قبول خواهد شد و نه یاری می شوند.

### خیال های باطل یهود

قرآن خط بطلانی بر خیال های باطل و شوم یهود می کشد. زیرا آن ها معتقد بودند که چون نیاکان و اجداد آن ها پیامبران خدا بودند، آن ها را شفاعت خواهند کرد و خیال می کردند می شود برای گناهان، فدا و بدلی تهیه نمود.

ص: ۲۷۷

همان گونه که در این جهان عمل می کردند. آن ها خیال می کردند در آخرت نیز همانند این جهان می توان به اصطلاح به وسیله رشوه، و پارتی و هدایا و تحفه ها جرائم خویش را از بین برد و داوران صحنه هم آن را نادیده خواهند گرفت. قرآن می فرماید که: در آن جهان هیچ کس نمی تواند از دیگری حقی را بپردازد و یا ناراحتی را از او برطرف سازد. از هیچ کس وساطت و شفاعتی برای دیگری پذیرفته نخواهد شد و در برابر گناهان هیچ کس فداء و بدلی قبول نمی گردد. حاکم آن صحنه کسی است که جز عمل چیزی نمی پذیرد. چنان قرآن می فرماید: «يَوْمَ لَا يَبِيعُ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ» بقره، آیه ۲۵۴. روزی است که نه معامله ای در آن وجود دارد و نه دوستی مؤثر است و نه شفاعت.

ص: ۲۷۸

اصول اجتماعی این را به ما نشان می دهد که جوامع بشری هرگز نمی تواند حیات خود را به دون حکومت و نظارت قانون ادامه دهند. البته قانونی که با فطرت جامعه ما منطبق باشد و با در نظر گرفتن شرائط موجوده بتواند تمام طبقات را به تناسب حال و موقعیت خود رهبری کند و نظم اجتماع را از نظر مادی و معنوی تأمین نماید.

اما از طرفی چون قوانین یک سلسله امور قراردادی غیر حقیقی است برای تکمیل تأثیر آن، ضامن اجراء لازم است، یعنی لازم است مقرراتی برای جلوگیری متخلفان در نظر گرفت که کاملاً از قانون شکنی پیش گیری شود و جامعه آلوده نگردد. و قانون بدون ضمانت اجراء نمی تواند مردم را به سوی کمال رهنمون شود.

بنابراین یکی از تعالیم لازم اجتماع تلقین قوانین مجازات و بیان کیفر اعمال زشت

و ایجاد ایمان به قانون در افکار اجتماع می باشد. و باید از بیان اموری که امید قرار از قانون را در افراد زنده می کند از قبیل: رشوه، حيله و شفاعت [بی مورد] کاملاً احتراز جست. تا جرئت بر گناه در مردم پیدا نشود.

لذا از جمله ایرادهائی که بر مذهب مسیحیت فعلی گرفته می شود همین است که: آن ها مقتصدند «مسیح علیه السلام» فدای معاصی مردم گردید، (حرف مزخرف) و به جای آن ها به دار آویخته شد. آنها باتکاء این مطلب، خود را از چنگال مجازات قیامت رها می دانند و با این عقیده در انجام گناه جسور می شوند.

از این جا است که برخی گفته اند: دینی که شفاعت را بیاورد، موجب فساد اجتماع و عقب افتادگی تمدن انسانی می گردد.

به همین جهت عده ای از افرادی که از معنی واقعی شفاعت از نظر قرآن آگاهی ندارند، مانند وهابی ها، منکر شفاعت شده و می گویند: مگر خداوند مانند سلطان و حاکم است که به توان با شفاعت و پارتی بازی کارهای خلاف خویش را نزد او جبران نمود و خوب جلوه داد. آن ها برای گفته خویش به همین آیه مورد بحث استدلال می کنند که «لَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ» در قیامت از هیچ کس شفاعت پذیرفته نمی شود.

آن ها این آیه را کاملاً با آب و تاب نقل کرده و مسئله شفاعت را انکار نموده اند.

وعده دیگری از غیر وهابی ها از این سخن الهام گرفته می گویند: وعده ی شفاعت که از ناحیه پیامبران و مبلغان دین تبلیغ می گردد موجب جرئت مردم، بر معاصی است، تا بدون ناراحتی و اضطراب مرتکب معصیت گردند، زیرا مردم چون امید شفاعت دارند.

ص: ۲۸۱



رادع و مانعی از گناه کردن بر سر راه خویش نمی بینند. این موضوع (شفاعت) باروج دین که برای تربیت فرد و اجتماع آمده است و می خواهد اجتماع را از آلودگی برکنار سازد سازگار نیست و همین مطلب سبب شده است که بعضی از دانش مندان بی تجربه و ناپخته و غرب زده بدون بررسی آیات شفاعت در قرآن، آن ها را تأویل کنند. ولی غافل از این که وعده ی شفاعت در مورد هر گنه کاری قطعی نیست، زیرا نه مجرمی که مورد شفاعت قرار می گیرد با نام و نشان معین شده و نه گناهی که با شفاعت می توان آن را از بین برد، بلکه هر دو مبهم و مجمل است بلی، این مسلم است که شفاعت مخصوص افرادی است که با ایمان صحیح و خدایسند وارد صحنه قیامت گردند و از گناهانی که سلب شایستگی شفاعت را می کند برحذر باشند، بنابراین شفاعت برای هرکسی نیست بلکه مکمل اعمال نیک افراد نیکوکار است، ولی کسی که دارای اعمال نیک نیست و از ایمان به خداوند متعال بهره ای ندارد

و عمری در گناه غوطه ور بوده است «شفاعت» به حال او سودی نخواهد داشت و نه کسی برای او شفاعت می کند. در حقیقت، شفاعت، در اسلام با آن چه در مسیحیت دیده می شود بسیار فرق دارد. (۱) در این جا شفاعت کاملاً محدود است به عنوان یک وسیله تربیت و تکامل از آن استفاده می شود ولی در مسیحیت نامحدود است و موجب جرأت و جسارت بر گناه.

توضیح مطلب نه این است که کسانی این ایراد را راجع به شفاعت می کنند، گویا از یک نکته مهم و اساسی غفلت کرده اند و آن این است که: بسیاری از گناهان بر اثر یأس و نومیدی از آمرزش و نجات، برای همیشه در مسیر غلط گام برمی دارند و همین یأس آنها را به ارتکاب هرچه بیشتر گناه دعوت می کند.

تجربه نشان داده که اگر روزنه امیدی به روی آنها گشوده شود و احساس کنند که راه نجاتی

ص: ۲۸۳

---

۱- پاپ مسیحی در محافل خود اهل گناه را جمع می کند که هر خیانتی را مرتکب شده اند مبالغی هنگفتی پول می گیرد و آن ها را رها می کند و می گوید: خیالتان راحت باشد که همه ی گناهان شما بخشیده شد از نظر ما. شما چه کاره ای تو خود خیانت کاری که واقعاً مستحق عذابی و این عمل تو موجب جرئت گناهکاران است

آن‌ها هست- بسیاری از آن‌ها در وضع خود تجدید نظر می‌کنند و از دست غلط کاری به همان امید برمی‌دارند که اشاره شد سابقاً اوائل کتب این موضوع در کارهای روزمره افراد بشر، همه جا به چشم می‌خورد. مثلاً- دیده می‌شود در قوانین جزائی و کیفری جهان ماده‌ای به نام «عفو از زندانیان و مجرمان بزرگ و محکومین به حبس ابد» وجود دارد. نکته تصویب این ماده این است که روزنه امید برای مجرمان بزرگ فراهم گردد. در غیر این صورت افرادی مانند محکومین به حبس ابد دلیلی ندارد که در همان زندان آرام بنشینند و دست به جنایات دیگر نزنند. زیرا بالاتر از آن چه در آن هستند، رنگی نیست و باز تجربه نشان داده که امید عفو بسیاری از زندانیان را تربیت کرده و روی آن‌ها اثر گذاشته است به طوری که بعداً توانسته اند افرادی سر راه و مفید گردند.

در مسئله شفاعت نیز همان است. منتهی اگر شفاعت برای همه گناهکاران الزامی و قطعی بود آثار سوء در برداشت، اما همان طوری که اشاره شد چنین نیست. تنها روزنه امیدی می گشاید و بس و نبودن این روزنه زیان های غیر قابل جبرانی برای اجتماع و تربیت افراد دارد.

با بررسی آیات سابق در مورد شفاعت آیات بر دو دسته اند: ۱- آیاتی که اساساً شفاعت را نفی نموده است مانند همین آیه «لَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ» ولی با توجه به مضمون همین درمی یابیم که شفاعت منفی، نسبت به افراد ظالم و ستم گر و کافر و مجرم است.

چنان که در سوره مدثر آمده است:

« - يَتَسَاءَلُونَ عَنِ الْمُجْرِمِينَ مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ ۚ ۴۲- قَالُوا لَمْ نَكُنْ مِنَ الْمُصَلِّينَ ۚ ۴۳- وَ لَمْ نَكُنْ نُطْعِمُ الْمِسْكِينَ ۚ ۴۴- وَ كُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ ۚ ۴۵- وَ كُنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ الدِّينِ ۚ ۴۶

از مجرمان می پرسند چه چیز شما را به جهنم آورد. (می گویند) از نماز گذاران نبودیم، بی نوایان را طعام نمی خوراندیم، با فرو روندگان در باطل فرو می رفتیم، روز دین و قیامت را تکذیب می کردیم.

ص: ۲۸۵

در این شفاعت شافعان به حال آن ها نفعی نمی بخشد، این جا نفی شفاعت به مجرمان مربوط می شود.

۲- آیاتی که شفاعت را اثبات می کند. ولی این شفاعت مربوط به خداوند است و کسی که خداوند اجازه به او بدهد چنان که در سوره زمر آیه ۴۴ می فرماید: «قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعاً» بگو شفاعت به طور کلی مربوط به خدا است.

و در آیه ۳ سوره یونس می فرماید: «مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ» بدون اذن خدا شفيعی نیست. و در سوره بقره آیه ۲۵۵ می فرماید: «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ» چه کسی بدون اذن او می تواند شفاعت کند.

طبق این آیات شریفه با اذن و اجازه خداوند، پاکان و نیکان می توانند شفاعت نمایند، بنابراین آن چه در روایات فراوانی [که در بخش روایات انشاءالله تعالی خواهد آمد] آمده است که در روز قیامت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

و ائمه اطهار عليهم السلام و نیکان و پاکان شفاعت را به عهده دارند هیچ گونه منافاتی به آیات قرآن ندارد. بلکه آیات اثبات این معنی را می نمایند و در ماده شفاعت گفته شد لغت او از ماده شفیع، به معنی زوج و جفت است. بنابراین معنی شفاعت در روز رستاخیز این می شود که شخص مؤمن دارای ایمان و عمل نیک است، ولی کمبودی نیز دارد که با پیوستن درخواست پیامبران به آن و اضافه شدن شفاعت نیکان، استحقاق بهشت را بدون مجازات پیدا می کند.

شفاعت را می شود مثال های زیادی برایش آورد من باب مثال: کارخانه برقی را فرض کنیم که نمی تواند به تمام شهر نور بدهد، در گوشه و کنار شهر برای آن دستگاه های تقویتی نصب می گردد تا کارخانه تقویت شود و بتواند به تمام شهر برق بدهد.

ص: ۲۸۷

شخص گناه کار همین است که در اثر هوا و هوس و میل نفسانی مرتکب گناه شده. در آن روز بدون کمک نمی تواند خود را از قانون مجازات نجات دهد، بنابراین عمل صالح او به وسیله شفاعت تکمیل شده اهل نجات می گردد.

روی این اصل روشن می شود که افراد گمراهی که اصلاً عملی (صحیح و صالح) ندارند، و در تمام عمر کارشان ستم و ظلم بوده، با پیامبران مخالفت می کردند و دستورات آنها را به استهزاء و مسخره می گرفتند. هیچ گاه نباید منتظر شفاعت باشند.

گروه معتزله اعتقاد بر نفی شفاعت دارند و به این آیه متمسک شده اند که جواب آن است آیه شریفه خطاب به کفار است زیرا کفار می گفتند آباء ما انبیاء و پیامبرانند پس شفیعان ما می شوند در روز جزا. بلی نسبت به کفار و مشرکین ملحدین نفی شفاعت شده است و اما شفاعت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار و عباد صالحه شفاعتشان مثبت و مأذونند از جانب خداوند قادر.

البته در کیفیت شفاعت اختلاف است امامیه (شیعه) بر آن اعتقاد دارند که شفاعت مختص است به دفع ضرر و اسقاط عذاب از مستحق آن که عُصاه (گروه) مؤمنانند- و فسّاق آنها معتزله بر آن اعتقاد دارند که: شفاعت زیادتی منافع است برای مطیعان و تائبان نه برای عاصیان، یعنی برای این گروه نفع و سود دارد. امامیه معتقدند که: شفاعت از آن رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار سلام الله علیهم و صلحای مؤمنین. و حق با امامیه است بقیه اقول خدشه دارند و قابل تمسک نیست چون از ائمه هدی علیهم السلام کناره گرفته اند به رأی و امتحان و قیاس و عمل می کنند و در دام شیطان افتاده اند.



۶- «وَاتَّقُوا يَوْمَ لَا تَجْرَى نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئاً وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ» آیه ۱۲۳ سوره بقره

از روزی به پرهیزید که هیچ کس را به جای دیگری به هیچ وجه جزا نمی دهد، و هیچ گونه عوضی از او قبول نمی شود و شفاعت، او را سود نمی دهد و (از هیچ ناحیه) یاری نمی شوند.

توضیحش در آیه ۴۸ سوره بقره گذشت.

۷- «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفَعَاءَ

ص: ۲۹۰

فَيَشْفَعُوا لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلْ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ قَدْ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ» آیه ۵۳، سوره اعراف.

آیا انتظار دارند سرانجام تهدیدهای الهی را مشاهده کنند؟ آن روز که این امر انجام گیرد «کار از کار گذشته و بیداری سودی نخواهد داشت و» آن ها که آن را قبلاً فراموش کرده بودند می گویند فرستادگان پروردگار ما به حق آمدند، آیا (امروز) شفیعی برای ما وجود دارند که برای ما شفاعت کند؟ یا (امکان دارد) باز گردیم و اعمالی غیر از آن چه انجام دادیم انجام دهیم؟

ص: ۲۹۱

(ولی) آن‌ها سرمایه وجود خود را از دست دادند و معبودهایی را که به دروغ ساخته بودند همگی از نظرشان گم می‌شوند (نه راه بازگشتی دارند و نه شفیعانی) پس این توقع‌های بی‌جا بی‌فایده است که نصاری مثلاً توقع از حضرت مسیح علیه السلام دارند و یهود توقع از جناب موسی علیه السلام و مشرکین توقع از حضرت ابراهیم علیه السلام و صائبین توقع از حضرت نوح علیه السلام و اهل سنت توقع از خلفاء سه‌گانه دارند و غلات توقع از حضرت امیرمؤمنان علیه السلام دارند و فرقه شیعه‌ی غیر اثنی‌عشریه توقع از ائمه اطهار علیهم السلام دارند و هم چنین هر مذهب باطلی توقع از پیشوایان خود. غافل از این که این‌ها کلاً از این‌ها بی‌زارند.

ص: ۲۹۲

بلکه خصم آن‌ها هستند نه به نفع چنان‌چه گفته‌اند: «وَيَلِّ لِمَنْ شَفَعَا لَهُ خُصْمَائِهِ» توجه: مؤمنین البته هم باید کاری نکنند که خدای ناخواسته فردا، ائمه اطهار سلام الله علیهم خصماء آنها باشند. و ضلّ عنهم - گمراه می‌شوند همگی از نظرشان، از بت‌ها و شمس و گوساله و آتش و از آن‌چه می‌پرسیدند از غیر خدا و کسانی که این‌ها در تحت اطاعتشان بودند مثل نم‌رود - شداد - فرعون - و دعوات باطله و رؤسا و امراء و آن‌چه افتراء به انبیاء و اوصیاء می‌زدند - تمام از دست آنها رفته و یافت نخواهند نمود.

گویا دو جمله آخر آیه پاسخی است به درخواست آنان، یعنی اگر بنا شود

ص: ۲۹۳

دست به دامن شفیعیانی بزنند باید دست به دامن همان بت‌هایی بزنند که در دنیا در برابر آن‌ها سجده می‌کردند. در حالی که آن بت‌ها در آن جا هیچ‌گونه منشأ اثر نیستند و اما بازگشت آن‌ها به دنیا در صورتی امکان دارد که سرمایه‌ای در اختیار داشته باشند در حالی که آن‌ها همه سرمایه‌های خود را از دست داده و گرفتار خسروانی شده‌اند که سراسر وجودشان را در بر گرفته است.

و ضمناً از این آیه استفاده می‌شود که اولاً انسان در اعمال خود مختار و آزاد است و الا تقاضای بازگشت به دنیا نمی‌کرد تا اعمال بد خود را جبران کند و ثانیاً استفاده می‌شود که جهان دیگر جای انجام عمل و کسب فضیلت و نجات نیست. این شفاعت منفی است نه مثبت

ص: ۲۹۴

۸- «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَىٰ وَهُمْ مِنْ خَشِيئِهِ مُشْفِقُونَ» سوره انبياء، آیه ۲۸.

و درخواست شفاعت نمی کنند مگر کسی را که خداوند به پسندد که در حق شفاعت کنند یا کسی را که به پسند دین او را.

ابن عباس گفته است شفاعت نکنند مگر کسی را که بگوید: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ.

بدون شك آن ها بندگان گرامی و شایسته خداوند هستند برای نیازمندان شفاعت می کنند ولی باید توجه داشت. هرگز برای کسی شفاعت نمی کنند مگر این که بدانند خدا از او خوشود است، و اجازه ی شفاعت او را داده است

ص: ۲۹۵

مسئلاً خشنودی خداوند و اجازه شفاعت دادن او، بی دلیل نمی تواند باشد حتماً به خاطر ایمان راستین و یا اعمالی است که پیوند انسان را با خدا محفوظ می دارد. به تعبیر دیگر انسانی ممکن است آلوده گناه شود ولی اگر رابطه خویش را با پروردگار و اولیای الهی به کلی قطع نکند امید شفاعت درباره او هست.

اما اگر با پروردگار و اولیای الهی به کلی قطع از نظر خط فکری و عقیدتی کرده و یا از نظر عملی آن قدر آلوده بود که لیاقت شفاعت را از دست داد، در این موقع، هیچ پیامبر مرسل یا فرشته مقربی شفاعت او نخواهد بود.

و شفاعت یک مکتب انسان ساز است و وسیله ای است برای باز گرداندن آلودگان از نیمه راه و جلوگیری از یأس و نومیدی که خود عاملی است برای غرق شدن در انحراف و گناه

ایمان به این گونه شفاعت، سبب می شود که افراد گنه کار رابطه خویش را با خدای خود و پیامبران و امامان قطع نکنند، که سابقاً اشاره شد، همه پل ها را پشت سر خود ویران ننمایند، و خط بازگشت را حفظ کنند و ضمناً این جمله پاسخی است به آن ها که می گفتند: ما فرشتگان را عبادت می کنیم تا در پیش گاه خدا برای ما شفاعت کنند. قرآن می فرماید: آن ها از پیش خود هیچ کاری نمی توانند بکنند و هرچه می خواهید باید مستقیماً از خدا بخواهید حتی اجازه ی شفاعت شفیعان را- اذن می خواهد- لذا مسئله ی شفاعت یکی از ضروریات دین است.

ص: ۲۹۷



و منکر آن کافر است و غیر مؤمن قابلیت شفاعت ندارد. بلکه خاص به اهل ایمان است چنانچه در بسیاری از اخبار وارد شده است «لِمَنْ ارْتَضَى» دارد که «لِمَنْ ارْتَضَى دینه» و شفعاء دو دسته اند، دارای شفاعت خاصه و شفاعت عامه.

اما شفاعت عامه خاص محمّد و آل محمّد صلی الله علیه و آله و سلّم است و شفاعت آن ها هم مختلف است. درجه اول شفاعت گنه کاران مؤمنین که به واسطه ارتکاب معاصی استحقاق دارند که فرمود: «ادخرت شفاعت لأهل الكبائر من امتی» زیرا اهل صفایریه نص آیه شریفه قابل عفوند که فرموده است: «إِنْ تَجْتَبُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكْفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ» نساء، آیه ۳۱. و معاصی کبار معاصی است که

ص: ۲۹۸

وعده آتش یا عذاب داده شده، یا در نظر شرع بزرگ شمرده شده، یا تصریح به کبیره بودن آن شده. یا اشدّ از بعضی کبائر گفته شده یا اصرار بر صغایر شده.

یک اشکال:

پس بنابراین مؤمنین خوفی از معاصی ندارند. زیرا مشمول شفاعت می شوند.

جواب- عمده خطر معاصی باعث زوال ایمان می شود ولو حین الموت بعلاوه سیاهی قلب و تسلط شیطان و زوال نعم و سلب توفیق و نزول بلیات و مفسد دیگر. درجه دوم تقاضای دفع بلیات و قضاء حوائج و انجاح [برآوردن حاجت، برآمدن حاجت، پیروز شدن که معنای اخیر مراد است]

ص: ۲۹۹

مقاصد و قبولی اعمال در اثر توسلات باین خاندان علیهم السلام در همین دنیا

درجه سوم ارتفاع درجات و مقامات در بهشت حتی در حق انبیاء و اولیاء فضلاً از مؤمنین و اهل سعادت و نظر به این که هر عنایتی مشروط به قابلیت محل است تا اذن الهی و اجازه حق نرسد شفاعت نمی کنند چنان چه می فرماید: «ما مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا بَعْدَ إِذْنِهِ» یونس آیه ۳- و قابلیت نداشته باشد اذن داده نمی شود در حق او.

۱- عن امیرالمؤمنین علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِحَوْضِي فَلَا أُورِدُهُ اللهُ حَوْضِي، و مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِشَفَاعَتِي فَلَا أَنَا لَهُ اللهُ شَفَاعَتِي - ثم قال - إِنَّمَا شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ

ص: ۳۰۰

من أمتي، فأما المحسنون فما عليهم من سييل قال الحسين بن خالد: فقلت للرضا عليه السلام يا ابن رسول الله، فما معنى قول الله عزوجل:

«وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى»؟ قال: «لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى اللَّهُ دِينَهُ»<sup>(۱)</sup>

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

کسی که به حوض من ایمان نیاورد، خداوند او را بر او وارد نخواهد نمود، و کسی که به شفاعت من ایمان نداشته باشد، خداوند متعال او را به شفاعت من نرساند. سپس فرمودند: همانا شفاعت من برای اهل و گروه کبائر (گناهان کبیره)

ص: ۳۰۱

---

۱- تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۱۷، منشورات- مؤسسه علمی طبع- بیروت- لبنان- ص. ب ۷۱۲۰، طبع اول ۱۴۱۹- ۱۹۹۹ م- نورالثقلین ج ۳، ص ۴۲۳

از اتمم می باشد و اما نیکوکاران پس بر آنان راهی نیست [یعنی آنان نیازی به شفاعت ندارند، البته طبق روایت دیگر هر مؤمنی نیاز به شفاعت دارد. به هر حال خواه ناخواه لغزش هایی دارد] حسین بن خالد گوید: به امام رضا سلام الله علیه عرض کردم: (والله العالم بحقایق الامور) یابن رسول الله چیست این معنای گفتار خداوند متعال که می فرماید: و شفاعت نمی کنند مگر برای کسی که مورد پسند و مرضی باشد؟ حضرت فرمودند: یعنی شفاعت نمی کنند برای کسی مگر خداوند متعال دین او را پسند بداند و دینش مورد پند و مرضی عند الله باشد.

۲- محمد بن ابی عمیر گوید: از امام موسی بن جعفر علیه السلام شنیدم که می فرمودند: لا یُخَلِّدُ اللهُ فی النارِ اهلَ الکُفر

ص: ۳۰۲

والجُحود و اهل الضلال و اهل الشرك، و مَنْ اجْتَنَبَتِ الْكِبَائِرَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَمْ يَسْأَلْ عَنِ الصَّغَائِرِ، قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: «إِنْ تَجْتَنِبُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ نُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا» سورة نساء، آيه ٣١- قال: فقلت له: يا ابن رسول الله، فالشفاعة لِمَنْ تَجِبُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ؟ فقال: «حدثني أَبِي عَنْ آبَائِهِ. عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ يَقُولُ: إِنَّمَا شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي، فَأَمَّا الْمُحْسِنُونَ مِنْهُمْ فَمَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ.

قال ابن أبي عمير: فقلت له:

ص: ٣٠٣

یابن رسول الله، فكيف تكون الشفاعة لأهل الكبائر، والله تعالى ذكره يقول: «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى» و من يرتكب الكبائر لا يكون مُرتضى به؟

محمد بن ابی عمیر گوید: از امام موسی بن جعفر علیهما السلام شنیدم که فرمودند: خداوند کسی را در جهنم برای همیشه نگه نمی دارد مگر اهل کفر و انکار و گمراه و شرک راه و کسانی که از مؤمنین مرتکب کبائر شده اند. از گناهان کوچک سؤال نمی شوند «چون» خداوند فرموده است: اگر دوری کنید از گناهان بزرگ، آن چه که نهی از آن شده اید، ما سیئات شما را می پوشانیم و در جایگاه ارجمندی شما را در می آوریم.

ص: ۳۰۴

سیئاتکم یعنی ما گناهان کوچک شما را می بخشیم (۱)

محمد بن ابی عمیر گوید: به حضرتش عرض کردم: یا بن رسول الله پس شفاعت چگونه برای مؤمنین واجب می شود؟ حضرت فرمودند: پدرم از پدرانش از علی علیه السلام حدیث کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

همانا شفاعت برای اهل کبائر از امتم می باشد [کسانی که گناهان کبیره را انجام داده اند، گناهان کبیره گناهانی است که خداوند وعده عذاب یا آتش داده است] اما نیکوکاران که شفاعت نمی خواهند، [به همان بیانی که ذکر کردیم] - ابن عمیر گوید:

ص: ۳۰۵

---

۱- در مورد گناهان کبیره و صغیره بحث مفصل است به اصول کافی و کتب اخلاقی رجوع شود



به امام موسی بن جعفر علیهما السلام عرض کردم: پس چگونه شفاعت برای اهل و گروه کبائر است با این که خداوند می فرماید: «و شفاعت نمی کنند مگر برای کسی که مورد مرضی و پسندیده باشد؟» و کسی که کبائر را مرتکب شده است مورد مرضی نیست؟

حضرت فرمودند: ای ابا أحمد هیچ مؤمنی نیست که گناهی را مرتکب شده باشد مگر این که آن گناه او را ناراحت می کند (وجدان او ناراحت است) و بر او توبه کند برای آن گناه و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: توبه برای پشیمانی کافی است (همین که انسان از فعل و عمل بد خودش بدش بیاید و در روی خود بسوزد که چرا این عمل قبیح را مرتکب شد این خود پشیمانی است و ادامه ندادن آن عمل زشت است)

ص: ۳۰۶

و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که حسنه و کار نیک او- وی را خوشحال و عمل بد او- وی را ناراحت کند. پس او مؤمن است. پس کسی که پشیمان نشوند بر گناهی که مرتکب شده است، پس او مؤمن نیست. و شفاعت برای او موجب نمی شود و در واقع (چنین شخصی با این اوصاف) مؤمن نیست و خداوند در حق ظالمان فرموده است:

«ما لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ» سوره غافر یا مؤمن، آیه ۱۸.

نیست ستم گران را دوست و نه شفاعت گری که فرمان برداری شود.

گوید: گفتیم: یا بن رسول الله، چگونه مؤمن نیست کسی که بر گناهی مرتکب شده است

ص: ۳۰۷

فرمودند: ای ابا احمد، هیچ کسی نیست که گناه بزرگی را مرتکب گردیده باشد در حالی که می داند زود او را کیفر می دهند به خاطر گناهش مگر این که پشیمان می شود به خاطر اعمال بدش. و هر وقت پشیمان شد خود تائب (توبه کننده) است و مستحق شفاعت می شود و زمانی که پشیمانی نداشت بر آن گناه و مصراّنه گناه می کند (بی باک و هتاک) و شخص مصرّ بر گناه بخشیده نمی شود، چون ایمان به عواقب و بدی اعمال خود ندارد که روزی او را معاقبه و محاسبه نمایند [چون مؤمن کسی است که همیشه تا زنده است بین خوف و رجاء است] به خاطر مرتکب شدن او به گناهی که انجام داده است، و اگر مؤمن باشد به عقوبت عمل (بد) هر آینه پشیمان می گردد.

و حال آن که رسول گرامی صلی الله علیه و آله فرمودند: «لا کبیره مع الاستغفار، ولا صغیره مع الإصرار، یعنی کبیره ای نیست با استغفار و صغیره ای نیست با اصرار به گناه.

[با پشیمانی و توبه و استغفار کبیره از بین می رود ولی با انجام گناه صغیره به طور مدام و اصرار بر صغیره - صغیره نیست بلکه گناه روی گناه مرتکب می شود] و اما گفتار خداوند متعال که فرموده است: «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى» و شفاعت نمی کنند مگر برای کسی که مورد مرضی و پسندیده باشد، پس شافعان شفاعت نمی کنند مگر برای کسی که خداوند دین او را پسندیده باشد و دین معنی او این است، اقرار به جزاء

ص: ۳۰۹

بر حسنات و سیئات است.

پس کسی که خداوند دینش را مرضی قرار داده است بر آن دینی که شخص گناهکار پشیمان شده است به خاطر گناهانی که مرتکب شده است. زیرا معرفت و شناخت دارد که در قیامت به خاطر ارتکاب گناه او را معاقبه و محاسبه می کنند و به معاقبه و کیفر روز جزاء اعتقاد دارد.

پس این خود مؤمن است(۱).

۹- فَمَا لَنَا مِنَ شَافِعِينَ ۱۰۰، وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ ۱۰۱. سوره شعراء.

سپس نیت ما را شفاعت کردن و نه دوستی مهربان.

۱- این که شافعین در آیه به صورت جمع و صدیق به صورت مفرد، این تفاوت

ص: ۳۱۰

---

۱- برهان ج ۵، ص ۲۱۸- نقل از توحید صدوق، ص ۴۰۷، ح ۶، نورالثقلین ج ۳، ص ۴۲۳.

ممکن است به خاطر آن باشد که این گروه گمراهان با چشم خود می بینند. مؤمناتی که لغزش هائی داشته اند از شفاعت جمعی از شفاعت کنندگان همچون انبیاء و اوصیاء و فرشتگان و شفاعت بعضی از دوستان صالح برخوردار می شوند. آن ها نیز آرزو می کنند که ای کاش شفاعت کننده و دوستی داشتند به علاوه صدیق و عدو به طوری که بعضی از مفسران تصریح کرده اند هم بر مفرد صادق می شود و هم بر جمع.

اما به زودی متوجه می شوند که نه تأسف در آن جا سودی دارد و نه آن جا سرای عمل و جبران است لذا آرزوی بازگشت به دنیا می کنند و می گویند: اگر بار دیگر به دنیا برگردیم از مؤمنان خواهیم بود. درست است که آن ها در آن روز در آن جا ایمان پیدا می کنند

ولی این یک نوع ایمان اضطراری است ایمانی مؤثر است که اختیاری و ایمانی که سرچشمه هدایت و ایمان صالح گردد. و این آرزو مشکل است و کار را حل نمی کند چون سنت الهی اجازه بازگشت را به هیچ کس نمی دهد و خودشان هم این حقیقت را می دانند و کلمه «لو» دلیل بر آن است. چون «لو» از حروف شرط است که معمولاً در مواردی که شرط محال است به کار می رود.

۲- در ذیل آیه روایات فراوانی است من جمله در بعضی صریحاً آمده است: الشافِعون الأئمة والصدیق من المؤمنین - شافعان امامان هستند و دوستان، مؤمنانند(۱)

۳- از جابر بن عبدالله انصاری از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده که فرمودند:

ص: ۳۱۲

---

۱- نور الثقلین، ج ۴، ص ۶۱، برهان، ج ۵، ص ۵۰۱.

إِنَّ الرَّجُلَ يَقُولُ فِي الْجَنَّةِ مَا فَعَلَ صَدِيقِي فُلَانٌ وَ صَدِيقُهُ فِي الْجَحِيمِ. فَيَقُولُ اللَّهُ أَخْرِجُوا لَهُ وَ صَدِيقُهُ إِلَى الْجَنَّةِ فَيَقُولُ مَنْ بَقِيَ فِي النَّارِ فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ. بعضی از بهشتیان می پرسند چه آمد بر سر آنان در حالی که دوستشان در جهنم اند.

خداوند متعال برای این که قلب این مؤمن را شاد کند فرمان می دهد دوستش را از دوزخ آزاد کند و به بهشت بفرستند. این جا است که باقی ماندگان در دوزخ می گویند. ولی بر ما، نه شفاعت کننده ای داریم و نه دوست مهربان(۱)

بدیهی است نه شفاعت بدون معیار و ملاک است و نه تقاضا درباره دوستان بی حساب می باشد.

ص: ۳۱۳

---

۱- مجمع البیان، ج ۷، ص ۳۳۸.



بایک یک نوع پیوند و ارتباط معنوی در میان شفاعت کننده و شفاعت شونده وجود داشته باشد تا این هدف تحقق یابد.

#### ۴- جمله ی فَمَالْنَا مِنْ شَافِعِينَ

شفاعت روز قیامت از ضروریات مذهب شیعه است و عامّه منکر شفاعت هستند. به واسطه اطلاقات بعضی آیات لاکِن از بسیاری از آیات استفاده می شود بودن شفاعت- من جمله «وَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ» سوره مدثر، آیه ۴۹؛ که شافعین هستند و شفاعت می کنند لاکِن به کفار نفع نمی بخشد و مثل «لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى» سوره انبیاء، آیه ۲۸- و مراد از ارتضاء به دین است که ایمان باشد و مثل «مَا مِنْ شَافِعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ» سوره یونس، آیه ۳ و غیرهم، لاکِن مخصوص به شفاعت مؤمنین است؛ چنان چه

ص: ۳۱۴

خود رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: - ادخرت شفاعتی لاهل الکبائر من امتی - و اخبار شفاعت ائمه اطهار علیهم السلام و علماء و صلحاء و مؤمنین فوق حد تواتر است.

۵- عبد الحمید و ابشی از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که می گوید: خدمت ایشان عرض کردم ما یک همسایه داریم که همه محارم را مرتکب شده و حتی نماز را هم ترک کرده. فضلاً از غیر نماز - همه چیز را انجام می دهد (هر گناهی را مرتکب می شود) حضرت فرمودند: سبحان الله - و این عمل آن شخص را بزرگ شمرد «از نظر گناه» سپس فرمودند: می خواهی کسی را به تو معرفی کنم از او بدتر باشد؟

عرض کردم: بفرمائید. فرمودند:

ص: ۳۱۵

ناصری «دشمن اهل بیت علیهم السلام» از او بدتر است. بنده ای نیست که هنگام ذکر مصیبت اهل بیت، دلش به خاطر اهل بیت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بسوزد و برای مصائب ما خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله اشکی بریزد و با ما همدردی کند. ملائکه پشت او را مسح کنند «از روی لطف و مهربانی دست به پشت او بکشند» و بخشیده شود همه گناهانش. مگر یک گناهی داشته باشد که از ایمان خارجش کند و شفاعت او مورد قبول واقع خواهد شد، اما شفاعت ناصبی (هرگز) پذیرفته نمی شود (کسی در حق او شفاعت نمی کند) و به درستی مؤمن برای همسایه اش شفاعت می کند که به او احسان نموده، گوید: خداوندا همسایه من، اذیتی را از من حفظ کرد و نگذاشت به من برسد. پس در حق او شفاعت می کند

پروردگار متعال می فرماید: من پروردگار توام و من سزاوارترم از تو- کسی را که در حق تو احساسی نموده به این که جبران کنم، پس او را داخل بهشت گرداند و پاداش حسنه او بهشت است و کمترین مؤمنین [از درجه ایمان] در آن روز این که سی انسان را شفاعت کند در آن هنگام اهل دوزخ گویند: ما شافعانی نیست که شفاعت کنند و دوستی نیست که ما را از این مهلکه نجات دهند(۱)

۶- عن جعفر بن محمد علیه السلام قال: نزلت هذه الآية فينا و في شيعتنا و ذلك ان الله سبحانه يُفَضِّلنا و يُفَضِّل شيعتنا حتّى انا لَنَشْفَعُ و يشفعون فاذا رأى ذلك من ليس منهم قالوا: فمالنا من شافعين ولا صديق من حميم(۲)

ص: ۳۱۷

---

۱- برهان، ج ۵، ص ۴۹۹؛ نقل از کافی، ج ۸، ص ۱۰۱، ح ۷۲.

۲- برهان، ج ۵، ص ۵۰۱.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

این آیه شریفه در حق ما و شیعیان ما نازل شده است و خداوند این فضیلت را به ما و شیعیان ما عطاء فرموده است تا اینکه ما شفاعت می کنیم و شیعیان ما هم شفاعت می کنند. پس هنگامی که اهل دوزخ آن صحنه را می بینند تقاضا می کنند ولی کسی نیست برای آنان شفاعت کنند. گویند: نه شفیع داریم که ما را شفاعت کند و نه دوستی مهربانی داریم برای این کار که ما را از آتش برهاند.

۷- عن ابا بن تغلب قال: سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول إنَّ المؤمن ليشفع يوم القيامة لاهل بيته. فيشفع فيهم (۱) ابان بن تغلب گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: مؤمن روز قیامت برای اهل خانه خود شفاعت می کند پس شفاعتش در حق آنان پذیرفته می شود.

ص: ۳۱۸

---

۱- مجمع البیان، ج ۷، ص ۳۳۸- برهان ج ۵، ص ۵۲.

از این رو شفاعت شفاعت کنندگان به حال آن ها سودی نمی بخشد. به عاقبت شوم این گروه (گنه کاران) اشاره فرموده که هیچ شفاعتی برای آنها سودی ندارد. نه شفاعت انبیاء و رسولان پروردگار و امامان و نه شفاعت فرشتگان و صدیقین و شهداء و صالحین، چرا که شفاعت نیاز به وجود زمینه مساعد دارد و این ها زمینه ها را به کلی از میان برده اند. شفاعت همچون آب زلالی است که بر پای نهال ضعیفی ریخته می شود و بدیهی است که اگر نهال به کلی مرده باشد این آب زلال او را زنده نمی کند.

به عبارت دیگر، همان گونه که در بحث سابق گذشت در شفاعت، شفاعت از ماده شفع به معنی ضمیمه کردن چیزی به چیز دیگر است. و مفهوم این سخن آن است که شخص شفاعت شونده، قسمتی از راه را با پای خود پیموده و در فراز و نشیب های سخت و امانده. شخص شفاعت کننده به او ضمیمه می شود و او را یاری می کند تا بقیه ی راه را به پیماید از آیه شریفه و بعضی دیگر از آیات استفاده می شود- در روز قیامت «البتة دایره ی شفاعت این ها متفاوت است» از مجموع روایاتی که از منابع شیعه و سنی نقل شده و این روایات فوق حد تواتر است، استفاده می شود که این شفیعان در قیامت برای گنه کارانی که زمینه های شفاعت در آن ها موجود است شفاعت می کنند.

ص: ۳۲۰

۱- نخستین شفاعت شخصی پر برکت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است چنان که در حدیثی وارد شده که فرمودند:

«أَنَا أَوَّلُ الشَّافِعِ فِي الْجَنَّةِ» صحیح مسلم جلد، صفحه ۱۳۰- من أول شفیع هستم در بهشت.

۲- تمام انبیاء علیهم السلام از شفعا روز قیامت هستند. چنان که در حدیث دیگر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمده است

«يَشْفَعُ الْأَنْبِيَاءُ فِي كُلِّ مَنْ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُخْلِصًا فَيُخْرِجُونَهُمْ مِنْهَا» پیامبران درباره تمام کسانی که از روی اخلاص به وحدانیت خداوند گواهی می دهند، شفاعت می کنند و آن ها را از دوزخ خارج می سازند. مسند احمد حنبل، جلد ۲، صفحه

۱۲

ص: ۳۲۱



۳- فرشتگان- از شفیعان روز محشرند، همان گونه که از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده: «يُؤذَنُ لِلْمَلَائِكَةِ وَالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ أَنْ يَشْفَعُوا» در آن روز به فرشتگان و انبیاء و شهداء اجازه داده می شود که شفاعت کنند: مسند احمد جلد ۵ صفحه ۴۳.

۴ و ۵- ائمه معصومین علیهم السلام و شیعیان آن ها نیز شفاعت می کنند چنان حضرت علی علیه السلام می فرماید: «لَنَا شَفَاعَةٌ وَ لِأَهْلِ مَوَدَّتِنَا شَفَاعَةٌ» برای ما شفاعت است و برای دوستان ما نیز شفاعت است. خصال صدوق، جلد ۲، صفحه ۶۲۴.

۶ و ۷- علماء و دانش مندان و هم چنین شهیدان راه خداوند از شفیعان محسوب می شوند.

ص: ۳۲۲

چنان که در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است که فرموده: «يَشْفَعُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْأَنْبِيَاءُ ثُمَّ الْعُلَمَاءُ ثُمَّ الشُّهَدَاءُ»

روز قیامت نخست انبیاء شفاعت می کنند، سپس علماء و بعد از آن ها شهداء. سنن ابن ماجه، جلد ۲ صفحه ۱۴۴۳.

و حتی در حدیثی از آن حضرت صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرموده اند:

«يَشْفَعُ الشَّهِيدُ فِي سَبْعِينَ إِنْسَانًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ» (روز قیامت) شفاعت شهید درباره هفتاد نفر از خانواده اش پذیرفته می شود. سنن ابن داود، جلد ۲، صفحه ۱۵۶.

و در حدیثی دیگر که مرحوم مجلسی اعلی الله مقامه الشریف در بحار الانوار خود آورده است

ص: ۳۲۳

شفاعت آن ها درباره هفتاد هزار نفر پذیرفته می شود: بحارالانوار، جلد ۱۰۰، صفحه ۱۴ و با توجه به این که: عدد هفتاد و هفتاد هزار، هر دو از اعداد تکثیر است منافاتی بین این دو روایت نیست.

۸- قرآن نیز در روز قیامت شفاعت می کند چنان در روایت امیرمؤمنان علی علیه السلام فرموده است: «وَأَعْلَمُوا أَنَّهُ (الْقُرْآنُ) شَافِعٌ مُشَفَّعٌ» بدانید قرآن شفاعت کننده ای است که شفاعتش پذیرفته می شود. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

۹- کسانی عمری در اسلام صرف کرده اند چنان در حدیثی از رسول گرامی صلی الله علیه و آله آمده است: «إِذَا بَلَغَ الرَّجُلُ التَّسْعِينَ غَفَرَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ وَيُشَفِّعَ فِي أَهْلِهِ:

ص: ۳۲۴

هنگامی که انسان به ۹ سالگی برسد «و در مسیر ایمان سیر کند» خداوند گناهان او را می بخشد و شفاعت او را در خانواده اش پذیرفته می شود مسند احمد، جلد ۲، صفحه ۸۹.

۱۰- عبادات نیز شفاعت می کند: چنان که در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شده است که فرموده اند: «الصِّيَامُ وَالْقُرْآنُ يَشْفَعَانِ لِلْعَبْدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» روزه و قرآن برای بندگان در قیامت شفاعت می کنند: مسند احمد، جلد ۲، ص ۷۴.

۱۱- از بعضی از روایات استفاده می شود: اعمال نیک مانند امانتی که انسان در حفظ آن کوبیده است، نیز در قیامت از انسان شفاعت می کند. مناقب ابن شهر آشوب، جلد ۲، صفحه ۱۴.

ص: ۳۲۵

۱۲- از بعضی روایات استفاده می شود: خود ذات باری تعالی جلّ جلاله هم گنه کاران را شفاعت می کند [البته با لطف و کرم و عفو و رحمت خود] چنان که در حدیثی از رسول گرامی صلی الله علیه و آله وارد شده است که فرموده است:

«يَشْفَعُ النَّبِيُّونَ وَالْمَلَائِكَةُ وَالْمُؤْمِنُونَ فَيَقُولُ الْجَبَّارُ بَقِيَّتِ شَفَاعَتِي» (قیامت پیامبران و فرشتگان و مؤمنان شفاعت می کنند. و خداوند می فرماید: شفاعت من باقی مانده است. صحیح بخاری، جلد ۹، صفحه ۱۴۹).

روایات در این زمینه زیاد است که انشاءالله در مبحث روایات خواهیم آورد. پس مسئله شفاعت هم چنان که کراراً ذکر شد یکی از ضروریات دین است و نصوص قرآن بر او قائم است و اخبار فوق تواتر است

ص: ۳۲۶

البته مشروط به شرائطی است من جمله اول: تا اذن الهی نرسد احدی حق شفاعت ندارد. چنانچه قرآن می فرماید: «يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا» سوره طه، آیه ۱۰۸.

در آن روز سود و نفع ندهد شفاعت مگر آن را که اذن دادش خدای مهربان و خوشنود باشد برایش گفتار (او)

دوم: خاص اهل ایمان است و غیر مؤمن قابل شفاعت نیست که مفاد او در گفتار (وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا) وجود دارد.

سوم: باید یک مناسبت و ارتباطی بین شفیع و مشفع باشد و شفاعت هم اقسامی دارد نسبت به عصات (گروه گنه کاران) اهل ایمان

ص: ۳۲۷

مشروط به این است که با ایمان از دنیا رود و معاصی باعث سلب ایمانش نشود- شفاعت مغفرت و گذشت و عفو از اهل معاصی است و نسبت به غیر عُصَات (نیکان)

ارتضاء درجه است و نسبت به منسوبین حشر، یا شفیع است و در دنیا رفع بلاء و افاضه نعمت است و شفاعت دو قسم است - شفاعت کبری که خاصه محمد و اهل بیت محمد صلوات الله علیهم اجمعین - است

و شفاعت صغری، که شفاعت مؤمنین در حق یک دیگر است و شفاعت قرآن در حق تالی و عمل بر طبق آن، و ملائکه در حق مؤمنین و بعضی ایام و بعضی اعمال صالحه هم شفاعت می کنند که اشاره شد به چند تالی آن پس مجرمین مذکورین در آیه: *فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ* «اصلاً شفاعت نمی کنند بعضی کسانی که برای آن ها نفع دارد و شفاعت نائل نمی شوند» این افراد غیر اهل ایمان هستند رجوع شود به نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۵۹ - ۴۶۰.

ص: ۳۲۸

۱۱ و ۱۲- وَ أَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ آیه ی ۵۱، سوره انعام.

به وسیله آن (قرآن) کسانی را که از روز حشر و رستاخیز می ترسند، بیم ده، «روزی که در آن روز» یاور و سرپرست و شفاعت کننده ای جز او (خداوند سبحان) ندارند. شاید پرهیزکاری پیشه کنید.

می فرماید: این یک نوع بیداری دل افراد عاقل و هشدار است که از روز جزاء می ترسند که جز خدا پناهگاه و شفاعت کننده ای وجود ندارد.

بلی این گونه افراد را انذار کن و دعوت به سوی حق بنما. زیرا امید تقوی-

ص: ۳۲۹



و پرهیزگاری درباره آن ها هست.

البته نفی «شفاعت» و «ولایت» غیر خدا در این آیه هیچ گونه منافاتی با شفاعت و ولایت مردان خدا ندارد، زیرا همان طور که ذکر شد- منظور نفی شفاعت و ولایت بالذات است- یعنی این دو مقام ذاتاً مخصوص خداوند است، و اگر غیر او مقام ولایت و شفاعتی دارد به اذن و اجازه و فرمان او است همان طور که قرآن صریحاً می فرماید: «مَنْ ذَٰلَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ» کیست که در پیشگاه او جز به فرمان او شفاعت کند. بقره- ۲۵۵.

آیه بعد ۷۰ انعام

«وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهْوًا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا وَذَكَرَ بِهِ اَنْ تَبْسَلَ نَفْسٌ بِمَا

ص: ۳۳۰

كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ وَإِنْ تَعَدَلَ كُلُّ غَدَلٍ لَّا يُؤْخَذُ مِنْهَا أُولَئِكَ الَّذِينَ أُبْسِلُوا بِمَا كَسَبُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ»

کسانی را که آئین (فطری) خود را به بازی و سرگرمی (و استهزاء) گرفتند و زندگی دنیا آن‌ها را مغرور ساخته رها کن و به آن‌ها یادآوری نما تا گرفتار (عواقب شوم) اعمال خود نشوند (در آن روز) جز خدا نه یار و یابوری دارند نه شفاعت کننده ای و (چنین) کسی اگر هرگونه عوضی بپردازد از او پذیرفته نخواهد شد. آن‌ها کسانی هستند که گرفتار اعمالی شده اند که انجام داده اند.

ص: ۳۳۱

نوشابه ای از آب سوزان برای آن‌ها است و عذاب دردناکی به خاطر این که کفر ورزیدند. قال الصادق علیه السلام: أنذر بالقرآن من يرجون الوصول إلى ربهم برغبتهم فيما عنده، فإن القرآن شافعٌ مُشَفَّعٌ (۱)

امام صادق علیه السلام فرمودند: بترسان به وسیله قرآن کسی را که امید به رسیدن پروردگارشان دارد به میل و رغبتی که نزد خداوند دارند زیرا قرآن شفاعت کننده است.

آیه ی شریفه به یک معنا اشاره به جمعی از کفار دارد که حتّی نسبت به آئین خود به عنوان یک بازی و سرگرمی می نگریستند و هرگز به عنوان یک مطلب جدّی روی آن فکر نمی کردند. یعنی در پی ایمانی نیز بی ایمان بودند و به مبانی مذهب بی اساس خود نیز وفادار نبودند-

ص: ۳۳۲

---

۱- برهان، ج ۳، ص ۳۴- مجمع البیان، ج ۴، ص ۶۰.

به هر حال آیه ی شریفه اختصاصی به کفار ندارد و شامل حال همه کسانی می شود که مقدسات و احکام الهی را بازیچه نیل به هدف های مادی و شخصی قرار می دهند دین را ابزار دنیا و حکم خدا را بازیچه اغراض شخصی می سازند.

سپس به پیامبر خود صلی الله علیه و آله و سلم دستور می دهد که به آن ها در برابر این اعمال هشدار دهد که روزی فرا می رسد که هر کس تسلیم اعمال خویش است و راهی برای فرار از چنگال آن ندارد و در آن روز جز خدا نه حامی و یآوری دارد و نه شفاعت کننده ای.

کار آن ها در آن روز به قدری سخت و دردناک است و چنان در زنجیر اعمال خود گرفتارند که هرگونه غرامت و جریمه آن را «فرضاً داشته باشند»

ص: ۳۳۳

بپردازند که خود را از مجازات نجات دهند، از آن ها پذیرفته نخواهد شد.

آیه ۱۳... ما مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ. سوره یونس، آیه ۳.

هیچ شفاعت کننده ای جز به اذن او (خدا) وجود ندارد.

گویا این آیه شریفه دفع یک اشکال است که کفار و مشرکین بگویند: خداوند کارها را به توسط اسباب انجام می دهد و اصنام و بت ها از ما وساطت می کنند، بین ما و خداوند واسطه اند و از خدا می گیرند به ما می دهند و شفاعت در حق ما می کنند.

(وَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُوا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى) سوره زمر، آیه ۳.

جواب آن ها این است (ما مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ) سوره یوسف، آیه ۳

ص: ۳۳۴

و اطعام مشرکین نه شعور و ادراکی دارند و نه حیوه و قدرتی و نه آبرو و مقامی و البته شفیع باید دارای این شئون باشد، آن هم بعد از اذن و اجازه مجمع البیان، ج ۵، ص ۱۵۶. التبیان شیخ طوسی، ج ۵، ص ۳۳۵؛ مکتبه الامین النجف الاشرف، ۱۳۸۵ هـ، ۱۹۶۵ هـ.

آیه ۱۴- «مَالِكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَّلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ» سوره سجده، آیه ۴.

اصنام شما نمی توانند شما را یاری و نگهدارنده کنند و نه واسطه شوند، چنان چه می فرماید: «يعبدون من دون الله...» یونس، آیه ۱۸.

که اشاره به شفاعت منفی است، یعنی شفاعت بت های مشرکین و کفار فایده ای به حالشان ندارد.

ص: ۳۳۵

آیه ۱۵- «وَ أَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْآزِفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاطْمِينٍ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ» سوره غافر، آیه ۱۸-

و بترسان از روز نزدیک آن وقتی که دلها نزد گلوگاه ها است خشم فرو خورندگان، نیست ستم گران را دوست و نه شفاعت گریکه فرمان برداری شود کلمه ما للظالمین صدق بر مشرکین و کافر و معاند و منافق و مخالف و ظلمه می کند، زیرا یا به خود ظلم کردند یا به غیر یا به دین و حتی عاصی را هم در بر می گیرد، فردای قیامت، من حمیم، نه پدر نه مادر نه فرزند نه برادر و نه خواهر، نه دوست و رفیقی به فکر او است چون مردم به فکر خودشان است، کسی به فکر کسی نیست، یَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ ۳۴- وَ أُمِّهِ وَ أَبِيهِ ۳۵- وَ صَاحِبَتِهِ وَ بَنِيهِ ۳۶- لِكُلِّ امْرِيٍّ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ ۳۷- (سوره عبس)

ص: ۳۳۶

و آن‌ها را از روز نزدیک بترسان، هنگامی که از شدت وحشت دل‌ها به گلوگاه می‌رسد و تمامی وجود آن‌ها مملو از اندوه می‌گردد. برای ستم‌کاران دوستی وجود ندارد و نه شفاعت‌کننده‌ای که شفاعتش پذیرفته شود *يَوْمَ الْآزِفَةِ* - آرزو در لغت به معنی نزدیک است، به این نام نامیده شده تا بی‌خبران نگویند هنوز تا قیامت زمان بسیار زیادی است و بگویند فکر خود را مشغول قیامت نکنید که وعده‌ای است شبیه، چرا شفاعت پذیرفته نمی‌شود چون شفاعت شافعان حقیقی و راستین، مانند انبیاء و اولیاء نیز به اذن پروردگار است و به این ترتیب قلم بطلان بر خیال شوم بت پرستان می‌کشد که بت‌ها را شفعا خود در پیش‌گاه خداوند قرار می‌دهند-

ص: ۳۳۷



و ممکن است مراد از ظالمین، کفار باشند. چون این گروه شفاعت اصلاً به آنان نمی رسد و اگر حمل بر کلّ ظالم شود اعم از کافر و غیره باشد هم جایز است که مراد نفی شفیعِ یطاع شود. اما نفی شفیعِ یطاع نیست و معنی این می شود که کسانی که روز قیامت شفاعت می کنند از انبیاء و ملائکه و مؤمنین شفاعتشان بر وجه درخواست و استکانت [خاضع و فروتنی] به سوی خداوند است، نه این که بر خداوند واجب باشد اجابت کند که اطاعتشان کند آنان را بلی گاهی حرف شافع اطاعت می شود در صورتی که شافع فوق شفاعت شونده باشد. لذا به همین جهت رسول گرامی صلی الله علیه و آله فرمودند به بریره که: انما انا شافع: همانا من شافع ام چون رتبه آن حضرت بالا است از شافعان عالی رتبه می باشد کسی فوق آن حضرت نیست. «و خداوند سبحان هم که وعده شفاعت به آن حضرت داده است»

پس منع نمی کند این مطلب اطلاق اسم شفاعت را بر طریق سؤال و درخواست از باری تعالی (۱) امام موسی بن جعفر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمودند:

من سَيَّرْتُهُ حَسَنَةً وَ سَائِئَةً سَيِّئَةٌ فَهُوَ مُؤْمِنٌ فَان لَمْ يَنْدَمْ عَلٰى ذَنْبٍ يَرْتَكِبُهُ فَلَيْسَ بِمُؤْمِنٍ وَ لَمْ تَجِبْ لَهُ الشَّفَاعَةُ وَ كَانَ ظَالِمًا، وَ اللهُ تَعَالٰى يَقُولُ: مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ (۲)

کسی که اعمال نیک او- وی را خوشحال و اعمال بد او- وی را ناراحت کند او مؤمن است و اگر بر گناهی که مرتکب شده پشیمان نشود مؤمن نیست و موجب شفاعت نمی شود و ظالم است، زیرا خداوند می فرماید: برای ستم کاران دوست و حمایت کننده ای و شفیع یطاعی که شفاعتش پذیرفته شود وجود ندارد.

ص: ۳۳۹

---

۱- تبیان شیخ طوسی، ج ۹، ص ۴۶.

۲- نور الثقلین، ج ۴، ص ۵۱۷

آیه ۱۶- «وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِنْ شُرَكَائِهِمْ شُفَعَاءٌ وَكَانُوا بِشُرَكَائِهِمْ كَافِرِينَ» سوره روم، آیه ۱۳.

و برای آنان شفیعیانی از معبودانشان نخواهد بود و نسبت به معبودهائی که آن ها را همتای خداوند قرار داده بودند کافر می شوند.

درباره سرنوشت مجرمان، در قیامت است آنهایی که آیات خداوند را تکذیب و به باد مسخره گرفته بودند و قیامت را نادیده. به هر حال مجرمان حق دارند که در آن روز مأیوس و غمناک شوند چرا که نه ایمان و عمل صالحی با خود به عرصه محشر آورده اند و نه آبروی دارند و نه امکان بازگشت به دنیا و جبران کننده وجود دارد، لذا در این آیه می فرماید: آنان شفیعیانی از معبودانشان دارند همان بت ها و معبودهای ساختگی

ص: ۳۴۰

که هر وقت از آن ها سؤال می شد چرا این ها را می پرستید؟ می گفتند: این ها شفیعان ما در نزد خداوند می باشند.

«- وَ يَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاءُنَا عِنْدَ اللَّهِ» یونس، آیه ۱۸.

بدیهی است که معبودانشان مانند بت و سنگ و غیره کاری از آنان ساخته نیست و این است شفاعت منفی و باطل. هم چنان که گفته شد یکی از ضروریات مذهب شیعه شفاعت است. از جهاتی در مورد شفاعت خلاصه چند مطلبی است:

۱- معنای شفاعت

۲- در جمع بین آیات که دلالت بر شفاعت می کند و آیاتی که دلالت بر عدم شفاعت می کند.

۳- در اخبار وارده در باب شفاعت

ص: ۳۴۱

۴- در عدم اختصاص شفاعت به یوم القیامه بلکه در عالم دنیا و عالم برزخ هم ثابت است.

۵- در بیان این که شفعا کیانند [خلاصه از آن گذشت و بقیه خواهد آمد انشاءالله تعالی]

۶- در شرائط شفیع

۷- در شفاعت عامه و خاصه

۸- در شرائط مشفع له

۹- در اقسام شفاعت

۱۰- در بیان کسانی که محروم از شفاعت اند و کسانی که مشمولند.

۱۱- در این که کسانی که شفاعت مقام خصومت هم دارند.

۱۲- در کسانی که محتاج به شفاعت هستند و کسانی که احتیاج ندارند.

رجوع به شرایط شفیع و کسانی که مورد شفاعت (مشفع له) واقع می شوند، به همین کتاب شود.

آیه ۱۷-۱۸: أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ قُلُوبًا لَوْ كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ

۴۳ روم: قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ آیه ۴۴، زمر.

آیا آنان غیر از خدا، شفیعانی گرفته اند؟ به آنان بگو آیا از آن ها شفاعت می طلبید هر چند مالک چیزی نباشند و درک و شعور برای آنان نباشد. بگو تمام شفاعت از آن خداوند است زیرا حاکمیت آسمان ها و زمین از آن اوست و سپس همه شما به سوی او باز می گردید.

مالک شفاعت همان مالک مرگ و حیات آدمی است نه بت های فاقد شعور-

ص: ۳۴۳

فرماید: آن‌ها غیر خداوند سبحان را شفیعان خود برگزیدند-

یکی از بهانه‌های معروف بت پرستان در مورد پرستش بت‌ها، این بود که می‌گفتند: ما آن‌ها را به خاطر این جهت می‌پرستیم که شفیعان ما نزد پروردگار بود، باشند. چنان که می‌فرماید: «مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى» سوره زمر، آیه ۳.

از آن‌جا که اولاً شفاعت بت‌ها فاقد درک و شعور است. ثانیاً: فرع بر قدرت و مالکیت است اگر شفیعان خود را فرشتگان و ارواح مقدسه می‌دانید، آن‌ها از خود چیزی ندارند، هرچه دارند از ناحیه خداوند منان است و اگر از بت‌های سنگی و چوبی شفاعت می‌طلبید، آن‌ها علاوه بر عدم مالکیت، کمترین عقل و شعوری ندارند- و کار حماقت و سفاحت را رها کنید و رو به سوی کسی آورید که مالکیت و حاکمیت

ص: ۳۴۴

تمام عالم هستی برای اوست و تمام خطوط به او منتهی می شود. لذا آیه بعدی جواب این ها را داده است «قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا» مالکیت و حاکمیت آسمان ها و زمین از آن او است و برگشت همه شما به سوی او می باشد. به این ترتیب، آن ها را به کلی خلع سلاح می کند. چرا که توحید و حاکم بر کل عالم می گوید شفاعت نیز جز به اذن پروردگار ممکن نیست مَنْ ذَٰلَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ- بقره ۲۵۵. چه کسی نزد او جز به اذن و فرمان او شفاعت می کند.

به گفته بعضی از مفسرین اساساً حقیقت شفاعت همان توسط به اسماء حسنی خداوند است، توسل به رحمانیت و غفاریت و ستاریت او است بنابراین هرگونه شفاعتی به ذات پاک او برمی گردد با این حال نمی توان از غیر او



مسئله مهم این است که: مخالفین به واسطه ظهور این آیات کریمه منکر شده اند. با این که مسئله شفاعت از ضروریات مذهب شیعه است و منکران از ایمان خارج اند [سابقاً به معتزله و خوارج اشاره شد]

توضیح کدام به این است که چه بسیار از ظواهر است که قرائن ظهور آن ها را می برد و چه بسیار عموماتی است که مخصصات عموم آن ها را می گیرد و چه بسیار از مطلقاتی که مقیدات آن ها را از اطلاق می اندازد و چه بسیار آیاتی که مفسر آیات دیگراند، که گفته اند: «القرآن یفسر بعضه بعضاً» بسیاری آیات مقیده برای مطلقات و مخصصه برای عمومات قرائن برای ذی القرائن دارد که باید دست از اطلاق و عموم و ظواهر ذی القرائن برداریم. مانند: «یومئذ لا تنفع الشفاعة إلا من أذن له الرحمن و رضی له قولاً» طه ۱۰۸

ص: ۳۴۶

و مثل، لا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى» انبیاء، ۲۸. و اخبار وارده از رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند: ادخرت شفاعتی لاهل الكبائر من امتی شفاعت خود را ذخیره کردم برای گروه گناه کار امتم که گناهان بزرگ از روی جهل و نادانی انجام داده اند. (و پشیمان هم هستند)

و در بسیاری از زیارات آمده است که فراوان است بلکه بالاتر از این باید گفت: این آیات که نفی شفاعت می کنند، تنافی با آیاتی که اثبات شفاعت می کند ندارد، زیرا این آیات نفی شفاعت برای مشرکین و کافر و اهل ضلالت می کند و آیات اثبات برای مؤمنین است

ص: ۳۴۷

که دین آن مرضی الهی است.

بلکه باید گفت: تا خداوند اجازه شفاعت ندهد شفاعت نمی توانند شفاعت کنند. می فرماید: بلکه از همین آیات نافی به نظر شما ممکن است اثبات شفاعت نمود زیرا خداوند می فرماید: ام اتَّخِذُوا مِن دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ - مراد کفار و مشرکین اند که می گفتند: هُوَ لَاءِ شُفَعَائِنَا عِنْدَ اللَّهِ - یونس، ۱۸. بقرینه صدر آیه که می فرماید: و یعبدون من دون الله ما یضُرُّهم ولا تنفعهم، و باید گفت: شفاعت مختص به اهل ایمان است آیه ۱۹ - «و ما تری معکم شُفَعَاءَ کُمُ الَّذِینَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِیکُمْ شَرَکُوا لَقَدْ تَقَطَّعَ بَیْنکُمْ وَ ضَلَّ عَنْکُمْ ما کُنْتُمْ تَزْعُمُونَ» سوره انعام، آیه ۹۴.

ص: ۳۴۸

در مجمع البیان و طبری و آلوسی چنین نقل شده که یکی از مشرکان به نام نصر بن حارث گفت: لات و عزی «دو بت بزرگ و معروف عرب» در قیامت از من شفاعت خواهند کرد. آیه شریفه نازل شد و به او و امثال او پاسخ گفت.

بت‌هایی که آن‌ها را شفیع خود می‌پنداشتید و شریک در تعیین سرنوشت خود تصور می‌کردید هیچ کدام را با شما نمی‌بینیم - در حقیقت جمع شما به پراکندگی می‌گراید و تمام پیوندها از شما بریده می‌شود.

مشرکان و بت پرستان عرب روی سه چیز تکیه داشتند: قبیله و عشیره، ای که به آن واسطه بودند و «اموال و ثروت‌هایی که برای خود گرد آورده بودند» و بت‌هایی که آن‌ها را شریک خداوند در تعیین سرنوشت

انسان و شفیع در پیش گاه او می پنداشتند در هریک از سه جمله آیه، به یکی از این سه موضوع اشاره شده که چگونه به هنگام مرگ، همه آن ها با انسان وداع می گویند و او را تک و تنها به خود وا می گذارند.

شفع در مقابل وتر به معنی جفت است یعنی آن هائی که با شما بودند از پدر و مادر و اولاد و ارحام و ازواج و لشکر و خدم و اصدقاء و اخوان، یک نفر آن ها با شما در قبر نمی آید و تنها وارد قبر می شوید. آن کسانی که گمان می کردند در مورد شما و کارها و مقاصد شما شریک و نصرت و اعانت می کنند و حاضر به خدمت هستند. همه از شماها می برند و جدا می شوند و هرکس در قیامت مشغول کار خودش است، همان طوری که قرآن فرموده است: آیه ۳۴-۳۷ سوره عبس

ص: ۳۵۰

یعنی آن چه شماها گمان می کردید که شفعاآء همراه شما هستند در روز قیامت و آنها را نزد خداوند شفیع می بردید از شما می برند، کاری از آنان ساخته نیست، چون بت و چوب که شعوری ندارند که شما را یاری کنند. مجمع البیان، ج ۴، ص ۱۱۵- این شفاعت منفی و باطل است.

آیه ۲۰ «وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَتُبْتُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ» سوره یونس، آیه ۱۸.

و عبادت می کنند غیر خدا را که نه به آن ها زیان می رساند و نه سودی به آنان می دهد.

ص: ۳۵۱

و می گویند اینان شفیعان ما نزد خدا هستند بگو: آیا خداوند را به چیزی خبر می دهید که در آسمان ها و زمین سراغ ندارد؟ منزله است او و برتر است از آن شریک هایی که قرار می دهید.

یعنی این مردم نادان و احمق این ها را واسطه فیض می دانستند که از خداوند می گیرند و به خلق می رسانند. رزق می دهند، گناه می بخشند، بلاء دفع می کنند، نعمت اضافه می کنند ما را به مقام قرب الهی می رسانند، از این چرندیات اعتقاد به شفاعت بت ها یکی از انگیزه های بت پرستی بوده چنان که در تاریخ آمده است که «عمرو بن لحيّ» بزرگ عرب، برای استفاده از آب های معدنی شام و مداوای خویش به آن منطقه رفته بود. وضع بت پرستان نظر او را به خود جلب کرده هنگامی که دلیل این پرستش را از آن ها پرسید

ص: ۳۵۲

به او گفتند: این بت ها سبب نزول باران، و حل مشکلات در پیش گاه خدا هستند، او که یک مرد خرافی بود تحت تأثیر قرار گرفت و خواهش کرد بعضی از بت ها را در اختیار او بگذارند تا به حجاز بیاورد و به این طریق بت پرستی در میان مردم حجاز رواج یافت.

آیه ۲۱ «لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا» سوره مریم، آیه ۸۷.

ص: ۳۵۳



آنها هرگز مالک شفاعت نیستند

مگر کسی که نزد خداوند رحمان عهد و پیمانی دارد. آیات قبل از این آیه مربوط به مجرمان از مشرکان است، در حقیقت اشاره به بعضی از علل انحراف آن ها و سرانجام شومشان اشاره می کند و این حقیقت را هم به ثبوت می رساند که معبودهای از چوب و سنگ و ... نه تنها مایه عزتشان نبودند بلکه مایه بدبختی و ذلتشان گشتند.

و اگر تصوّر کنند که در آن جا از طریق شفاعت می توانند به جائی برسند، باید بدانند که آن ها هرگز مالک شفاعت در آنجا نیستند نه کسی از آن ها شفاعت می کند، و به طریق اولی قادر بر آن نیستند که از کسی شفاعت کنند تنها کسانی مالک شفاعتند که در نزد خداوند رحمان عهد و پیمانی دارند. تنها این دسته اند که مشمول شفاعت شافعان می شوند و یا مقامشان از این هم برتر است.

ص: ۳۵۴

و توانائی دارند از گنه کاران که لایق شفاعتند شفاعت کنند.

در این که عهد چه عهدی است در قرآن، در میان مفسرین محل اختلاف است. در این که قرآن می فرماید: تنها کسانی مالک شفاعتند که نزد خداوند عهدی دارند.

بعضی گفته اند «عهد» همان ایمان به پروردگار و اقرار به یگانگی او و تصدیق پیامبران خدا است. بعضی دیگر گفته اند: «عهد» در این جا به معنی شهادت به وحدانیت حق و بی زاری از کمانی است که در برابر خدا پناهگاه و قدرتی قائلند و همچنین امید ندشتن به غیر الله.

امام صادق علیه السلام در پاسخ یکی از دوستانش که از تفسیر آیه شریفه سؤال کرد فرمود: من دان بولایه امیرالمؤمنین والائمه علیهم السلام من بعده فهو العهد عند الله

ص: ۳۵۵

کسی که به ولایت امیرمؤمنان و امامان اهل بیت علیهم السلام بعد از آن حضرت، عقیده داشته باشد آن عهد نزد خداوند است. (۱)

و در روایت دیگر آمده است از رسول اکرم صلی الله علیه و آله من ادخل علی مؤمن سروراً فقد سیرنی و من سرنی فقد اتخذ عندالله عهداً: کسی که سرور و شادی در دل مؤمنی ایجاد کند مرا مسرور کرده و هرکس مرا مسرور کند عهدی نزد خداوند دارد. (۲)

در حدیث دیگری از رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمده است که محافظت بر عهد همان محافظت بر نمازهای پنج گانه است.

به هر حال معنی و لغت عهد وسیع است که هرگونه رابطه با پروردگار و معفرت و اطاعت او

ص: ۳۵۶

---

۱- نورالثقلین، جلد ۳، صفحه ۳۶۲

۲- درالمثور، طبق نقل از تفسیر المیزان، ذیل آیه شریفه

و هم چنین ارتباط و پیوند با اولیای حق مانند ائمه معصومین علیهم السلام و هرگونه عمل صالح در آن دخیل است لذا در حدیثی از رسول گرامی صلی الله علیه و آله در رابطه با وصیت دم مرگ مطالبی است که بنده با خداوند خود درخواست می کند و اعتقاد خود را ابراز می نماید نسبت یکتایی پروردگار و سایر اعتقادات [حقّه \(۱\)](#)

سپس شفاعت عهدی است نزد خداوند برای کسی که مرضی پروردگار باشد و قولش مرضی باشد.

در مجمع البیان آورده که مالک شفاعت بر دو قسم است یکی: شفاعت کردن از برای غیر

دوم: استدعای شفاعت از غیر

لذا معنای آیه شریفه این می شود که

ص: ۳۵۷

---

۱- مجمع البیان، ذیل آیه شریفه

هیچکس مالک شفاعت غیر نباشد و استدعای شفاعت از غیر نکند از برای خود، یعنی نتیجه بر این دو قسم مترتب نشود که آن قبول است از پروردگار متعال مگر آن را که حق تعالی وعده شفاعت داده باشد مانند انبیاء و شهداء و علماء و سایر اهل ایمان و یا آن را که اذن شفاعت دهد، در موقف و حساب و میزان(۱)

علی بن ابراهیم قمی در تفسیرش از امام صادق علیه السلام چنین روایت کرده است که فرمودند:

فی قوله عزوجل: «لا یملکون الشفاعة الا من اتخذ عند الرحمن عهداً» قال: لا یشفع ولا یشفع لهم ولا یشفعون «لا من اتخذ الرحمن عهداً» الا من اذن له بولایه امیر المؤمنین والأئمه من بعده صلوات الله علیه و علیهم فهو العهد عندالله(۲)

ص: ۳۵۸

---

۱- منهج الصادقین، ج ۵، ص ۴۵۷، به نقل از مجمع البیان طبرسی (ره)

۲- نور الثقلین، ج ۳، ص ۳۶۱

در مورد گفتار خداوند سبحان که می فرماید: «مالک شفاعت نمی شوند مگر کسی در پیش گاه خداوند رحمان عهدی داشته باشد» فرمودند: نه شفاعت می کند نه شفاعت می شود برای آنان و نه شفاعت می کنند مگر کسی نزد خداوند رحمان عهدی داشته باشد. مگر کسی مأذون باشد به ولایت امیرمؤمنان علی علیه السلام [چه کسی که شفاعت می کند و چه کسی که شفاعت می شود باید دارای ولایت علی علیه السلام و اولاد معصومش علیهم السلام باشد]. پس آن عهد است.

لذا آن هائی که قابلیت شفاعت ندارند شفاعت نمی شوند نه برای خود می توانند شفیع پیدا کند نه اولاد و اتباع و رفقاء می توانند این ها را شفاعت کنند و این عهد مخصوص اهل ایمان است زیرا شفاعت روز محشر انبیاء و اوصیاء و قرآن و مؤمنین که هر مؤمن پس از نجات حق هفتاد نفر را دارد که شفاعت کند و شفاعت عامّه

مخصوص حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و صدیقه طاهره سلام الله علیها و ائمه اطهار سلام الله علیهم اجمعین است که حدی بر آن ها قرار داده نشده و هرکس را بخواهند شفاعت می کنند و آن بزرگواران غیر مؤمن و اهل ایمان را شفاعت نمی کنند و شفاعت خاصه، شفاعت سایر شفعاآء است، کسانی که به آن ها خدمت کرده اند و منتسب شده اند. و قرآن کسانی که تلاوت کرده اند و به دستورات آن عمل کردند و ایام مثل، شهر رمضان، لیالی متبرکه، هر که را در آن ها عبادت کرده اند و به وظایف آن عمل نموده اند و اطفال مؤمنین پدر و مادر خود را و مؤمنین عیال و فرزندان و کسانی که به آن ها احسان کرده اند. و علماء کسانی که احترام آن ها را نگاه داشته اند و به آن ها خدمت کرده و به دستور آن ها عمل کرده اند شفاعت می کنند.

و از امور مهمه این است که جمیع این شفعاآء

ص: ۳۶۰

حق مخاصمه دارند و کسانی را که به آن‌ها ظلم کردند و مخالفت نمودند و حق آن‌ها را مراعات نکردند «ویل لمن کان شفعاؤه خصمائیه»

آیه ۲۲- «يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا» سوره طه، آیه ۱۰۹.

در آن روز شفاعت «هیچ کس» سودی نمی بخشد. جز کسی که خداوند رحمان به او اجازه داده و از گفتار او راضی باشد: از آنجا که ممکن است بعضی گرفتار این اشتباه شوند که ممکن است غرق گناه باشند. و به وسیله شفیعانی شفاعت شوند بلافاصله اضافه می کند: در آن روز شفاعت هیچ کس

ص: ۳۶۱



سودی نمی دهد مگر کسانی که خداوند رحمان به آن ها اجازه شفاعت داده‌د. از گفتار آن ها در این زمینه راضی است. اشاره به این است که: شفاعت در آن جا بی حساب نیست بلکه برنامه دقیقی دارد هم در مورد شفاعت کننده و هم در مورد شفاعت شونده، و تا استحقاق و شایستگی در افراد برای شفاعت شدن وجود نداشته باشد، شفاعت معنی ندارد.

حقیقت این است که گروهی پندارهای غلطی از شفاعت دارند و آن را بی شباهت به پارتی بازی های دنیا نمی دانند، در حالی که شفاعت که شفاعت از نظر منطق اسلام یک کلاس و درس عالی تربیت است، درسی است برای آن ها که راه حق را با پای تلاش و کوشش می پیمایند.

ص: ۳۶۲

ولی احیاناً گرفتار کمبودها و لغزش‌ها می‌شوند. این لغزش‌ها ممکن است گرد و غبار یأس و نومیدی بر دل‌هایشان بیاشد. در این جا است که شفاعت به عنوان یک نیروی محرک به سراغ آن‌ها می‌آید و می‌گوید: مأیوس نشوید و راه حق را همچنان ادامه دهید و دست از تلاش و کوشش در این راه برندارید و اگر لغزشی از شما سرزده است شفیعیانی هستند که به اجازه خداوند رحمان که رحمت عامش همگان را فرا گرفته از شما شفاعت می‌کنند.

لذا شفاعت دعوت به تنبلی، و یا فرار از زیر بار مسئولیت، و یا چراغ سبز در برابر ارتکاب گناه نیست، شفاعت دعوت به استقامت در راه حق و تقلیل گناه در سرحد امکان است.

ص: ۳۶۳

و قبلاً اشاره شد شاعر به نام «حاجب» در مسئله شفاعت گرفتار اشتباهات عوام شده بود. شعری می سراید [از قول مرحوم یاسری از علمای تهران]

حاجب اگر معامله حشر با علی است\*\* من ضامن که هرچه بخواهی گناه کن

شب هنگام (خواب) امیر مؤمنان علی علیه السلام را در خواب دید در حالی که عصبانی و خشمگین بوده و می فرماید شعر خوبی نگفتی، عرض می کند چه بگویم؟ می فرماید: شعرت را این چنین اصلاح کن.

حاجب اگر معامله حشر با علی است\*\* شرم از رخ علی کن و کمتر گناه کن.

توضیح کلام به این است که اهل محشر سه طایفه می شوند

ص: ۳۶۴

یک طایفه کسانی اند که بدون ایمان از دنیا رفته باشند یا اصلاً ایمان نداشته باشند. مانند مشرکین و کفار و اهل ضلالت از مخالفین و معاندین و ناصبین و شاکین و کسانی که منکر یکی از ضروریات دین یا ضروریات مذهب شیعه اثنی عشریه باشند یا اگر ایمان داشته باشند اما در کثرت معاصی سلب ایمان از او شد و یا عند الموت با اغواء شیاطین انسی و جنی از دنیا رفت قابل شفاعت نیستند.

طایفه دوم: کسانی اند که با ایمان از دنیا رفته اند و با عمل صالح آمرزیده از دنیا رفته اند یا اصلاً معصیت نکرده اند و یا موفق به توبه شده اند یا به اعمال صالحه و بلیات وارده تدارک معاصی کرده اند این ها هم احتیاج به شفاعت ندارند و اهل سعادت و نجات اند مگر برای ارتفاع درجات آن ها در بهشت محتاج به شفاعت باشند

ص: ۳۶۵

طایفه سوم: کسانی اند که با ایمان از دنیا رفته و آلوده به معاصی شده و تدارک نکرده اند این ها جزو مستثنی منه اند «الا من اذن له الرحمن»

لذا ایمان آن ها اذن می دهد به شفاعت که در حق آن ها شفاعت کنید: و رضی له قولاً: ولو بافعال آن ها رضایت نداشته باشد چون معاصی مورد رضایت حق تعالی نیست ولا کن به قول آن ها که ایمان و اقرار به آن چه مدخلیت دارند راضی است، و شفاعت روز قیامت هم دوسته اند و شفاعت عامه که شفاعت آن ها شامل جمیع می شود. خاندان محمد و آل محمداند صلی الله علیه و آله و سلم و علیهم اجمعین که حتی انبیا هم محتاج شفاعت آنان می شوند در ارتفاع درجات و شفاعت خاصه مثل شفاعت انبیا در حق امت خود و قرآن در حق اهلش و مؤمنین در حق یک دیگر و ایام متبرکه که مثل شهر رمضان باشد و ...

عن ابی الحسن موسی بن جعفر علیه السلام

ص: ۳۶۶

قال: سمعت أبي يقول و رجل سألته عن «قول الله عز و جلّ يومئذ لا تنفع الشفاعة إلا من أذن له الرحمن و رضی له قولاً»

قال: لا ينال شفاعته محمد صلی الله علیه و آله يوم القيامة الا من اذن له الرحمن و رضی له قولاً بطاعه آل محمد و رضی له قولاً و عملاً مُحیی علی مودّتهم و مات علیها و رضی له قوله و عمله فیهم (۱)

امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمودند: شنیدم از پدرم و مردی از آن حضرت در گفتار خداوند آیه ۱۰۹ سوره طه، پرسید: فرمودند شفاعت محمد صلی الله علیه و آله در روز قیامت نمی رسد مگر کسی از جانب خداوند مأذون باشد و رضایت خداوند باشد درباره گفتار او به وسیله طاعت آل محمد صلی الله علیهم

ص: ۳۶۷

---

۱- برهان، ج ۵، ص ۱۹۰

و قول و عملش مرضی خداوند باشد.

پس بر ولایت آل محمد صلی الله علیهم اجمعین از دنیا رفته باشد و قول و عملش مرضی اهل بیت محمد صلی الله باشد [در واقع رضایت محمد و آل محمد صلی الله علیهم رضایت خداوند است]

آیه ۲۳- «وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ» -سوره سبأ، آیه ۲۳

هیچ شفاعتی نزد او پذیرفته نیست جز برای کسانی که اذن داده شود سودی ندارد.

«حَتَّىٰ إِذَا فُزِعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقَّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ» -سوره سبأ، آیه ۲۳.

تا زمانی که اضطراب از دل‌های آنان ذائل گردد (و فرمان از ناحیه او صادر شود، مجرمان به شفیعان) می گویند-

ص: ۳۶۸

می گویند حق را (بیان کرد و اجازه شفاعت درباره مستحقان داد) و اوست بلند مقام و بزرگ مرتبه.

شفاعت در این جا، آیا مربوط به دنیا یا آخرت است، هر دو احتمال داده می شود ولی جمله های در آیه نشان می دهد که مربوط به آخرت باشد چون آن روز غوغائی برپا است چشم شفاعت شوندگان به شافعان دوخته شده و با زبان حال یا به زبان قال، ملتسمانه از آن ها تقاضای شفاعت می کنند.

اما شفاعت کنندگان فقط چشم به فرمان الهی دوخته اند تا چگونه و درباره چه کسی اجازه شفاعت دهد این وحشت و اضطراب عمومی و همگانی ادامه می یابد تا فرمان شفاعت درباره کسانی که لایق آن باشند



از طرف خداوند حکیم صادر شود

این که هر دو گروه رو به یک دیگر می کنند و از هم می پرسند (یا مجرمان از شافعان می پرسند) پروردگار شما چه دستوری داده؟ در پاسخ می گویند پروردگار ما حکم خود را بیان کرد [اذن شفاعت داد] و حق تعالی چیزی اجازه شفاعت درباره آن ها که رابطه خود را به یکی از درگاه خداوند قطع نکرده اند نمی باشد- نه آلودگانی که تمام حلقه های ارتباطی را از هم شکستند و نه کلی از خداوند و رسول الله صلی الله علیه و آله و دوستان او بی گانه شدند.

آیه ۲۴ «وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» آیه ۸۶ سوره زخرف. کسانی را که غیر از او می خوانند قادر بر شفاعت نیستند مگر آن ها که شهادت بر حق داده اند و به خوبی آگاهند.

ص: ۳۷۰

در این که چه کسانی قادر به شفاعت اند، شفاعت در پیش گاه پروردگار متعال، تنها به اذن او است و خداوند حکیم، هرگز چنین اذن و فرمانی را به این سنگ و چوب های بی ارزش و فاقد عقل و شعور نداده است.

ولی از آن جا که در میان معبودات آن ها فرشتگان و مانند آنان وجود داشتند در ذیل آیه آنها را استثنا کرده و می فرماید: مگر کسانی که شهادت به وجود داده اند، همان های که توحید و یگانگی خداوند را در تمام مراحل پذیرفته اند و در برابر حق، به طور کامل تسلیمند. آری این گروه به اذن پروردگار مالک شفاعت اند، ولی چنان نیست که آن ها برای هر کس هر چند بت پرست و مشرک و منحرف از آئین توحید باشد شفاعت کند

ص: ۳۷۱

بلکه آن‌ها به خوبی می‌دانند برای چه کسی اجازه شفاعت داده‌اند، به این ترتیب - امید آن‌ها را از شفاعت فرشتگان، به دو دلیل قطع می‌کند نیست. اول این که، آن‌ها خود شهادت به واحدانیت خداوند می‌دهند و به همین دلیل اجازه شفاعت پیدا کردند و دیگر این که آن‌ها محل و مورد شایسته شفاعت را به خوبی می‌شناسند.

بعضی از مفسرین شأن نزولی برای آیه «وَلَا يَمْلِكُونَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ» ذکر کرده‌اند، و آن‌ها این که «نضر بن حارث» و چند نفر از قریش گفتند اگر آن چه را محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌گوید به حق باشد، ما نیازی به شفاعت او نداریم. ما فرشتگان را دوست داریم و ولی خود می‌شماریم، و آن‌ها سزاوارتر به شفاعت‌اند، در این جا بود که آیه شریفه نازل شد «و به آن‌ها اخطار کرد که ملائکه برای احدی در قیامت شفاعت نمی‌کنند مگر برای کسانی که گواهی به حق بدهند یعنی مؤمنان(۱)»

ص: ۳۷۲

هم چنانکه ذکر کردیم، دو قسم شفاعت است شفاعت کبری و شفاعت صغری، اما شفاعت کبری، خاصّ محمد و آل محمد است صلوات الله علیهم - چنانچه تفسیر شده مقام محمود به شفاعت که می فرماید: «عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ مَقَاماً مَحْمُوداً» سوره اسراء، آیه ۸۱. و شفاعت خود یکی از شئونات مقام محمود است و خود رسول گرامی صلی الله علیه و آله فرمودند ادخرت شفاعتی لاهل الكبائر من امتی - و در زیارت ائمه معصومین علیهم السلام وارد شده است (و شَفَعَاءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ) و شفاعت خاصّه، قرآن و مؤمن و علما و امثال این ها و بالجمله در باب شفاعت اولاً: در حق مؤمنین است که قابلیت

شفاعت داشته باشند پس غیر مؤمن قابلیت ندارد و نهایتاً محتاج به اذن الهی است تا او اذن ندهد شفاعت نمی کنند.

و ثالثاً- شفیع باید یک مقام قربتی در پیشگاه الهی داشته باشد تا شفاعت او قبول شود(۱)

آیه ۲۵- «أَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ آلِهَةً إِنْ يُرِدْنِ الرَّحْمَنُ بِضُرٍّ لَا تُغْنِي عَنْهُمْ شَفَاعَتُهُمْ شَيْئاً وَلَا يُنْقِذُونَ»

آیه ۲۳ سوره یس- آیا غیر از او معبوداتی را انتخاب کنیم که اگر خداوند

ص: ۳۷۴

---

۱- فرق بین اذن و رضا، این است که اذن در جایی می گویند که شخصی رضایت باطنی خویش را آشکار کند ولی رضایت اعم از آن است و به معنی ملائمت طبع با انجام کار یا چیزی است و از آن جا که کسی اذنی می دهد در حالی که رضایت قلبی ندارد. در آن جا گفته اند برای تأکید بعد از - اذن- مسئله رضا نیز آمده است هرچند در مورد خداوند متعال و اذن، از رضا جداست و تقیّه درباره او معنی ندارد

رحمان بخواهد زبانی به من برساند، شفاعت آن‌ها کمترین فایده‌ای برای من ندارد و مرا (از مجازات او) نجات نخواهند داد؟

بت پرستان می‌گفتند: ما این‌ها را (بت‌ها را) به خاطر این پرستش می‌کنیم که شفیعان ما- در پیش گاه خداوند هستند، می‌گویند چه شفاعتی؟ و چه کمک و نجاتی، آن‌ها خود نیازمند به کمک و حمایت شما هستند، در هنگام حوادث چه کار از آن‌ها برای شما ساخته است؟

آیه ۲۶- «وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئاً إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يُأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَرْضَى» آیه ۲۶ نجم و چه بسیار فرشتگان آسمان‌ها که شفاعت آن‌ها سودی نمی‌کند مگر پس از آن‌که خداوند برای هر کس بخواهد

ص: ۳۷۵

و راضی باشد اجازه (شفاعت) دهد این آیه جواب می دهد از بت پرستان که اجسام بی روح و بی ارزش، به شفاعت او در پیشگاه خداوند امیدوار بودند، و خیال می کردند پناه گاه آن ها در مشکلات و گرفتاری ها در دنیا و آخرت اند، در حالی که آخرت و دنیا تنها از آن خداوند است، فَلِلَّهِ الْآخِرَةُ وَالْأُولَى آیه ی ۲۵ سوره ی نجم.

عالم اسباب بر محور اراده او می چرخد، و هر موجودی هرچه دارد از برکت وجود اوست، شفاعت از ناحیه او، و حل مشکلات نیز به دست قدرت او است.

جائی که فرشتگان آسمان، با آن همه عظمت، حتی به صورت دست جمعی، قادر بر شفاعت نیستند جز به اذن و رضای پروردگار، از این بت ها بی شعور و فاقد هرگونه ارزش، چه انتظاری دارید؟ آن جا که به عقابان نیز پرواز، پر و بالشان می ریزد.

ص: ۳۷۶

از پشه های ناتوان چه کاری ساخته است؟

آیا شرم آور نیست که می گوئید ما این بت ها را می پرستیم تا شفیعان ما در درگاه خداوند باشند؟ این آیه از آیاتی است که به روشنی از امکان شفاعت به وسیله فرشتگان خبر می دهد.

جائی که آن ها حق شفاعت به اذن و رضای خداوند سبحان دارند، انبیاء و اولیاء معصومین علیهم السلام به طریق اولی چنین حقی را دارند.

البته آیه شریفه می فرماید: این شفاعت بی قید و شرط نیست، بلکه مشروط به اذن و رضای خداوند قادر است و از آن جا که اذن و رضای او بی حساب نیست، باید رابطه ای میان انسان و او باشد تا اجازه شفاعت او را به مقربان درگاهش بدهد و این جا است که امید به شفاعت به صورت یک مکتب تربیتی

ص: ۳۷۷



برای انسان در می آید و مانع از گسستن تمام پیوندهای او با خداوند می شود.

مرحوم طبرسی در مجمع البیان می فرماید:

فی قوله تعالی «وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ» قال ابن عباس: يُرِيدُ لَا تَنْفَعُ الْمَلَائِكَةُ إِلَّا لِمَنْ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، كما قال «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى» انبياء، ۲۸.

ابن عباس گفته است: مراد این است که ملائکه برای کسی شفاعت نمی کنند مگر مورد مرضی خداوند باشد، هم چنانکه می فرماید: شفاعت نمی کنند مگر برای کسانی که مرضی باشند (۱).

عن علي بن ابي طالب عليه السلام و عن جابر الانصاري كليهما عن النبي صلى الله عليه و آله. قال: أنا واردكم على الحوض و أنت يا علي ساقى، والحسن الرائد، والحسين الامر

ص: ۳۷۸

---

۱- مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۹۶

و علی بن الحسین الفارط و محمد بن علی الناشر. و جعفر بن محمد السائق و موسی بن جعفر مُحَصِّی الْمُحَبِّین و المَغْبُضِین و قامع المنافقین، و علی بن موسی مزین المؤمنین، و محمد بن علی مُنَزِّل اهل الجنة فی درجاتهم، و علی بن محمد خطیب شیعتهم و مُزَوِّجهم الحور، و الحسن بن علی سراج اهل الجنة، یستضیون حیث لا یأذن الا لمن شیء و یرضی (۱)

علی بن ابی طالب علیه السلام و جابر بن عبدالله انصاری هر دو از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده اند که فرمودند: من شما را بر حوض وارد می کنم

ص: ۳۷۹

---

۱- برهان، ج ۷، ص ۳۵، نقل از مناقب، ج ۱، ص ۲۹۲

تو یا علی ساقی (آب دادن) هستی و حسن رائد [کسی که پیش قدم است، جلو حرکت می کند] و حسین امر کننده است و زین العابدین فارط [پیش رونده، سبقت گرفتی با سرعت] است.

و امام باقر ناشر [نشر کننده، تقسیم کننده، توضیح کننده] است

و امام صادق، سائق [سوق دهنده، راننده] است

و امام موسی کاظم، دوستان و دشمنان را می شمارند و منافقان را می کوبد و می شکنند،

و امام رضا- مؤمنین را زینت می دهد.

و امام جواد اهل بهشت را به منازل خود و درجاتشان می رساند.

و امام هادی خطبه شیعیان را می خواند و آنان را به ازدواج با حور العین در می آورد،

و امام حسن عسکری، چراغ و نور اهل بهشت است

و امام مهدی، شفیع شیعیان است در روز قیامت، در جائی که اذن و اجازه داده نمی شود برای کسی مگر این که خداوند بخواهد.

ص: ۳۸۰

آیه ۲۷- «وَ الشَّفَعِ وَالْوَتْرِ» آیه ۳ فجر (سوگند) به زوج و فرد.

منظور از شفع، مخلوقات است چرا که همه آن ها دارای زوج و فردند، و منظور از وتر، خداوند است که هیچ شبیه و نظیر و مانند ندارد، به علاوه، ممکنات همگی مرکب از ماهیت و وجود هستند که تفسیر به زوج، ترکیبی می شود. تنها هستی بی انتها و بدون ماهیت، ذات پاک خداوند سبحان است. و نیز منظور از زوج و فرد، کل مخلوقات جهان است که از یک جهت بعضی زوجند و بعضی فرد.

و شفع به معنی روز ترویبه (۱۸ ذی الحجه که حاجیان آماده کوچ به عرفات می شوند) هم می باشد و منظور از وتر (روز عرفه) است که حاجیان یعنی زائران خانه خدا در عرفاتند.

و یا این که منظور از شفع- روز عید قربان

ص: ۳۸۱

(دهم ذی الحجّه) و منظور از وتر روز عرفه است- و منظور از شفع و وتر همان سه رکعت نماز آخر شب است که دو رکعت به نام شفع و یک رکعت به نام وتر است، و بعضی گویند: شفع، علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام است و وتر وجود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، و بعضی دیگر گویند شفع امام حسن و امام حسین علیهما السلام و وتر حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام است و بعضی دیگر گویند: شفع پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است و وتر خداوند متعال می باشد(۱)

شفاعت از ریشه شَفَع، به معنای زوج و جفت است شَفَع شَفَاعَةً لِفُلَانٍ أَوْ فِي فُلَانٍ إِلَى زَيْدٍ، واسطه شد از او نزد زید شفاعت کرد، شَفَع الشَّيْءَ چیزی را زوج قرار داد، در واقع شفاعت کمک و نیروی است که به افراد کمک می کند، زیرا در قیامت شافعان به اذن اله کمک می کنند برای افراد شفاعت شونده، که یا برای ترفیع درجه او و یا برای نجات از عذاب و هلاکت وی می باشند. از این باب شفاعت نامیده نشده است، بعضی آیات تکرارند

ص: ۳۸۲

**سؤال اول: آیا پذیرفتن شفاعت موجب دگرگونی علم و اراده خداوند نمی شود.**

بحثی نیست که هر نوع محکومیتی که برای مجرم در دادگاه الهی تعیین گردد، عین عدل و داد خواهد بود و آن را باید مطابق مصلحت و مقتضای عدل الهی دانست، در این صورت این سؤال پیش می آید که هرگاه نخستین حکم خداوند درباره مجرم، عین عدل و داد و مطابق مصلحت است، دیگر دلیل ندارد که به وسیله شفاعت حکم یاد شده نقض گردد، زیرا نقضی حکم نخست از دو حال خارج نیست.

یا حکم دوم مطابق مصلحت و مقتضای عدل الهی است و حکم نخست برخلاف عدل و مصلحت می باشد. این فرض دو صورت دارد:

۱- یا باید خداوند را غیر عادل بدانیم (العیاذ بالله) و معتقد شویم که با توجه بر خلاف عدل بودن حکم نخست، آن را تصویب کرده است و این مطلبی است که باید ساحت مقدس خداوند را از آن منزّه و پیراسته بدانیم.

۲- و یا این که آگاهی خداوند را نارسا و تشخیص نخست او را اشتباه بدانیم و بگوئیم علم و اراده او مانند دیگر دادرسان قابل تغییر و دگرگونی است. این فرض نیز باطل است زیرا علم او عین ذات او است، تغییر در علم او ملازم با تغییر و دگرگونی او می باشد. شایسته مقام ربوبی نخواهد بود. و اگر فرض کنیم که حکم نخست عین عدل و مصلحت بوده، و حکم دوم برخلاف آن می باشد. نتیجه این فرض این است که خداوند فرمان روائی عادل و حکیم نباشد زیرا با این که می داند که پذیرفتن شفاعت شفیع برخلاف مصلحت و برخلاف مقتضای دادگری است- مع الوصف- روی علاقه ای که به شفیع و یا به حفظ ارتباط خود با او دارد، حکم نخست را نقض کرده و آن را بر اقامه عدل و انجام امور بر وفق مصالح ترجیح داده است.

پاسخ: با در نظر گرفتن معنی صحیح شفاعت روشن می شود که در علم خداوند، دگرگونی به وجود نمی آید.

بلکه دگرگونی اگر هست در ناحیه مجرم و گنه کار یعنی وضع او طوری می شود که مستحق رحمت الهی می گردد در صورتی که قبلاً دارای چنین وضع و حالی نبوده است.

مثلاً- راه ندامت و پشیمانی، و توبه و بازگشت به سوی خدا را پیش گیرد. چنین فردی پیش از این وضع، انقلاب روحی در دادگاه خداوند مجرم شناخته شده و مشمول کیفرهایی بود. ولی پس از توبه و هیجان روحی و بازگشت به سوی خداوند متعال وضع و روحیه او دگرگون گردیده و مشمول رحمت گسترده خداوندی می شود.

اکنون باید دید در این موقع انقلاب و تحوّل و تغییر و دگرگونی در کجا پدید آمده، آیا علم و اراده خدا تغییر پذیرفته یا این که تحوّل در حال مجرم پدید آمده، به طور مسلم و حقیقت، صورت دوم است، زیرا چون این فرد در پرتو توبه خود را عوض کرده است

ص: ۳۸۵



... «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» آیه ۱۱ سوره رعد.

امر خدا همانا دگرگون نکند آن چه را به گروهی است تا دگرگون سازند، آن چه را که در خود آنان است دیگر این فرد توبه کار که از کرده خود پشیمان است و تصمیم گرفته است که در آینده گرد چنین گناهی نگردد دیگر آن فرد طغیان گر نیست که خشم و کیفرهای الهی را نادیده گرفته و از همه چیز جز هوس نفس غافل بود، و چون موضوع عوض گردید طبعاً باید حکم الهی هم درباره وی عوض شود.

به عبارت دیگر خداوند از ازل درباره هر گنه کاری دو حکم و به اصطلاح دو نوع اراده داشت و هر کدام متوجه موضوع خاصی بوده و هیچ یک ناقضی دیگری نیست بلکه هر کدام در جای خود و روی موضوع ویژه خویش صحیح می باشد.

۱- اراده حکیمانه الهی بر این تعلق گرفته هر فرد گنه کار و آلوده ای به کیفر اعمال خود محکوم گردد

و تا این حالت در او باقی است شایسته هیچ نوع رحمت و مغفرت نخواهد بود.

۲- اراده حکیمانه خداوند درباره گنه کاری که در او انقلاب روحی پدید آید و بر اثر توبه و بازگشت به سوی خدا وضع و حال او عوض گردد و در دادگاه الهی با فرد سابق تفاوت روشنی پیدا کند، این است که این فرد، شایسته رحمت گسترده و و آمرزش الهی قرار گیرد دانش آموزی که مثلاً در خرداد ماه- عقب ماندگی پیدا می کند و تجدیدی می آورد هرگاه عقب ماندگی خود را در تابستان جبران کند و در امتحان قبول شود هرگز نباید گفت: نظر دوم ناقض نظر او است. بلکه هر دو تشخیص مطابق واقع و عین دادگری است، چیزی که هست هر حکمی روی موضوع خویش مطابق مصلحت و عین عدالت است. عین این بیان در مورد شفاعت نیز هست زیرا فرد گنه کار بدون در نظر گرفتن-

ص: ۳۸۷

حالات و ضمانت دیگر، محکوم به کیفری است که در قرآن و احادیث بیان گردیده است اما همین فرد در حال دیگر از قبیل تحمل مجازات های برزخ و ترس های روز قیامت که مایه ی تصفیه و پاک کننده روح و روان است به ضمیمه دعاء و درخواست اولیاء الهی، محکوم به حکم دیگری است که نتیجه آن همان مغفرت و آمرزش گناه می باشد و هرگز نباید این دو حکم را بسان حکم دادگاه تمیز نسبت به دادگاه بدوی تلقی کرد که حکم دادگاه دوم حکم دادگاه نخست را نقض کرده و از بین می برد. بلکه باید آن را بسان حکم محکومی دانست که رضایت شاکی را به دست آورده و خود را از پرداخت غرامت رها ساخته است.

حضرت ابراهیم علیه السلام مأمور به ذبح فرزند خود گردید. پس از انجام مقدمات حکم دیگری جایگزین حکم نخست شد در این جا دو حکم مختلف بر یک فرد (حضرت ابراهیم (ع)) اما در دو حالت، حکومت می کند و هیچ نوعی اشکالی را در بر ندارد.

خلاصه ی سخن این که: علم و اراده خدا دگرگون نمی گردد. بلکه این مراد و معلوم است که دگرگون می گردد و به دنبال آن، علم و اراده جدیدی بر آن تعلق می گیرد. در این باب مثال زیاد است. به هر حال مطلب واضح است.

در مورد شفاعت نیز چنین است، خداوند از ازل می دانست که فلان انسان حالات مختلفی خواهد داشت، در فلان روز دارای شرائط و اسباب خاصی خواهد بود، و مطابق آن شرائط درباره او اراده خاصی انجام خواهد گرفت، از این جهت خدا مطابق آن شرائط درباره او اراده خاصی نمود. همچنین می دانست که در روز دیگر، شرائط و اوضاع او عوض خواهد شد و حال تازه ای برخلاف حال نخست پیدا خواهد کرد، از این نظر درباره او چیز دیگری اراده نمود، بنابراین نه خطا در علم اول است و نه تغییر در اراده، بلکه هر علمی نسبت به موضوع خود صحیح و واقع نما است و هر اراده ای نسبت به موضوع خود حکیمانه و مطابق مصلحت می باشد.

ص: ۳۸۹

## سؤال دوم آیا آیات قرآنی گواه بر امکان شفاعت است یا بر وقوع آن؟

زیرا از آیات شفاعت جز امکان وجود شفاعت، در روز رستاخیز چیز دیگری استفاده نمی شود و هرگز گواه بر تحقق شفاعت در آن روز نیست زیرا در برخی از آیات قرآن، شفاعت به طور کلی نفی شده است مانند «مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمَ لَا يَبِيعُ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ» بقره، آیه ۲۵۴.

روزی که در آن داد و ستد و دوستی و شفاعت وجود ندارد.

در برخی از آیات دیگر، مفید بودن و بهره رسانی آن نفی شده است مانند: «فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ» مدثر، آیه ۴۸. شفاعت شفاعت کنندگان برای آنان سودی نمی بخشد.

در برخی دیگر شفاعت به اذن خدا و ارتضاء او منوط گردیده است مانند: «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ» بقره، آیه ۲۵۵ «ما مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ» یونس، آیه ۳-

بنابراین که این آیه مربوط به شفاعت اصطلاحی باشد

«وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى» انبیاء، آیه ۲۸.

این نوع استثناءها دلیل بر وقوع اذن و ارتضاء از خداوند نیست زیرا کراً این نوع استثناء «استثناء مشیت و اذن» در نفی مطلق به کار گرفته و استثناء تحقق خارجی پیدا نکرده است مانند این آیه ها، «سَنُقَرِّئُكَ فَلَا تَنْسَى إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ» سوره اعلی، آیه ۶ و ۷. به زودی قرآن را برای تو می خوانیم و فراموش نمی کنی مگر آن چه که خدا خواهد. این استثناء هیچ گاه محقق نشد و پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ یک از آیات قرآن را فراموش نکرد.

«خَالِدٍ بَنٍ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ» سوره هود، آیه ۱۰۷.

اهل بهشت در آن قرار دارند تا آسمان و زمین برپا است مگر وقتی که پروردگارت بخواهد. استثناء در این آیه هیچ گاه محقق نخواهد شد و خداوند-

ص: ۳۹۱

اهل بهشت را از آن جا بیرون نخواهد کرد ولی برای اینکه بفهماند همه کارها وابسته به مشیت و اراده او است، مثلاً اگر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قرآن را فراموش نمی کند و یا بهشتیان در آن جا همیشه و جاودانه می باشند، همگی وابسته به خواست و مشیت او است و آن چنان نیست که زمام کار از دست خداوند بیرون رود. در هر دو آیه، یک صورت را استثناء کرده و یادآور شده است، که اگر خدا بخواهد پیامبر فراموش می کند، و بهشتیان نیز از بهشت خارج می شوند، ولی هرگز مشیت خدا بر چنین کاری تعلق نخواهد گرفت.

چه مانع دارد که استثنای آیات شفاعت نیز مانند استثنای این آیات باشد که فقط گواه بر امکان صدور چنین اذنی از مقام ربوبی گردد نه گواه بر وقوع آن، و نتیجه این می شود که شفاعت شافعان امکان دارد اما دلیل بر وقوع آن در روز رستاخیز نداریم.

**پاسخ: پیرامون برخی از آیاتی که-**

ص: ۳۹۲

در این اشکال به آن‌ها استدلال شده است، سابقاً گذشت که هرگز این آیات گواه بر نفی شفاعت در روز رستاخیز نیست.

زیرا آیاتی که به طور مطلق شفاعت را نفی می‌کند، ناظر به شفاعت هائی است که جامعه ی یهود و عرب بت پرست جاهلی به آن معتقد بودند، و تصوّر می‌کردند که در آن جهان نیز بسان این دنیا، می‌توان در پرتو پیوند دوستی و انواع وسائل دیگر از عذاب الهی نجات یافت همان طور که گذشت.

و به عبارت دیگر این نوع آیات مربوط به آن دسته از شفاعت‌ها است که بدون اذن و رضایت پروردگار صورت بگیرد و بسی و نفی این نوع شفاعت‌ها گواه بر نفی شفاعت به طور مطلق در روز بازپسین نمی‌گردد. آیه ای که نافی بهره رسانی شفاعت است راجع به طائفه خاصی از مجرمان است که روز رستاخیز را انکار کرده و به اصول اسلام اعتقاد نداشتند و آیات قبلی بر این مطلب گواهی می‌دهد

ص: ۳۹۳



چنان که می فرماید:

«وَكُنَّا نُكَذِّبُ يَوْمَ الدِّينِ، حَتَّىٰ آتَانَا الْيَقِينَ، فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ» سوره مدثر، آیه ۴۶-۴۸. ما روز رستاخیز را انکار می کردیم تا این که مرگ فرا رسید و یقین به قیامت پیدا کردیم دیگر شفاعت شافعان مفید واقع نمی گردد.

به طور مسلم نفی یهود بهره رسانی شفاعت در حق گروه کافر، گواه بر نفی آن در حق افراد با ایمان نخواهد بود. نقطه مهم در این انتقاد، قسمت سوم آن است که آیا یک چنین استثناها دلیل بر صدور اذن از خدا است یا این که گواه بر امکان آن است؟ انتقاد کننده می گوید: در این موارد بیش از امکان، مطلب دیگری استفاده نمی شود.

با مراجعه به قواعد عربی و بررسی موارد استعمال «إِلَّا» در آیات مشابه آیات شفاعت روشن می گردد که چنین استثناها گواه بر وقوع (مستثنی است) نه بر امکان آن

ص: ۳۹۴

کسانی که آیات یاد شده را بر امکان صدور اذن از خدا حمل می کنند، از جنبه های تربیتی و سازندگی شفاعت به کلی غافل و بی خیرند. اگر خداوند بزرگ شفاعت را قرار داده و در کتاب خود از آن گزارش داده است به خاطر جنبه های تربیتی و آثار سازندگی آن است. و چیزی که می تواند به گناه کاران تحریک و نیرو بخشد و آنان را از ادامه کار زشت باز بدارد همان اعتماد و اطمینان آنان را از ادامه کار زشت باز بدارد. همان اعتماد و اطمینان آنان به وجود شفاعت در روز قیامت است نه امکان و احتمال وقوع و عدم وقوع آن.

درست است که در دو آیه یاد شده شفاعت به اذن خدا منوط شده و از نظر انتقاد کننده استثناء دلیل بر تحقق چنین اذنی نیست اما در آیه سوم شفاعت بر ارتضاء

ص: ۳۹۵

و انتخاب خدا معلق شده و از آن به صورت «فعل ماضی» که دلالت بر تحقق آن دارد، تعبیر آورده شده است، و انتخاب فردی برای شفاعت شدن، بدون اذن خدا به شفیعی که در حق وی شفاعت کند، امکان پذیر نیست. بنابراین از تحقق ارتضاء و انتخاب فردی برای شفاعت شدن، می توان وجود و تحقق اذن خدا را به شافعان استکشاف نمود و این که خداوند همراه با انتخاب فردی برای شفاعت شدن به اولیاء خود اذن داده است که درباره وی شفاعت نمایند.

در آیه زیر با صراحت کامل می گوید: معبودهایی که به وحدانیت و یگانگی خدا با آگاهی کامل، گواهی می دهند (مانند مسیح و غیره) محققاً شفاعت خواهند کرد چنان که می فرماید: «وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ» آیه ۸۶ زخرف.

کسانی که جز خدا به عنوان عبادت و پرستش خوانده می شود، مالک شفاعت نمی شوند مگر آن کس که آگاهانه به (وحدانیت) حق گواهی دهد.

این آیه حاکی از آن است که برخی از جانب خدا مالک شفاعت می باشند، و تفویض این قدرت به آنان گواهی بر صدور اذن از جانب پروردگار است بنابراین از تحقق تفویض شفاعت به گروهی که در آیه استثناء شده است استفاده می کنیم که مراحل قبلی مانند اذن به شفاعت و انتخاب افراد مورد شفاعت پایان پذیرفته است.

عین این بیان در این آیه نیز جاری است، «لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَانِ عَهْدًا» آیه ۸۷، سوره مریم.

کسی مالک شفاعت نمی گردد مگر آن کس که نزد خدا عهدی داشته باشد، این آیه با صراحت کامل می گوید: گروهی که در نزد خدا عهد و پیمانی دارند مالک شفاعت خواهند شد و تملیک شفاعت به فرد و یا گروهی از جانب خدا بدون اذن الهی امکان پذیر نیست.

ص: ۳۹۷

اگر ما استثناء را در آیه «سَيُنْفِرُكَ فَلَا تَنسَىٰ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ» حمل بر امکان می‌کنیم نه بر وقوع به خاطر دلیل خارجی است که می‌دانیم پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم از خطا و نسیان معصوم و پیراسته است و هدف از بعثت بدون یک چنین عصمت گسترده صورت نمی‌پذیرد.

این دلیل عقلی ما را بر آن داشته است که بگوئیم مقصود از «إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ» امکان نسیان است نه وقوع و هیچ گاه این استثناء محقق نخواهد شد و همچنین اگر استثناء را در آیه «خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ» بر امکان خروج تفسیر می‌کنیم نه بر وقوع آن، به خاطر آیات و عقیده مسلم اسلامی است که خلود و جاودانی بودن بهشتیان را در بهشت مسلم و قطعی می‌سازد.

و اگر این قرائن در کار نبود هرگز این دو استثناء را به طور امکان تفسیر نمی‌کردیم.

۲- این احتمال با روایات متواتره شفاعت به هیچ نحو سازگار نیست- زیرا مفاد احادیث اهل بیت علیهم السلام پیرامون شفاعت گواه بر تحقق آن می باشد. تا آن جا که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در روایتی که محدثان شیعه و سنی نقل کرده فرموده است «ادخرت شفاعتی لاهل الكبائر من امتی» مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۰۴.

من شفاعتم را برای مرتکبان کبائر از امت خویش ذخیره کرده ام. حال آیا معنای این جمله، این است که احتمال دارد من شفاعت بکنم و احتمال دارد نکنم، یا این که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در این روایت به طور قطعی از شفاعت خویش در روز رستاخیز درباره گروه مزبور گزارش می دهد؟ به طور مسلم معنی دوّم مقصود است.

ص: ۳۹۹

## سؤال سوم: آیا مقصود از شفاعت نجات مؤمنان در پرتو تبلیغ پیامبران است؟

یعنی آیا معنی شفاعت این است که پیامبران از طریق تبلیغ احکام خدا و نمایاندن راه سعادت و خوشبختی، مقدمات نجات بندگان را فراهم آورده اند.

پاسخ: سابقاً اشاره شد که یکی از معانی شفاعت همین است که در این انتقاد خلاصه گردیده است ولی هرگز دلیل نداریم که معنی شفاعت منحصر به همین معنی است و این مطلب در گذشته بیان شد که شفاعت یا ترفیع درجات است و یا نجات از عذاب الهی، ولی در این جا جمله ای را باید اضافه کرد و آن این که: هرگاه معنی شفاعت این است که تبلیغ پیامبران و عمل ما به دستور آنان مایه نجات است، پس چرا قرآن از یک آموزش گسترده نوید می دهد که منوط به توبه و عمل نیست و یگانه شرط آن

ص: ۴۰۰

را فقط ایمان به خدا و اصول و ارکان اسلام می داند آن جا که می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ» آیه ۴۸ و ۱۱۶ سوره نساء.

خداوند گناه شرک را نمی بخشد و پائین تر آن را می بخشد.

سابقاً اشاره شد که این بخشودگی مربوط به توبه نیست و گرنه باید شرک را نیز در صورت توبه که همان بازگشت به توحید است ببخشد، در صورتی که در این آیه شرک را استثناء کرده و نفی می کند، از این جا می فهمیم که خداوند متعال دارای رحمت خاص و گسترده ای است که احیاناً بدون توبه و عملی شامل افراد با ایمان می گردد.

این خود یک نوع شفاعتی است که ربط به شفاعت عملی که انتقاد کننده مدعی حصر معنی شفاعت در آن است ندارند.

ص: ۴۰۱



**سؤال چهارم: آیا شفاعت متشابه است چون برای تحقق و وقوع شفاعت دلیل عقلی وجود ندارد و آیات مربوط به آن نیز متشابه است. و تأدب دینی ایجاب می کند علم این آیات را به خداوند متعال واگذاریم.**

پاسخ: آیات متشابه آن دسته از آیاتی است که مقصود واقعی از آن روشن نباشد و هاله ای از شبهه و احتمال دور معنی واقعی آن را بگیرد. و سرانجام معنی اساسی آیه به غیر آن مشتبه گردد.

متشابه با این خصوصیات در آیات شفاعت وجود ندارد و هدف هر آیه ای از آیات شفاعت با در نظر گرفتن ماقبل و مابعد آن بسیار روشن است و اگر نیاز آیات شفاعت به بحث و تفسیر نشانه متشابه بودن آن ها باشد باید گفت: بیشتر آیات قرآن متشابه است زیرا اغلب آیات قرآن احتیاج به بحث و شرح و تفسیر دارد.

ص: ۴۰۲

## سؤال پنجم: آیا تبعیض میان مجرم ها و یا جرم ها تبعیض ناروا نیست

هرگاه بر اثر شفاعت اولیاء عموم گنه کاران از هر گناهی که انجام داده اند بخشیده شوند. در این صورت تعیین کیفر برای گنه کار لغو و بیهوده خواهد بود. گذشته بر این، هدف از تعیین کیفر، ایجاد بیم در بندگان است که به وظایف دینی خود قیام کنند. در این صورت بیمی در کار نخواهد بود که ضامن اجراء تکالیف الهی گردد.

هرگاه نتیجه چنین شفاعت یک نوع تبعیض ناروا می باشد. زیرا تمام افراد از نظر مجرم بودن از نظر این که همگی عصیان و تمرد است و تخلف از رسم بندگی می باشند، با هم فرقی ندارد.

در این صورت چرا برخی از گنه کاران مورد شفاعت قرار گیرند و برخی دیگر قرار نگیرند.

ص: ۴۰۳

و یا برخی گناهان بخشیده شود و برخی دیگر بخشیده نشود.

پاسخ: درست است که همه مجرم ها و جرم ها، از نظر به هم زدن مرز بندگی یکسان و یک نواخت اند و هر دو گروه خداوند را نافرمانی می کنند، اما خود جرم دارای مراتب مختلفی است که به خاطر همین اختلاف مراتب کیفرهای گوناگونی را بدنبال دارند.

مثلاً آتش زدن دستمال مغازه داری جرم و گناه است و آتش زدن یک کارخانه نیز حرام و نافرمانی می باشد اما این کجا و آن کجا. جریمه اولی پرداخت بهای آن است، دومی علاوه بر پرداخت بهای کالاهای سوخته شده زندان است و احیاناً همانطور که جرم دارای درجات گوناگونی است. همچنین مجرم ها نیز از نظر روحیه و دنائت و پستی، شرارت و هرزگی درجات گوناگونی دارند.

در این صورت تبعیض میان مجرم ها و جرم ها، تبعیض ناروا و غیر منطقی نخواهد بود.

ص: ۴۰۴

درست است که همه مجرم‌ها و جرم‌ها در این مطلب شریک و یک‌سانند، ولی از نظر مراتب جرم و علل و آثار آن یک‌سان نیستند. مثلاً- تمام نورهای جهان اعم از یک شمعی و یا ده شمعی تا برسد به ده هزار شمعی در این که خود روشن، و اطراف خود را نیز روشن می‌سازند، شریک و یک‌سانند. ولی نور یک نورافکن ده هزار شمعی چندین برابر نور یک لامپ صد شمعی است و بر اثر اختلاف در درجه نور، آثار آن‌ها نیز مختلف و گوناگون می‌باشد. یکی شعاع ده متری را روشن می‌سازد، ولی دیگری شعاع صد هزار متری را، و اثر با هم اختلاف دارند. بلکه از نظر دستگاه مولد برق نیز با هم مختلف می‌باشند. دستگاهی که بتواند شعاع صد هزار متری را روشن سازد حتماً باید قوی‌تر از دستگاهی باشد که ده هزار متری را روشن می‌کند.

عین این مسئله درباره علل جرم (روحیه) و خود جرم و اثر آن در اجتماع پیدا شود.

روحیه جوانی که تنها به زن نامحرم می نگرد و سپس هرگز حاضر نیست که گام از آن برتر نهد، قطعاً با روحیه جوانی که به شیع ترین اعمال منافی عفت دست می زند، و چیزی را در انجام مقاصد کثیف و پلید خود مانع و رادع نمی بیند، تفاوت بس زیادی دارد.

البته روشن است که اختلاف در روحیه و خود جرم، پدید آورنده اختلاف در آثار زیان بار گناه نیز هست، و هرگز مفسد تجاوز به ناموس مردم با مفسده نگاه به دختر مردم یکسان نیست. بنابراین اگر برخی از مجرم ها و بعضی از جرم ها مشمول شفاعت شوند و بعضی دیگر از آن محروم گردند تبعیض ناروا، و کار غیر منطقی نخواهد بود.

بلی می توان تبعیض را که در حقیقت تبعیض نیست بلکه تفاوت است

ص: ۴۰۶

به این صورت معنا کرد و آن این که هرگاه افرادی که مورد شفاعت قرار می گیرند هیچ گونه شایستگی و ترجیح بر دیگران نداشته باشند و در این شرایط به آن ها کمک شود، و بر دیگران مقدم گردند، قطعاً این کار یک نوع تبعیض ناروا خواهد بود ولی اگر بعضی از گنه کاران به خاطر پیوندهای معنوی که با خداوند متعال داشتند، و بخاطر ارتباط ایمانی که با اولیاء خدا برقرار ساخته بودند مورد کمک شفیعان روز رستاخیز قرار گیرند، در این صورت، این جهان وسیله تربیت و بازگشت افراد گنه کاران از نیمه راه خواهد بود. زیرا در این فرض ملاک تبعیض و این که برخی مورد شفاعت قرار می گیرند و برخی دیگر از آن محرومند، همان شایستگی و پیوندهای معنوی افراد است. آنان پیوند خود را با خداوند

حفظ کرده و با اولیاء خدا نیز ارتباط معنوی دارند. مشمول شفاعت اولیاء الله قرار می گیرند ولی کسانی که فاقد این دو شرط می باشند بر اثر دوری از مقام ربوبی و نداشتن چنین ارتباطی با اولیاء حق مستحق و شایسته آن نمی باشند و این تفاوت ناروا و تبعیض غیر صحیح نخواهد بود.

روشن گر این بیان تفاوت هائی است که قرآن میان مشرک و غیرمشرک قائل شده است. آن جا که می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ» سوره نساء آیه ۴۸ و ۱۱۶

خداوند مشرک را نمی بخشد و پائین تر از آن را می بخشد. و این آیه مبارکه که میان مشرک و غیر آن فرق می گذارد، مربوط به صورت توبه نیست. زیرا اگر مربوط به توبه بود هرگز میان مشرک و غیر آن تفاوتی قائل نمی شد و هر دو گروه با توبه و بازگشت به آغوش توحید بخشیده می شدند.

اما حال چرا رحمت گسترده حق تعالی شامل حال مشرک نمی گردد.

درحالی که رحمت او غیر مشرک را فرا می گیرد. زیرا مشرک به اندازه ای از خداوند دور است که تمام پیوندهای خود را با خدا قطع کرده و از زیر پوشش رحمت او خارج شده است. در حالی که غیر مشرک قسمتی از پیوندهای خود را با خدا حفظ نموده است. (البته مشرک وقتی برگشت و مسلمان شد، قابل عفو و بخشش است)

قرآن پرهیز از گناهان بزرگ را کفاره گناهان کوچک می داند و می فرماید: «إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ» سوره نساء ایه ۳۱

اگر از گناهان بزرگ اجتناب ورزید ما از گناهان کوچک شما درمی گذریم.

با توجه به این بیان یاد شده، حقیقت مطلب روشن می گردد. زیرا افرادی که از گناهان کبیره اجتناب ورزند، قسمت اعظم پیوندهای خویش را با خداوند حفظ کرده و تنها لحظاتی از خدا غافل گردیده اند. هرگز چنین فردی را نمی توان با آن مرتکب کبائری که غرق در فساد و آلودگی است مقایسه کرد و هر دو را یکسان فرض کرد



## سؤال ششم: آیا سنت های الهی یک نواخت است؟

سنت های خداوند و روش او بر این جاری شده که افعال خود را یک نواخت و بدون استثناء اجراء کند و در عالم اسباب نیز سنت بر همین جاری است.

خداوند می فرماید: «هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ، إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ» «سوره حجر آیه ۴۱-۴۲»

این روش مستقیم من است که بر بندگان من تسلطی نداری مگر بر گمراهان که از تو (شیطان) پیروی کرده اند.

اولین جمله آیه «هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ» گواه بر این است که سنت خداوند پیوسته یک نوع نواخت و یک سان می باشد و نیز می فرماید: «فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَحْوِيلًا» «۴۳ فاطر»

برای سنت و روش های خدا تبدیل و تحویلی نیست. بنابراین بخشیدن برخی از مجرم ها و یا عفو از برخی از جرم ها یک نوع تبدیل و تغییر در سنن الهی است که باید یک نواخت باشد.

ص: ۴۱۰

پاسخ: مغفرت و رحمت گسترده حق که تحت شرایط خاصی شامل حال گناه کاران می گردد، خود یکی از سنن الهی، و روش های تغییر ناپذیر خداوند جهان است. همان طوری که خداوند وعده عذاب و کیفر داده است، همچنین تحت شرایطی وعده مغفرت و آمرزش به بندگان گناه کار خود نیز داده است و هرگز نباید یکی را سنت خدا و دیگری را گامی برخلاف سنت و روش های او معنا کرد بلکه هر دو تحت شرایط خاصی از سنن تغییر ناپذیر و روش های دیرینه او شمرده می شوند.

انتقاد یا سؤال کننده تصور کرده است که عذاب و کیفر دادن سنت اصلی است. اما عفو و مغفرت از طریق شفاعت یک نوع استثناء در قانون می باشد درحالی که هیچ کدام نسبت به دیگری جنبه ی استثنائی ندارد، بلکه هر یک از سنت های قطعی است که در مورد خود اجراء می گردد.

ص: ۴۱۱

## سؤال هفتم: آیا شفاعت یک نوع وسیله تراشی و پارتی بازی نیست؟

نوید شفاعت و این که گروهی از بندگان پاک خدا در حق گروهی از گنه کاران، شفاعت خواهند کرد، آیا وساطت آنان سبب نخواهد شد که خداوند از سر تقصیر آنان درگذرد، و این شبیه به یک نوع وسیله تراشی و پارتی بازی دنیا نیست که باید ساخت دستگاه ربوبیت از آن را پیراسته ساخت تو گوئی جهان دیگر نیز بسان این جهان است که هر کسی که پارتی قوی و نیرومندی دارد، می تواند از کیفر کردار خویش نجات یابد، و کسانی که قدرت بر وسیله تراشی و واسطه آفرینی ندارند، باید کیفر اعمال خود را بینند.

پاسخ: هر گاه حقیقت شفاعت باشد که گناه کار در روز رستاخیز مانند این جهان، از پیش خود وسیله ای برانگیزد، و او نیز بدون در نظر گرفتن هیچ شرطی

ص: ۴۱۲

تحت تأثیر درخواست او قرار گیرد، و در پرتو نفوذی که در پیش گاه خداوند دارد عفو و مغفرت خدا را نسبت به چنین مجرم جلب نماید.

این نوع شفاعت همان بیدادگری و پارتی بازی است که باید دستگاه ربوبی را از این آلودگی ها پاک و پیراسته دانست.

این همان شفاعت باطلی است که عرب های مشرک درباره بت ها می اندیشیدند، زیرا آن ها را متنفذان درگاه الهی می دانستند و معتقد بودند که از طریق نیایش و پرستش می توانند، رضایت آن ها را جلب کنند. و آن ها را تحت تأثیر خود قرار دهند که در حق آن ها شفاعت نمایند. و چنین می گفتند: «هُؤلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ» آیه ۱۸ یونس

آنان شفیعان ما در پیشگاه خداوند هستند و نیز می گفتند: «مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا زُلْفَى» آیه ۳ زمر

ص: ۴۱۳

ما آنان را از این جهت می پرستیم که ما را به خدا نزدیک سازند.

قرآن مجید با شدت خاصی از این نوع شفاعت انتقاد کرده، و در ذیل آیه ۱۸ یونس فرموده است:

«قُلْ أَتُبَدِّلُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ سُجَّانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ»

بگو: پیامبر آیا خدا را به آن چه که در آسمان ها و زمین وجود ندارد، آگاهی می سازید. پیراسته و منزّه است خداوند از آن چه که برای او شریک می پندارند.

خلاصه شفاعت به این معنی که کار از گنه کار شروع گردد، به خدا منتهی شود و در شفاعت هیچ قید و شرطی در کار نباشد، شفاعتی است باطل.

که هرگز نمی توان آن را به مقام ربوبیتی که جز اراده نافذ او هیچ اراده ای حاکم و نافذ نیست، و زمام کار در دست او است نسبت داد. اعتقاد به وجود چنین شفاعت جز مقایسه شفاعت اخروی بشفاعت های دنیوی، علت دیگری ندارد.

ص: ۴۱۴



و جریان در شفاعت های دنیوی از این قرار است و فرد گنه کار به شفیع متوسل می شود و او را بر می انگیزد که با فرمان روای وقت که زمام کار در دست او است، تماس بگیرد، و روی نفوذی که در دستگاه او دارد، وی در حق او صرف نظر کند.

در حالی که شفاعت در روز رستاخیز درست نقطه مقابل این است. در این جا فرمان روای عادل (خداوند متعال) روی مصالحی که خود می داند، اولیاء خود را برمی انگیزد که درباره آن گروه از گنه کاران که شایستگی شفاعت را دارند، و ارتباط خود را با خداوند قطع نکرده و پیوند ایمانی را با اولیاء خدا حفظ کرده اند، شفاعت کنند تا مشمول رحمت و مغفرت و آموزش پروردگار گردند.

در این جا ممکن است یک سؤال شود که هرگاه هدف از شفاعت این است که افراد گنه کار مشمول رحمت حق تعالی قرار گیرد چرا خود خداوند مستقیماً این کار را انجام نمی دهد.

پاسخ این سؤال روشن است. زیرا سنت و اراده حکیمانه خداوندی بر این تعلق گرفته است که نعمت های مادی و معنوی خود را از طریق اسباب و علل به بندگان خود برساند، مثلاً یک انسان در پرتو اشعه حیات بخش خورشید، رشد و نمو می کند. درحالی که خداوند می تواند بدون آفریدن چنین سببی، نعمت نمو و رشد در اختیار او قرار دهد. هم چنین خداوند افراد بشر را به وسیله پیامبران به تکالیف خود آشنا می سازد، و نعمت هدایت الهی از راه پیامبران خدا به بشر می رسد، در صورتی که خداوند می تواند نعمت هدایت خود را بدون اعزام پیامبران به آن ها ارزانی بدارد در حالی که می بینیم که تمام این فیوض از طریق اسباب خاص به ما می رسد.

لذا چرا به گنه کاران دستور می دهد که حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بروند، و از آن حضرت درخواست کنند که در حق آن ها طلب آمرزش کند تا خدا از گناهان آنان درگذرد چنان که می فرماید: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا» آیه ۶۴ سوره نساء

نزد تو بیایند و خود آن ها از خداوند طلب آمرزش نمایند و پیامبر نیز از برای آن ها طلب آمرزش کند. خداوند را توبه پذیر و رحیم می یابند.

اگر اراده خداوند بر این تعلق گرفته بود که آمرزش او بدون یک نظام خاصی به بندگان خود برسد، چرا به پیامبر دستور می دهد که در حق آن ها پیش پیامبر بروند و از او بخواهند که در حق آن ها طلب آمرزش نماید.

ص: ۴۱۷



همه این ها حاکی است که رحمت خداوند براساس نظام و اسبابی است که یکی از آن ها دخالت پیامبر صلی الله علیه و آله و دیگر اولیاء الهی است تا از این طریق فیض به گنه کاران و یا گروهی از بندگان او برسد.

در آیه دیگر به افراد با ایمان دستور می دهد که برای جلب آمرزش خداوند، دنبال وسیله بروند در آن جا که می فرماید: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» آیه ۳۵ مائده

ای افراد با ایمان، از مخالفت خداوند پرهیزید و وسیله که شما را برضای حق برساند بطلبید. این آیات دیگر کاملاً می رساند که نعمت های معنوی و رحمت گسترده خداوند نظام خاصی دارد که باید از آن طریق به بندگان خدا برسد.

### **تفاوت های شفاعت دنیوی و اخروی**

۱- در شفاعت های اخروی کار در دست خدا است

ص: ۴۱۸



و کار از او سرچشمه می گیرد، و او است که شفیع را برمی انگیزد و بر اثر کمال و موقعیتی که دارد باو حق شفاعت می بخشد. و رحمت و مغفرت خود را از مجرای او شامل حال بندگان می سازد. ولی در شفاعت های دنیوی کار کاملاً برعکس است. زیرا مجرم شفیع برمی انگیزد. و اگر تحریک او نبود، هرگز به فکر شفاعت نمی افتاد. اگر قرآن مجید دستور می دهد که در همین دنیا گروه گنه کار حضور پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برسند و آن حضرت را برای دعا و طلب آمرزش تحریک کنند، این کار نیز مستقیماً از خود خدا شروع می شود. زیرا او به ما فرمان می دهد چنین کنیم. اگر دستور او نبود هرگز بدنبال او نمی رفتیم و اگر هم می رفتیم، بدون فرمان او تأثیر نداشت.

۲- در شفاعت های صحیح، شفیع تحت تأثیر مقام ربوبی قرار می گیرد، ولی در شفاعت های باطل صاحب قدرت تحت تأثیر سخنان شفیع قرار گرفته و خود شفیع تحت تأثیر مجرم قرار می گیرد.

۳- شفاعت های دنیوی فقط تبعیض در قانون است و نفوذ شفیع، اراده قانون گزار و یا مجریان قانون را مغلوب ساخته، و سرانجام قانون تنها قدرت خود را بر افراد ضعیف و ناتوان نشان می دهد. در حالی که در شفاعت های اخروی هیچ کس قدرت خود را بر خدا تحمیل نمی کند و جلو قانون را نمی گیرد بلکه شفاعت رحمت گسترده و مغفرت نامحدود خدای مهربان است که از او سرچشمه گرفته و می خواهد بوسیله آن افرادی را که شایسته تطهیر هستند و قابلیت برای پاک شدن دارند پاک سازد.

گروهی که از شفاعت محروم می گردند نه از این نظر است که در قانون خدا تبعیض وجود دارد بلکه قابلیت مغفرت و رحمت گسترده الهی را ندارند از این نظر باید بهمان حالت باقی بمانند.

بقول بعضی، رحمت خدا مانند صندوق یک بازرگان و یا یک بانک نیست که

پایان پذیرد بلکه باید در طرف قابلیت و شایستگی باشد تا رحمت خداوند متعال باو برسد.

مشابه این در حدیث است که روزی جناب موسی علیه السلام در یکی از مناجات خود به پروردگار عرض کرد: خدایا محل گنجینه تو کجاست که این موجودات و مخلوقات روزی می رسانی و کم نمی گردد؟ خداوند قادر در خطاب به موسی علیه السلام فرمود: ای موسی گنجینه من اراده من است. هر وقت چیزی را اراده کردم ایجاد می شود.

«إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» سوره یس آیه ۸۲

اگر خداوند می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ» آیه ۴۸ و ۱۱۶ نساء

-افراد مشرک را نمی آمرزد-

برای این است که دل مشرک مانند ظرف بسته ای است که

ص: ۴۲۱

اگر به هفت دریا فرو رود، هیچ گاه آب به درون آن نفوذ نمی کند. یا بسان سرزمین شوره زار است که هرچند باران بر آن بریزد جز خس و خار چیز دیگری در آن نمی روید. اگر قرآن اصرار می ورزد که شفاعت اولیاء خدا مخصوص کسانی است که مورد رضایت پروردگار جهان گردند چنان که می فرماید: «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى» درباره کسانی شفاعت می کنند که مورد رضایت خداوند جهان باشد» برای این است که او می داند چه کسی لیاقت و شایستگی فیض معنوی و رحمت گسترده او را دارد و چه کسی ندارد.

گر خواجه شفاعت نکند روز قیامت\*\*شاید که ز مشاطه نرنجیم که زشتیم

نه تنها گروه مشرک از رحمت گسترده خدا و شفاعت اولیاء الله محروم می باشند، بلکه گروهی که بر اثر ناپاکی های زیاد، شایستگی مغفرت خدا را ندارد ممکن است لطف الهی

ص: ۴۲۲

از طریق شفیعان درگاه او به آنان نرسد.

### **سؤال هشتم: شفاعت خواهی از شفیعان واقعی چگونه است!!**

پاسخ: از زمان پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم تا زمان های بعد، روش مسلمانان درخواست شفاعت از شافعان راستین بوده، و پیوسته از آنان در حال حیات و ممات- درخواست شفاعت می کردند و چنین درخواستی را هیچ یک از دانشمندان اسلامی با هیچ یک از مبانی و اصول اسلام مخالفت نمی دانستند.

تا این که در قرن هفتم اسلامی، ابن تیمیه- که دنیا آمد- و با طرز تفکر خاصی با این مسأله و بسیاری از سنن و روش های مستمر میان مسلمانان مخالفت کرد

ص: ۴۲۳

و چند قرن پس از وی محمد بن عبد الوهاب نجدی مجدداً شدیداً نوزنده کرد و به کمک قدرت های محلی شیوخ قبائل افکار انحرافی خود را در میان اعراب نجد اشاعه داد.

ولی هرگز از منطقه نجد، و از میان قبائل بدوی آن جا، گام فراتر ننهاد، با این که شیوخ قبائل نجد، از آن جمله خاندان سعود پیوسته از افکار و آراء او طرف داری می کردند، و در راه اشاعه آن نبردهای خونین به راه می انداختند، و بر اثر تکثیر دیگر فرقه های اسلامی دست به غارت گری زده و نقاط مجاور بالاخص منطقه عراق را مکرر غارت کرده و قتل عام می نمودند، مع الوصف از دوران وفات محمد بن عبد الوهاب که در سال ۱۲۰۷ و یا ۱۲۰۶ اتفاق افتاد، تا سال ۱۲۴۰ هجری قمری این افکار گام از بیابان های نجد فراتر ننهاد.

ولی پس از تسلط خاندان سعود بر مدینه و مکر

ص: ۴۲۴

از روز نخست حامی این مکتب بودند. کم کم این نوع طرز تفکر در پرتو قدرت نظامی در حرمین، و دیگر نقاط عربستن شایع گردید و با نشر کتاب و گنج‌نیدن عقاید وهابی گری در فرهنگ عربستان کم کم نمو کرد و به خارج نیز سرایت کرد. در این میان گروهی از نویسندگان مصری به عللی به ترویج این مکتب پرداخته و رسماً درجرائد و مطبوعات مصر که از نظر فرهنگ و وسائل طبع و نشر قوی تر و نیرومندتر است به دیگر کشورهای اسلامی کشیده شد. و طبعاً در این میان کشور ایران نیز از ماجراء مصون نماند، و برخی را تحت تأثیر خود قرار داد.

خلاصه گفتار وهابی ها این است که می گویند ک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و دیگر انبیاء و فرشتگان و اولیاء در روز رستاخیز

ص: ۴۲۵



حق شفاعت دارند ولی باید شفاعت را از مالک شافعت و اذن دهنده ی آن که خداوند باشد، خواست و گفت: خدا و پیامبر و دیگر بندگان صالح خود را شفیعان ما روز قیامت قرار بده ولی ما حق نداریم بگوئیم: ای پیامبر خدا - از تو می خواهیم در حق من شفاعت بنمائی - زیرا شفاعت چیزی است که جز خدا کسی بر آن قادر نیست. هرگاه چنین چیزی را از پیامبر که در برزخ بسر می برد نخواهی به دام شرک افتادی (۱)

ص: ۴۲۶

---

۱- متن عبارت رساله دوم «الهدیه السنیه» ص ۴۲ چنین است که پس از یادآوری مقام شفاعت برای پیامبر و اولیاء می گوید: باید بگوئید: اللَّهُمَّ شَفِّعْ بَيْنَنَا وَمَحْمَدًا فِي يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ اللَّهُمَّ شَفِّعْ فِيْنَا عِبَادَكَ الصَّالِحِينَ أَوْ مَلَائِكَتَكَ أَوْ نَحْوَ ذَلِكَ مِمَّا يَطْلُبُ مِنَ اللَّهِ لَا مِنْهُمْ فَلَا يُقَالُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْ يَا وَلِيَّ اللَّهِ أَسْأَلُكَ الشَّفَاعَةَ أَوْ غَيْرَهَا مِمَّا لَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ إِلَّا اللَّهُ فَإِذَا طَلَبْتَ ذَلِكَ فِي أَيَّامِ الْبَرَزِخِ كَانَتْ مِنْ أَقْسَامِ الشَّرْكِ

## سؤال نهم: دلایل جواز درخواست شفاعت از اولیاء الله چگونه است؟

پاسخ ۱- درخواست شفاعت همان درخواست دعاء است.

شفاعت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و دیگر شافعان راستین و حقیقی جز دعاء و نیایش به درگاه الهی چیز دیگری نیست. در سایه قرب و مقامی که آنان در پیش گاه خدا دارند، بر اثر دعایی که درباره گنه کاران انجام می دهند خداوند مهربان لطف و مهر گسترده خود را شامل حال افراد گنه کار نموده و آنان را می بخشد و درخواست دعا از برادر مؤمن تا چه رسد به نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم امری است مستحسن و اجدی از علمای اسلام اعم از مخالفین و غیره در ضمن آن تردیدی نکرده اند البته نمی توان گفت که: حقیقت شفاعت در تمام مواقع محشر همان دعاء

ص: ۴۲۷

به درگاه الهی است اما می توان گفت که یکی از معانی روشن آن همان دعا است و کسانی که می گویند: «یا وجیهاً عند الله اشفع لنا عند الله» ای کسی که در پیش گاه خدا جاه و مقامی داری، در نزد خداوند درباره ما شفاعت کن، همین معنی را قصد می کنند.

نظام الدین نیشابوری در تفسیر آیه «وَمَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبًا» [سوره نساء آیه ۸۵ و متن عبارت مقابل این است: الشفاعة الى الله انما هي الدعوه لمسلم] از مقاتل نقل می کند که حقیقت شفاعت همان دعاء کردن برای مسلمانان است و از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که هر کس پشت سر برادر مسلمان خود دعاء کند مستجاب می شود و فرشته ای می گوید برای تو نیز مانند آن خواهد بود.

این تیمیه از جمله افرادی است که درخواست دعاء از شخص زنده را صحیح می داند.

بنابراین درخواست شفاعت اختصاص به پیامبر و اولیاء ندارد بلکه می توان از هر مؤمنی که در پیش گاه خدا ارج و ارزشی داشته باشد چنین درخواستی را نمود.

فخر رازی از جمله کسانی است که شفاعت را به دعاء و نیایش به درگاه الهی تفسیر کرده و در تفسیر آیه «وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً» سوره غافر آیه ۷

حاملان عرش درباره افراد با ایمان طلب آمرزش می کنند و می گویند پروردگارا رحمت تو همه چیز را فرا گرفته- این آیه گواهی می دهد که شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله و پیامبران دیگر نیز درباره همین گروه این است زیرا خداوند به پیامبرش چنین دستور داده است «وَأَسْتَغْفِرُ لِدُنُوبِكُمْ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ» سوره محمد آیه ۱۹-

ص: ۴۲۹

نسبت به گناهان خود [پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مقام عصمت دارد. منظور از استغفر در این جا به معنی استعصم است یعنی طلب عصمت کن تا خدا ترا از گناهان نگاه دارد و یا مراد انقطاع پیامبر است از ماسوی الله و ذنب به معنی ترک اولی یعنی بِالْکُلِّ متوجه درگاه ما شو، و از غیر ما قطع کن و این کار باعث تأسی امت و درس به امت است نه حضرت] و افراد با ایمان طلب آمرزش بنما.

و حضرت نوح سلام الله علیه درباره خود و والدینش و کسانی که به آن حضرت ایمان آورده و همه افراد با ایمانی که تا دامنه قیامت می آیند طلب آمرزش کرده و از این طریق رسالت شفاعت خود را انجام داده است - سوره نوح آیه ۲۸

این بیان از فخر رازی (سنّی) گواه بر آن است که وی شفاعت را همان دعای شفیع در حق گنه کار تلقی کرده و درخواست شفاعت را همان درخواست دعا دانسته است و در احادیث اسلامی اشارات روشن بر این است که دعای

ابن عباس از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمودند: «ما من رجل مسلم يموت فيقوم علي جنازته اربعون رجلاً لا يشركون بالله شيئاً الا شفعم الله فيه» صحیح مسلم ج ۳ ص ۵۴

هرگاه مسلمان بمیرد و بر جنازه ی او چهل مرد که شرک نمی ورزند نماز بگذارند خداوند شفاعت (دعاء) آن ها را درباره وی می پذیرد.

در این حدیث دیگر چنین می فرماید: هرگاه صد نفر بر جنازه ی کسی نماز بگذارند و همه آنان در حق او شفاعت کنند (دعاء نمایند) خداوند شفاعت آن ها را می پذیرد- صحیح مسلم ج ۳ ص ۵۳

حالا اگر کسی در حال حیات خود از چهل دوست با وفایش بخواهد که پس از مرگش برای نماز خواندن بر جنازه وی حاضر گردند

و در حق وی دعا نمایند در واقع از آن ها طلب شفاعت کرده و مقدمات شفاعت بندگان خدا را فراهم کرده است.

۲- احادیث اسلامی و سیره صحابه

محدث معروف «ترمذی» نویسنده یکی از صحابی اصل تسنن (به اعتقاد خودشان) از انس نقل می کند: «سألت النبی ان یشفع لی یوم القیامه فقال انا فاعل قلت فاین اطلبک فقال علی الصراط- کشف الاتیاب ص ۲۶۳ نقل از سنن ترمذی»

انس می گوید: از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درخواست کردم که در روز قیامت در حق من شفاعت کند آن حضرت پذیرفت و گفت شفاعت خواهم کرد. گفتم کجا ترا پیدا کنم؟ فرمود کنار صراط-

ابن تیمیه که از مخالفین سرسخت درخواست شفاعت از شافعان راستین است در کتاب زیاره القبور حدیثی از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم چنین نقل می کند-

ص: ۴۳۲

عرب بیابانی حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسید و گفت: جان ها به لب آمده و گرسنگی ما را فرا گرفته و چهارپاها نابود شده اند. سپس این دو جمله را گفت: ۱- فادع الله لنا فانا نستشفع بالله عليك من خدا را بسوی تو شفیع می آورم

۲- و بك على الله: و ترا نیز شفیع خود به درگاه الهی قرار می دهم.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم از میان دو گفتار او تنها گفتار نخست او را تخطئه کرد، زیرا معنی ندارد خدا را پیش پیامبر شفیع قرار دهیم زیرا هرگز خداوند چیزی از بندگان خود درخواست نمی کند تا شفیع انسانی نسبت به انسان دیگر باشد. زیرا لازمه شفیع بودن سؤال و درخواست از دیگری است بلکه باید کار را برعکس کرد و مخلوق خدا را شفیع خود به درگاه الهی قرار دهیم از این نظر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم پس از تسبیح خدا

ص: ۴۳۳



چنین فرمودند:

«ويحك ان الله لا يستشفع به على احد من خلقه شأن الله اعظم من ذلك» - زیاره القبور ص ۱۵۵-

وای بر تو شأن خداوند بالاتر از آن است که پیش کسی شفیع قرار داده شود.

از این بیان استفاده می شود که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم تنها جمله نخست را تخطئه کرده ولی جمله دوم را که از پیامبر خواست در حق او شفاعت کند صحیح و پای بر جا دانسته است.

از این مقولات زیاد است.

۳- قرآن و شفاعت خواهی

آیات قرآن گواهی می دهند که طلب آمرزش پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حق افراد کاملاً مؤثر و مفید می باشد مانند آیه های زیر:

۱- «وَاسْتَغْفِرِ لِدَنبِكَ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ»

برای گناه خود و افراد با ایمان طلب آمرزش بنما - آیه ۱۹ سوره محمد

[گذشت که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مقام عصمت دارد]-

ص: ۴۳۴

۲- «وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ»

سوره توبه آیه ۱۰۳

در حق آنان دعا کن دعای تو مایه آرامش آن ها است. هرگاه دعای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چنین نفعی به حال انسانی دارد چه مانعی دارد که از او خواسته شود که در حق انسانی چنین دعائی بکند و درخواست دعا جز درخواست شفاعت چیز دیگری نیست.

۳- «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا» آیه ۶۴ سوره نساء- هرگاه آنان هنگامی که بر خویش ستم کردند پیش تو می آمدند و از خداوند طلب آمرزش می کردند و پیامبر نیز برای آنان طلب آمرزش می کرد خدا را توبه پذیر و رحیم می یافتند.

این که می گوید - جاؤوک - به سوی تو می آیند -

ص: ۴۳۵

مقصود این است که میانند درخواست دعاء و طلب آمرزش از پیامبر کنند و اگر هدف این نبود آمدن آنان لغو بود. و شرفیابی حضور پیامبر و درخواست خود گواه بر انقلاب روحی که برای استجابت دعا زمینه را آماده می سازد می باشد. این آیه به روشنی گواهی می دهد که شایسته است افراد گناه کار که بر نفس خویش ستم کرده اند پیش پیامبر صلی الله علیه و آله بروند و از آن حضرت بخواهند در حق آنان دعا کند و طلب آمرزش نماید. در این موقع خداوند توبه آنان را می پذیرد. اگر واقعاً درخواست شفاعت از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم شرک و گناه بود، چنین دستوری نمی داد.

۴- قرآن مجید از فرزندان یعقوب نقل می کند که آنان از پدر خواستند که در حق آنان طلب آمرزش کند. یعقوب نیز درخواست آنان را پذیرفت و به وعده خود عمل نمود. - سوره یوسف آیه ۹۷

همه این آیات حاکی است که طلب دعا از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و دیگر صالحان از نظر موازین اسلامی کوچک ترین ایرادی ندارد. ممکن است گفته شود که این آیات گواه بر این است که در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می توان از آن حضرت درخواست شفاعت نمود. در صورتی که بحث ما مربوط به دوران پس از رحلت (شهادت) آن حضرت است.

ولی باید توجه نمود که: هدف از استدلال به این آیات این است که ثابت کنیم که چنین درخواستی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم و دیگر اولیاء خدا شرک و مخالف مبانی مسلم اسلام نیست. زیرا اگر شرک بود حیات و ممات در آن تأثیری نداشت اما این که طلب شفاعت از یک میت چه سودی دارد این اشکال جداگانه ای است که پاسخ آن را خواهیم گفت

ص: ۴۳۷

در صحیح بخاری بابی دارد تحت عنوان اذ استشفعوا الی الامام لیستشقی لهم لم یردّهم. هنگامی که مردم از امام خود درخواست شفاعت کردند که برای آنان باران بطلبید نباید درخواست آنان را رد کند.

و نیز بابی دارد تحت عنوانی: اذ استشفع المشرکون بالمسلمین عند القحط. هنگامی که گروه مشرک در موقع قحطی طلب شفاعت نمایند.

- روایات این دو باب گواهی می دهند که روش مسلمانان این بود که در مواقع خاصی حضور امام علیه السلام یا دیگر مسلمانان برسند و از آنان درخواست کنند که آنان از خدای متعال برای آنان باران رحمت بطلبند و نام چنین درخواست جز طلب شفاعت چیز دیگری نیست. صحیح بخاری چاپ ۱۳۱۴ ج ۲ ص ۲۹ - ۳۰ دلائل کسانی که درخواست شفاعت را تحریم می کنند

### **۱- درخواست شفاعت شرک است.**

پیامبران و اولیاء خدا در این جهان حق شفاعت ندارند، بلکه این حق برای آنان تنها در آخرت است.

ص: ۴۳۸

هر کس بنده ای بندگان خدا را در میان خود و خدا واسطه قرار دهد، و از او بخواهد که در حق او شفاعت کند دچار شرک در عبادت شده است.

ما باید بگوئیم که: «اللهم اجعلنا ممن تناله شفاعه محمد» خدایا ما را از کسانی قرار بده که به شفاعت محمد صلی الله علیه و آله و سلم نائل گردیم.

هرگز حق نداریم بگوئیم «یا محمد اشفع لنا عند الله» ای محمد در حق ما شفاعت بنما

درست است که خداوند به پیامبرش حق داده است ولی ما را از مطالبه آن از آن حضرت بازداشته است بلکه ما باید شفاعت را از خدا بخواهیم که شفاعت را به او داده است.

پاسخ: توحید در عبادت در برابر شرک در پرستش، یکی از ارکان توحید است که در قرآن اهمیت شایان تقدیری به آن داده شده است ولی جان سخن این جا است که

ص: ۴۳۹

آیا هر نوع دعوت و خواندن طرف و خواستن چیزی از دعاء عبادت و خواندن طرف و یا این پرستش معنی خاصی دارد و آن دعوت و طلب توأم با نهایت ذلت و خضوع از کسی است که او را فاعل مختار و متصرف بی منازع در امور دنیا و آخرت می داند. هر گاه کسی از کسی به این صورت چیزی بخواهد می گویند: او را پرستش کرده است.

توضیح مطلب به این که «لفظ عبادت» در لغت عرب به معنی خضوع و اطاعت و ذلت و انقیاب است.

ولی واگفته پیداست هر نوع خضوع و اطاعت که شرک نیست زیرا لازم این سخن این است که همه مردم از زمان حضرت آدم علیه السلام تا به امروز مشرک و کافر باشند و زیرا هر فردی در طول عمر، به مقام بالاتر از خود خضوع نموده و از او اطاعت می کند و پیوسته در هر زمانی فرزندان و خدمت کاران و کارگران و سربازان نسبت به پدر و رئیس و کارفرما و فرمانده مطیع بوده

ص: ۴۴۰

و در مقابل آنان خضوع می کردند. خداوند دستور می دهد که فرزندان نسبت به والدین کمال خضوع و ذلت از خود نشان دهند. چنان که می فرماید: «واخفض لهما جناح الذل من الرحمه» آیه ۲۴ بنی اسرائیل

خداوند اطاعت شوهران را بر همسران واجب کرده تا آنجا که پیامبر خدا صلی الله علیه و اله فرموده است: اگر جائر بود که کسی در مقابل کسی سجد کند به زنان می گفتم: در مقابل شوهران خود سجده نمایند.

لو امرت احداً بالسجود لا حد لامرت الزوجه بالسجود لزوجها

خداوند دستور داده است که رسول و فرمان روایان (امامان) را اطاعت کنیم و اطاعت آنان را در ردیف خود یاد کرده است. چنان که می فرماید:

«أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» آیه ۵۹ سوره نساء

ص: ۴۴۱



بنابراین ما حق نداریم هر نوع اطاعت و خضوع در مقابل بشری را عبادت و پرستش بنمائیم. و یا هر نوع دعوت و درخواست چیزی را از کسی پرستش او بخوانیم. بلکه همان طور که گفته شد عبادت درخواست حاجت است توأم با نهایت ذلت و خضوع از کسی که او را فاعل علی الاطلاق در امور دنیا و آخرت بدانیم، هرگاه از فردی چیزی به این صورت بخواهیم چنان که آن فرد غیر خدا باشد، چنین کاری شرک و دوگانگی خواهد بود.

آری گاهی در ایشان شرع از طریق مجاز و به عنوان مبالغه به مطلق اطاعت و پیروی از کسی، عبادت و پرستش گفته شده است مانند

«أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهُهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكَيْلًا» سورة فرقان آیه ۴۳

آیا کسی که هوی و هوس خود را معبود خود قرار دهد دیدی آیا تو وکیل او هستی

در این آیه اطاعت از هوی و هوس نفسانی یک نوع هوی پرستی خوانده شده تو گوئی هوای

ص: ۴۴۲

معبود انسان و خود او عابد و پرستنده آن می باشد یا قرآن یهودیان و مسیحیان را مذمت کرده که علماء و راهب های خود را (خدایان) اتخاذ نموده اند چنان که می فرماید: «اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ» سوره توبه آیه ۳۱

آنان دانش مندان و راهب های خود را خدایانی قرار داده اند.

ناگفته پیداست یک جامعه کلیمی و مسیحی هرگز این دو گروه را پرستش نمی کردند اما چون از دستورهای آنان بی چون و چرا پیروی می کردند قرآن نام چنین اطاعت و پیروی را پرستش آنان و خود آنان را ارباب معرفی نموده است.

یا در حدیثی وارد شده است: «من اصفى الى ناطق فقد عبده فان كان ينطق عن الله فقد عبد الله و ان كان ينطق عن غير الله فقد عبد غير الله» سفینه البحار ماده رعبده، هر کس به سخن گوینده ای گوش دهد او را پرستیده است هر گاه گوینده از خدا

ص: ۴۴۳

سخن می گوید خدا را پرستش نموده و اگر از غیر خدا سخن می راند او را پرستش کرده است. ناگفته پیداست این نوع استعمالات یک نوع مجاز گوئی و مبالغه در اهمیت مطلب است و هرگز معنی واقعی عبادت که ملائک توحید و شرک است این نیست.

لفظ دعاء بجنبه دچار سرنوشت لفظ «عبادت» می باشد می دانیم که معنی واقعی «دعاء» خواندن است و هیچ گاه خواندن و دعوت شخصی برای انجام کاری حرام نمی باشد. بلکه اساس زندگی بشر را تعاون و هم کاری و درخواست کمک به یک دیگر تشکیل می دهد ولی همین لفظ گاهی در معنی خاصی که همان دعوت شخصی با نهایت ذلت به گمان این که او مالک امور دنیا و آخرت و فعال ما یشاء جهان آفرینش است به کار می رود. به طور مسلم درخواست چیزی از کسی به این نحو، رنگ و قیافه عبادت به خود گرفته و حرام خواهد بود. در قرآن و احادیث اسلامی گاهی لفظ دعا که معنی وسیع و گسترده ای دارد در خصوص عبادت به کار رفته است.

ص: ۴۴۴

چنان که می فرماید: «أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ» آیه ۶۰ سوره غافر

مرا بخوانید تا به درخواست شما پاسخ بگویم. کسانی که تن به پرستش نمی دهند و کبر می ورزند وارد دوزخ می شوند.

از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد شده است که فرموده اند: «الدعاء مع العباده» دعاء مغز و روح عبادت است. نتیجه این دو بحث این می شود:

معنی عبادت پرستش است و گاهی به معنی دیگر نیز استعمال می شود و هرگز نباید در این مورد به بهانه این که لفظ عبادت به کار رفته است آن را مورد تحریم دانست و لفظ دعاء و مغفرت عکس لفظ عبادت است و معنی وسیعی دارد که شرعاً جایز است ولی گاهی در معنی خاصی به کار می رود که هم آهنگ با عبادت می گردد...

**۲- شرک مشرکین به خاطر طلب شفاعت از بت ها بود. دومین استدلال گروه وهابی بر تحریم طلب شفاعت از اولیاء خدا این است که**

ص: ۴۴۵

خداوند بت پرستان حجاز را مشرک خوانده است. این است که آن ها از بت ها طلب شفاعت می کردند و در مقابل آن ها به ناله و زاری پرداخته و درخواست وساطت می کردند «وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْصُرُهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَ يَقُولُونَ هُوَ لَاءِ شَفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ» سوره یونس آیه ۱۸

موجوداتی را می پرستند که به آن ها زیان و سودی نمی رسانند و می گویند که آن ها شفیعان ما در نزد خدا هستند. بنابراین هر نوع شفاعت خواهی از غیر خدا شرک و پرستش شفیع خواهد بود.

پاسخ: هرگز این آیه کوچک ترین دلالتی بر مقصود آنان ندارد و اگر قرآن آنان را مشرک می داند نه از این نظر است که آن ها از بت ها شفاعت خواهی می کردند بلکه علت مشرک بودن آنان این است که آن ها را می پرستیدند تا سرانجام آن ها را شفاعت کنند.

توضیح: این گروه بت پرست دو کار انجام می دادند:

۱- بت ها را منتفدان درگاه الهی می دانستند و تصوّر می کردند که از طریق عبادت و پرستش آن ها می توانند رضایت آنان را جلب کنند.

ص: ۴۴۶

و خدوند متعال این حقیقت را با جمله زیر بیان کرده است: «وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ» موجوداتی را که ضرر و نفعی به آنان نمی رسانند می پرستند و از این جهت آنان مشرک بودند.

۲- چشم امید به آن ها دوخته و از آن ها طلب شفاعت می کردند و خداوند این حقیقت را با جمله زیر بیان فرموده است.

«وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا وَ يَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا» می گفتند که آنان شفیعان ما در پیش گاه خداوند هستند.

چون آنان قادر به انجام مقاصد بت پرستان نبودند از این جهت شفاعت خواهی آن ها کار احمقانه بوده است نه شرک.

و هرگز آیه دلالت ندارد که شفاعت خواهی از بت ها پرستش آن ها است تا چه رسد شفاعت خواهی از اولیاء حق و عزیزان درگاه وی نشانه پرستش آن ها باشد.

**۳- درخواست حاجت از غیر خدا حرام است.**

ص: ۴۴۷

سومین دلیل و هابیان این که شفاعت از اولیاء این است که به حکم صریح قرآن ما نباید در مقام دعاء غیر خدا را بخوانیم و درخواست شفاعت از غیر خدا یک نوع درخواست حاجت از غیر خداست و حرام.

قرآن مجید می فرماید:

«فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» سوره جن آیه ۱۸

با خدا غیر خدا را نخوانید - هرگاه دعوت غیر خدا حرام است و از طرف دیگر، شفاعت برای اولیاء او ثابت می باشد راه جمع همان است که شفاعت اولیاء را از خدا بخواهیم نه از خود آنان گواه بر این مطلب این که این نوع دعوت ها عبادت و پرستش است. آیه شریفه می فرماید: «أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ» آیه ۶۰ سوره غافر

مرا بخوانید تا اجابت کنم کسانی که از پرستش من کبر می ورزند وارد دوزخ می گردند.

ص: ۴۴۸

دقت کنید در آغاز آیه لفظ (دعوت) و در آخر آیه لفظ عبادت به کار رفته است و این گواه بر این است که دعوت و عبادت یک مفهوم دارند.

در ارشاد القلوب دیلمی ص ۱۳۵ و دیگر کتاب های اخلاق وارد شده است «الدعاء مُخُّ العباده : دعاء کردن مغز پرستش است» پاسخ: اولاً: مقصود از تحریم دعوت غیر خدا در جمله « فلا تدعو» مطلق خواندن و درخواست نیست بلکه مقصود از تحریم دعوت تحریم پرستش غیر خدا است. به گواه ما قبل آیه که می فرماید:

«وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ» آیه ی ۱۸ سوره ی جنّ؛ این جمله دلیل بر این است که مقصود از دعوت در آیه دعوت خاصی است که ملازم

ص: ۴۴۹



با پرستش می باشد و آن قیام توأم با ذلت و خضوع بی نهایت در برابر کسی که او را اختیار دارد جهان و حاکم مطلق بر صحنه ی آفرینش می داند [در حقیقت معنی آیه چنین است: «فَلَا تَعْبُدُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» چنان که در آیه دیگر می فرماید: «وَلَا يَدْعُوا مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ»

و هرگز این قیود در درخواست شفاعت از کسی که خدا به او چنین حقی را اعطا کرده است که به اذن او شفاعت کند، وجود ندارد. ثانیاً آن چه در آیه تحریم شده است این است که کسی را همراه خدا بخوانیم و او را در رتبه خدا بیندیشیم چنان که لفظ «مع الله» روشن گر این مطلب است اگر کسی از پیامبر صلی الله علیه و اله بخواهد که در حق او دعاء کند که خدا گناهان او را ببخشد یا حاجت او را برآورده کند هرگز همراه خدا کسی را نخوانده است.

بلکه حقیقت این دعوت جز دعوت خدا چیز دیگری نیست. اگر درخواست حاجت از بت در برخی از آیات شرک معرفی شده است به خاطر این است که آن ها را قادر به انجام مقاصد خویش می دانستند و لذا قرآن مجید در مقام انتقاد از این نوع اندیشه ها چنین می فرماید:

«وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ نَصَرَكُمْ وَلَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ» سوره اعراف آیه ۱۹۷

بت هایی را که به عنوان معبود جز خدا می خوانید نمی توانند شما را و خود را کمک کنند.

و نیز می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَلُكُمْ» سوره اعراف آیه ۱۹۴

کسانی که جز خدا را می خوانند بسان شما بندگان خدا هستند.

خلاصه مشرکین درباره بت ها قدرت های فوق العاده می اندیشیدند و با نهایت ذلت و خضوع در برابر آن ها ایستاده

ص: ۴۵۱

و عرض حاجت می کردند و آن ها را متصرف مطلق و فاعل نام در جهان آفرینش می دانستند البته درخواست حاجت به این شکل قطعاً حرام و بت پرستی خواهد بود.

ولی درخواست شفاعت دعا از شخصی که خدا به او چنین حق و مقامی را داده است فاقد این شرط است.

ثالثاً: در آغاز بحث یادآور شد که دعوت معنی وسیع و گسترده ای دارد و احیاناً به طور مجاز در عبادت استعمال می شود مانند آیه شریفه «أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ...» و حدیثی که مستدل با آن استدلال کرده است در صورتی که چنین استهالات جزئی به صورت مجاز دلیل نمی شود که همیشه دعوت را به معنی عبادت تفسیر کنیم و درخواست حاجت و دعاء از کسی به شکل معقول را محکوم به شرک بنمائیم.

**۴- شفاعت حق مختص خداوند است.**

ص: ۴۵۲

آیه زیر حاکی از آن است که شفاعت حق خدا است. در این صورت درخواست شفاعت از دیگری چه معنی دارد؟

اینک آیه: «أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ قُلُوبِ أَوْلَوِ كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا» سوره زمر آیه ۴۳

بلکه آنان جز خدا شفیعانی اتخاذ کرده اند.

بگو اگر آنان چیزی مالک نباشند و چیزی را تعقل نکنند را چگونه می توانند شفیعان شما باشند»

بگو شفاعت همگی از آن خدا است.

پاسخ: مقصود از جمله ی «لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا» این نیست که خدا شفاعت می کند و بس و دیگری حق شفاعت کردن ندارد زیرا شکی نیست که خدا هیچ گاه درباره کسی نزد دیگری شفاعت نمی کند بلکه مقصود این است که خداوند مالک اصل شفاعت است و هیچ کس جز بدون اذن او نمی تواند شفاعت کند.

ص: ۴۵۳

و شفاعت دیگران بسته به اذن و ارتضاء او است. و این حق و مقام را خداوند اصالتاً دارا است و اوست که آن را به دیگران واگذار می کند و به عبارت دیگر مقصود از آیه این است که شفاعت از آن خدا است نه بت هایی که شعور ندارند و مالک چیزی نمی شوند. و به عبارت واضح تر: آن کسی مالک شفاعت می شود که از عقل و درک و امکان مالکیت چیزی برخوردار باشد تا در پرتو عقل و شعور درخواست از گنه کار بگیرد و به مقام بالاتر برساند و نیز بتواند حق شفاعت را مالک گردد. و از این حق استفاده کند. و بت های مورد پرستش آنان فاقد هر دو شرطند چنان که می فرماید: «قُلْ أَوْلُو كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئاً وَلَا يَعْقِلُونَ قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعاً» سوره زمر آیه ۴۳ و ۴۴

آیه هرگز ناظر به شفاعت های صحیح نیست که شفیع از نظر عقل و کمال در دره بسیار بالا است و قدرت بر تملک این حق را با اذن پروردگار دارد.

ص: ۴۵۴

استدلال کننده تنها یک جمله از آیه را می نگیرد ولی از صدر و آغاز آیه کاملاً غفلت می ورزد و با توجه به صدر آیه بی پایگی استدلال کاملاً روشن می گردد

**۵- درخواست شفاعت از مرده لغو است می گویند: شفاعت از اولیاء الهی در این جهان درخواست حاجت از مرده است که فاقد حس شنوائی است و آیات و احادیثی که در آغاز این بخش با آن ها بر صحت طلب شفاعت از اولیاء الهی استدلال شده همگی مربوط به حال حیات آن ها است ولی بحث ما فعلاً درباره درخواست شفاعت از صالحان امت که چهره در نقاب خاک کشیده اند آیا با این وضع صحیح است که ما در برابر قبر آنان بایستیم و بگوئیم که ای پیامبر گرامی درباره من شفاعت بنما؟**

پاسخ: این گروه پیوسته در تخطئه دیگر فرقه های اسلامی از در شرک وارد می شوند.

ص: ۴۵۵

و به نام طرف داری از توحید در صدد تکفیر دیگران برمی آیند ولی در این استدلال چهره گفتار را دگرگون کرده و موضوع لغو بودن توجه به اولیاء را پیش کشیده اند ولی آنان از یک نکته غافلند که اولیاء الهی به برکت دلائل نقلی و عقلی حی و زنده اند.

این انتقاد، حاکی از آن است که انتقاد کننده از وضع روح انسان و تجرد و بقاء آن پس از انتقال از جسد ها آگاه نبوده و مرگ را فنای محض و نابودی شخص تصور کرده است درحالی که دلائل عقلی و نقلی بر خلاف آن گواهی می دهند.

اولاً: دلائل تجرد نفس از ماده، پس از جدائی از بدن، و بی نیازی آن از جسد مادی ایجاب می کند که روح انسانی پس از مرگ نیز باقی بوده و از حیات و ادراک خاصی برخوردار باشد و بقاء روح و برتری آن از ماده ثابت شده و بر هیچ فرد منصفی جای تردید باقی نمی ماند.

ص: ۴۵۶

ثانیاً: آیات قرآنی بر ادامه حیات پس از مرگ گواهی می دهند مانند آیه های زیر:

۱- «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» سوره آل عمران آیه ۱۶۹

افرادی را که در راه خدا کشته می شوند مرده مپندارید بلکه آنان زندگانند که در نزد خدای خود روزی داده می شوند. و آیه ۱۷۰ آل عمران و آیه ۴۱ سوره نساء و آیه ۴۵ سوره احزاب و آیه ۱۰۰ سوره مؤمنون دلالت بر این مطلب دارند که زنده اند و زندگی می کنند و روزی داده می شوند از جانب پروردگار متعال و حتی افرادی که کیفر می بینند در عالم برزخ مانند فرعون و دار و دسته اش آیه ۴۶ سوره غافر

و محدثان اسلامی در باب زیارت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله احادیثی نقل کرده اند که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است

ص: ۴۵۷



ما من احد یسلم علیّی الا رد الله روحی حتی ارد علیه السلام - هر کس بر من سلام کند خداوند روح مرا باز گرداند تا پاسخ سلام او را بگویم.

و نیز نقل می کنند: «إِنَّ لِلَّهِ مَلَائِكَةً سَيَّاحِينَ فِي الْأَرْضِ يَبْلِغُونَنِي مِنْ أُمَّتِي إِسْلَامًا»

خداوند فرشتگانی دارد که روی زمین می گردند و سلام های امت مرا به من می رسانند.

احادیث و روایات در این مورد فوق تواتر است که مرحوم سید محسن عاملی در کتاب: «کشف الارتیاب» ص ۱۱۰ و ۱۱۳ قسمتی از آن ها را آورده و دیگر کتب اخبار و روایی از شیعه و سنی این گونه اخبار و روایات را آورده اند پس اگر اولیاء الهی و شهیدان راه حق پس از مرگ زنده و جاوید نیستند چرا قرآن مجید بر شخصیت هائی بزرگ سلام و درود می فرستد مانند: ۱- سَلَامٌ عَلٰی نُوحٍ فِي الْعَالَمِيْنَ سوره ی صافات آیه های ۷۹، ۱۰۹، ۱۲۰، ۱۳۰ و ۱۸۱ ۲- سَلَامٌ عَلٰی اِبْرَاهِيْمَ ۳- سَلَامٌ عَلٰی مُوسٰی وَ هَارُوْنَ ۴- سَلَامٌ عَلٰی آلِ يَاسِيْنَ ۵- سَلَامٌ عَلٰی الْمُرْسَلِيْنَ

ص: ۴۵۸

آیا می توان این همه تأکید و روایات متواتری که محدثان اسلامی از شیعه و سنی در زیارت اهل قبور و زیارت پیامبران و اولیاء و صالحان از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار سلام الله علیهم نقل کرده اند و در غالب آن ها - با آن گروه به صورت خطاب سخن می گوئیم - مردود دانست؟ و گفت در برنامه اسلام دستوری به نام زیارت قبور، و خطاب به شهیدان و اولیاء و صالحان و پاکان وجود ندارد. و ده ها بلکه صدها کتاب و حدیثی که در این مورد است همه بی اساس می باشند. [آیا سخنان بیهوده و هائیان بی اساس و بی پایه است که از کتاب خدا و عترت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بدورند و این سخنان یاوه - کبرت کلمه تخرج من افواههم کلمات یاوه گوئی از دهان آن ها خارج می شوند و پروای از خدا روز قیامت ندارند]

## ۶- قرآن مردگان را غیر قابل تفهیم اعلام می کند.

قرآن مجید با صراحت کامل مردگان را غیر قابل تفهیم می داند آنجا که می فرماید:

۱- «إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى وَلَا تَسْمَعُ الضَّمَّةَ الدَّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ» سوره نمل آیه ۸۰

تو نمی دانی مردگان و کران را که گوش به سخن تو نمی دهند تفهیم کنی «و هدایت بنمائی»

قرآن در این آیه مشرکان را به مردگان تشبیه می کند و می رساند. همان طور که مرده، قابل تفهیم نیست هم چنین تفهیم این گروه نیز برای تو مقدور نیست. اگر مردگان قابل سخن گفتن بودند و حس شنوائی داشتند تشبیه مشرکان مرده دل به گروه مردگان صحیح نبود.

۲- «إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَن يَشَاءُ وَ مَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَن فِي الْقُبُورِ» سوره فاطر آیه ۲۲

خداوند هر کس را بخواهد تفهیم می کند. تو نمی توانی افرادی را که در گور نهفته اند

استدلال با این آیه نیز بسان استدلال با آیه گذشته است و هر دو حاکی است که اسماع و تفهیم اموات ممتنع است چون مشرکان هم تشبیه آنانند تفهیم آنان عملی نمی باشد.

روی این اساس درخواست شفاعت از شخص مرده مانند درخواست از یک جماد خواهد بود.

پاسخ: استدلال با این دو آیه روی این اساس است که تصور شده است مفاد آن ها این که:

تو ای پیامبر گرامی هیچ گاه نمی توانی اموات حقیقی و یا مجازی را اسماع و تفهیم [بشنوی و بفهمی]، در صورتی که هدف این دو آیه این نیست بلکه مقصود از دو آیه این است که مستقلاً بدون استمداد از قدرت غیبی نمی توانی مردگان را اعم از واقعی و یا تنزیلی تفهیم کنی و تا مشیت و خواست

خداوند در کار نباشد قدرت تفهیم در شما نخواهد بود. و این سخن غیر این است که بگوئیم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مطلقاً تفهیم مردگان را ندارد.

توضیح مطلب به این که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم به گواهی قرآن علاقه مند بود که همه افراد را به آئین راست و حقیقت، رهبری نماید و علاقه آن حضرت به انسان ها این آرزو را در او به وجود آورده بود. از طرف دیگر چون هدایت و ضلالت در دست خدا است و تا مشیت او بر هدایت کسی تعلق نگیرد هدایت افراد امکان پذیر نخواهد بود. قرآن برای اثبات دخالت کامل اراده خداوند و این که این کارها همگی در دست او است و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مالک هدایت و ضلالت نیست در پاره ای از مورد به این حقیقت اشاره می کند چنان که می فرماید:

۱- «إِنَّشَكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَا كِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَا كِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» قصص آیه ۵۶

ص: ۴۶۲

هر کس را بخواهی نمی توانی هدایت کنی بلکه خدا هر کس را بخواهد هدایت می کند.

[اگر زمینه هدایت در طرف موجود باشد قطعاً مشیت الهی به هدایت تعلق می گیرد و از این نوع آیات نباید به نفع گروه «جبری» استفاده کرد]

۲- «وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ» سوره یوسف آیه ۱۰۳

غالب مردم هرچند اصرار بروزی ایمان نمی آورند این دو آیه و هم چنین دو آیه پیش که اشاره شد و ایراد کننده با آن استدلال کرد، می خواهند برسانند که کار هدایت در دست خدا است و خواست پیامبران در این مورد مؤثر نیست. و هادی واقعی و مقلب قلوب و دل ها و روشنی بخش و روح ها خداوند و بس چنان که در آیه دیگر به صورت عموم به این حقیقت اشاره می کند و می فرماید:

ص: ۴۶۳

«لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبُ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبُهُمْ» سوره آل عمران آیه ۱۲۸

کاری در دست تو نیست یا توبه آنان را می پذیرد و یا عذاب می کند.

گواه روشن بر این که هدف آیات این نیست که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مطلقاً قدرت بر اسماع اموات ندارد بلکه می خواهد برساند که بدون مشیت الهی تو کاری را درباره افراد اعم از میت حقیقی و مجازی نمی توانی انجام دهی. خود آیه دوم است زیرا در این آیه پیش از آنکه بگوید: «وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَن فِي الْقُبُورِ (تو مردگان را نمی توانی تفهیم نمائی) می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ يَسْمَعُ مَن يَشَاءُ» خداوند است که هر که را بخواهد تفهیم می کند.

از این آیه تفهیم الهی را به طور اطلاق و بدون قید ذکر می کند. بعداً به پیامبر می فرماید تو نمی توانی مردگان را اسماع کنی، استفاده می شود که آیه در مقام سلب قدرت مستقل از پیامبر است.

ص: ۴۶۴

و این که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم بدون مشیت الهی هیچ کاری را نمی توند انجام دهد نه تنها اموات را نمی تواند تفهیم کند حتی احیاء را نیز نمی تواند به راه راست هدایت نماید.

و این مطلب غیر از این است که بگویید: اموات قابل اسماع نیستند حتی در صورتی که خداوند بخواهد پیامبر میتی را تفهیم کند. بر فرض این که گفتار ایراد کننده صحیح باشد و از هدفی که برای آن بیان شده صرف نظر شود نتیجه ایه این است که مردگان و کسانی که در قبرها نهفته اند یعنی اجسادی که در زمین آرمیده اند قابل تفهیم نیستند. و هر جسدی که روح از آن جدا شد از قلمرو درک و فهم بیرون می رود و به صورت جمادی در می آید!

ص: ۴۶۵



ولی باید توجه نمود که طرف خطاب ما اجساد نهفته در قبور نیستند بلکه ما با آن ارواح پاک و زنده که با اجساد برزخی در جهان برزخ به سر می برند و به تصریح قرآن حی و زنده هستند، سخن می گوئیم و درخواست شفاعت می نمائیم نه با بدن نهفته در خاک.

اگر مردگان و اجساد پنهان شده، در دل خاک از قلمرو تفهیم دور و کنارند دلیل بر آن نیست که ارواح و نفوس طیب و پاکیزه آنان که به نص قرآن در جهان دیگر زنده و روزی می خورند قابل تفهیم نباشند.

اگر ما سلامی گوئیم، و یا طلب شفاعت می کنیم و یا سخن می گوئیم، سر و کار ما با آن ارواح پاک و زنده است نه اجساد نهفته در دل خاک. اگر ما به زیارت قبر و خاک و خانه و کاشانه آنانانی می رویم به خاطر این است که از این راه می خواهیم در خود آمادگی ایجاد نمائیم تا با آنان ارتباط روحی برقرار کنیم.

زیارت قبور اولیاء خدا و صالحان و پاکان فوائد تربیتی و اجتماعی فراوانی دارند و همه خردمندان جهان به زیارت قبور رهبران و بزرگان ملت و کشور خود می روند و دسته هائی را نثار می نمایند. هرچند به خدا و سرای دیگر معتقد نباشند. ولی از نظر افراد معتقد به حیات و زندگی اولیاء و صلحا در جهان دیگر یکی از فوائد حضور در برابر قبور آنان ایجاد آمادگی برای ارتباط با روح و روان آنان است البته زیارت قبور بزرگان فوائد دیگری دارد و فوائد آن منحصر به این نیست.

ص: ۴۶۷

از روح مقدسش درخواست دعاء می نمودند و آن را ملازم با شرک و منافی با رحلت و مرگ آن حضرت نمی دانستند

دو نمونه از کتب عامه (سَنّی ها)

۱- مردی در زمان حکومت عثمان چند بار برای انجام کارش حضور عثمان رفت. ولی موفق نشد. روزی عثمان بن حنیف را دید و جریان را با او در میان نهاد وی گفت برو وضو بگیر و دو رکعت نماز بگذار و بگو:

«اللهم انی اسألك و اتوجه الیک بیننا محمد نبی الرحمة یا محمد انی اتوجه بک الی ربک لتقضی حاجتی»

پروردگارا من ترا می خوانم و به وسیله پیامبر رحمت (محمد) صلی الله علیه و آله و سلّم به سوی تو رو می آورم، ای پیامبر رحمت من به وسیله تو رو به خدای تو آوردم تا حاجتم برآورده شود.

وی این کار را انجام و به حضور خلیفه رفت و حاجت او برآورده شد.

ص: ۴۶۸

سپس با عثمان بن حنیف ملاقات کرد و سند دعاء را خواست وی گفت من با گروهی در حضور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بودیم که مرد مبتلاء به درد چشم آمد و از حضرت درخواست دعاء کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله به او همین کار را که من به تو گفتم تعلیم داد(۱) به طور یقین مقصود از جمله « لتقضی حاجتی» این است که در پرتو دعای تو حاجتم برآورده شود زیرا دعای تو مستجاب است.

۲- پس از شهادت رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم صفیه دختر عبد المطلب قصیده ای در رثاء [بکسرراء به معنی گریستن بر مرده و ذکر کردن خوبی های او شعر گفتن، مرثیه گفتن درباره مرگ کسی با اظهار دلسوزی] پیامبر صلی الله علیه و آله سروده

ص: ۴۶۹

---

۱- وفاء الوفاء نه ۲ ص ۸۹ - کشف الاریتاب ص ۳۱۱

و سیره نویسان آن را نقل کرده اند که یک بیت آن این است:

«أَلَا يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْتَ رَجَاؤُنَا\* وَ كُنْتُ بِنَابِرٍ أَوْ لَمْ تَكُ جَافِيًا»

ای پیامبر خدا تو امید ما هستی و در گذشته نسبت به ما مهربان بوده و جفاکار نبودی. مقصود از جمله «انت رجاؤنا» چیست جز این است که ما به شفاعت و دعای تو امیدواریم و درخواست می کنیم که در حق ما دعاء و شفاعت کنی (۱) خلاصه کار این وهابیها فقط اشکال تراشی و خدشه در مبانی صحیح اسلام و بهانه گیری و فوراً تهمت شرکت بسته به شیعه که شیعه از این گونه تهمت ها پیراسته و پیروی از پیشوایان معصوم علیهم السلام خود که از خطا و اشتباه معتقد هستند.

مسائل دین را زیر سؤال می برند و این نیست مگر بغض و حسادت

ص: ۴۷۰

---

۱- کشف الارتیاب: ۳۱۲



اشاره

در این مبحث در نظر داریم عمده روایات شفاعت را از کتب اخبار و روایات اعم از شیعه و سنی در این جا بیاوریم گرچه تعداد روایاتی در لابلائی بحث سابق ذکر شد.

شفاعت از طریق مدارک عامه (سنی ها)

گرچه در لابلائی بعضی کتب عامه شفاعت ذکر شد و ایضاً چند روایتی نقل می کنیم.

۱- نحن اَبی هُرَیْرَه قال: اَتَى رَسُوْلُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِلَحْمٍ فَرَفَعَ اِلَيْهِ الذَّرَاعَ فَاَكَلَهُ وَكَانَتْ تَعَجِبُهُ. فَهَنَسَ مِنْهَا نَهْسِيَةً ثُمَّ قَالَ: « اَنَا سَيِّدُ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ هَلْ تَدْرُوْنَ لِمَ دَانَ بِه تَجْمَعُ اللهُ النَّاسَ الْاَوَّلِيْنَ وَ الْاٰخِرِيْنَ فِي صَيْدٍ وَّاحِدٍ فَيَسْمِعُهُمُ الدَّاعِيَ.

ص: ۴۷۲

وَ يَنْفِذُهُمُ الْبَصِيرُ وَ تَدْنُوا الشَّمْسُ مِنْهُمْ فَبَلَغَ النَّاسُ مِنَ الْغَمِّ وَ الْكَرْبِ مَا لَا يُطْقُونَ وَ يَحْتَمِلُونَ فَيَقُولُ النَّاسُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ لَا تَرُونَ  
مَا قَدْ بَلَغَكُمْ؟

أَلَا تَنْظُرُونَ مَنْ يَشْفَعُ لَكُمْ إِلَى رَبِّكُمْ؟

فَيَقُولُ النَّاسُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَلَيْكُمْ بِأَدَمَ فَيَأْتُونَ آدَمَ فَيَقُولُونَ: أَنْتَ أَبُو الْبَشَرِ خَلَقَكَ اللَّهُ بِيَدِهِ وَ نَفَخَ فِيكَ مِنْ رُوحِهِ وَ أَمَرَ الْمَلَائِكَةَ  
فَسَاجِدُوا لِمَكَ، إِشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ أَلَا تَرَى مَا نَحْنُ فِيهِ؟ أَلَا تَرَى مَا قَدْ بَلَغْنَا؟ فَيَقُولُ لَهُمْ آدَمُ إِنَّ رَبِّي قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ  
يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ وَ لَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ

ص: ٤٧٣



مِثْلَهُ وَ إِنَّهُ قَدْ نَهَانِي عَنِ الشَّجَرَةِ فَعَصَيْتُ، نَفْسِي نَفْسِي نَفْسِي إِذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي إِذْهَبُوا إِلَى نوحٍ فَيَأْتُونَ نوحاً فَيَقُولُونَ يَا نوحُ أَنْتَ  
أَوَّلُ الرُّسُلِ إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ وَقَدْ سَمَّاكَ اللَّهُ عَبْدًا شَكُورًا إِشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ وَلَنْ  
يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ وَ إِنَّهُ قَدْ كَانَتْ بِي دَعْوَةٌ دَعَوْتُهَا عَلَى الْآلِ تَرَى لَنَا مَا نَحْنُ فِيهِ فَيَقُولُ نوحُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَوْمِي نَفْسِي نَفْسِي نَفْسِي.

إِذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي - إِذْهَبُوا إِلَى إِبْرَاهِيمَ صِلَوْا اللَّهَ عَلَيْهِمَا فَيَأْتُونَ إِبْرَاهِيمَ، فَيَقُولُونَ: يَا إِبْرَاهِيمَ أَنْتَ نَبِيُّ اللَّهِ وَ خَلِيلُهُ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ  
إِشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ الْآلِ تَرَى مَا نَحْنُ فِيهِ فَيَقُولُ: إِنَّ رَبِّي قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ

غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ وَ لَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ وَ اِنِّي قَدْ كَذَبْتُ ثَلَاثَ كَذِبَاتٍ نَفْسِي نَفْسِي اِذْهَبُوا اِلَى غَيْرِي اِذْهَبُوا اِلَى  
مُوسَى فَيَا تُونُ مُوسَى . فَيَقُولُونَ يَا مُوسَى اَنْتَ رَسُوْلُ اللهِ فَضَمَّ لَكَ اللهُ بِرِسَالَتِهِ وَ بِكَلَامِهِ عَلَى النَّاسِ اِشْفَعَ لَنَا اِلَى رَبِّكَ اَلَا تَرَى مَا  
نَحْنُ فِيهِ؟ فَيَقُولُ (مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَام) اِنَّ رَبِّي قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ وَ لَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ وَ اِنِّي قَدْ قَتَلْتُ  
نَفْسًا لَمْ اَمُرْ بِقَتْلِهَا، نَفْسِي نَفْسِي اِذْهَبُوا اِلَى غَيْرِي اِذْهَبُوا اِلَى عِيسَى فَيَا تُونُ عِيسَى فَيَقُولُونَ: يَا عِيسَى اَنْتَ رَسُوْلُ اللهِ وَ كَلِمَتُهُ  
اَلْقَاهَا

إلى مريم و روح منه و كلمت النياس فى المهد اشفع لنا الى ربك الـ ترى لنا ما نحن فيه؟ فيقول عيسى عليه السلام: إن ربي غضب اليوم غضباً لم يغضب قبله مثله و لن يغضب بعده مثله و لم يذكر ذنباً، نفسى نفسى

إذهبوا إلى غيرى إذهبوا إلى محمد صلى الله عليه و آله و سلم فيأتون مُحمداً - صلى الله عليه و آله - فيقولون: يا مُحمدا أنت رسول الله و خاتم الأنبياء و قد غفر لك ما تقدم من ذنبك و ما تأخر إشفع لنا إلى ربك الـ ترى لنا ما نحن فأنطلق فأتى تحت العرش فأخز ساجداً لربي ثم يفتح الله على من محامده و حسن الثناء عليه شيئاً

ص: ٤٧٤

لَمْ يَفْتَحْهُ عَلَى أَحَدٍ قَبْلِي ثُمَّ يُقَالُ: يَا مُحَمَّدِ اِرْفَعْ رَأْسَكَ سَلْ تُعْطَهُ وَ اَشْفَعْ تُشَفِّعَ - فَاَرْفَعْ رَأْسِي فَأَقُولُ (۱) ابن هريره می گوید: گوشتی را خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردند - ذراع و دست او را برای آن حضرت آوردند میل فرمودند: و باعث تعجب آن حضرت شد قسمتی از آن گوشت را گفت و پس از آن فرمودند: من بزرگ مردم روز قیامت می دانید چرا خداوند مردم اولین و آخرین را در یک خاک واحد جمع می کند دعوت کننده ای آنان را می شنواند و نزدیک می شود خورشید آنان را غم و گرفتاری مردم به حدی می رسد که قابل طاقت و تحمل نیستند بعضی از مردم به بعضی دیگر می گویند: مگر نمی بینید که شما به چه گرفتاری رسیده اید آیا

ص: ۴۷۷

---

۱- سنن ترمذی ص ۹۵۶ دارالمعرفه - بیروت - لبنان طبع اول ۱۴۲۳ هـ - ۲۰۰۲ م و صیح ابن ماجه ص ۳۵۱ صحیح بخاری ج ۴ ص ۱۸۵۵ - دار الفکر - بیروت - لبنان ۱۴۲۴ هـ - ۲۰۰۳ م و ج ۱ ص ۱۴۲ و ص ۴۰۴ دار الفکر بیروت - لبنان ۱۴۲۸ - ۱۴۲۹ هـ - ۲۰۰۸ م

انتظار نمی کشید کی از جانب پروردگارتان شفاعت کند شما را پس بعضی از مردم به بعضی دیگر می گویند: بروید سراغ آدم علیه السلام تا کاری برای شما کند. پس بطرف جناب آدم علیه السلام رو می آورند پس می گویند: تو پدر بشری، خداوند با قدرت خود تو را آفرید و از روح خود در تو دمید و ملائکه را امر فرمود شما را سجده کنند. برای ما از سوی پروردگارت شفاعت کن. آیا نمی بینی حال و گرفتاری ما را که به حد مافوق گرفتاری رسیدیم «در این روز واحسرتاه» پس جناب آدم علیه السلام به آنان می گوید من معذورم بخاطر آن درختی که میل کردم و نباید میل می کردم پس خودم - خودم را (باید نجات بدهم) بروید به سراغ غیر از من. بروید به طرف نوح تا برای شما کاری کند. به طرف جناب نوح علیه السلام می روند می گویند: تو اول رسولی

بر روی زمین و خداوند تو را عبد شکور نامیده است [أَنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا] سوره اسراء آیه ۳. برای ما [امروز] شفاعت کن آیا مرا با این حال نمی بینی؟

ما در چه حالیم به حد و اوج گرفتاری نائل آمده ایم پس نوح علیه السلام به آنان می فرماید:

من هم معذورم برای من دعائی بود که بر قوم خود دعا(نفرین) کردم. بروید بسوی غیر از من به طرف ابراهیم بروید تا برای شما کاری کند پس همه به طرف جناب ابراهیم می آیند و می گویند: ای ابراهیم تو خلیل و دوست خدائی روی زمین برای ما شفاعت کن نزد پروردگارت. ابراهیم علیه السلام می فرماید: من هم معذورم. چون سه دروغ (ثوریه ای) برای حفظ جان و دین گفتم [وقتی به او گفتند: بیا برویم صحرا برای عید گفت من مریض هستم ، گذر آوردم می خواستم در جلسه (کفر) آنان شرکت نکنم]

ص: ۴۷۹

خودم خودم خودم (قبلاً خودم گرفتارم) باید خودم را نجات بدهم مشغول کار خودم هستم بروید به سوی غیر از من بروید به سوی موسی تا او کاری برای شما کند. پس می آیند به طرف جناب موسی علیه السلام. پس می گویند: یا موسی تو رسول خدائی، خداوند تو را بوسیله رسالت فضیلت داده بر دیگران و تو را برای هم سخن و هم کلام خود برگزید. برای ما در نزد خداوند شفاعت کن. آیا ما را بر این وضع نمی بینی در چه حالیم؟ جناب موسی علیه السلام می فرماید: من هم معذورم چون فردی را کشتم که نباید بدون اذن پروردگرم او را می کشتم. [حکایتش در قرآن آمده است

«فَوَكَّرَهُ مُوسَى. آیه ی ۱۵ سوره ی قصص؛ پس مشت زد او را موسی یا با عصا زد او را فَقَضَى عَلَيْهِ. پس او را کشت- بحث تفسیری دارد باید بتفسیر رجوع کرد]

پس بروید به سوی غیر از من بروید به سوی عیسی

ص: ۴۸۰

پس به طرف عیسی علیه السلام می آیند و می گویند: یا عیسی تو رسول خدا و کلام او هستی که به مریم القاء شده است  
[إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ آيَةٌ ۷۱ سوره نساء]

و در گهواره سخن گفتمی (امروز) برای ما شفاعت کن آیا وضعیت ما را نمی بینی که ما چه مصیبتی داریم - پس جناب عیسی  
علیه السلام به آنان فرماید: من هم معذورم خودم خودم خودم را امروز باید نجات دهم. بروید به طرف غیر از من بروید به  
طرف محمد صلی الله علیه و آله و سلم. پس می آیند به طرف محمد صلی الله علیه و آله و سلم می گویند یا محمد تو رسول  
الله و خاتم پیامبران هستی و خداوند در حق تو فرموده است «لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ» سوره فتح آیه ۲

ص: ۴۸۱



یعنی خداوند متعال گناهان گذشته و آینده تو را بخشید. در مورد عصمت آن حضرت سابقاً اشاره شد، بلکه بخشیدن گناهان اُمت آن حضرت است به برکت آن حضرت.

برای ما شفاعت کن آیا ما را بر این حال مشاهده نمی نمائی؟ ما در چه حال هستیم؟ پس من می آیم تا زیر عرش به سجده می افتم در مقابل پروردگارم. سپس خدا را حمد و تمجیدی می کنم که احدی قبل از من چنین حمد و تمجیدی نکرده است. سپس می فرماید: ای محمد سر بردار و سؤال کن تا عطاء شوی...

۲- عن عائشه عن النبي صلى الله عليه و آله و سلم قال: « لا يَمُوتُ أَحَدٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَتَصِلُنِي عَلَيْهِ أُمَّهُ مِنَ الْمُسْلِمِينَ يَبْلُغُوا أَنْ يَكُونُوا مَائِدَةً فَيَشْفَعُوا لَهُ إِلَّا تَشَفَّعُوا فِيهِ (۱) »

ص: ۴۸۲

---

۱- سنن ترمذی ص ۴۳۳

عائشه از قول نبی مکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت کند که فرمودند: احدی از مسلمانان از دنیا نرود که گروهی از امت بر او نماز بخوانند که تعداد آنان به صد نفر برسند مگر این شفاعت کند در حق او

۳- عن انس قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم شفاعة لأهل الكبائر من أمتي (۱)

انس از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کند که آن حضرت فرمودند: من شفاعت خود را برای اهل کبیره از امتم ز خیر قرار دادم.

۴- عن جابر بن عبد الله الأنصاري قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم شفاعة لأهل الكبائر من أمتي و قال محمد بن علي عليه السلام فقال لي جابر يا محمد من لم يكن من أهل الكبائر فما له وللشفاعة (۲)

ص: ۴۸۳

---

۱- سنن ترمذی ص ۹۵۶

۲- سنن ترمذی ص ۹۵۸

جابر بن عبد الله انصاری از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کند که فرمودند: شفاعت من برای اهل گناهان بزرگ از امتم می باشد امام محمد باقر علیه السلام می فرماید: جابر به من گفت یا محمد کسی که از اهل کبائر نباشد، شفاعت لازم ندارد.

۵- عن محمد بن زیاد الألهائی قال: سمعت أبا أمامه يقول سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: وَعَدَنِي رَبِّي أَنْ يُدْخِلَ الْجَنَّةَ مَنْ أُمَّتِي سَبْعِينَ أَلْفًا لِأَحْسَابِ عَلَيْهِمْ وَلَا عَذَابَ مَعَ كُلِّ أَلْفٍ سَبْعُونَ أَلْفًا وَثَلَاثَ حَيَاتٍ مِنْ حَيَاتِ رَبِّي (۱) محمد بن زیاد الهانی گوید از ابا امامه شنیدم که گفت: از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله

ص: ۴۸۴

---

۱- سنن ترمذی ص ۹۵۸

شنیدم که فرمودند: خدای من به من وعده فرموده است که بدون حساب هفتاد هزار نفر را داخل بهشت کند و عذابی و حسابی ندارند و با هر کدام هفتاد و سه هزار ظرف است از عطایای پروردگارم است حَثَّاتِ الْحَثَى به معنی خاک، یک کف دست از خاک با چیز دیگر است و به معنی عطای اندک در این جا به معنی عطایا است.

۶- عن ابی سعید أنّ رسول الله صلی الله علیه و آله قال إنّ من امتی من یشفعُ للفئام من یشفع للقیله و منهم من یشفع للعصبه و منهم من یشفع للرجل حتّی یدخلوا الجنّه (۱) ابی سعید (خُدَری) گوید رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: افرادی از امتم یک فئام و گروه مردم را شفاعت می کنند و افرادی از آنان یک قبیله را شفاعت می کنند و عده ای از آنان یک گروهی و دسته ای را و عده ای از آنان یک مرد را شفاعت می کنند تا داخل بهشت گردند.

ص: ۴۸۵

---

۱- سنن ترمذی ص ۹۵۸ کنز العمال ج ۱۴ ص ۳۹۲ مؤسسه الرساله بیروت- لبنان

۷- عن عوف بن مالك الأشجعي قال: قال رسول الله عليه و آله أتاني آتٍ من عند ربي فخيرني بين أن يدخل نصف أمتي الجنة و بين الشفاعه فاخترت الشفاعه وهي لمن مات لا يشرك بالله شيئاً (۱)

عوف بن مالک اشجعی گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: ملکی از جانب پروردگار من آمد و مرا مخیر بین دو چیز کرد. بین این که نصف اتمم داخل بهشت شود و بین اینکه شفاعت را داشته باشم - پس من شفاعت را اختیار کردم و البته شفاعتم برای کسی است که از دنیا برود در حالی که مشرک نباشد.

۸- ۱- اشفعوا توجروا (۲) از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مرویست که فرمودند: شفاعت کنید تا مأجور باشید.

ص: ۴۸۶

---

۱- سنن ترمذی ص ۹۵۹

۲- کنز العمال ج ۳ ص ۲۶۸ مؤسسه الرساله بیروت شارع سوریا- طبع خامسه ۱۴۰۵ هـ - ۱۹۸۵ م

۹- إن الرجل ليسألني الشيء فامنعه حتى تشفعوا فتؤجروا(۱) مردی از من چیزی سؤال و درخواست می کند. پس او را منع می کنم و نمی دهم تا این که شفاعت کنید تا مأجور باشید.

۱۰- أفضل الشفاعة أن تشفع بين اثنين في النكاح(۲) برترین شفاعت این که بین دو نفر که به ازدواج برسند می باشد.

۱۱- أفضل الصدقة اللسان الشفاعة تفكُّ بها الاسير و تحقنُ بها الدمَ و تجزُّ المعروف و الاحسانَ إلى أخيك و تدفعُ عنه الكريمة(۳) بهترین صدقه شفاعت است که اسیری بوسیله او آزاد گردد و خونی بوسیله او حفظ گردد و خیر و معروف و احسان به برادرت برسد و بدی ناخشایندی از او دور گردد.

ص: ۴۸۷

---

۱- کنز العمال ج ۳ ص ۲۶۸

۲- کنز العمال ج ۳ ص ۲۶۸

۳- کنز العمال ج ۳ ص ۲۶۸

۱۲- من شَفَعَ شَفَاعَةً يَدْفَعُ بِهَا مَغْرَمًا أَوْ يَحْيِي بِهَا مُغْنَمًا تَبَّتْ اللَّهُ تَعَالَى قَدَمِيهِ حِينَ تَدْحَضُ الْأَقْدَامَ (۱) کسی که شفاعتی [میان جگری، پای در میان برای اصلاح امری] کند که دینی را رد کند یا فایده ای غنیمتی را زنده کند خداوند قدم های او را در روزی که قدم ها لرزان است ثابت قدم می دارد.

۱۳- الشفاعة خمسة: القرآن، والرحم، والامانة و نبيكم و اهل بيته (۲) شفاعت پنج چیز است. قرآن، رحم (خویشان) و امانت و پیامبران و اهل بیتش [عليهم السلام]

۱۴- إِنَّ النَّاسَ يَصِيرُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ جُثَى [ای جماعه. النهایه ۱/۲۳۹ . ب]

كُلُّ أُمَّه تَبَعُ بَيْنَهَا يَقُولُونَ يَا فُلَانُ اشْفَعْ حَتَّى تَنْتَهِيَ الشَّفَاعَةُ إِلَى مُحَمَّدٍ فَذَلِكَ يَوْمَ يَبْعَثُ اللَّهُ الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ (۳) هر امتی که بینشان رابطه و متابعت (دینی و صحیح و شرعی و بحق و بجاه و شیعه) باشند می گویند به آنان ای فلانی شفاعت و میان جگری کن تا شفاعت به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم منتهی شود که او سرآمد همه شفیعان خواهد بود.

ص: ۴۸۸

۱- کنز العمال ج ۳ ص ۲۷۰

۲- کنز العمال ج ۱۴ ص ۳۹۰

۳- کنز العمال ج ۱۴ ص ۳۹۰

۱۵- قال صلى الله عليه وآله وسلم: لأشفعنَّ يوم القيامة لمن كان في قلبه جناح بعوضه إيمان؛ كنز العمال، ج ۱۴، ص ۳۹۰. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله وسلم فرمودند: هر آینه ی من روز قیامت شفاعت می کنم کسی را که به اندازه ی بال پشه ای ایمان داشته باشد (و مشروط به پذیرفتن ولایت حضرات معصومین علیهم السلام)

۱۶- يدخلُ الجنَّةَ بشفاعه رجلٍ من أمتي أكثر من بني تميم

به شفاعت مردی از اتمم بیشتر از قبیلۀ بنی تمیم (در عرب) داخل بهشت می شوند. کنز العمال، ج ۱۴، ص ۳۹۰.

۱۷- لكلِّ نبيِّ دعوةٍ قد دعا بها في أمتهِ وإني جناتُ دعوتي شفاعهٌ لأمتي يوم القيامة. هر پیغمبری یک دعا مستجاب داشته است در دنیا، در حق امتش که دعا کرد و برآورده شد، ولی من دعای خود را که شفاعت باشد، ذخیره کردم برای امت خود در روز قیامت، لكلِّ نبيِّ دعوةٍ يدعو بها فأريدُ أن أختبئَ دعوتي شفاعهٌ لأمتي يوم القيامة. کنز العمال، ج ۱۴، ص ۳۹۱.

لكلِّ نبيِّ دعوةٍ مستجابة يدعو بها فيستجابُ له فيؤتاها، وإني أختبئُ دعوتي شفاعهٌ لأمتي يوم القيامة، كنز العمال، ج ۱۴، ص ۳۹۱. لكلِّ نبيِّ دعوةٍ مستجابة دعا بها في أمته فاستجيبُ له وإني أريدُ إنشاء الله تعالى أن تدخِرَ دعوتي شفاعهٌ لأمتي يوم القيامة ص ۳۹۱، همان معنا را دارد.

۱۸- يصفُ النَّاسَ يومَ القيامة صفوفاً، فيمرُّ الرجلُ من أهل النار على الرجل من أهل الجنَّة. فيقول: يا فلانُ أما تذكرُ يوم استقيت فسفيتك شربةً فيشفعُ لك؟- و يمرُّ الرجلُ على الرجل فيقول: أما تذكرُ يوم ناولتكَ طهوراً؟ فيشفعُ لك- و يقول: يا فلانُ أما تذكرُ يوم بعثني في حاجه كذا و كذا فذهبتُ لك؟ فيشفعُ لك، كنز العمال، ج ۱۴، ص ۳۹۲.

روز قیامت مردم به صف قرار می گیرند- پس مردی از اهل آتش از مردی اهل جهنم عبور می کند و می گوید: ای فلانی آیا یادت هست روزی تو را یک شربت آب دادم؟ پس او شفاعت می کند و مردی بر مردی می گذرد. پس می گوید: ای فلانی آیا یادت هست روزی پاک و تمیز کردم شتم تو را؟ پس شفاعت می کند در حق او و می گوید: ای فلانی آیا یادت هست، روزی مرا دنبال حاجتی و کاری فرستادی برای فلان کار و فلان چیز. پس من رفتم برای تو آن کار را انجام دادم؟ پس در حق او شفاعت می کند.

۱۹- روز قیامت که خداوند همه ی مردم را جمع می کند، پس مؤمنین بپا می ایستند تا در بهشت می آیند. پس به طرف آدم علیه السلام می روند. پس می گویند: ای پدر، در بهشت را برای ما باز کن. پس آدم علیه السلام می فرماید من صاحب امر نیستم، به خاطر آن عمل که که در بهشت انجام دادم (بهشت غیر جاوید)- چه طور من این عمل را برای شما انجام دهم من خود از بهشت خارج شدم، بروید به طرف ابراهیم خلیل الله. پس به طرف حضرت ابراهیم علیه السلام می روند، آن تقاضا را می کنند. ایشان هم می فرماید: من صاحب این عمل (باز کردن در بهشت) نیستم. بروید به طرف موسی، آن کسی که با خدا هم کلام است. پس به طرف حضرت موسی علیه السلام می روند- همان تقاضا را می کنند. ایشان می فرماید: من صاحب این در نیستم. بروید به طرف جناب عیسی علیه السلام تا برایتان در بهشت را مفتوح گردانند. پس به طرف ایشان می روند، ایشان هم می فرمایند: من صاحب این کار نیستم بروید به طرف محمد صلی الله علیه و آله و سلم تا درب بهشت را برویتان باز کند.



به طرف ایشان حرکت می کنند و گفتار و گرفتاری خود را محضر آن حضرت عرض می نمایند. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می ایستد (در موقف قیامت) و اذن شفاعت داده می شود و امانت و رحم نیز بپا می ایستند طرف راست و چپ صراط، پس اولین نفر شما زود مانند برق جهنده عبور می کند. پس مانند باد حرکت می کند، پس مانند پرنده ای که پرواز کند، سخت است گذشتنی (برای بعضی ها) اعمالتان جاری (یا باز) می شود و پیامبران بر صراط ایستاده است و می گوید: پروردگارا، امت مرا سالم بدار، به قدری مشکل است که مردی بیاید رد شود، ولی نمی تواند به راحتی عبور کند مگر بر زانو و نشیمن گاه خود و دو طرف صراط چاه ها هست (از آتش) و ... کنز العمال، ج ۱۴، ص ۳۹۷.

۲۱- شفاعتی لأمتی من احب اهل بیتی - شفاعت من برای کسی است که اهل بیت را دوست داشته باشد.

شفاعتی یوم القیامه حق - فمن لم یؤمن بها لم یکن من اهلها، کنز العمال، ج ۱۴، ص ۳۳۹

۲۲- خیرت بین الشفاعة و بین ان یدخل نصف امّتی الجنه فاخترت الشفاعة لأنها اعم و اکفی - اترونها للمؤمنین المتّقین لا ولاکنها للمذنبین الملوّثین الخطائین، کنز العمال، ج ۱۴، ص ۴۰۰

مخیرم شدم بین شفاعت و بین این که نصف امتم داخل بهشت شوند پس من شفاعت را انتخاب کردم. چون شفاعت عمومیتش بیشتر و کافی تر است. آیا خیال می کنید مؤمنین متّقین هستند - چنین نیست (آنها که نیازی به شفاعت ندارند) بلکه گناه کاران که خود را به خطاء و گناه آلوده نموده اند.

۲۳- الوسيله درجه عند الله لیس فوقها درجه فسلوا الله ان یؤتینی الوسيله، کنز العمال، ج ۱۴، ص ۴۰۱.

برای من در نزد خداوند وسیله ای است که فوق او درجه ای و مقامی وجود ندارد. پس از خداوند آن وسیله را طلب کنید.

۲۴- شفیع یوم القیامه - ثلاثه الانبیاء ثم العلماء ثم الشهداء، کنز العمال، ج ۱۴، ص ۴۰۱.

روز قیامت سه دسته شفاعت کنند. انبیاء و سپس علماء، سپس شهداء.

۲۵- سألت ربی فی أبناء الاربعین من امّتی

فقال: یا محمّد قد غفرت لهم. قلت فأبناء الخمیس. قال: انّی قد غفرت لهم، قلت: فأبناء الستین: قال: قد غفرت لهم قلت: فأبناء السبعین. قال: یا محمّد، انّی لاستحیی من عبدی ان أعمره سبعین سنه یعبدنی لا یشرک بی شیئاً ان أعذبه بالنار، فأما أبناء الاحقاب أبناء الثمانین و الستین فانی واقف یوم القیامه فقلّ لهم ادخلوا من احویتهم الجنه من الناس، کنز العمال، ج ۴، ص ۴۰۰.

از پروردگارم در حق فرزندان ۴۰ سال از امّتم سؤال کردم فرمودند: ای محمّد، آنان را بخشیدم، عرض کردم: فرزندان ۶۰ سال. فرمودند: ای محمّد، آنان را بخشیدم. عرض کردم: فرزندان پنجاه سال. فرمودند: آنان را بخشیدم. عرض کردم: فرزندان شصت سال. فرمودند: آنان را ای محمّد بخشیدم، عرض کردم: فرزندان هفتاد سال. فرمودند: ای محمّد من حیاء می کنم از

بنده ی من که هفتاد سال به او عمر دادم مرا عبادت می کند، مشرک هم نیست، چرا او را به آتش عذاب کنم. اما فرزندان هشتاد سال و نود سال، پس می ایستم روز قیامت به آن ها گفته می شود یا می گویم داخل بهشت شوید- با هر که می خواهید.

۲۶- جاءنی رسولٌ من ربِّي فخيرني بين أن أدخل نصف أمتي الجنة أو الشفاعة، فاخترت الشفاعة، إني جاعلٌ في شفاعتي من مات من أمتي لا يشرك بالله شيئاً. كنز العمال، ج ۱۴، ص ۴۰۳.

فرستاده ای از جانب پروردگار آمد، پس مرا مخیر گردانید بین این که نصف امتم را داخل بهشت کنم یا شفاعت را قبول کنم. پس من شفاعت را اختیار کردم. پس من شفاعت می کنم در حق کسانی از امتم که به خداوند شرک نیاورده باشند.

۲۷- إني خبأت دعوتي شفاعة لأمتي يوم القيامة

من دعای خود را پنهان کرده برای شفاعت امتم، در روز قیامت. کنز العمال، ج ۴، از صفحه ۳۹۰ تا آخر کتاب کنز العمال رجوع شود که مربوط به شفاعت است.

۲۸- عَنْ كُرَيْبٍ مَوْلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: مَلَكَ ابْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ يُقَالُ لِي: يَا كُرَيْبُ قُمْ فَانظُرْ هَلْ اجْتَمَعَ لِابْنِي أَحَدٌ فَقُلْتُ: نَعَمْ فَقَالَ وَيْحَكَ كَمْ تَرَاهُمْ؟ أَرْبَعِينَ؟ قُلْتُ لَا بَلْ أَكْثَرُ قَالَ: فَأَخْرَجُوا بَابِنِي فَأَشْهَدُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ مَا مِنْ أَرْبَعِينَ مِنْ مُؤْمِنٍ يَشْفَعُونَ لِمُؤْمِنٍ إِلَّا شَفَعَهُمُ اللَّهُ (۱) كُرَيْبٌ غُلَامٌ عَبْدُ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ كُودٌ فَزَنْدِيٌّ مِنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ مَرْدٌ. ابْنِ عَبَّاسٍ بِهِ مِنْ كَفْتٍ: أَيِ كَرِيبٍ بَلَنْدَشُو بِيَيْنِ كَسِيٍّ مِنْ مَرْدَمٍ رَا مِي بِيْنِي بَرَايِ فَرَزَنْدَمِ (نَمَازِ بَخْوَانْدِ يَ شَهَادَتِ بَدَهَنْدِ).

گفتم: بلی. گفت: چند نفرند؟ گفتم: بلی می بینم (تعدادی را) گفت وای بر تو آیا ۴۰ نفر نمی بینی؟ گفتم بلکه بیشترند. گفت: بیرون بیایید و برای فرزندانم شهادت دهید چون من از

ص: ۴۸۹

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود: اگر ۴۰ نفر بر مؤمن شفاعت کنند (شهادت به خوبی او بدهند) خداوند شفاعتشان را می پذیرد.

۲۹- عن ابی هریره قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لکلّ نبیّ دعوةٌ مُستجابَةٌ. فَتَعَجَّلْ کُلّ نبیّ دَعْوَتَهُ وَ إِنِّي اخْتَبَأْتُ دَعْوَتِي شَفَاعَةً لأمَّتِي یومَ القیامه فَهِيَ نَائِلَةٌ. ان شاء الله من مات من امتی لا یشرک بالله شیئاً (۱) ابی هریره گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: برای هر پیغمبری دعای مستجابی است که هر پیامبری به تعجیل دعای خود را می کند و فوراً مستجاب می شود در حق آن پیامبر و امتش اما من دعای خود را پنهان و ذخیره کردم که روز قیامت امتم را شفاعت کنم. پس انشاء الله به شفاعت من می رسد هر که از امتم که مشرکاز دنیا نرفته باشد.

ص: ۴۹۰

---

۱- صحیح مسلم ج ۱ ص ۱۴۲ - احیاء اتراث العربی ۱۴۲۰ هـ - ۲۰۰۰ م طبع اول

۳۰- عن عبد الله بن عمر و بن العاصِ إِنَّ النَّبِيَّ -صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله- تَلَا قَوْلَ عَزَّ وَ جَلَّ - فِي إِبْرَاهِيمَ «رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضَلَّلَنَ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ...» آيَةَ ۳۶ سوره ابراهيم. ای پروردگار من بدرستی که بت ها گمراه کردند بسیاری از مردم را... وَ قَالَ عِيسَى «إِن تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَ إِن تَغْفِرْ لَهُمْ...» سوره مائده آیه ۱۱۸

عیسی علیه السلام گفت: اگر عذاب کنی ایشان را به جهت کفر و گناهشان پس بدرستی که ایشان عباد و بندگان تو اند و اگر بیامرزی ایشان را بدرستی که تو غالب و قادر و دانا هستی

رَفَعَ يَدَيْهِ وَ قَالَ: اللَّهُمَّ امْتِ امْتِي وَ بَكِي فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَا جِبْرَائِيلُ: اذْهَبِ إِلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلِّمْ وَ رَبُّكَ أَعْلَمُ فَسَأَلَهُ مَا يُكَيِّكُ فَأَتَاهُ

ص: ۴۹۱

فَسَأَلَهُ، فَأَخْبَرَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِمَا قَالَ وَهُوَ اعْلَمَ فَقَالَ اللَّهُ يَا جِبْرَائِيلُ اذْهَبِ إِلَى مُحَمَّدٍ فَقُلْ: إِنَّا سَنُرْضِّكَ فِي أُمَّتِكَ وَ لَا نَسْتُونُ (۱)

عبد الله بن عمرو و عاصم گویند: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این آیه را تلاوت فرمود: که ابراهیم علیه السلام عرض می نماید- آیه ۳۶ سوره ابراهیم- ترجمه اش ذکر شد.

و جناب عیسی علیه السلام عرض می نماید - آیه ۱۱۸ مائده ترجمه اش گذشت- پس خود حضرت دو دستش را بالا بردند و عرض نمودند: خدایا اتمم اتمم.

ص: ۴۹۲

و شروع نمودند به گریه کردن پس خداوند عزوجل به جبرئیل علیه السلام خطاب فرمودند: برو به سوی محمد و بگو: پروردگارت آگاه تر است [نسبت به امت] پس از او بپرس چرا گریه می کنی؟ پس جبرئیل علیه السلام به سوی آن حضرت آمد و عرضه داشت چرا گریه می کنی یا رسول الله؟ پس حضرت جریان را ذکر کرد و او را خبر داد که چرا گریه می کند. پس خداوند به جبرئیل علیه السلام فرمود که: برو به سوی محمد و بگو: ما بزودی تو را در حق امت راضی خواهیم کرد و تو را (هرگز) فراموش نخواهیم نمود.

روایات از اهل تسنن فراوان است که تعدادی ذکر شد و تعدادی هم لابلای بحث روایات شفاعت خواهد شد انشاءالله

روایات بسیاری در کتاب های عامه از جمله ۱- سنن ابن ماجه ۲- سنن ترمذی ۳- سنن داری ۴- صحیح مسلم ۵- صحیح بخاری ۶- مسند احمد ۷- موطأ مالک وجود دارد.

ص: ۴۹۳

انه قال صلى الله عليه و اله و سلم: رجلان لا تنالهما شفاعتي صاحب سلطان عسوف غشوم و غال في الدين مارق (1) رسول  
اكرم صلى الله عليه و آله و سلم فرمودند: شفاعت من شامل دو کس نگردهد: یار پادشاه ستم کار بی رحم و دین دار افراطی که  
از علو در دین از دین خارج شود. [مانند خوارج نهروان که از کثرت سجده و عبادت پیشانیان پینه داشت و از فرد احتیاط بی  
جا: امیرالمؤمنین علیه السلام (نعوذ بالله) را تکفیر کردند از دانه خرمای پوسیده زیر نخل احتراز می کردند و حباب بن ارت  
صحابه پیغمبر صلى الله عليه و آله و سلم را سر می بریدند و شکم زن آبستنش را می دریدند و ادعای مسلمانی می کردند و  
همین طور غلاه (علی اعلائی)

ص: ۴۹۴

---

۱- خصال ج ۱ ص ۱۰۰- کتاب فروش اسلامیة- چاپ افست اسلامیة مترجم عسوف: سخت ستم کار بی را. غشوم: ستم کار -  
غال: غلّو کنند در دین، تباه و هلاکت

از آیات قرآن مجید مانند «لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى» و روایاتی که در قسمت و بخش شفاعت می خوانیم استفاده می شود. تمام کسانی که ایمان به خدا داشته و با رسول اکرم صلی الله علیه و آله- و اهل بیت آن حضرت دشمنی نداشته باشند مشمول شفاعت می گردند. البته برخی از افراد به خاطر سوابق نیکشان زودتر از این از رحمت الهی بهره مند می شوند و برخی دیرتر. اما در هر صورت سرانجام این دریچه رحمت به سوی آنان باز خواهد شد.

و این که در بخشی از روایات آمده است که هر کس یک ذره ی ایمان داشته باشد شفاعت می شود ولی در برخی دیگر از روایات آمده است که مثلاً سبک شمردن نماز، خیانت، زنا، ستم مانع از شفاعت می شود. این دو دسته از روایات همان طور که قبلاً گذشت



با هم تنافی ندارند. زیرا مقصود از دسته دوم این است که این گناهان باعث می شود انسان مدّت ها در عذاب بماند و از شفاعت محروم باشد نه این که اصلاً شفاعت نشود و روایات دسته اول می گوید: هر کس ایمان به خدا داشته باشد و دین او مورد ارتضاء و پسند الهی باشد بالاخره شفاعت شفاعت کنندگان موجب نجات او می شود.

و فقط کُفر و دشمنی با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم و اهل بیت آن بزرگوار است که به طور کلی انسان را از شفاعت محروم می کند و اما آنهایی که شفاعت نمی شوند از این قرارند.

۱- کافر شفاعت نمی شود (مگر توبه کنند و مسلمان گردند)

همانطور که در بخش «شفاعت از نظر قرآن مجید» گذشت از آیه ۵۳ سوره اعراف و آیه ۹۸ تا ۱۰۱ سوره شعراء و آیه ۴۶ تا ۴۸ سوره مدّثر استفاده می شود که روز قیامت کافر و مشرک شفاعت نمی شوند (مگر مسلمان گردند)

ص: ۴۹۶

و شفاعت کنندگان به حال آنان سودی نخواهد داشت. در بسیاری از روایات هم به این موضوع تصریح شده است.

امام حسن مجتبی علیه السلام می فرماید: اَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: فِي جَوَابِ نَفَرٍ مِنَ الْيَهُودِ سَأَلُوهُ عَنْ مَسْأَلٍ: وَ  
أَمَّا شَفَاعَتِي ففِي أَصْحَابِ الْكِبَائِرِ مَا خِلا هَلِ الشَّرْكَ وَالظُّلْمَ (۱)

رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم در ضمن پاسخ آن دسته از یهود که مسائلی را از آن حضرت پرسیده بودند فرمود:  
شفاعت من برای کسانی است که مرتکب گناهان بزرگ شده باشند جز شرک به خدا و ستم کاری (که این دو مانع از  
شفاعت می گردند) از امام رضا علیه السلام پرسیدند که معنای این آیه «لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى» سوره انبیاء آیه ۲۸-  
شفاعت نمی کنند الا برای کسی که مورد رضایت خدا باشد

ص: ۴۹۷

چیست؟ فرمود: معنایش این است: شفاعت نمی کنند جز برای کسی که دین او مورد رضایت و پسند خدا باشد (امالی صدوق) (واضح است که مشرک و کافر دین مورد پسند خدا را ندارد)

و نیز در روایاتی که می خوانیم معلوم می شود که کافر شفاعت نمی شود.

۲- ستم گر شفاعت نمی شود.

قرآن کریم می فرماید: «مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ» سوره غافر آیه ۱۸

«برای ستم گران دوست و شفاعت کننده ای که شفاعت او پذیرفته شود نیست»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «اما شفاعتی ففی اصحاب الكبائر ما خلا اهل الشرك و الظلم - خصال ۳۵۵- شفاعت من برای کسانی است که مرتکب گناهان بزرگ شده باشند جز شرک و ستم کاری « این دو مانع از شفاعت می باشد»

۳- دشمنان خاندان رسالت شفاعت نمی شوند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

ص: ۴۹۸

لو أن الملائكة المقرّبين و الأنبياء المرسلين شفّعوا في ناصب ما شفّعوا» محاسن برقی ص ۱۸۴

اگر همه ی فرشتگان مقرب الهی و تمام پیامبران مرسل برای (ناصبی) یعنی کسی که دشمن خاندان عصمت و طهارت است شفاعت کنند شفاعت آنان پذیرفته نمی شود.

۴- کسانی که فرزندان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را آزار کنند شفاعت نمی شوند.

رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «إذا قمت المقام المحمود تشفعت في اصحاب الكبائر من امتی فیشفعنی الله فیهم و الله لا تشفعُ فیمن آذی ذریتی - امالی صدوق ص ۱۷۷-

هنگامی که در مقام شفاعت قرار می گیرم برای گنه کاران امتم شفاعت می کنم و خداوند شفاعت مرا می پذیرد و به خدا سوگند برای کسانی که ذریه و فرزندان مرا آزار کرده باشند شفاعت نمی کنم.

ص: ۴۹۹

۵- کسانی که به شفاعت اعتقاد نداشته باشند، شفاعت نمی شوند.

امام هشتم علیه السلام می فرماید: «من کذب بشفاعه رسول الله صلی الله علیه و آله لم تنله» عیون اخبار ج ۲

کسی که شفاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله را تکذیب کند شفاعت آن حضرت به او نمی رسد.

و رسول گرامی صلی الله علیه و اله فرمودند:

«من لم یؤمن بشفاعتی فلا اناله شفاعتی»

-امالی صدوق ص ۵-

هر کس به شفاعت من ایمان نداشته باشد شفاعت من به او نمی رسد.

۷- خائن شفاعت نمی شود.

رسول گرامی صلی الله علیه و اله فرمودند که

« من غش العرب لم یدخل فی شفاعتی»

- مسند احمد ج ۱ ص ۷۲-

هر کس به عرب ها [مسلمانان عرب] خیانت کند از شفاعت من بی بهره خواهد بود.

۷- برخی از گناهان باعث می شود که انجام دهنده آن پس از مدت ها عذاب شدن شفاعت شود.

ص: ۵۰۰

امام صادق علیه السلام ضمن حدیثی می فرماید: « فوالله لا تنال شفاعتنا اذا ركب هذا (یعنی الزنا) حتی یصیبه الم العذاب و یری هول جهنم» کافی ج ۵ ص ۴۶۹

به خدا سوگند شفاعت ما به کسی که مرتکب زنا شده باشد نمی رسد جز پس از آنکه عذاب دردناک الهی را بچشد و هول و ترس جهنم را ببیند. (البته واضح است که بدون توبه مراد است)

۸- کسی که به نماز اهمیت ندهد شفاعت نمی شود.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «لا تنال شفاعتنا من استخفّ بالصلواه» کافی ج ۳ ص ۲۷۰ و ج ۶ ص ۴۰۱ و تهذیب ج ۹ ص ۱۰۷

به شفاعت ما کسی که نماز را سبک بشمارد نمی رسد.

۹- هر کس ذره ای ایمان داشته باشد بالاخره شفاعت می شود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ضمن حدیثی

ص: ۵۰۱

فرمود: «فِيؤذَنُ لِلْمَلَائِكَةِ وَالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ أَنْ يَشْفَعُوا فَيُشْفَعُونَ وَ يَخْرُجُونَ مِنْ كَانِ فِي قَلْبِهِ مَا يَزِنُ ذَرَّةً مِنْ إِيْمَانٍ (وَزَنَ الشَّيْءُ وَزْنًا وَ وَزَنَهُ سَنَجِيدٌ سَبْكِي وَ سَنَكِينِي أَنْ رَأَى وَزْنَ- أَوْزَانَ- جِ مَثْقَالَ- اِنْدَاذَه)» مسند احمد ج ۵ ص ۴۳

پس اجازه داده می شود که فرشتگان و پیامبران و شهدا شفاعت کنند آن گاه آنان شفاعت می کنند و هر کس که ذره ای ایمان در قلب او باشد از جهنم خارج می کنند.

در حدیث دیگر فرمودك «فَيُشْفَعُونَ حَتَّى خَزَنَهُ مِنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مِمَّنْ فِي قَلْبِهِ مِيزَانٌ شَعِيرٌ» - مسند احمد ج ۳ ص ۳۴۵ -

آن گاه شفاعت می شوند تا آن که هر کس که حتی یک جو ایمان واقعی داشته باشد از جهنم خلاص می شود.

اشکال: آیه «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى» می گوید شفاعت برای کسانی است که مورد ارتضا و پسند خدای متعال باشند و کسی که آلوده به گناه باشد مورد ارتضاء الهی ست و از شفاعت بهره ای ندارد.

پاسخ: از همه روایات شفاعت استفاده می شود که

ص: ۵۰۲

گنه کاران مشمول شفاعت خواهند شد و به خصوص این روایت « ادخرت شفاعتی الاهل الکبائر من امتی » که به گفته مرحوم امین الاسلام شیخ طبرسی مورد قبول همه مسلمین است. مجمع البیان ج ۱ ص ۱۰۴

بنابراین باید روایات را مفسر آیه «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى» قرار داد و همان طور که از امام رضا علیه السلام در تفسیر این آیه وارد شده است بگوییم منظور از مورد ارتضاء الهی بودن این است که دین انسان مورد ارتضاء الهی باشد یعنی مشرک و کافر و ناصبی و دشمن رسول خدا صلی الله علیه و آله و خاندان رسالت آن بزرگوار نباشد.

و کارهای که موجب می شود این دریچه رحمت زود به روی انسان باز شود عبارتند از:

۱- اخلاص در ایمان و توحید

ص: ۵۰۳



رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

اسعد الناس بشفاعتی يوم القيامة من قال لا اله الا الله خالصاً من قلبه» صحیح بخاری ج ۱ ص ۳۶

کسانی بیش از همه به شفاعت من در روز قیامت خوش بخت می شوند که قلباً و از روی اخلاص به خدا ایمان داشته باشند.

۲- اهل نماز و سجده بودن

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به شخصی که از آن حضرت درخواست شفاعت می کرد فرمود: اما فاعنی بكثره السجود» مسند

احمد ج ۳ ص ۵۰۰

مرا با کثرت سجده یاری کن. (سجده و عبادت تو موجب می شود من بهتر بتوانم تو را شفاعت کنم)

۳- درود فرستادن بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و درخواست مقام های بزرگ مانند شافعت برای آن بزرگوار

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

ص: ۵۰۴

«من صلی علی محمد و قال اللهم انزلہ المقعد المقرب عندک يوم القيامة و حیت له شفاعتی» مسند احمد ج ۴ ص ۱۰۸

هر کس بر من درود فرستد و گوید: بارالها آن (حضرت) را در روز قیامت به مقام قرب خود جای ده، شفاعت من برای او واجب می شود.

۴- آموختن قرآن و حفظ کردن و خواندن آن

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «تعلموا القرآن فانه شافع لاصحابه يوم القيامة» مسند احمد ج ۵ ص ۲۵۱

قرآن را بیاموزید زیرا قرآن در روز قیامت اهل قرآن را شفاعت می کند.

۵- انجام وظایف دینی

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیثی چنین می فرماید: «ایما امرأه صلت فی اليوم و اللیله

ص: ۵۰۵

خمس صلوات و صامت شهر رمضان و حجّت بیت الله الحرام و زکّت مالها و اطاعت زوجها و والت علیاً بعدی دخلت الجنة  
بشفاعه ابنتی فاطمه» امالی صدوق ص ۲۹۱

هر زنی که نمازهای پنج گانه اش را بخواند و روزه ماه رمضان را بگیرد و در صورت استطاعت به زیارت خانه خدا برود و  
زکات خود را بدهد و از همسر خویش اطاعت کند و پس از من علی را به امامت قبول داشته باشد چنین زنی به شفاعت  
دخترم فاطمه سلام الله علیها وارد بهشت خواهد شد.

۶- دوستی فرزندان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و احترام و خدمت به آنان

رسول گرامی صلی الله علیه و اله می فرمایند

«اربعه انا لهم شفیع یوم القیامه المکرم لذریتی و القاضی لهم حوائجهم و الساعی فی امورهم عند ما اضطرّوا الیه و المّجّی لهم  
بقلبه و لسانه» عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۲ ص ۲۴

ص: ۵۰۶

چهار نفرند که روز قیامت شفاعتشان خواهم کرد.

۱- کسی که ذریه و فرزندان مرا گرامی دارد و احترام کند.

۲- کسی که حوائج آنان را برآورد.

۳- کسی که در انجام کار آن ها سعی کند هنگامی که به آن کار احتیاج و اضطرار دارند .

۴- کسی که با زبان و دل آنان را دوست داشته باشد.

۷- دوستی با اهل ایمان و معاشرت با آنان علی علیه السلام می فرماید: «لا يزال یشفع حتی فی جبرانه و خلطائه و معارفه» بحار ج ۸ ص ۴۴ چاپ جدید

مؤمن پیوسته شفاعت می کند تا شفاعت او درباره همسایه ها و دوستان و آشنایان پذیرفته می شود.

ص: ۵۰۷

پیامبر گرامی صلی الله علیه فرمودند: «یصف الناس (اهل الجنة) صفوفاً فیما لرجل من اهل النار علی الرجل فیقول یا فلان اما تذکر یوم استقیّت فسّ قیئتک شربه، قال: فیشفع له و یمّر الرجل فیقول اما تذکر یوم ناولتک طهوراً فیشفع له» سنن ابن ماجه ج ۲ ص ۱۲۱۵

اهل بهشت در صفهائی صف می کشند آن گاه یکی از اهل جهنم بر یکی از اهل بهشت می گذرد و به او می گوید آیا یاد داری که یک روز از من آب خواستی و من ترا سیراب کردم (پس این جا بمن کمک کن) در این موقع آن شخص که اهل بهشت است برای او شفاعت می کند و هم چنین یکی از اهل جهنم بر یکی از اهل بهشت می گذرد و به او می گوید آیا به خاطر داری که روزی آب وضو به تو دادم «پس این جا مرا یاری کن» پس آن شخص او را شفاعت می کند.

و نیز فرمودند: «يقول الرجل من اهل الجنة يوم القيامة اى رب عبدك فلان سقاني شربه من ماء فى الدنيا فيشفعنى فيه فيقول اذهب فاخرجه من النار فيذهب فيَتَجَسَّسُ فى النار حتى يخرج منه» مجمع البيان ج ١٠ ص ٣٩٢

روز رستاخيز یکی از اهل بهشت می گوید: پروردگارا فلان شخص که در جهنم است در دنیا مرا یک مرتبه آب داده است پس مرا شفیع او قرار ده. خطاب می رسد: برو و از آتش درآور. می رود و جستجو می کند تا او را پیدا کرده و از آتش نجات می دهد.

و نیز أبان بن ثعلبه از امام صادق علیه السلام نقل کرده: «ان المؤمن يشفع يوم القيامة لاهل بيته فيشفع فيهم حتى يبقى خادمه فيقول فيرقع سبائته يا ربَّ حُوَيْدِي من كان يقينى الحرَّ و البرد فيشفع فيه»

ص: ٥٠٩

مؤمن در روز قیامت برای خانواده و خاندان خود شفاعت می کند تا این که فقط خدمت گزار او می ماند آن گاه در حالی که دو انگشت سبابه خود را بلند کرده می گوید: پروردگارا خادمکم که مرا از گرما و سرما حفظ می کرد پس شفاعت او درباره خادمش نیز پذیرفته می شود.

۹- با گذشت بودن و پذیرفتن عذر از کسی که عذر خواهی می کند.

امیر المؤمنین علی علیه السلام و الصلاه به فرزندش محمد بن حنیفیه می فرماید: پوزش کسی را که از تو عذرخواهی می کند بپذیر تا شفاعت نصیب تو گردد. من لا یحضره الفقیه ج ۴ ص ۲۷۹

۱۰- زندگی در یک مرکز اسلامی و صبر بر سختی ها و محرومیت ها

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیثی می فرماید: هر کس در شهر مدینه بماند و بر گرسنگی و سختی آن صبر کند من در روز قیامت شفیع او خواهم شد. موطأ مالک ج ۲ ص ۲۰۱

ص: ۵۱۰

تذکر: اولین شفیع انسان عمل (صالح) اوست و باید بیش از هرچیز به عمل کردن به احکام اسلام و اطاعت خداوند متعال اندیشید و عقیده به شفاعت (صرفاً) نباید بهانه برای دست زدن به آلودگی ها گردد.

### **شفاعت کنندگان و شفاعت شوندگان از نظر قرآن و احادیث**

باید دانست که هرگز اعتقاد به شفاعت مایه جرأت بر گناه نمی گردد بلکه سبب می شود که تا حدودی خود را از آلودگی حفظ کرده تا زمینه ی شفاعت را از بین نبریم.

و باید دانست که شفیعانی ذکر می شود شناخت و نحوه ی شفاعت برخی از آنان با برخی دیگر کاملاً تفاوت دارد مثلاً اولین شفیع انسان در درگاه خداوند منان اطاعت و فرمان برداری او است که سرآمد همه ی شفیعان است.

ص: ۵۱۱



و به طور مسلّم نحوه ی شفاعت اطاعت با شفاعت کردن پیامبران و اولیاء خداوند تفاوت دارد. اما آن جا که نتیجه همگی آموزش گناهان افراد و تکامل و تعالی آنان است در روایات از همه آن ها به شفیع و شفاعت کننده تغییر شده است. هر چند برخی از آن ها شفیع اصطلاحی نخواهد بود.

۱- اطاعت خدا:

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:

فَاجْعَلُوا طَاعَةَ اللَّهِ ... وَ شَفِيعاً لِدَرَكِ طَلَبْتُمْ (۱)

برای رسیدن به خواسته های خود «سعادت و خوشبختی دیا و آخرت» اطاعت خدا را شفیع خود قرار دهید.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَا تَذْهَبُ بِكُمْ الْمَذَاهِبُ، فَوَاللَّهِ مَا شِيعَتْنَا إِلَّا مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ

ص: ۵۱۲

---

۱- خطبه ۱۹۸ نهج البلاغه

امام باقر علیه السلام فرمودند: هر مذهبی شما را براهی نبرد و نکشد، به خدا که شیعه ما نیست جز آنکه خدای عز و جل را اطاعت کند.

۲- توبه و بازگشت به خدا

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید:

لا یشفع انجح من التوبه - نهج البلاغه ج ۳ ص ۲۴۲

لا شافع انجح من الاعتذار لا شفیع انجح من الاستغفار - غرر الحکم

توبه و استغفار و پوزش طلبی از خدا از مهر شفاعت کننده ای برای انسان بهتر است از ابن قبیل روایات بسیار فراوان است و بیش از هر چیز باید در اطاعت خدا بکوشد و اگر گناهی از او سرزده است به توبه و استغفار

ص: ۵۱۳

بپردازد و عمل خویش را بزرگترین شفاعت کننده خود بداند نه این که به بهانه اعتقاد به شفاعت خود را به گناه آلوده ساخته و درانجام وظایف دینی کوتاهی نماید.

۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم قرآن مجید خطاب به رسول گرامی صلی الله علیه و آله نموده و می فرماید: « وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى » آیه ۵ سوره ضحی

در روز قیامت آن قدر پروردگارت به تو عطاء می کند «و گنه کاران را به تو می بخشد» که راضی و خشنود گردی

و نیز می فرماید: «وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا» سوره اسراء آیه ۷۹

بخشی از شب را با خواندن نماز نافله بیدار باش تا پروردگارت تو را به مقام شفاعت برانگیزد.

و نیز از برخی آیات دیگر

ص: ۵۱۴

مانند آیه ۶۴ سوره نساء و آیه ۸۷ سوره مریم و آیه ۸۶ سوره زحرف و آیه ۵ سوره منافقون شافع بودن رسول خدا صلی الله علیه و آله استفاده می شود که توضیح آن ها گذشت و در روایات بسیاری من جمله این روایت معروف از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است که فرمودندك «ادخرت شفاعت لاهل الكبائر من امتی» مجمع البیان ج ۱ ص ۱۰۴ شفاعت خود را برای گنه کاران امتم که مرتکب گناهان بزرگ باشند ذخیره کرده ام.

۴- از قول امیر المؤمنین علیه السلام که

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: اِنِّی لِأَشْفَعُ یومَ القِیامه فاشفع و یشفع علیّ فیشفع مناقب ابن شهر آشوب ج ۲ ص

۱۵

من در روز قیامت شفاعت می کنم و شفاعتم پذیرفته می شود و علی هم شفاعت می کند و شفاعتش نیز پذیرفته می شود...

ص: ۵۱۵

و امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «لنا شفاعه و لأهل مودتنا شفاعه» خصال صدوق ۲۴

ما شفاعت می کنیم و دوستان ما هم شفاعت می کنند

۵- فاطمه زهرا سلام الله علیها

پیامبر خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: «ایما امرأه صَلَّتْ فی الیوم و اللیله خمس صلوات و صامت شهر رمضان و حَجَّتْ بیت الله الحرام و زکت ما لها و اطاعت زوجها و والت علیاً بعدی دخلت الجنة بشفاعه ابنتی فاطمه»

امالی صدوق ص ۲۹۱

هر زنی که نمازهای پنج گانه اش را بخواند و روزه ماه رمضان را بگیرد و در صورت استطاعت زیارت خانه خدا برود و زکات مالش را بدهد و از همسرش اطاعت کند و پس از من علی را اطاعت کند (و علی را به امامت قبول داشته باشد)

ص: ۵۱۶

چنین زین به شفاعت دخترم فاطمه وارد بهشت خواهد شد.

۶- یازده فرزند معصوم علی و زهرا علیهم السلام

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «و یشفع اهل بیتی فیشفعون» مناقب ابن شهر آشوب ج ۲ ص ۱۵ - مجمع البیان ج ۱ ص ۱۰۴

و اهل بیت من شفاعت می کنند و شفاعت شان پذیرفته می شود.

و نیز فرمودند: «الشفعاء خمسہ، و نبیکم و اهل بیت نبیکم» مناقب ابن شهر آشوب ج ۲ ص ۱۴ - شفاعت کنندگان پنج نفرند...

۴- پیامبر شما ۵- اهل بیت پیامبرتان

۷- پیامبران الهی علیهم السلام

قرآن مجید می فرماید:

ص: ۵۱۷

«وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَ اللَّهِ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ، يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى وَهُمْ مِنْ خَشِيَّتِهِ مُشْفِقُونَ» سورة انبياء آیه ۲۶-۲۸

و گفتند: خداوند فرزندی برای خود اختیار کرده است (آنان را که آن ها فرزند خدا پنداشته اند مانند فرشتگان و عیسی علیه السلام بندگان گرامی خدا هستند و هرگز در گفتار بر او سبقت نمی گیرند و به فرمان او عمل می کنند خداوند از پیش رو و پشت سر آن ها آگاه است و آنان جز درباره کسانی که مورد پسند خدا باشند شفاعت نمی کنند.

چون عیسی علیه السلام از کسانی است که مسیحیان آن حضرت را فرزند خدا (نعوذ بالله) پنداشتند از این رو آن حضرت یکی از مصادیق این آیه می باشد که مقام شفاعت را دارا است

ص: ۵۱۸

و نیز خداوند می فرماید: «وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ» سوره زخرف آیه ۸۶

کسانی که جز خدا مورد پرستش واقع می شوند «مانند بت ها و فرشتگان و مسیح علیه السلام مالک شفاعت نیستند مگر آن گروه که به حق گواهی دهند و به آن عالم باشند.

واضح است که از مصادیق روشن «مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ» پیامبران الهی هستند پس این آیه تمام پیامبران را بویژه حضرت مسیح علیه السلام را به عنوان شفاعت کننده معرفی می کند.

پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «يشفع الانبياء في كل من كان يشهد أن لا اله الا الله مخلصاً» مسند احمد ج ۳ ص ۱۲ پیامبران برای کسانی که از روی اخلاص

ص: ۵۱۹



به یگانگی خداوند گواهی می‌داده اند شفاعت می‌کنند.

امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: ثلاثه یشفعون الی الله عزّ و جلّ فیشفعون: الانبیاء سه دسته هستند که در پیشگاه خداوند شفاعت می‌کنند و شفاعت آنان پذیرفته می‌شود. خصال صدوق ص ۱۶۵

#### ۸- فرشتگان

علاوه بر آیات ۲۶-۲۸ سوره انبیاء و آیه ۸۶ سوره زخرف که ذکر شد و آیه ۲۶ سوره نجم از قسمتی از روایات هم شفیع بودن فرشتگان نیز استفاده می‌شود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم فرمودند:

«یشفع النبیون و الملائکه» صحیح بخاری ج ۹ ص ۱۶۰ پیامبر و فرشتگان و ... شفاعت می‌کنند.

#### ۹- شهدای راه خدا و دین

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم فرمودند:

ص: ۵۲۰

«يشفع يوم القيامة الانبياء ثم العلماء ثم الشهداء» سنن ابن ماجه ج ٢ ص ١٤٤٣ روز قيامت پيامبران و دانش مندان دينى و شهيدان راه خدا شفاعت مى کنند.

و نیز فرمودند: «يشفع الشهيد فى سبعين انساناً من اهل بيته» سنن ابن ماجه ج ٢ ص ١٥

شهيد راه خدا براى هفتاد نفر از خویشان خود شفاعت مى کند.

١٠- دانشمندان و علمای دينى

امير مؤمنان عليه السلام از رسول اکرم صلى الله عليه و آله و سلم روايت مى کند «ثلاثة يشفعون الى الله عزّ و جل فيشفعون الانبياء ثم العلماء ثم الشهداء» خصال صدوق ص ١٥٦

سه دسته هستند که در پيش گاه خداوند متعال شفاعت مى کنند و شفاعت آنان پذيرفته مى شود ١- پيامبران ٢- دانش مندان دينى ٣- شهدای راه اسلام - خصال صدوق ص ١٥٦

ص: ٥٢١

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«إِذْ كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بَعَثَ اللَّهُ الْعَالِمَ وَالْعَابِدَ فَإِذَا وَقَفَا بَيْنَ يَدَيْهِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ قِيلَ لِلْعَابِدِ نَطْلُقُ إِلَى الْجَنَّةِ وَقِيلَ لِلْعَالِمِ قَفْ نَشْفَعُ لِلنَّاسِ بِحَسَنِ تَأْدِيْبِكَ لَهُمْ» بحار ج ۸ ص ۵۶

روز قیامت که عالم و عابد محشور می شوند هنگامی که در پیش گاه الهی می ایستند به عابد گفته می شود برو به سوی بهشت و به عالم و دانشمند گفته می شود بایست و آن ها را که تعلیم و تربیت کرده ای شفاعت کن.

۱۱- متعلمان و حافظان قرآن که به آن عمل می کنند

از امام علی علیه السلام نقل شده «من تعلم القرآن فاستظهره فاحل حلاله و حُرْم حرامه ادخله الله به الجنة و شفعه فی عشره من اهل بینه کلهم قد وجبت له النار» سنن ترمذی ج ۴ ص ۲۴۵ کسی که قرآن را یاد بگیرد و حفظ کند و حلال آن را حلال و حرام آن را حرام بداند «مقید به احکام قرآن باشد خلاصه عمل به دستوران قرآن نماید»

ص: ۵۲۲

خداوند او را به واسطه اهل قرآن بودن اهل بهشت قرار می دهد و شفاعت او را درباره ده نفر از خویشان خود که همه مستحق آتش باشند می پذیرد.

۱۲- خویشاوندان

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «الشَّفَعَاءُ خَمْسَةُ الْقُرْآنِ وَالرَّحْمِ وَالْإِمَانَةِ وَنَبِيِّكُمْ وَاهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ» مناقب ج ۲ ص ۱۴

شفاعت کنندگان پنج نفرند و یکی از آنان را خویشاوند شمرده است و از امام صادق علیه السلام مرویست: یشفع الحمیم لحمیمه - خویشان خویشاوند خود را شفاعت کند محاسن برقی ص ۱۸۴

۱۳- همسایگان

امام صادق علیه السلام فرمودند: «إِنَّ الْجَارَ يَشْفَعُ لْجَارِهِ» محاسن برقی ص ۱۸۴

همسایه همسایه خود را شفاعت می کند

«واضح است که خویشاوند و همسایه ای می تواند از همسایه و خویشاوند خود شفاعت کند که خودش و نیز خویشاوند و همسایه اش از اهل ایمان باشند»

ص: ۵۲۳

۱۴- افراد با ایمان، شیعیان در بسیاری از روایات مربوط به شفاعت با بیان های مختلف به شفیع بودن مؤمنان و شیعیان تصریح شده است که در بخش روایات خواهد آمد - انشاء الله تعالی -

در این جا فقط به یک روایت اکتفاء می کنیم

از امام صادق علیه السلام سؤال شد: «عن المؤمن هل يشفع في اهله قال: نعم المؤمن يشفع فيشفع» محاسن برقی ص ۱۸۴  
آیا مؤمن می تواند برای خویشاوندان خود شفاعت کند آن حضرت فرمود: آری مؤمن شفاعت می کند و شفاعت او پذیرفته می شود.

۱۵- قرآن

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «تعلّموا القرآن فانه شافع لاصحابه يوم القيامة» مسند احمد ج ۶ ص ۴۴۸

قرآن را بیاموزید زیرا قرآن در روز قیامت اهل قرآن را شفاعت می کند

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

ص: ۵۲۴

«اعلموا ان القرآن شافع و مشفّع و انه من شفّع له القرآن يوم القيامة شفّع فيه» نهج البلاغه خطبه ۱۷۵ - بدان که قرآن شفاعت کننده ای است که شفاعت او پذیرفته می شود.

و قرآن برای او در روز قیامت شفاعت کند شفاعتش درباره و پذیرفته می شود.

۱۶- امین بودن

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «الشفعاء خمسہ القرآن و الرحم و الامانہ» مناقب ابن شهر آشوب ج ۲ ص ۱۴

شفاعت کنندگان پنج اند ۱- قرآن ۲- خوشاوندان ۳- امین بودن ...

۱۷- توسّل به رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم امام چهارم علیه السلام در دعایی این طور می فرماید: صلی علی محمد و آله واجعل توسّلی به شافعاً یوم القیامه نافعاً انک انت ارحم الراحمین» ملحقات صحیفه سجادیه ص ۲۲۹

ص: ۵۲۵

بار الها درود بر محمد و آل او فرست و توسل مرا به او شفیع من گردان در روز قیامت که مرا سود دهد توئی از همه مهربانان مهربان تر.

۱۸- روزه

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «الصیام و القرآن یشفعان للعبد یوم القیامه» یقول الصیام ای رب منعتہ الطعام و الشهوات بالنهار فشفعنی فیہ...» مسند احمد ج ۲ ص ۱۷۴

روزه و قرآن برای کسی که روزه گرفته و در شب ها قرآن تلاوت کرده است شفاعت می کنند. روزه می گوید: پروردگارا من این شخص را از خوردن غذا و انجام شهوات در روز مانع شدم پس شفاعت مرا درباره او بپذیر.

۱۹- درود و صلوات فرستادن بر محمد و آل آن حضرت از امام سجاده علیه السلام در دعای ۳۱ صحیفه سجاده چینی می فرماید:

ص: ۵۲۶

«صل علی محمد و آلہ صلوه تشفع لنا یوم القیامه و یوم الفاقه الیک» صحیفه ی سجادیه علیه السلام ص ۱۶۵

بار الها بر محمد و آل آن حضرت درود فرست - درودی که برای ما در روز قیامت و روز نیازمندی به تو شفاعت کند.

۲۰- خدا شفاعت می کند

از بعضی از روایات استفاده می شود که پس از شفاعت کنندگان خدای متعال خودش شفیع گنه کاران می شود و آنان را از عذاب نجات می دهد. پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «یشفع النبیون و الملائکه و المؤمنون فیقول الجبار بقیت شفاعتی» صحیح بخاری ج ۹ ص ۱۶۰ پیامبران و فرشتگان و مؤمنان شفاعت می کنند آن گاه خدای متعال می فرماید: شفاعت من باقی مانده است، یعنی گروهی از آنان که به شفاعت کنندگان نجات نمی یابند باز مشمول رحمت الهی می شوند.

ص: ۵۲۷



و نیز در دعای ابو حمزه ثمالی که از امام سجاد علیه السلام نقل می کند این جمله است: الحَبِّ لَكَ شَفِيعِي الْيَكِّ

و در دعای ۳۱ صحیفه سجادیه این جمله ها دیده می شود

«اللهم ... لا- شفیع لی الیک فلیشفع لی فضلک» بارالها بر محمد و آل آن حضرت درود فرست و کرمت را شفیع گناهانم گردان... بارالها شفیع ندارم فضلت را شفیع من گردان.

از این قبیل روایات و دعاها استفاده می شود که صحیح است خدا و صل و کرم و او را شفیع و شفاعت کننده بنامیم و نیز آیه شفاعت «قل الله الشفاعة جميعاً» و امثال آن گواهی می دهد که شفاعت از آن خداوند است و هر کس یا هر چیز که درباره شخصی شفاعت می کند این مقام را خدای متعال به او داده است پس شفیع اصلی خود خداوند سبحانه و تعالی می باشد.

و در بعضی روایات آمده است که کودک سقط شده در روز قیامت پدر و مادر خود را شفاعت می کند و می گوید: تا آن ها وارد بهشت نشوند من وارد نخواهم شد. تفسیر المیزان ج ۱ ص ۱۸۲

ص: ۵۲۸



## شفاعت از دیدگاه اخبار و احادیث شیعه

۱- رجوع به ص ۵۹۹ همین کتاب شود

۲- شفاعت سه کس پذیرفته می شود.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله ثلاثه يشفعون الى الله فيشفعون الانبياء ثم العلماء ثم الشهداء (۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: سه دسته نزد خدا شفاعت می کنند و شفاعتشان پذیرفته می شود. پیغمبران سپس علماء و دانش مندان و سپس شهیدان

۳- شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله در حق چهار کس

قال رسول الله صلى الله عليه وآله أربعه أنا الشفيع لهم يوم القيامة و لو آتونى بذنوب أهل الارض: محبين اهل بيتى و القاضى لهم حوائجهم عند ما اضطرو اليه و المحب لهم بقلبه و لسانه و الدافع عنهم بيده (۲)

ص: ۵۳۰

---

۱- خصال ص ۱۶۲- کتاب فروشی اسلامیه چاپ افست اسلامیه

۲- خصال ص ۱۸۹ مترجم

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: چهار کس اند که من در قیامت شفیع آن ها هستم اگر چه گناه همه اهل زمین را نزد من بیاورند، یاری کننده خانواده ام برآورنده حاجت آن ها وقتی بیچاره شوند و ناچار کسی که با دل و زبان آن ها را دوست دارد کسی که از آن ها بدست خود دفاع کند

۴- شفاعت پیغمبر را در حق پنج کس می پذیرد. عن ابی عبد الله علیه السلام قال: هبط جبرئیل علیه السلام علی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

فقال یا محمدانّ الله عزّ و جل قد شفّعک فی خمسہ فی بطن جملک و هی آمنه بنت وهب بن عبد مناف و فی صلب انزلک و هو عبد الله بن عبد المطلب ابوطالب و فی اخ کان لک فی الجاهلیه قیل یا رسول الله من هذا الاخ فقال کان انسی و کنت انسه و کان سخیا یطعم الطعم (۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: جبرئیل خدمت

ص: ۵۳۱

پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرود آمد و عرض کرد: یا محمد خدای عزوجل شفاعت تو را در حق پنج کس پذیرفته دربارہ شکمی که تو را برداشته و آن آمنه دختر وهب بن عبد مناف بود و دربارہ ی پدری که تو را بار آورد و آن عبد الله بن عبد المطلب بود و دربارہ ی دامنی که تو را پرورید و آن عبد المطلب بن هاشم بود و دربارہ خانه ای که تو را جای داد و آن عبد مناف بن عبد المطلب بود که ابوطالب کنیه داشت و دربارہ برادری و دوستی که در زمان جاهلیت داشتی عرض کردند: یا رسول الله این برادر تو کیست؟ فرمود: وسیله ی انس و الفت من بود و او ام من انس داشت و سخاوت داشت و به مردم طعام می داد [نام او را جلاس بن علقمه ذکر کرده اند] و فرمود هرکس برای من پنج چیز را ضمانت کند من بهشت را برای او ضمانت می کنم. عرض شد: یا رسول الله آن ها چیست؟ فرمود: اخلاص مندی برای خدا خیرخواهی برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ترویج قرآن و ترویج دین خدا و خیرخواهی برای جامعه مسلمانان - خصال ص ۲۶۵

ص: ۵۳۲

۵- کسی که مؤمن به شفاعت نباشد

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: من لم يؤمن بشفاعتي فلا أنا له الله شفاعتي (۱)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که ایمان بشفاعت من نداشته باشد خداوند متعال او را به شفاعت من نمی‌رساند.

۶- و قال صلى الله عليه وآله: لا يشفع أنجح من التوبة توبه و استغفار ون پوزش طلبی از خدا هر شفاعت کننده ای برای انسان بهتر است.

۷- و لا شافع أنجح من الاعتذار لا شفيع أنجح من الاستغفار: غرر الحكم و درر الكلم ۶۴۱ ج ۷۸۲۰

ص: ۵۳۳

---

۱- اعتقادات صدوق ص ۷۰ ناشر مؤسسه الامام الهادی طبع اول ۱۳۸۹ هـ - ش - قم - تهران - اصفهان - مشهد شیرانی

۸- و قال صلى الله عليه وآله وسلم:

و الشفاعة للأنبياء و الاوصياء و المؤمنين (۱)

و فرمودند شفاعت برای انبیاء و اوصیاء و مؤمنین می باشد [اصل شفاعت کنند این بزرگواران هستند بقیه فرزند]

۹- و فرمودند: و فی المؤمنین من یشفع فی مثل ربیعه و مُضَرَّ و أَقَلَّ المؤمنین شفاعه من یشفع لثلاثین انساناً (۲)

و در افراد از مؤمنین هستند کسانی که به تعداد قبیله ربیعه و مضر [که دو طایفه و قبیله سنگین بودند در عرب] شفاعت می کند و کمترین مؤمنین [از نظر مقام و منزلت] سی نفر را شفاعت می کند، یعنی یک نفر می تواند سی نفر را شفاعت نماید.

ص: ۵۳۴

---

۱- اعتقادات صدوق ص ۱۷۱

۲- اعتقادات ص ۱۷۲

۱۰- و الشفاعة لا تكون لاهل الشرك و الشك و لاهل الكفر و الجحود بل تكون للمذنبين من اهل التوحيد(۱)

و فرمودند: شفاعت به مشرك و شك كنده در مسائل دين و كفر و منكر نمى رسد بلكه شفاعت از براى افراد گناهكار از اهل توحيد مى باشد.

### اجمالی از اخبار شفاعت با مدارک

عن الصادق عليه السلام: من أنكر ثلاثة أشياء فليس من شيعتنا... و الشفاعة

امالی صدوق: ۳۷۰ ج ۴۶۴

بحار ۲۲۳/۶ ج ۲۳ باب ۸- و ج ۳۷/۸ ج ۱۳ باب ۲۱.

ص: ۵۳۵

---

۱- اعتقادات ص ۱۷۳



و قال عليه السلام: ليس من شيعتنا من أنكر أربعة أشياء... و الشفاعة

صفات الشيعة: ٥٠ ج ٦٩.

بحار: ١٩٦/٨ باب ٢٣ و ج ٩/٦٦ ج ١١ باب ٢٨.

عن الرضا عليه السلام: من أقرَّ بتوحيد الله

الى أن قال: و أقرَّ بارجعه - و الشفاعة...

فهو مؤمن حقاً و هو من شيعتنا أهل البيت

كتاب صفات الشيعة : ٥٠ ج ٧١

بحار: ١٩٧/٨ ج ١٨٧ باب ٢٣ و ج ٣١٢/١٨ ج ٢٤ باب ٣ و ج ١٢١/٥٣ ج ١٦١ باب ٢٩ و ج ٩/٦٩ ج ١١ باب ٢٨

قال السيد المرتضى (ره) لا خلاف بين الأمة في أن للنبي صلى الله عليه و آله و سلم

ص: ٥٣٦

شفاعه و هو عليه السلام مُشفع فيها شرح جمل العلم و العمل: ١٥٦

و قال المحقّق الحلّي (ره) اتفق المسلمون على أنّ للنبيّ صلى الله عليه و آله و سلم شفاعة: المسلك في أصول الدين: ١٢٦

و قال الطبرسي (ره) إنّ الأئمّه أجمعت على أنّ للنبيّ صلى الله عليه و آله و سلم شفاعة مقبوله

مجمع البيان: ١٠٣/١

و قال الفيض الكاشاني (ره): الشفاعة حق منها ج النجاه: ٥٨

و قال الفخر الرازي: أجمعت الأئمّه على أنّ لمحمد صلى الله عليه و اله شفاعة في الاخره التفسير الكبير: ٦٠/٢

ص: ٥٣٧

وقال القرطبي: مذهب أهل الحق أنّ الشفاعة حقّ. الجامع الاحكام القرآن: ٢٦٣/١.

وقال ابن حزم: إنّ شفاعه رسول الله صلى الله عليه وآله في أهل الكبائر من أمته حقّ:

المحلّي: ٦/١ اماله ٣٣

وقال أبو حامد الغزالي: و شواهد الشفاعة في القرآن و الاخبار كثيره. إحياء علوم الدين ٥٢٦٦

وقال الشيخ عبد القادر الجيلاني: و الايمان بأنّ الله تعالى يقبل شفاعه نبينا صلى الله عليه وآله و سلّم في اهل الكبائر و الأوزار واجب

الغيبه: ١٤٧/١

بحار: ٥٨/٨ ج ٧٤

عن النّبىّ الاكرام صلى الله عليه و اله

لا يشفعون إلاّ لمن ارتضى الله دينه

امالى صدوق: ٥٦-ج ١١ مجلس ٢.

عيون اخبار الرضا عليه السلام ١١٢/١ ج ٣٥ باب ١١ - بحار ٣٤/٨ ج ٤ باب ٢١

ص: ٥٣٨

و عن الكاظم عليه السلام: لا يشفعون إلا لمن ارتضى الله دينه: التوحيد ٤٠٨ خمس ج ٦ باب ٦٣ - بحار ٣٥٢/٨ باب ٢٧ و البرهان فى تفسير القرآن: ٨١٣/٣ ج ٧١٣١ و تفسير نور الثقلين: ٤٢٤/٣ ج ٥٠ و الصافى فى تفسير القرآن: ٧٢/٥

و عن الرسول الاكرم صلى الله عليه و آله: شفاعتى لأمتى - مَنْ أَحَبَّ أَهْلَ بَيْتِي وَ هُمْ شِيعَتِي:

تاريخ بغداد: ١٤٤/٢ رقم ٥٦٣.

كنز العمال: ٣٩٩/١٤ رقم ٣٩٠٥٧.

عن النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: خِبَاتُ شِفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي - الامالى الطوسى: ٣٨٠ ج ٨١٥ مجلس ١٣

بحار: ٤٠/٨ ج ٢١ باب ٢١.

ص: ٥٣٩

و قال صلى الله عليه و آله انما شفاعتى لاهل الكبائر من اُمتى. امالى صدوق: ٥٦ ج ١١ مجلس ٢.

عيون اخبار الرضا عليه السلام: ١١٢/١ ج ٣٥ باب ١١

بحار: ٣٤/٨ ج ٤ باب ٢١

برهان ٨١٢/٣ ج ٧١٣٠ - من لا يحضره الفقيه ٥٧٤/٣ ج ٤٩٦٦.

و قال صلى الله عليه و آله لاهل الكبائر من اُمتى

سنن ترمذى: ٦٢٥/٤ رقم ٢٤٣٥ و ٢٤٣٦. سنن أبى داود ٢٣٦/٤ رقم ٤٧٣٩. جامع الاصول: ١٢٤/١١ رقم ٧٩٨٧. و مجمع الزوائد:

١٨٥٢١ و ١٨٥١٩ رقم ٦٨٦/١٠

و قال صلى الله عليه و آله: انما الشفاعة لاهل الكبائر. كنز العمال: ٤٠٤/١٤ رقم ٣٩٠٨٧.

ص: ٥٤٠

عن الصادق عليه السلام: وَ أَمَّا التَّائِبُونَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ: «مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ» سورة توبه آيه ٩١- الفقيه: ٥٧٤/٣  
ج ٤٩٦٧

وقال النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ - عيون اخبار الرضا عليه السلام ٧٣/٢ ج ٣٤٧ باب ٣١، بحار:  
٢١/٦ ج ١٦ باب ٢٠- سنن ابن ماجه: ١٤٢٠/٢ رقم ٤٢٥٠- كنز العمال ٢٠٧/٤-٢٠٨ رقم ١٠١٧٤ - ١٠١٧٦- مشكاة المصابيح  
٤٣٠/١ رقم ٢٣٦٣. كشف الخفاء: ٢٦٥/١ رقم ٩٤٢ عن امير المؤمنين صلوات الله عليه: من تاب تاب الله عليه: ثواب الاعمال: ٢١٤  
ج ١

ثواب التوبه. بحار: ٢٨/٦ ج ٣٢ باب ٢٠ سنن ابن ماجه: ٣٤٣/١ ج ١٠٨١

ص: ٥٤١

امالى صدوق: ٥٦ ج ١١ مجلس ٢

عيون أخبار الرضا عليه السلام: ١١٢/١ ج ٣٥ باب ١١ بحار: ٣٤/٨ ج ٤ باب ٢١ التوحيد: ٤٠٧ ج ٦ باب ٦٣. بحار: ٣٥٢/٨ ج ٣  
باب ٢٧. نور الثقلين: ٤٢٣/٣ ج ٥٠ نور الابصار شبلنجي: ٣١٤

و عن النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: شَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَقٌّ فَمَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِهَا لَمْ يَكُنْ أَهْلَهَا.

كنز العمال: ٣٩٩/١٤ رقم ٣٩٠٥٩.

جامع الصغير: ٥٥٥/٢ رقم ٤٩٢١.

عن امير المؤمنين عليه السلام: فى من لا يحضره وروى الفقيه: ٥٧٤/٣ ج ٤٩٦ و ج ٣٨/٤ فمن ج ٥٨٣٧. الواعظ الصدوق ٦٦ و  
١٠٢ و فى تحف القعول: ٩٣

امالى صدوق ٣٩٩

ضمن ٥١٥ مجلس ٥٢ - بحار ١٩/٦ ج ٦ باب ٢٠

ص: ٥٤٢

وفى عيون الحكم و المواعظ: ٥٣٧ ج ٩٩٠٤ غرر الحكم و درر الكلم: ٦٤١ ج ٧٨٢٠ و فيهما «الاستغفار» بدل «التوبه» و عن النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لِكُلِّ نَبِيِّ شَفَاعَةٌ

امالى طوسى: ٣٨٠ ج ٨١٥ مجلس ١٣.

بحار ٤٠/٨ ج ٢١ باب ٢١

و قال صلى الله عليه و آله: ثلاثه لِكُلِّ نَبِيِّ شَفَاعَةٌ

امالى طوسى ٣٨٠ ج ٣٠٥ ج ٨١٥

مجلس ١٣ بحار: ٤٠٨ ج ٢١ باب ٢١

و قال صلى الله عليه و آله: ثلاثه يشفعون الى الله عزّ و جلّ فيشفعون: الانبياء...

خصال: ١٥٦/١ ج ١٩٧ - بحار: ٣٤/٨ ج ٢ باب ٢١

سنن ابن ماجه ١٤٤٣/٢ رقم ٤٣١٣.

ص: ٥٤٣



كنز العمال: ٤٠١/١٤ رقم ٣٩٠٧٢.

مجمع الزوائد: ٦٩٣/١٠ رقم ١٨٥٤٢

عن الصادق عليه السلام: الشافعون الأئمة:

المحاسن: ٢٩٣/١ ج ٥٨٤ باب ٤٥.

بحار: ٤٢/٨ ج ٣٢ باب ٢١

وقال عليه السلام في قوله تعالى: «أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ» سورة حديد آية ١٩

شفاعه الأئمة - مناقب ابن شهر آشوب: ٦٥/٢ بحار: ٤٣/٨ ج ٤٢ باب ٢١

عن الباقر عليه السلام: إِنَّ الْمُؤْمِنَ لِيَشْفَعُ...

كافي: ١٠١/٨ ج ٧٢. بحار: ٥٦/٨ ج ٧٠ باب ٢١

تفسير قمى: ٢٠٢/٢ بحار: ٣٨/٨ ج ١٦ باب ٢١ تفسير برهان: ٥٢٠/٤ ج ٨٧٨١

تفسير نور الثقلين: ٣٣٤/٤ ج ٥٧.

ص: ٥٤٤

تفسير صافى: ٩٥/٦- عقاب الاعمال: ٢٥١ ج ٢١

بحار: ٤١/٨ ج ٢٧ باب ٢١.

وردت الاخبار بأَنه يأتى الانسان ملكان بالنهار بالليل... فلا يزال ذلك دأبهم إلى وقت أجله فاذا حضر أجله قالا للرجل الصالح..

فنحن اليوم على ما تُحِبّه وشفعاء الى ربك

سعد السعود: ٤٤٠ ضمن فصل ١٣٦

بحار: ٣٢٥/٥ ضمن ج ١٢ باب ١٧

عن الباقر عليه السلام: وَ أَنَّ الْمُؤْمِنَ لِيُشْفَعَ فِي مِثْلِ رَبِيعِهِ وَ مِثْلِ تَفْسِيرِ قَمِي: ٢٠٢/٢.

بحار: ٣٨/٨ ج ١٦ باب ٢١

عن النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: لِيَدْخُلَنَّ الْجَنَّةَ بِشَفَاعَةِ رَجُلٍ لَيْسَ بِنَبِيِّ مِثْلِ الْحَيِّينَ - او مثل أحد الحَيِّينَ - رَبِيعِهِ وَ مُضَرِّ ... - مسند

أحمد: ٢٥٧/٥ و ٢٦١ و ٢٦٧.

ص: ٥٤٥

كنز العمال: ٤٠١/١٤ رقم ٣٩٠٧٠ و عن الباقر عليه السلام: وإنَّ أدنى المؤمنين شفاعه ليشفع لثلاثين إنساناً

كافي ١٠١/٨ ج ٧٢ بحار: ٥٧/٨ ج ٧٠ باب ٢١ و الصافي في تفسير القرآن: ٣٣٧/٥.

و تفسير نور الثقلين: ٦٠/٤ ج ٦٠.

و عن النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله و سلم شفاعتى ففى أصحاب الكبائر ما خلا أهل الشرك.

خصال: ٣٥٥ ج ٣٦. بحار: ٣٨/٨ ج ١٨ باب ٢١.

و قال صلى الله عليه و آله و سلم: شفاعتى لمن مات لا يشرك بالله. مسند أحمد: ٢٣٢/٥

الاحسان بترتيب صحيح ابن حبان: ١٥٦/١

رقم ٢١١ المعجم الكبير للطبرانى: ١٦٣/٢٠ رقم ٣٤٢ كنز العمال: ٤٠٣/١٤ رقم ٣٩٠٧٩.

ص: ٥٤٦

عن الامام الباقر عليه السلام: و الله لا يبقى فى الناس الا شاكّ أو كافر. تفسير فرات الكوفى. ٢٩٩ ج ٤٠٣ بحار ٥٢/٨ ضمن ج ٥٩  
باب ٢١ عن الامامين الصادقين عليهما السلام:

والله ليشفعنّ فى المذنبين ... تفسير القمى: ١٢٣/٢ بحار: ٣٧/٨ ج ١٥ باب ٢١. و البرهان فى تفسير القرآن: ١٧٩/٤ ج ٧٩١٢

تفسير نور الثقلين: ٦٠/٤ ج ٥٩

و الصافى فى تفسير القرآن: ٢٣٧/٥

و عن الامام الصادق عليه السلام: نشفع فى المذنبين

فضائل الشيعة: ٤٣ ج ٤٥- بحار: ٥٩/٨ ج ٧٧ باب ٢١.

و عن النبى لأعظم صلى الله عليه و آله و سلّم ... الشفاعة هى فى أمّتى للمذنبين ... تاريخ مدينه دمشق: ١٦٣/٢٧ كنز العمال ...

٤١٠/١٤ رقم ٣٩١٠٣ مجمع الزوائد: ٦٨٥/١٠ رقم ١٨٥١٧

ص: ٥٤٧

عن النبي الا-كرم صلى الله عليه و آله و سلم من وعده الله على عمل ثواباً فهو مُنجزه له و من اوعده على عملٍ عقاباً فهو فيه بالخيار المحاسن: ٣٨٢/١ ج ٨٠٤٥ باب ٢٧. بحار ٣٣٤/٥ ج ١ باب ١٨.

در المنثور للسيوطى: ١٧٠/٢ مجمع الزوائد:

٣٥٣/١٠ رقم ١٧٦٠٢.

مسند أبى يعلى: ١١١/٣ رقم ٣٣١٦.

كنوز الحقائق: ٢١٦/٢ رقم ٧٨٩١

عن الامام أمير المؤمنين عليه السلام إن عفوت فبفضلك و إن عَيَّدت فبعدلِكَ، البلد الامين ٣١٧. بحار: ١٠٧/٩٤ ضمن ج ١٤ باب ٣٢.

ص: ٥٤٨

۱۱- چهار نفر را شفاعت می کنم

رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

أربعة أنالهم شفيع يوم القيامة و لو أتوني بذنوب أهل الارض: الضارب سيفه أمام ذرّيتي و القاضي لهم حوائجهم و الساعي في حوائجهم عند ما اضطرّوا (إليه) وَ الْمُحِبُّ لَهُمْ بقلبه و لسانه(۱)

من چهار نفر را خود شفاعت می کنم در روز قیامت اگر چه مرا با گناهان زیادی ملاقات کنند [یعنی خداوند توفیق توبه و عدم گناه به او می دهد یا این که بی ایمان نمی شود]

۱- کسی که با شمشیرش از آنان حمایت کند

۲- کسی که حوائجشان را برآورده کند

۳- کسی در حوائجشان کوشا باشد در وقتی که ناچارند.

ص: ۵۴۹

---

۱- بشاره المصطفی ص ۴۰ مؤسسه النشر الاسلامی النابغه لجماعه المدرسين قم المشرفه تاریخ ۱۴۲۵ هـ\_ ق امالی طوسی ج ۱ ص ۶۱۶ مترجم ناشر: انتشارات اندیشه هادی نوبت چاپ اول / ۱۳۸۸ و ص ۸۲۰

۴- کسی که با دل و زبان دوستشان داشته باشد.

۱۲ مقام محمود شفاعت است

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: اذا قمت المقام المحمود تشفعت في اصحاب الكبائر من أمتي فيشفعني الله فيهم و الله لا تشفعت فيمن آذى ذريتي(۱)

رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: چون در مقام محمود برآیم برای معصیت کاران گناه کبیره از اتم شفاعت کنم و خداوند به پذیرد و بخدا قسم که درباره کسانی که ذریه مرا آزار کرده اند شفاعت نکنم.

۱۳- پروردگارا اتم را سالم بدار

عن جابر بن عبد الله الانصاری عن علي بن ابي طالب عليه السلام

ص: ۵۵۰

---

۱- امالی صدوق ۲۹۴ مترجم- انتشارات کتابخانه مجلس ۴۹ اسلامیة حاج سید محمد کتابچی ۱۳۶۲ هـ - شمسی - ۱۴۰۴ هـ - ق

قال: قالت فاطمه عليها السلام لرسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يا أبتاه اين القاك يوم الموقف الاعظم و يوم الاهوال و يوم الفزع الاكبر؟ قال يا فاطمه عند باب الجنه و معى لواء الحمد و أنا الشفيع لامتى الى ربي قالت يا ابتاه فان لم القك مناك قال: القيس على الحوض و انا اسقى امتى قالت يا ابتاه ان لم القك هناك قال: القينى على الصراط و انا قائم اقول: ربّ سلّم امتى قالت: فان لم القك هناك

قال: القينى و انا عند الميزان اقول: رب سلّم امتى

قالت: فان لم القك هناك قال: القينى على (عند) شعير جهنم امنع شررها و لهبها عن امتى ماستبشرت فاطمه بذلك صلى الله عليها و على ابيها و بعلها و بينها(١)

ص: ٥٥١



حضرت فاطمه سلام الله عليها عرض کرد:

پدر جان روز موقف اعظم و روز فزه (بزرگ) تو را کجا دیدار کنم؟

فرمود: ای فاطمه بر در بهشت که لواء و پرچم حمد با من است و من به درگاه پروردگار شفیع امتم باشم.

عرض کرد: اگر آن جا دیدارت نکردم؟ فرمود: بر صراط مرا ملاقات کن که ایستاده ام و می گویم: پروردگارا امتم را سالم دارد. عرض کرد: آن جا هم اگر نشد؟ فرمود: مرا پای میزان دیدار کن. که می گویم پروردگارا امتم را سالم دار.

عرض کرد: اگر آن جا هم نشد؟ فرمود: مرا بر پرتگاه دوزخ بر خورد کن که زبانه وشعله اش را از امتم جلوگیری کنم. فاطمه سلام الله عليها از این خبرشاد شد.

۱۴- علویه و سادات شفاعت کنند

عن ابی عبد الله الصادق علیه السلام قال: إذا کان یوم القیامه جمع الله الاولین و الاخرین فی صعید واحد

ص: ۵۵۲

فتغشاهم ظلمه شديده فيضجّون الى ربّهم و يقولون: يا رب اكشف عنا هذه الظلمه قال فيقبل قوم يمشى النور بين ايديهم قد اضاء أرض القيامة فيقول اهل الجمع هؤلاء انبياء الله فيجيبهم النداء من عند الله ما هؤلاء بانبياء فيقول اهل الجمع:

فهؤلاء بشهداء فيقولون من هم فيجيبهم النداء يا أهل الجمع سلوهم من أنتم فيقول اهل الجمع: من اتم؟ فيقولون: نحن العلويون نحن ذريه محمّد صلى الله عليه و آله و سلم نحن اولاد عليّ ولى الله نحن المخصوصون بكرامه الله نحن الامنون المُطمئنون فيجيبهم النداء من عند الله اشفعوا في محبيكم و اهل مودتكم و شيعتكم فيشفعون فيشفعون(١)

ص: ٥٥٣

---

١- امالى صدوق مترجم ص ٢٨٤ - مجلس ٤٧

امام صادق علیه السلام فرمودند: چون روز قیامت شود خداوند خلق اولین و آخرین را در یک زمین گرد آورد و تاریکی سختی همه را فراگیرد و به پروردگار خود بنالند و گویند: پروردگارا این تاریکی را از ما برطرف کن

فرمود: جمعی آیند و نوری برابر آن ها است که عرصه قیامت را روشن کرده حاضران قیامت گویند: اینان پیغمبران خداوند هستند. از خداوند متعال خطاب رسد که اینان پیغمبر نیستند. همه گویند: این ها فرشته اند. ندا رسد که این ها فرشته نیستند. همه گویند: این ها شهیدان هستید، ندا رسد که از خود آن ها پرسید کیانند؟

همه گویند: که شما چه کسانی باشید؟

گویند: ما ها علویه و ذریه محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله و اولاد علی ولی خدائیم مخصوص به کرامت خدا در آسایش و در اطمینان هستیم. به آن ها از طرف خداوند ندا رسد که دوستان و شیعیان خود را شفاعت کنید.

ص: ۵۵۴

و هر كه را بايد شفاعت كنند و شفاعتشان هم پذيرفته مى شود اما توحيد شفاعت مى كنند.

۱۵- عن ابن عباس قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله و الذى بعثنى بالحق بشيراً لا يعذب الله بالنار موحداً أبداً و ان أهل التوحيد ليشفعون فيشفعون ثم قال: صلى الله عليه وآله انه إذا كان يوم القيامة امر الله تبارك و تعالى بقوم ساءت أعمالهم فى دار الدنيا الى النار فيقولون يا ربنا كيف تدخلنا النار و قد كنا نوحدك فى دار الدنيا و كيف تحرق بالنار ألسنتنا و قد نطقنا بتوحيدك فى دار الدنيا و كيف تحرق قلوبنا و قد عقدت على أن لا اله الا انت ام كيف تحرق وجوهنا و قد عقرنا هالكك فى التراب.

ص: ۵۵۵

ام كيف تحرق ايدينا و قد رفعناها بالدعاء اليك فيقول الله جل جلاله عبادى ساءت اعمالكم فى دار الدنيا فجراءكم نار جهنم فيقولون: يا ربنا عفوك اعظم ام خطيئتنا فيقول عز و جل: بل عفوى فيقولون: رحمتك اوسع ام ذنوبنا؟ فيقول عز و جل: بل رحمتى فيقولون: اقرارنا بتوحيدك اعظم ام ذنوبنا؟ فيقول عز و جل: بل اقراركم بتوحيدي اعظم فيقولون: يا ربنا فليسعنا عفوك و رحمتك التى وسعت كل شىء فيقول الله جل جلاله ملائكتى و عزتى و جلالى ما خلقت خلقا أحب لى من المقربين بتوحيدي و ان لا اله غيرى و حق على أن لا اصلى بالنار اهل توحيدي ادخلوا عبادى الجنه(١)

ص: ٥٥٦

---

١- امالى ج ١ ص ٢٩٥ - مجلس ٤٩ توحيد صدوق ص ٢٩ مشورات جماعه المدرسين فى الحوزه العلميه فى قم المقدسه

ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمودند: قسم به آن که مرا براستی مبعوث گردانید تا مژده ده باشم. خداوند متعال هرگز موحد و یگانه پرستی را به دوزخ عذاب نکند و اهل توحید شفاعت کنند و شفاعتشان پذیرفته گردد. سپس فرمودند: چون روز قیامت شود خدای تبارک و تعالی دستور دوزخ صادر کند برای کسانی که در دنیا بد کردار و بد عمل بودند. عرض کنند: خدایا چگونه ما را به دوزخ می بری و ما در دنیا تو را یگانه شناختیم؟ و چطور زبان ما را بسوزانی و گویای به توحید تو بوده در دنیا؟ چطور دل ما را بسوزانی با این که علاقه مند به این بوده که نیست معبود بر حق جز تو؟ و چه چهره ما را بسوزانی با این که بر خاک نهادیم؟ و چه طور دست های ما را به سوزانی و بدرگاه تو بلندشان نمودیم برای دعاء؟

ص: ۵۵۷

خداوند جلّ جلاله می فرماید: بندگانم در دار دنیا بد کردار بودید و کیفر شما دوزخ

عرض می کنند: پروردگارا عفو تو بزرگ تر است یا خطای ما؟ خدای عز و جل می فرماید: عفو من

گویند: رحمت پهناور و وسیع تر است یا گناهان ما؟

خدای عز و جل می فرماید: رحمت من می گویند: اقرار ما به توحید تو بزرگ تر است یا گناهان ما؟

خدای عز و جل می فرماید: اقرار شما به توحید من بزرگتر است.

عرض می کنند: پروردگارا

باید عفو و رحمت واسعه تو ما را فرا گیرد. خدای عز و جل می فرماید: ملائکه من به عزت و جلالم سوگند که خلقی نیافریدم که محبوبتر باشد نزد من از مقربین به توحید من و این که معبود حقی جز من نیست و بر من حقّ است که به آتش نسوزانم اهل توحید را. بندگانم را به بهشت ببرید.

ص: ۵۵۸

۱۶- عن ابی جعفر محمّد بن علی الباقر علیه السلام عن ابيه عن جدّه قال: قال رسول الله صلى الله عليه و آله من اراد التوسل الیّ و ان يكون له عندی يد اشفع له بها يوم القيامة فليصل اهل بيتی و يدخل السرور عليهم(۱)

خوشحال کردن اهل بیت علیهم السلام

رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمودند: هر که توسل به مرا خواهد و بخواهد دستی بر من داشته باشد که روز قیامت شفیع او باشم صله به خاندانم (نیکی) کند و آن ها را شاد نماید.

۱۷- سبک کردن نماز

عن ابی عبد الله الصادق علیه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه و آله لا ینال شفاعتی غداً من أخر الصلوه المفروضه بعد وقتها(۲)

ص: ۵۵۹

---

۱- امالی جزء دوم ص ۳۷۹ مجلس ۶۰

۲- امالی جزء دوم ص ۳۹۹ مجلس ۶۲



رسول گرامی صلی الله علیه و آله فرمودند: هر که نماز واجب را از وقتش پس اندازد فردای قیامت شفاعت من باو نمی رسد.

## ۱۸- دعاء در حق دیگران

عن ابی عبد الله الصادق علیه السلام عن آبائه قال علیهم السلام ما من مؤمن او مؤمنه مضی

من اول الدهر او هو آت الی یوم القیامه الا وهم شفعاء لمن یقول فی دعائه اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات و ان العبد لیؤمر به الی النار یوم القیامه فیسحب فیقول المؤمنون یا ربنا هذا الذی کان یدعولنا فشفعنا فیہ فیشفعهم الله فیہ فینجوا(۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هیچ مرد و زن مؤمن از روز اول روزگار تا روز قیامت نباشد جز آن که شفیع آن کسی باشد که در دعایش

ص: ۵۶۰

---

۱- امالی جزء دوم ص ۴۵۶ مجلس ۷۰ روایت ۳ و ۶ حکایت وساطت کردن جناب موسی علیه السلام در ۵۰ نماز به ۵ نماز

بگوئید: اللهم اغفر للمؤمنين و المؤمنات، بنده ای باشد که روز قیامت دستور دهند به دوزخش برند او را به سوی دوزخ بکشند و همه مرد و زن مؤمن گویند: خدایا این است که برای ما دعا می کرد ما را درباره او شفیع کن خداوند شفاعت آن ها را به پذیرد و او نجات یابد.

۱۹- کوچک شمردن نماز

عن ابی بصیر قال: دخلت علی ام حمیده اعزّیها بابی عبد الله الصادق علیه السلام فبکت و بکیّت لکائها ثم قالت: یا ایا محمد لو رأیت أبا عبد الله علیه السلام عند الموت لرأیت عجبا فتح عینه ثم قال: اجمعوا الی کل من بینی و بینہ قرابه قالت: فلم نترک احداً الاّ جمعناه قالت فنظر الیهم ثم قال: انّ شفاعتنا لاتنال مستخفا بالصلوه (۱)

ص: ۵۶۱

---

۱- امالی صدوق جزء دوم ص ۴۸۴ مجلس ۷۳

ابوبصیر گوید: خدمت ام حمیده رفتم که او را در مرگ و شهادت امام صادق علیه السلام تسلیم دهم. گریست و از گریه اش گریستم و پس از آن فرمود: ای ابا محمد، اگر امام صادق علیه السلام را وقت مرگ می دیدی، شگفتی دیده بودی و دیده اش را گشود و فرمود: همه خویشانم را گردم جمع کنید و کسی نماند که او را جمع نکردیم. گفت: به آن ها نگاهی کرد و فرمود: براستی که شفاعت ما نرسد به کسی که نماز را سبک شمارد.

۲۰- به شفاعت فاطمه سلام الله علیها داخل بهشت می شوند.

ابن عباس گوید: یک روز رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بود و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام نزد آن حضرت بودند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: اللهم انک تعلم ان هؤلاء اهل بیتی و اکرم الناس علی فاجب من احبهم و ابغض من ابغضهم و وال من والاهم و عاد من عاداهم و اعن من آعانهم و اجعلهم مطهرین من کل رجس.

ص: ۵۶۲

خدایا تو می دانی اینان اهل بیت منند و گرامی ترین مردم نزد من دوستشان را دوست دار دشمنشان را دشمن دار. مهربانی کن با مهربانان به آن ها و بد دار بدخواه آن ها را کمک کن، کمک کار آن ها را، و آن ها را از پلیدی پاک و معصوم دار از هر گناهی و بروح القدس مؤید دار، ای علی تو امام امت منی و بر آن ها پس از من خلیفه ای تو پیشرو اهل بهشتی و گویا من می نگرم دخترم فاطمه را که روز قیامت بر اسبی از نور بسوار است و از طرف راستش ۷۰ هزار فرشته و از چپش ۷۰ هزار و جلو رو و دنبالش هر کدام ۷۰ هزار فرشته باشد و زنان امتم را به بهشت رهبری کند. هر زنی در شبانه روز پنج نماز بخواند و ماه رمضان را روزه دارد و حج خانه خدا کند و زکوه مالش را پردازد و شوهرش را اطاعت کند و پس از من پیرو علی علیه السلام باشد.

به شفاعت دخترم فاطمه سلام الله عليها به بهشت رود... (۱)

۲۱- امام رضا عليه السلام شفاعت کند زائر خود را فرمودند: انی مقتول و مسموم و مدفون بارض غربه اعلم ذلك بعهد عهده الی ابی عن ابیه عن آباءه عن رسول الله صلی الله علیه و آله الا فمن زانی فی غربتی كنت انا و آباءی شفاؤه یوم القیامه و من کنا شفاؤه نحن و لو کان علیه مثل وزر الثقلین (۲)

من کشته شوم و مسموم شوم در سرزمین غربت و به خاک روم در سرزمین غربی، این را می دانم به سفارشی که پدرم از پدرانش از رسول خدا صلی الله علیه و آله به من کرده اند، هلا هر که مرا در غربتم زیارت کند من و پدرانم در قیامت شفیعان او هستیم و هر که ما شفیع او باشیم نجات یابد، گرچه بر گناه ثقلین باشد.

ص: ۵۶۴

---

۱- امالی صدوق جزء دوم ص ۴۸۶ مجلس ۷۳

۲- امالی صدوق جزء دوم ص ۶۱۱ مجلس ۸۹

و فرمودند: من در سه جا به داد او می رسم. قال الرضا عليه السلام: من زارني على بُعد دار أتيتُهُ يومَ القيامة في ثلاثِ مواطنَ حتى أخلصه من أهوالها، إذا تطايرتِ الكُتُبُ يَمِيناً و شمالاً و عند الصُّراط و عند الميزان (۱)

هر کس مرا با دوری راه زیارت کند و از راه دور زیارت من آید، در روز قیامت در سه موقف به یاری او خواهم آمد تا او را از ناراحتی های آن حال نجات دهم

اول: در آن هنگام که نامه های اعمال پخش می شود از جانب راست و چپ دوم: در آن هنگام که از صراط بگذرد سوم: در آن وقت که به پای میزان عمل می رسد و عمل او را بررسی کرده می سنجند.

ص: ۵۶۵

---

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام جلد ۲ ص ۶۲۶ مترجم - ناشر دار الکتب الاسلامیه تهران بازار سلطانی - ۹۹ - تاریخ انتشار:

۱۳۸۴ هـ - ش

۲۲- قال علی علیه السلام: الشَّفِيعُ جَنَاحُ الطَّالِبِ

حضرت امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: شفاعت کننده بال و پر طلب کننده است (۱)

۲۳- قرآن شفیع است

وَ اَعْلَمُوا أَنَّهُ شَافِعٌ مُّشَفَّعٌ وَ قَائِلٌ مُّصَدِّقٌ وَ أَنَّهُ مَنْ شَفَعَ لَهُ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شُفِّعَ فِيهِ (۲)

و بدانید قرآن شفاعت کننده ای است که شفاعتش پذیرفته و گوینده ای است که سخنش تصدیق می گردد. آن کسی که قرآن در قیامت شفاعتش کند مورد شفاعت قرار می گیرد.

۲۴ مکذّب شفاعت قال علی علیه السلام مَنْ كَذَّبَ بِشَفَاعَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله لَمْ تَنْلُهُ (۳)

ص: ۵۶۶

---

۱- نهج البلاغه حکمت ۶۳

۲- نهج البلاغه خطبه ۱۷۶

۳- عیوم الاخبار الرضا ج ۲ ص ۱۱۷ مترجم

امر مؤمنان علیه السلام فرمود: هر کس شفاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله را منکر باشد و تکذیب کند مشمول آن نخواهد شد. «یعنی منکر شفاعت پیغمبر شفاعت نمی شود»

۲۴- شفیع شیعیان است.

عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِعَلِيِّ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَشِّرْ لَشِيعَتِكَ أَنِّي الشَّفِيعُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يَنْفَعُ فِيهِ إِلَّا شَفَاعَتِي (۱)

امام حسین علیه السلام روایت فرموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: ای علی شیعیانت را بشارت بده که من شفیع آنانم در روز قیامت روزی که هیچ چیز (مال و فرزند) در آن سودی نخواهد داشت مگر شفاعت من.

ص: ۵۶۷

---

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۲ ص ۱۲۲



٢٥- به حرمت پیغمبر صلی الله علیه و آله آنان را می بخشد.

عَنْ أَبِي الْوَرْدِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ جَمَعَ اللَّهُ النَّاسَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ عُرَاءَ حُفَاةٍ فَيُوقَفُونَ عَلَى طَرِيقِ الْمَحْشَرِ حَتَّى يَعْرِقُوا عَرَقًا شَدِيدًا وَتَشْتَدَّ اتِّقَاسُهُمْ يَحْمَكُونَ بِذَلِكَ مَا شَاءَ اللَّهُ وَذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى «فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا» سوره طه آیه ١٠٨

ثُمَّ قَالَ: يُنَادَى مُنَادٍ مِنْ تَلْقَاءِ الْعَرْشِ:

أَيْنَ النَّبِيُّ الْأُمِّيُّ؟ قَالَ: فَيَقُولُ النَّاسُ

قَدْ أَسْمَعْتَ كَلًّا فَسَمَّ بِاسْمِهِ فَقَالَ: فَيُنَادَى أَيْنَ نَبِيُّ الرَّحْمَةِ

ص: ٥٦٨

محمّد بن عبد الله؟ قال: فيقوم رسول الله صلى الله عليه وآله فيتقدّم أمام الناس كلّهم حتى ينتهي إلى حوض طوله ما بين آيلاه و صنعاء فيقف عليه ثم ينادى بصاحبكم فيقوم أمام الناس فيقف معه ثم يؤذن للناس فيمرون قال أبو جعفر عليه السلام فبين وارد يومئذ و بين معروف و إذا رأى رسول الله صلى الله عليه وآله من يصرف عنه من محبينا أهل البيت بكى و قال: يا رب شيعه عليّ يا رب شيعه عليّ قال: فيبعث الله إليه ملكاً

فَيَقُولُ لَهُ: مَا يُبْكِيكَ يَا مُحَمَّدٌ؟

قال: فَيَقُولُ: وَ كَيْفَ لَا- أَبْكِي لِأَناسٍ مِنْ شِيعَةِ أَخِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَرَأَيْتُمْ قَدِ صُيرِفُوا تَلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ وَ مُنِعُوا مِنْ وُرُودِ حَوْضِي قَالَ: فَيَقُولُ اللَّهُ (عَزَّ وَ جَلَّ): يَا مُحَمَّدُ قَدْ وَهَبْتُهُمْ لَكَ وَ صَفَحْتُ لَكَ عَنْ ذُنُوبِهِمْ وَ الْحَقُّهُمْ بِكَ وَ بِمَنْ كَانُوا يَتَوَلَّوْنَ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ، وَ جَعَلْتُهُمْ فِي زُمْرَتِكَ وَ أوردْتُهُمْ حَوْضَكَ وَ قَبِلْتُ شَفَاعَتَكَ فِيهِمْ وَ أَكْرَمْتَكَ بِمِثْلِكَ ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَكَمْ مِنْ بَاكِ يَوْمئِذٍ وَ بِالْيِهِ يُنَادُونَ: يَا مُحَمَّدَ اهْ إِذَا ذَلِكَ قَالَ: فَلَا يَبْقَى.

ص: ٥٧٠

أَحَدٌ يَوْمَئِذٍ كَانَ يَتَوَلَّانَا وَ: يُجِئُنَا كَانَ فِي حَزْبِنَا وَ مَعَنَا وَ وَرَدَ حَوْضَنَا(۱)

أَبُو الْوَرْدِ مِي گويد: شنيدم كه امام باقر عليه السلام مِي فرمودند: هنگامي كه قيامت برپا شود خداوند همه ي مردم از پيشينيان و آيندگان را عريان و پا برهنه در يك مكان جمع مِي كند پس بر راه محشر مِي ايستند تا جايي كه به شدت عرق مِي كنند و نفس هایشان به شماره مِي افتد و در آن حالت تا جايي كه خدا بخواهد متوقف مِي شوند و آن سخن خداوند است كه مِي فرمايد: «جز صدای آهسته نخواهی شنیده: [طه آیه ی ۱۰۸]

ص: ۵۷۱

---

۱- امالی شيخ طوسي «ره» ج ۱ ص ۱۴۹ مترجم ناشر: انتشارات اندیشه هادي نوبت چاپ اول ۱۳۸۸

سپس فرمود: منادی از درون عرش ندا در می دهد: پیامبر اُمّی کجاست؟ امام می گوید: پس مردم می گویند: سخن خود را به همه شنوادی پس او را به اسمش نام ببر. پس ندا می آید: پیامبر رحمت محمّد بن عبد الله صلی الله علیه و آله و سلّم کجاست؟ پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم بر می خیزد و در مقابل تمامی مردم حرکت می کند و به حوضی می رسد که طول آن به اندازه ی فاصله ی میان اَیله و صنعاء است. پس بر آن می ایستد پس دوست و همراه شما [علی بن ابی طالب] را فرا می خواند پس در مقابل مردم بلند می شود و به همراه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم می ایستد:

آنگاه به مردم اجازه عبور می دهند.

داده می شود، امام باقر علیه السلام می فرماید در این میان که شخصی وارد شده و دیگری عبور می کند هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله می بیند از دوستان ما اهل بیت [به سوی دوزخ] رهسپار می شوند.

ص: ۵۷۲

می‌گیرید و می‌فرماید: پروردگارا، او شیعه علی علیه السلام است. او شیعه ی علی علیه السلام است. پس خداوند فرشته ای را به سویش می‌فرستد و عرضه می‌دارد: ای محمد چه چیز تو را به گریه واداشته است؟

می‌گوید: چه گونه برای مردم از شیعیان برادرم علی بن ابی طالب علیه السلام نگریم در حالی که می‌بینم به سوی دوزخیان رهسپارند و از وارد شدن به حوض منع شده‌اند.

پس خداوند می‌فرماید: ای محمد! آنان را به تو بخشیدم و از گناهشان در گذشتم و آنان را به تو و کسانی از فرزندان که ولایت تو را پذیرفته‌اند ملحق ساختم.

و آنان را در گروه تو وارد کردیم و بر حوض تو داخل ساختم و شفاعت تو را در مورد ایشان پذیرفتم.

ص: ۵۷۳

و تو را این چنین گرامی داشتم.

پس امام باقر علیه السلام فرمود: چه بسیار گریه کنندگانی در آن روز هنگامی که این چنین می بینند که می گویند: ای محمد! امام علیه السلام در ادامه می فرماید: پس در آن روز کسی باقی نمی ماند که ما را دوست داشته باشد و ولایت ما را پذیرفته باشد جز آن که در گروه ماست و در حوض ما داخل می شود.

۲۶- اهل بیت علیهم السلام شفاعت می کنند.

دَخَلَ سَيِّمَاءُ بْنُ مِهْرَانَ عَلَى الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ: يَا سَمَاعَةَ بْنَ مِهْرَانَ، إِنَّهُ وَاللَّهِ مَنْ أَسَاءَ مِنْكُمْ إِسَاءَةً مَشَيْنَا إِلَى اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِأَقْدَامِنَا فَشَفَّعَ فِيهِ فَشَفَّعَ وَاللَّهِ لَا يَدْخُلُ النَّارَ مِنْكُمْ عَشْرَةَ رِجَالٍ وَاللَّهِ لَا يَدْخُلُ

ص: ۵۷۴

النَّارَ مِنْكُمْ خَمْسَهُ رِجَالٍ. وَاللَّهِ لَا يَدْخُلُ النَّارَ مِنْكُمْ ثَلَاثَةٌ رِجَالٍ وَاللَّهُ لَا يَدْخُلُ النَّارَ مِنْكُمْ رَجُلٌ وَاحِدٌ فَتَنَافَسُوا فِي الدَّرَجَاتِ وَ  
أَكْمِدُوا عُدْوَكُمْ بِالْوَرَعِ (۱)

ای سماعه بن مهران به خدا سوگند هر کس از شما گناهی مرتکب شود [از سوی جهل و هوای نفس اماره] ما اهل بیت در روز  
قیامت به نزد خداوند آمده و او را شفاعت می نمائیم و شفاعتمان پذیرفته می گردد. به خدا سوگند از شما ده نفر در دوزخ  
داخل نمی گردد. به خدا سوگند از شما پنج نفر در دوزخ داخل نمی گردد. به خدا سوگند

ص: ۵۷۵

---

۱- امالی شیخ طوسی (ره) ج ۱ ص ۶۵۲ مترجم



از شما سه نفر داخل دوزخ نمی گردد.

به خدا قسم از شما یک نفر هم در دوزخ داخل نمی گردد. پس به درجات الهی با یک دیگر رقابت کنید و دشمنانتان را با پرهیزگاری اندوهگین سازید.

۲۷- شفاعت من به کسی که نماز مفروضه را پس از وقت بخواند نرسد.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَا يَنَالُ بِشَفَاعَتِي غَدًا مَنْ أَخَّرَ الْمَفْرُوضَةَ بَعْدَ وَقْتِهَا (۱)

رسول گرامی صلی الله علیه و آله فرمودند: هرکس نماز واجب را به پس از وقتش بیندازد فردای قیامت به شفاعت من نخواهد رسید. [باخبره با ایمانی که دارد شفاعت می شود گرچه یک سری گرفتاری هایی دارد با همان بیانی که چند طایفه شفاعت نشوند که گذشت]

ص: ۵۷۶

---

۱- امالی شیخ طوسی (ره) ج ۲ ص ۱۲۲ مترجم

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَوْمًا مُقْبِلًا عَلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ يَتْلُو هَذِهِ الْآيَةَ «وَمَنْ أَلِيْلٍ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا» - سورة اسراء آیه ۷۹-

فقال: يا عَلِيُّ إِنَّ رَبِّي - عز و جل - مَلَكَني الشَّفَاعَةَ فِي أَهْلِ التَّوْحِيدِ مِنْ أُمَّتِي وَحَظَّكَ ذَلِكُ عَمَّنْ نَاصَبِكَ وَ نَاصَبِ وُلْدِكَ (۱)

انس بن مالک گفته است: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدم که به علی بن ابی طالب علیه السلام رو کرد و این آیه را می خواند: «مقدار از شب را برخیز و نافله بخوان که ویژه تو است. امید است که پروردگارت تو را به مقامی پسندیده برانگیزد» فرمود: ای علی پروردگارم شفاعت اهل توحید امتم را به من داد و آن را از کسانی که با تو و فرزندان تو دشمنی کردند بازداشت.

ص: ۵۷۷

عن محمد القبطى قال: سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول للناس: أغفلوا قول رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فى عليّ عليه السلام فى يوم غدير خم كما أغفلوا قوله يوم مشربه أم ابراهيم آتى الناس يعودونه فجاء على عليه السلام ليدنومن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فلم يجد مكانا فلما رأى رسول الله صلى الله عليه وآله أنهم لا- يفرجون لعليّ عليه السلام قال: يا معشر الناس هذا اهل بيتى تستخفون بهم و أنى حى بينى ظهر اينكم أما والله لئن غبت فان الله لا- يفيب عنكم ان الروح و الراحه و الرضوان و البشرى و الحب و المحبّه لمن أنتم بعلى و تولاه و سلم له و للاوصياء من بعده حق على ان ادخلهم فى شفاعتى لانهم ابتاعى

فمن تبعني فانه مني مثل جري في ابراهيم لا في من ابراهيم و ابراهيم مني و ديني دينه و سنتي سنته و فضله فضلي و انا افضل منه و فضلي له فضل تصديق قول ربي

«ذُرِّيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»

سوره آل عمران آيه ۳۱ و كان رسول الله صلى الله عليه و اله قد اثبت رجله في مشربه ام ابراهيم حين عاده الناس (۱)

محمد بن قبطي گوید: شنيدم امام صادق عليه السلام به مردم می فرمود: فرمايش پيغمبر بزرگ خدا صلى الله عليه و آله و سلم را درباره علي عليه السلام در روز غدیر خم فراموش کردید مانند روز مشربه ام ابراهيم که مردم به عيادت

ص: ۵۷۹

---

۱- فضائل الشيعة شيخ صدوق مترجم ص ۳۳ ناشر: مرکز انتشارات علمی - تهران چاپ: چاپخانه حيدري

او آمده بودند و علی علیه السلام آمد که به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله جای گیرد و جایش ندادند چون پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله مشاهده فرمود: مردم به علی علیه السلام راه نمی دهند فرمود: ای گروه مردمان اینانی را که سبک می شمارید اهل بیت منند من رفعت و عظمت ایشان را می خواهم به خدا سوگند اگر از شما پنهان شوم خداوند از شما پنهان نخواهد ماند. روح و راحت و رضوان و بشارت و محبت برای کسی است که علی علیه السلام را پیروی نماید. وی را دوست داشته و به او و جانشینانش سر سپرده باشد. بر من لازم است که آن ها را در شفاعت خود داخل کنم. برای این که ایشان پیروان منند و کسی که مرا پیروی کند از من است همان طور که درباره ابراهیم علیه السلام وارد شده چون من از ابراهیم و ابراهیم از من است و دین من دین اوست

ص: ۵۸۰

روش من روش آن و برتری آن حضرت برتری من است و من از آن جناب برترم و برتری من بر آن حضرت به دلیل فرمایش پروردگار است که می فرماید: «ذُرِّيَّةَ بَعْضِهَا مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» فرزندانی که بعضی از آن ها بر بعضی دیگر برتری دارند و خداوند شنوای دانا است.

و هنگام این سخن رانی و عیادت کردن مردم پیغمبر خدا را پاهای مبارکش را در مشربه ام ابراهیم دراز کرده بود.

[عُرفه از خانه پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله باین نام نامیده می شد که ابراهیم پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن جا به دنیا آمده بود]

ص: ۵۸۱

۳۰- اهل بیت علیهم السلام گنه کاران را شفاعت می کنند.

احمد بن العیص گوید: از حضرت امام صادق علیه السلام به من رسید که قال: قال: اذ كان يوم القيامة نشفع في المذنبين من شيعتنا فاما المحسنون فقد نجاهم الله (۱)

می فرمود: هنگامی که روز رستاخیز فرارسد گناهکاران شیعیان را شفاعت می کنم ولی نیکوکاران را خداوند نجات می دهد.  
۳۱- ناصبی شفاعت نمی شود.

قال ابو عبد الله عليه السلام: وَإِنَّ النَّاصِبَ لَوْ شَفَعَ فِيهِ أَهْلُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَمْ يُشَفَّعُوا (۲)

ص: ۵۸۲

---

۱- فضائل الشیعه ص ۴۲

۲- ثواب الاعمال ص ۴۶۲- انتشار زمستان ۱۳۶۳ چاپ رسمت خانی

امام صادق علیه السلام فرمودند: اگر همه فرشتگان آسمان ها و همه اهل زمین درباره ی او شفاعت کنند پذیرفته نخواهد گشت.

۳۲- قال امی المؤمنین صلوات الله علیه: إقبل من متصل عذره فتنالك الشفاعه(۱)

امام امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزندش محمد حنیفه سفارش می کند: پوزش کسی را که از تو عذر خواهی می کند بپذیر تا شفاعت نصیب تو گردد.

۳۳- پنج امتیاز بر رسول خدا صلی الله علیه و آله داده شده

قال صلی الله علیه و آله: اعطیت خمساً: و اعطیت الشفاعه فاخرتها لامتی فهی لمن لا یشرک بالله شیئاً

فرمودند: خداوند بزرگ به من پنج امتیاز اعطا کرده است یکی از آن ها شفاعت است که آن را برای امت خود نگه داشته ام. شفاعت برای کسانی که مشرک نباشند(۲)

ص: ۵۸۳

---

۱- من لایحضره الفقیه ج ۴ ص ۲۷۰ - ناشر: دارالکتب الاسلامیه تهران- بازار سلطانی سنه ۱۳۹۰ - هـ\_ق

۲- من لایحضره الفقیه ج ۱ ص ۱۵۵



۳۴- شفاعت برای گناه کاران از اَمّت و قال صلی الله علیه و آله: شفاعتی لأهل الكبائر من اَمّتی (۱)

رسول گرامی صلی الله علیه و آله فرمودند: همانا شفاعت من برای گناهکاران اتم خواهد بود که مرتکب گناهان بزرگ شده باشند.

۳۵- قال الصادق علیه السلام: شفاعتنا لأهل الكبائر من شیعتنا و اما التائبون فان الله عز و جلّ يقول ما علی المحسنین من سبیل (۲)

امام صادق علیه السلام فرمودند: شفاعت ما برای کسانی از شیعیان ما است که مرتکب گناهان بزرگ شده باشند. اما کسانی که از گناهان توبه کرده باشند (نیکوکارند و نیکوکاران را ایرادی نیست و خدای متعال در آیه ۹۱ سوره توبه می فرماید ما علی المُحسنین من سبیل: بر نیکوکاران راه اشکالی نیست)

ص: ۵۸۴

---

۱- من لا یحضره الفقیه ج ۳ ص ۳۷۶

۲- من لا یحضره الفقیه ج ۳۷۶

۳۶- عن ابی بصیر قال: قال ابوالحسن الاول علیه السلام انه لما حضر ابی الوفاء قال لی یا نبی إِنَّهُ لَا یَبَالُ شَفَاعَتَنَا مِنْ اِسْتِخْفٍ بِالصَّلَاةِ (۱)

امام هفتم هنگام وفاتش (شهادتش) به من فرمودند: ای فرزند: شفاعت ما به کسی که نماز را سبک بشمارد نمی رسد.

۳۷- امام هادی علیه السلام در زیارت جامعه می فرماید: وَ لکم الموده الواجبه و الدرجات الرفیعه و المقام المحمود (المعلوم) عند الله عز و جل و الجاهُ العظیم وَ الشانُ الکبیر و الشفاعه المقبوله (۲)

برای شما «ائمه اطهار علیهم السلام» است مودتی

ص: ۵۸۵

---

۱- کافی ج ۳ ص ۲۷۰ و ج ۶ ص ۴۰۱ و تهذیب ج ۹ ص ۱۰۷ و با مختصری تفاوت در من لایحضره الفقیه ج ۱ ص ۱۳۳ و

همین روایت با مختصر تفاوت از امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله در تهذیب ج ۹ ص ۱۰۶

۲- من لایحضره الفقیه ج ۲ ص ۶۱۶

که قرآن واجب کرده است و درجه های بلند و مقام محمود و مقام معلوم در نزد خداوند منزلتی بزرگ و شفاعت مورد قبول

۳۸- کسی که جنازه ی مسلمانی را تشییع کند

قال رسول الله صلى الله على و آله: «من شيع جنازه مسلم اعطى يوم القيامة اربع شفاعات(۱)»

رسول گرامی صلی الله علیه و آله فرمودند: هر مسلمانی جنازه مسلمانی را تشییع کند در روز قیامت چهار شفاعت به او داده می شود.

۳۹- عن ابى عبد الله عليه السلام فى قول الله: «فمآلنا من شافعين (۱۰۰- وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ ۱۰۱ سورة شعراء) قال الشافعون الأئمة و الصديق من المؤمنین(۲)»

امام صادق علیه السلام راجع به آیه ۱۰۰ و ۱۰۱ سوره شعراء

ص: ۵۸۶

---

۱- تهذیب ج ۱ ص ۴۵۵ چاپ خورشید تاریخ انتشار ۱۳۶۴

۲- محاسن برقی ص ۱۲۱ منشورات: مؤسسه علمی مطبوعات بیروت- لبنان ص ب: ۷۱۲۰. سنه ۱۴۲۹ هـ - ۲۰۰۸ م

فرمودند: مراد از شافعون ائمه هدی علیهم السلام و مراد از صدیق مؤمنان می باشند.

۴۰- قال ابو جعفر علیه السلام انّ لرسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شفاعه فی امته (۱)

امام باقر علیه السلام فرمودند: برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شفاعت است در حق امتش

۴۱- و قال: للنبی صلی الله علیه و آله شفاعه فی امته و لنا شفاعه فی شیعتنا و لشیعتنا شفاعه فی أهل بیتهم (۲)

و فرمودند: برای نبی گرامی صلی الله علیه و آله شفاعت است در حق امتش و برای ما در حق شیعیانمان شفاعت است و برای شیعیان در حق اهلبیت شان شفاعت است.

ص: ۵۸۷

---

۱- محاسن برقی ص ۱۲۱

۲- محاسن برقی ص ۱۲۱

۴۲- قال ابو عبد الله عليه السلام: إنَّ الجار ليشفع لجاره و الحميم لحميمه. و لو أن الملائكة المقربين و الانبياء المرسلين شفَعوا في ناصب ما شفَعوا(۱)

امام صادق عليه السلام فرمودند: بدرستی که همسایه برای همسایه اش و دوست برای دوستش شفاعت می کند و اگر انبیاء و ملائکه در حق ناصبی (دشمن اهل بیت علیهم السلام) شفاعت کنند شفاعتشان در حق ناصبی قبول و پذیرفته نخواهد شد.

۴۳- عن سماعه قال: سئل ابو عبد الله عليه السلام عن المؤمن هل يشفع في اهله؟ قال: نعم المؤمن يشفع فيشفع(۲)

سماعه گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال شد

ص: ۵۸۸

---

۱- محاسن برقی ص ۱۲۱

۲- محاسن برقی ص ۱۲۱

در حق مؤمن که آیا شفاعت می کند؟ فرمودند؟ آری مؤمن شفاعت می کند و شفاعتش هم پذیرفته خواهد شد.

۴۴- وقال عليه السلام: انَّ المؤمن منكم يوم القيامة ليمرّ عليه الرجل و قد أمر به الى النار فيقول به يا فلان اغثنى قد كنت اصنع اليك المعروف في الدنيا فيقال المؤمن لملك «خلّ سبيله» فيأمر الله الملك أن أجز قول المؤمن فيخل الملك سبيله (۱)

امام صادق عليه السلام فرمودند: بدرستی که یک مؤمن از شما (شیعیان) روز قیامت یک مردی به او می گذرد و حال آنکه آن شخص را به آتش دستور داده اند و آن شخص به آن مؤمن گوید: ای فلانی من در دار دنیا به تو نیکی کردم پس آن مؤمن گوید: که ای فرشته او را راه کن خداوند متعال به حرمت آن مؤمن می فرماید از مؤمن اطاعت کن آن فرشته آن مرد را رها کند.

ص: ۵۸۹

۴۵- قال ابو جعفر عليه السلام لا تستعنّ بعدونا في حاجه و لا تستطعه و لا تسأله شربه ماء إنّه ليمرّ به المؤمن في النار فيقول: يا مؤمن ألت فعلت بك كذا و كذا. فيستحيي منه فيستنقذه من النار و انما سمى المؤمن مؤمناً لانه يؤمن على الله فيؤمن امانه(۱)

امام باقر عليه السلام فرمودند: به دشمن ما کمک نکن در حاجتی و به او کمک نکن و شربتی آب باو نده زیرا آن دشمن ما در حالی که به طرف آتش می رود به مؤمن برخورد می کند و می گوید: ای مؤمن آیا من به تو فلان کمک را نکردم و فلان نیکی را نسبت به تو انجام ندادم، پس آن مؤمن از او حیاء می کند و او را از آتش نجات می دهد زیرا مؤمن مؤمن نامیده شده به خاطر اینکه از خداوند تبارک و تعالی امان می خواهد و به او امان می دهد (بخاطر حرمت مؤمن)

ص: ۵۹۰

۴۶- برای رسول گرامی صلی الله علیه و آله وسیله ای است در قیامت (۱)

۴۷- روایت مفصلی در مورد شفاعت است در صفحه ۳۴۸ - اختصاص شیخ مفید (ره) منشورات جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه فی قم المقدسه

۴۸- قال رسول الله صلی الله علیه و آله: لِكُلِّ نَبِيٍّ دَعْوَةٌ قَدْ دَعَا بِهَا وَ قَدْ سَأَلَ سَوْلاً وَ قَدْ أَجْنَأَتْ دَعْوَتِي لَشَفَاعَتِي لِأُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ (۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: هر پیغمبری

ص: ۵۹۱

---

۱- در مورد مؤمن وسیله رجوع شود به همین کتاب و کتاب علل الشرایع شیخ صدوق ص ۱۶۶ منشورات مکتبه حیدریه طبع نجف اشرف ت (۳۶۸) سنه ی ۱۳۸۵ هـ \_ ۱۹۶۶ معان الاخبار ص ۱۱۶ انتشارات اسلامی وابسته با جامعه مدرسین حوزه علمیه قم سنه ۱۳۶۱ و دیگر کتب اخبار

۲- بحار ج ۸ ص ۳۴ دار احیاء التراث العربی بیروت- لبنان طبع سوم ۱۰۴۳



یک دعائی در نزد خدا داشته (در حق امتش) که خواسته و اجابت شده و من دعای خود را باقی گذاشتم بخاطر شفاعتم برای امتم.

۴۹- قال امیرالمؤمنین: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم من لم یؤمن به حوض فلا- آورده الله حوضی و من لم یؤمن بشفاعتی فلا أنا الله بشفاعتی

ثم قال صلی الله علیه و آله: إِنَّمَا شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي فَأَمَّا الْمُحْسِنُونَ فَمَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ خَالِدٍ: فَقُلْتُ لِلرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَا مَنَى قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى»؟ قَالَ: لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى اللَّهُ دِينَهُ (۱)

وجود مقدس امیرمؤمنان علیه السلام فرمودند:

رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

ص: ۵۹۲

---

۱- بحار الانوار ج ۸ ص ۳۴. دارأحياء التراث العربی بیروت- لبنان طبع سوم ۱۴۰۳ هـ - ۱۹۸۳ م

کسی که ایمان به حوضم نیاورد خداوند او را وارد بر حوضم نخواهد کرد. و کسی که ایمان به شفاعت من نیاورد خداوند شفاعتم را در حق او نرساند سپس فرمودند: همانا شفاعت برای گروه کبائر (گناهان بزرگ) از اتم است. اما نیکوکاران حسابشان با خداوند است. حسین بن خالد گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: یا بن رسول الله پس معنی آیه ی شریفه که می فرماید: شفاعت نمی کنند مگر مورد مرضی باشند چیست؟

فرمودند: شفاعت نمی کنند شافعان برای کسی مگر خداوند متعال دین او را قبول کند و راضی باشد از دینش

۵۰- عن علی بن ابی طالب علیه السلام قال: قالت فاطمه علیها سلام لرسول الله علیه و آله یا أبتاه أين القاک يوم الموقف الاعظم و يوم الأهوال و يوم الفزع الاکبر؟

ص: ۵۹۳

قال: يَا فَاطِمَةُ عِنْدَ بَابِ الْجَنَّةِ وَ مَعِيَ لِقَاءُ الْحَمِيدِ وَ أَنَا الشَّفِيعُ لِأُمَّتِي إِلَى رَبِّي قَالَتْ: يَا ابْنَاهُ فَإِن لَمْ أَلْقَكَ هُنَاكَ؟ قال: القيني على الحوض و أنا أسقى قالت: يا أبتاه إن لَمْ أَلْقَكَ هُنَاكَ؟ قال القيني على الصراط و أنا قائم أقول: رَبِّ سَلِّمْ أُمَّتِي قالت: فأَن لَمْ أَلْقَكَ هُنَاكَ؟ قال: القيني و أنا عند الميزان أقول: رَبِّ سَلِّمْ أُمَّتِي قالت: فَإِن لَمْ أَلْقَكَ هُنَاكَ؟ قال: القيني على شيفى جهنم أَمْنَعُ شررها و لهبها عن أُمَّتِي فاستبشرت فاطمه بذلك صلى الله عليها و على أبيها و بعلها و بينها(1)

على عليه السلام فرمودند: فاطمه سلام الله عليها به رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم

ص: ٥٩٤

---

١- بحار الانوار ج ٨ ص ٣٥

عرض نمود ای پدر تو را در روز موقف بزرگ تر و روز ترس بزرگ تر کجا ملاقات کنم؟ فرمودند: ای فاطمه نزد در بهشت در حالی که لواء حمد به دست من است و شفاعت امتم را از خدا می طلبم عرض کرد: اگر در آن جا نشد دیگر کجا ملاقات کنم؟

فرمودند: بر سر حوض ملاقات کن و من در حالی که ایستاده ام می گویم: پروردگارا امتم را سالم بدار. عرض کرد: اگر آن جا نشد دیگر در کجا ملاقات کنم؟

فرمودند: بر لب جهنم که شرر و داغی او را منع می کنم از امتم در این حال حضرت فاطمه سلام الله علیها خوشحال شد. درود خداوند بر آن حضرت و بر پدر و فرزندان او باد.

۵۱- در جائی که نزد انبیاء می رود برای شفاعت آن پیامبر خدا به پیامبر دیگری احاطه می دهد تا برسد به رسول خدا صلی الله علیه و آله...

ص: ۵۹۵

۵۲- عن ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه السلام قال: شیعتنا من نور الله خلقوا و الیه یعودون والله انکم الملحقون بنا یوم القیامه و انما لنشفع فنشفع و والله لتشفعون فتشفعون رجل منکم الا و سترفع له نار عن شماله و جنّه عن یمینه فیدخل احنباء الجنّه - و اعداء النار(۱)

ابی بصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمودند: شیعیان ما از نور خداوند آفریده شده و بسوی او بر می گردند. به خدا قسم شما روز قیامت به ما ملحق خواهید شد و ما شفاعت می کنیم پس شفاعت ما پذیرفته می شود و به خدا قسم شما شفاعت می کنید پس شفاعت شما پذیرفته خواهد شد و یک مرد از شما آتشی از طرف چپش و بهشتی از طرف راستش بالا می آید. پس دوستان خود را داخل بهشت می کند و دشمنان خود را در آتش.

ص: ۵۹۶

عن ابی عبد الله و ابی جعفر علیهما السلام قالوا: والله لنشفعنَّ و الله لنشفعنَّ فی المذنبین من شیعتنا حتی تقول أعداءنا اذ رأو ذلك: «فما لنا من شافعیین، و لا صدیق حمیم فلو أن لنا کره فنکون من المؤمنین»

قال: من المهتدین قال: لأنَّ الايمان منا قد لزمهم بالاقرار(۱)

امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند: به خدا سوگند ما در حق گناه کاران از شیعیان خود شفاعت می کنیم تا این که دشمنان ما می گویند در هنگامی که شفاعت ما را می بینند که شیعیان ما شفاعت شده اند پس برای ما شافعانی نیست و نه دوستی راستگویی پس اگر ما را بر می گرداندند به دنیا البته مؤمن می شدیم و ایمان می آوردیم یعنی هدایت شدگان بودند.

البته ایمان در این جا اسلام نیست بلکه ایمان یعنی اقتداء و اهتداء به ائمه ی علیهم است.

ص: ۵۹۷

یعنی کاش ولایت آنان را می پذیرفتیم و ایمان می آوردیم.

۵۴- همه محتاج به شفاعت محمد صلی الله علیه و آله و سلم هستند (۱)

۵۵- عن ابن عباس قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله أعطيت خمسا لم يعطها أحد قبلي: جعلت لي الأرض مسجداً و طهوراً و نصرت بالرعب و أحلّ لي المغنم، و أعطيت جوامع الكلم و أعطيت الشفاعة (۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: پنج چیز داده شده ام که پیش از من به هیچ کس داده نشده، زمین برای من مسجد و طهور شده است به حراس و ترس از دشمنان یاری شده، غنیمت بر من حلال است، کلمات پرمعنا به من داده شده، شفاعت به من داده شده.

مرحوم کاشانی در مجله البيضاء ج ۸ ص ۲۶۷

ص: ۵۹۸

---

۱- بحار ج ۸ ص ۳۸ نقل از تفسیر علی بن ابراهیم قمی

۲- بحار ج ۸ ص ۳۸ نقل از خصاله ج ۱ ص ۲۶۴

چنین آورده است قال صلى الله عليه و آله أعطيت خمساً لم يطعهنَّ احد قبلى نصرت بالرعب ميسره شهر و أحلت لى الفنائم و لم تحلّ لا حل قبلى و جعلت لى الارض مسجداً و ترابها طهوراً فأیما رجل من امتى أدركته الصّلاه فليصلّ و اعطت الشفاعة و لكل نبى بعث الى قومه خاصّه و بعثت الى الناس عامّه ناشر ذوى القربى طبع دوم تاريخ طبع ۱۴۲۸

۵۶- عن على عليه السلام قال: انّ للجنّه أبواب ثمانیه باب يدخل منه النبیون و الصّديقون.

و باب يدخل منه الشهداء و الصالحون. و خمسہ أبواب يدخل منها شیعتنا و محبّونا. فلا أزال و افقاً على الصراط أدعو و أقول: رَبِّ سَلِّمْ شِيعَتِي و محبّی و أنصارى

ص: ۵۹۹



و من توالانی فی دار الدنیا فأذا النداء من بطنان العرش، قد أُجیبَ دعوتک و شفعت فی شیعتک و یشفع کلّ رجل من شیعتی و من توالانی و نصرتی و حارب من حاربنی بفعل أو قول فی سبعین ألفاً من جیرانه و أقربائه. و باب یدخل منه سائر المسلمین ممّن یشهد أن لا إله إلاّ الله و لم یکن فی قلبه مقدار ذرّه من بعضاً أهل البیت (۱) امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند:

بهشت هشت در دارد ۱- یک در از آن پیغمبران و صدیقان است ۲- یک در از آن شهیدان و صالحان است و در دیگر شیعیان و صدیقان ما داخل می شوند من پیوسته بر سر صراط ایستاده و درخواست می کنم عرض می نمایم پروردگارا شیعیان و دوستان و یاران مرا و کسانی که مرا در دنیا به ولایت شناخته اند سالم دار یک مرتبه آوازی از دل عرش می رسد که

ص: ۶۰۰

---

۱- بحار ج ۸ ص ۳۹ نقل از خصال ج ۲ ص ۱۷۲

درخواست تو پذیرفته شد، شفاعت تو درباره ی شیعیان قبول شد هر یک از شیعیان من و کسانی که ولایت مرا پذیرفته و مرا به گفتار یا کردار یاری کرده و با دشمنانم جنگیده اند هفتاد هزار تن از همسایگان و خویشان و خویشان خود را می توانند شفاعت کرد. و از یک در دیگر مسلمانان دیگری که خدا را به یگانگی شناخته و ذره ای دشمنی ما خاندان در دلشان نیست وارد می شوند.

۵۷- عن الصادق علیه السلام: أصحاب الحدود مسلمون لا مؤمنون و لا کافرون. فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يَدْخُلُ النَّارَ مُؤْمِنًا وَ قَدْ وَعَدَهُ الْجَنَّةَ وَ لَا يَخْرُجُ مِنَ النَّارِ كَافِرًا وَ قَدْ أَوْعَدَهُ النَّارَ وَ الْخُلُودَ فِيهَا وَ يَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ فَأَصْحَابُ الْخُدُودِ فُتْسَاقُ لَا مُؤْمِنُونَ وَ لَا كَافِرُونَ وَ لَا يَحْلُدُونَ فِي النَّارِ وَ يَخْرُجُونَ مِنْهَا يَوْمًا.

ص: ۶۰۱

والشفاعه جائزه لهم وللمستضعفين اذا ارتضى اسه عزوجل دينهم. (۱)

امام صادق عليه السلام می فرماید: اصحاب و یاران حدود (کسانی که حدّ شرعی خورده اند) مسلمانانند نه مؤمن و نه کافر. به درستی که خداوند تبارک و تعالی مؤمن را داخل آتش نمی کند و به او وعده بهشت داده است و کافر را از آتش بیرون نمی آورد و به او وعده آتش داده است و پایین تر از آن را برای هر کس می بخشد و اما اصحاب حدود فاسقند نه مؤمنند و نه کافر و نه مخلّد در آتش و روزی از آتش نجات پیدا می کنند و شفاعت برای آنها جایز است و نیز برای مستضعفان هم جایز است (ضعیفان دینی) چون خداوند عزوجل دینشان را که اسلام است پذیرفته است.

ص: ۶۰۲

---

۱- بحار ج ۸ ص ۴۰ نقل از خصال

۵۸- قال ابو عبدالله عليه السلام: إِنَّ الْمُؤْمِنَ لِيُشْفَعُ لِحَمِيهِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ نَاصِبًا و لو أَنَّ نَاصِبًا شَفَعَ لَهُ كَلَّ نَبِيٌّ مَرْسَلٌ و ملك مقرب ما شَفَعُوا. (۱)

امام صادق عليه السلام فرمودند: مؤمن برای خویشاوندان خود شفاعت می کند مگر این که خویش و قوم ناصبی باشد چون اگر هر بنی مرسل و هر ملک مقرب شفاعت ناصبی را کند پذیرفته نخواهد شد.

۵۹- عن علي بن أبي حمزة قال: رجل لأبي عبدالله عليه اسلام ان لنا جاراً من الخوارج. يقول: انّ محمداً يوم القيامة همه نفسه فكيف يشفع؟ فقال أبو عبدالله عليه السلام ما أحد من الأولين و الآخرين الّا و هم يحتاج الى شفاعه محمّد صلى الله عليه و آله يوم القيامة (۲)

ص: ۶۰۳

---

۱- بحارج ۸ ص ۴۱ نقل از ثواب الاعمال صدوق

۲- بحارج ۸ ص ۴۲ نقل از محاسن

علی بن ابی حمزه می گوید: مردی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: ما یک همسایه ای داریم که می گوید محمد صلی الله علیه و آله روز قیامت هم و عمش خودش است. پس گونه (وقت برای) شفاعت دیگران می کند؟ حضرت فرمودند: هیچ نفری از اولین و آخرین نیست مگر این که محتاج به شفاعت محمد صلی الله علیه و آله است در روز قیامت.

۶۰- عن ابی حمزه قال: أبو جعفر علیه السلام أنّ الرسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شفاعته (۱).

امام باقر علیه السلام فرمودند: برای رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شفاعت است (که شفاعت می کند).

۶۱- قال ابوهریره: قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم: الشفعاء خمسہ: القرآن و الرحم والامانه و نبیکم و أهل بیت نبیکم (۲).

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

ص: ۶۰۴

---

۱- بحارج ۸ ص ۴۲ نقل از محاسن برقی

۲- بحارج ۸ ص ۴۳

شفیعان (روز قیامت) پنج نفرند- قرآن- رحم یعنی خویشاوندان- امامت- پیغمبرتان- اهل بیت پیغمبرتان صلوات الله علیهم.

۶۲- قال التّبی صلی الله علیه و آله: انّی لأشفع یوم القیامه فأشفع و یشفع علیّ فیشفّع و یشفع أهل بیتی فیشفّعون. (۱)

۶۳- شفاعت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در قیامت.

۶۴- عبید بن زراره گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال شد که آیا مؤمن شفاعت می کند؟ فرمودند: بلی. مردی به امام علیه السلام عرض کرد آیا مؤمن محتاج به شفاعت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است در آنروز؟ فرمودند: بلی زیرا مؤمن خطا و گناهان (قهرأ) دارد و هیچ کس نیست مگر این که محتاج به شفاعت محمد صلی الله علیه و سلم است در آن روز. (۲)

ص: ۶۰۵

---

۱- بحار ج ۸ ص ۴۳

۲- بحار ج ۸ ص ۴۵ روایت ۴۶

و مردی از آن حضرت پرسید، از گفتار رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که فرمودند: من سرور فرزندان آدمم و فخری هم ندارم. حضرت فرمودند: بلی درست است. آن حضرت می باید حلقه ی باب بهشت را می گیرد پس باز می کند پس بسجده می افتد در مقابل خداوند، پس پروردگار می فرماید سرت را بند کن، شفاعت تو پذیرفته می شود، طلب کن تا به تو عطاء شود، پس طلب می کند از لطف خداوند، پس به آن حضرت عطا می شود. (۱)

۶۵- شفاعت حضرت فاطمه سلام الله علیها: عن محمد بن مسلم قال سمعت ابا جعفر علیه السلام يقول: لفاطمه وقفه علی باب جهنم ماذا كان يوم القيامة كتب بین

ص: ۶۰۶

---

۱- بحار ج ۸ ص ۴۸ نقل از تفسیر عیانی

عيني كلّ رجل مؤمن أو كافر. فيؤمر بمحبّ قد كثرت ذنوبه الى النار فتقرء بين عينه محباً فتقول: الهى و سيدي سميتنى فاطمه و فطمن بى من تولّمانى و تولّى ذرّيتى من النار و وعدك الحقّ و أنت لا تخلف الميعاد. فيقول الله عزوجل: صدقت يا فاطمه أنّى سميتك فاطمه و فطمت بك من أحبّك و تولّاك و أحبّ ذرّيتك و تولّاهم من النار و وعدى الحقّ و أنا لا أخلف الميعاد. و أنّما امرت بعبدى هذا الى النار لتشفعى فيه فأشفّعك ليبيّن للملائكتى و انبيائى و رسلى و أهل الموقف موقفك

ص: ٦٠٧



منی و مکانتک عندی. فمن قرأتِ بین عینه مؤمناً فجذبت بیده و أدخلته الجَنَّةَ. (۱)

امام باقر علیه السلام می فرماید: حضرت فاطمه سلام الله علیها بر در جهنم توقف کند، پس هنگامی که قیامت شود در میان هر چشم مؤمن و کافری نوشته شده است. پس به درستی که گناهانش زیاد است امر می شود به جهنم برده شود. پس حضرت فاطمه سلام الله علیها بین دو چشم محب و دوست « اهل بیت علیهم السلام » را می خواند.

پس عرضه می دارد پروردگار و خدای من تو مرا فاطمه نام نهادی و کسی که مرا دوست دارد و فرزندانم را دوست دارد از آتش جهنم قطع کنی و وعده تو حتمی است و تخلف پذیر نیست. پس خداوند عزوجل می فرماید درست گفתי ای فاطمه من تو را فاطمه

ص: ۶۰۸

---

۱- بحار ج ۸ ص ۵۱ روایت ۵۸ و ۵۹ و ۶۲

و بواسطه تو قطع کردم از آتش جهنم کسی را که دوست و محب تو و فرزندان تو باشد و وعده من هم حق و من ابداً خلف وعده نخواهم کرد و همانا من دستور دادم

که بنده ام را به طرف آتش ببرند تا تو برای او شفاعت کنی و من هم شفاعت تو را درباره او قبول کنم و برای این که مقام تو نزد من برای ملائکه و رسولان و انبیاء ام روشن گردد.

پس کسی را که تو در میان دو چشمش را بخوانی در حالی که مؤمن باشد دستش را بگیر و به طرف بهشت ببرد.

۶۶- قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : مامن أهل بيت يدخل و احد منهم الجنة إلا دخلوا

ص: ۶۰۹

أجمعين الجَنه قيل:

و كيف ذلك؟ قال: يشفع فيهم فيشفع حتى يبقى الخادم فيقول: يارب خويد متى قد كانت تقينى الحر و القر فيشفع فيها. (١)

رسول گرامی صلی الله علیه و آله فرمودند: هیچ خانوده ای نیست مگر این که همه داخل بهشت می شوند گفته شد که: چگونه؟ فرمودند: شفاعت می کنند در حقشان پس شفاعتش هم پذیرفته می شود تا خادمشان.

پس می گوید: یا پروردگار خادم مرا (هم ببخش) که در وقت گرمی و سردی به من خدمت می کرد پس شفاعت او را هم در حق او می پذیرد.

٦٧- قال صلی الله علیه و آله و سلم: لا تستخفوا شیعه علی فان الرجل منهم لیشفع لعدد ربيعه و مضر. (٢)

ص: ٦١٠

---

١- بحار ج ٨ ص ٨٦

٢- بحار ج ٨ ص ٥٦

و نیز آن حضرت فرمودند: شیعه علی را سبک نشمارید پس بدرستی که یک مرد از آنان می تواند به تعداد طایفه ربیعیه و مضر [که دو طایفه بزرگ در عرب بودند] شفاعت کند.

۶۸- عبدالحمید و ابشّی از امام باقر علیه السلام نقل می کنند که می گوید: به آن حضرت عرض کردم: ما یک همسایه ای داریم که تمام حرام ها را مرتکب شده است و علاوه بر آن نماز را هم نمی خواند حضرت فرمودند: سبحان الله این امر بس بزرگ است. اما می خواهید شمار به بدتر از آن خبر دهم؟ عرض کردم: بلی بفرمائید فرمودند: ناصی و دشمن ما بدتر از او است، نیست بنده ای که در حضور او مصیبت ما اهل بیت یاد گردد و دلش نرم شود و بیاد مصائب ما غمگین شود (و اشکش جاری شود).

ص: ۶۱۱

مگر این که ملائکه با بالهای خود پشت او را مسح می کنند از باب رحمت و لطف با بالهای خود بر سر و دوش او می کشند و خداوند متعال همه گناهان او را می آمرزد مگر این که گناهی انجام دهد که از ایمان بیرون ببرد او را و شفاعت برای او مقبول است ولی در حق ناصبی شفاعت پذیرفته نمی شود و مؤمن برای همسایه اش شفاعت می کند در حالی که همسایه اش حسنه ای ندارد پس می گوید خدایا همسایه من فلان اذیت را از من دفع با رفع کرد. خداوند متعال می فرماید: من پروردگار تو هستم و من احق و سزاوارترم که تورا کفایت کنم پس او را داخل بهشت می کند با اینکه حسنه ای ندارد و پائین ترین مؤمنین [از نظر درجه] سی نفر انسان را شفاعت می کند. پس آن هنگام

ص: ۶۱۲

اهل آتش می گویند: برای ما مشافعانی و دوست حمایت کننده ای نیست که ما را شفاعت کند. (۱)

۶۹- بخشش گناهان شیعه ی علی علیه السلام. (۲)

### سخن علامه حلّی (ره) در شرح بر تجرید

مرحوم علامه حلّی (ره) در شرحی که بر کتاب تجرید الاعتقاد چنین می فرماید: علماء اتفاق دارند بر نبوت شفاعت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم زیرا خداوند متعال در کتاب کریمش می فرماید: «عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا» آیه ۷۹ سوره مباره اسراء- باشد برانگیزدت گفته شده این شفاعت

ص: ۶۱۳

---

۱- بحار ج ۸ ص ۵۶ نقل از کافی و روضه کافی

۲- بحار ج ۸ ص ۵۹ روایت ۸۲ نقل از تفسیر امام حسن عسگری علیه السلام

و اختلاف دارند درباره شفاعت [نحو و چگونگی او]

۱- گروهی از وعیدیه [طایفه ای اند] می گویند: شفاعت عبارت از طلب کردن زیادی منافع برای مؤمنین که مستحق ثواب می باشند.

۲- گروهی [تفضّیلّه] می گویند: که شفاعت برای فسّاق ( گناهکاران) از این اّمّت بخاطر عقاب و کیفر آنان است و این قول حق و درست است و مصنف صاحب تجرید الاعتقاد قول اول را باطل کرده به این که اگر شفاعت برای زیاد منفعت باشد و نه غیر، پس ما برای نبی اکرم صلی الله علیه و آله شفاعت می کنیم، زیرا ما از خدا طلب علو درجات را برای آن حضرت می طلبیم، در حالی که تالی قطعاً باطل است زیرا شافع و شفاعت کننده بالاتر از مشفوع و شفاعت شده، پس مقدم هم مانند او باطل است یعنی در هر دو بیان (تالی و مقدم) باطل اند.

ص: ۶۱۴

و به چند مطلب برای این مطلب استدلال کرده اند

۱- خداوند می فرماید: «مَا لِظَالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ» آیه ۱۸ سوره مباره فاطر نیست برای ستم کردن دوست و نه شفاعت گری که فرمان برداری شود.

در این آیه شریفه خداوند متعال شفاعت ظالم را نفی فرموده پس کسی ظالم را شفاعت نمی کند پس انسان فاسق ظالم است. ولی از این مطلب جواب می دهند به این که خداوند متعال نفی شفیع مطاع و فرمان بردار کرده ما هم به این مطلب قائلیم به خاطر این که در آخرت شفیع مطاع وجود ندارد چون مطاع فوق مطیع است [مطاع به

میم به معنی اطاعت شده و کسی که از او اطاعت کند] و کلمه مطیع به معنی اطاعت کننده «فرمانبردار» است.

ص: ۶۱۵



و خداوند متعال فوق هر موجودی است و کسی فوق نیست «چون او خالق همه موجودات و مخلوقات می باشد» و ای حرفی که نفی شفاعت شفیع مطاع است ملازم نفی شفاعت شفیع مجاب نیست و این دو مطلب است با هم متفاوتند و بر فرضی که ما تسلیم شویم و قبول کنیم که بین این و ملازمت باشد ، اما جایز نیست که مراد ظالمین در این جا کفار باشند.

۱- گفتار خداوند متعال که می فرماید:

«وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ» - آیه ۲۷۰ سوره مبارکه بقره، و نیست برای ستم گران یارانی.

و اگر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حق فاسق شفاعت کند در واقع پیامبر خدا صلی الله علیه و آله او را یاری کرده است.

۳- گفتار خداوند متعال که می فرماید: «وَلَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ» - آیه ۱۲۳ سوره بقره ، و سود ندهدش شفاعتی

ص: ۶۱۶

يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا - آیه ۱۲۳ بقره، روزی که کفایت نکند کسی از کسی چیزی را.

«فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ» - آیه ۴۸ سوره مدثر، پس سود ندهدشان شفاعت شفاعت کنندگان.

اما این جواب از این آیات، تمام این آیات و آیات از این قبیل مختص به کفار است، بخاطر جمع بین ادله و دلیلهای نقلی که داریم.

۴- گفتار خداوند متعال که می فرماید: «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى» - آیه ۲۸ سوره مبارکه انبیاء، و شفاعت نکنند جز برای هر که خواهد. پس در این آیه شریفه شفاعت ملائکه را نفی کرده از برای کسی مرضی خداوند متعال نیست و فاسق از جمله غیر مرضی خداوند است و جواب این که ما قبول نداریم ه فاسق غیر مرضی باشد.

ص: ۶۱۷

بلکه ایمانش که مرضی خداوند است [عملش بد است که با توبه کردن یا شفاعت شفاعت کننده بخشوده می شود]. و محقق طوسی قدس سرّه گفته است و حق این که شفاعت در او (فاسق) صادق است و همین طور در این که، شفاعت برای زیار منافع باشد. این هم صادق است، پس شفاعت در هر دو مورد صادق است (و نفی معنی ندارد) و لذا هم دفع و استنقاع ضرر و عقاب است و در دومی هم شفاعت ثابت است. بخاطر گفتار رسول الله صلی الله علیه و آله که فرموده است: اذخرت شفاعتی لأمل الکبار من امتی . شفاعت خود را ذخیره کردم برای امل کبائر از امتم. نووی در شرح صحیح مسلم گفته است: قاضی عیاضی گفته است. مذهب اهل تسنن این که هم از طریق عمل و هم نقل قبول دارند شفاعت را.

و اخبار تواتر است به اینکه شفاعت در آخرت برای گناهکاران از مؤمنین است.

بزرگان سنی ها از قبل این حرف را قبول دارند ولی خوارج (ناصبی ها) و بعضی از معتزله این سخن را منع کرده و عقیده آن ها این که گناهکاران در جهنم به سر می برند و دلیلشان این آیه شریفه است: «فما تنفعم شفاعه الشافعين» - آیه ۴۸ سوره مدثر، شفاعت شفاعت کنندگان برای آنها سودی ندارد و کفار هم شفاعت نمی شوند. آنها هم در جهنم می مانند و اما نیکوکاران شفاعتشان به این معنا است که درجاتشان بالاتر می رود. پس این قول مسلم باطل است و مروایات صریح داریم بر باطل بودن این دو قول و امثال آن

ص: ۶۱۹

۱- شفاعت مختص به پیامبر ما حضرت محمد صلی الله علیه و آله و آن حضرت به اذن خداوند متعال هول و ترس قیامت را برطرف می کند و زود به حساب می رسند «رسیدگی زود انجام می گیرد». كما قال الله تعالى في كتابه الكريم- ان الله سريع الحساب- مائده ۴، انعام ۱۶۵، آل عمران ۱۹ و ۱۹۹، اعراب ۱۶۷، رعد ۴۱، ابراهیم ۵۱، نور ۳۹ و غافر ۱۷.

۲- عده ای بدون حساب وارد بهشت می شوند این هم از جانب پیامبر ما صلی الله علیه و آله وارد شده است.

۳- شفاعت قومی و گروهی که مستحق آتش هستند پس نبی اکرم صلی الله علیه و آله شفاعت می کند پس شفاعتشان هم پذیرفته می شود و شفاعت کسی را که بخواهد

۴- درباره عده ای از مؤمنین وارد شده که داخل آتش می شوند «فسّاق از مؤمنین» البته روایات از حضرات معصومین علیهم السلام وارد شده است که به شفاعت پیامبر ما صلی الله علیه و آله و ملائکه و برادران مؤمنشان بیرون می شوند.

پس هر کسی که گوینده «لا اله الا الله» باشد از آتش آزاد و خارج می شود و کسی غیر از کافران در جهنم باقی نمی ماند.

۵- شفاعت برای نیکوکاران و صالحان مؤمنین زیاد کردن درجاتشان است و این مطلب را معتزله منکر نمی شود و همچنین شفاعت حشر اولی را هم منکر نمی شوند. (۱)

ص: ۶۲۱

---

۱- سابقاً ما در مورد این گروه صحبت کردیم در مورد شفاعت و اقسام آن رجوع به قبل شود. بحارالانوار ج ۸، ص ۶۲

و قال صلى الله عليه و آله و سلم:

انا سيد ولد آدم و لا فخر و انا اول من تنشق الارض عنه و انا اول مشفق بيدي لواء الحمد تحته آدم فمن دونه. (۱)

رسول گرامی صلی الله علیه و آله فرمودند: من سرور فرزندان آدمم و فخری ندارم در این گفتار خودم و من اول کسی هستم که خاک ما را از سر و روی خود کنار می زنم و از قبر بیرون می آیم و به دست من لوای حمد است که در زیر او از آدم علیه السلام گرفته تا آخرین نفر بسر می برند. (یعنی همه محتاج به شفاعت من هستند در آن روز).

۷۱- لکل شیء دعوه مستجابہ فأرید ان اختبی دعوتی شفاعه لأمتی يوم القيامة. (۲)

ص: ۶۲۲

---

۱- محجه البيضاء، ج ۸ ص ۲۶۸، ناشر ذوی القربی، طبع دوم تاریخ طبع ۱۴۲۸- ابن ماجه در رقم ۴۳۱۴ نقل کرده است.

۲- محجه البيضاء ج ۸ ص ۲۶۹ مسند احمد حنبل ج ۳ ص ۱۴۴

و فرمودند: هر پیغمبری یک دعای اجابت شده دارد و من دعای خود را نگه داشتم برای شفاعت امتم در روز قیامت.

۷۲- ینصب للأنبیاء منا بر من ذهب فیجلسون علیه و ینیقی منبری لا أجلسی علیه فانما انا بین یدی ربی مستقیماً مخافه ان ینیث بی الی الجنّه و تبقی امتی بعدی فاقول: یارب- امتی، فیقول الله تعالی: یا محمّد و ماذا ترید ان اضع بأمتک فاقول: یا رب عجلّ حسابهم فما أزال اشفع حتی اعطی صکاکاً برجال قد بعث بهم الی النار، و حتّی أن مالکاً خازن النار یقول: یا محمد ما ترک للنار لغضب ربک فی أمتک من بقیه. (۱)

ص: ۶۲۳

---

۱- محجه البیضاء ج ۸ ص ۲۶۹ نقل از بحار



فرمودند: برای انبیاء منبری از طلا نصب می کنند پس بر آنها می نشینند و من بر منبر خود نمی نشینم و منبرم باقی می ماند و من ایستاده ام در مقابل پروردگارم. از این ترس دارم که مرا بهشت بفرستد و امتّم بعد از من بماند . پس می گویم: یا ربّ امتّم. پس خداوند متعال می فرماید: ای محمّد می خواهی چه کنی با امتّت؟ عرض می نمایم پس پیوسته شفاعت می کنم تا این که ملائکه سخت گیر عده ای از مردان امتّم را به طرف جهنّم می کشانند و من شفاعتشان می کنم . خداوند آنان را به من می بخشد . تا این که مالک و خازن آتش می گوید: ای محمّد چیز دیگری در جهنّم باقی نگذاشتی از امتت را برای خشم و غضب خداوند متعال، یعنی دیگر کسی در جهنّم باقی نمانده که موجب خشم خداوند باشد.

ص: ۶۲۴

[البته کسانی که مستحق شفاعت باشند، کلیت ندارد]

۷۳- اَنى لا شفيع يوم القيامة لأكثر مما عل الأرض من حجر و مدر. (۱) و فرمودند: شفاعت من در روز قیامت از تعداد سنگها و ریگهای روی زمین بیشتر است.

۷۴- من لم يؤمن بحوض فلا- آورده الله حوضى و من لم يؤمن بشفاعتى فلا- انا له شفاعتى ثم قال: انما شفاعتى، ثم قال: انما شفاعتى لاهل الكبائر من امتى فاما المحسنون فما عليهم من سبيل. (۲) کسی که به حوض من ایمان نداشته باشد به شفاعت من نخواهد رسید، سپس فرمود: شفاعت من برای اهل کبائر از امت من است اما نیکوکاران با آنان کاری نیست.

۷۵- عن الصادق عليه السلام: يؤتى بعد يوم القيامة لیست له حسنه، فقال له اذکر و تذکر

ص: ۶۲۵

---

۱- محجه البيضاء ج ۸ ص ۲۰۷. مجمع الفوائد ج ۱ ص ۳۷۹

۲- ج ۸ ص ۲۶۷

هل لك حسنه؟ قال: فيتذكر فيقول: يا ربّ مالي حسنه الا ان عندك فلانا المؤمن مرّبي فطلب من ماء يتوضأ به فيصلّي به فأعطيته. قال فيدعي ذلك العبد المؤمن فيذكر نعم يا ربّ مررت به فطلت منه ماء فاعطاني و توضأت و صلّيت. قال: فيقول الله ادخلوا عبادي الجنّة. (۱)

امام صادق عليه السلام فرمودند: بنده ای را در روز قیامت می آورند که حسنه ای بدارد به او گفته می شود خوب فکر بکن ببین چه حسنه ای انجام داده ای؟ گویند: یا رب کار خوبی انجام نداده ام مگر این که بنده مؤمن تو به من برخورد کرد. آب برای وضو طلب کرد که نماز بخواند، من به او آب دادم و وضو گرفت و نماز خواند

بعد آن بنده را می آورند، به او می گویند: این بنده به تو کمکی کرد؟ می گویند بلی ای پروردگار من، من روزی به او برخورد کردم از او آب طلب ردم برای وضو و نماز، آن دریغ نکرد و آب

ص: ۶۲۶

داد، وضو کردم و نماز خواندم، خداوند متعال خطاب می فرماید: بنده مرا وارد بهشت کنید

۷۶- عن ابی عبدالله علیه السلام قال: إذا كان يوم القيامة بعث الله عز وجل العالم و العابد ، فإذا بيّتيدي الله عز وجل قيل للعابد : انطلق إلى الجنة و قيل للعالم : قف تشفع للناس بحسنتك لهم. (۱)

امام صادق علیه السلام فرمودند: هنگامی که قیامت بر پا می شود خداوند متعال عالم و عابد را بر می انگیزد هنگامی که هر دو در مقابل خدائند عزوجل ایستادند به عابد گفته می شود برو به بهشت و به عالم گفته می شود بایست و شفاعت کن برای مردم که آنان را خوب ادب کردی. (و مسایل دین را یادشان دادی).

ص: ۶۲۷

---

۱- علل الشرایع ص ۳۹۴ نشورات حیدریه طبع نجف ۱۳۸۵ ه ۲۱۹۶۶

۷۷- شفاعت خود یک وسیله پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است. (۱)

۷۸- و قال صلی الله علیه و آله: لا يكون اللعانون شهداء ولا شفعاء يوم القيامة. فرمودند: کسانی که از رحمت خداوند متعال به دورند نه گواهان محسوب می شوند و نه شفاعت کنندگان. (۲)

۷۹- و قال صلی الله علیه و آله: انّ الناس يصيرون يوم القيامة جثي، كلّ امه تتبع نبيها . يقولون: يا فلان، اشفع يا فلان، اشفع حتى تنتهي الشفاعة الى محمد. فذلك يوم يبعثه الله المقام المحمود. (۳)

ص: ۶۲۸

---

۱- علل الشرايع ص ۱۶۴ و معانی الاخبار ص ۱۱۶

۲- الدر المنثور ۱/۳۵۲

۳- كنز العمال ج ۱۴ شماره ۳۹۰۴۲

می گویند: ای فلان یعنی از پیغمبر خدا شفاعت کن، ای فلانی شفاعت کن، تا شفاعت منتهی می شود به محمد صلی الله علیه و آله پس آن شفاعت در آن روز همان مقام محمود است که خداوند برای آن روز آن حضرت را برای این عمل بر می انگیزد برای شفاعت.

۸۰- وقال صلی الله علیه و آله : الم محمود لشفعت فی ابی و امی و عمی و أخ کان لی فی الجاهلیه. و فرمودند: اگر من به مقام محمود قیام کردم هر آینه در حق پدرم و مادرم و عمویم و برادری که در زمان جاهلیت داشتم ، شفاعت می کنم. (۱)

ص: ۶۲۹

---

۱- بحار ۳۶/۸ و ص ۶۱ و ۶۲

۱- قال صلی الله علیه و آله و سلم: لکلّ نبی دعوه مستجابة فتعجل کلّ نبی دعوته و انی اخبتات دعوتی شفاعه لأمتی فهی نائله من مات منهم لا یشرک بالله شیئاً. (۱)

رسول گرامی صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند بزرگ برای هر پیامبری دعای مستجابی قرار داده است. پیامبران گذشته در همین دنیا از آن استفاده کردند، اما من آن دعا را برای شفاعت کردن امت خود در آخرت نگاه داشته ام.

ص: ۶۳۰

---

۱- سنن ابن ماجه ج ۲ ص ۱۴۴۰ و در این کتابها به همین عبارت یا با مختصر تفاوت: مسند احمد ج ۱ ص ۲۸۱، موطأ مال ج ۱ ص ۱۶۶، سنن ترمذی ج ۵ ص ۲۳۸، سنن داری ج ۲ ص ۳۲۸، صحیح مسلم ج ۱ ص ۱۳۰، صحیح بخاری ج ۸ ص ۸۳ و ج ۹ ص ۱۷۰

و شفاعت من نصیب افرادی از امت خواهد شد ه با ایمان از دنیا بروند و مشرک نباشند. (زیرا شرک مانع از شفاعت می گردد.)

۲- أعطیت خمساً و اعطیت الشفاعة فاخرتها لأمتی فهی لمن لا یشرک بالله شیئاً. (۱) فرمودند: خداوند بزرگ به من ۵ امتیاز عطا کرده است، یکی از آنها شفاعت است که آن را برای امت خود نگهداشته ام، شفاعت برای کسانی است که مشرک نباشند.

۳- شفاعتی نائله ان شاء الله من مات لا یشرک الله شیئاً. (۲) شفاعت من بخواست خدا به کسانی می رسد که با ایمان از دنیا بروند و مشرک نباشند.

ص: ۶۳۱

---

۱- مسند احمد ج ۱ ص ۳۰۱ و همین عبارت یا با مختصر تفاوت سنن دارمی ج ۱ ص ۳۲۳ و ج ۲ ص ۲۲۴، و سنن نسائی ج ۱ ص ۱۷۲ و بحار ج ۱ ص ۱۹۲ و ۱۱۹، مسند احمد ج ۴ ص ۴۱۶ آمده است

۲- مسند احمد ج ۲ ص ۴۲۶



۴- قوله عسی أن یبعثک ربک مقاماً محموداً: هو المقام الذی اشفع لأمتی (۱) مقام- محمود- که در آیه ۹۷ سوره بنی اسرائیل آمده است همان مقامی است که در آن اتم را شفاعت کنم.

۵- انا اول شافع و اول المشفع (۲) من نخستین کسی هستم که شفاعت می کند اولین کسی هستم که شفاعت او پذیرفته می شود.

۶- شفاعتی لمن شهدان لا اله الا الله مخلصاً یدق قلبه لسانه و لسانه قلبه. (۳)

شفاعت من برای کسی است که به خدای یگانه ایمان داشته باشد و زبان و قلبش یکی باشد. [چیزهای دیگر هم هست البته]

ص: ۶۳۲

---

۱- مسند احمد ج ۲ ص ۵۲۸ و با مختصر تفاوت در ج ۲ ص ۴۴۴ و ۷۸ و در سنن ترمذی ج ۴ ص ۳۶۵

۲- سنن ترمذی ج ۴ ص ۳۶۵

۳- مسند احمد ج ۲ ص ۳۰۷ و ۵۱۸

۷- ان شفاعتی یوم القیامه لأهل الكبائر من امتی. (۱)

شفاعت من در روز قیامت برای کسانی از امتم خواهد بود که مرتکب گناهان بزرگ شده اند. [البته شفاعت بدون ولایت و امامت چهارده معصوم علیهم السلام نقشی ندارد

و امامت ۱۲ امام علیهم السلام از جانب خداوند بدانند و مطیع و فرمانبر آنان باشد و امامت کسی غیر ایشان را قبول نکرده، داشته باشد و توبه از گناهان هم بواسطه ایشان قبول است والسلام. در غیر اینصورت دم از شفاعت زدن بی فایده است.

ص: ۶۳۳

---

۱- سنن ابن ماجه ج ۲ ص ۱۴۴۱ و در این کتابها بامختصر تفاوت: مسند احمد ج ۳ ص ۲۳۱ و سنن الی داود ج ۲ ص ۵۳۷ و سنن ترمذی ج ۴ ص ۴۵

۸- در ضمن حدیثی فرمود: رأیت ما تلقی امتی بعدی ((انی من الذنوب)) فسألت الله ان یولینی شفاعه یوم القیامه فیهم ففعلَ الله. (۱)

چون دیدم که امت من بعد از من به گناه آلوده میشوند از خدای متعال خواستم که به من مقام شفاعت بدهد تا که روز قیامت برای آنها شفاعت کنم و خدای متعال هم خواست مرا برآورد.

۹- اسعد الناس شفاعتی یوم القیامه من قال لا الله الا الله خالصاً من قلبه او نفسه. (۲)

پیش از همه کسانی به شفاعت من در روز قیامت خوشبخت می شوند که قلباً و از روی اخلاص به خدا ایمان داشته باشند.

۱۰- در ضمن حدیثی فرمود: انا اول شافع فی الجنّه (۳)

ص: ۶۳۴

---

۱- مسند احمد ج ۶ ص ۴۲۸

۲- صحیح بخاری ج ۱ ص ۳۶

۳- صحیح مسلم ج ۱ ص ۱۳۰ سنن دارمی ج ۱ ص ۲۷

۱۱- در ضمن حدیثی فرمود: شفاعتی لکل مسلم. (۱)

هر کس مسلمان باشد از شفاعت من بهره مند خواهد شد.

۱۲- اذا کان یوم القیامه کشف امام النبیین و خطیبهم و صاحب شفاعتہم غیر فخر (۲)

هنگامی که قیامت برپا شود من پیشوای پیامبران و سخن گوی ایشان و صاحب شفاعت ایشان خواهم بود ولی بخاطر داشتن این مقام ها به کسی فخر نمی کنم.

۱۳- انا سید ولد آدم... و اول شافع مشفع و لا فخر. (۳)

من آقای فرزندان آدمم... و اولین کسی هستم که شفاعت خواهد کرد و اولین کسی هستم که شفاعت او پذیرفته خواهد شد ولی با داشتن این مقام ها به کسی فخر نمی کنم.

ص: ۶۳۵

---

۱- سنن ابن ماجه ج ۲ ص ۱۴۴۴

۲- سنن ترمذی ج ۵ ص ۲۴۷- سنن ابن ماجه ج ۲ ص ۱۳۴۳

۳- سنن ابن ماجه ج ۲ ص ۱۴۴۰ و با مختصر تفاوت در صحیح مسلم ج ۷ ص ۵۹ و مسند احمد ج ۲ ص ۵۴۰

۱۴- اِنِّیْ لِأَرْجُوْ اَنْ اَشْفَعَ یَوْمَ الْقِیَامَةِ عِدَدَ مَا عَلٰی الْاَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ وَمُدْرَةٍ (۱)

من امیدوارم که به عدد درختان و کلوخ هایی که روی زمین است در روز قیامت از مسلمانان شفاعت کنم.

۱۵- لَیْخْرَجَنَّ قَوْمٌ مِنْ اُمَّتِیْ مِنَ النَّارِ بِشَفَاعَتِیْ یَسْمَعُوْنَ الْجَهَنَّمِیِّیْنَ (۲)

گروهی از امتم به شفاعت من از آتش خارج می شوند و به این نام « جهنمیان » نامیده می شوند. « یعنی کسانی که اهل جهنم بودند در پرتو شفاعت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نجات یافتند ».

۱۶- خَیْرَتٌ بَیْنَ الشَّفَاعَةِ وَبَیْنَ اَنْ یَدْخُلَ نِصْفُ اُمَّتِی الْجَنَّةَ فَاخْتَرْتُ الشَّفَاعَةَ لِأَنَّهَا اَعْمٌ وَاکْفٰی اَتْرُوْنَهَا لِلْمُتَّقِیْنَ لَا- وَلَا- کُنْهَا لِلْمَذْنِبِیْنَ الْخَطَّائِیْنَ وَالْمُتَلَوِّثِیْنَ (۳)

در ضمن حدیثی فرمودند: مخیر شدم میان دو موضوع

ص: ۶۳۶

۱- مسند احمد ج ۵ ص ۳۴۷

۲- سنن ترمذی ج ۴ ص ۱۱۴ و سنن ابن ماجه ج ۲ ص ۱۴۳ و با مختصر تفاوت در مسند احمد ج ۴ ص ۴۲۴ و سنن ابی داود ج ۲ ص ۵۳۷ و شاید ترجمه حدیث این باشد: گروهی از امتم که به این نام جهنمی ها نامیده می شوند به شفاعت من از آتش جهنم آزاد می شوند

۳- سنن ابن ماجه ج ۲ ص ۱۴۴۱

۱- شفاعت ۲- این که نمی از اتم بهشتی باشند. پس من شفاعت را برگزیدم زیرا شفاعت دامنه اش وسعت تر و برای نجات امت کافی تر بود. آیا شما فکر می کنید که شفاعت برای پرهیزگاران است؟ نه، بلکه برای کسانی است که گناهکاران و خطا کار و آلوده باشند.

۱۷- ابوذر می گوید: صلی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ليله فقرأ حتى أصبح يركع بها و يسجد بها» ان تعذبهم فانهم عبادك و ان تقفر لهم فانك انت العزيز الحكيم» فلما أصبح قلت يا رسول الله ما زلت تقرأ هذه الآية حتى أصبحت تركع بهات و تسجد بها، قال: انى سألت ربي عزوجل الشفاعة لأمتي فاعطانيها فهي نائله ان شاء الله لمن لا يشرك بالله عزوجل

ص: ۶۳۷

شبی تا به صبح رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز می خواندند و رکوع و سجود می کردند و پیوسته آیه ۱۱۹ سوره مائده را می خواندند، چون صبح شد جهتش را پرسیدم. پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله فرمود: من از پروردگارم عزوجل شفاعت اتمم را خواستم و او خواسته مرا برآورد، پس فاعت من به خواست خدا به کسانی می رسد که مشرک نباشند و ایمان به خدای متعال داشته باشند.

۱۸- در حدیثی فرمود: يشفع النبيون والملائكة و المؤمنون فيقول الحيار بقيت شفاعتي. (۱)

خدای متعال می فرماید: شفاعت من باقی مانده است. «یعنی گروهی از آنها که به شفاعت شفاعت کنندگان نجات نمی یابند باز مشمول رحمت الهی خواهند شد.

۱۹- ان الله يخرج قوماً من النار بالشفاعة. (۲)

ص: ۶۳۸

---

۱- صحیح بخاری ج ۹ ص ۱۶۰ و با مختصر تفاوت در مسند احمد ج ۳ ص ۹۴

۲- صحیح مسلم ج ۱ ص ۱۲۲ و با مختصر تفاوت در صحیح بخاری ج ۸ ص ۱۴۳

خداوند گروهی را به وسیله شفاعت کنندگان از آتش جهنم خارج می کند.

۲- یشفع یوم القیامه الأنبیاء، ثم العلماء، ثم الشهداء (۱).

روز قیامت به ترتیب پیامبران و سپس دانشمندان و سپس شهیدان راه خدا شفاعت می کنند.

۲۱- در حدیثی فرمود: فاذا فرغ الله عزوجل من القضاء بین خلقه و اخرج من النار من یرید ان یرسل امر الله الملائکه و الرسل ان تشفع فیعرفون بعلاماتهم ان النار تأکل کل شیء من ابن آدم الا موضع السجود (۲).

هنگامی که خداوند از داوری میان بندگان

ص: ۶۳۹

---

۱- سنن ابن ماجه ج ۲ ص ۱۴۴۳

۲- سنن سنائی ج ۲ ص ۱۸۱



فراغت یافت و آنان را که می خواست از آتش درآورد، امر می کند که فرشتگان و پیامبران شفاعت کنند و کسانی که باید شفاعت شوند نشانه ای دارند که با آن نشانه شناخته می شوند و آن این است که چون اهل سجده و نماز بوده اند آتش دوزخ پیشانی آنان را نمی سوزان.

۲۲- در ضمن حدیثی فرمود: *فيؤذن الملائكة والنبين والشهداء ان يشفعوا فيشفعون و يخرجون من كان في قلبه مايزن ذره من ايمان.* (۱)

پس اجازه داده میشود که فرشتگان و پیامبران و شهداء شفاعت کنند، آن گاه آنان شفاعت می کنند و هر کس را که ذره ای ایمان در قلب او باشد از آتش جهنم خارج می کنند.

۲۳- ضمن حدیثی فرمود: *يشفع الأنبياء في كلِّ*

ص: ۶۴۰

من كان يشهد ان لا اله الا الله مخلصاً فيخرجونهم منها. (۱)

پیامبران برای کسانی که از روی اخلاص به یگانگی خدا گواهی میداده اند شفاعت می کنند و آنان را از جهنم خارج می کنند.

۲۴- اذ ميز اهل الجنة و اهل النار فدخل اهل الجنة و اهل النار النار قامت الرُّسُل فيشفعوا. (۲)

هنگامی که اهل بهشت و جهنم از هم جدا شوند و اهل بهشت به بهشت و اهل جهنم به جهنم جای گیرند و در آن هنگام پیامبران به شفاعت می پردازند.

۲۵- انه ذكر الشفاعة فقال: ان الناس يعرضون على جسر جهنم .... وَ يَجْنَبْتَنِيهِ الْمَلَائِكَةُ

ص: ۶۴۱

---

۱- مسند احمد ج ۳ ص ۱۲

۲- مسند احمد ج ۳ ص ۳۲۵

يقولون: اللهم سلّم سلّم... که آن حضرت از موضوع شفاعت یاد کرد آن ها فرمود: هنگامی که مردم می خواهند از پل جهنم بگذرند فرشتگانی که در دو طرف پل هستند آنان را دعا می کنند (شفاعت می کنند) که از این موقف خطرناک به سلامت بگذرند.

۲۶- در حدیثی فرمودند اما اهل النار الذین هم اهلها فلا یموتون فیها و لا یحیی و لا کن ناس اصابتهم نار بذنوبهم او بخطایهم فاماتتهم حتی اذا کانوا فحماً اذن فی الشفاعة فیخرجون ضبائر ضبائر. (۱)

اما آنان که مشرک و اهل جهنم هستند که برای همیشه در آن مخلد خواهند بود ولی آنان که ایمان به خدا داشته اند اما به خاطر گناهانشان گرفتار آتش جهنم شده اند مدت‌ها در جهنم می مانند تا اجازه ی

ص: ۶۴۲

---

۱- مسند احمد ج ۳ ص ۷۹ و با مختصر تفاوت در این کتابها: سنن ابن ماجه ج ۲ ص ۱۴۴۲ و سنن دارمی ج ۲ ص ۲۳۲ و نیز

مسند احمد ج ۳ ص ۵

شفاعت داده می شود و آن گاه به توسط شفاعت کنندگان گروه گروه از آتش خلاص می گردند.

۲۷- در حدیثی فرمودند: فیشفعون حتی یخرج من قال لا اله الا الله ممن فی قبله میزان شعیره. (۱)

آن گاه شفاعت می شوند تا آن که هر کس که حتی یک جو ایمان واقعی داشته باشد از آتش جهنم خلاص می شود.

۲۸- یشفع الشهید فی سبعین انساناً من اهل بینه. (۲)

شهید در راه خدا برای هفتاد نفر از خویشاوندان خود شفاعت می کند.

۲۹- حضرت علی علیه السلام از پیغمبر گرامی صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود: من تعلم القرآن (من قرأ القرآن)

فاستظهره فحلّ حلاله و حرّم حرامه ادخله الله به الجنّه و شفعه فی عشره من اهل بینه کلّهم قد و حیت له النار. (۳)

ص: ۶۴۳

---

۱- مسند احمد ج ۳ ص ۳۴۵

۲- سنن ابی داود ج ۲ ص ۱۵ و با مختصر تفاوت در ضمن حدیثی در مسند احمد ج ۴ ص ۱۳۱ و سنن ترمذی ج ۳ ص ۱۰۶

۳- سنن ترمذی ج ۴ ص ۲۴۵ و سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۷۸ و مسند احمد ج ۱ ص ۱۴۸ و ۱۴

کسی که قرآن را یاد بگیرد (کسی که قرآن را بخواند) و آن را حفظ کند و حلال آن را حلال و حرم آن را حرام بداند (مقید به احکام قرآن باشد) خداوند او را به واسطه اهل قرآن بودن اهل بهشت قرار می دهد و شفاعت او را درباره ده نفر از خویشان او که مستحق آتش باشند می پذیرد.

۳۰- در ضمن حدیثی فرمود: إذا بلغ الرجل التسعين غفر الله ما تقدم من ذنبه و ما تأخر و سمى أسير الله في الارض و شفيع في أهله. (۱)

هنگامی که یک انسان (مؤمن) به ۹۰ سالگی برسد خداوند متعال گناهان او را می آمرزد و شفاعت او را درباره خویشان او می پذیرد.

۳۱- ليدخلن الجنة شفاعة رجل امّتي اكثر من بني تميم. (۲)

و در پرتو شفاعت ی فرد از امت من جمعیتی بیش از جمعیت قبیله بنی تمیم (قبیله ای پر جمعیت بودند) داخل بهشت خواهند شد.

ص: ۶۴۴

---

۱- مسند احمد ج ۲ ص ۸۹ و با مختصر تفاوت در مسند ج ۳ ص ۲۱۸

۲- سنن دارمی ج ۲ ص ۳۲۸، سنن ترمذی ج ۴ ص ۴۶ و سنن ابن ماجه ج ۲ ص ۱۴۴۴، مسند احمد ج ۳ ص ۴۷۰ و ج ۵ ص

۳۲- انّ من امتی لمن یشفع لأكثر من ربیعه و مُضَرّ. (۱)

در امت من کسانی هستند که برای جمعیت بیش از جمعیت قبله ربیعه و مضر (دو طایفه پر جمعیت عرب) شفاعت می کنند.

۳۳- لیدخلن الجّنه شفاعة رجل لیس بنبی مثل الحیین او مثل احد الحیین ربیعه و مُضَرّ. (۲) در پرتو شفاعت یک فرد که پیامبر هم نیست به اندازه جمعیت یکی از دو قبیله ی ربیعه و مضر به اندازه جمعیت هر دو آنها وارد بهشت می شوند.

ص: ۶۴۵

---

۱- مسند احمد ج ۴ ص ۲۱۲ و نیز در همان صفحه با مختصر تفاوت

۲- مسند احمد ج ۵ ص ۲۵۷

۳۴- ان الرجل من امتی لیشفع للفنام من الناس فیدخلون الجنه و ان الرجل لیشفع للقبيله و ان الرجل لیشفع للعصبه و ان الرجل لیشفع للثلاثه و للرجلین و للرجل. (۱) مردمی از امت من برای گروههای زیادی از مردم شفاعت می کنند و مردمی برای یک قبیله و طایفه و مردمی برای دو نفر و برخی برای یک نفر شفاعت کنند ( هر که نزد خدا مقرب تر باشد بیشتر شفاعت می کند).

۳۵- یصف الناس (هل الجنة) صفوفاً فیمرّ الرجل من اهل النار علی الرجل فیقول یا فلان اما تذاکر یوم استقیت فسقیتک شربه قال فیشفع له و یمرّ الرجل فیقول اما تذاکر یوم ناولتک طهوراً فیشفع له. (۲)

ص: ۶۴۶

---

۱- مسند احمد ج ۳ ص ۲۰ و با مختصر تفاوت نیز در مسند احمد ج ۳ ص ۶۳ و سنن ترمذی ج ۴ ص ۴۶

۲- سنن ان ماجه ج ۲ ص ۱۲۱۵

اهل بهشت در صف هایی صف می کشند آن گاه یکی از اهل جهنم بر یکی از اهل بهشت می گذرد و به او می گوید آیا یاد داری که یک روز از من آب خواستی و من ترا سیراب کردم (پس) اینجا به من کمک کن در این موقع آن شخصی که اهل بهشت است برای او شفاعت می کند و همچنین یکی از اهل جهنم بر یکی از اهل بهشت می گذرد و به او می گوید آیا بخاطر داری که روزی آب وضو به تو دادم (پس این جا مرا یاری کن) پس آن شخص او را شفاعت می کند.

۳۶- در حدیثی فرمود: لا یصبر علی لاوائها (ای المدینه) و شدتها الا کنت له شفیعاً او شهیداً یوم القیامه. (۱)

هر کس در شهر مدینه بماند و بر گرسنگی و سختی آن صبر کند من در روز قیامت شفیع با گواه او خواهم بود (اگر گناهکار باشد شفیع او و اگر اهل طاعت باشد گواه او).

ص: ۶۴۷

---

۱- موطأ مالک ج ۲ ص ۲۰۱، مسند احمد ج ۲ ص ۱۱۹ و ۱۳۳ و چند جای دیگر همین کتاب



۳۷- ضمن حدیثی نقل شده است: قال لخادمه ما حاجتك قال: حاجتی ان تشفع لی یوم القیامه قال و من ذلک علی هذا قال ربی قال: اما فاعنی بکثره السُّجود. (۱)

که بن خادم خود فرمود: حاجت تو چیست؟ گفت حاجتم این است که در روز قیامت مرا شفاعت کنی فرمود: این مطلب را که به تو آموخت؟ گفت: پروردگارم (به دلم الهام شد) فرمود: پس مرا با کثرت سجده بر این کار یاری کن. (عبادت تو موجب می شود من بهتر بتوانم تو را شفاعت کنم).

۳۸- من صلی علی محمد و قال اللهم انزله المقعد المقرب عندك یوم القیامه و جب له شفاعتی. (۲)

هر کس بر من صلوات و درود بفرستد و بگوید: بار الها او را در روز قیامت به مقام قرب خود جای ده، شفاعت من برای او واجب می شود. (یعنی حتماً او را شفاعت می کنم)

ص: ۶۴۸

---

۱- مسند احمد ج ۳ ص ۵۰۰ و با مختصر تفاوت در ج ۴ ص ۵۹

۲- مسند احمد ج ۴ ص ۱۰۸

۳۹- من قال حين يسمع النداء: اللهم رب هذه الدعوه التامه و الصّيلوه القائمه آت محمّد الوسيه و الفضيله و ابعثه مقاماً محموداً الذي وعدته: حلت له شفاعتي يوم القيامة. (۱)

هر کس هنگامی که اذان را می شنود این دعا را بخواند: اللهم ... بر من لازم می شود در روز قیامت او را شفاعت کنم.

۴۰- اذا سمعتم المؤذن فقولوا مثل ما يقول ثم صلّوا علىّ فانه من صلى علىّ صلّوا الله عليه عشرّاً ثم سلّوا الله عزوجلّ الى الوسيه ..... فمن سأل الله لي الوسيه حلت عليه الشفاعه. (۲)

هنگامی که صدای مؤذن را شنیدید پس هر چه او می گوید شما هم بگوئید (جمله های اذان را بازگو کنید)

ص: ۶۴۹

---

۱- صحیح بخاری ج ۱ ص ۱۵۹ و با کمی مختصر تفاوت در این کتابها: مسند احمد ج ۳ ص ۳۵۴، سنن ابن ماجه ج ۱ ص

۲۳۹، سنن ترمذی ج ۱ ص ۱۳۶، سنن نسائی ج ۲ ص ۲۲، سنن ابی داود ج ۱ ص ۱۲۶

۲- سنن ابی داود ج ۱ ص ۱۲۴، صحیح مسلم ج ۲ ص ۴، سنن ترمذی ج ۵ ص ۲۴۶ و ۲۴۷، سنن نسائی ج ۲ ص ۲۲ و مسند

احمد ج ۲ ص ۱۶۸

سپس بر من صلوات بفرستید زیرا هر کس یک بار بر من صلوات بفرستد خدای متعال ده بار بر او درود و رحمت می فرستد. سپس از خداوند متعال برای من مقام وسیله که مقامی است بس بلند بخواهید، هر کس این مقام را برای من بخواهد شفاعت من به او میرسد.

۴۱- من غش العرب لم یدخل فی شفاعتی و لم تنله موذتی. (۱)

هر کس به عربها (مسلمانان عرب) خیانت کند از شفاعت من بی بهره خواهد بود و دوستی من نیز به او نمی رسد.

۴۲- انَّ اللعائین لا یکونون شهداء و لا شفعاء یوم القیامه. (۲)

افراد بد زبان و فحاش نمی توانند در روز قیامت از کسی شفاعت کنند و یا بر کسی گواهی دهند.

ص: ۶۵۰

---

۱- مسند احمد ج ۱ ص ۷۲

۲- مسند احمد ج ۶ ص ۴۴۸ و صحیح مسلم ج ۸ ص ۲۴

۴۳- تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَانَهُ شَافِعٌ لِأَصْحَابِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (۱)

قرآن را بیاموزید زیرا قرآن در روز قیامت اهل قرآن را شفاعت می کند.

۴۴- إِنَّ سُورَةَ الْقُرْآنِ ثَلَاثِينَ آيَةً شَفَعَتِ الرَّجُلَ حَتَّى غُفِرَ لَهُ وَ هِيَ تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ. (۲)

سوره تبارک که سی آیه است برای شخص (که آن را خوانده است) شفاعت می کند تا او آمرزیده شود.

۴۵- الصَّيَّامُ وَالْقُرْآنُ يَشْفَعَانِ لِلْعَبْدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَقُولُ الصَّيَّامُ اٰی رَبِّ مَنَعْتَهُ الطَّعَامَ

ص: ۶۵۱

---

۱- مسند احمد ج ۵ ص ۲۵۱ و با مختصر تفاوت در ج ۵ ص ۲۴۹

۲- مسند احمد ج ۲ ص ۱۹۹ و ۳۲۱ و سنن ترمذی ج ۴ ص ۲۳۸

والشهوات بالنهار فيشفعني فيه و يقول القرآن منعه النوم بالليل فيشفعني فيه قال فيشفعان. (۱)

روزه و قرآن برای کسی که روزه گرفته است و در شبها قرآن تلاوت کرده است شفاعت می کنند، روزه می گوید: پروردگارا من این شخص را از خوردن غذا و انجام شهوات در روز مانع شدم پس شفاعت مرا درباره او بپذیر و نیز قرآن می گوید: من این شخص را از خواب شب بازداشتم پس شفاعت مرا درباره او بپذیر. پس شفاعت هر دو درباره او پذیرفته است. و احادیثی از کتب تشیع

۴۶- قال صلی الله علیه و آله:

ص: ۶۵۲

---

۱- مسند احمد ج ۲ ص ۱۷۴

انّی لأشفع يوم القيامة فاشفع و يشفع على فيشفع و يشفع أهل بيتي فيشفعون. (۱)

من در روز قیامت شفاعت می کنم و شفاعتم پذیرفته میشود و علی هم شفاعت می کند و شفاعت اونیز پذیرفته می شود و اهل بیت من نیز شفاعت می کنند و شفاعت آنان هم پذیرفته می شود.

۴۷- اعطيت خمساً ..... اعطيت الشفاعه. (۲)

خداوند به من پنج امتیاز اعطا کرده است یی از آنها شفاعت است.

۴۸- ابوذر و سلمان از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم روایت می کنند: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم انّ اعطاني مسأله فادخرت مسألتی

ص: ۶۵۳

---

۱- مناقب ابن شهر آشوب ج ۲ ص ۱۵ و با مختصر تفاوت در مجمع البیان ج ۱ ص ۱۰۴

۲- من لا يحضره الفقيه ج ۱ ص ۱۵۵

لشفاعه المؤمنین من امتی یوم القیامه ففعل ذلك. (۱)

که آن حضرت فرمود: خداوند به من یک درخواست برآورده عطا کرد (دعای مستجاب) پس من آن را برای شفاعت افراد با ایمان امتم در روز قیامت نگاه داشتم و خدای متعال هم پذیرفت.

۴۹- انّ من امتی من سیدخل الله الجنه بشفاعته اکثر من مضر. (۲)

در امت من کسانی هستند که برای جمعیتی بیش از جمعیت قبیله مضر (قبیله ای پر جمعیت از عرب) شفاعت می کنند.

۵۰- انما شفاعتی لأهل الكبائر من امتی. (۳)

همانا شفاعت من برای گناهکاران امتم خواهد بود که مرتکب گناهان بزرگ شده باشند.

ص: ۶۵۴

---

۱- امالی شیخ طوس ص ۳۶

۲- مجمع البیان ج ۱۰ ص ۳۹۲

۳- من لا یحضره الفقیه ج ۳ ص ۳۷۶

۵۱- الشفعاء خمسہ القرآن و الرحم و الامانہ و نبيکم و اهل بيت نبيکم. (۱)

شفاعت کنندگان پنج چیزند: ۱- قرآن ۲- خوشاوندان ۳- امانت ۴- رسول اکرم صلی الله عليه و آله ۵- اهل بيت عليهم السلام.

۵۲- يقول الرجل من أهل الجنة يوم القيامة اي رب عبدك فلان سقاني شربه من ماء في الدنيا فيشفعني فيه فيقول اذهب فاخرجه من النار فيذهب فتجسس في النار حتى يخرج منها. (۲)

روز رستاخيز یکی از اهل بهشت می گوید: پروردگارا فلان شخص که در جهنم است در دنیا مرا یک مرتبه آب داده است پس مرا شفيع او قرار ده، خطاب می رسد برو او را از آتش درآور، می رود و جستجو می کند تا او را پیدا کرده ، از آتش نجات می دهد.

ص: ۶۵۵

---

۱- مناقب ج ۲ ص ۱۴

۲- مجمع البيان ج ۱۰ ص ۳۹۲



۵۳- ادخرت شفعتی لأهل الكبائر من امتی. (۱)

شفاعت خود را برای گناهکاران امتم که مرتکب گناهان بزرگ شده اند نگاه داشته ام.

۵۴- انّ ادنی المؤمنین شفاعه لیشفع فی اربعین من اخوانه. (۲)

از مؤمنین آن که از همه کمتر شفاعت می کند برای چهل نفر از برادران ایمانی خود شفاعت خواهد کرد.

۵۵- در ضمن حدیثی فرمود: ایما امرأ صلّت فی الیوم واللیلہ خمس صلوات و صامت شهر رمضان

و حجّت بیت الله الحرام و زکّت مالها و اطاعت زوجها و وّالت علیاً دخلت الحنه بشفاعه بنتی [بنتی] فاطمه. (۳)

ص: ۶۵۶

---

۱- مجمع البیان ج ۱ ص ۱۰۴، مرحوم طبرسی درباره این حدیث می نویسد: خبری است که همه مسلمین آن را قبول دارند

۲- مجمع البیان ج ۱ ص ۱۰۴

۳- امالی صدوق ص ۲۹۱

هر زنی که نمازهای پنج گانه اش را بخواند و روزه ماه رمضان بگیرد در صورت استطاعت به زیارت خانه خدا برود و زکات مالش را بدهد و از همسرش اطاعت کند و پس از من علی را به امامت قبول داشته باشد، چنین زنی به شفاعت دخترم فاطمه وارد بهشت خواهد شد.

احادیثی از امیرمؤمنان علیه السلام

۵۶- حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در حدیثی فرمود: لنا شفاعه و لأهل مودتنا شفاعه. (۱)

ما شفاعت می کنیم و دوستان ما هم شفاعت می کنند.

۵۷- از قول پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند که آن حضرت فرمودند:

ثلاثه یشفعون الی الله عزوجل فیشفعون

ص: ۶۵۷

---

۱- خصال صدوق ص ۶۲۴

سه دسته هستند که در پیش گاه خداوند شفاعت می کنند و شفاعت آنان پذیرفته می شود: ۱- پیامبران ۲- علماء دینی ۳- شهدای راه خداوند متعال

۵۸- بفرزندش محمد بن حنفیه رضوان الله تعالى علیه سفارش می کند: اقبل من منتصل عُذْرَه فتنا لك الشفاعه. (۲) پوزش کسی را که از تو عذر خواهی می کند بپذیر تا شفاعت نصیب تو گردد.

۵۹- اعلمو انه (ای القرآن) شافع و مشفع و قائل و مصدق و انه من شفح له القرآن يوم القيامة شفح فيه. (۳)

بدانید که قرآن شفاعت کننده ای است که شفاعت او پذیرفته می شود و گوینده ای است که گفتار او تصدیق می شود و قرآن برای هر کسی در روز قیامت شفاعت کند، شفاعتش درباره او پذیرفته خواهد شد.

ص: ۶۵۸

---

۱- خصال ص ۱۵۴

۲- من لا يحضره الفقيه ج ۴ ص ۲۷۹

۳- نهج البلاغه خطبه ی ۱۷۱

۶۰- و قال عليه السلام: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم إذا قمت المقام المحمود تشفعت في أصحاب الكبائر من امتي فيشفعني الله فيهم والله لا تشفعت فيمن آذى ذرّيتي. (۱)

از قول رسول گرامی صلی الله علیه و آله روایت فرموده: هنگامی که در مقام محمود (مقام شفاعت) قرار گیرم برای آن افراد از امتم که مرتکب گناهان بزرگ شده اند شفاعت می کنم و خدای متعال شفاعتم را درباره آن می پذیرد. به خدا سوگند برای کسانی که ذریه و فرزندان مرا آزار کرده باشند شفاعت نمی کنم.

حدیثی از امام حسن مجتبی علیه السلام که از قول پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند

ص: ۶۵۹

۶۱- ان النبي صلى الله عليه وآله قال في جواب نفر من اليهود سألوه عن مسائل: و اما شفاعتی ففی اصحاب الكبائر ما خلا اهل الشرك و الظلم. (۱)

رسول گرامی صلی الله علیه و آله در ضمن پاسخ آن دسته از یهود که مسائلی از آن گرامی پرسیده بودند فرمود: شفاعت من برای کسانی است که مرتکب گناهان شده باشند غیر از شرک به خدا و ستم کاری. (این دو مانع از شفاعت می گردد)

حدیثی از امام حسین علیه السلام

۶۲- روایت شده است که هنگام خروج از مدینه (در داستان کربلا) رسول گرامی صلی الله علیه و آله در خواب به آن بزرگوار فرمود: حیبی یا حسین کأنی اراک عن قریب

ص: ۶۶۰

مُرَمَّلاً بِجِدْمَائِكَ مَذْبُوحاً بَارِضاً كَرْبَلَاءَ عَلِيٍّ أَيْدِي عَصَابِهِ مِنْ أُمَّتِي وَأَنْتَ مَعَ ذَلِكَ عَطْشَانٌ لَا تَسْقَى وَضَمَّانٌ لَا تَرُوي وَهَمٌّ مَعَ ذَلِكَ يَرْجُونَ شَفَاعَتِي لِأَنَا لَهُمُ اللَّهُ شَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (۱)

ای حسین گویا تو را می بینم که به همین زودی به خون خود آغشته می شوی و در زمین کربلاء با لب تشنه بدست گروهی از امت من کشته می شوی، اینان با این اعمال باز امید به شفاعت من دارند، خداوند شفاعت مرا نصیبشان نگرداند.

از امام زین العابدین علیه السلام

۶۳- در دعای دوم صحیفه ی سجادیّه چنین آمده است:

«وَعَرَفَهُ فِي أَهْلِ الطَّاهِرِينَ وَأُمَّتِهِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ -

ص: ۶۶۱

---

۱- مکاتیب الائمه ج ۲ ص ۴۱

«حُسْنِ الشَّفَاعَةِ أَجَلٌ مَا وَعَدْتَهُ» (۱)

آن چه به او نوید دادی از شفاعت نیکو درباره خاندان پاک و امت با ایمان او بیشتر از آن عطا فرما.

۶۴- و در دعای دیگر می فرماید:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَشَرِّفْ بُيَاثَهُ، وَعَظِّمْ بُرْهَانَهُ، وَثَقِّلْ مِيزَانَهُ، وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ» (۲)

خدایا درود بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله فرست و پایه او را والا، حجت او را بزرگتر و ترازوی وی او را سنگین تر گردان و شفاعت او را به پذیر.

۶۵- و در دعای دیگر می فرماید:

«فَإِنِّي لَمِ آتِكَ ثِقَةٌ مِنِّي»

ص: ۶۶۲

---

۱- دعای دوم صحیفه سجادیّه فیض الاسلام ص ۴۸

۲- دعای دوم ص ۲۷۴

«بِعَمَلٍ صَالِحٍ قَدَّمْتُهُ وَلَا شَفَاعَةَ مَخْلُوقٍ رَجَوْتُهُ إِلَّا شَفَاعَةَ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ» (۱)

بار الها من که نزد تو آمدم دلگرمی به آن ندارم که کردار شایسته ای از پیش فرستاده باشم و یا به شفاعت هیچ آفریده ای جز محمد صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام امیدوار باشم.

۶۶- در دعای دیگر فرموده است:

الهی لیس لی وسیله الیک إلا عواطف رافتک ولا ذریعه الیک إلا عوارف رحمتک و شفاعه نبیک نبی الأمه. (۲)

ص: ۶۶۳

---

۱- دعای ۴۸ ص ۳۶۳

۲- ملحقات صحیفه ص ۲۵۰ چاپ اسلامیة



بارالها من وسیله ای نزد تو ندارم مگر توجه و مهربانی تو و دستاویزی ندارم مگر عنایت و بخشش تو و شفاعت پیامبرت رحمت است.

۶۷- در دعای دیگر می فرماید:

صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اجْعَلْ تَوَسُّلِي بِهِ شَافِعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَافِعًا إِنَّكَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ. (۱)

بارالها درود خدا بر محمد و آل آن حضرت بفرست و توسل مرا به او، شفیع من گردان در قیامت که مرا سود دهد، توئی از هر مهربانی مهربان تر.

شش حدیث از حضرت امام محمد باقر علیه السلام

ص: ۶۶۴

۶۸- انّ لرسول الله صلى الله عليه و آله شفاعه في امّته. (۱)

همانا برای رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است شفاعت کردن در امتش.

۶۹- من تبع جنازه مسلم اعطى يوم القيامة اربع شفاعات. (۲)

هر کس جنازه ی مسلمانی را تشییع کند در روز قیامت چهار شفاعت به او داده می شود.

۷۰- امام باقر علیه السلام در ضمن حدیثی فرمود: يشفع الرجل في القبيله و يشفع الرجل لاهل البيت

و يشفع الرجل للرجلين على قدر علمه فذلك المقام المحمود. (۳)

ص: ۶۶۵

---

۱- محاسن برقی ص ۷۱۴

۲- تهذیب ج ۱ ص ۴۵۵

۳- مناقب ج ۲ ص ۱۴

هر کس به قدر عمل خود شفاعت می کند. ممکن است یک فرد قبیله ای را شفاعت کند و یا فقط خویشاوندان خود را شفاعت کند و یا دونفر را شفاعت کند و این شفاعت کردن همان مقام محمود است. (که در قرآن ذکر شده است)

۷۱- در ضمن حدیثی فرمود: اِنَّ اَدْنٰی الْمُؤْمِنِیْنَ شَفَاعَةُ لِشَفْعِ ثَلَاثِیْنِ اِنْسَانًا فَعِنْدَ ذٰلِكَ یَقُولُ اَهْلُ النَّارِ فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِیْنَ وَ لَا صَدِیْقِ حَمِیْمٍ. (۱)

مؤمنی که از همه کمتر شفاعت می کند سی نفر را شفاعت می کند و چون این شفاعت را راهل جهنم می بیند آیه ۱۰۱ سوره شعراء را می خوانند. (پس شفاعت کننده ای برای ما نیست)

ص: ۶۶۶

---

۱- کافی ج ۸ ص ۱۰۱ و روایتی قریب به این مضمون در تفسیر فرات کوفی ص ۱۰۸

۷۲- بشر بن شریح بصری که از اهل تسنن است می گوید: من به امام باقر علیه السلام گفتم: ایّه آیه فی کتاب الله آرچی؟ قال ما يقول فيها قومك قال قلت يقولون: يا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ، آیه ۵۳ سوره زمر، قال: لَكُنَّا اهل البيت لا- نقول ذلك قال قلت فای شیء تقولون فيها قال نقول وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى، آیه ۵ سوره ی ضحی، الشَّفَاعَةَ وَ اللهُ الشَّفَاعَةُ وَ اللهُ الشَّفَاعَةُ. (۱)

کدام آیه در قرآن مجید از همه آیات بیشتر مردم را امیدوار می کند؟ حضرت فرمودند: دانشمندان شما(سنّی) در این باره چه می گویند؟ گفت: می گویند آیه ۷۳ سوره زمر (یا عبادى الذین....) ای بندگان من که بر خود اسراف کرده اید

ص: ۶۶۷

از رحمت خداوند مأیوس نشوید. حضرت فرمود: لا- کن ما اهل بیت رسالت این را نمی گوئیم. پرسید پس شما چه می گوئید؟ حضرت فرمودند: ما می گوئیم آیه (وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ فَتَرَضَى) فردای قیامت پروردگار آن قدر به تو عطا می کند که راضی شوی. (سوره ضحی آیه ۵) به خدا سوگند منظور شفاعت است به خدا سوگند شفاعت است.

۷۳- دخل مولى لأمرأه على بن الحسين عليه السلام على ابى جعفر عليه السلام يقال له أبو أيمن فقال يغزون الناس فيقولون شفاعه محمد صلى الله عليه و آله، قال: فغضب ابو جعفر عليه السلام حتى تريد وجهه، ثم قال ويحك يا ابا أيمن اغزك ان عف بطنك و فرجك اما والله لو قدر رأيت افزاع يوم القيامة

ص: ۶۶۸

لقد احتجت الى شفاعه محمد صلى الله عليه وآله و سلم و يلک و هل يشفع الا لمن قد وجبت له النار. (۱)

شخصی به نام ابو ایمن بر امام محمد باقر علیه السلام وارد شد و گفت: مردم را مغرور می کنند و گول می زنند و می گویند: شفاعت محمد صلی الله علیه و آله و سلم ما را نجات می دهد (در صورتی که هر کس باید به عمل خود چشم امید داشته باشد)، امام علیه السلام ناراحت شد به طوری که رنگش تغییر کرد و به او فرمود: وای بر تو ای ابو ایمن این که شکم و فرج خود را نگاه داشته ای و با آنها گناه نکرده ای تو را مغرور کرده است، بخدا سوگند اگر ترسهای روز قیامت را بینی خواهی دانست که به شفاعت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیازمندی، وای بر تو . آیا جز برای کسی که مستحق جهنم باشد شفاعت میشود؟

ص: ۶۶۹

حدیث هایی از امام صادق علیه السلام

۷۴- والله لنشفعن لشيعتنا و الله لنشفعن لشيعتنا و الله لنشفعن لشيعتنا حتى يقول الناس فمالنا من شافعين ولا صديق حميم. (۱)

به خدا سوگند که شیعیان خود را شفاعت می کنیم، به خدا سوگند که شیعیان خود را شفاعت می کنیم، به خدا سوگند که شیعیان خود را شفاعت می کنیم، تا اینکه اهل جهنم می گویند: پس برای ما شفاعت کنندگانی نیست.

۷۵- لكل مؤمن خمس ساعات يوم القيامة يشفع فيها. (۲)

برای هر مؤمنی در روز قیامت پنج ساعت است که در آن پنج ساعت شفاعت می کند.

۷۶- شفاعتنا لأهل الكبائر من شيعتنا

ص: ۶۷۰

---

۱- مناقب ابن شهر آشوب ج ۲ ص ۱۴

۲- صفات الشيعة صدوق ص ۱۸۱ حدیث ۳۷ ص ۳۵۴

و اما التائبون فإن الله عزوجل يقول ما على الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ «آیه ی ۱۱ سوره توبه».(۱)

شفاعت ما برای کسانی از شیعیان ما است که مرتکب گناهان بزرگ شده باشند، اما کسانی که از گناهشان توبه کرده باشند (نیکوکارند و نیکوکاران را ایرادی نیست) و خدای متعال در آیه ۹۱ سوره توبه می فرماید: مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ، بر نیکوکاران راه اشکالی نیست.

۷۷- من انکر ثلاثه اشیاء فلییس من شیعتنا المعراج و المسائله فی القبر و الشفاعه.(۲)

هر کس سه چیز را انکار کند از شیعیان مانیست: ۱- معراج، ۲- سؤال قبر، ۳- شفاعت

ص: ۶۷۱

---

۱- من لا یحضره الفقیه ج ۳ ص ۳۷۶

۲- امالی صدوق ص ۷۷۱



معاویه بن عمار گوید: قلت مَنْ ذَٰلَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ، قال: نحن اولئك الشافعون. (۱)

از امام صادق علیه السلام پرسیدم از جمله ای که در آیه الکرسی است ( کیست که بدون اذن خدا نزد خدا شفاعت کند).  
فرمودند: ما هستیم آن شفاعت کنندگان ( که به اذن خدا شفاعت می کنند)

۷۹- از امام صادق علیه السلام سؤال شد: عن المؤمن هل يشفع في اهله، قال: المؤمن يشفع فيشفع. (۲)

آیا مؤمن می تواند برای خویشاوندان خود شفاعت کند؟ حضرت فرمود: آری مؤمن شفاعت می کند و شفاعت او پذیرفته می شود.

ص: ۶۷۲

---

۱- تفسیر عیاشی ج ۱ ص ۱۳۶ و با مختصر تفاوت در محاسن برقی ص ۸۳

۲- محاسن برقی ص ۱۸۴

۸۰- اذا كان يوم القيامة نشفع في المذنب شيعتنا فاما المحسنون فقد نجاهم الله. (۱)

در روز قیامت ما برای شیعیان گناهکارمان شفاعت می کنیم اما نیکو کار را خداوند نجات داده است (شفاعت نمی خواهند).

۸۱- نَمَجِد رَبَّنَا وَ نَصَلِّي عَلَى نَبِيِّنَا وَ نَشْفَعُ لَشِيعَتِنَا فَلَا يردنارَبَّنَا. (۲)

پروردگار خویش را تمجید می کنیم و بر پیامبرمان صلی الله علیه و آله درود می فرستیم برای شیعیان خود شفاعت می کنیم و پروردگار ما (شفاعت) ما را رد نخواهد کرد.

ص: ۶۷۳

---

۱- فضائل الشيعة صدوق ص ۱۵۹ حدیث ۴۵

۲- محاسن برقی ص ۸۳ همین روایت در بحار ج ۸ ص ۴۱

۸۲- ان المؤمن ليشفع لحميمه إلا ان يكون ناصباً و لو ان ناصباً شفع له كل نبى مرسل و ملك مقرب ماشفعوا. (۱)

مؤمن برای دوست خود شفاعت می کند مگر این که دوست او دشمن اهل بیت باشد اگر تمام پیامبران مرسل و فرشتگان مقرب الهی برای شخص ناصبی و دشمن اهل بیت شفاعت کنند، شفاعت آنان پذیرفته نخواهد شد.

۸۳- ان الجار يشفع لجاره و الحميم لحميمه و لو ان الملائكة المقرّبين و الانبياء المرسلين شفّعوا في ناصب ما شفّعوا. (۲)

همسایه، همسایه را و خویش، خویش را شفاعت می کنند ولی اگر فرشتگان مقرب الهی و پیامبران مرسل برای ناصبی و کسی که دشمن اهل بیت عصمت و طهارت است شفاعت کنند

ص: ۶۷۴

---

۱- ثواب الاعمال ص ۲۵۱

۲- محاسن برقی ص ۱۸۴

شفاعت آنان پذیرفته نمی شود.

۸۴- ابان بن ثعلب از امام صادق علیه السلام نقل کرده است: انّ المؤمن ليشفع يوم القيامة لأهل بيته فيشفع فيهم حتى يبقى خادمه فيقول فيرفع سبابته ياربّ خویدمی کان یقینی الحرّو البرد فیشفع فیه. (۱)

مؤمن در روز قیامت برای خانواده و خاندان خود شفاعت می کند تا این که فقط خدمت گذار او می ماند. آنگاه در حالی که دو انگشت سبابه خود را بلند کرده میگوید: پروردگارا خادم من که مرا از گرما و سرما حفظ می کرد، پس شفاعت او درباره خادمش نیز پذیرفته می شود.

ص: ۶۷۵

---

۱- بحار ج ۸ ص ۵۶ و ۶۱ به نقل از اختصاص شیخ مفید و تفسیر عیاشی با مختصر تفاوت

امام صادق علیه السلام در رساله ای که برای اصحاب خود نوشت این طور مرقوم می فرماید واعلموا انه ليس يغني عنكم من الله احد من خلقه شيئاً لا ملك مقرب ولا نبي مرسل ولا من دون ذلك فمن سره ان ينفعه شفاعه الشافعين عند الله فليطلب الى الله ان يرضى عنه. (۱)

بدانید که هیچ کس برای شما سودی ندارد، نه فرشته مقرب نزد خدا و نه پیامبر مرسل او و نه افراد دیگر پس هر کس دوست دارد که شفاعت کنندگا برای او سودمند باشد، پس از خداوند بخواهد که او راضی شود. (عمل صالح انجام دهید تا مورد شفاعت شفاعت، کنندگان قرار گیرید.)

۸۶- اذا كان يوم القيامة بعث الله العالم و العابد فاذا وقفا بين يدي الله عزوجل

ص: ۶۷۶

---

۱- کافی ج ۸ ص ۱۱

قيل للعابد انطلق الى الجنه و قيل للعالم قفا تشفع للناس بحسن تأديبك لهم. (۱)

روز قیامت که عالم و عابد محشور می شوند هنگامی که در پیشگاه الهی می ایستند به عابد گفته می شود بروبه سوی بهشت و به عالم و دانشمند گفته می شود بایست آنهایی را که تعلیم و تربیت کرده ای شفاعت کن.

۸۷- در تفسیر آیه: «لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا» فرمودند: لا يشفع و لا يشفعون الا من اذن له بولايه اميرالمؤمنين و الائمه من بعده فهو العهد عندالله. (۲)

ص: ۶۷۷

---

۱- بحار ج ۸ ص ۵۸ به نقل از عيون اخبار الرضا عليه السلام و لعل معنى رواية اين باشد: بایست و به پاداش زحماتی که در دنیا برای تربیت مردم کشیده ای، مردم را شفاعت کن

۲- تفسیر قمی ص ۴۱۷

کسی شفاعت نمی کند و برای کسی شفاعت نمی شود و از کسی شفاعت پذیرفته نمی شود مگر اینکه ولایت امیرالمؤمنین و فرزندان معصوم او را دارا باشد و آن است عهد نزد پروردگار.

۸۸- در ضمن حدیثی فرمودند: یا معشر الشیعه فلا تعودون و تتکلمون علی شفاعتنا فوالله لا ینال شفاعتنا اذا ركب هذا یعنی زنا مورد بحث بوده) حتی یصیبه الم العذاب و یری هول جهنم. (۱)

ای گروه شیعیان به اتکاء شفاعت ما گناه نکنید زیرا به خدا سوگند شفاعت ما به کسانی که (مثلاً) مرتکب زنا شده باشند نمی رسد، الا پس از آن که (مدتها) عذاب های دردناک الهی را بچشند و هول و ترس جهنم را بینند. «البتة اگر توبه نکرده باشد».

ص: ۶۷۸

---

۱- افی ج ۵ ص ۴۶۹ و من لا یحضره الفقی ج ۴ ص ۲۸

از امام صادق علیه السلام پرسیدند: عن المؤمن هل له شفاعته، قال نعم. فقال له رجل من القوم هل يحتاج المؤمن الى شفاعته محمد صلى الله عليه و آله يومئذٍ؟ قال نعم ان اللومنين خطايا و ذنوباً و ما من احد الا يحتاج الى شفاعته محمد صلى الله عليه و آله يومئذٍ. (۱)

آیا مؤمن شفاعت می کند؟ فرمودند آری، سپس یکی از اهل تسنن از آن حضرت پرسید: آیا شخص مؤمن نیازی به شفاعت رسول گرامی صلی الله علیه و آله دارد؟ آن حضرت فرمودند: آری، زیرا مؤمنان هم گناه و خطا دارند و همه افراد در روز قیامت به شفاعت حضرت صلی الله علیه و آله و سلم نیازمندند.

ص: ۶۷۹



۹۰- از امام صادق یا باقر علیهما السلام نقل شده است: فی قوله: عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَاماً مَحْمُوداً قَالَ هِيَ الشَّفَاعَةُ (۱).

در تفسیر آیه ۷۹ سوره بنی اسرائیل فرموده اند: مقام محمود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وعده داده شده، همان شفاعت است.

چند حدیث از امام موسی کاظم علیه السلام

۹۱- ابی بصیر می گوید: قال ابوالحسن الاوّل علیه السلام انه لما حضر ابی الوفاء قال: لی یا بُنَّیَّ اِنَّه لا تنال شفاعتنا مِن استخفّ بالصلاه. (۲).

امام هفتم علیه السلام فرمود: پدرم امام صادق علیه السلام هنگام شهادتش به من فرمود: ای فرزندم، شفاعت ما به کسی که نماز را سبک بشمارد نمی رسد.

ص: ۶۸۰

---

۱- تفسیر عیانی ج ۲ ص ۳۱۴

۲- کافی ج ۳ ص ۷۷۰ و ج ۶ ص ۴۰۱، تهذیب ج ۹ ص ۱۰۷ و با مختصر تفاوت در من لایحضره الفقیه ج ۱ ص ۱۳۳ و همین روایت با مختصر تفاوت از امام صادق از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در تهذیب ج ۹ ص ۱۰۶

۹۲- كان رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: لا تستخفوا بفقراء شيعة علي فان الرجل منهم ليشفع لعدد ربيعه و مضر. (۱)

امام موسی کاظم علیه السلام می فرمایند: رسول گرامی صلی الله علیه و آله فرمودند: به فقراء و تنگ دستان شیعیان علی علیه السلام استخفاف و بی اعتنایی نکنید، زیرا هر یک از آنها برای جمعیتی به اندازه عدّه ی دو قبیله ربيعه و مضر (دو قبیله پر جمعیت عرب) شفاعت می کنند.

۹۳- شیعتنا الذین یقیمون الصلواه و یؤتون الزکوه و یحجون البيت الحرام و یصومون شهر رمضان و یوالون اهل البيت و یتبرؤن من اعدائهم و ان اُحدهم لیشفع فی مثل ربيعه و مضر فیشفعه الله فیهم لکرامه علی الله عزوجل. (۲)

ص: ۶۸۱

---

۱- بحار ج ۸ ص ۵۹ و با مختصر تفاوت در امالی شیخ طوسی ص ۶۳ و بشاره المصطفی ص ۵۵

۲- صفات الشیعه ص ۶۴۱ حدیث ۵

شیعیان ما آنها هستند که نماز می خوانند و زکات می دهند و حج خانه خدا به جا می آورند و روزه ماه رمضان را می گیرند و دویست اهل بیت رسالت هستند و از دشمنان آنها بیزاری می جویند و همانا یکی از آنان برای جمعیتی به عدد جمعیت دو قبیله ربیعہ و مضر شفاعت می کند و خدای متعال شفاعت او را می پذیرد برای اینکه نزد خداوند گرامی است.

۴ حدیث از امام رضا علیه السلام

۹۴- امام رضا علیه السلام می فرماید: علی علیه السلام فرمودند: من کذب بشفاعه رسول الله صلی الله علیه و آله ام تنله. (۱)

کسی که شفاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله را تکذیب کند و به آن اعتقاد نداشته باشد شفاعت آن حضرت به او نمی رسد.

ص: ۶۸۲

---

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۲ ص ۶۶

۹۵- مذنبو اهل التوحيد لا يخلدون في النار و يخرجون منها و الشفاعه جائره لهم. (۱)

گناهکارانی که موحد و خداشناس باشند در آتش نخواهند بود و بالاخره از آتش خارج می شوند و شفاعت برای آنها رواست.

۹۶- امام رضا علیه السلام از پدران علیهم السلام از امیرمؤمنان علیه السلام و آن حضرت از رسول گرامی صلی الله علیه نقل می کند: اربعه انا لهم یشفع یوم القیامه المکرم لذریتی و القاضی لهم حوائجهم و الساعی فی امورهم عندما اضطرّوا الیه و المخب لهم بقلبه و لسانه. (۲)

ص: ۶۸۳

---

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۲ ص ۱۲۵

۲- عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۲ ص ۲۴ و با مختصر تفاوت در بشاره المصطفی ص ۱۴۰

چهار نفرند که من در روز قیامت شفیعشان خواهم بود:

۱- کسی که ذُرّیه و فرزندان مرا گرامی دارد و احترام کند.

۲- کسی که حوائج آنها را برآورد.

۳- کسی که در انجام کار آنها سعی و کوشش کند، هنگامی که به آن کار احتیاج و اضطرار دارند.

۴- کسی که آنها را با زبان و دل دوست داشته باشد.

۹۷- امام رضا علیه السلام از پدرانیش از امیر مؤمنان علیهم السلام از رسول اکرم صلی الله علیه وآله و سلّم نقل می کنند که فرمودند: من لم يؤمن بشفاعتی قلا- انا له شفاعتی ثم قال صلی الله علیه وآله و سلّم انما شفاعتی لأهل الكبائر من امتی فاما المحسنون فما علیهم من سبیل قال الحسین بن خالد فقلت للرضا علیه السلام یا بن رسول الله فما معنی قول الله عزّوجل: وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى: قال: لا يشفعون الا لمن ارتضى الله دینه. (۱)

ص: ۶۸۴

---

۱- امالی صدوق ص ۵

هر کس به شفاعت من ایمان نداشته باشد او را شفاعت نمی‌کنم سپس فرمود: شفاعت من برای آن افراد از امت من است که مرتکب گناهان بزرگ شده‌اند و اما نیکوکاران که خود اهل نجات هستند. حسین بن خالد راوی حدیث می‌گوید: به امام هشتم علیه السلام گفتم: پس معنای این آیه لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى (شفاعت نمی‌کنند الا برای کسی مورد رضایت خدا باشد) چیست؟ حضرت فرمود: معنایش این است که شفاعت نمی‌کنند الا برای کسی که دین او مورد رضایت و پسند خداوند

باشد و مسلمان هرچه گناهکار باشد دین او مورد پسند خداوند است.

حدیثی از امام دهم علیه السلام

۹۸- در زیارت جامعه کبیره می‌فرماید:

ص: ۶۸۵

«وَلَكُمْ الْمَوْدَّةَ الْوَاجِبَةَ وَالْدَّرَجَاتُ الْمَعْلُومَةُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَالْجَاهُ الْعَظِيمُ وَالشَّأْنُ الْكَبِيرُ وَالشَّفَاعَةُ الْمَقْبُولَةُ» (۱)

برای شما (ائمه اطهار عليهم السلام) است مودتی که قرآن واجب کرده است و درجه های بلند و مقام محمود و مقام معلوم در نزد خدا و قدر و منزلی بزرگ و شفاعت مورد قبول. در همان زیارت وارد است که می فرماید:

«... وَوَفَّقَنِي لِطَاعَتِكُمْ وَرَزَقَنِي شَفَاعَتَكُمْ» (۲)

و در جای دیگر می فرماید:

«وَكُنْتُمْ شُفَعَائِي فَإِنِّي لَكُمْ مُطِيعٌ» - و در جای دیگر می فرماید: اللَّهُمَّ إِنِّي لَوْ وَجِدْتُ شُفَعَاءَ أَقْرَبَ إِلَيْكَ مِنْ مُحَمِّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ الْأَخْيَارِ الْإِيْمَةِ الْاَبْرَارِ لَجَعَلْتُهُمْ شُفَعَائِي

ص: ۶۸۶

---

۱- من لا يحضره الفقيه ج ۲ ص ۳۷۴ و دارالكتب الاسلاميه - نجف ۱۳۷۷ هـ - ۴۵۱۹۷

۲- همان صفحه

و در جای دیگر آن فرموده: **أَسْأَلُكَ أَنْ تُدْخِلَنِي فِي جُمَّلِهِ الْعَارِفِينَ بِهِمْ وَ بِحَقِّهِمْ وَ فِي زُمْرَةِ الْمَرْحُومِينَ بِشَفَاعَتِهِمْ**»

حدیثی از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام

۹۹- از امام حسن عسکری علیه السلام در ضمن روایتی می فرمایند: امیرمؤمنان علیه السلام فرمودند:

لا يزال المؤمن يشفع حتى في جيرانه و خلطائه و معارفه. (۱)

مؤمن پیوسته شفاعت می کند تا شفاعت او درباره همسایه ها و دوستان و آشنایانش پذیرفته می شود.

ص: ۶۸۷

---

۱- بحار الانوار ج ۸ ص ۴۴



از امام زمان علیه السلام

۱۰۰- امام زمان علیه السلام در صلواتی که از آن حضرت رسیده است می فرماید: «اللهم صلّ علی سید المرسلین و خاتم النبیین و حجه ربّ العالمین المرتجی للشفاعة. (۱)»

بارالها درود فرست بر آقای پیامبران مرسل و آخرین پیامبران و حجت خدای عالمیان. همان که امید به شفاعت آن حضرت است.

تا این جا روایات شفاعت کافی است، زیرا روایات شفاعت فوق توأثر است و کتاب گنجایش آن را ندارد، البته بعضی روایات تکرار شده است. البته شفاعت از طریق و ادعیه فوق العاده زیاد است که در اینجا نیازی نبود ذکرش.

ص: ۶۸۸

---

۱- مصباح المتهدّج شیخ طوسی ص ۲۸۴

عمده روایات را فهرست وار آدرس دادیم اهل خبره و علاقمند به آن کتب رجوع کنند و به همین کتاب شفاعت رجوع شود.

### شفاعت موهبتی است

شفاعت موهبتی الهی است بر بندگان خود و یکی از نعمتهای بزرگ اوست که بقول قرآن «وَإِنْ تَعِيذُوا نِعْمَتِ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ» و اگر نعمت خدای را شماره کنید به شما در نتوانید آورد همانا که انسان، ستمکار و ناسپاس است. (۱)

و باید به لطف خداوند امیدوار بود و این لطف و کرم و بزرگواری او را می رساند که چقدر نسبت به بندگان خود رحیم و مهربان است.

ص: ۶۸۹

ولی بندگان ظلوم و ستم کارند چه در حق خودشان و چه در حق خداوند متعال ، مرحوم سید بن طاووسی اعلی الله مقامه الشریف

در وصیت خود بفرزندش می فرماید: پس ای فرزندم امیدوارم خدای تعالی الطاف و عنایاتی را که به تو عنایت روا دارد و با این الطاف تو را به زیور جمال بیاراید بخاطر آور که خدای جلّ جلاله در معنی به تو خدمت کرده فرموده از آن جهت که تحفه ی سعادت خدمت گزاری خود را به تو عنایت کرده، تو را به شرف معرفت خود مشرف فرمود، و آسمان ها و زمین ها را به دست قدرت برای تو بوجود آورد و این اکرام را نه در حق فرشتگان خود کرد و نه درباره هیچ یک از آفریدگان خود، دریاها را برای تو روان ساخت و رودبارها را شکافت و درختان را کاشت و میوه ها را به شاخه ها برآورد و سرزمین ها را آبادان نمود و خورشید و ماه را چراغ روز و شب قرارداد. «وَإِنْ تَعِدُوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ» آیه ۳۴ سوره ی ابراهیم، (۱)

ص: ۶۹۰

---

۱- معارف اخلاق سید بن طاوس، توصیه های معرفتی و اخلاقی سید بن طاووس به فرزندش ص ۱۶۲، مترجم انتشارات جلوه کمال، چاپ سرور سال ۱۳۸۷

اعتقاد علامه مجلسی:

مرحوم مجلسی علیه الرّحمه چنین می فرماید: و يجب أن تؤمن بشفاعه النّبيّ والأئمه صلوات الله عليهم، و أنّ الله تعالى لا يخلف وعده بالثّواب لمن أطاعه، و يمكن أن يخلف الوعيد بأن يغفر لمن عصاه من المؤمنين من غير توبه- و أنّه تعالى يقبل التّوبه بمتقضى وعده.

یعنی: لازم است ایمان بیاوری به شفاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم و امامان معصوم علیهم السلام، و این که خداوند تعالی وعده ی خود را درباره ی پاداش دادن به کسی که او را فرمان برده است خلاف نمی کند. ولی ممکن است در مورد وعید وعده ی عذابش و تهدیدش خلاف کند، به این که مؤمنی را که عصیان و نافرمانی خداوند کرده است. بدون توبه بیامزد. (با این که گناه کارانی را که توبه نکرده اند، تهدید به عذاب کرده است. خلاصه خداوند متعال در مورد وعده های ثواب، خلاف وعده نمی کند. ولی در مورد تهدید به عذاب، ممکن است خلاف وعده کنند. یعنی امکان آمرزش مؤمن گنه کار، اگرچه توبه نکرده باشد هست) و (باید ایمان و اعتقاد داشته باشی به) این که حق تعالی توبه را طبق وعده اش، می پذیرد.

و بأنّ الکفّار والمعاندین من أهل الخلاف مخلّدون فی النّار و أنّ المستضعفین من أهل الخلاف مُرجّون لِأمر الله.

يَحْتَمِلُ نَجَاتَهُمْ مِنَ النَّارِ بِفَضْلِ اللَّهِ، وَ الْمُسْتَضْعَفُونَ هُمُ الضَّعَفَاءُ الْعُقُولُ. وَ مِنْهُمْ عَلِيُّ مِثْلَ عَقُولِ الصَّبِيَّانِ وَالنِّسَاءِ وَالْمُذَيِّنِ لَمْ يَتَمَّ عَلَيْهِمُ الْحُجَّةُ. (کماهی) «و هم چنین باید اعتقاد داشته باشی» به این که کافران، و معاندان اهل خلاف (یعنی کسانی از مخالفان شیعه ی که با ائمه ی اطهار علیهم السلام دشمنی و عناد می ورزند) همیشه در آتش دوزخ خواهند بود (تا خدا خواهد)

و این مستضعفان از مخالفان (شیعه سرانجام و عاقبت امرشان معلوم نیست و) کارشان موقوف به امروز فرمان خداوند است- (بنابراین) به فضل و بخشش و عفو خداوند، نجات آن ها از آتش محتمل است (چنانکه عذابشان نیز محتمل است خداوند می داند که شایسته چه چیزی هستند).

اما تعریف مستضعف.

مستضعفان، همان کسان می باشند که عقلشان ضعیف است، عقل بعضی از ایشان مانند عقل کودکان و زنان می باشد. (که کارها و تصمیم هایشان تقلید و ارائه است و از روی فکر و اندیشه و سنجش امور سر نمی زند) و همچنین مستضعفان کسانی می باشند که حجت خداوند- چنان که بایسته و شایسته می باشد- بر ایشان تمام نشده (و حق آن طور که نشناخته اند- این ها در اصطلاح، جاهل قاصر نامیده می شوند).

جاودانگی مؤمنان در بهشت

وَ أَنَّ الْمُؤْمِنِينَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَ يَخْلُدُونَ فِيهَا

ص: ۶۹۲

أما بلا عذاب أو بعد عذاب في عالم البرزخ أو في النار.

و (باید اعتقاد داشته باشی) که مؤمنان (حتماً) به بهشت می روند و همیشه در آن جا می مانند- حال- یا بدون هیچ عذابی (به بهشت مدوند) یا پس از عذاب کشیدن در عالم برزخ یا در آتش دوزخ (یعنی جمعی از مؤمنان بدون تحمل هیچ عذابی- نه در برزخ و نه در آتش دوزخ- به بهشت می روند- جمعی دیگر فقط در عالم برزخ عذاب می کشند و شفاعت و پاک می شوند و سپس به بهشت می روند و از آتش دوزخ در امان خواهند ماند ولی گروه دیگر به جهت گناهایی که کرده اند، در آتش دوزخ، عذاب می شوند. سپس آن ها را از جهنم بیرون می آورند و به بهشت می برند و در آنجا همیشه می مانند، پس مؤمن هرچند که گناهکار باشد سرانجام، اهل نجات و بهشتی خواهد بود [البته بحث توبه هم مهم است که در اینجا متذکر نشده- پس باید گفت مؤمن گناهکار توبه کار اهل عذاب نیستند بلکه اهل نجاتند)

و اعلم أنّ الشّفاعه مختصّه بالمؤمنين لا تتعداهم إلى غيرهم.

بدان که شفاعت (حجّت های معصومین علیهم السلام) مختصّ به مؤمنان و شیعیان می باشد و به غیر آن ها نمی رسد. (۱)

ص: ۶۹۳

مرحوم شیخ صدوق علیه الرحمه درباره ی شفاعت چنین می فرماید:

اعتقادنا فی الشفاعة أنّها لمن ارتضى الله دينه- من أهل الكبائر والصغائر- و أما التائبون من الذنوب- فغير محتاجين الى الشفاعة و قال النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِشَفَاعَتِي. فَلَا أَنَا لَهُ اللهُ شَفَاعَتِي. و قال صلى الله عليه و آله و سلم: لا شفيع أنجح من التوبه- والشفاعة للأنبياء والأوصياء والمؤمنين والملائكة- و فى المؤمنين من يشفع فى مثل ربيعه و مُضَرَ و أقلّ المؤمنين، شفاعه من يشفع لثلاثين إنساناً والشفاعة لا- تكون لأهل الشرك والشك، و لا- لأهل الكفر والجحود، بل تكون للمذنبين من أهل التوحيد: (١) ١٣٩٣.

يعنى: عقیده ی ما در مورد شفاعت، این که شفاعت برای کسی است خداوند متعال دین او را خرسند داشته باشد- دین او نزد خدای تبارک و تعالی مورد مرضی و خرسند باشد. از اهل کبائر و گناهان بزرگ و کوچک اما افراد توبه کنندگان نیازی به شفاعت ندارند.

و پیامبر خدا صلى الله عليه و آله و سلم فرموده است:

ص: ٦٩٤

---

١- اعتقادات صدوق. ص ١٦٨، مؤسسه الامام الهادى عليه السلام. ناشر: مؤسسه الامام الهادى عليه السلام. الطبعة الأولى: ١٣٨٩ هـ. ش، رسائل صدوق ص ١١٠، انتشارات: ارمغان طوبى، چاپخانه: بعثت- اول

کسی که به شفاعت من ایمان نیاورد، به شفاعت من نخواهد رسید. و خداوند او را به شفاعت من نخواهد رسانید. و ایضاً فرموده است: شفاعت کننده ای آسان تر از توبه نیست و شفاعت برای انبیاء و اوصیاء و ائمه ی معصومین علیهم السلام و مؤمنین و ملائکه است.

و در میان مؤمنان، افرادی هستند که (در روز قیامت) مانند دو قبیله (رَبِيعَه و مُضَر) شفاعت می کنند و کمترین مؤمنان از نظر شفاعت کردن، کسی است که سی نفر انسان را می تواند شفاعت نماید. و البته شفاعت کردن برای اهل شرک و اهل شک و برای اهل کفر و انکار نیست، بلکه شفاعت برای گناهکاران از اهل توحید و خداشناس می باشد.

امام صادق علیه السلام می فرماید: کسی که سه چیز را منکر شود، پس از شیعیان ما نیست. شفاعت یکی از آن ها می باشد. (۱)

و فرمودند آن حضرت علیه السلام- لیس من شیعتنا من أنکر أربعه أشياء- والشفاعة- از شیعیان ما نیست کسی که چهار چیز را منکر شود- و از جمله شفاعت- صفات الشیعه شیخ صدوق، ص ۵۰، حدیث ۶۹.

بحار، ج ۸، ص ۱۹۶، حدیث ۱۸۶، باب ۲۳ و ج ۶۶ ص ۹ حدیث ۱۱۰ باب ۲۸. امام رضا علیه السلام فرمودند: کسی که اقرار به توحید کند

ص: ۶۹۵

---

۱- امالی صدوق، ۳۰۷، مجلس ۴۹ حدیث ۴۹- بحار، ج ۶، ص ۲۲۳، حدیث ۲۳، باب ۸ و ج ۸، ص ۳۷. حدیث ۱۳ باب ۲۱



تا به این جا که می رسد که می فرماید: و اقرار به رجعت- و شفاعت. نماید. او مؤمن حقیقی است و او از شیعیان ما اهل بیت است. (۱)

و سید مرتضی علیه الرحمه می فرمایند: لا خلاف بین الأئمه فی أنّ النّبیّ صلی الله علیه و آله و سلّم شفاعه- و هو صلی الله علیه و آله و سلّم. مشفّع فیها- اختلافی بین ائمت نیست در این که نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم شفاعت دارد و آن حضرت در آن روز (قیامت) شفاعت می کند: (۲)

مرحوم محقق حلّی علیه الرحمه می فرماید: اتفق المسلمون علی أنّ للنّبیّ صلی الله علیه و آله و سلّم، شفاعه مقبوله- مسلمانان در این اتفاق و اجماع دارند که برای نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم شفاعت مقبوله (قبول شده صد در صد (نزد خدای متعال) وجود دارد (چون به او وعده داده است وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى (۳)

المسلک فی اصول الدّین: ۱۲۶

مرحوم طبرسی علیه الرحمه می فرماید: إنّ الأئمه أجمعت علی أنّ للنّبیّ صلی الله علیه و آله و سلّم- شفاعه مقبوله- ائمت بر این اجماع دارند که برای نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم- شفاعت مقبوله (نزد خدای مئان) دارد. (۴)

ص: ۶۹۶

---

۱- صفات الشیعه: ص ۵۰ حدیث ۷۱- بحار ج ۸ ص ۱۹۷ حدیث ۱۸۷ باب ۲۳- و ج ۱۸ ص ۳۱۲- حدیث ۲۴- باب ۳- و ج ۵۳ ص ۱۲۱ حدیث ۱۶۱ باب ۲۹ و ج ۶۹ حدیث ۱۱- باب ۲۸.

۲- شرح جمل العلم والعمل: ۱۵۶

۳- آیه ی ۵ سوره ی مبارکه ضحی)

۴- مجمع البیان: ۱/۱۰۳

فیض کاشانی علیه الرّحمه می فرماید: الشّفاعه حقّ.

شفاعت حقّ است - (۱)

فخر رازی (سنّی) می گوید: أجمعت الأئمة علی أنّ لمحمّد صلی الله علیه و آله و سلّم - شفاعه فی الاخره.

امّت اجماع دارند بر این که برای محمد صلی الله علیه و آله و سلّم در آخرت - شفاعت است. (۲)

قرطبی سنّی می گوید: مذهب أهل الحقّ أنّ الشّفاعه حقّ: مذهب اهل حقّ [شیعه] این که شفاعت حقّ است. (۳)

ابن حزم سنّی می گوید: إنّ شّفاعه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم فی أهل الكبائر من أمّته حقّ: به درستی که شفاعت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم در حق اهل کبائر از اُمّتش حق است: (۴)

غزالی سنّی می گوید: و شواهد الشّفاعه فی القرآن والأخبار کثیره. و شواهد (زیادی) در قرآن است بر شفاعت. اِحیاء علوم الدّین: ۵۲۶ / ۴.

عبدالقادر خیلانی (گیلانی) می گوید: والایمان بأنّ الله تعالی یقبل شفاعه نبینا صلی الله علیه و آله و سلّم فی أهل الكبائر والأوزار - واجب

ص: ۶۹۷

۱- منهاج النجاه: ۵۸

۲- تفسیر کبیر: ۶۰ / ۲.

۳- جامع لأحكام القرآن - ۱ / ۲۶۳.

۴- المجلّی: ۱ / ۱۶ مسئله ۳۳.

ایمان و اعتقاد داشتنی به این که خدای تبارک و تعالی شفاعت پیامبر ما صلی الله علیه و آله و سلم را در اهل کبائر و گناهان و بارهای سنگین (گناهکاران) - واجب است (۱)

عَنِ النَّبِيِّ الْأَكْرَمِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى اللَّهُ دِينَهُ - پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: شفاعت نمی کنند برای کسی مگر این که دینش مورد پسند و خشود و خرسند خدای متعال باشد. (۲)

و عن الإمام الكاظم عليه السلام: لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى دِينَهُ. شفاعت نمی کنند مگر برای کسی که دینش خرسند خدای متعال باشد. (۳)

عن الرسول صلى الله عليه وآله وسلم: شفاعتي لِأُمَّتِي مَنْ أَحَبَّ أَهْلَ بَيْتِي وَ هُم شِيعَتِي - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: شفاعتم برای ائمتم است. کسانی که اهل بیتم را دوست دارند - و آنان شیعیان من هستند. (۴)

ص: ۶۹۸

- 
- ۱- الغيبة: ۱/ ۱۴۷، بحار ج ۸ ص ۵۸ حدیث ۷۴.
  - ۲- امالی صدوق: ۵۶ حدیث ۱۱ مجلس - عیون أخبار الرضا علیه السلام ۱/ ۱۱۲ حدیث ۳۵ باب ۱۱ - بحار ۸/ ۳۴ حدیث ۴ باب ۲۱ - نقل از هر دو کتاب کرده است.
  - ۳- توحید صدوق: ۴۰۸. ضمن حدیث باب ۶۳ - بحار ج ۸ ص ۳۵۲ حدیث ۳ باب ۲۷ - تفسیر برهان ۳/ ۸۱۳ حدیث ۷۱۳۱ - تفسیر نور الثقلین: ۳/ ۴۲۴ حدیث ۵۰ - تفسیر صافی: ۵/ ۷۲.
  - ۴- تاریخ بغداد ۲/ ۱۴۴ رقم ۵۶۳ کنز العمال: ۱۴/ ۳۹۹/ قم ۳۹۰۵۷۶.

عن النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: خَبَاتُ شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي - يَا مَبْرَ خَدَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَرَمُودُنْد: پنهان و مخفی کرده ام (ذخیره) شفاعت خود را- از برای اهل کبائر از امتم. (۱)

و قال صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِنَّمَا شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي - و فرمودند: همانا من شفاعت خود را برای گناهکاران از امتم قرار داده ام. (۲) و فرمودند: شفاعتی لأهل الكبائر: شفاعتم برای اهل کبائر از امتم است. (۳)

عن النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَنَهَى لَا ذَنْبَ لَهُ - (۴)

ص: ۶۹۹

- 
- ۱- امالی شیخ طوسی، ص ۳۸۰، حدیث ۸۱۵، مجلس ۱۳- بحار ۸/ ۴۰ حدیث ۲۱ باب ۲۱- از او نقل کرده است.
  - ۲- امالی صدوق: ۵۶ حدیث ۱۱ مجلس ۲- عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۱/ ۱۱۲ حدیث ۳۵ باب ۱۱- بحار ج ۸ ص ۳۴ حدیث ۴ باب ۲۱- برهان ۳/ ۸۱۲ حدیث ۷۱۳۰ من لا یحضره الفقیه: ۳/ ۵۷۴ حدیث ۴۹۶۶
  - ۳- سنن ترمذی: ۴/ ۶۲۵- رقم ۲۴۳۵ و ۲۴۳۶. سنن ابی داود: ۴/ ۲۳۶ رقم ۴۷۳۹. جامع الاصول: ۱۱/ ۱۲۴ رقم ۷۹۸۷- مجمع الزوائد ۱۰/ ۶۸۶ رقم ۱۸۵۱۹ و ۱۸۵۲۱.
  - ۴- عیون أخبار الرضا علیه السلام ۲/ ۷۳ حدیث ۳۴۷ باب ۳۱- بحار ۶/ ۲۱- حدیث ۱۶ باب ۲۰- سنن ابن ماجه: ۲/ ۱۴۲۰- رقم ۴۲۵۰.

مشکاه المصابیح: ۱/ ۴۳۰ رقم ۲۳۶۳- کشف الخفاء ۱/ ۲۶۵ رقم ۹۴۲- و الامام أمير المؤمنين عليه السلام من تاب. تاب الله عليه. امام علی علیه السلام فرمودند: کسی که توبه کند، خداوند توبه ی او را می پذیرد. ثواب الاعمال: ۲۱۴ حدیث ۲۱۴ حدیث ۱ ثواب التوبه- بحار: ۶/ ۲۸ حدیث ۳۲ باب ۲۰. سنن ابن ماجه: ۱/ ۳۴۳ حدیث ۱۰۸۱.

امالی صدوق: ۵۶ حدیث ۱۱ مجلس ۲، عیون الاخبار الرضا علیه السلام: ۱/ ۱۱۲ حدیث ۳۵ باب ۱۱. بحار ص ۳۴ حدیث ۴ باب ۲۱- توحید ۴۰۷ حدیث ۶ باب ۶۳. بحار: ۸/ ۳۵۲ حدیث ۳ باب ۲۷- تفسیر نور الثقلین: ۳/ ۴۲۳ حدیث ۵۰. نور الابصار شبلنجی: ۳۱۴

عن النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: شَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَقٌّ فَمَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِهَا لَمْ يَسْكُنْ أَهْلِهَا.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شفاعت من روز قیامت حق است. پس کسی که به او ایمان نداشته باشد، اهل شفاعت نخواهد شد. (شفاعت به او نمی رسد) (۱)

در من لا یحضره الفقیه از امیر مؤمنان علیه السلام روایت کرده که فرمودند: کسی که ایمان به شفاعت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم نداشته باشد شفاعت به او نخواهد رسید. ۳/ ۵۷۴ حدیث ۴۹۶۸- و ج ۴/ ۳۸۵. ضمن حدیث ۵۸۳۷- المواعظ صدوق: ۶۶/ ۱۰۲-

ص: ۷۰۰

تحف العقول: ۹۳- امالی صدوق: ۳۹۹ ضمن حدیث ۵۱۵ مجلس ۵۲. بحار: ۱۹ / ۶ حدیث ۶ باب ۲۰.

عیون الحکم والمواعظ: ۵۳۷ حدیث ۹۹۰۴، غرر الحکم و درر الکلم: ۶۴۱ حدیث ۷۸۲۰.

عن النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لِكُلِّ نَبِيٍّ شَفَاعَةٌ - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: برای هر پیامبری شفاعتی است - امالی طوسی: ۳۸۰ حدیث ۸۱۵ مجلس ۱۳ - بحار ۸ / ص ۴۰ حدیث ۲۱ باب ۲۱.

و قال صلى الله عليه وآله وسلم: ثلاثه يشفعون الى الله عزّ وجلّ فيشفّعون: الأنبياء. - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: سه گروهند که به سوی خدا شفاعت می کنند و حق شفاعت داده می شود به آنان - از جانب حقّ تعالی.

أنبياء عليهم السلام گروه اولند بحار: ۳۴ / ۸ حدیث ۲ باب ۲۱ - خصال ۱ / ۱۵۶ حدیث ۱۹۷.

سنن ابن ماجه: ۱۴۴۳ / ۲ رقم ۴۳۱۳ - كنز العمال: ۱۴ / ۴۰۱ رقم ۳۹۰۷۲، مجمع الزوائد: ۱۰ / ۶۹۳ رقم ۱۸۵۴۲ عن امام صادق عليه السلام: الشّافعون الأئمّه. امام صادق عليه السلام فرمود: شافعان ائمه ی معصومین عليهم السلام هستند (بعد از انبياء عليهم السلام) محاسن برقی: ۱ / ۲۹۳ حدیث ۵۸۴ باب ۴۵، بحار ج ۸ / ۴۲ حدیث ۳۲ باب ۲۱ و امام صادق عليه السلام در ذیل آیه ی شریفه ۵۷ سوره ی حدید که می فرماید:

ص: ۷۰۱

آنان هستند که راست گویان می باشند:

فرمود: مراد، شفاعت ائمه ی معصومین صلوات الله علیهم است می باشد که در نزد خداوند متعال، شفاعت می کنند. مناقب ابن شهر آشوب: ۱۶۵ / ۲ - بحار ۴۳ / ۸ حدیث ۴۲ باب ۲۱ از او نقل کرده است.

عن الامام الباقر علیه السلام: إِنَّ الْمُؤْمِنَ لِيُشْفَعُ.

امام باقر علیه السلام فرمود: بدرستی که مؤمن هر آینه شفاعت خواهد کرد. کافی: ۱۰۱ / ۸ حدیث ۷۲ - بحار: ۵۶ / ۸ - حدیث ۷۰ باب ۲۱ - از او نقل کرده.

تفسیر قمی: ۲ / ۲۰۲ - بحار ۳۸ / ۸ حدیث ۲۱ - برهان: ۴ / ۵۲۰ حدیث ۸۷۸۱، نور الثقلین: ۴ / ۳۳۴ - حدیث ۵۷، تفسیر صافی: ۶ / ۹۵، ثواب الاعمال ۲۵۱ حدیث ۲۱ بحار ۴۱ / ۸ حدیث ۲۷ - باب ۲۱.

سعد السعود: ۴۴۰ ضمن فصل ۱۳۶ - بحار: ۵ / ۳۲۵ ضمن حدیث ۱۲ باب ۱۷.

عن الامام الباقر علیه السلام وَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لِيُشْفَعُ فِي مِثْلِ رَبِيعِهِ وَ مُضَرٍّ - امام باقر علیه السلام فرمودند: به درستی که مؤمن شفاعت می کند مثل (دو قبیله) رَبِيعَهُ وَ مُضَرٍّ.

کافی ۱۰۱ / ۸ حدیث ۷۲ - بحار: ۸ / ۷۵ حدیث ۷۰ باب ۲۱ تفسیر صافی ۵ / ۳۳۷ - نور الثقلین: ۴ / ۶۰ حدیث ۶۰

ص: ۷۰۲

عَنِ النَّبِيِّ أَكْرَمَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: شَفَاعَتِي فِي أَصْحَابِ الْكِبَائِرِ مَا خَلَا أَهْلَ الشَّرْكِ: يَا مَبْرَ خِدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ  
سَلَّمَ فَرَمُودَنَد: شَفَاعَتِ مِنْ پَسِ دَر مَوْرِدِ أَصْحَابِ كِبَائِرِ اسْتِ بَه غَيْرِ از أَهْلِ شَرْكِ. خِصَال: ٣٥٥ حَدِيثِ ٣٦- بحار: ٣٨ / ٨  
حَدِيثِ ١٨ بَابِ ٢١.

و آن حضرت فرمودند: شفاعتی لمن مات لا یشرک بالله. شفاعت من در حق کسی است که مرده در حالی که مشرک از دنیا  
نرفته باشد. مسند أحمد: ٥ / ٢٣٣- صحیح ابن حبان: ١ / ١٥٦ رقم ٢١١- المعجم الكبير طبرانی: ٢٠ / ١٣٦ رقم ٣٤٢- کنز العمال:  
١٤ / ٤٠٣- رقم ٣٩٠٧٩. عن الامام الباقر عليه السلام: والله لا يبقى في الناس - الا شاك أو كافر - امام باقر عليه السلام فرمودند:  
به خدا قسم کسی باقی نمی ماند (در روز قیامت) از مردم که شفاعت شود- مگر اهل شک یا کافر باشد. تفسیر فرات کوفی:  
٢٩٩، حدیث ٤٠٣- بحار: ٨ / ٥٢ ضمن حدیث ٥٩ بَاب ٢١- از او نقل کرده است.

از دو امام صادقین - امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت شده است که فرمودند: والله لنشفعن فی المذنبین... به خدا قسم  
ما در حق گناهکاران شفاعت خواهیم کرد..

تفسیر قمی: ٢ / ١٢٣- بحار: ٨ / ٣٧ حدیث ١٥ بَاب ٢١ از او نقل کرده، برهان: ٤ / ١٧٩ حدیث ٧٩١٢. تفسیر نور الثقلین: ٤ / ٦٠  
حدیث ٥٩ تفسیر صافی: ٥ / ٣٣٧.

ص: ٧٠٣



از امام صادق علیه السلام مرویست که فرمودند: نشفع فی المذنبین.

ما در حق گناهکاران شفاعت می کنیم فضائل الشیعه: ۴۳ حدیث ۴۵- بحار: ۸ / ۵۹ حدیث ۷۷ باب ۲۱- از او نقل کرده و عن النَّبِيِّ الْأَعْظَمِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ... الشفاعة، هي في أُمَّتِي لِلْمُذْنِبِينَ - شفاعت - در ائمتم از برای گناهکاران است. تاریخ مدینه دمشق: ۲۷ / ۱۶۳ کنز العمال: ۱۴ / ۴۱۰ - رقم ۳۹۱۰۳ - از او نقل کرده مجمع الزوائد: ۱۰ / ۶۸۵ - رقم ۱۸۵۱۷.

ص: ۷۰۴

قال عليّ عليه السلام في وصف القرآن: شافعٌ مُشَفَّعٌ وَقَابِلٌ مُصَدَّقٌ: امام علي عليه السلام فرمود: (درباره ی قرآن) قرآن شفاعت کننده ای است که شفاعت او قبول می شود و گوینده ای است که سخنش تصدیق شده است.

و قال عليه السلام: مَنْ شَفَعَ لَهُ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شُفِّعَ فِيهِ وَ مَنْ مَحَلَّ بِهِ صُدِّقَ عَلَيْهِ. فرمودند: کسی را که قرآن در روز قیامت شفاعت کند، شفاعت او قبول گردد و از کسی که قرآن شکوه نماید تصدیق خواهد شد. غرر الحکم، ناشر: انتشارات ضریح آفتاب. چاپخانه: دقت - نوبت چاپ: اول ۱۳۸۱.

### عقیده ی مرحوم علامه ی حلی:

قال العلامة في شرحه على التجريد: اتفقت العلماء على ثبوت الشفاعة للنبي صلى الله عليه وآله وسلم: قوله تعالى: «عسى أن يبعثك ربك مقاماً محموداً» آیه ی ۷۹ سوره ی اسراء.

از برای تو امید است که پروردگار تو را مبعوث فرماید، مقامی پسندیده که مورد تمجید تمام باشد [به وسیله ی نماز شب]-  
قيل: أنه الشفاعة. واختلفوا فقالت الوعيدية: إنها عبارة عن طلب زيادة المنافع للمؤمنين المستحقين للثواب. و ذهب التفضيلية. إلى أن الشفاعة للفئساق من هذا الأمة في إسقاط عقابهم و هو الحق... اتفاق کرده اند علماء بر ثبوت شفاعت برای نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم- در ذیل قول پروردگار متعال آیه ی ۹۷ سوره ی اسراء- بعضی گفته اند مراد از این آیه ی شریفه شفاعت است.

و اختلاف کرده اند درباره شفاعت- عده ای بنام وعیدیه [وعده بد دادن وعده ی بد. مقابل وعده ای که نوید و مزده وعده ی خوب است] گویند: شفاعت عبارت از طلب زیاده ی نفع و سود برای مؤمنینی که مستحقّ برای ثواب و پاداش می باشند- وعده ای به نام تفضیلیّه (افزونی دادن، فزونی و برتری و فضیلت، برتری یافتن، مزیت بردن) رفته اند به این که شفاعت از برای فسّاق (جمع فاسق، بیرون رونده از طریق حق و صلاح، کسی که مرتکب فسق شود، فاسق، گنه کار) از این امت است در إسقاط (و انداختن و افکندن) عقاب و کیفرشان که حق همین است برای تعریف شفاعت تا آخر گفتار علامه در شرح تجرید- سفینه البحار ج ۲ ص ۸۵۲.

مؤسسه الطبع والنشر التابعه للآستانه الرضویّه المقدّسه ۱۴۲۶ ق / ۱۳۸۴ ش.

روی عن أبی عبدالله علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم: ما من أهل بیت یدخل واحد منهم الجنّه - إلاّ دخلوا أجمعین الجنّه. فقیل: و کیف ذلک؟ قال: یشفع فیهم فیشفّع حتّی یبقی الخادم فیقول: یا ربّ؛ حوید متی قد کانت نقینی الحرّ والقرّ فیشفّع فیها المقدّسه اختصّال شیخ مفید ص ۱۱۱، منشورات: جماعه المدرّسین فی الحوزه العلمیه فی قم المقدّسه. از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرموده است: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلّم فرمود: هیچ خاندانی نیست که یکی از آنان به بهشت رود. مگر این که به بهشت روند. گفتند: چگونه چنین شود؟

ص: ۷۰۶

فرمود: شفاعتشان می کند و شفاعتش درباره ی آنان پذیرفته می شود. تا جایی که کنیزش می ماند. آن گاه می گوید: پروردگارا، این کنیزک من است مرا از آسیب گرما و سرما، دور می داشت. پس شفاعتش درباره ی او نیز پذیرفته می شود.

گذشت که شفاعت در لغت از ماده ی «شفع» به معنای ضمیمه شدن چیزی به چیز دیگر است. لسان العرب ماده ی شفع. و در اصطلاح- عبارت است از ضمیمه شدن استعداد ناقص کسی که نیاز به شفاعت دارد. با دعاء و درخواست شفیع و واسطه که در نتیجه شخص شفاعت شده- ارتقای مقام پیدا کرده و یا از عقوبت و عذاب رهایی می یابد.

آیات قرآن پیرامون مسئله ی شفاعت

۱- يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَتَّبِعُوْا الصَّٰلِحِيْنَ اِنَّهُمْ لَمْ يَكُوْنُوْا اٰلِهَةً شَٰرِعِيْنَ لَٰكِنَّمَا كُوْنُوْا اُمَّةً مِّنْ اُمَّةٍ سَبَّحُوْا لِلّٰهِ الَّذِيْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ عَشْرًا وَاَلْفَ مِآةٍ وَّ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيْرِ الَّذِيْ لَا يَلْمِ اٰنَسًا وَّ اِنْسًا وَّ جِنًّا وَّ نَفْسًا مِّنْ شَيْءٍ مَّا كَفَرَ اَوْ كَفَرُوْا اَوْ كَانُوْا كٰفِرِيْنَ اَوْ كَانُوْا مُشْرِكِيْنَ اَوْ كَانُوْا مُنٰفِقِيْنَ اَوْ كَانُوْا مُنٰفِقَاتٍ اُولٰٓئِكَ هُمُ الَّذِيْنَ يَحْتَضِرُوْنَ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ النَّارَ وَاُولٰٓئِكَ هُمُ الَّذِيْنَ يَحْتَضِرُوْنَ النَّارَ وَاُولٰٓئِكَ هُمُ الَّذِيْنَ يَحْتَضِرُوْنَ النَّارَ وَاُولٰٓئِكَ هُمُ الَّذِيْنَ يَحْتَضِرُوْنَ النَّارَ

می داند خدا آن چه را که در پیش رو و هرچه را که در پشت سر ایشان است (گذشته و آینده کردار ایشان بر خدا پوشیده نیست) و شفاعت نمی کنند مگر برای کسی که خدا پسندیده باشد. (و به شرک و کفر خود را آلوده نکرده باشد) و ایشان از مهابت پروردگار ترسانند.

۲- اِنَّ رَبُّكُمْ اللّٰهُ الَّذِيْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ فِيْ سِتَّةِ اَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوٰى عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْاَمْرَ مَا مِنْ شَٰفِعٍ اِلَّا مِنْۢ بَعْدِ اِذْنِهٖ ذٰلِكُمْ وَاللّٰهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوْهُ اَفَلَا تَدَّكَّرُوْنَ- آیه ی ۳ سوره ی یونس

ص: ۷۰۷

همانا پروردگار شما خدایی است که آسمان ها و زمین را در شش روز آفرید. سپس (به دانش بی منتهایش) بر عرش (و همه ی موجودات) چیره گشت. هر کاری را (مطابق حکمت و مصلحت) تنظیم می فرماید، هیچ کس شفیع و واسطه نخواهد بود. مگر به اذن و رخصت او، آن خدا(ی واجد این صفات) پروردگار شما است. پس او را بپرستید، آیا پند نمی گیرید.

۳- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةَ وَلَا شَفَاعَةَ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ- آیه ی ۲۵۴ سوره ی مبارکه ی بقره.

ای کسانی که ایمان آورده اید از آن چه را که روزی شما کرده ایم (در راه خدا) بدهید پیش از آن که بیاید روزی که نه داد و ستدی در آن روز است و نه دوستی و شفاعتی و کافران، ستم کارانند (به نفس خود ستم کرده اند)

۴- مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ذَلِكَمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ- آیه ی ۳ سوره ی مبارکه ی یونس...- شفاعت کننده ای نیست مگر پس از رخصت خداوند.

۵- وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ-

آیه ی ۲۳ سوره ی یونس. و شفاعت هیچ کسی جز آن کسی را که خداوند او را رخصت داده، سودمندی نمی باشد.

۶- يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا - آیه ی ۱۰۹ سوره ی طه.

در آن روز (قیامت) شفاعت هیچ کسی سودی نبخشد، مگر کسی را که خداوند رحمان به او رخصت و اذن شفاعت داده و سخنش پسند او می باشد (مانند انبیاء و اولیاء علیهم السلام و مؤمنان)

۷- وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ. آیه ی ۸۶ سوره ی زخرف.

و آنان که غیر از خدای یکتا را می خوانند، توانا بر شفاعت کسی نیستند. مگر کسانی که بدانند و به حقّ او گواهی دهند (که شفاعت ایشان پذیرفته خواهد شد).

۸- لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ وِرْدًا. آیه ی ۸۸ سوره ی مریم.

(روز قیامت) هیچ کس مالک شفاعت نمی باشد. مگر کسی که پیمانی نزد خداوند دارد (و ایزد تعالی به وی وعده شفاعت داده باشد. مانند انبیاء و اولیاء علیهم السلام و مؤمنین صالح).

۹- وَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ. آیه ی ۱۸ سوره ی مبارکه غافر

برای ستم کاران دوستی وجود ندارد. و نه شفاعت کننده ای که شفاعتش پذیرفته شود.

۱۰- وَ كَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئاً إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى - آیه ی ۲۶ سوره ی نجم.

و چه بسیار فرشته ی آسمان هایی که شفاعتشان چیزی را سود ندهد. مگر پس از آن که خداوند، برای هرکس که می خواهد و (از او) راضی می باشد رخصت دهد.

۱۱- وَأَتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ۱۲۳.

به پرهیزید از روزی که پاداش کسی را به دیگری ندهند. و از کسی فدیة و عوض نپذیرند و شفاعت او را سودی نکند و او برای جلوگیری از عذاب خدا یاری نمی شوند.

از این آیات شریفه- چنین استفاده می شود که در روز قیامت، کفار و مشرکین مشمول شفاعت نمی کردند. و در آتش خشم خدا داخل می گردند. ولی گنه کاران، به عنایت و لطف خداوندی، به شفاعت «شافعین» یعنی انبیاء، و اولیاء، شهدا، صلحا و مؤمنین و ... مشمول عفو کردگاری قرار خواهند گرفت.

قرآن و درخواست دعاء و از افراد شایسته آیات قرآن گواهی می دهند که طلب آمرزش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در حق افراد کاملاً-

مؤثر و مفید می باشد مانند این آیات کریمه:

- ۱- وَ اسْتَغْفِرْ لِدَنبِكَ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ - آیه ی ۱۹ محمد. برای گناه خود و افراد با ایمان (زن و مرد) طلب آمرزش بنما.
- ۲- وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَوَاتِكَ سَكُنْ لَهُمْ. آیه ی ۱۰۳ سوره ی توبه. در حق آنان دعا کن. دعای تو مایه ی آرامش آن ها است. هرگاه دعای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنین نفعی به حال انسانی دارد، چه مانعی دارد که از او خواسته شود که در حق انسانی چنین دعائی بکند و از طرف دیگر دعا جز درخواست شفاعت، چیز دیگری نیست.
- ۳- وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ لَوَجَّهَهُ اللَّهُ تَوَاباً رَحِيماً - آیه ی ۶۴ سوره ی نساء. هرگاه آنان هنگامی که بر خویش ستم کردند، پیش تو می آمدند و از خداوند طلب آمرزش می کردند و پیامبر نیز برای آنان طلب آمرزش می کرد. خدا را توبه پذیر و رحیم می یافتند. این که می فرماید: «جَأُوكَ» به سوی تو می آمدند؛ مقصود این است که می آمدند و درخواست دعاء و طلب آمرزش از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می کردند و اگر هدف این نبود آمدن آنان لغو بود. و شرفیابی حضور پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم و درخواست دعاء خود گواه بر انقلاب روحی آنان که برای استجابت دعاء، زمینه را آماده می سازد، می باشد.

ص: ۷۱۱



۴- قرآن کریم از فرزندان یعقوب علیه السلام نقل می کند که آن ها از پدر خواستند که در حق آنان طلب آمرزش کند. یعقوب علیه السلام نیز درخواست آنها را پذیرفت و به وعده ی خود عمل نمود.

قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ. آیه ی ۹۷ سوره ی یوسف:

گفتند: پدر جان در حق ما طلب آمرزش کن ما خطاکار بودیم، او نیز گفت به همین زودی برای شما طلب آمرزش می نمایم. همه ی این آیات کریمه ی الهی، حاکی است که طلب دعاء از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و دیگر صالحان که همان طلب شفاعت است، از نظر موازین اسلامی، کوچک ترین ایرادی ندارد. بنابراین عفو و شفاعت با استثناء به دلایل قطعی از کتاب و سنت و اجماع ثابت شده است و هرچند معتزله بر آنند که عفو برای گناهان صغیره است. و گناهان کبیره فقط با توبه بخشیده خواهد شد و شفاعت تنها باعث زیادی ثواب خواهد گردید.

در شرح مواقف آمده است که: شفاعت در اسقاط گناه از صاحبان گناه کبیره، مفید خواهد بود. هرچند معتزله گفته اند: برای زیادی ثواب است نه رفع عقاب؛ شرح عقاید نسفی، ص ۱۹۶.

ص: ۷۱۲

۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

أُعْطِيتْ خَمْسًا... وَأُعْطِيتِ الشَّفَاعَةَ وَ أُخِّرَتْ شَفَاعَتِي لِأُمَّتِي. به من پنج چیز داده شد، از جمله آن، شفاعت است که آن را برای امتّم ذخیره نموده ام. سنن الکبری، بیهقی، ج ۲، ص ۴۴۳- معجم الأوسط، طبرانی، ج ۶، ص ۳۰.

۲- ترمذی (سنّی) از آنس نقل می کند که: سألت النّبیّ صلی الله علیه و آله و سلم. أنا یشفع لی یوم القیامه، فقال أنا فاعل. قلت فاین اطلبک. فقال علی الصراط.

انس می گوید: از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم درخواست کردم که در روز قیامت در حق من شفاعت کند. آن هم پذیرفت و گفت: شفاعت خواهم کرد. گفتم: کجا تو را پیدا کنم؟ فرمودند: کنار صراط. سنن ترمذی، ج ۴، ص ۴۲، باب ما جاء فی شأن صراط.

۳- عن جابر قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: من قال حین یسمع النداء اللهم ربّ هذا الدعوه التّامه والصلاه القائمه آت محمداً الوسيله والفضيله و ابعثه المقام المحمود- الذی وعدته إلاّ حلّت له شفاعتی یوم القیامه. از جابر (بن عبدالله انصاری) روایت شده که گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

هر کس که هنگام شنیدن اذان بگوید: اللهم رب هذه الدعوه التامه - خدایا، پروردگار این دعوت به دین تام و کامل و نماز برپا داشته شده به محمد صلی الله علیه و آله و سلم - وسیله (وساطت و شفاعت) و فضیلت را عطا کن و او را به آن جایگاه پسندیده ای که به او وعده داده ای برسان. شفاعت من در روز قیامت نصیبش شود. سنن نسائی، ج ۲، ص ۲۷؛ مسند احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۱۶۸.

۴- جیر عن عبدالله بن عمرو بن العاص انه سمع النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: إِذَا سَمِعْتُمُ الْمُؤَذِّنَ فَقُولُوا مِثْلَ مَا يَقُولُ ثُمَّ صَلُّوا عَلَيَّ فَإِنَّهُ مِنْ صَلَّيَ عَلَيَّ صَلَاةَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ بِهَا عَشْرًا ثُمَّ سَلُوا اللَّهَ لِي الْوَسِيلَةَ فَانَهَا مِنْزَلُهُ فِي الْجَنَّةِ لَا تَبْغِي إِلَّا لِعِبَادِ اللَّهِ وَارْجُوا أَنَا أَكُونُ أَنَا هُوَ فَمَنْ سَأَلَ لِي الْوَسِيلَةَ حَلَّتْ لَهُ الشَّفَاعَةُ.

جیر از عبدالله بن عمرو بن العاص روایت می کند که گفت شنیدم از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود: هنگامی که صدای مؤذن را شنیدید همانند او بگویید، سپس بر من درود بفرستید. زیرا هر کس بر من درود بفرستد، خداوند در مقابل آن ده برابر آن بر او درود می فرستد. از خداوند برای من وسیله (شفاعت و وساطت) را طلب کنید که آن جایگاهی است در بهشت که جز برای بندگان خاص سزاوار نمی باشد. و من امیدوارم که آن بنده باشم. پس هر کس از خدا برای من وسیله (آن جایگاه خاص در بهشت) را بطلبد، شفاعتم نصیبش شود. (۱)

ص: ۷۱۴

---

۱- صحیح مسلم، ج ۲، ص ۴.

۵- انا أوّل شافع او أوّل مشفّع يوم القيامة.

فرمودند: من در روز قیامت، نخستین کسی هستم که شفاعت می کنم و شفاعتم پذیرفته می گردد. الاوائل، طبرانی، ص ۳۰.

۶- ابي موسى الاشعري، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: خيرت بين الشفاعة وبين أن يدخل نصف أمتي الجنة فاخترت الشفاعة، لأنها أعم و كفى، أترونها للمقيتين؟ لا- ولكنها للمذنبين. الخطائين المتلوثين.

ابوموسی اشعری گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من مخیر شدم بین شفاعت و بین این که نیمی از ائمتم وارد بهشت شوند. پس شفاعت را اختیار نمودم. زیرا شفاعت اعم و کافی است. نه این چنین نمی باشد. بلکه شفاعت برای گناه کاران و خطاکاران و آلوده ها می باشد. سنن ابن ماجه، محمد بن یزید القزوينی، ج ۲، ص ۱۴۴۱.

۷- يدخل بشفاعتي رجال من أمتي أكثر من بني تميم. مردانی از ائمتم، بیش از (قبیله) بنی تمیم مشمول شفاعت من می گردند.

(۱)

ص: ۷۱۵

---

۱- سنن دارمی، ج ۲، ص ۳۲۸؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۴۴۴؛ کنز العمال، متقی هندی، ج ۱۴، ص ۴۰۱، ح ۳۰۶۹.

۸- ترمذی، طبرانی و ابن حبان هریک در صحاح خود با قید «صحیح» این روایت را از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده اند که آن حضرت فرمود وَعَدَنِي رَبِّي أَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ مِنْ أُمَّتِي سَبْعِينَ أَلْفًا مَعَ كُلِّ أَلْفٍ سَبْعِينَ أَلْفًا لَا حِسَابَ عَلَيْهِمْ وَلَا عَذَابَ. خداوند به من وعده داده است که هفتاد هزار نفر از امت مرا به همراه هفتاد هزار نفر بدون حساب و عذاب وارد بهشت نمایند.

### دیدگاه شیعه پیرامون مسئله ی شفاعت

آن چه که از مجموع آیات و روایات، استفاده شد، این بود که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ائمه ی طاهرین علیهم السلام- صدیقین- ملائکه مقربین و صالح مؤمنین- از گنه کاران امت شفاعت می کند و از بسیاری از روایات چنین برمی آید که سایر پیامبران نیز شفاعت مقبوله دارند و پروردگار متعال به لطف و عنایتش از بسیاری از خطاکاران در می گذرد و به برکت درخواست مقربان در گاهش کردار بد آنان را عفو می فرماید- و این مسئله یکی از مسائل ضروری دین و از جمله معتقدات مذهب شیعه حقه- جعفریه اثنی عشریه به شمار می آید. متکلمین، علما و بزرگان شیعه در کتب خود به این حقیقت اشاره نموده که نمونه هایی ذکر شد و نمونه هایی هم در این جا متذکر می شویم:

ص: ۷۱۶

۱- مرحوم شیخ مفید علیه الرّحمة که از علمای بزرگ شیعه می باشد می فرماید: امامیه اتّفاق نظر دارند که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلّم و ائمه ی اطهار علیهم السلام- در روز رستاخیز- گناهکاران را شفاعت می کنند. اوائل المقالات: شیخ مفید، ص ۵۳.

۲- مرحوم علامه ی حلّی علیه السلام در کتاب «شرح تجرید»- در المسئله العاشره فی الشفاعه می فرماید: عموم دانش مندان اسلام- شفاعت را برای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم می دانند. سپس به آیه ی شریفه: عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَاماً مَّحْمُوداً- آیه ی ۷۹ سوره ی اسراء. به تمسّک نموده و می گوید: گفته شده است که مقصود از مقام محمود، شفاعت است.

۳- مرحوم مجلسی علیه الرحمه- در کتاب بحارالانوار خود- در مواضع متعدّد- شفاعت را نسبت به گناه کاران امّت ثابت می داند. و کفّار و مشرکین را مشمول شفاعت نمی داند.

۴- مرحوم شیخ طوسی علیه الرحمه- در تفسیر خود مسمّی به تبیان ضمن تفسیر آیه ی فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشّٰفِعِينَ. آیه ی ۴۸ سوره ی مدّثر. و در سایر مواضع تفسیر خود ضمن آیات شفاعت، پذیرفته شدن درخواست اولیاء خدا را نسبت به بندگان معتقد گناه کار و شفاعت ایشان در مورد آن ها را اثبات نموده است.

ص: ۷۱۷

۵- مرحوم سید عبدالله بشر در کتاب مصابیح الانوار فی حلّ مشکلات الاخبار پس از نقل روایات شفاعت، مسئله را از مسلمات شمرده و فقط گنه کاران اّمّت را مشمول ادله ی شفاعت می داند و کفّار را موضوعاً خارج از مسئله ی شفاعت نموده است. مصابیح الانوار، سید عبدالله بشر، ص ۱۵۵، ح ۵۱.

۶- مرحوم سید مرتضی علیه الرحمه- در کتاب امالی خود- شفاعت را برای انبیاء و اولیاء علیهم السلام و ملائکه و مؤمنین صالح مسلم می داند. امالی، سید مرتضی، ص ۳۶۸.

۷- مرحوم سید محسن امین علیه الرحمه در کتاب: کشف الارتیاب فی اتباع محمّد بن عبد الوهّاب- به استناد آیات و روایات- مسئله ی شفاعت را ثابت نموده و آن را مخصوص گنه کاران اّمّت می داند و کفّار را از موضوع ادله ی باب خارج می داند. کشف الارتیاب، سید محسن امین، فصل اوّل، باب سوم، ص ۲۳۸-۲۶۶.

خلاصه ی کلام این که عموم دانش مندان شیعه از مجتهدین، متکلمین، مفسرین و ... بدون استثناء، شفاعت را مخصوص گنه کاران اّمّت دانسته، و اولیاء و ملائکه ی مقربین و صالح مؤمنین را شایسته این مقام رفیع و ملکوتی می داند. و بالاتفاق، کافران را مشمول ادله ی شفاعت نمی دانند. اما گنه کارانی که از گناه خود توبه نموده و خداوند توبه ی ایشان را پذیرفته باشد، نیازی به شفاعت ندارند.

ص: ۷۱۸

كما این که مرحوم شیخ مفید اعلی الله مقامه الشریف- در این زمینه فرموده است: فاما التائبون من الذنوب فغير محتاجين الى الشفاعة. اما آنان که از گناهان خود توبه نموده و طلب عفو از خداوند نموده اند، نیازی به شفاعت ندارند. اعتقادات شیخ مفید، ص ۶۶.

### دیدگاه تسنن پیرامون مسئله ی شفاعت

فخر رازی، که از متعصبین علماء عامه و سنی است، در تفسیر خود، ذیل آیه ی شریفه، یَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ- آیه ی ۲۸ سوره ی انبیاء... می نویسد.

و اعلم ان هذه الآیه من اقوى الدلائل النافی اثبات الشفاعة لأهل الكبائر- بدان که این آیه نزد ما از قوی ترین دلائل در باب اثبات شفاعت برای آنانکه گناه کبیره کرده اند- می باشد. تفسیر فخر رازی، ج ۶، ص ۱۴۳.

هم چنین در ذیل آیه ی شریفه ی : رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ... آیه ی ۱۹۳ سوره ی آل عمران. می نویسد: احتج أصحابنا بهذه الآیه على شفاعه محمّد صلى الله عليه و آله و سلم في حق أصحاب الكبائر مقبولة يوم القيامة و ذلك لأن هذا الآیه-

ص: ۷۱۹



دلت علیٰ اَن هُوَ لای المؤمنین طلبوا مِن الله غفران الذنوب مطلقاً من غیر اَن قیدوا ذلک بالتوبه فاجاب الله قولهم و اعطاهم  
مطلوبهم:

اصحاب ما (سنّی ها) به این آیه- استدلال کرده اند که شفاعت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلّم- در روز قیامت نسبت به کسانی که گناه کبیره کرده اند، پذیرفته می شود. زیرا که آیه ی شریفه دلالت دارد که این گروه از مؤمنین، مطلقاً از خداوند درخواست آمرزش از گناهان نموده اند، بدون این که به توبه مقیّد کرده باشند و خداوند متعال وعده فرموده که: خواسته ی ایشان را اجابت نماید.

«نووی» در شرح صحیح مسلم، می نویسد: «قاضی عیاض» می گوید: مذهب اهل سنّت این است که شفاعت برحسب عقد، ممکن و برحسب شرع، به صریح آیات و به خبر صادق، مسلم بودن آن محرز است. و روایاتی که در صحّت شفاعت در قیامت وارد گردیده به سر حدّ تواتر رسیده است که فقط در مورد مؤمنین گنه کار است و همه ی علماء صالح گذشته اهل سنّت و حال، بر این هم عقیده می باشند. ولی «خوارخ» و بعضی از «معتزله» مسئله ی شفاعت را انکار نموده اند. بحار، ج ۳، ص ۳۰۷.

ص: ۷۲۰

«ابو منصور ما تریدی سمرقندی» بعد از نقل آیه ی شریفه ی وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى - آیه ی ۲۸ سوره ی انبیاء. می گوید: اگرچه آیه ی اوّل شفاعت را در ظاهر نفی می کند ولی آیه ی دوم اشاره دارد که شفاعت در اسلام وجود دارد. تفسیر ماتریدی، معروف به تأویلات اهل سنت، ص ۱۴۸.

«در شرح عقاید نسفی» نیز درباره ی شفاعت آمده است: «الشفاعه ثابتة للرسول والأخيار في حق أهل الكبائر بالمستفيض من الأخيار» شفاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و نیکان درباره ی صاحبان گناهان کبیره با استفاده از روایات فراوانی ثابت شده است.

خلاصه اینکه عموم علمای عامه مذهب (سنّی) نیز مسئله ی شفاعت را مخصوص گنه کاران می دانند و تنها کافران را بی بهره ی از آن می دانند.

### دیدگاه وهابیت پیرامون مسئله ی شفاعت

مسئله ی شفاعت حتّی مورد پذیرش وهابیت قرار گرفته و پیروان «ابن تیمیه ملعون» و محمد بن عبدالوّهّاب (ملعون) که در این گونه مسائل سخت گیری و تعصّب و لجاجت خاصی دارند. در عین حال به تواتر روایات مربوط به شفاعت، اعتراف نموده اند.

«شیخ عبدالرحمان بن حسن» در کتاب «فتح المجید»

ص: ۷۲۱

که از معروف ترین کتب وهابیه می باشد و هم اکنون در بسیاری از مدارس دینی [به عقیده ی وهابیان] حجاز به عنوان یک کتاب درسی شناخته می شود. از «ابن قیم» چنین نقل شده است: در احادیث در زمینه ی شفاعت مجرمان از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم متواتر است و صحابه ی او و اهل تسنن عموماً اجماع در این موضوع دارند و منکر آن را بدعت گزار می دانند و به او اعتقاد می کنند و او را گمراه می شمارند. فتح المجید عبدالرحمن بن حسن، ص ۲۱۱.

### شفاعت ابوبکر

«سمرقندی» که یکی از دانش مندان اهل تسنن است، در کتاب «السواد الاعظم» در رابطه ی با شفاعت ابوبکر، این روایت را نقل کرده و می نویسد: «در خبر است که در روز قیامت آمنا و صدقنا- ابوبکر صدیق رضی الله عنه [حشره الله معه] در مشاهده عرض الهی آید و گوید: مرا حاجتی است ندا آید که چه حاجتی داری؟ گوید: یا رب، امت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) گناهان بسیار دارند. از گناهان ایشان بر گردن من بنه و ایشان را به بهشت فرست [این ادعا در حقیقت از وجود نازنین رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است که می فرماید گناهکاران به من ببخش طبق چندین روایات و این حدیث جعلی است. او قطعاً و مسلماً چنین حقی را ندارند و تازه خود گرفتار است] السواد الأعظم، سمرقندی، تصحیح عبدالحسن حبیبی، کابل، ط بنیاد فرهنگ ایران، ص ۸۷.

ص: ۷۲۲

## یک سؤال به اهل مخالف

اگر شما مسئله‌ی شفاعت را پذیرفته و آن را قبول دارید، پس چرا شیعیان را به خاطر چنین اعتقادی زیر سؤال می‌برید؟ و اگر چنانچه مقبول شما نیست، پس این روایتی که حاکی از شفاعت ابوبکر است (روی مذهب و عقیده‌ی (باطل شما) و خودتان آن را نقل کرده‌اید چه می‌باشد؟

و اگر واقعاً خداوند در روز قیامت درخواست ابوبکر را (به ظن و گمان شما اهل تسنن) اجابت کند و گناهان امت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را بر دوش او گذارده و امت آن حضرت را به بهشت ببرد، پس با خود ابوبکر چه خواهد کرد؟ آیا کسی که گناهان تمام امت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را به گردن گرفته، به بهشت خواهد رفت یا خیر؟

## شفاعت حجر الاسود

حلال الدین سیوطی (سنّی) در کتاب جامع الصغیر، و ابونعیم اصفهانی (سنّی)، در مسلسلات خود می‌گویند: شفاعت برای حجر الاسود از مسلمات است، و در روز قیامت این امتیاز بدین سنگ، عنایت شده است و زبان و لب‌هایی بدو کرامت می‌گردد که بر استلام کنندگان، گواهی می‌دهد [سخن عمر بن خطاب به حجر الاسود معروف است در تاریخ که گفت: تو شعور نداری] اصحاب از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درخواست شفاعت می‌نمودند. به گواهی تاریخ، اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درخواست شفاعت می‌نمودند.

ص: ۷۲۳

به عنوان نمونه «سواد بن قارب» که از اصحاب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود. در ضمن اشعاری از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، درخواست شفاعت می کند و می گوید:

فَكُنْ لِي شَفِيعًا يَوْمَ لَا ذُو شَفَاعَةٍ \*\*\* بِمَغْنِ فَتِيلًا عَنْ سِوَادِ بْنِ قَارِبٍ

ای پیامبر گرامی روز رستاخیز شفیع من باش، روزی که شفاعت دیگران به حال سواد بن قارب، مفید و سودمند نخواهد بود. (۱)

### شافعان روز محشر : پیامبران، علماء و شهداء

به جز رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، سایر پیامبران علیهم السلام نیز از اجازه ی شفاعت برخوردارند و هم چنین دانش مندان و شهداء نیز حق شفاعت کردن را دارند. در سنن ابن ماجه (از منابع اهل تسنن) آمده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«يشفع يوم القيامة الأنبياء ثم العلماء ثم الشهداء» پیامبران، علماء و شهداء در روز قیامت شفاعت می کنند (۲)

### فرشتگان و مؤمنان

روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

ص: ۷۲۴

---

۱- قاموس الرجال، ذیل ماده ی «سواد»

۲- سنن ابن ماجه، عمر بن یزید ابو عبدالله قزوینی، به تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، ج ۲، ص ۱۴۴۳، باب شفاعت فی الترویج

«پیامبران، فرشتگان و مؤمنان، در روز قیامت، شفاعت می کنند»<sup>(۱)</sup>

ابن عباس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند: ما من رجل مسلم يموت فيقوم على جنازته اربعون رجلاً لا يشركون بالله شيئاً إلا شفّعهم الله فيه. هرگاه مسلمان بمیرد و بر جنازه او، چهل مرد که شرک نمی ورزند (مشرک نیستند) نماز بگذارند، خداوند شفاعت (دعاء) آنها را درباره ی وی می پذیرد.

### طلب شفاعت در حال ممات

از یک رشته روایات و احادیث استفاده می شود که صحابه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، پس از شهادت وی، از روح پاک و مطهر او، طلب شفاعت می کردند. از باب نمونه: ۱- ابن عباس می گوید: هنگامی که امیر مؤمنان علی علیه السلام از مراسم تغسیل و تکفین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فارغ گردید. روی آن حضرت را باز کرد و گفت:

«بأبي أنت و أمي طبت حياً و طنت ميتاً... و اذكرنا عند ربك:... پدر و مادرم فدای تو باد، در حال حیات و ممات پاک و پاکیزه هستی. از ما پیش پروردگار خود یادی فرما.»<sup>(۲)</sup>

ص: ۷۲۵

۱- صحیح بخاری، ج ۹، ص ۷۹۹، کتاب التوحید

۲- نهج البلاغه، خطبه ی ۲۳۰.

۲- هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به شهادت رسید، ابوبکر در منزل چهره او را باز کرد و بوسید و گفت: پدر و مادرم فدای تو باد. در حال حیات و ممات پاک و پاکیزه هستی - از ما پیش پروردگار خود یاد کن و به خاطر داشته باش. (۱)

روایات مذکور می‌رساند که در طلب شفاعت، میان حال و حیات و ممات شفیع، تفاوتی نیست. پس با توجه به این آیات و روایات و سنت جاری در میان مسلمانان در تمام اعصار، موضوع درخواست شفاعت به صورت یک مسئله‌ی بدیهی درمی‌آید که هرگز نباید درباره‌ی آن کوچک‌ترین شک و تردیدی به خود راه داد. گذشته از این، صحابه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، پس از شهادت آن بزرگوار، از او طلب دعا می‌کردند و اگر درخواست دعاء پس از وفات (شهادت) ایشان صحیح باشد، طلب شفاعت نیز که یک نوع درخواست دعاء است، صحیح خواهد بود.

پس با بیانات قبلی ثابت گردید که شفاعت انبیاء و اولیاء علیهم السلام بلکه مؤمنین، صالحین، علماء، شهداء، در دنیا برای زندگان و مردگان چه در امر دنیوی و یا اخروی و هم چنین در آخرت، هیچ‌گونه محذور عقلی و شرعی ندارد، بلکه از قبیل دعاء است که برای همه‌ی این امور، صحیح و ممکن است و مستلزم شرک نمی‌باشد.

ص: ۷۲۶

---

۱- کشف الارتیاب، ص ۲۶۵، به نقل از خلاصه الکلام

کدام عالم مسلمان - از تاریخ نشو اسلام تا عصر فرقه ی ضالّه ی وهابیه - گفته اند: طلب شفاعت از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کفر، و شرک است؟ و در چه عصری و در چه کتابی - این مجعول مشئوم و ساخته ی مسخره ی مغز تهی وهابیت - مَعْنُون و عنوان شده بوده؟ و کدام صحابی و یا تابعی - فتوا به مشرک بودن معتقدین به شفاعت داده است؟ و در کدام کتاب از کتب حنفیه، شافعیه، مالکیه و حنبله، غیر از «ابن تیمیه» منحرف ضالّه ی مُضَل و مُضَل و «محمد بن عبدالوهاب منحرف و تابع ابن تیمیه» و پیروان معدود، ره گم کرده ای. او اثری از این عقیده ی پوچ و بی مغز و دیوانگی، دیده می شود؟ پس بنابراین ادّعی وهابیه - برخلاف نظر عموم علماء مسلمین، اصحاب، تابعین، ارکان اربعه ی اهل تسنن و اتباع ایشان است - و جز وهابیان، تمام فرقه های اسلامی متفقاً معتقد به مسئله ی شفاعت می باشند که سرآمد همه این ها، مذهب حقّه ی جعفریه، اثنی عشریه شیعه ی دوازده امامی علیهم السلام می باشند.

### شفاعت در اخبار و روایات:

۱- قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: ثلاثه یشفعون إلی الله عزوجل فیشفعون: الأنبياء، ثمّ العلماء، ثمّ الشهداء (۱)

ص: ۷۲۷

۱- بحار، ج ۸، ص ۳۴، حدیث ۲



رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: شفیعان سه گروهند که در پیش گاه خداوند عزوجل شفاعت می کنند؟ انبیاء، سپس علماء، سپس شهداء.

۲- از امیر مؤمنان علیه السلام مرویست که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: من لم يؤمن بحوضی فلا أورده الله حوضی، و من لم يؤمن بشفاعتی فلا أنا له الله شفاعتی. کسی که به حوض (کوثر) من ایمان نداشته باشد پس خداوند او را وارد بر حوض من نمی کند و کسی که شفاعتم مؤمن نباشد خداوند شفاعت مرا به او نخواهد رسانید.

إِنَّمَا شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي - فَأَمَّا الْمُحْسِنُونَ فَمَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ هَمَانَا شَفَاعَتُمْ لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي - نیکوکاران که نیازی ندارند (۱)

۳- قال امیر المؤمنین علیه السلام: لا تُعْتُونَا فِي الطَّلَبِ وَالشَّفَاعَةِ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا قَدَّمْتُمْ، لا تَفْضَحُوا أَنْفُسَكُمْ عِنْدَ عَدُوِّكُمْ فِي الْقِيَامَةِ وَلَا تُكْذِبُوا أَنْفُسَكُمْ عِنْدَهُمْ فِي مَنَزِلَتِكُمْ عِنْدَ اللَّهِ بِالْحَقِيرِ مِنَ الدُّنْيَا - امام امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: در روز رستاخیز در آن چه از قبل فرستادید - به امید شفاعت ما نباشید خودتان را در روز قیامت - در میان دشمنانتان رسوا نکنید و نزد دشمنانتان به خاطر چیزهای پست دنیایی و منزلت والای خود را نزد خداوند تکذیب ننمایید. (۲)

۴- از امام علی بن ابی طالب علیه السلام مرویست که فاطمه سلام الله علیها به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عرض کردند: ای پدر من تو را چه جای موقف (قیامت) دیدار و ملاقات کنم - و روز هول و ترس و فرع اکبر؟ فرمود: ای فاطمه مرا نزد باب و در بهشت -

ص: ۷۲۸

۱- بحار، ج ۸، ص ۳۴، روایت ۴

۲- خصال صدوق. چهارصد دستور دین و دنیا، از حضرت امیر مؤمنان علیه السلام

که که با من پرچم و لواء حمد است. و من اتم را شفاعت می کنم از جانب خداوند عرض کرد ای بابا اگر آن جا تو را ملاقات نکردم چی؟ فرمودند: مرا بر سر حوض دیدار می کنی و من در آنجا- سقایت می کنم اتمت خود را- عرض کرد: اگر آنجا هم دیدار و ملاقات نکردم تو را چی؟ فرمود: مرا در نزد صراط ملاقات کن و من ایستاده و می گویم: پروردگارا اتمت را سالم بدار- عرض کرد: اگر آن جا هم ملاقات نکردم تو را چی؟ فرمود: بر لب جهنم مرا ملاقات می کنی، آن جا که زبانه و شعله و شرر آتش جهنم را منع می کنم از اتمت- در این جا فاطمه سلام الله علیها خوشحال شد به این کار(۱)

۵- امام صادق علیه السلام فرمود: [در جواب سَمَاعَه که درباره شفاعت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسیده بوده در روز قیامت.] مردم عرق سر تا پایشان فرا گرفته، به آنان می گویند: بروید تا آدم علیه السلام برایتان شفاعت کند- از خدای متعال- پس نزد آدم می آیند. پس می گویند: برای ما نزد پروردگارت شفاعت کن. آدم علیه السلام می گوید: من خطائی دارم [از آن گندم نهی شده خوردم] پس بر شما باد برید نزد نوح علیه السلام تا برای شما شفاعت کند. پس به طرف نوح علیه السلام می یابند و می گویند: برای شما شفاعت کن او هم رد می کند به همین صورت هر پیامبری احاطه به پیامبر دیگر می دهد. تا برسد به حضرت عیسی علیه السلام. او هم می گوید: بر شما باد به محمد صلی الله علیه و آله و سلم- بروید نزد ایشان- پس در حضور حضرت جمع می شوند و طلب شفاعت می کنند. آن حضرت

ص: ۷۲۹

هم به سجده می افتد در مقابل خداوند- و در سجده می ماند تا خداوند عزوجل بخواهد- بعد خطاب می رسد که سرت را بالا بیاور و شفاعت کن در حقشان تا من شفاعتت را بپذیرم. و این معنای آیه شریفه است: وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى (۱) آن قدر را به تو می دهیم تا راضی شوی (۲)

۶- و قال صلى الله عليه وآله وسلم: لو قد قمت المقام المحمود لشفعت في أبي وأمي وعمي وأخ كان لي في الجاهلية.

و فرمود: اگر من به مقام محمد بایستم (در قیامت) در حق پدر و مادر و عمو و برادری در زمان جاهلیت: شفاعت می نمایم (۳)

۷- امام صادق علیه السلام می فرماید: هنگامی که روز قیامت بشود خداوند (اهل محشر) اولین و آخرین را گرد می کند یک جا و آنان را ظلمت و سیاهی سختی فرا می گیرد. پس ناله می کند به سوی خداوند و می گویند: ای پروردگار ما این ظلمت و تاریکی شدید را از ما دور کن- فرمود: عده ای را می بیند که در مقابلشان نوری است که زمین قیامت را روشن می نماید.

پس اهل محشر و جمع و قیامت- می گویند: این گروه ملائکه هستند. پس ندا (از جانب خدا) به آنان می رسد که این ها ملائکه نیستند پس اهل محشر می گویند: انبیا هستند- (که این ها قبل از ملائکه است) ندا می رسد که این ها پیامبران هم ستند، پس اهل محشر می گویند: این ها شهداء هستند. پس جواب می آید که این ها شهدا نیستند.

ص: ۷۳۰

---

۱- آیه ی ۵ سوره ی ضحی

۲- بحار، ج ۸ ص ۳۵، روایت ۷

۳- بحار، ج ۸ ص ۳۶، روایت ۸

پس اهل محشر می گویند: پس این گروه چه کسانی اند؟ خطاب می رسد از خودشان سؤال نمایید. می پرسند شما چه کسانی هستید؟ می گویند: ما علویون- ما ذریه ی محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هستیم. ما اولاد علی ولی خدا علیه السلام هستیم. ما اهل مخصوصیم که خداوند مرا گرامی داشته است ما- از کسانی هستیم که در این جا از آمینان و مطمئن و آرام هستیم- ندا می رسد از جانب خداوند عزوجل که شفاعت کنید در حق محییان و اهل مودت و شیعیان خود. پس شفاعت می کند پس شفاعتشان هم پذیرفته می شود. (۱)

۸- امام صادق علیه السلام فرمود: شیعیان ما از نور خدا خلق شده اند و به خداوند هم برمی گردند. به خدا قسم شما شیعیان روز قیامت به ما (ائمه ی معصومین علیهم السلام) ملحق خواهید شد و ما هر آینه شفاعت می کنیم پس شفاعت ما پذیرفته می شود. و به خدا قسم شما هم شفاعت می کند و شفاعتتان پذیرفته می شود و هیچ کدام از شما نیست مگر این که آتش را چپش رفع می کند و بهشت را از راست به طرف خود هدایت می کند. پس دوستان خود را داخل بهشت می نماید و دشمنان خود را در جهنم وارد می کند. (۲)

۹- قال الصادق علیه السلام. من أنکر ثلاثه أشياء فليس من شيعتنا: المعراج، والمساءلة في القبر، والشفاعة. امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که سه چیز را منکر شود-

ص: ۷۳۱

۱- بحار، ج ۸، ص ۳۶، روایت ۱۰

۲- بحار، ج ۸، ص ۳۷، روایت ۱۲

شیعه ی ما نیست. معراج (رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم) و سؤال در قبر- و شفاعت را(۱)

۱۰- قال صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِذَا قُمْتُ الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ تَشَفَّعْتُ فِي أَصْحَابِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي فَيُشَفِّعُنِي اللهُ فِيهِمْ، وَاللَّهُ لَا تَشَفِّعُ فِيْمَنْ آذَى ذُرِّيَّتِي

رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هنگامی که در قیامت بایستم- در اصحاب و یاران کبائر از ائمتم. شفاعت می کنم پس خداوند هم شفاعت مرا در حَقَّشان می پذیرد. و به خدا قسم در حق کسی که ذرّیه ی مرا اذیت و آزار می دهد شفاعت نخواهم نمود.(۲)

۱۱- امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمود: به خدا قسم ما در حق گناهکاران از شیعیان ما- شفاعت می کنیم تا این که دشمنان ما وقتی این کرامت را می بینند- می گویند:

فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ ۱۰۰- وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ ۱۰۱- فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ۱۰۲. سوره ی شعرا می گوید: (کاش) ما هم مانند اهل هدایت شافع می داشتیم امروز تا برای ما شفاعت کند که وجود ندارد. حضرت فرمود: این اهل هدایت و اهل حقّ (شیعیان) اقرار مُلّازم ایمانشان می باشد.(۳)

ص: ۷۳۲

---

۱- بحار، ج ۸ ص ۳۷، روایت ۱۳

۲- بحار، ج ۸ ص ۳۷، روایت ۱۲

۳- بحار، ج ۸ ص ۳۷، روایت ۱۵

۱۲- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

أُعْطِيَتْ خَمْسًا يَعْطُهَا أَحَدٌ قَبْلِي: جَعَلْتُ لِي الْأَرْضَ مَسْجِدًا وَ طَهُورًا- وَ نَصَرْتُ بِالرُّعْبِ- وَ أَحَلَّ لِي الْمَغْنَمَ- وَ أُعْطِيَتْ جَوَامِعَ الْكَلِمِ وَ أُعْطِيَتْ الشَّفَاعَةَ(۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: پنج چیز داده شده ام که پیش از من به هیچ کس داده نشده، زمین برای من مسجد و طهور شده- به هراس دشمنان یاری شدم- غنیمت بر من حلال است. کلمات پر معنا به من داده شده، شفاعت به من داده شده.

۱۳- امام حسین علیه السلام (در حدیث طولانی) فرمودند: نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در جواب یک یهودی که از مسائلی سؤال کرده بود- فرمود: و أما شفاعتی ففي أصحاب الكبائر ما خلا أهل الشرك والظلم.

و اما شفاعتم پس درباره اصحاب کبائر از امتم- مگر اهل شرک و ظلم که به آنان نمی رسد-(۲)

۱۴- امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: بهشت هشت در دارد از یک بابش انبیاء و صدیقون داخل می شوند و باب دیگر شهداء و صالحان و پنج در دیگر، شیعیان و محبین ما داخل می شوند. پس من پیوسته بر صراط می ایستم و دعا می کنم و می گویم: پروردگارا، شیعیان و محبین و انصار و یارانم

ص: ۷۳۳

---

۱- بحار، ج ۸، ص ۳۸، روایت ۱۷؛ به نقل از خصال شیخ صدوق

۲- بحار، ج ۸، ص ۲۸، روایت ۱۸

و کسانی که مرا در دار دنیا دوست داشته اند نجات بده. پس ندا از جانب خدای قهار - از وسط عرش می رسد که اجابت کردم دعوت تو را- و شفاعت را در حق شیعیان پذیرفتم و هر یک مردی از شیعیانم و کسانی که مرا دوست داشته و یاری کرده، و با کسانی که با من جنگ کرده، جنگ کرده اند. چه به فعل چه به قول (لساناً و عملاً)، درباره هفتاد هزار از همسایه و اقربای او شفاعت می کند. و یک باب دیگر می ماند که سایر مسلمانان از آن در داخل می شوند. از کسانی که شهادت به یگانگی خدا گواهی داده باشند و در قلبش ذره ی از بغض و دشمنی ما را نداشته باشد(۱).

۱۵- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هنگامی که روز قیامت می شود حساب شیعیان ما به ما واگذار می شود.

پس کسی که بین او و خدا مظلومه ای باشد ما حکم می کنیم درباره ی او پس خداوند اجابت می کنند و کسی که مظلومه ای او بین او و مردم است، ما می بخشیم تا او هم می بخشد- و اگر مظلومه ی او بین او و ما باشد که ما احق و سزاوار به عفو و بخشش هستیم(۲).

ص: ۷۳۴

---

۱- بحار، ج ۸ ص ۳۹، روایت ۱۹؛ نقل از خصال صدوق

۲- بحار، ج ۸ ص ۴۰، روایت ۲۴

۱۶- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: یا علی - شیعیان تو - آنان رستگارانند در روز قیامت - پس کسی که به یکی از آنها اهانت کند - تو را اهانت کرده و کسی که تو را اهانت کند - مرا اهانت کرده - و کسی که مرا اهانت کند - خداوند او را داخل جهنم قرار خواهد داد و به جایی بسیار بدی است جهنم. تو یا علی از منی و من از تو، روح تو روح من است و گل و طینت تو، گل و طینت من است و شیعیان تو از زیادی گل ما خلق شده اند. پس کسی آنان را دوست بدارد - به تحقیق ما را دوست داشته است. و کسی که آنان را دشمن بدارد، در حقیقت ما را دشمن داشته است. و کسی که آنان را دوست بدارد، ما را دوست داشته است.

ای علی شیعیان تو، مورد مغفرت واقع می شوند به خاطر گناهان و عیوب. ای علی من شیعیان تو را هنگامی که ایستاد بپا، روز قیامت (به وقت مقام محمود) شفاعت می کنم. پس آنان را بشارت بده. ای علی شیعیان تو، شیعیان خداوند است و یاران تو، یاران خداوند هستند و اولیاء و دوستان تو، اولیاء و دوستان خداوند می باشند. حزب و گروه تو، حزب و گروه خداوند هستند. ای علی خوشوقت شد کسی که تو را دوست داشته باشد [ولایت تو را هم پذیرفته باشد] و بدبخت است کسی که تو را دشمن داشته باشد. ای علی، برای تو در بهشت گنجی است و تو طریق و راه بهشتی (۱)

ص: ۷۳۵



۱۷- عن عليّ عليه السلام قال: من كذب بشفاعه رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلم لم تنله.

امام علی علیه السلام کسی که شفاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را تکذیب کند، به شفاعتش نخواهد رسید (۱).

۱۸- معاویه بن وهب گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم درباره ی گفتار خدای تبارک و تعالی:

لا- يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَدِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا (۲). سخن نگویند جز آن که دستوری دهدش خداوند مهربان و سخن درستی هم بگوید. فرمودند: ما به خدا قسم ما ذون هستیم در آن روز- برای شفاعت و گفتار درست می گوئیم- گوید: گفتیم: من به قربانت شما چه می گوئید؟ فرمود ما خدای خود را تمجید می کنم و بر نبی خود صلوات می فرستیم و شیعیان خود را شفاعت می کنیم. پس خداوند شفاعت ما را هم رد نمی نماید. (۳)

۱۹- راوی از امام صادق علیه السلام درباره این آیه ی شریفه که می فرماید: مَنْ ذَلَّلَ يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ (۲۵۵ بقره) فرمودند: مائیم شافعان (۴)

ص: ۷۳۶

---

۱- بحار، ج ۸ ص ۴۰، روایت ۲۵

۲- آیه ی ۳۸ سوره ی نباء

۳- بحار، ج ۸ ص ۴۱، روایت ۲۸

۴- بحار، ج ۸ ص ۴۱، روایت ۳۰

۲۰- امام باقر علیه السلام می فرماید: لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شَفَاعَةٌ فِي أُمَّتِهِ، وَ لَنَا شَفَاعَةٌ فِي شِيعَتِنَا، وَ لِشِيعَتِنَا شَفَاعَةٌ فِي أَهْلِ بَيْتِهِمْ (۱).

برای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در امتش شفاعت می کند- و ما برای شیعیانمان شفاعت می نمایم و شیعیان ما هم برای اهل بیتشان شفاعت می نمایند.

۲۱- امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید: خداوند متعال رحیم است به بندگانش و از رحمتش صد رحمت قرار داده است که یک رحمت در کل خلقش قرار داده - پس مردم برای همین نسبت به یک دیگر ترحم می نمایند و ترحم والده و مادر به فرزندش و مهربانی مادران از حیوانات بر اولادشان است.

پس هنگامی که روز قیامت می شود- این یک رحمت زیاد می شود تا به ۹۹ رحمت می رسد- پس به وسیله آن- امت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مورد ترحم واقع می شوند. پس در کسی که دوست دارند، شفاعت می کنند تا برسد به یک نفر. پس شخصی به سوی یک مؤمن شیعه می آید- پس می گوید: برای من شفاعت کن و می گوید: تو چه حقی داری بر من می گوید: من یک روزی به تو آب دادم. پس او را یاد آوری می کند و به یادش می آید- پس شفاعت می کند و شفاعتش هم پذیرفته می شود.

ص: ۷۳۷

و شخصی دیگر می آید. پس می گوید: من بر تو حقی دارم پس برای من شفاعت کن. پس می گوید: تو چه حقی بر من داری؟ پس می گوید: من روزی یک ساعتی - تو را در سایه دیوارم قرار دادم - در روز بسیار گرمی - پس او هم شفاعتش را می کند پس شفاعتش هم در حق او پذیرفته می شود.

پس پیوسته شفاعت می کند تا شفاعتش حتی در حق همسایگانش و آشنایانش می رسد - پس به درستی که مؤمن نزد خداوند گرامی تر از آن است که شما خیال و گمان می کنید (۱).

۲۲- عبید بن زراره گوید: درباره ی مؤمن - از امام صادق علیه السلام سؤال شد که آیا شفاعت می کند؟ فرمودند: بلی. مردی عرض کرد: آیا مؤمن محتاج است به شفاعت محمد صلی الله علیه و آله و سلم در آن روز (قیامت)؟ حضرت فرمود: آری - به درستی که مؤمنین خطا و گناهانی دارند - و احدی نیست مگر این که محتاج است به شفاعت محمد صلی الله علیه و آله و سلم در آن روز - و مردی از ایشان پرسید درباره گفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که فرمودند: انا سید ولد آدم ولا فخر، من سر فرزندان آدم هستم و فخری هم ندارم. فرمود: آهی می آید حلقه ی در بهشت را می زند. پس او را باز می کند. پس در حال سجده می افتد - پس خداوند به او خطاب می کند سرت را بلند کن و شفاعت کن تا شفاعت پذیرفته باشد - طلب کن تا عطاء کنم. پس سر بلند می کند، سپس سجده می کند - خداوند خطاب می کند - سرت را بالا کن. شفاعت کن تا پذیرفته شود و طلب کن تا عطا کنم، سپس سر بر می دارد. پس شفاعت می کند و شفاعتش پذیرفته می گردد و طلب می کند پس به او عطاء می شود (۲).

ص: ۷۳۸

---

۱- بحار، ج ۸، ص ۴۴، روایت ۴۴

۲- بحار، ج ۸، ص ۴۸، روایت ۵۱

۲۳- جابر گوید به امام باقر علیه السلام عرض کردم: من فدای شما شوم یا بن رسول الله برای من یک حدیثی درباره ی فضیلت جدّه ات حضرت فاطمه ی زهراء سلام الله علیها بفرمایید که من برای شیعه باز گو کنم تا خوشحال شوند. فرمود: پدرم از جدّم از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم روایت کرده که فرمود: هنگامی که روز قیامت شود، برای انبیاء و رسولان منبری از نور نصب کنند. پس منبری که من بالای او می ایستم بالاترین منبر است- در روز قیامت. پس خداوند می فرماید: ای محمّد خطبه بخوان. پس من خطبه می خوانم که احدی از انبیاء و رسولان، مثل او را نشنیده باشند. پس برای اوصیای من [ائمه ی معصومین علیهم السلام] منبرهایی از نور نصب کنند. پس دو فرزندم و دو ریحانه ام که در ایام حیات بودند (در دنیا) (امام حسن و امام حسین علیهما السلام) روی منبری از منبرهای نور می ایستند. به آن ها گفته می شود: خطبه بخوانید. پس خطبه ای می خوانند که احدی از اولاد انبیاء و رسولان به مثل و مانند آن را نشنیده بودند. سپس منادی خداوند که جبرئیل باشد، صدا می زند که فاطمه دختر محمّد- صلی الله علیه و آله و سلّم کجاست- و کجاست خدیجه- سلام الله علیها- دختر خویلد، و کجاست مریم دختر عمران و کجاست آسیه دختر مزاحم

و کجاست امّ کلثوم مادر یحیی بن زکریّا- علیه السلام؟

پس بلند می شوند. پس خداوند تبارک و تعالی می فرماید ای اهل محشر امروز کرامت از آن کیست؟ پس محمّد و علی و حسن و حسین- علیهم السلام عرض می نمایند: برای خدای واحد قهار است (کرم از آن او می باشد) پس خداوند تعالی می فرماید: ای اهل جمع و محشر- من کرامت را برای محمّد و علی و حسن و حسین- علیهم السلام قرار داده ام [یک نوع کرامت و بزرگی]

ای محشر سرهای خود را پائین بیفکنید و چشمان خود را هم بگذرید چرا فاطمه (سلام الله علیها) می خواهد به طرف بهشت برود (منزل گاهی ابدی) پس جبرئیل ناقه ی (شتری) و زیبا- و افسرش از لؤلؤ تازه- است و بر او زمینی از مرجان می باشد. پس سوار او می شود. پس خداوند صد هزار ملک می فرستد تا از طرف او حرکت کنند و صد هزار ملک به طرف چپ و صد هزار ملک با بالهایشان آنان را حمل می کنند تا برسند بر در بهشت. پس هنگامی که به باب بهشت رسید، توجه ای و التفاتی می نماید. پس خداوند می فرماید: ای دختر حبیب من چرا التفات کردی. در حالی که من دستور دادم به بهشت بروی. پس فاطمه سلام الله علیها عرض می نماید: ای پروردگار من، دوست دارم مثل امروز قدر و منزلت مرا به اهل جمع و محشر نشان دهی.

ص: ۷۴۰

پس خداوند متعال می فرماید: ای دختر حبیب من، برگرد پس بنگر کسی را که در قلبش حبّ تو و یا یکی از ذراری و فرزندان تو را داشته باشد- دست او را بگیر و داخل بهشت کن. امام باقر علیه السلام فرمود: به خدا قسم ای جابر، در آن روز فاطمه ی زهراء سلام الله علیها شیعیان و محبین خود را مانند پرنده ای که دانه ی خوب از میان دانه های بد جدا کند. (در میان بدها و دشمنان) جدا می نماید- هنگامی که شیعیان آن بزرگوار با او به باب بهشت می رسند، خداوند به قلبشان الهام می کند که توجه کنند و ملتفت شوند. پس خداوند خطاب به آنان می نماید و می فرماید: ای دوستانم چرا ملتفت می شوید و توجه می نمایید؟

و من شفاعت فاطمه سلام الله علیها دختر حبیب خود را در حق شما پذیرفتم. پس دوستان و شیعیان فاطمه ی زهراء سلام الله علیها می گویند: ای پروردگار ما، دوست داریم امروز قدر و منزلت ما را برای اهل محشر و جمع بشناسایی. پس خداوند می فرماید: ای دوستانم، برگردید. و بنگرید کسی که شما را به خاطر حبّ و دوستی فاطمه سلام الله علیها دوست داشته و ببیند کسی را که به خاطر حبّ و دوستی فاطمه سلام الله علیها اطعام نموده و بنگرید کسی را که شما را به خاطر حبّ و دوستی فاطمه ی زهراء سلام الله علیها تربتی آبی سقایت کرده.

و ببیند کسی را که غیبتی را به خاطر دوستی فاطمه سلام الله علیها- از شما دور و دفع کرده- پس دست او را گرفته با خود وارد بهشت شوید. امام باقر علیه السلام فرمود: به خدا قسم، از مردم کسی باقی نمی ماند (مردم مسلمان و موحد) مگر اهل شاک و کافر یا منافق باشد. پس هنگامی که بین طبقات بهشت می گردند و داخل می شوند. اهل آتش (دشمنان، منافقان، کافران، ناصبیان، وهابیان، سلفی ها، داعشی ها، تکفیری ها، مخالفین اهل بیت علیهم السلام و شیعیان نشان) مگر اهل مستضعف که بیانش گذشت.

چنان که خداوند می فرماید: *فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ. وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ.* آیه ی ۱۰۰-۱۰۳، سوره ی شعراء.

یعنی می گویند (این افراد مذکوره) در این روز سخت شفיעی ما نداریم (که برای ما شفاعت کند) و حمیمی و دوستی هم وجود ندارد که از ما حمایت نماید. *فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ.* ای کاش که دیگر به دنیا باز می گشتیم تا به خدای یگانه ایمان می آوردیم. (دروغ می گویند بر فرض محال، اگر برگردند؛ دوباره همان جنایات را مرتکب می شوند). امام باقر علیه السلام می فرماید: هیهات، هیهات، چه قدر دور است. چیزی ممنوعی را طلب می کنند و اگر هم برگردند دوباره آن ظلم ها و جنایاتی را که اسلام نهی کرده است دوباره انجام می دهند. و معلوم است که این ها اهل دروغ اند(۱).

ص: ۷۴۲

۲۴- ابن مُسکان، از مُحَمَّد بن مسلم نقل می کند که گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود: فاطمه ی زهراء سلام الله علیها توقف می کند- بر باب جهنم- پس هنگامی که روز قیامت شود میان دو چشم هر مردی (یا زنی) نوشته شده او مؤمن یا کافر است (مؤمنه یا کافره است) پس امر می شود به دوست و محبّی که گناهانش زیاد است او را به طرف جهنم ببرند. پس حضرت فاطمه ی زهراء سلام الله علیها میان دو چشم را می خواند می بیند دوست و محبّ او است. پس عرضه می دارد: الهی وس یدی سمّیتی فاطمه و فَطَمَتَ بی مَن تولّانی و تولّی ذرّیتی من النار. و وعدک الحقّ و أنت لا تُخلفُ الميعاد.

پروردگار من و سید و آقای من، تو مرا در دنیا فاطمه نام نهادی و مرا و کسی را که مرا دوست بدارد و ذریّه و فرزندانم را محبّ باشد، به آتش جهنم قطع نمایی و نسوزانی. و وعده های تو هم بحقّ و خلف وعده هرگز نمی کنی.

پس خداوند عزّوجلّ خطاب می نماید: که درست گفתי ای فاطمه. وعده های من قطعی و غیر قابل انقلاک و جدائی- و همانا من امروز دستور دادم به بنده ای از بندگانم- به آتش ببرند- تا تو شفاعتش کنی و من هم شفاعتت را درباره ی او به پذیرم- تا این که مقام و منزلت تو را به رسولان و انبیاء و ملائکه ی خود بیان کنم و اهل موقف و محشر جایگاه تو را نزد من ببینند. پس هر مؤمنی (و مؤمنه ای) را که بین دو چشمش می خوابی (و می بینی مؤمن- مؤمنه، محبّ و محبّه است) دست او را بگیر و او را داخل بهشت [ابدی و جاوید] کن. (۱)

ص: ۷۴۳



۲۵- امام صادق علیه السلام نامه ای به اصحاب و یارانش نوشت و فرمود: و بدانید که هیچ یک از خلق خداوند شما را بی نیاز نمی کند نه مَلک مقرب، نه نبی مرسل و نه غیر آن.

پس کسی دوست دارد که شفاعت شفاعت کنندگان برای او منفعتی داشته باشد (روز محشر) پس بطلبد شافعی را از خدا، تا خداوند از او راضی و خشنود گردد (و نتیجه- شافع او را شفاعت کند انشاءالله تعالی) (۱).

۲۶- امام صادق علیه السلام می فرماید: هنگامی که روز قیامت می شود إذا کان یوم القیامه، بعث الله العالم والعابد، فإذا وقفا بین یدی الله عزوجل. قيل للعابد: انطلق الی الجنه- و قيل للعالم: قف تشفع للناس. بحسن تأدبیک لهم. خداوند عزوجل عالم و عابد را می فرستد به طرف بهشت. وقتی که در مقابل پروردگار [رحمت و فضل و کرم او] می ایستد، به عابد دستور می دهند که بهشت برود و به عالم می گویند (تنها بهشت نرو) بایست. شفاعت کن برای مردم به خاطر آن حسن ادب و علم که یادشان دادی آنها را هم بهشت ببر با خود (۲).

ص: ۷۴۴

---

۱- بحار، ج ۸، ص ۵۳، روایت ۶۱

۲- بحار، ج ۸، ص ۵۶، روایت ۲۶

۲۷- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: گویا می بینم. دخترم فاطمه سلام الله علیها، را و در حالی که سوار بر شتری از نور شده در روز قیامت، از طرف راستش هفتاد هزار ملک و فرشته، و از طرف چپ او هفتاد هزار فرشته، و پشت سرش هفتاد هزار ملک زنان مؤمنان را به طرف بهشت می کشاند. پس هر زنی که نماز شبانه روزی خود را خوانده باشد، روزی پنج بار، و روزه ی رمضان را گرفته و حج خانه ی خدا را انجام داده باشد [در مکه، بیت الحرام] زکات مالش را داده باشد [اگر شرایط زکات دارا باشد] اطاعت و فرمان برداری از شوهرش کرده باشد، و بعد از من ولایت و امامت علی علیه السلام را قبول داشته باشد، با شفاعت دخترم، فاطمه سلام الله علیها، داخل در بهشت می شود. (۱)

۲۸- عن ابی عبدالله علیه السلام قال: لکُلِّ مؤمن خمس ساعات یوم القیامه یشفع فیها. امام صادق علیه السلام فرمود: برای هر مؤمنی پنج ساعات، در روز قیامت، شفاعت می کند (۲)

۲۹- قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: أفضل صِدَقَه اللِّسانِ، الشِّفاعه تَفُکُّ بِهَا الأَسیرَ وَ تَحِقِّنُ بِهَا الدَّمَ وَ تَجُرُّ بِهَا المَعْرُوفَ وَالإِحْسَانَ إلی أَخیکَ وَ تَدْفَعُ عَنْهُ الكَریمَه.

ص: ۷۴۵

---

۱- بحار، ج ۸، ص ۵۸، روایت ۷۶

۲- بحار، ج ۸، ص ۵۹، روایت ۷۸

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: بهترین صدقه ی زبان، شفاعتی است که به وسیله ی آن اسیر را آزاد سازی و از ریختن خون جلوگیری کنی و نیکی و احسان را به سوی برادر خود - بکشانی و بدی را از او دفع کنی (۱).

۳۰- و قال صلی الله علیه و آله و سلم: أیما رجلٍ حالت شفاعتهُ دونَ حدٍّ من حدودِ اللهِ تعالی لم یزل فی سخطِ اللهِ حتی یترع.

و فرمودند: هر کس شفاعت او مانع از اجرای حدی شود- در معرض خشم خداوند است تا از کار خود دست بردارد (۲).

۳۱- مرا مخیر ساختند که شفاعت کنم، یا یک نیمه اتمم به بهشت درآیند و من شفاعت را اختیار کردم- زیرا دامنه ی آن وسیع تر و کفایت آن، بیشتر است، تصور می کنید. شفاعت برای مؤمنان پرهیزکار است؟ نه بلکه برای گنه کاران آلوده خطا کار است- (۳)

۳۲- شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي: شفاعت من خاصّ اهل کبائر از امت من است. (۴)

ص: ۷۴۶

---

۱- نهج الفصاحه، ص ۷۶، شماره ۴۰۲، چاپ خانه ی: محمد حسن علمی، ناشر: سازمان انتشارات جاویدان، سنه ی چاپ: ۱۳۶۰

۲- نهج الفصاحه، ص ۲۰۸، شماره ۱۰۳۳

۳- نهج الفصاحه، ص ۳۲۱، شماره ی ۱۵۳۷

۴- نهج الفصاحه، ص ۳۸۴، شماره ی ۱۸۱۴

۳۳- مَنْ كَذَبَ بِالشَّفَاعَةِ لَمْ يَنْلِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ

هر که شفاعت را دروغ شمارد، روز قیامت از آن بی نصیب ماند. (۱)

۳۴- وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: اشْفَعُوا تَوْجَرُوا.

شفاعت و کمک به دیگران کنید [در دارالدنیا] تا مورد اجر و پاداش واقع شوید. (۲)

۳۵- قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، الشَّفَاعَةُ زَكَاةُ الْجَاهِ.

امام صادق علیه السلام فرمودند: شفاعت و یاری به دیگران زکات جاه، مقام و منصب است. (۳)

۳۶- قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الشَّفِيعُ جَنَاحُ الطَّالِبِ.

امام علی علیه السلام فرمودند: شفاعت کننده بال و پر طلب کننده است. (۴)

۳۸- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: مَنْ شَفَعَ شَفَاعَةً يَدْفَعُ بِهَا مَغْرَمًا أَوْ يَحْيِي بِهَا مَغْنَمًا. ثَبَّتَ اللَّهُ تَعَالَى قَدَمِيهِ حِينَ تَدْحُضُ الْأَقْدَامِ.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: کسی شفاعتی کند که به وسیله ی آن دین بدهکاری رفع شود (داده شود) یا غنیمت (سو و فایده ای) زنده شود، خداوند دو قدم او را در روزی که اقدم و قدم ها می لرزد ثابت قدمی می دارد. (۵)

۳۹- وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: أَفْضَلُ الشَّفَاعَةِ أَنْ تَشْفَعَ بَيْنَ اثْنَيْنِ فِي النِّكَاحِ: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: برترین و بهترین شفاعت این است که کمک کند بین دو نفر را در (بهم رساندن) به ازدواج. (۶)

ص: ۷۴۷

۱- نهج الفصاحه، ص ۵۸۵، شماره ی ۲۸۳۹

۲- کنز العمال، ۳/ ۲۶۸، باب شفاعت، شماره ی ۶۴۸۹، ۶۴۹۰

۳- تحف العقول، ص ۴۰۳، چاپ: سازمان چاپ دریا. تاریخ نشر: تابستان ۱۳۷۳

۴- حکمت ۶۳ نهج البلاغه

۵- کنز العمال، ج ۳، شماره ی ۴۹۶

۶- کنز العمال، شماره ی ۶۴۹۲

۴۰- و قال صلى الله عليه وآله وسلم: شفاعتي لأمتي من أحب أهل بيتي.

پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: شفاعت من برای اَمتَم، کسانی اهل بیتم را دوست داشته باشند (البته شرایط دیگری هم دارند) (۱)

۴۱- لأشفعنَّ يوم القيامة لمن كان في قلبه جناح بعوضه ایمان فرمود: من روز قیامت هر آینه شفاعت می کنم برای کسی که در قلبش به اندازه ی بال پشه ای ایمان باشد. (۲)

۴۲- يشفع الأنبياء في كل من كان يشهد أن لا إله إلا الله مخلصاً، فيخرجونهم منها.

و فرموده- شفاعت می کنند در مورد هر کسی که از روی اخلاص گواهی دهد به این که غیر از خدای یگانه، معبودی وجود ندارد (به شرطی که دشمن و معان اهل بیت علیهم السلام نباشد) (۳)

۴۳- و قال صلى الله عليه وآله وسلم: لِكُلِّ نَبِيٍّ دَعْوَةٌ قَدْ دَعَا بِهَا وَقَدْ سَأَلَ سَوْلاً، وَ قَدْ خَبَأَتْ دَعْوَتِي لَشَفَاعَتِي لِأُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

و فرمودند: برای هر پیامبری دعائی است که به وسیله آن خدا را خواندند و سؤال کردند و به اجابت رسید، ولی من شفاعت تو را پنهان کردم یا ذخیره نموده ام، برای اَمتَم در روز قیامت (۴)

۴۴- و قال صلى الله عليه وآله وسلم: إِنَّ اللَّهَ أَعْطَانِي مَسْأَلَةً - فَأَخَّرْتُ مَسْأَلَتِي لَشَفَاعَةِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ أُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَفَعَلَ ذَلِكَ. وَ فرمودند: خداوند متعال به من عطاء فرمود سؤال و درخواستی را پس او ذخیره کرده ام برای شفاعت مؤمنین (و مؤمنات) او از اَمتَم، در روز قیامت و آن را قبول کرد (۵)

ص: ۷۴۸

۱- کنز العمال، شماره ی ۳۹۰۵۷

۲- کنز العمال، شماره ی ۳۹۰۴۳، ج ۳

۳- مسند احمد حنبل: ۱۱۰۸۱

۴- خصال: ۱۰۳/۲۹

۵- بحار، ج ۸/۳۷/۱۴

۴۵- و قال صلى الله عليه وآله وسلم رجلا لا تالهما شفاعتي: صاحب سلطان عَسَوْفَ غَشُوم، و غالٍ في الدين مارق و فرمودند: دو مردند که شفاعت من به آن ها نخواهد رسید همراه و همکار پادشاه، مزدور و مساعدت کننده سلطان (جائر) و غَشُوم و ستم کار، و کسی که در دین خود غَلُو می کند از دین خارج است (کسانی که یکی از ائمه ی معصومین صلوات الله عليهم را نعوذ بالله، خدا و بدانند) (۱)

۴۶- فقال صلى الله عليه وآله وسلم: لا ينال شفاعتي من استخفَّ بصلاته، ولا يرد عَلَيَّ الحوض لا والله.

و فرمودند: شفاعت من به کسی که نماز را سبک بشمارد نخواهد رسید و به خدا سوگند، بر حوض من (کوثر) نخواهد رسید. (۲)

۴۷- و قال صلى الله عليه وآله وسلم: شفاعتي يوم القيامة حقّ، فمن لم يؤمن بها لم يكن من أهلها. و فرمودند: شفاعت در روز قیامت، حقّ است. پس کسی که به او ایمان نداشته باشد از اهل شفاعت (شفاعت به او نمی رسد و شفاعت او را درباره ی کسی هم قبول نمی کنند)

۴۸- قال الصادق عليه السلام: لو أنّ الملائكة المقرّبين والأنبياء المرسلين شفّعوا في ناصب ما شُفّعوا: امام صادق عليه السلام فرمودند: اگر ملائکه ی مقرّبین و انبیاء رسولان (فرستادگان) در حق ناصبی (دشمن اهلیت عليهم السلام) شفاعت کنند، شفاعتشان پذیرفته نخواهد شد. (۳)

ص: ۷۴۹

---

۱- خصال: ۹۲/۶۳ و ۳۶/۳۵۵

۲- محاسن: ۱/۱۵۹/۲۲۳ و ح ۲۲۵

۳- محاسن برقی، ۱/۲۹۴/۵۸۷، بحار، ۸/۱۶۸۲۴۱/۱۲۶

۴۹- و قال صلى الله عليه وآله وسلم: إِنَّمَا الشَّفَاعَةُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِمَنْ عَمِلَ الْكِبَائِرَ مِنْ أُمَّتِي ثُمَّ مَاتُوا عَلَيْهَا.

و فرمودند: همانا شفاعت در روز قیامت برای کسانی است که گناهان کبیره را انجام داده اند و از دنیا رفته اند.

(پس کسانی که توبه کرده اند از کبائر حال یا زنده اند و یا مرده اند شفاعت لزومی ندارند) (البته تا خدا چه بخواهد)(۱)

۵۰- و قال صلى الله عليه وآله وسلم: إِنَّمَا شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي، فَأَمَّا الْمُحْسِنُونَ فَمَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ.

و فرمودند: همانا شفاعت من برای اهل کبائر از ائمت می باشد. پس اما نیکوکاران (یا تائبین) بر او نیازی نیست، راهی بر آنان ندارد.(۲)

۵۱- امام صادق علیه السلام مؤمن دو قسم است. پس یک مؤمن این که به عهد خدا صادق است و به شرطش (المؤمنون عند شروطهم-) وفا می کند- و این بدلیل قول خداوند عزوجل است که می فرماید: مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ. (۳) از مؤمنان مردانی که راست گفتند آن چه را با خداوند پیمان بر آن هستند. پس این از افرادی اند که احوال (ترس) دنیا و آخرت به آن ها نخواهد رسید و این ها از کسانی اند که شفاعت می کنند. ولی کسی درباره آنها شفاعت نمی کند و یک دسته مؤمنانی اند- مانند شاخه گندم که گاهی کج و راست می شود، این ها از افرادی اند که احوال و گرفتاری دنیا و آخرت به ایشان خواهد رسید. و این ها از کسانی اند که در حقش شفاعت می شود ولی خودش شفاعت نمی کند.(۴)

(یعنی گامی آلوده به گناه می شود، گاهی دست می کشد. گاهی راه راست می رود و گاهی کج می شود- گاهی توبه می کند، گاهی به فکر توبه نیست.)

ص: ۷۵۰

---

۱- کتزالعمال، ج ۳، ص ۳۹۰، ۶۲۸، شماره ی ۳۹۵۴۹، ۳۹۰۵۵

۲- عیون الاخبار الرضا علیه السلام ۱/۱۳۶/۳۵

۳- آیه ی ۲۳ سوره ی احزاب

۴- کافی: ۱/۲۴۸/۲

۵۱- قال الصادق عليه السلام: ما أحد من الأولين والآخرين إلا وهو يحتاج إلى شفاعه محمد صلى الله عليه وآله و سلم يوم القيامة.

امام صادق عليه السلام فرمودند: هیچ کس نیست از (مردم) اولین و آخرین مگر این که احتیاج به شفاعت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است در روز قیامت(۱).

۵۲- قال صلى الله عليه وآله وسلم: الشفعاء خمسة القرآن والرحم، والامانه، و نبيكم، و أهل بيت نبيكم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: شفیعان روز قیامت پنج نفرند: قرآن، رحم، امانت، پیامبران صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت پیغمبران صلوات الله علیه و علیهم(۲).

۵۳- قال عليّ عليه السلام؟: استجيبوا لأنبياء الله- و سلّموا لامرهم و اعملوا بطاعتهم، تدخلوا في شفاعتهم.

امام علی علیه السلام فرمودند: انبیا را اجابت (پاسخ دهید، قبول کنید) نمائید و برای اوامرشان تسلیم گردید و برای اطاعت فرمان آنها عمل کنید (تا) به شفاعتشان، داخل بهشت شوید.(۳).

۵۴- قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: الوسيله درجه عند الله ليس فوقها درجه فسلوا الله أن يؤتيني الوسيله(۴).

و قال صلى الله عليه وآله وسلم: سلوا الله لي الوسيله... فمن سأل لي الوسيله، حلّت له الشّفاعه: (۵).

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: وسیله درجه ای است نزد خداوند متعال که فوق او درجه ای وجود ندارد. از خدا سؤال کند وسیله را و فرمود: سؤال و درخواست کند برای من وسیله را (تا) شفاعت برای او مباح گردد وسیله معنای وسیع دارد(۶).

ص: ۷۵۱

۱- محاسن برقی: ۱/ ۲۹۳/ ۵۸۳، روایت شبیه او گذشت

۲- بحار، ج ۸/ ۴۳/ ۳۹

۳- غرر الحکم، شماره ی ۲۵۰۹، ۵۷۸۹

۴- کنز العمال، ج ۳، شماره ی ۳۹۰۷۱

۵- صحیح مسلم: ۳۸۴

۶- معانی الاخبار، ص ۱۱۶، انتشارات: اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، سال ۱۳۶۱



۵۵- و قال صلى الله عليه و آله و سلم: الأئمة من ولد الحسين عليه السلام من أطاعهم فقد أطاع الله و من عصاهم فقد عصى الله عزوجل هم العروه الوثقى، و هم الوسيله إلى الله عزوجل.

رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم فرمودند: ائمه ی عليهم السلام (بعد از امام حسین علیه السلام) از فرزندان حسین علیه السلام می باشند. کسی که آنان را اطاعت کنند، خدا را اطاعت کرده و کسی که آنان را نافرمانی نماید، خدا را نافرمانی نموده. آنان عروه الوثقی و وسیله چنگ آویزند به سوی خداوند و همانان وسیله اند به سوی پروردگار عزوجل. (۱)

۵۶- قال علی علیه السلام- فی قوله تعالى- وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ (۲) به سوی خدا وسیله بجوئید، و بیاورید، انا وسیلته. امام علی علیه السلام درباره قول خداوند، که می فرماید به سوی او وسیله بجوئید، می فرماید: من وسیله ی خداوند هستم (به وسیله ی من به خدا قرب پیدا نمائید و متوسل شود در امور دنیا و آخرتتان)

۵۷- رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم فرمودند: انّ اقربکم منّ غداً و اوجبکم علیّ شفاعه اصدقکم لساناً و اداکم للامانه و احسنکم خُلُقاً و اقربکم من الناس: نزدیک ترین شما به من فردای قیامت و مستحقّ تر شما به شفاعت من، راست گوتر و اداء کننده تر، امانت و خوش تر و نزدیک تر شما است به مردم. (۳)

۵۸- فرمودند: من أراد التوسّل إلىّ و أنّ یكون له عندی، یدا شفع له بها یوم القیامه فیصل أهل بیتی و یدخل السرور علیهم: هر که توسّل به مرا می خواهد و بخواهد که دستی بر من داشته باشد که روز قیامت شفیع او باشم، صله و نیکی به خاندانم دهد و آن ها را شاد نماید (۴)

ص: ۷۵۲

---

۱- عیون الأخبار الرضا علیه السلام: ۲ / ۵۸ / ۲۱۷

۲- آیه ی ۳۵ سوره ی مائده

۳- امالی شیخ صدوق، مجلس ۷۶، روایت ۵

۴- امالی شیخ صدوق، مجلس ۶۰، روایت ۵

خداوند متعال هم در جهت تکوین و هم در جهت تشریح شفیع است اما در جهت تکوین (تکوین بفتح تا و کسر واو، به معنی به وجود آوردن، هستی دادن، آفریدن) به علمت این که تأثیر از ناحیه ی او است و سببیت بالاخره به او منتهی می گردد. خداوند متعال کاخ آفرینش و عالم وجود و ایجاد است. به طور کلی، و بنابراین همه ی علت ها و سبب ها که بین ذات اقدس او، و بین مسبب ها به نحو واسطه قرار می گیرند، و موجب نشر رحمت و نعمت های لاتعدّ ولا تحصای او بر عالم مخلوقات و صنایع بدیعیّه ی او واقع می شوند، همه آنها راجع به او و از او است.

پس تمام این سلسله ی علل و اسباب هریک چون واسطه ی فیض است، دارای حقیقت شفاعت است و خداوند نیز شفیع و شافع است بلکه شَفِيعُ الشَّافِعِينَ و أَشْفَعُ الشَّافِعِينَ است.

إِنَّ رَبَّكُمْ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ. به درستی که پروردگار شما، خداوند است. آن کسی که آسمان ها و زمین را در شش روز آفرید، و پس بر عرش خود استیلاء یافت؛ تدبیر امر به دست او است. هیچ شفیع نیست مگر پس از اذن او، (۱)

بیان شفاعت در تکوین است. چون شفاعت امر تکوینی است از واسطه قرار گرفتن علل و اسباب، بین ذات مقدّس خداوند و بین مسببات و موجودات خارجیه - در تدبیر و تنظیم وجودشان -

ص: ۷۵۳

---

۱- سوره ی یونس، آیه ی ۳. ظاهر این آیه و آیه ی ۲۵۵ سوره ی بقره (آیه الکرسی)

و در بقاء و استفاده ی آن ها در علم خلقت است.

و اما در جهت تشریح، خداوند تبارک و تعالی در عین رفعت و علوّ خود، به این عالم انسان خاکی و خاک نشین، تفضّلی فرموده- و با ارسال پیامبران- و انزال کتب آسمانی- و وضع احکام و قوانین- از اوامر و نواهی- و عکس العمل آن ها، از تبعات مخالفت و موافقت که- ثواب و عقاب در دار آخرت است- ما را از نعمت سیر تشریحی در راه تکامل برخوردار فرموده است. و بر این اساس، پیامبران علیهم السلام آمدند و مردم را به رحمت و نعمت خداوند، بشارت دادند و از عواقب وخیم خیانت و جنایت و ستم، برحذر داشتند.

حجّت بر مردم تمام شده و بینه و برهان، آن ها را به پیروی از صراط مستقیم الزام کرد.

و تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَ عَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۱)

و تمام شد کلمه ی پرورد تو ای پیامبر از جهت راستی و استواری. هیچ تغییر دهنده و تبدیل کننده ای برای کلمات او نیست و او است یگانه شنوا و دانا.

شفاعت تشریحیّه ی الهیّه- از نقطه ی نظر تشریح هم شفاعت در نزد خداوند اشکال و محدودی ندارد چرا که عنوان شفاعت در موارد تخطّی و تجاوز با شرائط خاصّه، در نزد حاکم علی الإطلاق- جایز است.

و در این باره آیاتی وارد شده است من جمله:

ص: ۷۵۴

يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا - در آن روز قیامت - شفاعت از کسی پذیرفته نیست. مگر از کسی که خداوند به او اذن در شفاعت داده باشد و گفتار او را پسندیده باشد (۱).

وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ (۲) و در نزد خداوند شفاعت کسی مقبول نیست و سودی نمی بخشد، مگر برای کسی که خداوند به او اجازه ی شفاعت را داده است.

وَ كَم مِّن مَّلَكٍ فِي السَّمَوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مَن بَعَدَ أَن يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَن يَشَاءُ وَ يَرْضَى (۳) و چه بسیار از فرشتگانی که در آسمان هستند و هیچ گونه شفاعت آنان سودی نمی بخشد، مگر پس از آن که خداوند به کسی که اراده کند و مورد پسندش باشد، اذن و اجازه دهد.

وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَن شَهِدَ بِالْحَقِّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ (۴)

و هیچ کس غیر از خداوند، صاحب اختیار شفاعت نیست، مگر کسی که به حقّ شهادت دهد و دانای به امر شهادت باشد. این آیات کریمه، شافعیت را برای جماعتی از فرشتگان و مردم، بعد از اجازه و رضایت خداوند، اثبات می کند. چون مُلک و امر اختصاص به خدا دارد، لذا او می تواند امر را تملیک به غیر کند و حقّ شفاعت را که اولاً و بالذات

ص: ۷۵۵

---

۱- آیه ی ۱۰۹ سوره ی طه

۲- آیه ی ۲۳ سوره ی سبأ

۳- آیه ی ۲۶ سوره ی النجم

۴- آیه ی ۸۶ سوره ی زخرف

برای ذات مقدّس خود او است، ثانیاً و بالعَرَض به دیگری بسپارد.

به بیان دیگر: شفاعت تکوینیّه، عبارت است از وسائط فیما بیننا و بین الله تعالی و هم چنین بین خدا و تمام موجودات و مخلوقات و اسباب واقع در راه تحقّق بخشیدن موجودات، و اعطاء وجود به ماهیّات امکائیّه و قالب های خارجیّه، و به طور کلی هر چه در وسط قرار گیرد و واسطه برای گسترش نور توحید خداوند متعال در عوالم امکان گردد. (۱)

و اما شفاعت تشریحیّه: به طور کلی هر چیزی که در دنیا موجب مغفرت انسان و قرب او به سوی حق تعالی می شود، آن شفیع است که بین بنده و باری تعالی واسطه می شود و موجب غفران ذنوب و سیئات می گردد.

قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْتُلُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا— إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ۵۳— وَ أُنْيُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَ أَسْلِمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصِرُونَ ۵۴ سوره ی زمر.

ص: ۷۵۶

---

۱- رجوع شود به تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۱۸۰-۱۹۳ که درباره ی تأثیر بعضی از اعمال بر خارج و ارتباط بین اعمال و حوادث خارجیّه است و به ج ۲۰ از ص ۲۸۳-۲۸۵ که درباره ی وساطت فرشتگان در تدبیر امور خارجیّه است

بگو: ای بنندگان من، که به عمرها و جان های خود اسراف کرده و به بیهودگی و تجاوز از حدود الهیه افراط کرده اید، از رحمت خداوند مأیوس نباشید چون خداوند تمامی گناهان را می آمرزد و او است بخشنده ی گناهان و مهربان.

و بازگشت کنید به سوی پروردگارتان، و به حال تسلیم و سلامت در برابر او درآئید پیش از آنکه عذاب شما را در بر گیرد و در این صورت، هیچ نریاری نشوید.

و البتّه از جمله ی انواع توبه، توبه از شرک است؛ پس بنابراین هرکسی که توحید بیاورد، گناه شرکش آمرزیده می شود. (سابقاً هم اشاره شد) و خود همین توحید، توبه است.

و آیه ی مبارکه ی: **إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ (۱)**

معنایش این نیست که هرکس مشرک باشد، ابداً توبه ی او از شرک قبول نمی شود و مورد غفران خداوند قرار نمی گیرد. بلکه معنایش این است که هرکس مشرک باشد و با شرکش باقی بماند و از دنیا برود، مورد مغفرت واقع نمی شود. پس یکی از شفّعآء انسان، خود توحید است که موجب آمرزش شرک او است.

۶۰- در علل الشرایع از ابوبصیر روایت کند که از قول امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرتش فرمودند: سوگند به خدا شیعیان ما از نور خدا آفریده شده اند و بازگشتشان به سوی او است و سوگند به خدا که شما شیعیان، در روز قیامت به ما ملحق خواهید شد.

ص: ۷۵۷

و ما شفاعت می کنیم. و شفاعت ما پذیرفته می شود، و سوگند به خدا که شما شفاعت می کنید و شفاعتتان پذیرفته است و هیچ یک از شما شیعیان نیست. مگر این که در روز قیامت آتشی از طرف چپ او ساطع می گردد و بهشتی و باغی از طرف راست او پدیدار می شود و آن شیعه هر کدام از دوستانش را که بخواهد در بهشت می برد و هر کدام از دشمنانش را به آتش می اندازد. (۱)

در باب علت این که چه بسا انسان بدون سبب، محزون و مسرور می شود، در ذیل حدیث مفصلی از ابوبصیر آورده است.

۶۱- امام باقر علیه السلام فرمودند: ای جابر، از دشمنان ما در حاجتی که داری یاری مطلب و از او عطیه و عطا مخواه- و یک شربت آب نیز از آن ها تقاضا مکن- چون مؤمن در روز قیامت از کنار آتش عبور می کند- و آن دشمن می گوید: ای مؤمن مگر من همان کسی نبودم که برای تو چنین و چنان کردم؟ بحار طبع کمپانی، ج ۳، ص ۳۰۱، و طبع حروفی، ج ۸، ص ۴۲، ولی در محاسن برقی- مطبوع، ج ۱، ص ۱۸۵. به جای لفظ *وَلَا تَسْتَعْطِهْ، وَلَا تَسْتَطِعْهُ*- و از او طعام و خوراک مخواه، آورده است.

۶۲- روایت بسیار مفصلی است در علل معروف است به روایت ابراهیم لیثی در اصول معارف شیعه. (۲)

ص: ۷۵۸

---

۱- علل الشرایع طبع نجف اشرف، ص ۹۴

۲- علل الشرایع، باب ۳۵۸، نوادر الحلال، روایت ۸۱ طبع مطبعه حیدریه، نجف اشرف، سنه ۱۳۸۵، از ص ۶۰۶- ۶۱۰

۶۳- قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: الزموا مودتنا أهل البيت فإن من لقي الله يوم القيامة وهو يودنا- دخل الجنة بشفاعتنا، والذي نفسى بيده- لا ينفع عبداً عمله إلا بمعرفة حقنا(۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: ملازم مودت ما اهل بیت علیهم السلام باشد چون کسی که در روز قیامت خدا را ملاقات کند و مودت و محبت ما را داشته باشد، به شفاعت ما، داخل بهشت می شود و به آن خدایی که جانم بید قدرت او است، عمل عبدی نفعی ندارد مگر به معرفت و شناخت حق ما.

۶۴- امام رضا علیه السلام فرمودند در خراسان بقعه ی (قطعه ی) است، زمانی می آید که رفت و آمد ملائکه می شود- پیوسته یک دسته از آسمان نازل می شوند- و فوجی به آسمان می روند- تا روز نفع صور قیامت شخصی به حضرت علیه السلام عرض کرد: یابن رسول الله چه بقعه ی را می فرمائی؟ فرمودند: بقعه ی در طوس (قبر شریف خود را قبل از شهادتش خبر می داد) و به خدا قسم آن بقعه باغی از باغ های بهشت است و کسی که مرا در آن جا (خراسان) زیارت کند، گویا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم را زیارت کرده است.

ص: ۷۵۹



و خداوند تبارک و تعالی برای او (من زائر) ثواب هزار حج و هزار عمره مسروبه و مقبوله می نویسد و من و پدرانم شفیعان او هستیم، در روز قیامت. (۱)

۶۵- امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که قبر امام حسین علیه السلام را زیارت کند و در حالی که بدانند او امامی است که از طرف خداوند عزوجل طاعتش واجب شده است بر بندگان- خداوند گناهان او را می بخشد- و شفاعتش را در حق هفتاد هزار گناهکار می پذیرد. (۲)

۶۶- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: کسی که به طالب علم کمک کند، در حقیقت همه ی انبیا را دوست داشته و با آنان خواهد بود و کسی که طالب علم را دشمن بدارد، در حقیقت انبیا را دشمن داشته، پس کیفر او آتش جهنم است و به تحقیق طالب علم شفاعتش مانند شفاعت انبیا است و طالب علم در بهشت فردوس- هزار قصر از طلا دارد- و در بهشت جاوید صد هزار شهر از نور دارد و در بهشت مأوی هشتاد درجه از یاقوت سرخ دارد و به ازای هر درهمی که در صرف طلب علم کرده حوری دارد. بعد از ستارگان آسمان عدد ملائکه حورالعین دارد و کسی که مصافحه کند با طالب علم خداوند جسدش را بر آتش حرام می کند و طالب علم هنگامی که بمیرد، خداوند گناه او و کسی که در جنازه اش حضور داشته، می آمرزد. (۳)

ص: ۷۶۰

---

۱- معالم الزلفی، ج ۲، ص ۱۹۰

۲- معالم الزلفی، ج ۲، ص ۱۹۴

۳- معالم الزلفی، ج ۲، ص ۱۹۶

## یاوه گوئی محمد بن عبد الوهّاب و پیروان او درباره ی شفاعت و پاسخ آن ها

وهّابیان شفاعت خواهی از پیامبران علیهم السلام و اشخاص صالح و ملائکه را که خداوند متعال از شفیع بودن آنان خبر داده است منکر کرده و آن را کفر و شرک قرار داده اند. چنانکه کلمات محمد بن عبد الوهّاب بر این معنا صراحت دارد:

در رساله (أربع القواعد) که برای خلاصی از شرک، اموری بیان نموده گفته است. دوم آنکه مشرکین می گفتند خواندن و عبادت نمودن ما بت ها را برای آن است که تقرب و نزدیکی به خداوند پیدا کرده و درباره ی ما شفاعت کنند.

در رساله ی (کشف الشبهات) گفته است لیکن مشرکین بعضی مخلوقات را بین خود و خداوند، واسطه قرار داده و می گفتند: از این ها می خواهیم که باعث تقرب ما به سوی خدا شوند و در نزد خدا برای ما شفاعت نمایند.

و نیز در همین رساله، گفته است: و بعضی از آنان، فرشته ها را خوانده تا برای آن ها شفاعت کنند چون فرشتگان بندگان شایسته و مقرب درگاه الهی هستند. یا مرد صالحی را خوانده مانند بت (لات) که نقش مرد صالحی بوده و یا پیامبری را مانند حضرت عیسی و نیز گفته: همین که آنان فرشتگان و پیامبران و اولیای خدا را می خواندند تا درباره ی آن ها شفاعت کرده و موجب تقرب آن ها گردد.

باعث شد که خون و مالشان حلال شود و در مطالبیه که آلوسی از محمّد بن عبد الوهّاب نقل نموده که در صفحه ۱۷- ج سیوم (کشف الارتیاب گذشت) شفاعت خواهی را مانند شرک اعراب زمان جاهلیت قرار داده و نیز در رساله ی کشف الشبهات، آن جا که به پیروان خود یاد می دهد چگونه با مسلمانان احتجاج کنند و در صفحه ۱۳۰ ترجمه جلد سوم مشروحاً، بیان شده گفته است: اشخاصی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با آن ها جنگید همین نحو عقیده داشتند.

تدبیر و اثری برای بت‌ها قائل نبود، جز آن‌که از بت‌ها مقام و شفاعت می‌خواستند و مسلمانان نیز از کسانی که می‌خوانند، شفاعت می‌طلبند و طلب نمودن شفاعت از اشخاص صالح، عیناً گفته‌ی کفار است که خداوند متعال نقل فرموده: **مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى (۱) وَ يَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ (۲)**

## گفتار صنعانی درباره‌ی شفاعت

صنعانی در کلماتی که داشته این که اعتقاد داشت مشرکین را با این که بت‌ها در نزد خداوند شفاعت می‌نمایند.

از جمله پرستش و عبادت بت‌ها قرار داده و شفاعت خواهی از انبیاء و صالحین و اعتقاد به اینکه شفاعت می‌کنند. از جمله پرستش و عبادت انبیاء و صالحین، قرار داده و گفته است:

خداوند متعال شفیع قرار دادن را شرک نامیده است و خود را از آن پاک و منزّه فرموده- زیرا شفاعت نمی‌کند. در پیش‌گاه الهی هیچ‌کس مگر با اذن او، پس چگونه بت پرستان، بت‌ها را شفیع قرار می‌دهد- در صورتی که خداوند متعال با آن‌ها اذن شفاعت نداده و اهل بیت برای این کار هم ندارند.

و نیز گفته: هر کس اعتقاد داشته باشد، درباره‌ی مخلوقات زنده یا مرده، که انسان را به خدا نزدیک می‌نمایند و یا آن‌که در حاجتی از حاجت‌ها می‌توانند واسطه شده و نزد خداوند شفاعت کنند. همان غیر خدا را با خداوند شریک قرار داده و اعتقاد پیدا کرده به چیزهایی که اعتقاد به آن‌ها جایز نیست. همان نحوه که مشرکین درباره‌ی بت‌ها اعتقاد داشت و بدین وسیله خون و مال آن‌ها حلال می‌گردد، همان طور که خون و مال مشرکین حلال گردید.

ص: ۷۶۲

---

۱- آیه‌ی ۳ سوره‌ی زمر

۲- آیه‌ی ۱۸ سوره‌ی یونس

## گفتار وهابیه در نامه ی شیخ ركب مغربی درباره ی شفاعت:

وهابیه در نامه ای که برای شیخ ركب مغربی فرستادند (که در صفحه ۲۲۰ ترجمه جلد سوم، کشف الارتیاب) گذشت گفته اند: خداوند خیر داده است: هر کس بین او و بین خود، واسطه قرار دهد و از آن واسطه طلب شفاعت کند، واسطه را عبادت نموده و شریک با خداوند دانسته است و نیز گفته اند: شفاعت حق است و در دنیا فقط باید از خداوند متعال درخواست نمود و درخواست شفاعت از انبیاء و اولیاء، بعد از مرگشان، شرک و بت پرستی است.

گفتار صاحب رساله دوم - هدیه السیئه - درباره ی شفاعت:

در رساله دوم از رساله های (هدیه السیئه) صفحه ۴۲- گفته شده ما شفاعت را برای پیامبر گرامی حضرت محمد- صلی الله علیه و آله و سلم- در روز قیامت ثابت می دانیم و هم چنین برای پیامبران دیگر و فرشته ها و اولیای خدا و کودکان، چنان چه در احادیث وارد شده، ثابت می دانیم و درخواست شفاعت می نمائیم از مالک شفاعت و کسی که باید اذن در شفاعت بدهد و چنین می گوئیم، بار خدایا پیامبر گرامی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را روز قیامت درباره ی ما شفیع قرار ده. یا آن که می گوئیم: بار خدایا، بندگان صالحت یا فرشتگان را درباره ما شفیع قرار ده و مانند این کلمات. به طوری که از خداوند متعال طلب شود، نه از پیامبران و صالحین و فرشتگان

ص: ۷۶۳

و نباید گفته شود: ای رسول گرامی یا آن که ای ولیّ خدا- از تو درخواست شفاعت می نمایم- چه شفاعت از چیزهایی است که جز خداوند کسی قدرت بر آن ندارد، بنابراین درخواست شفاعت از اشخاصی که از دنیا رفته و به عالم برزخ قرار گرفته اند، شرک به خداوند متعال است. زیرا از کتاب خدا و سنّت رسول- صلی الله علیه و آله و سلّم- بر طبق آن چیزی نرسیده و در گفتار اشخاص صالح گذشته نیز اثری بر آن پیدا نمی شود، بلکه در قرآن مجید و سنّت پیغمبر و اجماع گذشتگان وارد شده- این نحوه شفاعت خواهی- شرک بزرگی است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم به خاطر آن با مردم جنگید.

گفتار صاحب رساله ی اول هدیه السنیه درباره ی شفاعت در رساله اول، از رساله های «هدیه السنیه» نقل شده. شفاعت در روز قیامت حق و ثابت است و دارای اقسامی است که در جای خود بیان شده. و بر هر مسلمانی لازم است اعتقاد داشته باشد به شفاعت نمودن پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم و شفیع های دیگر. ولی شفاعت نسبت به شخصی انجام نمی گیرد مگر شفاعت عظمی که روز قیامت برای عموم افرادی است که در موقف قرار گرفته اند. (و شفاعتی که مقصود مسلمانان است از این قبیل نیست) بلکه شفاعت نسبت به وصف انجام می گیرد، و مقصود از وصف آن است که انسان بمیرد و این صفت درباره ی او صادق باشد.

هیچ چیزی را با خداوند شریک قرار نداد.

چنان چه بخاری حدیثی از ابوهریره نقل نموده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: برای هر پیامبری دعاهایی بوده که به هدف اجابت می رسید. من دعاهایم را ذخیره نموده ام تا روز قیامت، برای امت خود شفاعت کنم و شفاعت من به شما خواهد رسید انشاءالله. در صورتی که از دنیا بروید و هیچ چیزی را با خداوند شریک قرار نداده باشید.

پس هرگاه شفاعت با این وصف انجام گیرد، باید از خداوند متعال امید شفاعت داشته باشد و این چنین دعاء کرده بگویند: خدایا پیامبرت را درباره ی ما شفیع قرار ده، این است معنای صحیح خواستن شفاعت.

بنابراین بر هر مسلمانی لازم است توجه به سوی خداوند متعال نموده و اعتماد بر او داشته و وظایف بندگی و اطاعت را نسبت به ذات اقدس الهی انجام دهد تا آن که موحد از دنیا رفته و خداوند متعال نسبت پیامبرش را درباره ی او شفیع قرار دهد. نه آن که نسبت به وظایف خود کوتاهی نموده بر خلاف آن- رفتار کرده- به غیر خداوند متعال توجه و اعتماد نموده- و از غیر خدا- امید داشته چیزهایی که ممکن نیست یافت شدن آن جز از جانب خداوند متعال، و به غیر خدا پناهنده شده و به شفاعت او روی نموده و با اعتماد بر او شفاعت می طلبد، خواه غیر خداوند، پیامبر باشد یا غیر پیامبر.

چه این عمل عیناً عمل و اعتقاد مشرکین بوده و فتنه ها و خون ریزی ها به واسطه ی همین اعتقاد فاسد برپا شده و از این جهت است که

ص: ۷۶۵

خداوند بدون اذن خود- شفاعت نمودن را از همه کس نفی نموده. هیچ پیامبری و هیچ فرشته و یا شخصی دیگری در نزد ذات اقدس الهی نمی تواند شفاعت کند جز با اذن او- و لذا خداوند متعال در قرآن فرموده: قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا-(۱) بگو از آن خداست شفاعت همگی

وَمَا تَرَىٰ مَعَكُمْ شُفَعَاءَ كُفَّالَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءُ لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَضَلَّ عَنْكُمْ مَا كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ (۲)

و نه بینیم با شما شفیعیان شما را آنان که پنداشتیدشان در شما شریکان همانا بگسیخت میان شما و گم شد از شما آن چه بودید می پنداشتید.

طلب نمودن شفاعت در دنیا از غیر خداوند متعال کمان برده می شود که شفاعت مربوط به اذن خداوند نیست و رضایت خدا از کسی که درباره اش شفاعت می شود لازم ندارد.

مَالِكُمْ مِّنْ دُونِهِ مِّنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ (۳)

نیست شما را جز او دوست و نه شفاعت گری.

وَأَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِّنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ لَّعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (۴)

و بیم ده بدان آنان را که می ترسند گرد آورده شوند به سوی پروردگار خود نیتشان دوست و نه شفاعت گری و در فهم قرآن باید معنای عموم لفظ را مراعات نموده نه خصوص مورد

ص: ۷۶۶

۱- آیه ی ۴۴ سوره ی زمر

۲- آیه ی ۹۴ سوره ی انعام

۳- آیه ی ۴ سوره ی سجده

۴- آیه ی ۵۱ سوره ی انعام

## گفتار دیگر محمد بن عبد الوهاب درباره ی شفاعت:

محمد بن عبد الوهاب نیز در رساله ی (اربع القواعد) درباره ی شفاعت گفته است. شفاعت بر دو قسم است:

۱- شفاعتی که در دین اسلام نفی شده است.

۲- شفاعتی که در دین اسلام ثابت است.

شفاعت (منفی) شفاعتی است که از غیر خداوند طلب شود، نسبت به چیزهایی که جز ذات اقدس الهی کسی قدرت بر آن ها ندارد. خداوند متعال فرموده:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمَ لَا يَبِيعُ فِيهِ وَخُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۱)

ای آنان که ایمان آوردید انفاق کنید از آن چه شما را روزی دادیم پیش از آن که بیاید روزی که نیست در آن سوداگری و نه دوستی و نه شفاعتی.

و شفاعتی که در دین ثابت است، شفاعتی است که از خداوند متعال طلب شود و شفاعت کننده بسیار گرامی و شخصی که درباره ی او شفاعت می شود، باید خداوند از گفتار و کردار او، از او راضی و اذن در شفاعت او بدهد. چنانچه: فرموده است:

مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ (۲)

کیست که شفاعت کند به نزدش جز با اذن او.

محمد بن عبد الوهاب آن چه درباره ی شفاعت به طور اجمال در این جا بیان نموده- در رساله ی کشف الشبهات، صفحه ۶۲. آن جا که به پیروانش راه احتجاج با غیر خودشان را داده، به طور تفصیل گفته است:

ص: ۷۶۷

---

۱- سوره ی بقره، آیه ی ۲۵۴

۲- سوره ی بقره، آیه ی ۲۵۵



اگر مسلمانان مشرک (آنان که وهابی نیستند) بگویند: آیا منکر می شوید شفاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را و از آن بی زاری می جویند.

جواب دهید: خیر ما منکر شفاعت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نیستیم، بلکه آن حضرت را شافع و مشفع دانسته و امید شفاعت او را داریم (که هرگز به شفاعتش نخواهی رسید انشاءالله تعالی) لکن همه شفاعت ها مخصوص خداوند متعال است.

به دلیل این آیه شریفه - قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا (۱) و شفاعت نمی کند پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم - درباره ی شخصی - مگر بعد از آن که خداوند درباره ی آن شخص اذن دهد و از او راضی باشد.

وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى (۲)

و شفاعت نکنند جز برای هر که خواهد.

و خداوند متعال راضی نمی باشد جز نسبت به اشخاص موحد.

پس هنگامی که همه ی شفاعت ما مخصوص خداوند متعال است و باید با اذن او شفاعت شود، پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم و اشخاص دیگر نمی توانند شفاعت کنند. مگر درباره ی کسی که خداوند درباره ی او اذن دهد و خداوند فقط نسبت به اشخاص موحد اذن می دهد [و موحد فقط وهابی ها هستند. پس شفاعت مخصوص آنان است، روی عقیده ی وهابیان]

ص: ۷۶۸

---

۱- آیه ی ۴۴ سوره ی زمر

۲- آیه ی ۲۸ سوره ی انبیاء

ما مطلب شفاعت از خداوند نموده و می‌گوییم:

بار خدایا ما از شفاعت پیامبرت - محروم مگردان.

بار خدایا پیامبر را درباره‌ی ما شفیع قرار داده و مانند این الفاظ اگر مسلمانان بگویند: خداوند به پیامبرش مقام شفاعت را عطا فرموده و ما از آن حضرت طلب می‌نمائیم، آن چه را که خداوند به او عطا فرموده.

جواب بگوئید: خداوند مقام شفاعت را به پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - عطا فرموده و نهی نموده از خواستن شفاعت از آن حضرت و فرموده است:

فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا (۱)

پس بخوانید با خدا کسی را - خداوند مقام شفاعت را به غیر رسول صلی الله علیه و آله و سلم نیز عنایت فرموده و صحیح است گفته شود فرشته‌ها و اولیاء شفاعت می‌کنند. اگر بگویند: خداوند مقام شفاعت به ایشان داده و ما هم از ایشان طلب می‌کنیم. گفته می‌شود - خواستن شفاعت از آنها - بازگشت به پرستش و عبادت صالحین می‌کند که خداوند متعال در قرآن مجید بیان فرموده و اگر بگویند نه چنین است؛ کدام باطلی گفته‌اند.

### گفتار ابن تیمیه (فتنه‌ی انگیز) درباره شفاعت:

ابن تیمیه در رساله‌ی (زیاره القبور والاستنجا بالمقبور) صفحه ۱۵۶ - درباره‌ی شفاعت گفته است: اگر کسی بگوید: چون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نزدیک تر است به خدا - از او سؤال می‌کنم -

ص: ۷۶۹

تا برای من در کارهائی - شفاعت نماید و به وسیله ی آن حضرت به سوی خدا راه می یابم همان طور که به توسط خواص و یاران سلطان به سلطان راه یافته می شود. می گوئیم: این عمل مانند عمل یهود است که با پندارهای خود - دانش مندان و راهب ها را به عنوان شفیع پذیرفته بودند و از آن ها در کارهایشان شفاعت می طلبیدند و مانند عمل مشرکینی که خداوند متعال خبر داده است و می گفتند:

مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى (۱)

نمی پرستیمشان مگر تا نزدیک گردانند ما را به سوی خدا، جایگاهی. و نیز می فرماید: أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ قُلْ أَوْلُوا كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئاً وَلَا يَعْقِلُونَ (۲)

آیا برگرفتند جز خدا شفیعانی بگو اگرچه مالک نباشند چیزی را و نه به خرد یابند:

قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعاً (۳)

مَالِكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وِلِيِّيْ وَلَا شَفِيعٍ (۴)

وَ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ (۵)

با این آیات، خداوند متعال، بیان نموده که بین او و مخلوقش تفاوت است. چه عادت مردم بر این است که از بزرگان می خواهند تا برای آن ها در نزد کسانی که مقام و ریاست دارند، شفاعت کنند. بزرگان هم شفاعت نموده، آن رئیس خواه به جهت ترس از بزرگان یا شرم و حیاء از آن ها و یا به جهت دوستی نسبت به آنها

ص: ۷۷۰

۱- آیه ی ۳ سوره ی زمر

۲- آیه ی ۴۳ سوره ی زمر

۳- آیه ی ۴۴ سوره ی زمر

۴- آیه ی ۴ سوره ی سجده

۵- آیه ی ۲۵۵ سوره ی بقره

برای تو نیز مانند همان دعاء ها باشد. و همین معنای (نصیب) در آیه ی شریفه است، و دعاء نمودن بر ضرر مسلمان ضد این است. بنابراین درخواست شفاعت از شخصی، مانند درخواست دعاء است و در دین مقدّس اسلام درخواست دعاء از هر مؤمنی جایز است. وهابیان و پیشوای آن ها، ابن تیمیّه نیز طلب نمودن دعاء از زنده را قبول دارند. بلکه جواز درخواست دعاء از مؤمن از ضروریات دین مقدّس اسلام است و با این بیان درخواست شفاعت به سوی خداوند، می توان از هر مؤمنی نمود تا چه رسد به انبیاء علیهم السلام و اشخاص صالح و سید المرسلین پیامبر گرامی - صلی الله علیه و آله و سلّم - اگر گفته شود: شفیع باید دارای مقام و منزلتی در نزد خداوند متعال باشد.

می گوئیم: خداوند متعال برای مؤمنین احترام و حرمتی قرار داده که به توسط آن قبولی شفاعت و استجابت دعاء ایشان امید داشته شده. پس فرقی نیست بین مؤمنین و دیگران که شفاعتشان مورد قبول است.

علاوه بر این که در دین اسلام ثابت شده شفاعت برای افرادی از مؤمنین و برای فرشتگان، اختصاص ندارد به پیامبران علیهم السلام. خداوند متعال درباره شفاعت فرشتگان فرموده: الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَابْتَغُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ (۱)

ص: ۷۷۱

حاجت مردم را بر می آورند- ولی در نزد خداوند متعال کسی نمی تواند شفاعت کند- مگر با اذن او، و شفاعت کننده عملی جز خواسته او، انجام نمی دهد و همه‌ی امور مخصوص خداوند و به ید قدرت او است تا آن جا که گفته:

در دستورات دینی فرموده اند به هنگام دعاء صلوات بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بفرستید و این صلوات را وسیله‌ی اجابت و قبولی دعاء قرار داده اند.

می گوئیم: شفاعت عبارت است از طلب نمودن شافع چیزی را از شخصی برای دیگری - مثلاً شفاعت پیامبر اکرم- صلی الله علیه و آله و سلم به این معنا است که: از خداوند متعال طلب می نماید آمرزش گناهان و بر آمدن حوائج را برای دیگران. پس در حقیقت شفاعت نوعی از دعاء و امیدواری است. نیشابوری در تفسیر آیه‌ی شریفه: **مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا وَمَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً سَيِّئَةً تَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا(۱)**

کسی که شفاعت نیکی کند او را بهره‌ای از آن است و کسی که شفاعت یدی کند او را است بهره‌ای از آن.

از مقاتل نقل نموده که گفته است: شفاعت نمودن به سوی خدا، همانا دعاء کردن است برای مسلمانی. زیرا از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که آن حضرت فرموده: هر که برای برادر مسلمانش در نهان دعاء کند، به هدف اجابت رسیده و فرشته‌ی الهی به دعاء کننده می گوید:

ص: ۷۷۲

رَبَّنَا وَادْخِلْهُمْ جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ. (۱) وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَ مِنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۲)

آنان که بردارند عرش را و آنان که گرد آیند تسیح کنند. به سپاس پروردگار خویش و ایمان آرند به او و آمرزش خواهند. برای آنان که ایمان آوردند پروردگار را فرا گرفتی همه چیز را به رحمت و دانش پس بیامرز آنان را که توبه کردند و پیروی کردند راه تو را و باز داریشان از عذاب دوزخ- پروردگارا و در آور ایشان را در بهشت های جاوید که وعده دادی بدیشان و آنانکه شایسته شدند از پدران و همسران و فرزندان ایشان- تویی عزت مند حکیم- و دور سازشان از بدی ها.

رازی در تفسیر آیه ی شریفه گفته است: آیه ی دلالت می کند بر این که: فرشته ها منحصرأ- برای گناهکاران شفاعت می کنند: چنانچه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دیگر نیز شفاعت می نمایند- خداوند به پیغمبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم امر فرموده است به شفاعت در این آیه ی شریفه: **وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ**- و آمرزش خواه برای گناه خویش (گناه امت) و برای مردان و زنان مؤمن.

و از حضرت نوح علیه السلام- حکایت نموده که گفت

ص: ۷۷۳

۱- آیه ی ۸ سوره ی غافر

۲- آیه ی ۹ سوره ی مؤمن

رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِوَالِدَيَّ وَ لِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا- وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ لَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا (۱)

پروردگارا بیامرز مرا و پدر و مادرم و آن را که به خانه ام در آید مؤمن و مردان مؤمن و زنان مؤمنه.

در این کلام رازی- تصریح است به اینکه: شفاعت همان دعاء نمودن و درخواست آمرزش است. چنانچه گذشت گذشته از مؤمنین. در روایت وارد شده- (حجر الاسود) نیز شفاعت می کند و شفاعت او پذیرفته است.

سیوطی در کتاب (جامع الصغیر) صفحه ۲۲۵- این چنین گفته است: شیرازی در کتاب (اللقاب) و ابونعیم در کتاب (مسلسلات) گفته است: صحیح و ثابت است از امیرالمؤمنین علی علیه السلام که فرمود: گواه بگیرید حجر الاسود را در کارهای خیر، برای این که روز قیامت شفاعت کننده ای است که شفاعتش پذیرفته می شود و زبان و دلب پیدا کرده گواهی می دهد نسبت به کسانی که او را دست کشیده اند.

عزیزی در شرح (جامع الصغیر) از رافقی نقل نموده که گفته است: معنای این که در حدیث گفته شد گواه بگیرید حجر الاسود را این است که حجر الاسود را در کارهای خیری که کنار آن انجام می دهید. شاهد قرار دهید- مانند بوسیدن و دست کشیدن بر آن و دعاء نمودن و ذکر گفتن و این که گفته شد: روز قیامت شفاعت کننده است. یعنی: درباره ی کسانی که

ص: ۷۷۴

حجر الاسود را در کارهای خیر گواه گرفتند. واضح است گواه گرفتن حجرالاسود را در کارهای خیر برای این که شفاعت کند. به معنای درخواست شفاعت است از او، با این که حجرالاسود جمادی است نه شعور دارد و نه صحبت می کند. با این حال ما دستور داریم او را بوسیده و دست بکشیم و معلوم است این کارها درباره ی حجرالاسود شرک نیست، زیرا گر شرک بود، دستور دینی آن ها را تغییر نمی داد. چه در مقدمات جلد دوم ترجمه گفته شد، احکام موضوعات را از صورت اولیّه ی خود تغییر نمی دهد.

با این بیانات روشن شد که شفاعت و دعاء و دو یک سان و طلب نمودن دعاء و یا شفاعت از دیگری به یک معنا است و بر خداوند متعال لازم نیست شفاعت را بپذیرد و یا دعاء را مستجاب گرداند، بلکه خداوند متعال از لطف و رحمت و مهربانی اش، نسبت به بندگان، راه هایی برای رسیدن آن ها به رضا و بخشش و احسان و نیکوئی هایش قرار داده که شفاعت و دعا یکی از آن راه ها است و شفاعت باید با اذن و رضای خداوند باشد.

چنانچه فرموده است: *مَنْ ذَلَّلِيَ يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ*؛ ۲۵۵ بقره. *وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى*؛ سوره انبیاء، آیه ۲۸. و نیز واضح شد که درخواست شفاعت از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و مؤمنین در دنیا (چه زنده چه مرده) تا این که آنان شفیع شده در دنیا نسبت به اشخاص زنده مورد اجماع



و اتفاق است، ولی نسبت به اموات مورد اختلاف می باشد. ابن تیمیّه و وهابی ها منع نموده اند و در فصل سوم ثابت می کنیم که طلب نمودن دعاء از اموات نیز جایز است. روایاتی که درباره شفاعت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و غیر ایشان در روز قیامت وارد شده و این که آن حضرت شفاعت کننده و شفاعتش مورد قبول الهی است، بسیار و می توان گفت: متواتره است. بخاری و مسلم و دیگران این روایات را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل نموده اند.

هر کس از خداوند متعال مسئلت نماید که من وسیله نجات او گردم - شفاعت من به او - روز قیامت خواهد رسید و این گفته ی آن حضرت است:

هر کس بشنود اذان را و (فلان) دعا را بخواند، شفاعت من به او - روز قیامت خواهد رسید - و نیز فرموده: خداوند متعال پنج چیز به من عطا فرموده و یکی از آنها را شفاعت شمرده است و هم چنین فرموده:

من اوّل کسی هستم که شفاعت کند و اوّل کسی هستم که شفاعت او مورد قبول واقع شود و فرموده:

فرشته ی الهی از طرف پروردگار آمد و مرا مخیر نمود بین این که نصف از امتانم را به بهشت داخل کنند و بین این که مقام شفاعت به من بدهد. من شفاعت را اختیار نمودم و فرموده: به شفاعت من داخل بهشت می شود افرادی از امتم که بیشترند از افراد بنی تمیم و فرموده:

روز قیامت - خداوند می فرماید: شفاعت کننده ها از شفاعت نمودن خلاص شدند - فرشتگان و پیامبران و مؤمنان - شفاعت نمودند -

دیگر کسی باقی نمانده جز ذات الهی مهربان تر از مهربان ها و فرموده:

مؤمنین - روز قیامت دور هم جمع شده می گویند: خوب است از کسی درخواست شفاعت نمائیم، به نزد حضرت آدم علیه السلام آمده درخواست شفاعت می کنند. حضرت آدم علیه السلام به جهت (تَرَكْ أُولَى) که انجام داد، معذرت می خواهد. به نزد حضرت ابراهیم علیه السلام می یابند. حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام نیز به جهت سه دروغ (مصلحت آمیز که به مشرکان گفت من بیمارم نمی توانم با شما صحرا بیایم) که گفته بود معذرت می خواهد. به نزد موسی علیه السلام آمده - حضرت موسی علیه السلام نیز به جهت کشتن قمطر (از دار و دسته ی فرعون) (شخصی مشرک از اطرافیان فرعون) معذرت می خواهد.

به نزد حضرت عیسی علیه السلام می یابند- حضرت عیسی علیه السلام می فرماید: من به آن مرتبه نیستم که بتوانم شفاعت کنم. آن وقت خداوند متعال به من خطا نموده در حالی که من در سجده می باشم- می فرماید:

شفاعت نما که شفاعت تو مورد قبول است.

از جمله روایاتی که شفاعت آن حضرت را بعد از موتش برای ما ثابت می کند- این حدیث است که فرموده: وفات من نیز برای شما خیر است- اعمال شما را به من عرضه می دارند- تا آنجا که فرموده: و آن چه عمل بد در اعمال شما بینم، برای شما

ص: ۷۷۷

از خداوند متعال، طلب آمرزش می نمایم.

زیرا دانسته شد: شفاعت همان دعا و استغفار است. و هرگاه آن حضرت بعد از موتش (شهادتش) برای ما استغفار کند، بر ما جایز است که از او درخواست استغفار کنیم و شفاعت عیناً همین است.

شفاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم - روز قیامت - از چیزهایی است که وهابی ها، منکر آن نیستند. لذا احتیاج به آن که دلیل های زیاد درباره ی آن ذکر شود، ندارد. و آن چه را که وهابی ها منکر و منع نموده اند، درخواست شفاعت است از آن حضرت در دنیا. گرچه شفاعت را برای آن حضرت ثابت و مقامی می دانند که خداوند متعال به آن حضرت عطا فرموده و او را شافع و منفع قرار داده است.

### **اشکال وهابی ها درباره ی شفاعت**

وهابی ها معتقدند: درخواست شفاعت از آن حضرت در دنیا شرک و کفر است، و آن چه از همه ی گفته های آن ها درباره ی این جهت، استفاده می شود.

دو جمله است - جمله ی اول: این که شفاعت خواهی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، عبادت و پرستش آن حضرت است. و جمله ی دوم: هر عبادت و پرستشی که برای غیر خداوند پیدا کند، شرک است.

ص: ۷۷۸

دلیل بر جمله ی دوم آن است که: توحید در مقام عبادت لازم است. هم چنانکه توحید در مقام مذات و صفات خالقیت و رازقیت لازم است.

و دلیل بر جمله ی اول را این طور گفته اند: شرک کفّاری که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم به سوی آن ها مبعوث گردید برای آن بود که: از بت ها شفاعت می طلبیدند. به دلیل این آیات کریمه: **وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى (۱)**

و پرستند جز خدا آن چه را نه زیانشان رساند و نه سعودی و گویند اینانند شفیعان ما نزد خدا.

و معلوم است که کفّار توحید ذاتی، خالقیت و رازقیت را قبول نداشتند و لکن بعضی مخلوقات را بین خودشان و خداوند واسطه قرار داده و می گفتند: از این واسطه ها می خواهیم که ما را به خداوند نزدیک نموده و در نزد خداوند برای ما شفاعت کند.

و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم بین کسانی که بتها را واسطه قرار دادند برای ما شفاعت کند

ص: ۷۷۹

و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بین کسانی که بت ها را واسطه قرار دادند و کسانی که فرشته ها را می خواندند، یا مرد صالحی مثل (بت لات) و یا پیامبری مانند عیسی علیه السلام، تا برای آن ها شفاعت نمایند، تفاوتی نگذارده و با تمام آن ها جنگید. این خلاصه دلیلی است که از کلمات وهابی ها استفاده می شود بر این که: شفاعت خواهی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یا مردان صالح - شرک است - مانند شفاعت خواهی از بت ها و چیزهای دیگر و نیز استدلال نموده اند: بر این که شفاعت خواهی از غیر خدا جایز نیست به این آیات شریفه:

قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا (۱)

مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ (۲)

هر گاه همه ی شفاعت ها مخصوص به خداوند باشد، جایز نیست از غیر خدا درخواست نمود، زیرا آیه ی شریفه فرموده:

وَ أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا (۳) پس نخوانید با خدا کسی را و می گویند: درخواست شفاعت از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به معنای خواندن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است که در این آیه ی شریفه مورد نهی قرار گرفته.

ص: ۷۸۰

---

۱- آیه ی ۴۴ سوره ی زمر

۲- آیه ی ۲۵۵ سوره ی بقره

۳- آیه ی ۱۸ سوره ی جن

گذشته از آن که خواندن (دعا) طبق کتاب خداوند و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، عبادت است بلکه مغز عبادت است. پس هرگاه درخواست شفاعت (دعا) باشد و (دعا) هم عبادت است. چنانکه برای غیر خداوند انجام گیرد، شرک خواهد شد.

و برای جمع بینی این دو سخن ۱- شفاعت را برای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ثابت می دانند ۲- درخواست شفاعت را از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم جایز نمی دانند، گفته اند: باید کسی که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم- شفاعت طلب می کند این چنین بگوید: بار خدایا پیامبر را درباره ی من شفیع قرار ده یا بگوید: بار خدایا مرا از شفاعت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم محروم مگردان- یا بگوید: خدایا شفاعت پیامبر را روزی من بنما، و مانند این کلمات و همین است معنای کلام ایشان که گفته اند: شفاعت حق است و در دنیا طلب نمی شود مگر از خداوند متعال و از کلمات رساله ی اول هدیه السنیه- استفاده می شود به اینکه- شفاعت خواستن در دنیا از غیر خدا- با آیه ی (مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ) (۱) و (وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى) (۲) سازش ندارد.

ص: ۷۸۱

---

۱- سوره ی بقره آیه ی ۲۵۵

۲- سوره ی انبیاء آیه ی ۲۸

## جواب از اشکال وهابی ها درباره ی شفاعت:

ما می گوئیم: این ایراد ایشان درباره ی شفاعت بسیار سست و بی ارزش است. زیرا درخواست شفاعت از شخصی، عبادت و پرستش آن شخص نمی شود. تا گفته شود شرک و کفر است و شرک اهل جاهلیت که خون و مالشان را حلال کرد، نه برای این بود که فقط چیزهایی را شفیع قرار می دادند؛ چنانچه وهابی ها پنداشته اند؛ و آن دو آیه ی شریفه که استشهاد نمودند دلالتی ندارد بر این که: شرک آن ها شفاعت خواهی بوده و یا عبادت آن ها بت ها را همان خواستن شفاعت بوده، بلکه این دو آیه ی شریفه صراحت دارد بر اینکه عبادت ایشان بت ها را غیر از شفاعت خواهی بوده. زیرا در آیه ی اوّل جمله (ما نعبدهم) عبادت نمودن علت واقع شده برای (تقرّب) که همان معنای شفاعت است و واضح است علت غیر از معلول است.

و در آیه ی دوّم: جمله ی (وَ يَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاءُنَا) گفتن این که شفیعان ما هستند - عطف داده شده بر جمله ی (وَ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ) عبادت می نمودند غیر خدا را - و در علم عربیت ثابت شده (لطف) اقتضاء می کند مغایرت داشتن دو جمله (معطوف و معطوف علیه) را. پس از این دو آیه ی شریفه - نیز استفاده می شود که مشرکین بت ها را غیر از شفاعت خواهی - پرستش می نمودند و پرستش آن ها، از قبیل سجده نمودن به بت ها و نام های

بت‌ها را به زبان جاری کردن و مانند این‌ها از اصحاب بوده است چنانچه جلوتر بیان شد، بارها گفته ایم که: این دو آیه‌ی شریفه (وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ) و آیه‌ی شریفه (وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ) صراحت دارند بر این که عبادت مشرکین بت‌ها را از روی اعراض و روی گرداندن از عبادت خدا و مخالفت نسبت به امر خداوند بوده و جمله‌ی (مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ) دلالت دارد بر این که این‌ها سنگ‌ها و درخت‌ها را پرستش نموده و از آن‌ها یاری و شفاعت می‌طلبیدند. در صورتی که خداوند متعال شفاعت برای آن‌ها قرار نداده بود، گرچه بت‌ها را به صورت مردان صالح نقش کرده باشند.

بنابراین نباید بت‌ها را با اشخاصی که شفاعت می‌خواهند که خداوند آن‌ها را قدرت بر شفاعت داده مقایسه نمود. بنابراین گفته‌ی وهابی‌ها که نباید گفت: ای رسول خدا درباره‌ی من شفاعت کن؛ بلکه باید گفت: بار خدایا پیغمبر را درباره‌ی من شفیع گردان و یا گفته شود: بار خدایا شفاعت پیغمبر را روزی من گردان. باید منع کنند از این که کسی بگوید: ای مؤمن درباره‌ی من دعا کن، بلکه باید گفت: خدایا دعای این مؤمن را درباره‌ی من اجابت کن. یا بگوید: خدایا دعای این مؤمن را روزی من گردان.



در صورتی که وهابی ها قبول دارند گفتن به اینکه: ای مؤمن درباره ی من دعا کن و با این که این معنا را قبول دارند و گفتن (ای رسول خدا درباره ی من شفاعت کن) را قبول نکرده اند. مانند کسی است که لقمه را دور سرگردانده از پشت سر به دهان بگذارد.

و اما این که شفاعت خواهی را منافی با این آیه ی شریفه ی (لَا يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ) قرار داده اند، فساد و بطلان آن را بعداً ثابت خواهیم کرد.

### **جواب از کلمات محمّد بن عبد الوهّاب درباره ی شفاعت:**

از مطالبی که گفته شد، واضح گردید- فساد این کلام محمّد بن عبد الوهّاب که گفت: طلب نمودن شفاعت از اشخاص صالح عیناً گفته ی کفّار است که خداوند متعال نقل فرموده (مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا) هُوَ لَا يَشْفَعُ عِنْدَ اللَّهِ) چون واضح گردید این دو آیه ی شریفه- دلالت صریح دارد بر این که: پرستش کفّار بت ها را غیر از شفاعت خواهی بوده و هم چنین واضح گردید فساد این کلام او که گفت: مشرکین می گفتند: خواندن و عبادت نمودن ما بت ها را برای آن است که تقرّب و نزدیکی به خداوند پیدا کرده و درباره ی ما شفاعت کنند.

ص: ۷۸۴

و نیز روشن شد فساد این کلام او که می گفت: لاکن مشرکین بعضی مخلوقات را بین خود و خدا- واسطه قرار داده و می گفتند: از این ها می خواهیم که باعث تقرّب ما به سوی خدا شده و در نزد خدا برای ما شفاعت نمایند. که خواسته بگوید: سبب شرک آن ها، شفاعت خواهی بوده. زیرا هم وجدان و هم آیات شریفه دلالت صریح داشت بر خلاف این گفتار- چون سبب شرک آن ها شفاعت خواهی نبوده. بلکه پرستش آن ها بت ها را و مطالب دیگری که سابقاً گفته شد.

و این که گفته او: بعضی از مشرکین کسانی بودند که فرشتگان را خوانده تا برای آن ها شفاعت کنند. یا مرد صالحی را می خواندند مانند (لات) یا پیامبری را مانند (عیسی علیه السلام) از بیاناتی که در باب دوّم جلد سوّم ترجمه گفته شد، بطلان این گفتار واضح گردیده، چرا که معلوم شد خواندن مشرکین فرشتگان را برای شفاعت خواهی نبوده بلکه جهت پرستش آن ها بوده و آن ها را دختران خداوند می دانستند (نعوذ بالله) و خواندن آن ها (لات) را نیز برای شفاعت خواهی به او- چون صورت مرد صالحی است نبوده، بلکه به جهت پرستش بستگی بوده به خیال این که بر صورت مرد صالحی است به سجده نمودن و خضوع در مقابل آن و شفاعت خواهی از سنگی بوده که خداوند برای آن سنگ شفاعت قرار نداده گرچه به صورت مرد صالحی نقش شده.

و خواندن حضرت عیسی علیه السلام را فقط برای شفاعت خواهی نبوده بلکه معتقد بودند عیسی علیه السلام، خدا و خالق و راق است با بیاناتی که گذشت و کدام جهل و نادانی بزرگ تر از این که

تنها شفاعت خواهی از حضرت عیسی علیه السلام را کسی شرک قرار دهد و آیا ممکن است چنین کلامی از عاقل بی سواد، صادر شود تا چه رسد به عالم. و این کلام او که گفت: همین که آنان فرشتگان و پیامبران و اولیاء خدا را می خواندند تا درباره ی آن ها شفاعت نموده و موجب تقرب آن ها گردد. باعث شد که خون و مالشان حلال شود.

از بیانات گذشته معلوم شد: این کلام دروغ و افتراء است و آن چه سبب حلّیت مال و جان آنان گردید، تکذیب آنان پیامبران و انکار نمودن شرایع انبیاء و پرستش بت ها و مانند آن بوده نه تنها شفاعت خواهی، و هم چنین این کلام او که: شفاعت خواهی را مانند شرک اعراب زمان جاهلیت قرار داده و گفته: کسانی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با آن ها جنگید، برای این بود که از بت ها، مقام و شفاعت می خواستند دروغ و افتراء است.

از جمله مطالبی که دلالت دارد بر این که: پرستش مشرکین بت ها را نه برای شفاعت خواهی بوده، کلامی است که خود وهابی ها در رساله ی سوّم از کتاب (هدیه السنیه) صفحه ۵۸ نقل نموده اند از بکری که در ذیل آیه ی شریفه ی (قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ (۱)) گفته است: اگر شخصی ایراد کند به اینکه هرگاه مشرکین اقرار داشتند که رازق آن ها خداوند است: پس چرا بت ها را می پرستیدند؟

جواب می گوئیم: مشرکین معتقد بودند- عبادت بت ها، عبادت خدا و تقرب به سوی خدا است. ولی از راه های مختلف- بعضی می گفتند: ما بدون واسطه شایستگی نداریم خدا را عبادت کنیم.

ص: ۷۸۶

به جهت بزرگی و عظمت خداوند متعال، لذا بت ها را می پرستیم تا ما را به خداوند نزدیک کند.

بعضی می گفتند: چون فرشته ها مقام و منزلت زیادی در نزد خداوند متعال دارند. ما مطابق نقش و هیئت آن ها بت هائی تراشیده می پرستیم. تا فرشتگان ما را به سوی خدا نزدیک کند.

و بعضی می گفتند: بت ها را قبله قرار می دهیم در هنگام عبادت و پرستش خدا همان طور که (کعبه) قبله است در هنگام عبادت خدا و بعضی معتقد بودند: در مقابل هر فرشته ای شیطانی نیز از طرف خداوند متعال به کارهائی امر شده اند. هر کس پرستش بت ها را آن طور که سزاوار است انجام دهد. شیطان حاجت های او را به امر خدا برمی آورد و اگر عبادت نکند بت ها را شیطان به امر خدا او را به بدبختی مبتلا می کند.

شگفتا از صاحب رساله ی دوم هدیه السنیه که پس از نقل این کلمات، گفته: نگاه کنید به گفتار این پیشوایان (بکری) و تصریح نمودن آنان به اینکه: مشرکین از عبادت بت ها مقصودی نداشتند جز نزدیک شدن به خدا و شفاعت خواهی از بت ها در نزد خداوند.

در صورتی که صاحب رساله ی دوم هدیه السنیه ندانسته که پرستش غیر خدا، کفر و شرک آن واضح است، احتیاجی به استشهاد و گفتار کسی ندارد. خواه این پرستش غیر خدا برای تقرّب به سوی خدا و با شفاعت خواهی و یا جهات دیگر باشد، لکن، آنچه در این مقام برای پرستش و عبادت است و یا اثبات نمایند. آن چه مسلمانان انجام می دهند عیناً همان کارهائی است که پرستندگان بت ها انجام می دادند نه تنها اثبات این مطالب را نمودند، بلکه کلامی که از (بکری) نقل شده صراحت برخلاف این مطالب دارد.

زیرا در بین مسلمانان حتی یک نفر هم پیدا نمی شود که مانند فرقه های مختلف مشرکین عقیده مند باشد. پس گمان وهابی ها بر این که شفاعت خواهی عبادت و پرستش است بدون دلیل و بی اساس است اما استدلال محمد بن عبد الوهاب بر این که: طلب شفاعت از غیر خداوند متعال جایز نیست به آیه شریفه (لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ) و آیه ی (فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحِيْدًا) استدلال فاسد نیست. زیرا آیه ی شریفه ی (لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ) معنایش این نیست که فقط خداوند شفاعت می کند و غیر خداوند شفاعت نمی کند. چرا که معلوم است خداوند متعال در نزد کسی شفاعت نمی کند و همه ی انبیاء و صالحین و فرشتگان در نزد خداوند متعال شفاعت می کنند. و هم چنین معنایش این نیست که شفاعت نمودن برای کسانی که خداوند آن ها را شفیع قرار داده جایز نیست، بلکه معنای آیه ی شریفه این است که: مالک و صاحب اختیار شفاعت خداوند متعال است. پس هرگاه کسی بخواهد شفاعت کند باید با اذن خداوند باشد و نیز باید شفاعت در مورد کسانی قرار گیرد که خداوند متعال راضی باشد. چنان چه در قرآن مجید بیان شده «وَمَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ» (وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى) آیه ی اوّل در قرآن مجید این چنین است: اَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ قُلْ أَوْ لَوْ كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ ۴۳- قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ (۱)

ص: ۷۸۸

آیا برگرفتند جز خدا. شفیعی بگو اگرچه مالک نباشد چیزی را و نه بخرد یا بند بگو از آن خداست شفاعت همگی.

خداوند متعال کسانی که بت‌ها و سنگ‌ها را شفیع به سوی خدا قرار داده و می‌گفت: این‌ها شفیع‌های ما هستند.

در نزد خداوند، در این آیه‌ی شریفه ردّ نموده می‌فرماید: بت‌ها و سنگ‌ها قدرت بر چیزی ندارند پس چگونه قدرت بر شفاعت نمودن داشته باشند و این‌ها شعور ندارند تا بتوانند شفاعت کنند. در تفسیر کشاف زمخشری، گفته شده:

أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ يَعْنِي: بدون اذن خداوند شفیعی گرفتند. و در این قسمت آیه‌ی شریفه‌ی:

(قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا) گفته: خداوند مالک و صاحب اختیار شفاعت است و هیچ کس قدرت بر شفاعت ندارد. جز با دو شرط، یکی آن‌که: از طرف خداوند اذن داده شود و دیگر آن‌که شخصی که درباره‌ی او شفاعت می‌شود مورد رضای خداوند بوده باشد. بت‌ها و مشرکین فاقد این شرط بودند.

در تفسیر طبری از مجاهد نقل نموده (لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا) یعنی: هیچ کس نمی‌تواند شفاعت کند جز با اذن خداوند متعال.

بنابراین محمد بن عبد الوهّاب و تابعین او، معنایی که برای آیه‌ی شریفه نموده اند که: فقط باید از خداوند شفاعت خواست به از مخلوق - گرچه با آن مخلوق چنین مقامی داده شده

و می تواند شفاعت کند، معنائی است بی اساس و ناپسند. چون گذشته از آن که نه الفاظ آیه ی شریفه دلالت بر این معنا دارد و نه اهل عرف می فهمند و نه فردی از مفسّرین گفته اند. کلامی می گردد بی هود که نمی توان نسبت آن را به خداوند متعال داد.

زیرا بعد از آن که معلوم شد شفاعت خواهی همان طلب نمودن دعا است از دیگران و یا این که خداوند متعال فرموده است: از دیگران طلب دعا کنید بفرماید: بر شما حرام و جایز نیست از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شفاعت بخواهید در دنیا و آخرت تا آن حضرت درباره ی شما دعا کند. گرچه می تواند شفاعت کند و خداوند متعال او را شفیع قرار داده. و چنانچه از او طلب کنید- کافر و مشرک می شوید- برای اهل انصف واضح است. چنین کلامی سفیهانه و جاهلانه است و گفتن آن از شخص عاقل نیکو نیست تا چه رسد به خداوند متعال.

و اما آیه ی دوّم، آیه ی شریفه (فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا)

در فصل دعاء شرح داده می شود که آیه ی شریفه ارتباطی به شفاعت خواهی ندارد. و چنانچه صحیح باشد استدلال به آیه ی شریفه - بر این که شفاعت خواهی از غیر خدا جایز نیست- باید صحیح باشد استدلال به آیه ی شریفه بر این که: طلب نمودن دعاء از دیگران نیز جایز نباشد. زیرا شفاعت خواهی از غیر و طلب نمودن دعاء هر دو خواندن غیر خدا است و تفاوتی با هم ندارد چه به دیگری بگوید: شفاعت نما برای من یا بگوید دعا نما برای من، هر دو یک معنا است. با این که وهابی ها طلب دعاء نمودن از غیر خدا را منکر نیستند و پیشوای ایشان- ابن تیمیّه نیز قبول دارد در صورتی که از شخص زنده باشد. و در احادیث بسیار وارد شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: برای من از خداوند طلب درود و رحمت کنید- همانا طلب درود و رحمت شما به من خواهد رسید.

و در حدیث دیگری دارد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: از خداوند برای من طلب نمائید درجه ی اعلای بهشت را، هرکس از خداوند متعال چنین مسئلتی برای من کند، شفاعت من روز قیامت به او خواهد رسید و این حدیث در فصل دعاء مفصلاً بیان می شود. مطابق این احادیث پیامبر اکرم صلی اله علیه و آله و سلم از ما خواسته درباره ی او دعا کنیم که خداوند متعال درجات او را بالا برده و به درجه ی اعلای بهشت برسد. این خواسته پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از ما مانند خواسته ما نیست از آن حضرت شفاعت را به اینکه: از خداوند متعال بخواهد گناهان ما را بخشیده و ما را به بهشت داخل نماید. حال چگونه می توان باور نمود. و طلب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از ما صحیح و مطابق با توحید، ولی طلب ما از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ناصیح و شرک به خدا، در صورتی که احتیاج ما به دعای آن حضرت خیلی زیادتر است.

البته واضح است تفاوتی بین طلب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از ما و طلب ما از آن حضرت نیست، و چنان چه کسی بخواهد تفاوت بگذارد. جز بی انصافی و جمود فکری چیز دیگری نیست.

### **جواب از گفتار صنعانی درباره ی شفاعت**

صنعانی در کلماتش، اعتقاد مشرکین را به اینکه، بت ها در نزد خداوند شفاعت می کنند.. از جمله پرستش و عبادت بت ها قرار داده و هم چنین اعتقاد به اینکه انبیاء و اشخاص صالح شفاعت کننده اند و درخواستن شفاعت از آن ها را- پرستش انبیاء و صالحین قرار داده و این گفتار، او باطل است.

زیرا اعتقاد مشرکین درباره ی بت ها: این ها شفاعت کننده اند و خواستن شفاعت از بت ها و اشتیارات، چه خداوند متعال برای بت ها شفاعت قرار نداده، خواه بر صورت و نقش مرد صالح باشند یا نباشند



به جهت آن که شافع شخص صالح است نه سنگی که به صورت او تراشیده شده، ولی اعتقاد به اینکه پیامبران و اشخاص شفاعت کننده اند و خواستن شفاعت از آن ها صحیح و مطابق با واضح است، هرگز در آن خطا و اشتباهی نیست تا چه رسد کسی بگوید: پرستش غیر خدا و شرک است.

علاوه بر این، تنها اعتقاد به اینکه، سنگی یا درختی شفاعت می کند و از او شفاعت خواستن، عبادت و پرستش او حساب نمی شود. بلکه اعتقادی است خطا و اشتباه. و سبب شرک مشرکین. تنها این اعتقاد آن ها نبوده، چون مشرکین غیر از این اعتقاد کارهای دیگری داشتند که کفر و شرک آن ها را ثابت می کند، از قبیل انکار پیامبران و انکار شرایع و عبادت بتها به خضوع و خشوع و سجده نمودن در برابر آن ها.

صنعانی و دیگر از وهابی ها برای شرک بودن شفاعت خواهی، استدلال نموده اند به آیه ی شریفه ی: (مَنْ ذَالَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ) و بدیهی است که این استدلال باطل است زیرا این جمله (إِلَّا بِإِذْنِهِ) از آیه ی شریفه شفاعت را ثابت می کند با اذن خداوند.

پس چگونه می توان شفاعت خواهی از کسانی که خداوند برای آنها شفاعت قرار داده و اذن در شفاعت داده شرک و کفر نامید. و این کلام صنعانی که گفت: چگونه مشرکین بت ها را شفیع قرار می دهند. در صورتی که خداوند اذن شفاعت به آن ها نداده و اهل بیت برای این جهت هم ندارد. کلامی است صحیح و ردی است بر خود صنعانی. زیرا شفیع هایی که خداوند متعال مذمت نموده از قبیل سنگ ها و درخت ها و صورت ها است که خداوند متعال این ها را شفیع قرار نداده و اهلیت هم ندارند.

اما پیامبران علیهم السلام- که خداوند متعال برای آنان شفاعت قرار داده- و اهلیت هم دارند و جلوتر گفته شد. شفاعت نوعی از ادعاء است. شفاعت خواهی از آن ها هیچ مذمتی ندارد.

و شاهد آن که خداوند متعال پیامبران را شفیع قرار داده-

روایات زیاد و آیاتی است از قرآن.

وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى (۱). مَنْ ذَٰلَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ (۲) مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ، (۳) يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ (۴) لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا (۵)

دارای شفاعت نیستند جز آن که به گرفته است نزد خداوند مهربان پیمانی را.

بیضاوی در تفسیرش گفته است (عهد) عبادت است از ایمان و عمل صالح یا اذن در شفاعت.

وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ: (۶) و دارا نیستند آنان که جزء وی خوانند شفاعت را جز آن که گواهی دهد بحق و ایشان می دانند.

بیضاوی در تفسیر آیه ی شریفه گفته است: مقصود از شهادت دادن بحق [إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ] شهادت دادن به توحید است. و هرگاه [الَّذِينَ يَدْعُونَ] چیزهایی که غیر خداوند خوانده می شود، اختصاص به بت ها داده نشود و همه ی چیزهایی که

ص: ۷۹۳

۱- سوره ی انبیاء آیه ی ۲۸

۲- سوره ی بقره آیه ی ۲۵۵

۳- سوره ی یونس آیه ی ۳

۴- سوره ی طه آیه ی ۹

۵- سوره ی مریم آیه ی ۸۷.

۶- سوره ی زخرف آیه ی ۸۶

غیر از خداوند- خوانده می شود، مقصود باشد- که فرشته ها و حضرت مسیح علیه السلام را هم شامل شود. استثناء (إِلَّا مَنْ شَهِدَ) استثناء متصل است، یعنی از کلیه چیزهایی که غیر از خداوند متعال خوانده می شود. کسانی که شهادت بحق می دهند، مالک شفاعت اند. و هرگاه (الَّذِينَ يَدْعُونَ) اختصاص به بت ها داشته باشد، استثناء (إِلَّا مَنْ شَهِدَ) استثناء منفصل است که به معنای (لاکن) می باشد. یعنی بت ها که غیر خداوند خوانده می شود- مالک شفاعت نیستند. لکن مالک شفاعت کسان اند که شهادت به حق می دهند. این آیات به طور جزم، شفاعت را با اذن و رضای خداوند متعال ثابت می کند. و هیچ گاه ما شفاعت از کسانی که سزاوارند طلب نمی کنیم، به طور حتم ولو آن که خداوند- اذن نداده و راضی نباشد. و هم چنین آیات- اثبات شفاعت می کند برای کسانی که: نزد پروردگار عهد گرفته اند و شهادت بحق می دهند. از این بیانات، این گفته ی صنعانی نیز باطل گردید:

هر کس اعتقاد داشته باشد درباره ی مخلوقات زنده یا مرده که انسان را به خدا نزدیک می نمایند و یا آن که در حاجتی از حاجت ها می توانند واسطه شده و نزد خداوند- شفاعت کنند تا به مجرد خواستن از خداوند- حاجت برآورده شود. مشرک گردیده مانند اعتقاد مشرکین درباره ی بت ها این جمله از گفتارش [به مجرد خواستن از خدا- حاجت برآورده شود.] معنای آشکاری ندارد و کدام را با این جملات مقید کردن- بی فایده است. زیرا اگر مقصود این باشد که مثلاً پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بدون اذن خداوند شفاعت کند و خداوند را مجبور نماید برای قبول شفاعت اش، هیچ مسلمانی چنین عقیده ای ندارد و هیچ فردی چنین کلامی را نگفته است.

بنابراین فایده‌ی بر این جملات نیست. و چگونه بر این جملات بنا گذارده: حلیت خون و مال و ناموس مسلمانان را؟ بلی ممکن است چنین عقیده‌ی مشرکین نسبت به بت‌ها داشته باشند، چنانچه گذشت- و اگر مقصود این باشد که: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شفاعت می‌کند، به مجرد شفاعت از او و خداوند هم شفاعت او را قبول می‌نماید، به جهت این که خداوند به آن حضرت اذن عام داده در شفاعت نمودن نسبت به هر کس که از او شفاعت بخواهد و وعده داده است که شفاعتش را می‌پذیرد. نسبت به هر کس که شفاعت کند. این گونه از معنا هم هیچ مسلمانی عقیده ندارد، گرچه معنائی است ممکن و صحیح در صورتی که دلیلی بر آن دلالت کند.

ولیکن مسلمانان طبق حدیث‌های صحیحی که با آن‌ها رسیده اعتقاد دارند که: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شفیع و شفاعت کننده است. ولی نه بدون قید و شرط، بلکه باید خداوند متعال اذن دهد و راضی باشد. لذا در موردی، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شفیع گردیده شفاعت می‌کند. و در موردی هم شفاعت نمی‌نماید. چون اهلیت ندارد [آن که درخواست شفاعت کرده] یا آن که خداوند اذن نداده است و در موردی خداوند اذن شفاعت می‌دهد و در موردی اذن نمی‌دهد و همه‌ی امر شفاعت، مالک و صاحب اختیارش، خداوند متعال است بلی همه‌ی مردم از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم طلب شفاعت که نوعی از دعاء است می‌نمایند به امید این که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شفاعت نموده و خداوند متعال شفاعت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را درباره‌ی او بپذیرد. لکن این معنا یک امیدواری بیش نیست نه آن که حتمی و قطعی باشد. از این مطالب نیز واضح گردید که شفاعت خواهی مسلمانان را (صنعانی) مانند اعتقاد بت پرستان قرار داده که به شهادت عقل و شرع بت‌ها قدرت بر شفاعت و دعاء نمودن ندارند-

و نباید از آن‌ها طلب شفاعت نمود، باطل و اشتباه و خطا است. خلاصه فایده‌ی برای آن جمله گفتارش بدست نیامد. آیا سزاوار است بمانند چنین کلماتی که معنا و مفهومی ندارد. خون و مال و ناموس مسلمانان را حلال دانست و چنین بهتان بزرگی بر مسلمانان زده شود، پاک و منزّه است خداوند متعال.

### جواب به گفتار وهّابی‌ها، در نامه‌ی شیخ ركب مغربی درباره‌ی شفاعت:

از این مطالب واضح شد کلماتی که وهّابی‌ها در نامه‌ی که برای شیخ ركب مغربی فرستاده بودند. با این که: در آیه‌ی شریفه (وَ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ) خداوند خبر داده است هر کس بین او و بین خود واسطه قرار دهد و از آن واسطه شفاعت طلب کند، واسطه را عبادت نموده و شریک با خداوند دانسته. سخنانی است ناروا و افترائی است بر خدا. زیرا خداوند متعال در این آیه‌ی شریفه: وَ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَ يَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاءُنَا عِنْدَ اللَّهِ، (۱)

و پرستند جز خدا آن چه را نه زیان‌شان رساند و نه سودی و گویند اینانند شفیعان ما نزد خدا.

دو چیز برای مشرکین ثابت نموده یکی عبادت نمودن بت‌ها و دیگر این که جمله که گویند: اینانند شفیعان ما نزد خدا. و فرموده است که اینان مشرک شده‌اند.

و فرموده که عبادت و پرستش مشرکین، طلب شفاعت نمودن بوده و فرموده طلب نمودن شفاعت، شرک است،

ص: ۷۹۶

بلکه خداوند متعال در آیه ی شریفه خبر داده است.

پرستش آن ها بت ها را غیر از گفتار آن ها است که اینانند شفیعان ما نزد خدا، چون جمله (وَ يَقُولُونَ) عطف داده شده بر جمله (وَ يَعْبُدُونَ) و عطف دادن، اقتضاء می کند که این دو جمله با یک دیگر مغایرت داشته باشد. چنانچه گذشت، وهابی ها در این نامه برای اثبات آن که شفاعت خواهی از غیر خداوند، شرک است، استدلال نموده اند به آیه ی شریفه ی (لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا) ولی آیاتی را از قرآن مجید به این آیه ی شریفه ضمیمه نموده اند که استدلال آن ها را باطل می کند و آن آیات شریفه، عبارت از آیه ی (مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ) و آیه ی (لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أِذْنُ لَهُ الرَّحْمَنُ وَ رَضِيَ لَهُ قَوْلًا). زیرا این آیات، تفسیر می نماید آن آیه ی شریفه را.

و واضح می کند معنای این که (همه شفاعت برای خدا) است که این است که: باید با اذن و رضایت خداوند متعال باشد نه آن که خداوند متعال را وادار کنند به قبول شفاعت و خداوند هم مانند مخلوقین، از روی حیا و شرم و یا از ترس شفاعت را به پذیرد (العیاذ بالله) پس به خوبی از این آیات معنای آیه ی شریفه: (لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا) بدست آمد و معلوم شد معنای آیه ی شریفه، این نیست که: نباید شفاعت خواهی نمود از کسی که خداوند برای او مقام شفاعت قرار داده است.

در بین آیات، برای اثبات مطلب خود آورده اند این آیه ی شریفه را: فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعذِرَتُهُمْ وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ: (۱)

ص: ۷۹۷

پس آن روز سود ندهد آنان را که ستم کردند بهانه آوردنشان. نیز ذکر نموده اند در صورتی که این آیه ی شریفه هیچ ارتباطی به شفاعت و شفاعت خواهی ندارد، بلکه آیه ی شریفه دلالت دارد. بعد از مرگ از ستم کاران، هیچ عذری یا توبه ای پذیرفته نمی شود. وهابی ها گمان نموده اند، اگر آیات زیاد دنباله هم ذکر کنند دلالت می کند بر این که: این ها در تمسک به قرآن توانائی کامل دارند. و اما این کلام آن ها در آن نامه که بعد از نقل آیه ی شریفه (فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أُذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا) (۱)

گفته اند: خداوند متعال راضی به شفاعت نمی شود، مگر درباره ی کسانی که یکتا پرست باشند. بلی مطلب همین است و به خداوند سوگند که: خداوند راضی به شفاعت نمی باشد مگر برای اهل توحید، ولی باید دانست که خداوند متعال راضی نمی باشد به اهل توحید نسبت شرک دادن به خاطر این که شفاعت می طلبند از کسانی که خداوند متعال

ص: ۷۹۸

---

۱- آیه ی ۱۰۹ سوره ی طه

برای آن‌ها مقام شفاعت قرار داده و کسانی که این نسبت شرک را به اهل توحید می‌دهند. برای آن‌ها فایده‌ای ندارد. خود را اهل توحید و موحد بنامند.

و این کلام آن‌ها که: شفاعت حقّ است و درخواست شفاعت نمی‌شود در دنیا مگر از خدای متعال.

می‌گوئیم: اگر چنانچه شفاعت حق است پس حق است بر چه ایرادی دارد طلب نمودن آن چه طور ممکن است چیزی که حقّ است طلب نمودن آن را باطل و شرک قرار دهند؟ بلکه طلب نمودن حق، حق است و طلب نمودن باطل، باطل. و این که گفتند: (در دنیا طلب نمی‌شود) دلالت دارد که: در آخرت جایز است طلب نمود. چنانچه حدیثی که بعداً نقل می‌شود- دلالت دارد- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در آخرت شفاعت می‌کند و هرگاه طلب نمودن شفاعت از غیر خدا شرک باشد، باید جایز نباشد، نه در دنیا و نه در آخرت. نه آن که در دنیا جایز نباشد و در آخرت جایز باشد. چگونه می‌توان گفت: مردم را در دنیا از شرک باز داشته‌اند و در آخرت شرک برای آن‌ها مباح شده است.

و این گفته‌ی آن‌ها: هرگاه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که بزرگ شفیعان است نتواند شفاعت کند. جز با اذن خداوند متعال، پس چگونه است حال دیگران. معنای ظاهری ندارد- بلکه طولانی نمودن سخن است. بدون فایده و ارتباطی به مورد بحث ندارد. زیرا هیچ کس منکر نیست که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم-



مالک نیست برای خود نفع یا ضرری را مگر امر خداوند متعال و شفاعت نمی نماید مگر به اذن خدا- تا رسد به دیگران- و این معنا مورد بحث و نزاع ها و وهابی ها نبوده بلکه نزاع در این جهت است که: شفاعت خواهی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بعد از آن که خداوند متعال خود مقام شفاعت و اذن در شفاعت به آن حضرت داده و آن حضرت را رهنمائی نموده که چگونه و درباره ی چه اشخاصی شفاعت نماید- شرک و کفر و معصیت است یا آن که جایز و راجح است. و هرگاه خداوند متعال اذن در شفاعت به شخصی ندهد، طلب نمودن شفاعت از او شرک و کفر است یا بیهوده و خطاء است.

و کدام فرد مسلمانی است که بگوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بدون اذن خداوند به طور قهر و غلبه بر خدا شفاعت می کند. ولیکن مطلب از این قرار است که: هرچه پیشینیان وهابی ها گفته اند، بعدی ها هم می گویند. ولو آن که مطالب بی فایده باشد. پس خواننده ی این کلمات باید با دیده ی بصیرت و انصاف نظر کند ببیند: وهابی ها با این استدلالات سست و بی ارزش، چگونه خون و مال و ناموس مسلمانان را حلال دانسته اند و آیا برای ریختن خون مسلمانان- ممکن است به این سخنان بی ارزش (و یاوه گوئی) تمسک کرد؟

و این گفته ی آن ها: این مطالبی که گفته شد، هیچ فردی از علماء مسلمین در آن خلاف نکرده، بلکه مورد اجماع و اتفاق صالحین گذشته از صحابه و تابعین

و چهار پیشوای اهل تسنن و غیر ایشان می باشد.

ای کاش وهابی ها معلوم می کردند کدام عالمی از علماء مسلمین فتوا داده که: شفاعت خواهی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، شرک و کفر است؟ و واضح می نمودند- در چه زمانی اتفاق علماء مسلمین بر این جهت قرار گرفته؟ و در کدام کتاب یافته اند چنین اجماعی نقل شده؟ اساساً این مسائل را قبل از وهابی ها و ابن تیمیه (فتنه ی انگیز)، کدام عالمی در کتابش مورد بحث قرار داده تا بتوان گفت: اجماع و اتفاق بر آن قرار گرفته؟ و کدام یک از صحابه و تابعین، چنین مطالبی گفته اند؟ و از چهار پیشوای اهل تسنن کدام یک فتوا داده اند و در کدام کتاب و کدام صفحه ی از کتاب های ابوحنیفه و شافعی و مالک و حنبل، نوشته شده؟ اگر راست می گویند، به ما نشان بدهند و ما را راهنمایی کنند. بلی در کتابهای وهابی ها، این مطالب نوشته شده و هرگاه رأی این چهار پیشوای اهل تسنن بر این مطالب بوده. چگونه تابعین آن ها همه مخالفت کرده اند. فقط و فقط وهابی ها متابعت این چهار پیشوای اهل تسنن را نموده اند. این ها مطالبی نیست که بتوان باور نمود و تماماً ادعاهایی است بدون دلیل- و چه خوب فرموده اند: ادعاهای مادامی که دلیل بر آن ها اقامه نشود، همه ی لوازم آن ها مانند پسر خوانده بدون اصل و ریشه است.

ص: ۸۰۱

پس همه ی این ادعاءها، دروغ و کذب و افترائی است بر علماء، مسلمین و بر صحابه و تابعین و بر چهار رئیس اهل تسنن. بلی اجماع و اتفاق از پیامبران و مرسلین و صحابه ی آدم علیه السلام و تابعین. برخلاف قول وهابی ها- ثابت است- حضرت آدم علیه السلام، شفاعت خواست و توسل جست به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم- قبل از آن که مخلوق گردد و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، شفاعت خواست و توسل جست به پیامبران قبل از خود. و اصحاب شفاعت خواستند از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از روزنه ای که از قبر مطهر آن حضرت به سوی آسمان باز بود، عمر بن خطاب از عباس (عموی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم) شفاعت خواست که شرحش مفصل این گفتار در فصل سوم در توسل خواهد آمد و در همین فصل در جواب از گفتار ابن تیمیّه بیان می شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم این کلام اعرابی را قبول فرمود.

انا نستشفع بك على الله، ما شفيع مي نمايم تو را به سوی خدا. و در فصل دوم در دعاء گفته می شود: اهل مدینه بعد از فوت (شهادت) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از آن حضرت باران طلبیدند، باران بر آن ها نازل گردید

و اول- از کتاب هدیه البتیه- درباره ی شفاعت از کلماتی که گفته شد، فساد و بطلان گفتار صاحب رساله ی دوم از کتاب هدیه السئیه واضح گردید.

از کلماتی که گفته شد، فساد و بطلان گفتار صاحب رساله ی دوم- از کتاب هدیه السئیه، واضح گردید. چرا که ایشان شفاعت را برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و پیامبران دیگر علیهم السلام- و فرشته ها و اولیاء و کودکان در قیامت ثابت دانسته و از طلب کردن آن منع نموده و گفته است: شفاعت باید از خداوند طلب شود. در صورتی که آشکار گردید: طلب نمودن شفاعت از کسانی که خداوند برای آن ها شفاعت قرار داده منع و ایرادی ندارد و منع و ایراد آن جز جهل و نادانی یا کینه و زور گوئی چیز دیگری نیست.

و اما دلیلی که برای شرک بودن شفاعت خواهی در برزخ ذکر نموده با اینکه: در کتاب خداوند و سنت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و گفتار پیشینیان درباره ی این موضوع تصریحی نشده، بسیار عجیب است، زیرا در کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و گفتار پیشینیان درباره ی این موضوع تصریحی نشده لازمه ندارد که شرک باشد. بلکه لازمه ندارد حرام باشد. تا رسد به شرک- چون در مقدمات جلد سوم ترجمه معلوم شد: چیزهایی که از شارع مقدس تصریحی یا بیانی نسبت به آن ها نرسیده باشد. محکوم به اماجه است و این گفتار او: بلکه در کتاب خدا و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اجماع گذشتگان وارد شده. شفاعت خواهی - شرک بزرگی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به خاطر این جهت با مشرکین جنگید- دروغ و افترائی است

بر کتاب خدا و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و صالحین گذشته. زیرا مشروحاً بیان شد که در کتاب خدا و سنت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم و صالحین گذشته برخلاف این گفتار وارد شده.

هم چنین فساد گفتار صاحب رساله ی اول از کتاب هدیه السیئه از بیانات گذشته واضح گردید- چرا که ایشان اعتراف نموده به اینکه: شفاعت در آخرت حق است بر هر مسلمانی واجب است عقیده به آن داشته باشد ولی طلب نمودن آن را منع نموده و راه هائی که برای اثبات منع بیان کرده عوام فریبی و دشمنی است. مانند آن که گفته: شفاعت دارای اقسامی است که در محل خودش ذکر شده و یا آن که: شفاعت به وصف ثابت است نه به شخص، و معنای وصف آن است که: از دنیا برود با خداوند چیزی را شریک قرار نداده باشد. غیر از شفاعت عظمی که آن برای عموم اهل موقوف است. در قیامت- و بر این گفته هایش تفریع نموده که: لازم است شفاعت از خداوند طلب شود- به این طریق: خدایا: پیامبرت را درباره ی من شفیع قرار ده.

خیلی واضح است. این کلمات را نمی توان استدلال نامید، زیرا اقسام شفاعت که ادعاء نموده کدام است. در صورتی که امید شفاعت درباره ی هر گنه کاری که مشرک به خدا نباشد، هست؛ چنان چه در حدیث ابی هریره که خودش نقل نموده- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من دعاهايم را ذخیره نموده ام. تا روز قیامت برای امت خود- شفاعت کنم و حدیث دیگر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرمود: شفاعت من بر گنه کاران از امتم می باشد.

و این که گفت: شفاعت به وصف ثابت است نه به شخص. معنای صحیحی ندارد، گویا خواسته است بگوید که: کسانی که شفاعت درباره ی آن ها ثابت است، آن ها معلوم اند به وصف و آن مشرک نبودن به خدا، نه معلوم به شخص، از قبیل زید و عمرو. چون ممکن است در حال شرک از دنیا بروند. پس چگونه می تواند شفاعت طلب کنند.

می گوئیم: هر گاه شفاعت با وصف مشرک نبودن به خدا، برای شخص ثابت باشد، پس هر مؤخّذ خدا پرستی امید دارد شفاعت درباره ی او ثابت باشد، با این حال می تواند طلب نماید و چه ایرادی و منعی در طلب آن است؟ و چه ملازمه و ارتباطی است بین این گفته که:

شفاعت به وصف ثابت است و این گفته که: جایز نیست از غیر خداوند طلب نمود؟ اگر بگویید: چون نمی داند با آن وصف مشرک نبودن به خدا، از دنیا می رود. لذا نباید طلب شفاعت کند. گفته می شود: ندانستن با این که با این وصف از دنیا می رود یا نه، اقتضاء ندارد که طلب شفاعت نکند، بلکه می تواند شفاعت بطلبد. رجاء- و به امید این که با چنین وصفی از دنیا برود و این نحوه طلب شفاعت نمودن نه شرک است و نه کفر. علاوه بر این، لازم نیست کسی که چیزی را طلب می کند- عالم باشد با اینکه آن چیز حاصل می شود و شرایطش تحقیق پیدا می کند. پس این کلمات مکابره و سخت گیری در چیزهایی است که خداوند وسعت داده.

و این که گفت: غیر از شفاعت عظمی که آن برای عموم اهل موقوف است- در قیامت- نیز معنای صحیحی ندارد. زیرا اگر خواسته است بگوید که: دو شفاعت هست- یکی عظمی که برای همه ی اهل موقوف، مشرکین و مؤخّذین-

و دیگری غیر عظمی مخصوص موخّیدین، با فرموده خدای متعال: در آیه ی شریفه: (إِنَّ لَا يُغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ) (۱) و آیه ی شریفه (وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى) (۲) سازش ندارد و هرگاه مشرک را خدا نیامرزد و راضی برای شفاعت او نشود، پس این شفاعت عظمی چه معنا و چه فایده ای دارد.

و این گفته او: از این قسم شفاعت نیست، آن چه مسلمانان قصد می کنند. هرگاه این شفاعت برای همه ی اهل موقف است نباید- شفاعتی که مقصود مسلمانان است از آن خارج نمود. و هرگاه شفاعت مخصوص اشخاص است که موخّید از دنیا بروند، مسلمان موخّد شفاعت می طلبد به امید این که موحد از دنیا برود.

و این گفته ی او: بنابراین بر هر مسلمانی لازم است توجه به سوی خداوند متعال نموده و اعتماد بر او داشته باشد. کلماتی است فریبنده و گمراه کننده چه شخصی که شفاعت خواهی می کند از کسانی که خداوند آنان را شافع قرار داده، توجه به سوی خداوند و اعتماد بر او دارد. وظائف بندگی و اطاعت نسبت به ذات اقدس الهی انجام می دهد و این شفاعت خواهی نیز از جمله وظایف بندگی او است. چون خداوند متعال است که آنان را شفیع قرار داده و از آنان طلب نمی شود مگر همان را که خداوند متعال به آنان داده است و شفیع قرار دادن خداوند برای این است که از آن ها طلب شود همان طور که طلب دعاء از دیگران می شود و طلب شفاعت و طلب دعاء تفاوتی ندارد.

ص: ۸۰۶

---

۱- آیه ی ۴۸ سوره ی نساء

۲- آیه ی ۲۸ سوره ی انبیاء

با این حال نسبت دادن مسلمین را به این که: چون طلب شفاعت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می نمایند- پناهنده به غیر خداوند شده اند و توجه و اعتماد بر غیر خداوند نموده اند، افترائی است بر مسلمانان. کدام عاقلی تصور می کند که طلب نمودن شفاعت به سوی خداوند آنان را شفیع قرار داده، اعراض از خداوند و توجه و اعتماد بر غیر خداوند است.

و وهابی ها در طلب نمودن دعا از دیگران چنین کلماتی نگفته اند، با این که طلب دعاء و طلب شفاعت او در راه او است.

و این گفته ی او: شفاعت خواهی از مخلوق عیناً عمل و اعتقاد مشرکین بوده. بارها گفته شد: شفاعت خواهی مسلمانان، هیچ شباهت و ربطی با عمل و اعتقاد مشرکین ندارد. خداوند متعال روی گرداننده و بت ها را می پرستیدند و از چیزهایی که خداوند متعال برای آن ها شفاعت قرار نداده شفاعت می طلبیدند. و سنگ و درخت و صورت های نقش شده که قابل نبودند، عظمت داده در مقابلشان سجده می نمودند.

و این گفته ی او: به واسطه همین اعتقاد فاسد بوده که فتنه ها و خون ریزی ها پیدا شد به این عبارت (وَلَا نَشَاءُ) به حسب قواعد نحوی (لا) نافی بر فعل ماضی داخل نمی شود مگر آن که تکرار گردد. یا قبل از آن کدام منفی باشد.

خیلی بی انصافی است،

ص: ۸۰۷



اعتقاد به اینکه: رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شفیع و شفاعت کننده و صاحب مقام اعلی است در نزد خداوند و استغفار کننده برای امت گنه کاران- همان طور که خودش خبر داده- و اعتقاد به اینکه: آن حضرت مستجاب الدعوه و دعای او درباره ی ما به اجابت نزدیک تر است تا دعای ما برای خودمان و مانند این اعتقادات که حق و صواب است- سبب برای پدید آمدن فتنه ها و گمراهی ها و خون ریزی ها دانسته است (نعوذ بالله) بلی اعتقاد و هابی ها که این عقائد حقه را شرک و کفر دانسته اند. و به وسیله آن- خون و مال مسلمانان را مباح کرده اند، باعث پدید شدن فتنه ها گردیده- از قبیل: جنگ ها در شهرهای مسلمانان و ریختن خون آنان و غارت نمودن مال هایشان و اختلاف افتادن بین مسلمانان که باعث شکست قدرت و شوکت آنان گردیده و تجاوز به نوامیس آنان (و اتباعشان تکفیری ها و داعشی ها، و سلفی ها و غیرهم خذلهم الله انشاءالله تعالی که هم زاد ولد و تولید آل سعودند) و رئیس همه ی این فتنه گران و آشوب پیاکننده در میان ملل مسلمانان، معاویه بن ابی سفیان ملعون است. اِنَّا لِلّٰهِ وَ اِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ

و این گفته ی او: و از این جهت است که خداوند بدون اذن خود شفاعت نمودن را از همه کس نفی نموده. دانسته شد که هیچ کس چه عاقل و چه باهل توهم نمی کند که:

بدون اذن خداوند به طور قهر و غلبه بر خدا شخصی بتواند شفاعت کند و این تعبیر او (لهذا حسم مادّه الشّفاعه) خداوند ماده شفاعت را بریده صحیح نیست چون شفاعت بدون اذن- مورد منع است- نه اصل و ماده شفاعت، زیرا خداوند متعال در آیه ی شریفه ی (مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ) شفاعت با اذن را ثابت نموده.

بسیار خوب؛ چه بگوئیم، خداوند متعال شفاعت بدون اذن را منع نموده، یا مانند این وهابی ها بگوئیم: خداوند ماده شفاعت بدون اذن را بریده و از بین برده.

چه دلیلی برای مطلب او می شود؟ و چه ربطی بین این دلیل یا مدّعی او دارد؟ چه مدّعی او آن بوده که شفاعت خواهی از غیر خدا شرک است، این دلیل می گوید: شفاعت بدون اذن خداوند متعال، برای کسی نیست. و از این دلیل لازم نمی باید که شفاعت خواهی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم که خداوند متعال او را شفیع قرار داده و به او اذن در شفاعت داده، شرک و یا کفر باشد.

و هیچ گاه کسی که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم شفاعت می طلبد، نمی گوید: یا رسول الله برای من شفاعت کن. به طور قهر و غلبه بر خداوند، چه راضی باشد و چه نباشد، چه اذن بدهد چه اذن ندهد. خلاصه با گرز آهنین مانند دین وهابی ها، وقتی خواننده گرامی در این دلیل ها و مقدمات و کلمات این ها کاملاً دقت کند و ببیند:

چگونه با این بیانات، خون و مال و ناموس مسلمانان را حلال نموده اند

در تعجب قرار می گیرد و باید هم تعجب کند.

و این گفته ی او: و به خاطر همین است که خداوند متعال فرموده (قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعاً) سابقاً معلوم شد- معنای آیه ی شریفه، این است که: خداوند مالک امر شفاعت است- و هیچ کس نمی تواند شفاعت کند- جز با اذن پروردگار متعال. و اما این آیه ی شریفه (وَ مَا نَرَى مَعَكُمْ شُفَعَاءَ كُمْ) (۱) تا آخر که استدلال نموده- مقصود از (شُفَعَاءَ) سنگ ها و بت ها بودند که مشرکین گمان داشتند. این ها در بعضی از کارها با خداوند شریک اند. و اختیاراتی دارند و می توانند تصرفاتی در مخلوقات بنمایند- نه پیامبران و مرسلین که هیچ مسلمانی درباره ی آن ها چنین اعتقاداتی ندارند. جز همان که خداوند برای آن ها خواسته و به آنها مقام و منزلت و شفاعت عنایت فرموده. و هر پیغمبری با امتش در قیامت حاضر و درباره ی آن ها شفاعت می نمایند، مخصوصاً پیامبر گرامی ما حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم تنها پیغمبری است که در قیامت واسطه ی همه ی مخلوقات است. و این گفته ی او: طلب نمودن شفاعت در دنیا از غیر خداوند متعال گمان برده می شود که شفاعت مربوط به اذن خداوند نیست. ما نفهمیدیم و هیچ منجمی هم نمی فهمد که: چگونه طلب شفاعت در دنیا گمان برده می شود که مربوط به اذن خداوند نیست؟ و برای چه چیز شفاعتی که با اذن خداوند برقرار شده نباید طلب نمود؟ و چه دلیلی دلالت دارد که-

ص: ۸۱۰

گفتن ما (یا رسول الله اشفع لی) ای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای ما شفاعت نما، قهر و غلبه بر خداوند بدون اذن خداوند می گردد؟ آیا طلب نمودن شفاعت از آن حضرت، باعث امتناع و محال بودن آن می شود که دیگر ممکن نیست خداوند متعال اذن داده آن حضرت شفاعت نماید؟ چه طور می توان گفت: طلب شفاعت منافات دارد با تعلق گرفتن شفاعت به اذن خداوند و مراد از ندانستن ولی و شفیع در آیه ی شریفه (مَالِكُمْ مِنْ وَلِيِّ وَلَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ) (۱) مقید است به آن ولی و شفיעی که از ناحیه ی غیر خداوند باشد و بدون اذن او، در مقابل ذات الهی، نه آن که مطلق شفیع و ولی مقصود باشد، چرا که خداوند متعال شفیع با اذن خود را ثابت نموده (وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى) (۲) و بدیهیات دین مقدس اسلام است و هم چنین ولی که از ناحیه ی خودش باشد، ثابت نموده (إِنَّمَا وَئِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا) (۳)

و این گفته او: و در فهم قرآن باید معنای عموم لفظ را مراعات نمود، نه خصوص مورد، هیچ نتیجه ای برای این کلام نیست و ارتباطی به مقصود ندارد. و ندانسته محل این کلام کجاست، زیرا دو آیه ی شریفه ای که نفع شفیع و ولی نموده در مورد خاصّ باشد، یا معنای عموم و کلی، دلالت ندارد بر این که نباید شفاعت خواهی نمود از کسی که خداوند متعال او را شفیع قرار داده.

ص: ۸۱۱

---

۱- آیه ی ۴ سوره ی سجده

۲- آیه ی ۲۸ سوره ی انبیاء

۳- آیه ی ۵۵ سوره ی مائده.

## جواب به گفتار دیگر محمد بن عبدالوهاب درباره ی شفاعت:

محمد بن عبدالوهاب در این گفتارش، شفاعت را دو قسم نموده، شفاعتی که در دین نفی شده و شفاعتی که در دین ثابت است. و گفته است: شفاعت منفیه آن است که از غیر خداوند طلب شود. به دلیل آیه ی شریفه ی (لَا يَبِيعُ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ) (۱).

و شفاعت باه را شفاعت دانسته که از خداوند طلب شود می گوئیم: این کلمات - یافته هایی است از خود و تفسیر قرآن است با رأی و هوا و غیر از طریقی است که باید قرآن را تفسیر نمود. زیرا این فرموده خداوند (وَلَا شَفَاعَةَ) به اصطلاح علماء یا (عام) است و یا (مطلق) چنانچه عام باشد (تخصیص) و مطلق باشد (تقیید) می گردد به آیات دیگر مانند (وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى) و آیه ی (مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ) چون در مقدمات جلد دوم ثابت نمودیم - واجب است - حمل عام بر خاص و حمل مطلق بر مقید - پس معنای (وَلَا شَفَاعَةَ) چنین می شود. شفاعت نیست برای غیر اشخاصی که خداوند راضی به شفاعت آن ها است - مانند منکر خداوند یا مشرک، با آن که شفاعت نیست برای کسانی که بخواهند به غیر اذن خداوند شفاعت نمایند.

و اما معنای (وَلَا شَفَاعَةَ) را بگوید: شفاعتی است که از غیر خداوند طلب شود، معنائی است بی دلیل و تفسیری است با رأی

ص: ۸۱۲

و به حسب معنای عرفی نیز فهمیده نمی شود- گذشته از آنکه در آیه ی شریفه می فرماید: (انفاق کنید قبل از آنکه روزی بیاید و آن روز مقصود قیامت است که شفاعت در قیامت نیست. (۱))

دلیل نمی شود بر نفی شفاعت که در دنیا طلب می شود از شفیعی که خداوند قرار داده. از بیانات گذشته واضح شد فساد و سخنانی که محمّد بن عبدالوّهّاب به پیروان خود یاد داده به اینکه: خداوند مقام شفاعت را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم عطا فرموده و نهی نموده از طلب نمودن آن از آن حضرت و فرموده (فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا) (۲).

زیرا در فصل دعاء ثابت می نمائیم: خواندنی که در آیه ی شریفه مورد نهی قرار گرفته شامل طلب شفاعت نیست. هم چنان که شامل دعا نمودن از دیگران نمی باشد. و ممکن نیست آیه ی شریفه چنین باشد- بر شما مباح است طلب نمائی از دیگران آن چه خداوند متعال به آن ها عنایت فرموده مگر شفاعت خواهی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم. خداوند متعال مقام شفاعت را به آن حضرت داده است که خواستن آن نهی شده، در صورتی که شفاعت خواهی با طلب نمودن دعا از دیگران تفاوتی ندارد- و وجهی برای نهی آن نیست. جز همان توهم باطل وّهّابی ها که پنداشته اند: شفاعت خواهی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم، پرستش و عبادت آن حضرت است و فساد آن جلوتر بیان شد. بنابراین وجهی برای منع شفاعت خواهی نیست و چون منع آن بی وجه است، شخصی سفیه نمی گوید: تا چه رسد به پروردگار متعال.

و این گفته ی او: خداوند متعال شفاعت را به غیر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم، نیز عنایت فرموده و صحیح است گفته شود فرشته و اولیاء شفاعت می کنند.

ص: ۸۱۳

---

۱- آیه ی ۲۵۴ سوره ی بقره

۲- آیه ی ۱۸ سوره ی جنّ

اگر بگویند: خداوند مقام شفاعت به ایشان داده و ما هم از ایشان طلب می کنیم. گفته می شود: خواستن شفاعت از آن ها بازگشت به پرستش و عبادت صالحین می کند که خداوند متعال در قرآن مجید بیان فرموده. گفته ای است بی معنا بلکه افترائی است بر خداوند متعال و بر کتاب خدا. در کجای کتاب خودش خداوند متعال فرموده است: طلب شفاعت از صالحین نمودن عبادت و پرستش صالحین است؟ و در کدام سوره و کدام آیه و در کدام کتاب تفسیر، چنین مطلبی وارد شده بلی آن چه محمّد بن عبد الوهّاب پنداشته این است که (لات) اسم مرد صالحی بوده و مشرکین بتی داشتند بر صورت و نقش آن و می گفتند: عبادت می کنیم بت ها را تا ما را به خداوند نزدیک کنند و خداوند از قول مشرکین خبر داده است (وَ مَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَ يَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا، (۱))

شرح این مطالب گذشت و معلوم شد: آن چه محمّد بن عبد الوهّاب پنداشته از معنای این آیات، دورتر است از آسمان به زمین چرا که آیات صراحت دارد. مشرکین پرستش و عبادت می نمودند بت ها را و پرستش آن ها غیر از شفاعت خواهی بوده و از بت سنگی نه از مرد صالح که سنگ بر نقش او بوده شفاعت می طلبیدند و هرگاه بعضی از بت ها به توهّم و خیال آن که به صورت مرد صالحی نقش شده، دلیل نمی شود کارهای مشرکین نسبت به بت ها فقط شفاعت خواهی از مرد صالح بوده و ارتباطی و ملازمه ای با یک دیگر ندارند. پس اینکه گفت: شفاعت خواهی از صالحین بازگشت به پرستش و عبادت صالحین می کند که به خیال خودش، خداوند در قرآن مجید بیان فرموده، به یاهو گوئی و هذیان نزدیک تر است.

و چنانچه شفاعت برای فرشته ها و اولیاء ثابت باشد همان طور که گذشت، طلب نمودن شفاعت و خواستن

ص: ۸۱۴

استغفار از آنان برای ما در نزد خداوند متعال عبادت و پرستش فرشته‌ها و اولیاء نمی‌باشد. و شرک و کفار فرشته پرست نه از جهت آن بود که از فرشته‌ها شفاعت می‌طلبیدند. بلکه شرک آن‌ها از این جهت بود که: فرشته‌ها را رب دانسته و می‌گفتند: این‌ها دختران خداوند (العیاذ بالله).

محمد بن عبدالوهاب تصریح نموده به اینکه: طلب نمودن از غیر خداوند نسبت به چیزهایی که مقدور است. شرک نبوده و حرام هم نمی‌باشد. ولیکن طلب نمودن از غیر خدا چیزهایی که قادر بر آن نیست مگر ذات اقدس الهی، حرام و شرک است. بنابراین منع نمودن محمد بن عبدالوهاب از شفاعت خواهی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با این که خودش اعتراف دارد برای آن حضرت مقام شفاعت ثابت است و خداوند اذن در شفاعت به او داده و قدرت بر شفاعت دارد، تناقض آشکاری است.

چه فرقی است بین شفاعت و چیزهای دیگر که باعث شده خداوند شفاعت خواهی از دیگران را منع نموده و خواستن چیزهای دیگری که مقدور است، مثلاً خواستن دعا از دیگران را جایز، در صورتی که شفاعت خواهی همان خواستن دعا است، و نسبت دادن چنین حکمی به خداوند نسبت کار عبث و بیهوده به ذات اقدس الهی است.

### **جواب از گفتار ابن تیمیّه درباره ی شفاعت:**

ابن تیمیّه اول کسی بوده که در ب های این معانی را بر روی وهابی‌ها باز کرد و در رساله ی (زیاره القبور) درباره ی شفاعت گفته بود: اگر کسی بگوید: چون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نزدیک تر است، به خداوند خوب ما از اول سؤال می‌کنیم تا برای من در کارهایی شفاعت نماید و به وسیله ی آن حضرت به سوی خدا راه می‌یابم



همان طور که به توسط خواصّ و یاران سلطان به سلطان راه یافته می شود، گفته می شود: این عمل مانند عمل یهود است که با پندارهای خود دانش مندان و راهب ها را به عنوان شفیع پذیرفته بودند و از آن ها در کارهایشان شفاعت می طلبیدند و مانند عمل مشرکین است که خداوند متعال خبر داده (ما نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى) (۱)

و آیات دیگر که استشهاد نموده و خواسته بین مخلوق و خالق در واسطه شدن و شفاعت نمودن، تفاوت بگذارد که در صفحه ۱۶ کلماتش گفته شد.

فساد و بطلان آن واضح و آشکار است زیرا خداوند متعال به جهت لطف و رحمت و مهربانیش نسبت به گناه کاران، شفاعت را ثابت نموده و به جهت بزرگی و بزرگواری پیامبران و اولیاء، مقام شفاعت را برای آن ها قرار داده تا گناه کاران به آنها توسّل و شفاعت خواهی نموده به رضا و عفو و بخشش خداوند برسند، همان طوری که برای رسیدن به مقاصدی از ناحیه ی سلطان، به خواصّ و بزرگان درگاه او متوسّل می شوند، لکن حاکم در اثر دوستی یا ترس و یا شرم از خواصّ و بزرگان خود آن مقاصد را انجام می دهد. ولی خداوند متعال از روی لطف و کرم و رحمت و مهربانی اش حوائج را برمی آورد. و این معنا منافات با آیه ی شریفه ی (مَنْ ذَالَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ) ندارد. چرا که سابقاً گفته شد همه ی شفاعت ها مخصوص به خداوند متعال است تا خداوند متعال اذن در شفاعت ندهد، شفاعت تحقق نپذیرد.

ص: ۸۱۶

و اما این که خداوند متعال خبر داده است از یهود که: دانش مندان و راهب ها را به عنوان (ربّ) پذیرفته بودند. نه برای این بوده که از دانش مندان خود شفاعت می خواستند بلکه دانش مندان برای آن ها حلال را حرام و حرام را حلال می نمودند و یهود مانند حکم (الاه) و (ربّ) حکم دانش مندان را متابعت می کردند، نظیر این اشخاصی که خدای خود را هواهای نفسانی قرار داده اند.

و اما بت پرستان که می گفتند: این بت ها شفیع های ما هستند، این ها از سنگ هایی که شعور و ادراک ندارند و سود و زیان نمی رسانند، شفاعت خواهی می نمودند، لذا خداوند متعال آن ها را مذمت نموده می فرماید: (أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءُؤُنَا) (۱) و وجه مذمت را در این جمله ی از آیه ی شریفه ی میان فرموده (أَوَلَوْ كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئاً وَلَا يَعْقِلُونَ) (۲).

پس خداوند متعال شفاعت را برای انبیاء و اولیای خود قرار داده و آنها را مالک امر شفاعت نموده و اذن در شفاعت به آن ها داده است. بنابراین قرار دادن شفاعت خواهی از انبیاء و اولیاء را مانند شفاعت خواهی از بت ها جز جهل و نادانی چیز دیگر نیست.

ابن تیمیّه بین کلماتش در فرق بین شفاعت نزد خدا و شفاعت نزد مخلوق، مطلبی گفته که استدلال و هیابی ها را به آیه ی شریفه (قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعاً) بر این که جایز نیست شفاعت خواهی جز از خداوند، باطل نموده به جهت این که گفته است: عادت مردم بر این است که از بزرگان می خواهند تا برای آن مادر نزد کسانی که مقام و ریاست دارند شفاعت کنند بزرگان هم شفاعت نموده، آن رئیس خواه به جهت ترس از بزرگان یا شرم و حیاء آن ها و یا به جهت دوستی سنت به آنها-

ص: ۸۱۷

---

۱- سوره ی زمره آیه ی ۴۳

۲- آیه ی ۴۳ سوره ی زمر

حاجت مردم را برمی آورد. ولی در نزد خداوند متعال کسی نمی تواند شفاعت کند، مگر با اذن او، و شفاعت کننده عملی جز خواسته ی او انجام نمی دهد و همه ی امور مخصوص خداوند و بید قدرت اوست از این بیانات معنای (قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا)

عبارت می گردد از این که: هیچ کس قدرت بر شفاعت بدون اذن خداوند ندارد. نه آن که معنای آیه ی شریفه عبارت می گردد از این که: جایز نیست شفاعت خواهی جز از خداوند متعال، چنانچه وهّابی ها می گویند.

علاوه بر آیات ادلّه ی بر شفاعت- روایاتی نیز وارد شده. در شفاعت خواهی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم غیر آن حضرت در دنیا برای امور دنیایی و آخرتی. در کتاب صحیح مسلم از عبدالله بن عباس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم نقل نموده که حضرت فرمودند: هر مرد مسلمانی از دنیا برود، بر جنازه ی وی چهل مسلمانی که برای خداوند هیچ چیز شریک قرار نداده باشند (بنا بر عقیده محمّد بن عبدالوّهّاب و تابعان او که همه مسلمانان مشرک اند، باید این چهل نفر از وهّابی ها باشند تا شفاعت آن ها پذیرفته شود) حاضر شوند. خداوند متعال شفاعت آن چهل نفر را درباره ی آن میت قبول می فرماید:

و نیز مسلم از عایشه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم نقل نموده که فرمود: هر مرد مسلمانی از دنیا برود و جمعی که به صد برسند بر جنازه ی او نماز بخوانند و همه برای آن میت شفاعت کنند،

خداوند آنان را شفیع بر میت قرار می دهد.

این دو حدیث دلالت دارد بر اینکه: شفعاآ خواهی در دنیا از هر مؤمنی جایز است و اختصاص به آخرت و انبیاء عظام علیهم السلام ندارد. با این دو حدیث، هرگاه کسی وصیت کند بر جنازه اش چهل نفر یا صد نفر حاضر شوند و نماز بر او بخوانند و درباره ی او شفاعت کنند، آیا مشرک و کافر و خطاکار شده؟

بلی محمّد بن عبد الوهّیاب و تابعین او (و رئیس آنان، ابن تیمیّه) می گویند: مشرک شده و چون شفاعت خواهی از غیر خداوند نموده و غیر خداوند را پرستیده (سبحان الله) چه افتراء و تهمت بزرگی است؟

ترمذی از انس نقل کرده که گفت: از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم خواستم برایم روز قیامت شفاعت کند. حضرت پذیرفت. عرض کردم: شما را در قیامت کجا طلب نمایم؟

فرمود: بر صراط. گفتم: اگر آن جا شما را نیافتم، فرمود: نزد میزان. گفتم: اگر آنجا شما را نیافتم، فرمود: نزد حوض. زیرا من از این مکان ها به جای دیگر نمی روم.

ملاحظه کنید که انس، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم در دنیا شفاعت خواهی نموده - نه از خداوند متعال - چنانچه محمّد بن عبد الوهّیاب می گوید: و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم شفاعت خواهی او را قبول نمود، حال می توان گفت: انس با این گفتارش گناه کار و مشرک شده و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم که قبول نموده، او را در گناه و شرک کمک نموده؟ و آیا می توان گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلّم آیه ی شریفه ی (قُلْ لِلّٰهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا، آیه ی ۴۴ سوره ی زمر) و آیه ی (وَلَا تَدْعُوا مَعَ اللّٰهِ اٰحَدًا) (۱)؟

ص: ۸۱۹

را نشنیده یا شنیده و معنایش را نفهمیده- لذا آنس را از شفاعت خواهی نهی نکرد؟ و فقط موحد و عالم به قرآن بلکه از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عالم تر به قرآن- محمد بن عبد الوهاب و تابعین او می باشند.

سواد بن قارب که از صحابه ی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود از آن حضرت در این شعر خواستار شفاعت شد:

فکن لی شفیعاً یوم لا ذو شفاعه\*\*\*بمغن فتیلاً عن سواد بن قارب

یا رسول الله، شفاعت خواه برای من- در روزی که نیست شفیع که به اندازه پوست وسط هسته خرمایی تیز (1) کند از سواد بن قارب.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم کلمات سواد بن قارب را انکار نفرمود و او را از این گفتار منع نکرد و به او گفت: چرا از من شفاعت خواستی با این که همه ی شفاعت ها- مخصوص خداوند است و غیر خداوند را خواندی و خواندن غیر خدا جایز نیست- لذا مشرک گردیده؟ باید خداوند را بخوانی و از او شفاعت بخواهی و بگویی؟ خدایا پیامبرت را درباره ی من شفیع ده، همان طور که ابن عبد الوهاب می گوید. در کتاب (سیره الحلبیه) صفحه ۸۸ جلد دوم از اسحاق در کتاب (المبدء) نقل نموده: (تبع حمیری قبل از ولادت حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به آن حضرت ایمان آورد و نامه ای برای آن حضرت نوشته بود که آن نامه بعد از بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به آن حضرت رسید و در آن نامه متذکر شده بود که:

ص: ۸۲۰

---

۱- تیز به معنی موج دریا به معنی حرکت و غلظت اصلش خرمای که از درخت افتاده باشد و تیار بکسر تاء یا فتح آن، به معنی آماده، مهیا، آماده ساختن و مهیا کردن

اگر عمرم به پایان رسید و شما را درک نکردم، روز قیامت درباره ی من شفاعت فرما، فراموشم نفرما. پس از قرائت نامه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سه مرتبه فرمود: خوشا به حال تبع برادر صالح، اگر چنانچه شفاعت خواهی از آن حضرت کفر و شرک بوده، باید حضرت انکار کند نه این که تا سه مرتبه به او مرحبا گوید، و از او با کلمه ی (الاخ الصالح) نام ببرد.

ابن تیمیّه در رساله ی (زیاره القبور) گفته است: در حدیث وارد شده: عربی به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد: یا رسول الله، خودم در سختی افتادم و اهل بیتم گرسنه و اموالم نابود گشته برای ما دعا کنید.

ما خدا را شفیع قرار می دهیم بر تو و تو را شفیع قرار می دهیم بر خدا. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: سبحان الله و ناراحت شده به طوری اصحاب ناراحتی آن حضرت را در چهره اش مشاهده کردند. سپس فرمود: وای بر تو ای عرب، شأن خدا بالاتر از آن است که او را شفیع بر مخلوقاتش قرار دهند.

ابن تیمیّه پس از نقل این حدیث گفته است: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم این سخن عرب را (انا نستشفع بالله علیک) ما خدا را شفیع قرار می دهیم بر تو انکار نمود، زیرا شفاعت کننده باید از شخصی که به سوی او شفیع شده، مسئلت نماید. بنابراین صحیح است مخلوق شفیع شود به سوی خداوند و از خداوند مسئلت نماید، ولی صحیح نیست خداوند شفیع شود به سوی مخلوقین و از مخلوقاتش مسئلت نماید.

پس این حدیث با شرحی که ابن تیمیّه دارد، دلالت می کند طلب شفاعت نمودن از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

در دنیا، جایز است و هیچ منعی در آن نیست. و واضح شد این سخن وهابی ها که گفتند: شفاعت حق است و در دنیا طلب نمی شود جز از خداوند، فاسد و باطل است، چرا که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حدیث مذکور قبول فرمود از او شفاعت بخواهند در دنیا برای امور دنیایی و آخرتی و با اینکه وهابی ها از روی عناد و دشمنی مخالفت صریح سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نموده اند تا خون و مال و ناموس مسلمانان را حلال نمایند، پنداشته اند خودشان را از عالمین و متمسکین نسبت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم (إِنَّا لِلَّهِ وَأَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) گفته نشود: آن چه وهابی ها منکرند، شفاعت خواهی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است در دنیا بعد از موت آن حضرت و این روایات مذکوره درباره ی خواستن شفاعت است از اشخاص زنده. چرا که جواب می گوئیم: دلیلی که وهابی ها برای منع شفاعت خواهی در دنیا و شرک بودن آن، اقامه نموده اند. اگر صحیح باشد، عمومیت دارد، تفاوتی نمی گذارد بین طلب نمودن از اشخاص زنده یا اشخاص مرده و دلیل آن ها آیه ی شریفه ی (قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا) و آیه ی شریفه ی (فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا) که شرحش داده شد.

علاوه بر این، روایاتی وارد شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بعد از موتش (شهادتش) شفاعت خواهی شد - از جمله آن که (ابن حنیف) در زمان حکومت عثمان به مردی یاد داد در دعایش این طور بگوید: ای محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) به تو روی آورده ام تا درباره ی من دعا کنی و خداوند متعال فلان حاجت مرا بر آورد. این کلمات را آن مرد گفت و حاجتش بر آورده شد.

مرحوم شیخ مفید در کتاب مجالسش از ابن عباس نقل نموده که: وقتی امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه - از غسل دادن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم - خلاصه شد از روی صورت آن حضرت برداشته فرمود: پدر و مادرم فدای تو باد، پاک و پاکیزه بودی، در زمان زنده بودن و الآن نیز پاک و پاکیزه هستی، پدر و مادرم فدای تو باد ما را در نظر داشته باش و نزد پروردگار برای ما دعا فرما. سپس خم شد و صورت نازنین آن حضرت را بوسید.

در کتاب خلاصه الکلام نقل نموده: وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا رفت - ابابکر آمد. پارچه از صورت آن حضرت برداشت و صورت آن حضرت را بوسید و گفت: پدر و مادرم فدای تو باد. پاک و پاکیزه ی در حال حیات و ممات، ای محمد ما را در نظر داشته باشد و نزد پروردگارت برای ما دعا فرما.

این ها شفاعت خواهی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بود در دنیا بعد از وفات (شهادت) آن حضرت، اگر گروه وهایی ها می گویند: ما به اعمال و اقوام گذشته گان و صحابه تمسک می کنیم و خودشان را (سلفیون) می نامند، باید این شفاعت خواهی را قبول نمایند: (که وجودشان سر تا پافتنه بوده و هست)



در کتاب خلاصه الکلام از (شرح الواهب المرزقانی) نقل نموده که او گفته است: هرگاه دعا کننده، بگوید: پروردگارا پیامبرت را به سوی تو شفیع قرار دادم، ای پیامبر مهربان، شفاعت نما برای من، در نزد پروردگارت؛ دعای او مستجاب می گردد. و در فصل سوم توسل خواهد آمد- از جمله دعاها که علماء در باب زیارت نقل نموده اند آن است که: زائر در حالی که خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نموده بگوید: آمدمیم به سوی تو برای ادای حق شما. شفاعت خواهیم از شما، ای رسول خدا ما شفیع غیر از تو نداریم. برای ما از خداوند طلب آمرزش نما و شفاعت فرما (تا آخر دعاء) و در همان فصل توسل نیز گفته می شود بیشتر از علماء چهار مذهب اهل تسنن، در کتاب های مناسک در آن جا که زیارت را نوشته اند، گفته اند: مستحب است شفاعت خواهی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم. (۱)

ص: ۸۲۴

---

۱- ترجمه ی کشف الارتیاب، ج ۴، ص ۱، ص ۹۹، مترجم حاج شیخ علی اکبر تهرانی مقیم (کن)

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمودند: من با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان و دو فرزندانم (امام حسن و امام حسین علیهما السلام) در سر حوض (کوثر) با منند- هر کس ما را می خواهد- به گفتار ما برود و از کردار ما پیروی کند، هر خاندانی افراد غیب دارند، ما و دوستان ما شفاعت می کنیم، مردم برای دیدار ما در سر حوض بر یک دیگر سبقت می جویند، ما دشمنان خود را از آن دور می کنیم و دوستان خود را از آن سیراب می نمائیم. هر کس از آن شربتی بنوشد، هرگز تشنه نشود، در حوض ما- دو مجرای- از بهشت، روان است، یکی از تسنیم (چشمه ای علیای بهشت- آسمان هفتم، زیر عرش) (۱) و یکی از معین- بر کناره ی آن- خاک زعفران و ریگ هایی از درّ و یاقوت است. این همان نهر کوثر است. (۲)

قال علیه السلام: فما أقبح بالمؤمن أن يدخل الجنة وهو مهتوك الستر لا تعنوننا في طلب الشفاعة لكم يوم القيامة فيما قدمتم، لا تفضحوا أنفسكم عند عدوكم يوم القيامة ولا تكذبوا أنفسكم عندهم في منزلتكم عند الله عز وجل بالحقير من الدنيا.

چه اندازه زشت است که مؤمن بی آبرو، به بهشت رود و در آن چه برای روز قیامت پیش داشته اید، به خیال شفاعت ما نباشید. در روز قیامت، پیش دشمنان، خود را رسول نکنید و نزد آن ها به طمع دنیای پست، مقام بلند خود را نزد خداوند تکذیب ننمائید (۳)

بحث شفاعت بحمدالله در اینجا به اتمام رسید.

به عون الله تبارک و تعالی، الاحقر

فیض الله ویسی

ص: ۸۲۵

۱- آیه ی ۲۴-۲۸ سوره ی مطففین)

۲- خصال، ج ۲، ص ۴۱۱، ترجمه ی کمره ای

۳- خصال، ترجمه کمره ای، ج ۲، ص ۴۰۴

۱- فکن لی شفیعاً یوم لا ذو شفاعه\*\*\* بمغن فتیلاً عن سواد بن قارب

سواد بن قارب در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چند شعری انشاء کرد که یکی از آنها شعر فوق است؛ یعنی ای پیامبر گرامی روز رستاخیز شفیع من باش، روزی که شفاعت دیگران به حال سواد بن قارب سودمند نخواهد بود. (۱)

۲- عبدالله رواحه حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اشعار زیر را انشاء کرد و خواند. اِنِّی تَفَرَّسْتُ مِنْكَ الْخَیْرَ اعْرِفْهَ\*\*\* وَاللّٰهُ یَعْلَمُ اِنَّ مَا خَانَنِی الْبَصْرَ

ص: ۸۲۶

انت النَّبِيَّ و من يحرم لم شفاعته\*\*يوم الحساب فقد ارزى به القدر(۱) من خير و رحمت را در سيما تو می بینم، خدا گواه است که دیده من خیانت نکرده است، تویی پیامبر و تویی شفیع، هر کس روز رستاخیز از شفاعت تو محروم گردد سرنوشت بدی خواهد داشت.

۳- غضائری رازی ( متوفی سال ۴۲۶ هجری) که به قول تذکره نویسان شیعی مذهب بوده است در قطعه ای چنین سروده:

مرا شفاعت این پنج تن بسنده بود\*\*که روز حشر بدین پنج تن رسانم تن

بهین خلق و برادرش و دخترش و دوپسر\*\*محمدصلی الله علیه و آله و سلم و علی و فاطمه و حسن و حسین(۲)

ص: ۸۲۷

---

۱- استعباب ج ۳ ص ۸۹۷

۲- تاریخ ادبیات در ایران- دکتر ذبیح الله صفا ج ۱، تهران ۱۳۳۸ ص ۵۷۲

۴- سنائی غزنوی (متوفی سال ۵۳۵ یا ۵۴۵ هجری) در حدیقه الحقیقه درباره پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم گفته است

برده بر بام آسمان رخشش\*\*سایه بخت و پایه تختش

در رسالت تمام بود، تمام\*\*در کرامت امام بود، اما

زاد م توشگان قناعت او\*\*قوت امتان شفاعت او(۱)

۵- جمال الدین محمد بن عبدالرزاق اصفهانی (متوفی سال ۵۸۸ هجری) در ترکیب بند معروف خود

در بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله به مطلع:

ص: ۸۲۸

---

۱- حدیقه الحقیقه سنائی غزنوی

ای از بر سدره شاهرهت\*\*وی قبه عرش تکیه گاهت

در بند دیگر چنین گفته است:

هر آدمیتی که او ثناگفت\*\*هرچه آن نه ثنای تو خطا گفت

خود خاطر شاعری چه سنجد\*\*نعمت تو سزای تو خدا گفت

گرچه نه سزای حضرت تست\*\*پذیر هر آنچه این گدا گفت

در عمر هر آن چه گفت یا کرد\*\*نادانی کرد و ناسزا گفت

این خواهد بود بعهدۀ او\*\*کفّارۀ هرچه کرد یا گفت

تومحو کن از جریده او\*\*هر هرزه که از سر هوا گفت

ص: ۸۲۹

چون نیست بضاعتی زطاعت\*\*از ما گنه و زتو شفاعت(۱)

۶- خاقانی شروانی (متوفی سال ۵۹۵) در قصیده یی به مطلع:

هر صبح سر به گلشن سودا برآورم\*\*وز صور آه بر فلک آوا برآورم

(در مدح نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ذکر کعبه) گفته است:

بر آستان کعبه مصفاکنم ضمیر\*\*زونعت مصطفای مزکا برآورم

ص: ۸۳۰

---

۱- دیوان جمال الدین محمد بن عبدالرزاق اصفهانی متوفی سال ۵۸۸، به تصحیح وحید دستگری تهران ۱۳۲۰ ص ۱۱

دیباچه سراجۀ کل خواجه رسل\*\* کز خدمتش مرا مهنا بر آورم

دارا و داور است جهان را من از جهان\*\* فریاد پیش داور و دارا بر آورم

فردا هم از شفاعت او کار آن سرای\*\* در حضرت خدای تعالی بر آورم (۱)

۷- نگین ختم رسالت پیمبر عربی\*\* شفیع روز قیامت محمد مختار

اگر نه واسطۀ موی و روی او بودی\*\* خدای خلق نگفتی قسم بلبل و نهار. (۲)

ص: ۸۳۱

---

۱- گزیده اشعار خاقانی شیروانی به کوشش دکتر ضیاءالدین سجادی، تهران ۱۳۵۱ ص ۲۵۹

۲- کلیات سعدی



۸-الکریم السجایا جمیل الشیم\*\*تبی البرایا یشفع الامم

امام رسل پیشوای سبیل\*\*امین خدا مهبط جبرئیل

شفیع الوری خواجه بعث ونشر\*\*امام الهدی صدر دیوان حشر

کلیمی که چرخ و فلک طور او است\*\*قسیم جسیم نسیم و سیم

۹- خواجهوی کرمانی (متوفی سال ۷۵۰ هجری)

در قصیده ای در مدح پیامبر خدا صلی الله علیه وآله گفته است

ص: ۸۳۲

صل علی محمد درّه تاج الاصطفا\*صاحب جیش الاهتداء،ناظم عقد الاتقا

بلبل بوستان شرح، اختر آسمان دین\*\*کوکب دری زمین، دری کوکب سما

تاج ده پیمبران، باج ستان قیصران\*\*کارگشای مرسلین،راهنمای انبیاء

سید اولین رسل، مرسل آخرین زمان\*\*صاحب هفتمین قرآن خواجه هشتمین بسم الله

تا آن جا که گفته است:

دست عنایتی که مامفخریم و تنگدست\*\*خوان شفاعتی که ما مشتبهیم و ناشتا

۱۱- سلمان ساوجی(متوفی سال ۷۷۸ هجری) در ترکیب بندی به مطلع:

ای ذرّوۀ لامکان مکانت\*\*معراج ملائک آستانت

ص: ۸۳۳

در مدح رسول اکرم صلی الله علیه و آله در بند چهارم گفته است

ما مجرم و عاصبیم و داریم\*\*امید بلطف عذر خواهی

سلطان رسل سراج ملت\*\*هادی سبل شفیع امت

و در بند هفتم آورده است

سکان سرادقات عزت\*\*محتاج شفاعت تو داریم

و در قصیده یی ( در منقبت و مرثیه شاه شهداء امام حسین علیه السلام ) گفته است:

ای دل بی صبر من آرام گیر اینجا دمی\*\*کاندرین جا منزل آرام جان مرتضاست

روضه پاک حسین است آنکه مشکین زلف حور\*\*خویشتن را بسته بر جاروب این جنت سراسر

ص: ۸۳۴

کوری چشم مخالف، من حسینی مذهبم\*\*راه حق این است و نتوانم نهفتن راه راست

یا امام المتّقین ما مفلسان طاعتیم\*\*یک قبولت صد چوما را تا ابد مرگ و نواست

یا شفیع المذنبین در خشکسال محتیمم\*\*زا بر احسان تو ما را چشم احسان و عطاست

یا امام المسلمین از ما عنایت را مگیر\*\*خود تو می دانی که سلمان بنده آل عباس است

۱۲- شاه قاسم انوار درباره پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و سلّم چنین سروده است:

صدر عال آفتاب شرع دین\*\*صَفَوْتَ آدم نبی المرسلین

در دریای نبوت جان او\*\*لی مع الله آیتی در شأن او

روح پاکش معدن صدق و صفا\*\*شمع ایوان هدایت مصطفی

ص: ۸۳۵

عقل کل وامانده در معراج او\*\*از لعمرک داده یزدان تاج او

تا آنجا که گفته است:

لاف فرزندی ندارم یا رسول\*\*در رخت خاکم قبولم کن قبول

ای بَشْرَعَت قاسمی را افتخار\*\*شافع امت رسول کردگار

۱۳- اهلی شیرازی (متوفی سال ۹۴۲ هجری) (در نعت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم) گفته است:

ما را چراغ دیده خیال محمدست\*\*خرم دلی که مست وصال محمدست

مرغی که نامه احدیت بما رساند\*\*مرغ ضمیر وحی مقال محمدست

اثنا عشر که بحر کمالند هر یکی\*\*سرچشمه شان محیط زلال محمدست

ص: ۸۳۶

مهدی که از نهال وجود آخرین براست\*\*او نیز میوه بی ز نهال محمد است

زد دیو نفس راهم و چشم شفاعتم\*\*از مشرب فرشته خصال محمد است

۱۴- فرصت الدوله ی شیرازی متوفای سال ۱۳۳۹ در قصیده(در عرفان و نعت حضرت رسول صلی الله علیه وآله) بمطلع:

زمن تعلیم گیرای دل مکن زین پس به مدرس جا\*\*برین منزل نشان دست و از این مأوی برون نه پا

خدا را حامد و ساجد نبی را طالب و واجد\*\*نبی یعنی شه یثرب رسول اکرم صلی الله علیه وآله و سلم اعلی

محمد پیشوای دین، شفیع عرصه ی محشر\*\*امین حضرت داور، امیر یثرب و بطحا

ص: ۸۳۷

١- يشفع اسماعيل فى الاخره\*\*محمد والعتره الطاهره

٤

١- شفيعى الى الله قوم بهم\*\*يميز الحنيث من الطيب

٢- بحبهم صرت مستوجبا\*\*لما ليس غيرى بمستوجب

٤

١- اباحسن جعلتك اى ملاذاً\*\*الوذبه ويشملنى الذماما

٢- فكن لى شافعاً فى يوم حشرى\*\*و تجعل دار قدسك لى مقاماً

٣- لأنى لم اكن من نعثلى\*\*ولا اهوى عتيق و لا دلاما

٤

١- يا رب ان عظمت ذنوبى كثره\*\*فلقد علمت بان عفوك اعظم

٢- ادعوك رب كما امرت تضرعاً\*\*فأذا رددت يدى فمن ذايرحم

٣- ان كان لايرجوك الا محسن\*\*فمن الذى يرجو و يدعوا المجرم

٤- مالى اليك وسيله الا الرجا\*\*و جميل ظنى ثم انى مسلم

٥- مستمسكا بمحمد وبآله\*\*ان الموفق من بهم يستعصم

٦- ثم الشفاعه من نبيك احمد\*\*ثم الحمايه من على اعلم

٧- ثم الحسين و بعدهم اولاده\*\*سادتنا حتى الامام المكتم

٨- سادات حر ملجا مستعصم\*\*بهم الوذ فذاك حصن محكم

١- من كان فى الحشر له شافع\*\*فليس لى فى المحشر من شافع

٢- هوى النبى المصطفى احمد\*\*ثم المزكى الخاشع الراكع

،

١- من كان فى الحشر له شافع\*\*فشافعى المظلوم من هاشم

٢- أخو النبى العربى الذى\*\*صدق فى المسجد بالخاتم

،

١- رضيت لى شافعاً من العالم\*\*من جاد عند الركوع بالخاتم

،

١- و لما علمت بما قد جنيت\*\*واشفقت من بسخط العالم

٢- نقشت شفيعى على خاتمى\*\*اماما تصدق بالخاتم

،

١- يا ذالمعارج ان قصرت فى عملى\*\*وغرنى فى زمانى كثيره الاصل

٢- فشافعى احمدو ابناء ابنته\*\*اليك ثم امير المؤمنين على

،

١- برحمه الله ارجو الصفح عن زللى\*\*بعفوه لا بما قدمت عملى

٢- و من يكن لى شفيعا فى المعاد سوى\*\*محمد و امير المؤمنين على

،

١- الهى قد سترت على ذنبى\*\*فاكرمنى بعفوك فى القيامه

٢- فمالى شافع الا نبى\*\*و دينى و اعتقادى بالامامه



١- اذا انا لم اهوى النبى و آله\*\* فمن غير هم لى فى القيامة يشفع

٢- فلا دين الا حب آل محمّد\*\* ولا شىء منهم فى القيامة انفع

،

١- ان كان قد عظمت ذنوبى كثره\*\* لا بأس لى انى مَجِد ظامع

٢- والله جل جلاله لى راحم\*\* ورسوله صلى عليه شفاعة

،

١- اهل الكتاب مجتبى اياهم\*\* و العدل و التوحيد دين جامع

٢- و اذا تكاملت الديانه لأمره\*\* لا شك فى جنّات عدن رافع

،

١- انا بالنبى محمد و بآله\*\* لتفضل الملك المهيمن راج

٢- يوم القيامة والقلوب خواقق\*\* والخلق قد وقفوا على منهاج

،

١- اعطاكم الله مالم يعطه أحداً\*\* حتى دعيتم لعظم الفضل اربابا

٢- أشباحكم كن فى بدو الظلال له\*\* دون البريه خداما حجابا

٣- و أنتم الكلمات اللالى لقنها\*\* جبريل آدم عند الذنب ادنابا

٤- وأنتم قبله الدين التى جعلت\*\* للقاصدين الى الرحمن محرابا

١- فجَدَّكم أحمد المصطفى\*\*ووالدكم حيدر الأنزع

٢- ولاحت لأدم أسماؤكم\*\*على العرش زاهره تلمع

٣- زرعت هواكم بأرض النَّجاه\*\*لا حصد في البعث ما ازرع

،

١- ولاحت الأسماء على العرش له\*\*ثم بما لها عصى الله دعا

٢- فتاب ذوالعرش عليه بهم\*\*من بعد ما عيره بما عصى

،

١- هم اللكلمات والاسماء لاحت\*\*لادم حين عزله المتاب

،

١- وبهم آدم توسل لما\*\*ضل عن رشده عن التضليل

٢- اذ تلقى من ربه كلمات\*\*آدم فاستخضه بالقبول

٣- و انارت بروح شيث و نوح\*\*ثم افضت الى النبي الخليل

٤- وجرت في محلّ كل زكى\*\*ورضى من نسل اسماعيل

٥- ثم صارت محمداً و علياً\*\*و هما في الفخار أصل الاصول

٦- أرسل الله أحمد من لدنه\*\*رحمه بالكتاب و التنزيل

٧- و على أخضه الله بالعلم\*\*و فصل الخطاب و التأويل (١)

ص: ٨٤١

---

١- مناقب آل ابى طالب عليه السلام ج ٢ ص ١٦٥-١٦٨

۱- قسیم النار هذا لی فکفی عنه لا یضرر\*\* و هذا لک یا نار فحوزی الفاجر الاکبر

،

۱- ذاک قسیم النار من قبله\*\* خدی عدوی ذوی ناصری

۲- ذاک علی بن ابی طالب\*\* صهر النبی المصطفی الطاهر

،

۱- علی قسیم النار من قبله خدی\*\* ذری ذاه و هذا فاشربی منه و اطعمی

۲- خدی بالشوی ممن نصیبک منهم\*\* ولا تقربی من کان حزبی فتظلمی

،

۱- قسیم النار ذلک ها و ذالی\*\* ذریه انه لی ذو و داد

۲- یقاسمها فی نصفها فترضی\*\* مقاسمه المعادل غیر عاد

۳- کما انتقد الدراهم صیرفی\*\* یتقی الزایفات من الجیاد(۱)

،

۱- اما می قسیم النار مختار أهلها\*\* ولا بد للجنات والنار من اهل

،

۱- یسوق الظالمین الی جحیم\*\* فویل للظلوم الناصبی

ص: ۸۴۲

---

۱- زایفات درهم پست و مردود ه در او تقلب است

٢- يقول لها خذى هذا فهذا\*\*عدوى فى البلاء على الشقى

٣- و خل من يوالنى فهذا\*\*رفيقى فى الجنات وذاولى

،

١- و انى لأرجو يا الهى سلامه\*\*بعفوك من نار تلظى همومها

٢- اباحسن لو كان حبك مدخلى\*\*جهنم كان الفوزعندى جعيمها

٣- و كيف يخاف النار من هو موقن\*\*بان اميرالمؤمنين قسيمها

،

١- و كيف تحرقنى نار الحجيم اذا\*\*كان القسم لها مولاي ذالحسب

،

١- قسيم الحجيم فهذا له\*\*وهذا لها باعتدال القسم

٢- يذود عن الحوض اعدائه\*\*فكم من لعين طريدوكم

٣- فمن ناكثين و من قاسطين\*\*و من ما رقين و من مجترم

،

١- يا سيدى يابن ابى طالب\*\*يا عصمه المعترف و الجار

٢- لا تجعلن النار لى مسكنا\*\*يا قاسم الجنه و النار

ص: ٨٤٣

١- على حبه جنة\*\*قسيم النار والجنة

٢- وصي المصطفى حقاً\*\*امام الانس و الجنة (١)

،

١- أو مل في حبه شربه\*\*من الحوض تجمع امنا و زيا

٢- اذا ما وردنا غداً حوضه\*\*فأدنى السعيد و زاد الشقيا

٣- متى يدن مولاہ منه يقل\*\*رد الحوض واشرب هنيئاً مر يا

٤- و ان يدن منه عدوله\*\*يذده عل مكانا قصيا

،

١- الا ايها اللاحى علياً دَع الخنا\*\*فما انت من تأنيبه بمصوب

٢- اتلحى امير الله بعد امنيه\*\*و صاحب حوض شربه خير مشرب

٣- وحافاته دُرّ ومسك ترا به\*\*وقد حاز ماء من لحيين و مذهب

٤- متى ما يرد مولاہ يشرب و ان يرد\*\*عدوله يرجع يخزى و يضرب

،

١- فانك تلقاه لدى الحوض قائماً\*\*مع المصطفى بالجسر جسر جهنم

٢- يجيران من والاهما في حياته\*\*الى الروح و الظل الظليل المكرم

ص: ٨٤٤

١- مناقب ج ٢ ص ١٦٠

١- يذب عنه ابن ابى طالب\*\*ذبيك جربى ابل تشرع

٢- اذا دنوا منه لكى يشربوا\*\*قيل لهم تبألكم فارجعوا

٣- وراكم فالتمسوا منهله\*\*يرويكم او مطعما ينبع

٤- هذا لمن والى بنى احمد\*\*و لم يكن غيرهم يتبع

،

١- والحوض حوض محمد و وصيه\*\*يسقى محبيه و يمنعه العدى

،

١- و صاحب الحوض يسقى من ألم به\*\*من الخلايق لا احبى و لارتقا

٢- قسيم ناربه ترضى يقول لها\*\*ذالى و ذالك قسم لم يكن علقا

،

١- والحوض حوضك ليس ثم مدافع\*\*فى الحشر تستقى من تشاء و تمنع

٢- عجباً لاعمى عن هداه و نوره\*\*كالشمس واضحه تضىء وتلمع

،

١- و هم سقاه الحوض من الاهم\*\*يسقى بكاس لذه للشارب

،

١- وان الحوض حوضك و البرايا\*\*اليك لدى القيامه مهطعينا

٢- و تحت لوائك المحمود تضحى\*\*جميع الخلق دونك خاشعينا

١- تسقى الظمأه على حوض النبى غدا\*\* للمؤمنين بمملو من الحلب

،

١- بدر الدجى و زوجه شمس الضحى\*\* فى فضلها وابناء للعرنس القرط

٢- و من له الكوثر حوض فى غدا\*\* والنار ملك و الفراديس حفظ

،

١- يا ساقى الشيعة من كاسه\*\* عند ورود لكوثر الجارى

٢- فى يوم تبلوا النفس ما قدمت\*\* لسيد فى الحكم جبار

٣- والنار فى الموقف قد سمرت\*\* لآخذ نصاب و فجار

،

١- له الحوض لاشك يحيى به\*\* فمن شاء اسقى برغم العدى

٢- ومن ناصب القوم لم يسقه\*\* و يدعو الى الورد للاوليا(١)

ص: ٨٤٤

---

١- مناقب ص ١٥٩-١٦٤

- ۱- آئینه صفات خدا ذات فاطمه\*\*بنگر خدای را تو به مرآت فاطمه
- ۲- در پیشگاه ذات خداوند بی نیاز\*\*نبود رهی مگر به عنایات فاطمه
- ۳- هرگز نکرده اند مطیعان امر حق\*\*حق را عبادتی چون عبادات فاطمه
- ۴- یکتا زنی که خیل ملائک به در گهش\*\*در انتظار امر و اشارات فاطمه
- ۵- ارباب علم و حلم و کمالات و عزّ و جاه\*\*محوند در قبال کمالات فاطمه
- ۶- نبود میان جمله زن های ممکنات\*\*هرگز زنی به شأن و مقامات فاطمه
- ۷- دست نیاز خیل رسل بردرش دراز\*\*چشم امیدشان به شفاعات فاطمه
- ۸- میزان عدل حق به قیامت چو شد پیا\*\*گردند خلق مات کرامات فاطمه



۹- دست طلب چو بهر شفاعت کند بلند\*\*ایزد بر آوردهمه حاجات(۱)

۱- الهی بِحَقِّ الْهَاشِمِيِّ مُحَمَّدٍ\*\* وَ حُرْمَةِ أَطْهَارِهِمْ لَكَ خُضُّعٌ

۲- الهی بِحَقِّ الْمُصْطَفَى وَ ابْنِ عَمِّهِ\*\* وَ حُرْمَةِ اِبْرَارِهِمْ لَكَ خُشُّعٌ

۳- اِلٰهِي فَاَنْشِرْنِي عَلٰی دِيْنِ اَحْمَدٍ\*\* مُنِيْبًا تَقِيًّا قَانِتًا لَكَ اَخْضَعُ

ص: ۸۴۸

---

۱- جنه العاضمه ص ۳۹۸- انتشارات بيت الزهراء عليهما السلام ، مشهد، نوبت چاپ اول ۱۳۸۴ ش ۱۴۲۶ ق

۴- وَلَا تَحْرِمْنِي يَا إِلَهِي وَ سَيِّدِي \* شَفَاعَةُ الْكَبِيرِي فَذَاكَ الْمُسْتَفْعُ

۵- وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ مَا دَعَاكَ مُوَحِّدٌ \* وَ نَاجَاكَ أَخِيَارُ بِبَابِكَ رُكَّعٌ

ای خدا بحق پیغمبر هاشمی نسبت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و بحرمت بندگان پاکت که نزد تو خاضع و خاشعند.

ای خدا بحق حضرت مصطفی و پسر عمش علی علیه السلام و احترام نیکان کریم بدرگاهت متواضعند. ای خدا، مرا بر دین پیغمبرت احمد صلی الله علیه و آله.

ص: ۸۴۹

محشور گردان، در حالی که بدرگهت با ناله و انابه و تقوی و تواضع آیم، ای خدای من وای سید و مولای من مرا از شفاعت کبری پیغمبرت محروم مگردان که شفاعت او پذیرفته است و درود فرست بر او و آتش مادامی که نیکان و مؤحدان دعا و مناجات کنند و بدرگهت راکع باشند. (۱)

۱- خواجهگی هر دو عالم تا ابد\*\* کرده وقف احمد مرسل احد

۲- یا رسول الله بسی در مانده ام\*\* باد در کف خاک بر سر مانده ام

۳- بی کسان را کس تویی در هر نفس\*\* من ندارم در دو عالم جز تو کسی [باذن الله تبارک و تعالی]

۴- روز و شب بنشسته در صد ماتمم\*\* تا شفاعت خواه باشی یک دم

۵- از درت گر یک شفاعت در رسد\*\* معصیت را مهر طاعت در رسد

۶- ای شفاعت خواه مشتی تیره روز\*\* لطف کن شمع شفاعت بر فروز

ص: ۸۵۰

---

۱- مفاتیح الجنان

۷- تا چو پروانه میان جمع تو\*\*پر زنان آیم به پیش شمع تو

،

۱- ای خسرو خوبان نظری سوی گدا کن\*\*رحمی به من سوخته بی سرو پاکن

۲- گر لاف زند مانده که ماند به جمالت\*\*بنمای رخ خویش و مه انگشت نما کن

۳- شمع و گل و پروانه و بلبل همه جمع اند\*\*ای دوست بیا رحم به تنهائی ما کن

،

۱- و لما رأیت الناس قد ذهب بهم\*\*مذاهبهم فی ابحر الغی و الجهل

۲- رکت علی اسم الله فی سفن النجاه\*\*وهم اهل بیت المصطفی خاتم الرسل

۳- وامسکت جبل الله و هو و لاؤمم\*\*كما قد امرنا بالتمسک بالجبل

ص: ۸۵۱

چون مردم را دیدم که راههایشان آنها را در دریاها گمراهی و جهالت انداخته است بنام خدا سوار کشتی نجات شدم، همانا اهل بیت مصطفی خاتم رسولان آنها کشتی نجاتند و به ریسمان خدا که ولاء آنها است، چنگ زدیم هم چنانکه دستور به ما داده شده که باین ریسمان چنگ بزیم. (۱)

۱- فکن لی شفیعاً یوم لاذو شفاعه\*\*بمعن فتیلاً عن سواد بن قارب

ای پیامبر گرامی روز رستاخیز مجال سواد بن قارب سودمند باش، روزی که شفاعت دیگران بحال سواد بن قارب سودمند نخواهد بود. (۲)

ص: ۸۵۲

---

۱- ولاءها و ولایتها، ص ۳۷

۲- قاموس الرجال ج ۵ ص ۲۰

۱- انی تفرست منک الخیر اعرفه\*\*والله یعلم ان ما خاننی البصر

۲- انت النبی و من یحرم شفاعه\*\*یوم الحساب فقد ارزی به القدر

،

عبدالله رواحه حضور رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم این اشعار را خواند

من خیر و رحمت را در سیمای تو می بینم، خداوند گواه است که دیده من خیانت نکرده است ،

تویی پیامبر و تویی شفیع، هرکس روز رستاخیز از شفاعت تو محروم گردید، سرنوشت بدی خواهد داشت. (۱)

،

۱- یا علی آن بنده مضطر منم\*\*بر در اکرام توافق منم

ص: ۸۵۳

---

۱- استیجاب ج ۳ ص ۸۹۷

- ۲- التجا از صدق دل آرم بتو\*\*چشم انعام و کرم دارم بتو
- ۳- دست من کوتاه ز دامان عمل\*\*منقبض گویا شده وقت اجل
- ۴- ایستادم بر در باب کرم\*\*نیستم گرچه سزاوار کرم
- ۵- از کرم بر روی جان بگشادرم\*\*از کرم بخشا تو بر سر افسرم
- ۶- ظاهر و خالص ز شرک واز ریا\*\*قابل رحمت بکن جان مرا
- ۷- معترف بر عجز و بر تقصیر خویش\*\*احتیاجم از خداوند ده بیش
- ۸- ای که فعالی بکل ما یرید\*\*کی توانم از گشتن نا امید
- ۹- طاعتم هیچ است امید کثیر\*\*این کثیرم بین و هیچیم در پذیر
- ۱۰- سینه ی ما منشرح از علم دار\*\*دیده ی من از یقین کن نوربار
- ۱۱- جلوه گر کن نور عرفان بر دلم\*\*تا شود آینه حب قابلم
- ۱۲- از رضا یابی بروی دل گشا\*\*قلب ما را ساز باغ دل گشا
- ۱۳- از نماز خویش محروم مساز\*\*زان بدل پاک شهودم ساز باز
- ۱۴- از زکوه خود مگردانم خجل\*\*تا نمانم چون خزان در آب و گل
- ۱۵- در حساب او روزه دارانم نما\*\*روزه را نور دل و جانم نما
- ۱۶- هست امید از لطف انعام تمام\*\*حج مقبولم نویسی جمله عام

- ۱۷- سعی در اصلاح کار مسلمان\*\*صله ارحام هر چه مثل آن
- ۱۸- از جهاد و هر چه بوده مصلحت\*\*از برای عظم دین از هر جهت
- ۱۹- از ریا خالص نما اعمال من\*\*باطنت ای مقتدای هر زمن
- ۲۰- از محل تهتمت کان غفلت است\*\*که به نفس و قلب و جانم آفت است
- ۲۱- وارهان از عقل و فرما فتح باب\*\*قول فعلم زان هم صدق و ثواب
- ۲۲- بهر دنیا تا نگویم ترک دین\*\*قول باطل را شوم خصمی مبین
- ۲۳- یا علی در خلوت خاصم نشان\*\*جرعه ی از باب اخلاصم چشان
- ۲۴- تا کند کیفیتش در دل ظهور\*\*کز قناعت دل شود غرق سرور(۱)

،

- ۱- یا آل بیت رسول الله حُبُّكُمْ\*\*فَرَضَ مِنَ اللَّهِ فِي الْقُرْآنِ أَنْزَلَهُ
- يَكْفِيكُمْ مِنْ عَظِيمِ الْفَخْرِ أَنْكُمْ\*\*مَنْ لَمْ يُصَلِّ عَلَيْكُمْ لَا صَلَاةَ لَهُ(۲)

ص: ۸۵۵

۱- خزائن الاشعار ص ۲۶۰

۲- احقاق الحق ج ۹ ص ۲۹۷



پیشوای شافعی می گوید: ای اهل بیت رسول، دوستی شما فریضه ای است از جانب خداوند که در قرآن آن را فرود آورده است، از فخر بزرگ شما را این بس که درود بر شما جزء نماز است و هر کس بر شما درود نفرستد نمازش باطل است.

،

۱- سؤال علاج از طیبیان دین کن\*\*توسّل به ارواح این طیبین کن

۲- دو دست بر دعا بر آور بزاری\*\*همی گو بصد عجز و صد خواستاری

۳- الهی بخورشید برج هدایت\*\*الهی الهی بشاه ولایت

ص: ۸۵۶

۴- الهی به زهراء، الهی به سبطین\*\* که می خواندشان مصطفی قرّه العین

۵- الهی به سجاد آن معدن حلم\*\* الهی به باقر شه کشور علم

۶- الهی بصادق امام اعظم\*\* الهی باعزاز موسی کاظم

۷- الهی بشاه رضا قائد دین\*\* بحق نقی خسرو و ملک تمکین

۸- الهی بحق تقی شاه عسکر\*\* بدان عسکری کز ملک داشت لشکر

۱۰- بیخشا و از چاه حرمان بر آرم\*\* بیازار محشر مکن شرمسارم(۱)

ص: ۸۵۷

---

۱- شیخ بهاءالدین عاملی قدس سره

توسل به حضرات چهارده معصوم علیهم السلام

- ۱- اول خوانم خدا را، رسول انبیاء را علی مرتضی را\*\*صلّ علی محمد صلوات بر محمد
- ۲- صلوات را خدا گفت، به جبرئیل بارها گفت صلوات بر محمد\*\*صلّ علی محمد صلوات بر محمد
- ۳- یا رب بحق زهرا، شفیع روز جزا یعنی که خیر النساء\*\*صلّ علی محمد صلوات بر محمد
- ۴- شاه بحق علی بود، سرور دین علی بود پیش خدا علی بود\*\*صلّ علی محمد صلوات بر محمد
- ۵- بعد از علی حسن بود، چون غنچه در چمن بود، نور دو چشم من بود\*\*صلّ علی محمد صلوات بر محمد
- ۶- بوی حسین شنیدم، چو گل شکفته دیدم، بر مدعا رسیدم\*\*صلّ علی محمد صلوات بر محمد

ص: ۱۵۸

- ۷- زین العابدین است هم نام چون علی هست، سجاد یعنی که شاه ابرار\*\*صلّ علی محمد صلوات بر محمّد
- ۸- باقر علوم دین است، نور خدا یقین است، فرزند عابدین است\*\*صلّ علی محمد صلوات بر محمّد
- ۹- جعفر به صبح صادق، هم نور دهم موافق، تاج سر خلائق\*\*صلّ علی محمد صلوات بر محمّد
- ۱۰- موسی با سعادت، با ذکر و با عبادت، سردار با سخاوت\*\*صلّ علی محمد صلوات بر محمّد
- ۱۱- هشتم رضا امام است، در ضامنی تمام است، شاه غریب بنام است\*\*صلّ علی محمد صلوات بر محمّد
- ۱۲- ماشیعه تقییم، خاک ره نقییم، محتاج عسکریم\*\*صلّ علی محمد صلوات بر محمّد
- ۱۳- مهدی بتاج نورش، با احمد رسولش، نزدیک شد(شود) ظهورش\*\*صلّ علی محمد صلوات بر محمّد

ختم صلوات

ص: ۸۵۹

- ۱-خدایا به ذات خداوندیت\*\*به اوصاف بی مثل و ماندیت
- ۲- به لئیک حجاج بیت الحرام\*\*به مدفون یثرب علیه السلام
- ۳- بطاعات پیران آراسته\*\*بصدق جوانان نوخواسته
- ۴- بلطف بخوان و مران از درم\*\*ندارد به جز آستانت سرم
- ۵- به مردان راهت که راهی بده\*\*وزین دشمنانم پناهی بده
- ۶- امید است، از آنانکه طاعت کنند\*\*که بی طاعتان را شفاعت کنند
- ۷- بپاکان، کز آلاشم دُردار\*\*وگر ذلتی رفت، معذور دار
- ۸- به پیران پشت از عبادت دوتا\*\*ز شرم گنه دیده بر پشت پا
- ۹- که چشم ز روی سعادت بلند\*\*زبانم بوقت شهادت بلند
- ۱۰- چراغ یقینم فرا راه دار\*\*ز بد کردنم دست کوتاه دار
- ۱۱- بگردان ز نادیدنی دیده ام\*\*مده دست بر، ناپسندیده ام
- ۱۲- ز خورشید لطف شعاعی بَسَم\*\*که جز در سعادت نبیند کسم
- ۱۳- خدایا به ذلت مران از درم\*\*که صورت « » در دیگرم
- ۱۴- ور از جهل غایب شدم روز چند\*\*چو باز آمدم، در برویم نیند(۱)

ص: ۸۶۰

- ۱- یا رب به پادشاه رسل ، ماه هاشمی\*\*یارب برهنمای مُبْسُل شاه لا فتی
- ۲- یا رب به زهد سلمان، آن میر پارسی\*\*یارب بصدق بوذر آن پیر پارسا
- ۳- یا رب به اشک دیده ی گریان فاطمه\*\*یارب به سوز سینه ی بریان مجتبی
- ۴- یا رب به آفتاب امامت که هست علی\*\*مفتاح آفرینش و مصباح اهتدا
- ۵- یا رب به اشک چشم اسیران ماریه\*\*یارب به خون پاک شهیدان کربلا
- ۶- یا رب به نور بینش باقر که پرتوی است\*\*از علم او ظهور کرامات اولیا
- ۷- یا رب بقر مذهب جعفر که شیعه است\*\*از صدق او شهود مقامات اوصیا
- ۸- یا رب به جاه موسی کاظم که بوقییس\*\*با حلم او به بویه سبق گیرد از صبا

- ۹- یا رب به پادشاه خراسان کش آسمان\*\*هردم کند سجود که روحی لک الفدا
- ۱۰- یا رب به جود عام محمد که کرده اند\*\*تعویند جان ز حرز جواد وی انبیاء
- ۱۱- یا رب به مهر برج تقارت نقی که یافت\*\*مژده هزار عالم از او زهت و ندا
- ۱۲- یا رب هب نور دعوت حُسن حسن که یافت\*\*هستی او حقیقت جام جهان نما
- ۱۳- یا رب به نور حجت قائم که تا قیام\*\*قائم بدوست قائمه ی عرش کبریا
- ۱۴- فضلی، که از شداید برزخ شوخ خلاص\*\*رحمی، که ز مهالک دوزخ شوم رها
- ۱۵- برهانم از وساوس این نفس خود پرست\*\*برهانم از کِشاکشی این طبع خود ستا(۱)

ص: ۱۶۲

- ۱- یا رب به نسل طاهر اولاد فاطمه\*\*یا رب به خون پاک شهیدان کربلا
- ۲- یا رب به صدق سینه ی پیران راست رو\*\*یا رب به آن دیده ی مردان آشنا
- ۳- دل‌های خسته را ز کرم مرهمی فرست\*\*ای نام اعظمت در گنجینه ی شفا
- ۴- گر خلق تکیه بر عمل خویش کرده ام\*\*ما را بس است رحمت و فضل تو متکا
- ۵- یا رب خلاف امر تو بسیار کرده ایم\*\*امید هست از کرمت عفو ما مضا
- ۶- چشم گناهکار بُود بر خطای خویش\*\*ما را ز غایت گرمت چشم بر عطا(۱)

ص: ۸۶۳

---

۱- سعدی شیرازی- اشک شفق ص ۴۱



- ۱- خدایا به اعزاز این چند تن\*\* که هستند فخر زمین و زمن
- ۲- به حق تو ای داور آب و خاک\*\* بدین چارده نام معصوم پاک
- ۳- به نور محمد، چراغ سُبُل\*\* سرو سرور و سرو باغ رُسل
- ۴- علیّ ولیّ، شیر پروردگار\*\* سپهدار دین، شاه دُلْدُل سوار
- ۵- به زهرا که او دخت پیغمبر است\*\* که در عرش او زهره خنیاگر است (خَنیا: آوازه خوان)
- ۶- به خلق حسن افتخار زمن\*\* که خلقش حسن بود و نامش حسن
- ۷- به خون حسین آن که در کربلا\*\* بیفزود او را، بلا بر بلا
- ۸- به سّجاده ی زینت العابدین\*\* به باقر شناسای علم الیقین
- ۹- محمد که همانم پیغمبر است\*\* که نعلین او عرش را زیور است
- ۱۰- به جعفر گل روضه ی اصطفای\*\* کش افزون بُد از صبح صادق صفا

- ۱۱- به موسی کاظم به میقات او\*\*به قُرب و مقام و مقامات او
- ۱۲- به قدرعلی بن موسی الرضا\*\*شهید خراسان به ظلم و جفا
- ۱۳- به زهد محمد که نعتش تقی است\*\*که در دین چو بابای خود متقی است
- ۱۴- به شمع شبستان اهل یقین\*\*علی النقی نقوت المهتدین
- ۱۵- به شهد شکر لذت عسکری\*\*که همچون حسن بُد به دین پروری
- ۱۶- به مهدی قائم، امام انام\*\*سلامٌ علیهم، علیهم سلام
- ۱۷- که در دین و دنیا، مرا چند کار\*\*بر آری به فضل خود ای کردگار

۱۸- یکی حاجتم را نمانی به کس\*\*برآرنده ی آن تو باشی و بس

۱۹- دویم روزی من ز جایی رسان\*\*که مَت نباید کشید از خسان

۲۰- سیم چون به مرگم اشارت بُود\*\*به «الّا تخافوا» بشارت بود

۲۱- چهارم چنانم سپاری به خاک\*\*که باشم ز آلودگی گشته پاک

۲۲- ششم آنکه رویم ز شرم گناه\*\*در انبوه محشر نباشد سیاه

۲۳- به هفتم به نیکوترین حال من\*\*به چرخد ترازوی اعمال من

۲۴- به هشتم به هنگام بیم و فزع\*\*زبان را نباید نمودن جزع

ص: ۱۶۶

۲۵- نهم آن که بر من کردار زشت\*\*ببندند درهای خرّم بهشت

۲۶- دهم آنکه بر سیر بالای پل\*\*بُود گردن آزادم از بند و غل

۲۷- ده و یک چو دوزخ زبانه کشد\*\*مرا لطف تو بر کرانه کشد

۲۸- سه و ده که آن نامه های درشت\*\*به دست چپ ناید از سوی پشت

۲۹- ده و چهارمین، آن که بی ماجرا\*\*ببخش بدین چارده تن مرا(۱)

\*\*

۱- الهی مرا محرم راز کن\*\*در معرفت بر دلم باز کن

۲- دلی ده که باشد شناسای تو\*\*زبانی که بستاید آلائی تو

ص: ۸۶۷

---

۱- محمد بن حُسام خوسفی- اشک شفق ص ۶۲

۳- چو با من در اول کرم کرده ای\*\*به فضل خودم محترم کرده ای

۴- در آخر همان کن که کردی نخست\*\*که در هر دو حالت امیدم به تست

۵- چو لطف مرا رایگان آفرید\*\*خردمندیم داد و جان آفرید

۶- هم آخر به لطف خودم دستگیر\*\*به فضل مرا رایگان درپذیر

۷- چو دانی که بی زاد و بی توشه ام\*\*هم از خرمن خویش ده خوشه ام

۸- مَبَرِ آبم ای آبرویم به تو\*\*امید من و آرزویم به تو

۹- به روی من از کرده ناپسند\*\*دری را که هرگز نبستی مبند

۱۰- زرحمت به رویم دری برگشای\*\*مرا قهر منمای و لطفی نما

۱۱- عزیزا، به خواری زپیشم مران\*\*به قهر از لطفِ خویشم مران

۱۲- که برگیردم؟ گر توأم بفکنی\*\* که بپذیردم؟ گر توأم رد کنی

۱۳- اگر رحمت بر نگیرد مرا\*\* که ازهره کاندرد پذیرد مرا

۱۴- مخوف است راهم، دلیلی فرست\*\* گذر آتش آمد، خلیلی فرست

۱۵- اگر دوزخ این ناسرا را جزاست\*\* تو آن کن که از رحمت توسزاست

۱۶- من از بی رهم، از لئیمی خویش\*\* تو مگذار راه کریمی خویش

۱۷- خط عفو درکش، خطای مرا\*\* ببخش از کرم کرده های مرا

ص: ۱۶۹

۱۸- مَدِرِ پرده ی من، که بی پرده ام\*\* به رویم میار آنچه من کرده ام

۱۹- به آب کرم، دفتر را بشوی\*\* مریزاین سیه نامه را آبروی

۲۰- اگر من گنه کارم ای کردگار\*\* تو آمرزگاری و پروردگار(۱)

،

۱- کس را چه زور و زُهره که وصف علی کند\*\* جَبَّار در مناقب او گفته هَل آتی

۲- زور آزمای قلعه خیبر که بند او\*\* در یک دگر شکست به بازوی لافتی

۳- مردی که در مصاف زره پیش بسته بود\*\* تا پیش دشمنان نکند پشت بر غزا

ص: ۸۷۰

---

۱- محمد بن حسام خوسیفی - اشک شوق ص ۶۴

۴- شیر خدا و صفدر میدان و بحر جود\*\*جانبخش در نماز و جهان سوز در دعا

۵- دیباچه ی مروت و دیوان معرفت\*\*لشکر کش فتوت و سردار اتقیا

۶- فردا که هر کسی به شفیع زنده دست\*\*مائیم و دست و دامان معصوم مرتضی (۱)

،

۱- بر خاک در گهت به ارادت نشسته ایم\*\*در انتظار چشم عنایت نشسته ایم

۲- شاهان عالمیم و گدایان کوی تو\*\*رندانه بر سریر قناعت نشسته ایم

ص: ۸۷۱

---

۱- سعدی شیرازی- اشک شفق ص ۳۲



- ۳- چشم طمع به غیر تو از غیر بسته ایم\*\*تا در قصور عزّ و مناعت نشسته ایم
- ۴- ما را به بارگاه سلیمان نیاز نیست\*\*ما دیونفس کشته و راحت نشسته ایم
- ۵- ما تشنگان چشمه ی فضل ولایتم\*\*با اشتیاقِ جام ولایت نشسته ایم
- ۶- در آستان مهر و ولای تو یا علی\*\*عمریست مستحق کرامت نشسته ایم
- ۷- در دادگاه عدل، ز اعمال زشت خویش\*\*شرمنده ایم و بهر شفاع نشسته ایم
- ۸- ما سر سپرده ایم به جانان ز جان و دل\*\*در باشی، تا قیام قیامت نشسته ایم(۱)

ص: ۸۷۲

---

۱- حریر فروش «فتاح»- اشک شوق ص ۳۵۳

۱- عباس! دلی که پای بست تو بُود\*\*مشتاق لقای حق پرست تو بُود

۲- امروز چه کرده ای، که فردا زهرا سلام الله علیها\*\*اسباب شفاعتش، دودست تو بود(۱)

،

۱- شیر یزدان چشم خونین باز کرد\*\*با حبیب خویش، شرح راز کرد

۲- گفت: ای بر عالم امکان، امیر\*\*خاک و خون از پیش چشمم بازگیر

۳- بو(۲) که چشمی باز دارم سوی تو\*\*وقت رفتن، سیر بینم روی تو

۴- عذرها دارم منای دریای جود! \*\*که دو دستی بیش، در دستم نبود!

ص: ۸۷۳

---

۱- سروده شهاب یزدی

۲- باشد

۵- لطف ای یوسف آل رسول! \*\*این بضاعت کن ز اخوانت قبول

۶- گفت: خوش باش ای سلیل مرتضی \*\*دست، دست توست در روز جزا

۷- دل قوی دار ای مه پیمان درست \*\* که ذخیره محشر من، دست توست

۸- چون به محشر، دوزخ آید در زفیر (۱) \*\* این دو دست صد آدمی را دست گیر (۲)

،

۱- ای ماه بنی هاشم، خورشید لقا عباس \*\* ای نور دل حیدر، شمع شهدا عباس

۲- با محنت و درد و غم، من روبه تو آوردم \*\* دست من محزون گیر از بهر خدا عباس

ص: ۸۷۴

---

۱- دم بر آوردن، صدای دوزخ، کشیدن و بر آوردن نفس به صدای غرش دوزخ

۲- شیخ محمد تقی تبریزی «نیّر» قدس سره

۱- در کف زهرا سلام الله عليها بس این برای شفاعت\*\*روز مکافات دستهای ابوالفضل

۲- نیست در دو عالم بهای یکسر مویش\*\*گر که بسنجد خون بهای ابوالفضل

۳- جمله شهیدان خورند غبطه چو بینند\*\*روز جزا حشمت و علای ابوالفضل

۴- با لب خندان بیاغ خلد خرامد\*\*هر که کند گریه در عزای ابوالفضل(۱)

،

۱- جنت و رضوان و حور و کوثر و غلمان\*\*هست هم آیتی ز خوی ابوالفضل

۲- نور دل حیدر است و شمع شهیدان\*\*مظهر حق است، نور روی ابوالفضل

۳- شمس و قمر شد خجل ز نور جمالش\*\*مشک ختن شمه ای ز بوی ابوالفضل

۴- خالق اعظم گناه خلق دو عالم\*\*جمله بیخشد به آبروی ابوالفضل(۲)

ص: ۸۷۵

---

۱- شخصیت ابوالفضل علیه السلام ، ۷۲

۲- شخصیت ابوالفضل ص ۳۲

۱- جمال حق ز سر تا پاست عباس\*\*به یکتایی قسم یکتاست عباس علیه السلام

۲- شب عشاق را تا صبح محشر\*\*چراغ روشن دلهاست عباس علیه السلام

۳- خدا داند که از روز حوادث\*\*امام خویش را می خواست عباس علیه السلام

۴- اگر چه زاده ی ام البنین است\*\*ولیکن مادرش زهراست عباس علیه السلام

۵- بنام غیرت و عشق و وفا را\*\*از آن دم علقمه تنها مست عباس علیه السلام

۶- که در دنیا بُود باب الحوائج\*\*شفیع عاصیان فرداست عباس علیه السلام

ص: ۸۷۶

- ۱- باب حاجات الی الله او بود\*\*عزم او هر مشکلی آسان کند
- ۲- می شود درهای دوزخ بسته گر\*\*او شفاعت از گنه کاران کند
- ۳- کیست جز او چشمه خورشید را\*\*گر بخوهد چشمه حیوان کند
- ۴- نام سعدش مرده را جان می دهد\*\*با دلیلش قطره را عمان می کند
- ۵- پیش مهتاب رُخش در دل مگر\*\*کس تواند یادی از کنعان کند(۱)

ص: ۸۷۷

---

۱- مظهر کمالات، ۱۷۱

- ۱- گفت من با این گروه بد ستیز\*\*داد خواهی دارم اندر رستخیز
- ۲- کربلا گر دیده قربان گاه من\*\*هست هفتاد ودو تن همراه من
- ۳- بقعه من کعبه اهل دل است\*\*هر گروه شیعیان را معقل است
- ۴- گر بمانم من بجای خویشتن\*\*پس که در خون گردد اندر قبر من
- ۵- تا پناه خیل زواران شود\*\*شافع جرم گنه کاران شود
- ۶- امتحان مردم برگشته خو\*\*کی شود گر می گریزم از عدو
- ۷- موعد من با شما در کربلا است\*\*روز عاشورا که روز ابتلاست(۱)

ص: ۸۷۸

۱- اترجوا مه قتل حسیناً\*شفاعه جدّه يوم الحساب

آیا امیدوارند امتی که کشتند حسین علیه السلام را شفاعت جد او را در روز قیامت

فلا والله ليس لهم شفيع\*وهم يوم القيامة في العذاب

به خدا قسم که شفاعت کننده نخواهد بود قاتلان حسین علیه السلام را بلکه ایشان در قیامت در عذاب باشند.

قد قتلوا الحسين بحکم جور\*و خالق يوم القيامة حکم الكتاب(۱)

چگونه ایشان را شفاعت کند پیغمبر صلی الله علیه و آله در حالی که فرزند او حسین علیه السلام را به حکم

جور و مخالفت کرد حکم ایشان با حکم کتاب خداوند.

ص: ۸۷۹

---

۱- منتهی الامال ج ۱ ص ۵۰۹



۱- زود بیرون رو تو در سمت عراق\*\* کربلا دارد به خونت اشتیاق

۲- حق تو را غلطان بخونت خواسته\*\* این قبا بر پیکرت آراسته

۳- کودکانت را ببر همراه خود\*\* نینوا پر سوز کن از آه خود

۴- بهر دستاویز روز داوری\*\* باید از عباس دستی آوری

،

۱- مهر علی و آل به هر دل که اندر است\*\* سرمایه نجات وی از هول محشر است

۲- ایمان بدون ریب تولای حیدر است\*\* آن را که دوستی علی نیست کافر است

گو زاهد زمانه و گو شیخ راه باش

ص: ۸۸۰

۳- من بنده توأم به خدای تو یا علی\*\*دل بسته ام به مهر و وفای تو یا علی

۴- جان می دهم به شوق لقای تو یا علی\*\*امروز زنده ام به ولای تو یا علی

فردا به روح پاک امامان گواه باش

،

۱- میوه ی قلب پیمبر محسن\*\*مسند غربت حیدر محسن

۲- بین دیوار و در از ضرب لگد\*\*همچو مادر شده مضطر محسن

۳- تا که آسیب به مادر نرسد\*\*تو شدی حائل آن در محسن

ص: ۸۸۱

۴- از جفا و ستم خصم دنی\*\*گشته ای چون گل پرپر محسن

۵- آتش افروخت عدودر خانه\*\*سوختی در بر مادر محسن

۶- عاصیان را ز که بحر کرم\*\*می شودی شافع محشر محسن(۱)

ص: ۸۸۲

---

۱- علی مهدوی

- ۱- قرآن- من قبل الله تبارک و تعالی
- ۲- جلاء العیون- محمد باقر مجلسی متوفای ۱۱۱۱ ه ق
- ۳- نهج البلاغه- رضی محمد بن الحسین ۳۵۹ - ۴۰۶ ق خطبه و نامه ها و کلام های امیرالمومنین علی علیه السلام
- ۴- صحیفه الشّجاده- علی بن الحسین ، زین العابدین علیه السلام ، ۳۸ - ۹۴ ق
- ۵- عین الحیوه- محمد باقر مجلسی
- ۶- اصول کافی- ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی ، ۳۲۸ - ۳۲۹ ه ق
- ۷- حلیه المتقین - محمد باقر مجلسی
- ۸- فروع کافی- کلینی
- ۹- حقّ الیقین- محمد باقر مجلسی
- ۱۰- روضه ی کافی - کلینی
- ۱۱- فضائل الشیعه- شیخ صدوق ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی ، متوفای سنه ی ۳۸۱
- ۱۲- معانی الاخبار - شیخ صدوق
- ۱۳- توحید شیخ صدوق
- ۱۴- جامع الاخبار- شیخ صدوق
- ۱۵- ارشاد شیخ مفید- شیخ مفید ، محمد بن محمد بن نعمان متوفای ۴۱۳ ه ق
- ۱۶- وسائل الشیعه - شیخ محمد بن حسن حُرّ عاملی معروف به شیخ حر عاملی متوفای سنه ۱۱۰۴ ه ق
- ۱۷- ارشاد دیلمی- ابو محمد، حسن بن ابی الحسن دیلمی قرن هشتم
- ۱۸- امالی شیخ صدوق - ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی (۳۰۵-۳۸۱ق) معروف به شیخ صدوق و ابن بابویه

- ۱۹- الغدير- عبدالحسين امينى نجفى (۱۲۸۱-۱۳۴۹ش)، مشهور به علامه امينى، فقيه، محدث، متكلم، مورخ، نسخه شناس و از علمای بزرگ شيعه در قرن ۱۴ق
- ۲۰- امالى شيخ مفيد- محمّد بن محمّد بن نعمان بن عبدالسّلام حارثى مذحجى عكبرى (۳۳۶-۴۱۳ق)، معروف به شيخ مفيد و ابن المعلم
- ۲۱- حياه القلوب - محمدباقر بن محمدتقى بن مقصودعلى مجلسى (۱۰۳۷/۱۰۳۸-۱۱۱۰-۱۱۱ق)، مشهور به علامه مجلسى و مجلسى ثانى
- ۲۲- امالى شيخ طوسى- محمد بن حسن طوسى (۳۸۵-۴۶۰ق)، معروف به شيخ طوسى، و شيخ الطائفه، كنيه او ابوجعفر
- ۲۳- باب حادى عشر- شيخ جمال الدين، ابومنصور، حسن بن يوسف بن على بن مطهر حلى (۶۴۷-۷۲۶ق)، ملقب به علامه حلى و علامه (به صورت مطلق)
- ۲۴- بحارالانوار- محمدباقر بن محمدتقى بن مقصودعلى مجلسى (۱۰۳۷/۱۰۳۸-۱۱۱۰-۱۱۱ق)، مشهور به علامه مجلسى و مجلسى ثانى
- ۲۵- داد المعاد- محمدباقر بن محمدتقى بن مقصودعلى مجلسى (۱۰۳۷/۱۰۳۸-۱۱۱۰-۱۱۱ق)، مشهور به علامه مجلسى و مجلسى ثانى
- ۲۶- علل الشرايع -شيخ صدوق ابى جعفر محمد بن على بن الحسين بن بابويه القمى ، متوفى سنه ۳۸۱
- ۲۷- مفاتيح الجنان- عباس بن محمدرضا بن ابوالقاسم القمى (۱۲۹۴-۱۳۵۹ق)، مشهور به شيخ عباس قمى معروف به محدث قمى
- ۲۸- خصال- شيخ صدوق ابى جعفر محمد بن على بن الحسين بن بابويه القمى ، متوفى سنه ۳۸۱
- ۲۹- مصباح شيخ طوسى- محمد بن حسن طوسى (۳۸۵-۴۶۰ق)، معروف به شيخ طوسى، و شيخ الطائفه، كنيه او ابوجعفر
- ۳۰- غرر الحكم- عبدالواحد بن محمد تميمى آمدى (۵۱۰-۵۵۰ق)، ملقب به سيد ناصح الدين، محدث شيعه و قاضى شهر آمد
- ۳۱- مصباح كفعمى-شيخ تقى الدين، ابراهيم بن على عاملى كفعمى (۸۴۰-۹۰۵)، از دانشمندان بزرگ شيعه در قرن نهم و دهم هجرى
- ۳۲- بصائر الدرجات - محمد بن حسن صفار، القمى متوفى ۲۹۰ ه ق

۳۳- بلد الامین - شیخ تقی الدین، ابراهیم بن علی عاملی کفعمی (۸۴۰-۹۰۵)، از دانشمندان بزرگ شیعه در قرن نهم و دهم

هجری

ص: ۸۸۳

۳۴- تفسیر برهان- علامه سید هاشم بحرانی (متوفای ۱۱۰۷ق)

۳۵- انوار النعمانیه- سید نعمت الله جزایری متوفای سنه ۱۱۱۲ ه ق

۳۶- تفسیر نور الثقلین - شیخ عبدعلی بن جمعه عروسی حویزی (م ۱۱۱۲ ق)، از علماء و محدثان امامیه در قرن یازدهم و اوایل قرن دوازدهم

۳۷- ثواب الاعمال - شیخ صدوق ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی ، متوفای سنه ی ۳۸۱

۳۸- تفسیر مجمع البیان - ابوعلی، فضل بن حسن بن فضل طبرسی، معروف به امین الاسلام طبرسی متوفای ۵۴۸ ه ق

۳۹- عیون الاخبار الرضا- شیخ صدوق ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی ، متوفای سنه ی ۳۸۱

۴۰- تفسیر جامع الجوامع - امین الدین طبرسی ۵۴۸ ه ق

۴۱- ینابیع الموده - سلیمان بن ابراهیم قندوزی بلخی ۱۲۲۰-۱۲۹۴ ه ق

۴۲- تفسیر صافی - محسن فیض کاشانی متوفای ۱۰۹۱ ه ق

۴۳- دیوان اشعاری

۴۴- تفسیر منهج الصادقین - ملا فتح الله کاشانی

۴۵- نهج الفصاحه - ابوالقاسم پاینده (۱۲۹۲-۱۳۶۳ش)، نویسنده، روزنامه نگار، ادیب، داستان نویس، پژوهشگر و مترجم معاصر

۴۶- تفسیر شواهد التنزیل - عبیدالله بن عبدالله حسکانی شناخته شده به حاکم حسکانی از دانشمندان مسلمان ایرانی در سده پنجم هجری قمری بود.

۴۷- کنز العمال- علاءالدین علی بن حسام الدین بن قاضی خان قادری شاذلی هندی برهانفوری معروف به متقی هندی (۸۸۵ - ۹۷۵ هجری) فقیه، محدث، واعظ و عالم حنفی بود.

۴۸- تفسیر اطیب البیان- سید عبدالحسین طیب اصفهانی (۱۲۷۲-۱۳۷۰ش)

۴۹- اعتقادنا- شیخ صدوق - محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی مشهور به شیخ صدوق، (۳۰۵-۳۸۱ق)

۵۰- تفسیر تبیان شیخ طوسی - محمد بن حسن بن علی بن حسن (۳۸۵-۴۶۰ق)، مشهور به شیخ طوسی و شیخ الطائفه

۵۱- روضه الواعظین - محمد بن حسن قتال نیشابوری (درگذشت: ۵۰۸ق)، معروف به ابن قتال و ابن فارسی

۵۲- تفسیر المیزان-سید محمدحسین طباطبایی (۱۲۸۱- ۱۳۶۰ش) مشهور به علامه طباطبایی

۵۳- شرح تجرید الاعتقاد-خواجه نصیرالدین طوسی (۵۹۷-۶۷۲ق) حکیم و متکلم شیعه قرن هفتم هجری است.

۵۴- تفسیر قمی-علی بن ابراهیم قمی ۳-۴ ه ق از فقیهان و مفسران بزرگ امامی و از اصحاب امام هادی(علیه السلام)

۵۵- تفسیر عیاشی-محمد بن مسعود عیاشی سمرقندی از علما شیعه در قرن چهارم هجری است. ۳۲ ه ق

۵۶- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام - از تفسیر روایی امامیه، متعلق به قرن سوم هجری

۵۷- کشف الارتباب- سید محسن امین عاملی (متوفای ۱۳۷۱ق)

۵۸- تفسیر رازی (ابوالفتوح) - جمال الدین حسین بن علی نیشابوری رازی (حدود ۴۷۰-۵۵۲ یا ۵۵۶ق). مشهور به ابوالفتوح رازی

۵۹- الهدیه السیئه- محمد بن عبدالوهاب

۶۰- تفسیر فخر رازی- ابو عبدالله محمد بن عمر بن حسین بن حسن تیمی بکری طبرستانی رازی متوفای ۵۰۹ ه ق

۶۱- تفسیر کشاف-محمود بن عمر زمخشری خوارزمی با کنیه ابوالقاسم، لقب گرفته و شهرت یافته به جارالله زمخشری (۲۷ رجب ۴۶۷ - ۹ ذی الحجه ۵۳۸)

۶۲-تفسیر قرطبی - ابو عبدالله محمد بن احمد انصاری قرطبی

۶۳- تفسیر عطیه عوفی - عطیه بن سعد بن جناده عوفی الکوفی ۱۲۷ ه ق

۶۴- تفسیر در المنثور سیوطی - جلال الدین سیوطی ۹۱۱ ه ق

۶۵- تفسیر المنار-محمد عبده (۱۲۶۶ ه. ق.)، ۱۳۲۳- محمد رشید رضا - ۱۲۸۲ - ۱۳۵۴ ه ق

۶۶- تفسیر طنطاوی- هم عصر فرید و جدی

۶۷- تفسیر فرات کوفی - فرات بن ابراهیم بن فرات کوفی

۶۸- تفسیر بیضاوی - ناصرالدین أبو سعید أو أبو الخیر عبدالله بن أبی القاسم عمر بن محمد بن أبی الحسن علی البیضاوی الشیرازی الشافعی





۶۹- العقائد الاسلامیه - سید سابق - ط - دارالکتب العربی - بیروت

۷۰- من لا یحضره الفقیه - ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی معروف به شیخ صدوق قمی و ابن بابویه (زاده ۳۰۶ ق م و درگذشته ۳۸۱ - شهر ری) از علمای شیعه در قرن ۴ هجری قمری

۷۱- تهذیب الاحکام - محمد بن حسن بن علی بن حسن (۳۸۵-۴۶۰ ق)، مشهور به شیخ طوسی و شیخ الطائفه (به معنای بزرگ قوم/بزرگ شیعیان)

۷۲- التوسل والزیاره فی الشریعه الاسلامیه - محمد الفقی - ط - مصر ۱۳۸۸

۷۳- مکاتیب الائمه علیهم السلام

۷۴- دائره المعارف - محمد فرید وجدی - چاپ مصر - ۱۳۸۶

۷۵- محاسن برقی - احمد بن محمد بن خالد بن عبدالرحمان برقی مشهور به برقی (حدود ۲۰۰ - ۲۷۴ یا ۲۸۰)

۷۶- سفینه البحار - عباس قمی که با نام شیخ عباس قمی نیز شناخته میشود و معروف به محدث قمی است

۷۷- بشاره المصطفی - محمد بن علی طبری معروف به عمادالدین طبری عالم و محدث امامی مذهب قرن پنجم و ششم

۷۸- استبصار - محمد بن حسن بن علی بن حسن (۳۸۵-۴۶۰ ق)، مشهور به شیخ طوسی و شیخ الطائفه

۷۹- صحیح مسلم - مسلم بن حجاج نیشابوری (أبو الحسین مسلم بن الحجاج القشیری النیسابوری)، معروف به امام مسلم

۸۰- صحیح بخاری - محمد بخاری (حافظ ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره بخاری جعفی؛ ۱۹ ژوئیه ۸۱۰ - سپتامبر ۸۷۰) (۱۹۴-۲۵۶ ه ق) معروف به بخاری

۸۱- سنن ترمذی - محمد ترمذی با نام کامل ابو عیسی محمد بن عیسی بن سوره الترمذی (۲۰۲ - ۲۷۵ هجری قمری) معروف به امام الترمذی

۸۲- سنن ابن داوود - حافظ ابو داوود با نام کامل ابو داوود سلیمان بن الأشعث بن اسحاق بن بشیر بن شداد بن عمران الأزدی السجستانی (۲۰۲ - ۲۷۵ ه ق)

۸۳- سنن دارمی - عبدالله بن عبدالرحمن دارمی، کنیه اش ابو محمد، محدث قرن سوم

۸۴- التوصل الی حقیقه التوسل - محمد نسیب بن عبد الرزاق بن محیی الدین الرفاعی

۸۵- سنن ابن ماجه - متوفای سنه ۲۷۳ ه ق چاپ مصر ۱۳۷۲

۸۶- مسند احمد حنبل - متوفای سنه ۲۴۱ ه ق

۸۷- سنن نسائی - احمد بن شعیب نسائی نام کامل وی ( حافظ ابی عبدالرحمن احمد بن شعیب بن علی بن بحر الخراسانی النسائی ) ( ۲۳۵ \_ ۸۳۰ هجری )

۸۸- مناقب ابن شهر آشوب - رشیدالدین ابو عبدالله محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی معروف به ابن شهر آشوب ( م ۵۸۸ ه . ق )

۸۹- مجمع البحرین - فخرالدین بن محمد علی طریحی ، از علمای امامیه در سده یازدهم هجری

۹۰- اختصاص مفید - محمد بن محمد بن نعمان مشهور به شیخ مفید ( ۳۳۶ یا ۳۳۸ \_ ۴۱۳ ق ) متکلم و فقیه امامیه در قرن های چهارم و پنجم قمری

۹۱- موطأ مالک - متوفای ۱۷۹ چاپ مصر ۱۳۷۲

۹۲- قاموس الرجال - فیروز آبادی ۷۲۹ - ۸۱۷ ه ق

۹۳- استعیاب - ابی عمر یوسف بن عبد البر - متوفای سنه ۶۳۰ ه ق

۹۴- حدیقه الشیعہ - مرحوم شیخ احمد بن محمد معروف به مقدس اردبیلی

۹۵- کتب لغوی

۹۶- صلوات علی النبی و آله - مولف

۹۷- دار السلام نوری - میرزا حسین نوری ، محدث و رجالی بزرگ و چهره سرشناس علمای شیعه در قرن چهاردهم هجری - ۱۲۵۴ - ۱۳۲۰ ه ق

۹۸- مصباح الشریعہ - عبدالرزاق بن محمد هاشم گیلانی ، عالم امامی قرن یازدهم

۹۹- جامع السعادات - محمد مهدی بن ابی ذر فاضل نراقی معروف به محقق نراقی ( ۱۱۲۸ - ۱۲۰۹ ق ) از علمای شیعه در قرن دوازده و سیزده هجری

ص: ۸۸۵

۱۰۰- مدینه المعاجز- سید هاشم بن سلیمان بحرانی ۱۱۰۹ ه ق

۱۰۱- مواظ العددیّه- محدث فاضل محمد بن حسن حسینی

۱۰۲- محجه الیضاء- محمد حسین فیض کاشانی ۱۰۰۷ - ۱۰۹۱ ه ق

۱۰۳- تحف العقول- حسن بن علی بن حسین بن شعبه حرّانی مشهور به ابن شعبه حرّانی از علماء قرن چهارم

۱۰۴- مستدرک الوسائل- شیخ میرزا حسین بن محمد تقی بن علی محمد نوری طبرسی (۱۲۵۴-۱۳۲۰ق) معروف به محدث نوری و حاجی نوری

۱۰۵- عوالی اللّثالی العزیزیه فی الأحادیث الدّینیّه - محمّد بن زین الدّین علی بن ابراهیم بن حسن ابن ابراهیم بن ابی جمهور اُحسانی یا لَحْضَاوی (زنده در ۹۰۴ ق / ۱۴۹۹م)

۱۰۶- لثالی الاخبار- شیخ محمد نبی تویسرکانی (متوفی ۱۳۲۰ق)

۱۰۷- امالی سید مرتضی - علی بن حسین بن موسی (۳۵۵-۴۳۶ق) معروف به سید مرتضی، شریف مرتضی و علم الهدی

۱۰۸- عوالم- عوالم العلوم و المعارف یا جامع العلوم و المعارف و الاحوال من الایات و الاخبار و الاقوال اثری از عبدالله بحرانی اصفهانی است

۱۰۹- الجرائح الخرائج- قطب الدین سعید بن عبدالله بن حسین بن هبهالله راوندی کاشانی معروف به قطب راوندی (متوفای ۵۷۳ق)

۱۱۰- حلیه الاولیاء - احمد بن عبدالله، مشهور به ابونعمان اصفهانی، محدث قرن چهارم و پنجم ۴۳۰ ه ق

۱۱۱- منتخب طریحی- فخرالدین بن محمد علی طریحی (۹۷۹-۱۰۸۵ یا ۱۰۸۷ق)، از مفسران قرآن کریم و عالمان دینی امامیه در قرن یازدهم

۱۱۲- تاریخ کامل ابن اثیر- عزالدین ابوالحسن، علی بن محمد جزری شیبانی شهرت یافته به عزالدین بن اثیر (۱۱۸۶م - ۱۲۳۳م) محدث و تاریخ نگاری موصلی

۱۱۳- مشارق الانوار فی احوال امیرالمومنین- رجب بن محمد بن رجب برسی متوفای سنه حدود ۸۱۳ ه ق

۱۱۴- کامل الزیارات- ابن قولویه قمی، ابوالقاسم جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی بن مسرور (درگذشته ۳۶۸ق) از راویان برجسته شیعه در قرن چهارم هجری

۱۱۵- اثبات الوصیّه- علی بن حسین مسعودی (۲۸۰ق-۳۴۵ یا ۳۴۶ق). تاریخ نگار و جغرافی دان مسلمان سده چهارم هجری

۱۱۶- اعلام الوری-فضل بن حسن بن فضل طبرسی (۴۶۸ یا ۴۶۹ ق - ۵۴۸ ق) ملقب به امین الاسلام

۱۱۷- کلمه ی طیبه- محدث نوری طبرسی

۱۱۸- تحفه الزائر- شیخ محمد باقر مجلسی

۱۱۹- تذکره الخواص-سبط بن جوزی - متوفای سنه ۶۵۴ ه ق

۱۲۰- نور الابصار

۱۲۱- فصول المهمه- ابن صباغ علی بن محمد ۷۸۴ - ۸۵۵ ه ق

۱۲۲- تاریخ بغداد - احمد بن علی متوفای ۴۶۳ ه ق

۱۲۳- اسد الغابه - ابن اثیر ۶۳۰ ه ق

۱۲۴- عقد الفرید - ابن عبد ربّه (۲ دسامبر ۸۶۰-۶ مارس ۹۴۰) (نسب: احمد بن محمد ابن عبد ربّه) ادیب عربی اندلسی

۱۲۵- مروج المذهب - علی بن حسین مسعودی (نام کامل: ابوالحسن علی بن الحسین المسعودی؛ حدود ۲۸۳ هجری / ۸۹۶

میلادی - ۳۴۶ هجری / ۹۵۷ میلادی)

۱۲۶- نفس الرحمان فی فضائل سلمان - المیرزا حسین النوری الطبرسی

۱۲۷- غایه المرام-سید هاشم بن سلیمان توبلی بحرانی (حدود ۱۰۵۰ق-۱۱۰۷ق یا ۱۱۰۹ق) مشهور به علامه بحرانی

۱۲۸- قرب الاسناد - عبدالله بن جعفر حمیری، عالم و محدث شیعی سده سوم و چهارم هجری

۱۲۹- اکمال الدین - محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی مشهور به شیخ صدوق، (۳۰۵-۳۸۱ق) از علمای شیعه در قرن چهارم هجری قمری

۱۳۰- کفایه الموحدین - اسماعیل بن احمد نوری طبرسی

۱۳۱- مکارم الاخلاق - اسماعیل بن احمد نوری طبرسی

۱۳۲- مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام ابن مغازلی - ابوالحسن علی بن محمد بن محمد بن طیب جُلّایی ۴۸۳ ه ق

۱۳۳- فرائد السَّمَطین فی فضائل المُرْتَضی و التبتول و السَّبَطین و الأئمه من ذریتهم علیهم السلام - ابراهیم بن محمد جوینی (۶۴۴-۷۳۰) عالم اهل سنت

۱۳۴- مناقب خوارزمی - موفق بن احمد خوارزمی (متوفای ۵۶۸ق)

۱۳۵- ناسخ التواریخ - محمدتقی لسان الملک سپهر (درگذشت: ۱۲۹۷ق-۱۲۵۹ش)

۱۳۶- تاریخ طبری - ابوجعفر محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب طبری مشهور به جریر طبری (زاده ۲۲۴<sup>ق</sup> در آمل - در گذشته ۳۱۰<sup>ق</sup> هجری قمری در بغداد) (۲۱۸-۳۰۱ هجری خورشیدی) (۸۳۹-۹۲۳ میلادی)

۱۳۷- الرسائل الكبرى - ابن تيميه

۱۳۸- اليواقيت و الجواهر في بيان عقايد الأكاير - شعراني، عبدالوهاب بن احمد

۱۳۹- زياره القبور - ابن تيميه

۱۴۰- وفاء الوفاء - سمهودي

۱۴۱- العقائد النسفيه - ط - افسط بغداد

۱۴۲- شفاء السقام في زياره خير الأنام (شفای بیماری ها در زیارت بهترین انسان ها) - تقی الدين سبكي عالم شافعي در قرن

هشتم قمری

ص: ۸۸۸

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه

اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹





مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

